



START

● UCLA Reprographic Service ●

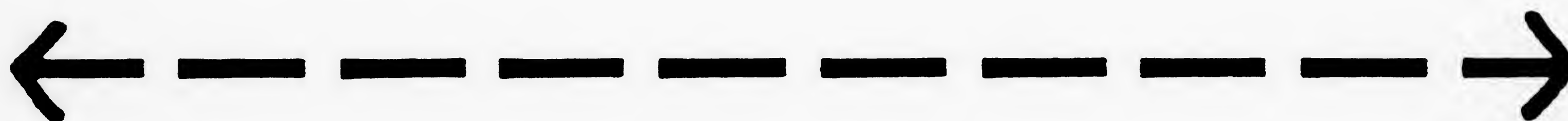
UCLA

REEL 123



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 15:1



UCLA Reprographic Service



**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may be illegible
due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**

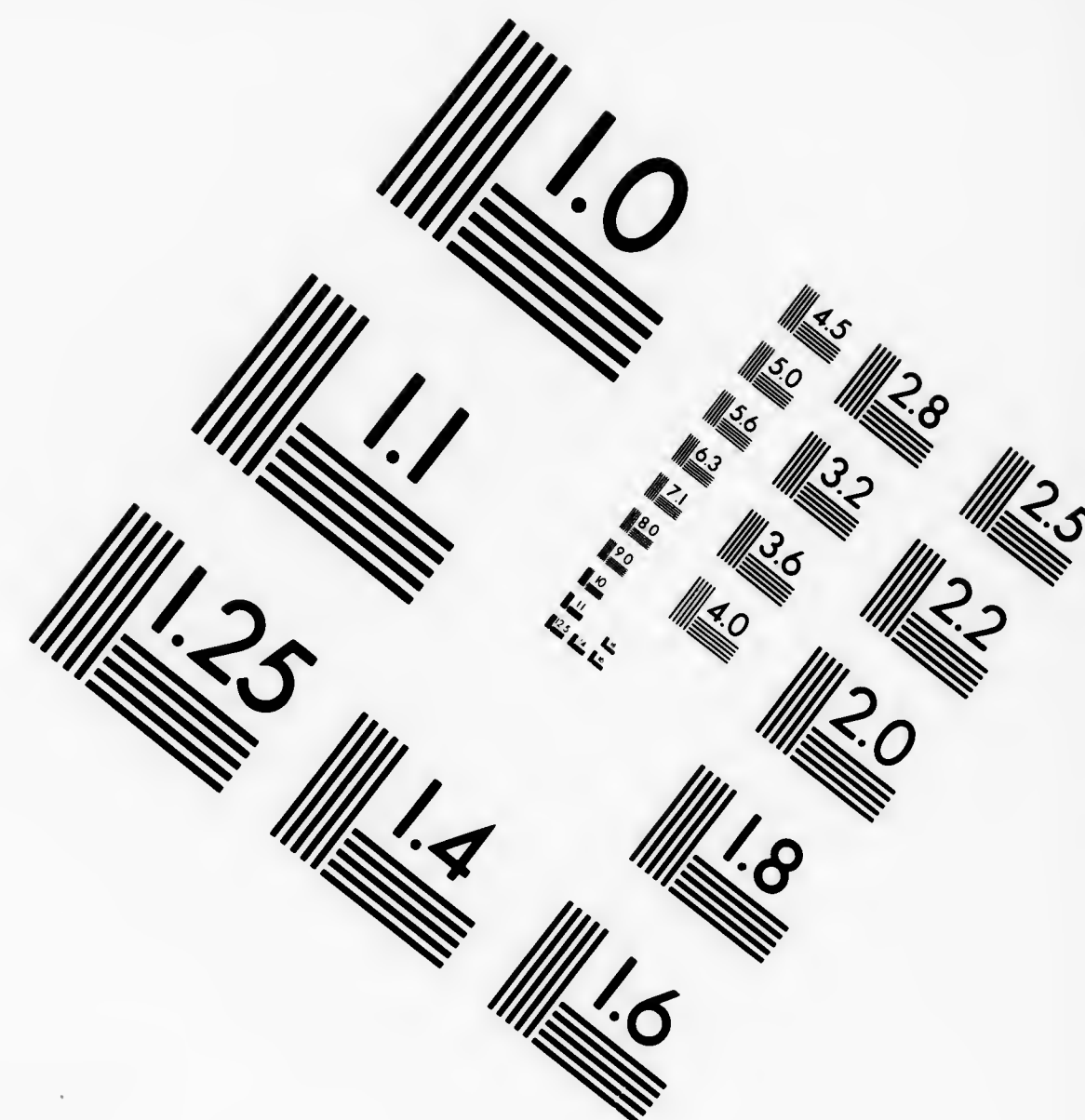
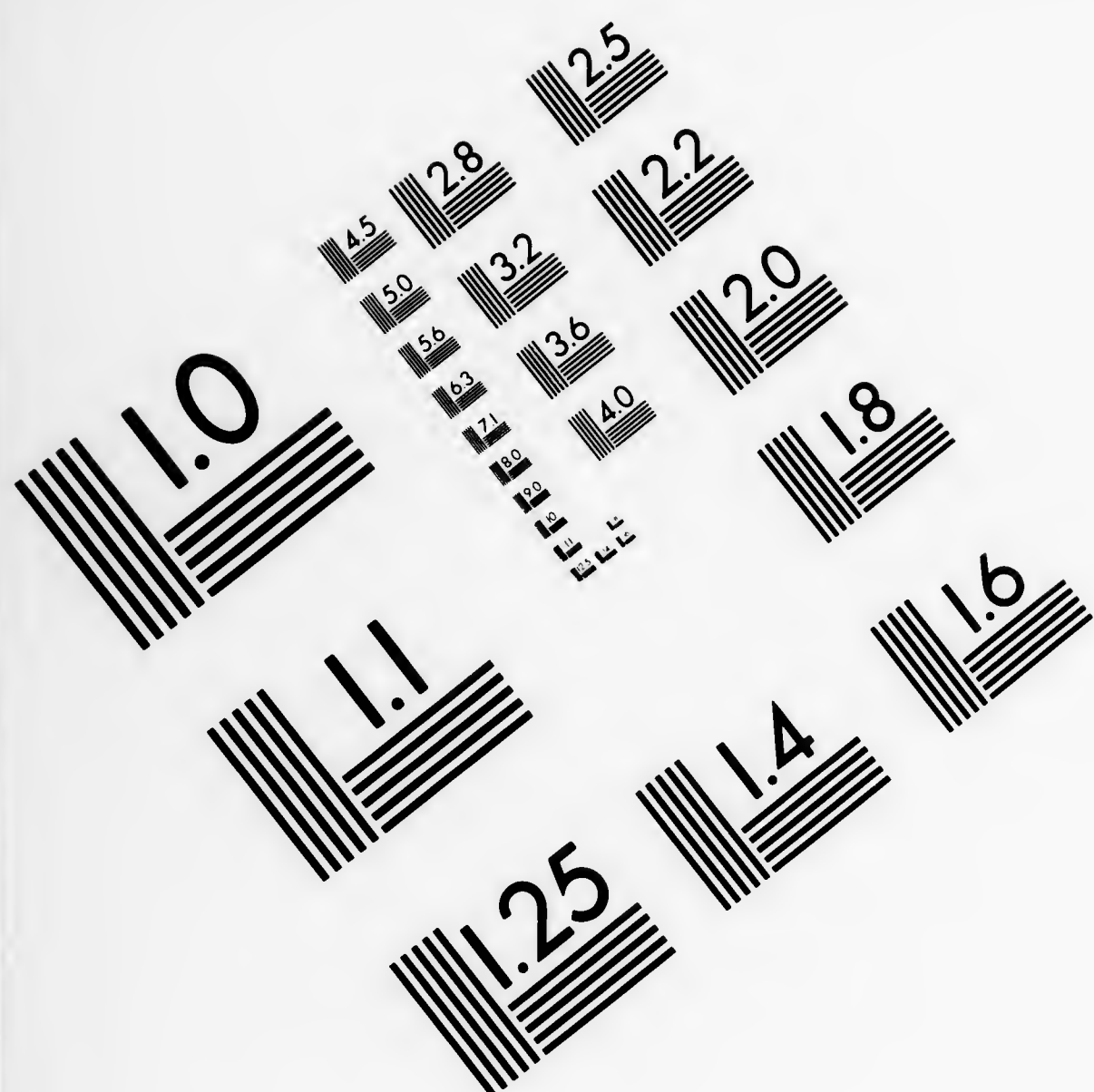


AIM

Association for Information and Image Management

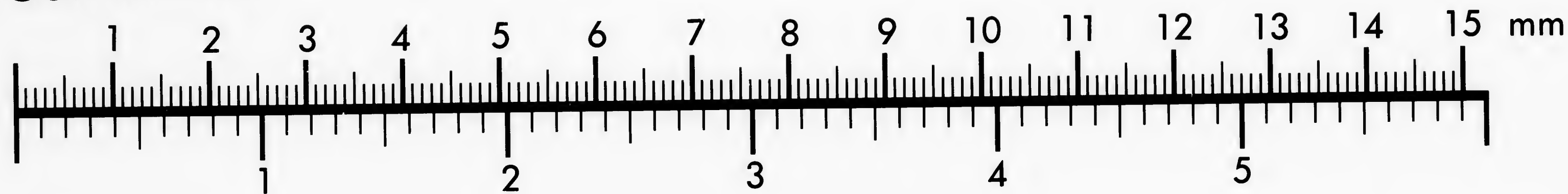
1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

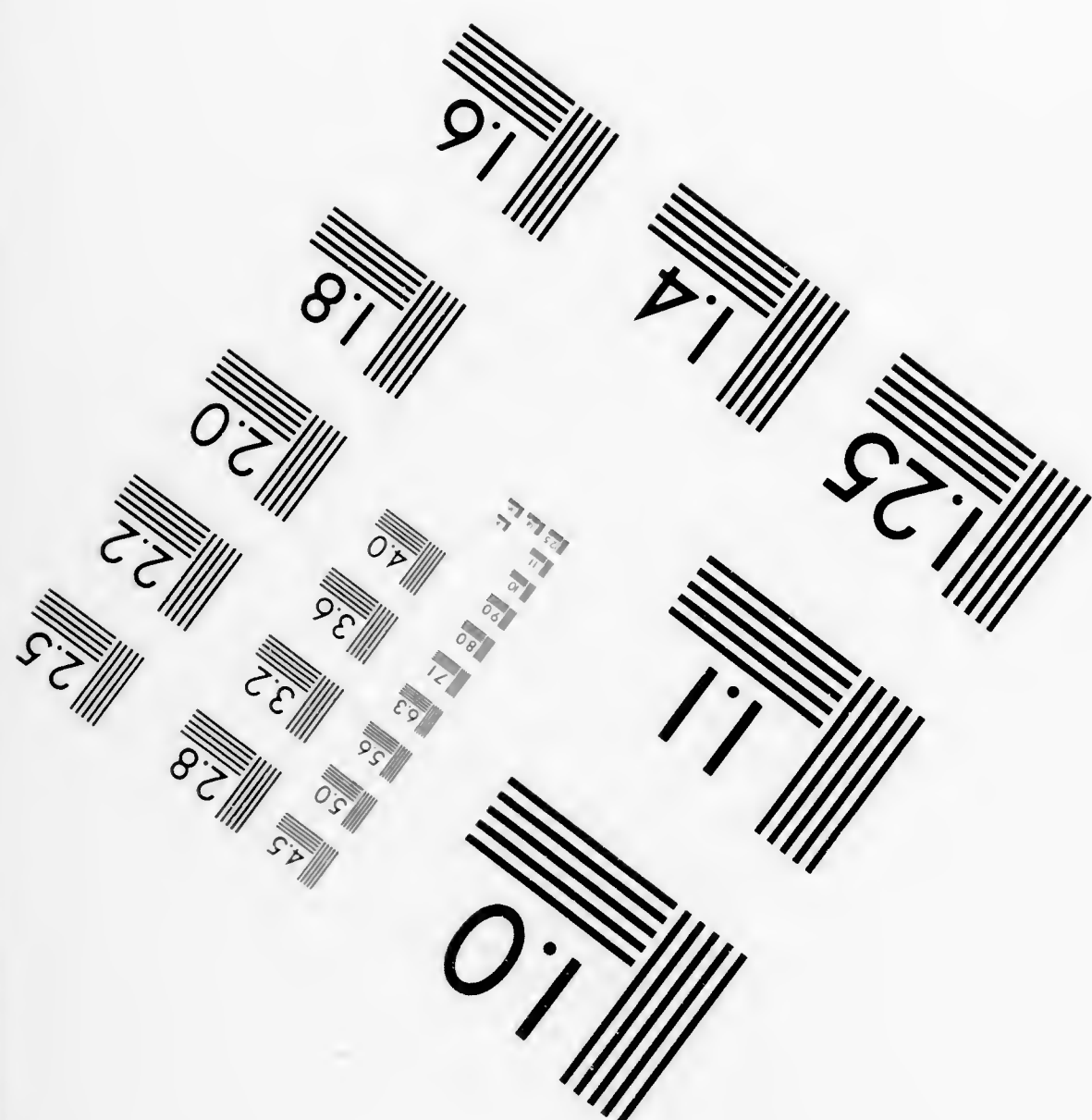
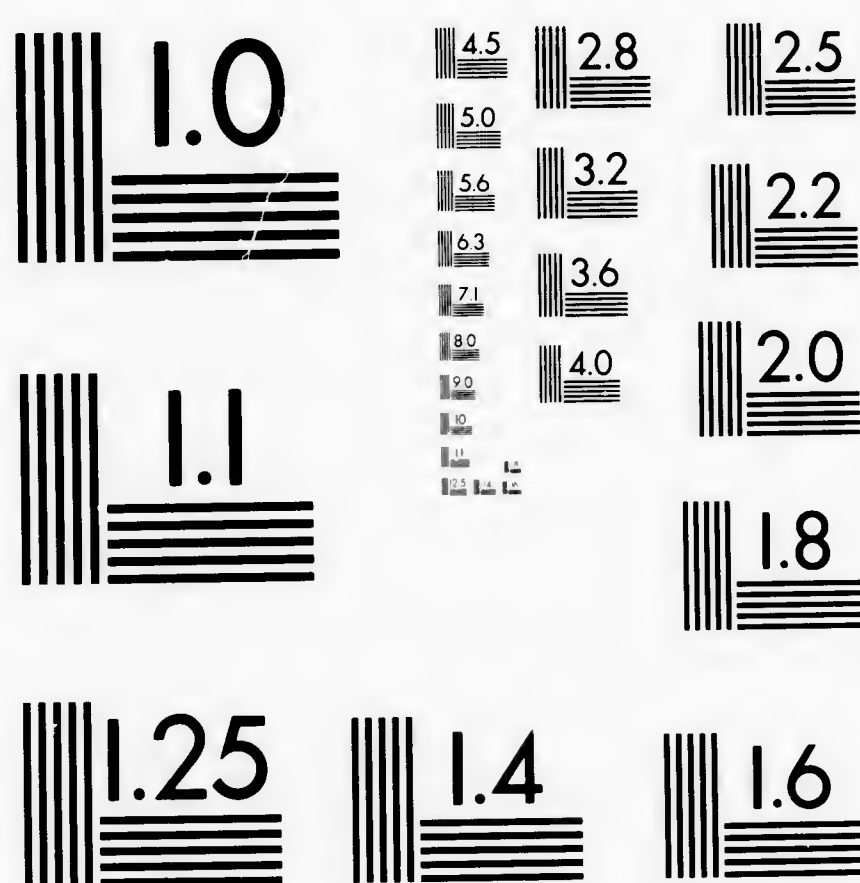


MS303-1980

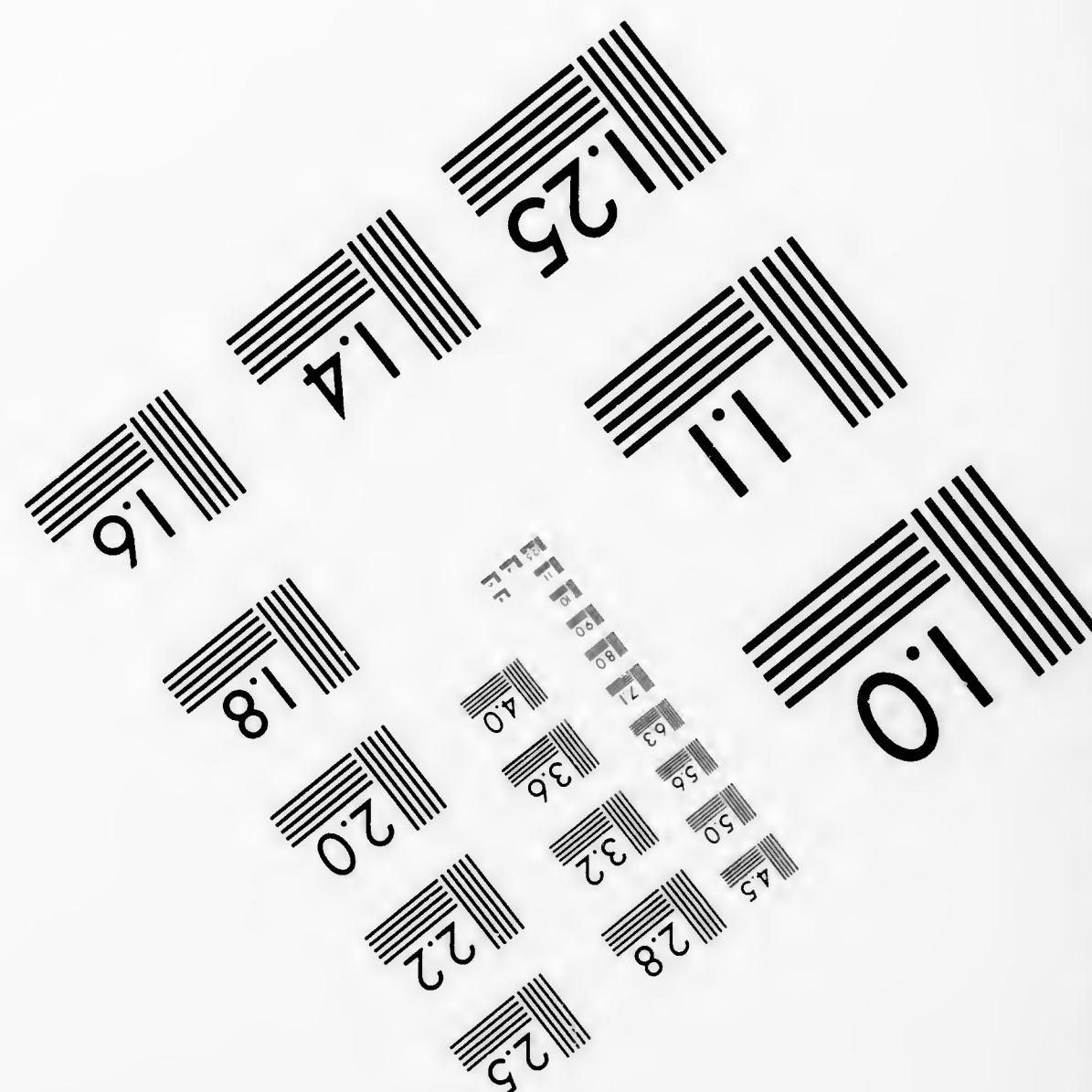
Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.



**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.
no.60 1100-ca. 1900.
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.
Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)
RARE March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 125

(Richter-Bernburg 130)

Author: Moḥammad Akbar Corf
Moḥammad Arzānī

Title: Qarābāzīn-e Qāderī

403 fols., 302 x 197 mm

**Text on fore-edge
filmed at end of manuscript**

۲۹ ۵۷۷

A-1243
CU 1117
MS 125

300

"Qarabadi Qaderi"
Known as "Qarabadi Shari"

۷-۲۷
۱۲۵۵. ۱۱۹



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

Bayan per Sa'ad'at
9. XI. 54

A
2

BLANK PAGES

CLU-M

B L A N K P A G E

ماده شمس بر اعظم	نور بر افق دارد	برخ و افق
برخ افق دارد	مشتربا	نور بر افق دارد
شمس بر اعظم دارد	نور بر افق دارد	برخ و افق
زحل بر افق دارد		

11

10	10	10	10
10	10	10	10

5.

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

G.
8

زرک را بسینه همراه آب که قدر یکجا و شود بعد این را قدر جوش دهند بعد سیره
سفید را نیم خام و نیم بریان کرده بعد معده کرده قدر یک کف دست باشد
زرک پاشش داده این را یکروز بنوشد بعد دوز و زردیکر سهایی طریقی زرک
وزیر بنوشد بعد چاکسو اینم خام و نیم بریان کرده معده کرده یک مشت را
شب و آب تر کرده صبح شیر اثر آکنده دو انگشتانه برانجروت سفید
مید کرده با شیر چاکسو میخیزد بنوشد روز سهایی قلم عمل کتد بعد در چاک
سو خام گرفته معده کتد بعد خوب کتد تر کرده معده چاکسو سهایی باشد
بجویند بعد بالدر و غل مانند کباب بریان کتد بعد انرا دور رسد بکند
ازین چاکسو بریان کرده و یک رسد انجروت و قدر یک بند نصف کافور
این هر سه را ساییده روز روز انگشتانه بخورد چهار پنج روز تا جور شود
غذا برج سفید قدر یک انگشت روغن در آن اندازد و بخورد و بریز از
ترشی و گوشت و شیرین ۵

جلوس بخور باد

لایزال

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

BLANK PAGE

و بیست و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

و نهم و بیست و پنجم

شما می که نمایان جناب مستطاب حضرت الهی تعالی است بخیر و سعادتی بی پایان
ذاتی را الهی بنده کان بغیر لا احصی ثناء علیک جز تا بد سبحان الله الحکیم العظیم الله
له الکبریا و الجبروت و درود نامحدود که این معبود با مرایا الهی بن امنوا صلوا علیه
وسلموا تسلیما به ان حکم فرمودند سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر ما سلطان الانبیاء
محمد الرسول الله افضل الصلوة فی الملک و الملکوت اما بعد برای صداقت برای
طالبان حرف تحقیق و حکیمان ذی تدقیق محتاجی است که اکبر و سائل و اجزاف فضل
نزد باری خدمت خلق او تعالی است بر غایت و خاک راجی خدمت و احترام خلایق که
مرضات الله بود و در حقیقت عبادت و تعظیم خلق مخلوق است جل جلاله و
سید است که چون عبادت محض استعار و استیارت عبادت شده و منت آمده
بر مرتبه میاثر است علم ابدان که مستضمن انواع خدمت و صلیه اصول افتاب عبادت

و نهم

حسانت نبود و بدرون و اهراب العطیات درجه بند سیرای باید لا محاله فالقربین مراتب
قربان خواب بود و بلحاظ این معنی در ویش محبت کیش بر محمد اکبر معروف بعرف
از انانی بعد تحصیل علوم دیگر در تفتیح مسایل طریقه تمام و تحریر و عمل که انتم مبدول
داشتید عباد سعادت است و به نیست بلکه این که ای فی سرفوایی را بر آمدن
بعد از این تنگنای نیز از و عمار مردم بهر باشد کتابی چند تالیف نموده و درین علم که
بر غم این نیست این عاجز بهر واحد از ان خالی از حسن و لطافت نیست و مسئل از عطیه کریم
کار ساز و رحیم بنده نواز انکه مولفات این احقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته
خلایق را بدان منفع سازد و این عاصی را از فضل خود و بخشش خودی مخلوقات خویش نواز
و تا توفیق الا بالله تالیف نخستین از ان مولفات تلخیص طب نبوی است که شیخ
جلال الدین سیوطی رحمه الله توفیق اقوال اطباء با حادین شریف داده جمع نموده
دوم طب الاکبر است سیوم سفر القلوب چهارم میزان الطب و پنجم تفاریق الامراض
ششم مجربات اکبری و درین زمان که سده هجری یکصد و بیست و شش است
از ملهم غیبی بدان مامور شد که قرابادین کاغذی که بوفور فوائد الهی بومنا صفا
کلی نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع تراکیب هویت استخراج افودیت است
بود و حصول در تراکیب تنزیل اعلا مخصوصه احسن نموده همان ترتیب را بر حسب ساخت
مراعات حروف اشجار و هر جا و آنچه بهر عضوی مخصوص بود انرا بهر آنجا که شایسته
النفع را به ترتیب علل در حروف الدال هر محل مخصوص ساخته و در سبط کلام که لازم مقام

او به عمل برآید و در این کمال از اطر فیض گیرد و به سبب این
 جهت مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده دماغ نافع است
 شربت از دو مثقال نافع مثقال پوست بلبله امده مقشر پوست بلبله یک
 ده مثقال تریه موصوف افیتون سناء یکی هر یک پنج مثقال شیطنج لطف
 اسطوخودوس کل سرخ هر یک مثقال انیسون یک مثقال سی هر یک مثقال
 عمل شربت در دماغ و منقی دماغ و مهمل اخلاط ثلثه و مداومت او جهت قطع
 مجرب دماغ معود بخار و جهت اقسام مالنخولیا خصوص فی و برای قولنج نافع
 و پاک کننده معده و قوه او تا دو سال باقی است و قدر شربت بر آب کمال
 کردن از چهار مثقال تا شش مثقال و عند مداومت او هر روز یک مثقال تا دو
 مثقال و می بکشد از جهت موافقت با طبیعت پوست بلبله زرد پوست بلبله
 کابلی بلبله سبزه کل بنفشه محموده مشوی از هر یک ده مثقال تریه موصوف کثیر
 خشک از هر یک ده مثقال پوست بلبله امده مقشر کل سرخ طباشیر کل نیند و هر یک
 پنج مثقال صندل سبب کثیر از هر یک مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال و او کوفته و بنفشه
 بروغن چرب سازند و عنایت عدد و سبب ان عدد و کل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف
 کرده با یک نیم وزن شیره بلبله و یک وزن عسل کف گرفته و برینند بعد مضمون ساختن
 که که و سواس و مالنخولیا را سود و به جهت پوست بلبله کابلی پوست بلبله امده مقشر

هر یک

زاد

از این سازد و دفع بواسطه و تبکی که این نماید از خرافات و قضا حیطان و مقصود
از زنبیره و سینه عصاره افندین شانه زعفران چهار یک یکدم حفص
عصاره فافش هر یک است درم شربت یکدم و نیم و سولف ابن کجی ابن ماسویست
و سینه دیگر هم از دست که حفص بحد اجزاست و در بواسطه باید و شد با القضا
که جهت نفوذ فضل سر مجرب و علل و ریزه و مانع رافع دارد و نیم حفص و دو مثقال کن
فلعل ابض فافش سودا و فلعل هر یک چهار مثقال زعفران مرصه اشق حاشا هر یک
یک مثقال سقونیای مشوی شش مثقال عصاره افندین دو مثقال کوفته بخره
باب شربت چهار مثقال ^{باب جالب} صرع و ماخولیا و فالج و لقوه اسود
دارد و لشیج و صداع و ثقیفه و دوار و صمم و درد کوشش را نافع است و تعبیر
و درد کرده و درد مثانه و نفوس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیة و داء الثعلب
و راشبها که این وید است و دمانه و امراض بلغمی و سودا و برح و سلس البول مفید و شفی
از خلط غلیظه و لزج و در حص و در جمیع منافع از ابارج لو غازی یا بهتر است و
مسهل بی زحمت و ذمی برکت شحم حفص غار بقون اصل الفار مشوی محمود و
خزوق سیاه فرنیون ^{باب جالب} و غار بقون هر یک است نروده درم بسفای کمال و یوسن
سینه هر یک است درم هر یک زراوند طویل زراوند مدبرج و فلعل یکاه وید
دارد و فلعل در جنبی جاوشیر چند پسته فطر اسالیون هر یک چهار درم کوفته بخره
باست جندان عمل است شربت چهار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و

فوتش نامبار سال کوبند ناسی سال باقیست و احسن آنکه عمل درین خام باشد یعنی
آتش نایدید ایا رج که ایا رج بهوافق طالیس نامند در دسره که از بخار باشد تا
دورن جهت رطوبت معده و غم و خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی نفع دارد و
قدرت ترشش بدستور ایا رج سابق جطباناسنبل زراوند و مرج سیفی و ارج
هر یک نیم فطراناسیون کما در بوس فلفله و اسطوخودوس هر یک گرم صبر
چهار گرم حبالبیان زعفران هر یک گرم و نیم صبر پخته درم و نیم حنظل شش درم
با غسل باشند ایا رج کوفه یا نیم نفع با ایا رج جالینوس است و در اورام و ثوب
بباید انقرو یا کبر فالح لقه و صرع و سببان و جمیع امراض بلغمی را نافع است
و تقویت مضمر و باه مفید عاقر قرحا شونیز قسط فلفل دار فلفل و ج هر یک
ده درم سداب جطباناسنبل زراوند و مرج حبه الفار جند حنظل شش درم
سجدرم غسل جند درم و نیم ادویه کوفه و نیم بروغن کردکان جرب خفته جله را
درست چندان غسل باشند و بعد از ششماه که در شیر نهاده باشند استعمال
نمایند شربت یک مثقال انقرو یا کبر فالح و منافع قریب اول است بلبله سیاه بخت
بلبله زرد و ادویه شربت هر یک ده درم سجدرم و نیم حنظل زراوند و ج جله را
هر یک نیم جند درم ادویه کوفه و نیم بروغن کردکان جرب خفته جله را
عمل جطباناسنبل زراوند و مرج حبه الفار جند حنظل شش درم
بغایت پوست بلبله کالی پوست بلبله امده مقشر کثیر اسطوخودوس

ایبار

ووادران غالبتر و آنچه در حالوت فروخته و مرغوب تر و عسل و ارکرم تر و لطیف تر
و عند ازمان آزار تغیر محفوظ تر و قندی و در محوری و در کرمانناست و صاحب
تخته المومنین آنرا که امله بر ابراج است حواش کنیدی خوانند و غیره از او شنیده
هندی و صاحب قلاتی و جران از تفاوت همان نوشتاروی هندی را جوارش
کنند هر چه میگویند با تفاوت و می تواند که اصل نسخه هندی باشد و کندی می
او گشته و تحمل و تصرفی هم کرده باشند و در حدیث و طریق ساختن امله را
در نیکو کار و یا نیکو و میش تر نمایند یک شبانه روز از خشک بود و شش ماه روزا که
تبر بود پس نوشتن بابت ناکه در نوشتن و لموت نیز در شود و امله صاف کرده و بعد
در نه رطل آب شیرین بچوشانند که محاش شود از غبار آبی و مسی و اینی بیرون آرند
بالش داده تا تمام آب مستخرج شود با قند و عسل مقوم ساخته ادویه بکوفته بچوشند
با تیر برزند و در ظرف بربارند و باید که امله که نه باشد و اگر تیر بهم برسد بهتر و
اجزاء نوشتار و در هر چند بار یک تیر سازند بهتر است مگر در صورتی که معالجه معده و فصد
مطلوب است و بعضی در نسخه مسطور و مشک که بقال فرموده بدنا سفره و فرخند و کجاست
هندی هر یک در درم افزوده اند و درین حالت هم میگرد و نوشتاروی لولوی
در تقویت الیغ است و این در نوشتن عسل امله سفره کرده بهمان وزن طریق غیرتر
کردن بشود و در ازاله اسهال هر من سعه و مقوی و دفع آبله و خانی عسل شکر دیده
و یا نوشتاروی سفره جل موسوم است ساخته استعمال الا قدی و بدانند که نوشتاروی

الحی

العیجی باشد یا سفره جل خالی از حرارت نیست و امتزاج طباشیر با وی عن استعمال
سعه حرارت و اعانت دهند برست و صندل سفید پستور و کامفور از هر دو
قویتر نوشته اند و در لولوی که بهترین است حواش در تقویت اعضا و ریه و ازاله
سعه و بدن و دفع نقار است و اینها شهبه و محبت و در تقویت طباشیر
ابریشم مقوض مصطکی زعفران سنبل مر و ارد که بهر ناکه کل سرخ هر یک شغال ربوند چینی
اسارون سینه هندی او خضار سفید پوست ترنج سافج عود لب لیش بنر تخم
بادر بجنوبه در و نجیل زرشک بهدانه عنبر شهب و رقی طلائفه هر یک در درم
امله بود و در درم قند عسل با المناصفه و و چند به نسخا نوشتار و لب ببارست و در اینجا
بدانچه خلاصه بود و اکتفا رفتن بای شویه که صداع و سرسام و جمیع الام و ماغ را بنای
بر جذب مواد با سفیل نفع تمام دارد و بدیهه الضامیات را در او افزوده در از تقویت
بواسطه افشاح تمام و سفیل عرق و جذب حرارت از باطن بطا بر زود تر مسخ
میسازد و استعمال او در عین شستار و حی که معوط الحار است بود نشاید تا لب که می
ان آب گرم بنظر آید اگر ناکه بر باشد بای شویه کند اگر گرمی او سفیل سردی کرده باشد
بکار برند و در وقت بای شویه مابین بخار و ظرف آب خنک سازند تا بخار بدماغ نرسد
و اصل درین همان آب گرم است فقط و برای تقویت جذب ادویه بنیز میجویند
اما آنچه در صداع گرم و و رقت بکار آید این است کل بنفشه یک و کل خطی و و جزو کل بنفشه
یک و شکوفه بابک به یک که سه سوس کن است و شست اگر مرض بار بود با بون و

الحی

و سودا کلید و امثال آن مطبوخ کنند سه شنبه اگر مرض بار و بود با بون طریق آن است
که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته با پیادوان
گذارند و ساقها بمانند از اعلی با سفلی تا که خوش آید و طبع سرد است کن با پیادوان
بدان بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که با پیادوان بدارند و بمشغله
خسک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه با پیادوان غرق باشند و
تکرار عمل حاجت در شبانه روز دوسه بار توان نمود نهاده و دست نادرین آب
جذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت مشتمل شود جذب بخار ضرورت
افتد اقتضای غرض است اطراف بهتر از عرق آنها در آب گرم بود چه نهاده و
اطراف در آب گرم عند حرارت قوی گرمی آرد بدانند که هر وقت شد چلین کرده
شود جهت جذمواد واجب و چون حل کنند تخت پیادوان در آب گرم گذارند تا آنکه
منجذبه بهمین سود برانند و عود و صندل نمایند و این قاعده ضروری واجب الحفظ است
چه بعد شد چلین اگر تدریجاً از لطف پای شوی به یکسخت بخار منجذبه دفعه به سر رود
و آفت قویتر از اول بیدارد بخور که مقوی ذهن و مقوی دماغ است و مزکی
به واسطه و مزاج خفیان و غشی عود بنی قسط شیرین صندل سفید هر یک سه درونک
کافور هر یک نیم درونک و سبزه بکلاب سرشته حبس سازند و تیغ کنند که
سر غش را سود دهد باید که روز سوم تیغ کنند حاشا فودنج هر دو برابر در سر که
بپزند و نرویک بپزند و از قطع اخلاط و البضا کجته اعانت بر قطع اخلاط فلفله

موی آدمی سوخته بسیارین و لیکه آینه و بر جبهه طلا بزنند بخور که صداع حار سود
ماده را سود دهد تیغ ببلوف کل خطیم شجر متوشه مخصوص حرارت القوع رطب جله
با هر چه این در آب بپزند و در ظرف ریزند و قدری بر روغن بنفشه بار و عن
کل در آن آینه و نرویک بپزند و بفرمانند که ردای سر سبزه و انکباب بر آن کنند
و آب حرکت می دهند تا بخار وی بر دماغ بر آید و در روز دوسه بار عمل باید کرد
و اطراف باب باید شد بخور که صداع بار و سود ماده را دفع دهد و بر بخور فودنج
با بونج و اکلیل الملک قیوم شبت شمع تمام غار ادویه کوفته بنفشه سر پوشیده انکباب
بر آن نمایند و تنطیل این آب بچینه تیغ نمایند بر سبیل انکباب بخور که صداع
ریجی را نافع است راز یا نه باب بچینه تیغ نمایند بر سبیل انکباب بخور که زکام
گرم را سود دهد با قلا در سر کنند و بر مخمر نهاده تیغ نمایند و تدخین بوزق
اس و بوره با تش نبز زکام حار را نافع است بخور که زکام و نزل بار و سود و از
با بونج اکلیل الملک مزج خوش در آب بپزند و بر بخار و انکباب نمایند و اگر تنگ
گرم کرده و در ظرف اندازند و بر بخار و انکباب نمایند همین عمل کنند و تدخین بقطر
و شونیز نافع است و کذا لکته جن سبندروس و طر فاعود و فراوی و مجموع
زکام و نزل گرم را قطع کند سبوس کند با قلا آرد و صندل سفید کل کل کل کل
بنفشه هر یک یک گرم کافور و انکی در سر که تر کنند و خشک سازند و باز کوفته بچینه تیغ
حاجت بکلاب سرشته حبس لبسته لبوزند و پنی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزل

۵۹

مقطوعه اخليه و خارجيه نافع و مانع لغايد و نمطي و سرعت انزال و اومان و اوله ابرار
امن و نه از مضار و می و در قلعه حیات غلبه و دفع لغث و سعال بار و سبل
سودان و باره بر جمیع سوم فلفل سیاه و فلفل سیاه بذر النج سبب بر یک است
مثقال امون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سبل عاقره قمره مافه فون
یک مثقال اولویه جدا جدا یکوب بعد از وزن نمایند بهمه اصل صاف که سه جن
اولویه بود و بشیند و سه ماه در وجود دارند پس عمل از مقدار شربت ان بهایت
نیم مثقال است و افلش و انکی توش تا پنج سال با فیت و مولف سه مظهر
شیخ ابو علی و اطباء در شای این سه اطباء و درین سه مختصر انچه نفع الانساق
نوشت به بود و مرقوم و برش عشا که انی برکات تالیف کرده صاحب کشف گفته که بهتر
است بهایت مجرب این است و از فلفل و از جنی خطیان اسلیخه چند ستر هر یک
درم سبل فلاح او خزر زراوند طویل از هر یک درم امون یک او قیه و نیم زعفران نیم
ایسون فلفل سیاه پست و مثقال و نیم تخم کرش بذر النج هر یک بانزده مثقال فوه
اسارون هر یک ده مثقال و نیم زنجبیل فو و تخم هر یک درم روغن بن
یارو عن کوه درم اصل جارید و سیاه مثقال و شربت همان است که گشت و این
تخم نوشته که صاحب سبل ابعدار بخودی تاب که م ناست و وقت خواب و نه و در زمان
بار و پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یک بار باب کرم و روغن بادام شیرین و
نبات و در صباغ بار و روغن و سه باب از کجوش صوط کن و در امراض خلق حبه

به این دارند و اشهر التبلع نماید و در سه فرقه گفته و تازنه بلغمی البصیر مرزنجوش مقدار
جبه در ضیق النفس و در بواب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و مغایاب رطبه اکرم
نرسد بطنج زیره و در وجع سبز بکلاب و قل خمر و در و بهلو نیزه اصول و در و حکایت
عسل و اگر افزاده بارد بود و اگر زنده باشد بماء الاصول و در سه مال باره الاس برگاه
ضبط شکم خود نتواند کرد و در دهم بکاه باب که گرم است باشد و رافق تابستان و در میان
بکلاب کرم و در تب ثانی باره برگاه و وجع فواد باشد باب و در تب کرمه بطنج و اینون
و در زجر باب برزق و ناول و آب نیکرم و در مصاة باب اب باب یک تب و در سه
بطنج خشناس زربو اسیر باب کراش و در نقل سان باب سماق و در غم فی سبب باب
کاسنی و در صفیاه و بهر تقویت از باب نخود و در نقل شجیه و در ادراغ فاس
و حیض باب علبه و در تناول اینون بطنج و در چینی و در تناول کافور بطنج عود و لوزع عقب
تعلیل و در سح افغی جبه به بند و فی آید دیگر و همسان میکند تا که فی ساکن میشود و زن
وضع سهارات که مسوع بخواب و بود و بر رسم قتالی و در ماده که و کرده پهریده باشد
بطنج نخاله و در ادراغ حیض باب سماق و در اجتناس خون بطنج عناب و مویر و در تولج ^{لطن}
اصل السوس ^{جبه} شش که در حفظ زیاده کند و لغوه و لیان را و در سازه و بهر معده
و جگر و وجع ظهر و مفاصل و تولج و در کرده و مثانه را مفید است و تصفیه لون و ^{طین}
و تقویت باه و معده و تغذیه یاج و ادراغ بول میکند آب کنور بخمزه صد من گوشت طفلی
فهره پست من عود خام ده درم جوز بوز غفران مصطکی خولجان هر یک یک درم خیره بولک

فہرست

زربا و قرفل سعدی با سه هر یک ورم زنجبیل و ارچنی سنبلی عافیه حاشیه هر یک
یک گرم عسل ده رطل گوشت کوسفه را در آب انگور جوش بدهد تا مبر شود و او به نیکو
در گیرند و سرکه یا نم به بندد و در آن اندازند و هر لحظه بدست بمانند و کلاب نیم رطل
اضافه ساخته صاف نمایند و در خمربزند و بعد از ششماه کنند اگر خواهند مرغ و کبوتر
یک و یک امثال آن بپزایند و از گوشت کوسفه چیزی کم سازند تریاق نام
مرکبی است که با الخاصیت متفاوت است یا از الی امراض بخاصیت نمایند و از جمله تریاق
کبار تریاقات فاروق است یعنی فرق کننده میان قوه طبعیه و قوه سم و وی
با وجود دفع سم از الی امراض مانعی و غیر آن نیز میکن چنانچه معروف است و در کتاب
مستور چون ساختن وی بنابر نامافس اجزای وی تفسیر دارد بلکه تفسیر برقیم نسخه او
منمود و بلفظ خواص وی نیز داختره و از اهل نه درین دیار بسیار می آرند و از عرب و
فرنگ به سبیل تعلب می فروشند علامات اصل او تیره کردن واجب است و بدانند
که علامات و امتحان وی آنست اگر بک یا چونه مرغ قدری پیش و بند یا فسی بگزایند
پس تریاق خوراند همان وقت از الی سم نماید و اگر شخصی را سقمو یا خوراند و چون
بجمل آید قدر تریاق برابر کنار دهند و سه سال به بندد و به همان عمل میکند و او
فی شیده غالب اگر در دهن افی اندازند بمیره و اگر در سوراخهای مار اندازند
ماران است بگریزند و اگر این بدین حل کرده دهن بگریزوم اندازند بمیره و اگر قدری
در طشت که مملو از خون جامه بود اندازند و با نیکوشت در آن حل کنند و ساعتی بگذارد

هر خون بسته شود اگر تریاق ازین اوصاف میراث باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت
 کینگی باین حال رسیده بکار هم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خودست بعد از آن حکم معاین
 کبار دارد و به نفع نمیکند و بعضی گفته اند که نفع او هم بحد دردی رسد و هم بمهر و وی و
 صاحب افعالی گفته اند التیس بحق بل ضرره للمحورین عظیم و حق اینست که چون تریاق
 اصل نایابست و عوای صاحب افعالی صحیح باشد و الا به تجربه این عزیز مریش
 بمسند گفتن راوند بخطبه میکنند و در شرح خود به تجربه قدما که تریاق بودند لون
 بعد دارد و تریاق التیس که در منع انصباب مواد و رفع سرفه مجرب تخم کاهوده
 درم بدرالنج سبب بوست خشنیاش هر یک با نروده درم خشنیاش سبب بوست
 درم کل کاهوربان تخم سورکشت نیز خشک هر یک بحد درم اسطوخودوس دو بند درم
 جلد و آب گیسانه و بچوشانند و نبات سپید صند و بنجاء درم اضافه نموده به قوام آرند
 کل سرخ و کشتن خشک و آب سوس و نشاسته و صمغ عربی بکثر از درم صاف هر یک و بند درم نرم
 سو و به پیامیزند شربت بنی استغفار خاوریطوس معجونیت که با هم ملکی از ملوک یونان
 که واضح او بود موسوم و جهت صداع و سرخ و لقوه و درشت و فالج و جمیع امراض عینیه
 مزمنه و انواع سوء مزاج بارد و رطوبت و اجزاء معدیه و کلب و طحال و کلیه درم و تریاقی تخم
 و به و خرام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است
 و استسقا که در شقیقت وادار ببول و حصی نماید و سنگ که به و مثانه پریزاند و حرارت
 غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک سازد و باد و نفخ کند و سده بهر

دها

که قوام وی اصلا بدین نمبر ساند جوارش جالبینوس خواص بسیار دارد و مقوی است اعضا
 مطب دهن و کاسه ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی نشانه بود و رافع سعال بلغمی
 و بواسیر و نفوس و قوه باده و بهق و صفاة کلیه و نشانه و حافظ سیاهی موی و در نفوس
 باجریست و گفته اند هر که بدست زردین جوارش مداومت از جمیع امراض مذکوره ایمن بود
 سنبلی قافله سیخ و اجنبی خونچاق و نفعل و نفعل سعد زنجیل نفعل سیاه و در قیطه کجری
 عود و بلبان اسارون تخم مورد و قصبه الزیره زعفران از هر یک دو درم مصطکی دو درم
 قند سبب بخند او و یه غسل و چند شربت و مشغال تا مشغال بشیر از طعام و بعد از آن
 خورد و بعضی خطباتا تا مشغال اضافه کرده اند جوارش منفع تالیف کنایت و نزد
 اکثر نویسندگانی هندی بهین است و بعضی فرق میکنند بین بهامیکویند که اجزاء هر
 واحد است مکرر وزن آله تفاوت دارد و در نوشتار و اولی است که چند دیگر اجزاء
 کفری کم و درین تفریح دماغ و در تفریح بچند دیگر اجزاء است چنانچه در نوشتار و گفته
 شد چنانچه بین کاه و زبان که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و نفوس است و در
 کل کاه و زبان تازه یکین قند سبب و دوسن بطریق معروف با هم بسته بند و اگر تازه بنا
 خشک آله بکلاب تر کرده توان ساخت و کلف که از کل بسیارند بدستور مطو
 نیز در نفوس دماغ و دل بی نظیر است و شد بد تفریح و در او به معده بایند
 صداع کرم و در مدافع است و درم تریب کیدرم رب سوس لصف هم محمود
 منوی و بعد از آن کیدر و انکی جمله یک شربت و قانون که در جنوب است که قبل از وقت

تناول

تناول مکرر شربت بسیارند و در سایه خشک کنند و هنوز تری در وی باشد که تناول
 کند به خشک شود حلق و مری میخاند و البقا در معده زود نمی گذارد و آنچه فوراً ساخته
 میشود بنا بر افراط مری می جسد زود بعد نمیرود و البقا زود حل نمیکرد
 و در کلس سطلوب از پنجالت که در اکثر جنوب اوزان او ویریا و از یک
 شربت ننوشته اند حب العافیه جهت صداع و شقیقه و نفعل سرد و جمع عین و
 مفاصل مجریست تریب موصوف بکجز سورنجان بلبله زرد هر یک نیم جز کل سرخ
 شربت افیمون ملح هندی ایمنون سفونیا منوی بوزیدان مقل غارلقون کج
 هر یک ثلث جز و حب سازند شربت و دو درم و نیم شربت سیار که تنقیه سر و تاجیه دل
 از سودا که منول میشود از بلغم تریب موصوف افیمون غارلقون اسطوخودوس
 بلبله کابلی هر یک یکجز و با یاج فیکرا یک جز و نیم عود هندی نصف جز و حب
 سازند شربت از یک شغال تا دو درم و هر گاه تولد سودا از صفرا بود ما بین نسخ
 سازند تریب موصوف افیمون سنا بکی شاتره هر یک یکجز و صبر و جز لا جورد
 مغنول کل سرخ هر یک و ثلث مصطکی پوست بلبله زرد هر یک جز و ثلث بلبله
 حب زرد شربت چهار درم هر گاه مایه علت سودا محض بود ما بین نسخ سازند
 پوست بلبله کابلی افیمون شحم خنظل هر یک یکجز و فیکرا یکجز و نیم اسطوخودوس
 و ثلث خریق سیاه ربع جز و مصطکی عود لعل یاج هر یک نصف جز و حجار منغول
 ثلث جز و باب سیب شیرین حب زرد شربت و دو درم چون این شربت مستعمل

میشود و بدین اسم موسوم شده و هر دو که جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال کنند
باید که آب استعمال شود و وقت خوابیدن نا لب کوبن و نوزم لب و در معده
طویل و معده دماغی که مانعی منجذب شود و اینجا که مریض مستقیم بود خوب مره را تواند
بلع کرد و بیشتر بخلاب معوم با عمل با یکدیگر عمل که معده وقت شب بسیار زنده
در دس و تار یکی چشم برسد و با صره را قوه دهد و در معده دور کند صبر سقوطی
سه درم کل سرخ بلبله زرد مصطکی تربه هر یک یکدرم سقمونیا مثنوی ندرم
کوفته بنجی که از تدرت کینه قال است مثقال حب جبر که صداع بلغمی و دو
بلغمی را نافع است صبر سقوطی شش درم مصطکی چهار درم کل سرخ سه درم و نلث
درم تربه موصوف ده درم کوفته بنجی قدر نخود حب سازند شربت از ده
تا پانزده حب و یک نخود حب که بغالج و لقوه نافع است و وجه المفاصل بیايد
جی که مانع لیا را نافع است ایاره فیهرا افتون هر یک چهار درم غار یقون حجرا
غیر مغنول هر یک دو درم سقمونیا مثنوی ده درم فلفل بحری سبت حب کوفته بنجی
باب فحل حب سازند و در بنقه یکبار بند شربت کینه قال حب کوتالی اعضا
سه و معده از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و دار الشبک نافع است و چون یکدرم
ازین حب و یکدرم ایارج فیهرا مزوج کرده بخورند چشم روشن کند و مانع نزول آب شود
و از اخلاط فاسده پاک کند و از بدن بیرون آورد صبر سقوطی سقمونیا مثنوی شش
خطل عصاره افستین مصطکی هر یک و نیم مثقال و انکی کثیر انکاف باب سازند

البر

البریک شربت است حب ایاره سبات را که از برودت و رطوبت بود دفع دهد فیهرا
یکدرم شحم خطل ربع درم تربه موصوف یکدرم افتون ثلث درم سقمونیا و انکاف
مقل و انکی باب کرفش حب سازند حب قوتایا که حب جلیشوس نیز گویند صداع
و درد چشم را نافع است و فضلهای غلیظ براند و قوام مقام امارجات کبار است
صبر سقوطی عصاره افستین مصطکی هر یک مثقال سقمونیا مثنوی شحم خطل
هر یک یکدرم کوفته بنجی باب کرفش حب سازند شربت کینه قال قوتایا یا ایسیانی سررا
گویند چون این حب منقی شربت بدین نام بخورند حب قوتایا یا ایسیانی یا ایسیانی
محمد بن و کربا جهت صداع و امراض بارده رطبه دماغی مفید است فیهرا یکدرم تربه
موصوف سقمونیا اسطوخودوس هر یک یکدرم شحم خطل ثلث درم حب
یک شربت حبی که صداع بنشانده شربت فیهرا بلبله کابلی غار یقون
هر یک یکدرم بر سبیل شیار بخورند که دوار را محبت اسطوخودوس فیهرا یکدرم
یکدرم شحم خطل و انکی غار یقون نیم مثقال بلغمی و دو و انکاف کدو فالح
سه و دار و ایاره فیهرا تربه موصوف هر یک یکدرم بلغمی و دو و انکاف شحم خطل
ربو درم کوفته بنجی باب و باب یکدرم بخورند شربت جبره رفته و فالج و حن
و بنق و جمیع امراض بارده بلغمی را سود دهد و فیهرا غار یقون مقل سکنج شحم خطل
هر واحد یکدرم صبر سقوطی دو جزو حبله کوبند و بجزیره بند و سکنج و مقل پاکند تا
حل نموده بان بسپارند و حب سازند شربت برای قوی و دو درم و برای ضعیف

۹۰۹

کمیته قال حب اقبون که مانجولیا و امراض سودا و افسرد و افسرد و درم
 غار بقون بفاع هر یک بندرم شحم خطل و درم نیم ملح لفظی و نفل هر یک درم
 کوفته نخته باب بر نشند حب ازند شربت و درم نیم حب مکی که تنقید سر
 و طواف کند و او را م را سود و دهد و وقت خواب بخورد شربت شحم خطل
 صبر هر یک شربت از غفران سبیل و از حبی حب بلان اسارون مصطک افندی بنوینا
 تربد هر یک یک درم سبیل نصف درم دست را بر و عن با دام شیر بن الو و حب سارند
 بعد بر چم بنر نموده شربت و درم و بر مک که وزیر عبد الملک بوده مشهور است
 حب شش کبر که فالج و لغوه و قولنج و وجع فاصل و نقص و ریاح غلیظ و بلغم
 خام و وجع ظهرا نفع دارد و مدر طمست کینج اشق جادو شربت مقل شحم
 خطل حرمل صبر سقوطی تربد موصوف بلبله زرد از نر و ت جلد بر ابر از نر و
 با جمل کند و ادویه کوفته نخته بان بر نشند و حب ازند شربت و درم نیم
 بنش و دیگر که قایم مقام ایاریات کبار است و هم منفعات باول ایاره فیکراه درم
 شحم خطل شرم منطور یون و قیق ما بنر هر یک بندرم فرقیون و درم نیم
 چند بندر تر بنجل حلیت کینج جادو شربت طبع خزل فلغل یک درم نیم
 صبر که در حیف استعمال توان کرد شحم خطل بندرم کبر اسور بنجان بوزیدان
 هر یک شلت درم بلبله نصف درم و این یک شربت است که تنقید مواد
 حاره برک س کند و صبر درم تربد موصوف هفت درم مصطک و درم نیم

و درم نیم زعفران بندرم پوست بلبله زرد بندرم سقونیاست درم نیم شربت
 و شقال حب بلبله دیگر چنه اوجاع ناسخ جلاله و تنقید بدن صبریت درم
 پوست بلبله زرد و مصطک کبر از غفران سقونیاست شربت درم و درم نیم بندرم
 شربت و درم نیم ناده درم حب بلبله دیگر که صداع و رید و ابتداء نزول با و اسوداد
 صبر سقوطی سقونیاست شربت هر یک شقال پوست بلبله زرد تخم کاسنی هر یک و شقال
 تربد موصوف هفت شقال شربت یک درم نیم حب مکی که تنقید بنس الفضلا حسین بن عبد
 بن سینا چنه تنقید اخلاط ملته از سر و بدن و حفظ صحت و قلع سده و وعده نفس و در پهل
 و پشت و بای و تنیدی با صره و بهضم طعام و او را بول و رفع بخار نافه است و مداومت
 او منعی است از جمیع ادویه و قار شربت شقال صبریت درم پوست بلبله کانی
 و درم کل سنج بندرم سقونیاست شربت زعفران مصطک کبر ایاریات درم ورق
 طلا غنبر هر یک سراج قراط مولف تذکره جمهر جان با قوت نسخ مر و ایاریات قیلاط
 مولف تذکره جمهر مسلمان و اصحاب ریاح عمو سبیل اسارون هر یک چهار درم نیم
 کرده چنه مفصل و عرق الت و مانند الت غار بقون اشق تربد از نر و ت عاقر قرحا
 شور بنجان هر یک درم چنه صفرادین باصل سنج بلبله زرد شربت هر یک بندرم
 و چنه بخار مر زنجوش و کشنر هر یک بندرم و چنه صفت جگر طبایع بنجل مر زنجوش
 و کشنر هر یک چنه سودا باصل سنج لا جولا و یا جوارنی بندرم کرده ادویه کوفته و
 نخته با کلاب و عرق بکرفش و راز با نچ حب ازند و قوش تا دو سال با قیاس فالج

جهت كسيكه جانب است بهم رسد و قادر بر تكلم نباشد و زبان او قفل بهم رسانیده
 باشد مجرب است ترید موصوفه ایاره فبقرا هر یک شش متقال سورجان السبل
 هر یک سه متقال ششم خطل شیطرج هر یک سه متقال بوزیدان وج عاقر قرحا دار فلغل
 هر یک سه متقال نیم یکج جا و شیر متقل از رقی فرقیون جنبه شش هر یک سه متقال اوده
 کوفته بجز در هر پنج وضو غدا را کس تا حل کرده با هم سرشد و حبس است
 شتر تی سه درم باب کرم شش صبح جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب
 احتباس طمست منافع است ترید موصوفه ده درم صبر است درم زنجبیل و درم
 سبب شیطرج هندی ملج هندی وج هر یک دو درم فلغل دار فلغل عاقر قرحا هر یک
 یک درم فانی چهار درم باب کلم است از شتر تی سه درم باب کرم و کج
 تالیف جالینوس است جهت لقوه و فالج و جمیع امراض بارده و دستقان فاع هلیج
 نلثه امله هر یک شش درم زنجبیل دار جینی هر یک سه متقال فلغل دار فلغل اسارون
 سه متقال تخم کرفش ناخواه وج سبب شیطرج حبسان هر یک دو متقال مصطک
 شانزده متقال غار یقون ده متقال شکر طبرزدی متقال صبر مقوطری چهارده
 متقال در آب کس تا حل کند و او دویه بان بشیرد و مثل فلغل همها بسازند شش
 دو متقال باب کرم و فستق و بادیه قبل از استعمال معده یک روز بر نیز نمایند
 حبس طمست جهت سرو بدن از اخلاط بار و حفظ الصحت و رفع وسواس و امراض
 سوداویه و صفقان و صوف و کرده نافع است صبر با نوزده متقال سفاح اقیون

هر یک

هر یک شش متقال سفون بانی مشوی غار یقون شش خطل هر یک سه متقال سبل سبله زعفران
 حبسان یک هندی وج اسارون عصا زعفران عود مصطک پنج اذخر زراوند صبح
 دار جینی هر یک سه متقال بعضی ایاره زیاده میکنند و بعضی بیلد و ترید حبس اصطنع
 سرک از اخلاط ثلاثه و لغیر اصطنع یقون منقح است و بهی با الحاد المبحر المکسونه ایارج فبقرا
 حبس صبر هر یک دو درم پوست هلیله زرد و اقیون سفاح سفونیا هر یک یک درم شش
 است درم سنا و متقل هر یک دو درم باب کرم است از شتر تی سه درم تاجهار درم
 باب کرم حبس طمست سبب شیطرج و دیگر که در تحقیق دماغ و بدن از اخلاط ثلاثه عجم است پوست
 هلیله کادی شش درم امله اقیون غار یقون هر یک دو درم اسارون اقیون تخم کرفش کرام
 دو درم ترید موصوفه هندی درم اقیون زرد و فلقل یک درم فانی چهار درم
 در آب کس تا حل کند و او دویه کوفته بجز بان بشیرد و حبس است
 سه درم تاجهار درم صبح فبقرا نیم متقال اقیون سوطه و وس سفاح یک هندی غار یقون
 هر یک یک متقال صبر مقوطری پوست هلیله زرد و تخم خطل و واکس کثیر سفونیا هر یک یک کوفته بجز
 باب کرم سنا و جلد کس است سبب شیطرج و دیگر صبر یک درم غار یقون یک درم تخم خطل دو
 سفونیا مشوی و انکی و نیم مصطک سبل هر یک یک متقال وند و لطیف اسطوخودوس عود
 حبس هر یک یک درم تخم خطل مصطک هر یک یک متقال سفونیا مشوی نیم یک باب کرم
 سازند و این یک درم است که در از آن وقت خاصیت عجم دارد عاقر قرحا جنبه شیطرج
 بدله پنج هر یک دو درم سبب شیطرج خطل هر یک سه درم فبقرا یک درم شتر تی دو درم و نیم

نظم

طيفار

[illegible]

سازند

پیشکش کران
بج بکلیک دوام خوانند

اگر تپان و در کوهن و کماند نامت غره و سحر طبعی بیدار و بداند که اگر لغوه
 قوی باشد و ماده باج بود که منجر شود و باشد که اگر کند در عین لغوه نام چهار روز
 خط است نه در هر لغوه و اگر سکه بلعنی از ناو است بهر حلیه و پس بکشد و کوهی شمی
 و آن نه نام بازانند بر مرغ بر روغن سمن و در حلق بزنند تا حرکت در طبع پیدا کند
 انگاه شربت کن که شکر و گلاب یک بقدر حاجت بطریق معمول در کافور و در حلق بزنند
 تا قیام شمع حنظل و مغز جدل بخر حقه کنند و چسبکی که در او میطس منور است در چوبی وین
 و تخم سپیدان که با سکه ساخته بهر شیانی مالند و سترایش تا به کرم تر بکشد دارند
 یا بهر سر نهاده تا بکرم بر آن منهن اگر سر تر شده کلک سپارند و چنانک غلج نیست
 و فرق در سکه قوی و در مویست بارت و امتحان او اسان این است که این صاف
 بینی او گذارند اگر غبار گیر و زنده است والا انکه آدمی تا که رفتی از جیات و در و نعل او را
 لا اثم است اگر چنانچه باشد و یا یک چسبی اعضا را نامت و این مرض را بناری خدر کوب
 بهندی بهر و سنی بهی نامند اگر از بلغم باشد سخت قی فرمایند بکارت بعد از حقنه
 برات بعد از پنج بیل کوفته بچرخ بر نهاده و درم باب کرم بخورند و تا شش ماه و اوقات
 نمایند و درین اثنا تنقیه سیکده باشند گاه و از جمیع ترشها بهر غیر نمایند اگر عضو
 حد قابل ککدن بود کلک سبک نه و لوتیای سمن و نوشاد و باب لمبو سائیده باند
 اگر حاجت افست کرد و موم بهر چنان کنند اگر از آب یا خون باشد خون سپارند
 و طعام کم بخورند و اینک نبات یعنی خواب غوطه را شود و بهر شرط که بلغم باشد باطل
 ۲

بیتا پیه
 شتره

الرم براند

اگر تپان و در کوهن و کماند نامت غره و سحر طبعی بیدار و بداند که اگر لغوه
 قوی باشد و ماده باج بود که منجر شود و باشد که اگر کند در عین لغوه نام چهار روز
 خط است نه در هر لغوه و اگر سکه بلعنی از ناو است بهر حلیه و پس بکشد و کوهی شمی
 و آن نه نام بازانند بر مرغ بر روغن سمن و در حلق بزنند تا حرکت در طبع پیدا کند
 انگاه شربت کن که شکر و گلاب یک بقدر حاجت بطریق معمول در کافور و در حلق بزنند
 تا قیام شمع حنظل و مغز جدل بخر حقه کنند و چسبکی که در او میطس منور است در چوبی وین
 و تخم سپیدان که با سکه ساخته بهر شیانی مالند و سترایش تا به کرم تر بکشد دارند
 یا بهر سر نهاده تا بکرم بر آن منهن اگر سر تر شده کلک سپارند و چنانک غلج نیست
 و فرق در سکه قوی و در مویست بارت و امتحان او اسان این است که این صاف
 بینی او گذارند اگر غبار گیر و زنده است والا انکه آدمی تا که رفتی از جیات و در و نعل او را
 لا اثم است اگر چنانچه باشد و یا یک چسبی اعضا را نامت و این مرض را بناری خدر کوب
 بهندی بهر و سنی بهی نامند اگر از بلغم باشد سخت قی فرمایند بکارت بعد از حقنه
 برات بعد از پنج بیل کوفته بچرخ بر نهاده و درم باب کرم بخورند و تا شش ماه و اوقات
 نمایند و درین اثنا تنقیه سیکده باشند گاه و از جمیع ترشها بهر غیر نمایند اگر عضو
 حد قابل ککدن بود کلک سبک نه و لوتیای سمن و نوشاد و باب لمبو سائیده باند
 اگر حاجت افست کرد و موم بهر چنان کنند اگر از آب یا خون باشد خون سپارند
 و طعام کم بخورند و اینک نبات یعنی خواب غوطه را شود و بهر شرط که بلغم باشد باطل
 ۲

کرو باد یک ساخته در بی نهاده در پی دست و تخم کتانی و چکنی بدست و طاعت آید
 و دماغ پاک شود و اگر از دم بود قصد کنند و یک کبابوس را سود دهد و آن مرغیست که
 اوجی در خواب است که جری کران بروی افتاده و شش نکلی کن سخت با سلیق بکشاید
 بعد سنا سنجی درم بلیک سیاه و درم جوش داده و آب صاف کرده شیر گرم باشد
 بعد جگر القی و شک شک قی فرمایند پس از آن این دوا بکار برند و در دماغ
 نهد درم مصطکی و در جینی هر یک یک درم تریه و درم سوخته چهار درم کاشک لکیرم
 نیم او و یک کوفته بجزه بروغن کاه و با بادام چرب کند و در دست چنان بپزند
 و هر روز شش درم نه بار بخورند و در صبح که صفت است اگر از غلبه خون باشد
 قیال و صاف بکشاید و بر ساقها حجامت نمایند و فلفل سوده بر آن بپاشند
 بزرگ بر آن بندند تا چهار روز متواتر درین روز بخورند و در وقت عرق خارش
 بپاشند و تریه کرده خشک کرده بدارند و وقت صبح باشد شش ساخته در پی چکان
 قاین محل اکثری کرده باشد نفع دارد و دیگر پنج کهر فی فلفل شک شک پنج
 با شش کوسفد سحر ط کنند و در ممبر کا و که هندی کا و روغن کوبند و در
 قدیمی بکشد و نمید بخورند و یک عاقر قرقا سوده یک حصه و در چهار حصه شهد آمیزند
 و هر روز یک درم بدین دوا که صبح بمبارکت معده بود قی فرمایند و سبیل کل سینه
 مصطکی کن نرم کرده بر شکم طلا نمایند و یک که جمیع اقسام صرع را منهدم بلخی که
 درخت اک می باشد و رنگ کون و او بر بدن نمیتواند انرا خشک سازند و در

وی فلفل کز کینه و هر دو را کوفته بخت نگاه دارند و وقت صبح در پی دست و مجرب است
 و صرع که با طفل حاجت دارد و بعد بلوغ خود بخورند و را بل شود و را کز انا و ایش را
 از جزی های بدینم افزاید از جماع بر نه لازم است و دوی که نالینو لیا را نافع است سوخته
 کجور را بخیل فلفلین موند هر یک یک کیک که دوسر عاقر قرقا بسا سه جز بود و فلفل
 مصطکی مصطکی خولجان کبابه با مرکب الاهی پوست خشناش فلفل چوک جز نالینو
 اجمود هر یک یک درم کل و داده چار سیر هم را چوکوب که در سنج اب بپوشانند چون
 منصف آن فرو دارند بعد از سر و شش قند هندی بکین مویر طایفی ده سیر و روغن انداخته
 در اوند چرب سالیق کنند و در سر کین سب فرو برد تا بپزد روز و بدست بسیار مالند و
 صاف اند و در اوند چرب بدارند هر روز یک قند صبح و یک قند شام بخورند از ترش
 و بادوی بر نه نمایند و در چهل روز نفع بین کند و بالا غنوب کشت که مراد از سب است
 نوله است اگر شربت مذکوره بعد خوردن سهل بکار آید بهتر و درین مرض روغن بنفشه و
 نیلوفر بوسه در پی و گوش چکاند و اغذیه چرب اول نمایند و از اندوه و خشک هر چاره
 بر نه نمایند و در شوم کوشند و بعد از چهل روز قصد سیم کنند و چون کتر کینه و بیکلی در بر
 و لغویت کوشند و بدانند که عشق قشعی با خولیا است و تدبیر او همین است و حق المقدور
 بوصول معشوق کوشند و جماع در عشق بنایت مفید بخلاف نالینو لیا که انجا کاه کاه هم
 لفظ لوفان محو بدست و دیکه لیا را نافع است کند ز زهره دار فلفل هر یک یک درم کوفته
 بخت دو چندان عمل شده صبح شام بخورند و یک روغن مالکین بر هر یک قبول مالند

و یکسب یاب بران نهند و بماند فی الفور مضجعی شود ان برک با بره تنبول خبا که متعارف است
 بخورند و مداومت نمایند بحسب اگر کفایت نکند سهیل قوی دهند و طای که احتلاج
 نافع روغن نارون و غیره بماند و تنقیه نمایند و اگر بیشتر باشد و در برماند روغن نارون
 محبوس و معمول این است و روغن نارون که مستعمل اهل یونان است نیز مشابه است
 در اثر و اینکه تزلزل و زکام را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کند و دلیل نمایند و اثر است
 خشنخاش مداومت نماید و این حب و مان دارند که تیراوشناسته هر یک و درم افیون نیم
 حبوب زنند و شب در دهن گیرند و آب بلع کنند خواب برود و نرله بند کند اگر از برودت
 باشد از زن کرم در جامه بچین و بر تارک نهد یا باره یا خشت بخت کرم کرده بر سر کند از نقطه
 و شونیز و لادن و عود یا لیلان لیوزانند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران
 و کن روست و وس اس که در در جامه بسته بپوشند که بهین عمل کنند شونیز در است ناخواه
 درست و جامه بسته لحظه لحظه بدست بماند و بپوشند اگر لیوزانند و دود او بگیرند بهتر بود
 و دیگر کاغذ قلقل زبده سیاه الاچین تر نفل سیرج بسوزند و دود او بدماغ رسانند اگر کونا
 دو و درم زنجبیل کدرم کل و مکی بیدرم و روغن میراب بپوشانند چون نیم بیدماند وقت
 خواب شیر کرم بنوشند بدفعات دیگر که زکام سرور را که با سر فرساید باشد دفعه دیگر
 یکدرم کلوی بانیه بهار یکی که استنکی و جامه بپوشد هر یک یکدرم جو کوکبه در چهار پیر
 آب بپوشانند چون نیم بیدماند یکدرم بنوشند تا بهفت روز متواتر کنند غذا بخورند از این
 مؤکد و دیگر بخورند بحسب استخوان از نالیفقه مات جهت نزاله حاره بغایت

۲

۲

۲

۲

۲

دارو کوکنار مسه و دیرت عدد بکوبند یکت باند روز صد شقال شر کرده بپوشانند
 تا بنصف سینه صاف سازند و صد و پنجاه درم شکر با غل غلیظ بقوام آرد که لغوی غلیظ
 است و اتاقیا و زعفران و مازو و لحیه النیس هر یک درم و زان کوفته بشنند و بدانند که
 رب نزد اطباء است که نباتات انما را کوفته بگیرند یا خوش دانه طبع است و این
 آب طبع را بریزند فقط تا که غلیظ شود باشد که بنصف سه قدری شربت بنفشه و داخل نمایند
 و به قوام آرد چه فواید بعضی شهر که از این با برت لطیف و از دانه طبع همه هم میگرد
 غلیظ نمیشوند تا که شکر بماند بخلاف شربت که اختلاف شیدزی در روی بالعبا است
 یعنی بی آنکه بطبع ویرا کرم است مشروط است به خواه مایع آن عصاره بود یا طبع یا جز آن درن
 فرق بین اینها این است استعمال اگر است و اگر بهر سبیل بخورند از این آب غلیظ القوام
 نیز اطلاق میکند چنانچه درین رب که کور و کذا اثر است از برت چنانچه در شربت معلوم
 کرد و در شربت که فالج و لقوه را سود دارد و معده و دیگر شربت نافع است و سیاه
 موبر نگاه کند و اعصاب قوه و با قسط و درم فلفل فریبون هر یک درم غامق و
 جادو درم نیم کوفته در شربت سیاه کیش جابج بپوشانند تا بنصف آب بدهد روغن زیت
 اندازند که خراب برود و روغن مانند بس حبیب ستر و فریبون کوفته با هم آمیخته و زان
 بریزند همان وقت که از التشن فرود آرد و شونیز فالج و لقوه و شنج را سود دارد
 شونیز درم مغز بادام تلخ سی درم با هم آمیخته بکوبند و روغن بکشد و شونیز
 فالج و استرخا و درون که از سردی بود و دود و قسط و درم کند شنج چنانچه در شربت

پنجم بودینه کوبی شک و آرزو و نرم حاقه فرج هفت گرم معین جرم است درم جلد رالبت
 ونیم کوفته در چهارصد درم شراب کهنه بنزدیک صندل و بادام لباضف آن روغن خمری آمیزند
 تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در هفت گرم روغن دو درم فروزان اندازند و یک شمش
 داده بر دارند و روغن که شنجی صندل و لباضف است عجیب است روغن زنبق بکرطل بکشد و فروغون
 نازده یک اوقیه در آن حل کنند بر سر زبند بکرم بماند روغن بنجار کرم و شکست در نیم
 وجهه علال بارده و باغ لفع وار و برب هبل بنم و مخمخ جرج الفرج و منقعی اعصاب را بطوب
 رجه جهته و درم نقل انقلاب رحم و حبس بول و قوینج بلغمی و ریجی میوه و مسد شرابی پنجم و بد
 او روغن ترب روغن کنان و این فکر یا کفنه هرگاه در خلق روغن بنجار کرم و شکست در نیم
 تارک سر او روغن بنفشه نهند تا سر او را در و وضع بنجار از لاله نماید بنجار باریان کرده نرم
 بکوبد و در آب بکوشند و کف می گیرند تا تمام کف کشته شود و آب بماند پس این
 کف را بکوشند تا که روغن صاف بماند بنوعی که یک بطور روغن کچو مشخج نماید روغن
 بنجار کرم کب خال و قوه را نفع دهد و سه جگر و سه رگ بشاید و قوینج را دفع کند تا کوه صحر
 بودینه کوبی تخم کرش اینبول مصطکی اسارون برکت درم پنج کرش بنجار بادان و پنج
 کوبین راسن شک بر یکده درم شیطی متل بر یک بنجم سکنج جادو بنجر بنجار و قوینج
 بر یک درم در بنجل و ار جی بنجر و اکبابه و در فلفل جزیر و لباضف شونیز قطره و با بر یک
 چهار درم جلد نمکوب خخته در آب بماند یک شانه روز پس بکوشند تا در و انرم
 شود و ببالیند و صندل بنجار درم مالد اصول بکوشند تا آب برود و روغن بماند شربت

دو درم

دو درم تا سه درم با مالد اصول تدبیر این نیز نمایند روغن که در سر و ترست بوییدن
 مالدین چکانیدن او در بینی و گوش از لاله سر و پوست و باغ میکند سر سیم و با بنجر
 لغذار و این دو کوبه است یکی آنکه کدوی تازه بکشد پوست بکشد و جلد را که تخم و تخم
 و تخم است بکوبند و آب بکشد و چهارم حصه وی روغن کچو آمیزند و برالتش نرم
 بکوشند تا آب بسوزد و روغن بماند اگر بجای روغن کچو روغن بادام شیرین کنند
 بهتر باشد و تناول وی بمجموع نیز مفید آمد و دوم آنکه از سنو تخم کدو شیرین کشته بشا
 روغن بادام و وی لطیفه و قوینج سر و تناول وی در حیات نافع تر از سرطان
 بخری در آب شربین برسد و سر و کت بر روغن بنجر تخم کدو و منقعی و کدو و کوشن حاک
 صداع التباکی ففع تمام اگر روغن تخم کدو و همراه شیره کدوی تازه بپزند و در لطیف
 ابلع باشد و بر دوت نسبت او و روغن کدو که در آب کدو بچینه باشد بیشتر
 لیکن به نسبت روغن کدو که با شیره کدو بچینه شود گرم است بنا بر کتاب حرارت
 از طنج روغن بادام شیرین معتدل مایل سردی و اکثر اطوبت و مر و حاو سوط
 جهته ضربان کوشن قطور اجنه و درم و قی تدبیرا جهته عسر بول و حصاة و اوجاع مثانه و
 رحم و احتشاق رحم زرق جهته سعال منمن و در بودوات الحجب و قوینج و کریدیک
 و لوانه و خثوت خلق اکلا و وی مضرا حشاء ضعیف است مصطکی و امتراج او
 بادویه سه سده کاسر صحت دوا نافع تشبیهات یا رجه با سعا و روغن بادام تلخ گرم
 در دو درم پلست و جهته صداع بار و مالدین جهت لغت حصاة خوردن او در احوال بکشد

۲

نافع قطور در کوشش کن و صبح و شب او منفع و دو نفع مونس است و طریق اخذ روغن
 بادام معروف است روغن بنفشه سرد تر است و نافع صداع ماریا بس و منوم اصحاب
 و مزبل پوست و مانع ندین او بر سفید و ملین و صلابت و مفاصل و اعصاب سهل
 حرکات و مفاصل و حافظ صحت اطباء این را نیز بر دو وجه بسیار یکی از یک کل بنفشه تازه
 در روغن کنجد ترش کنند چنانچه در روغن کل مشروعا باید دوم آنکه روغن کنجد را در کل
 بنفشه پرورند چنانچه در دیگر کلهای می پرورند پس ازین کنجد روغن گیرند روغن بنفشه بادام
 سرد تر و رفع بخوابد ناخفته این ادویه است و این نیز بر دو وجه است یکی از یک کل بنفشه
 تر در روغن بادام ترش بپزند دوم آنکه مغز بادام در کل بنفشه پرورند و از آن روغن کشند
 طریق ترش بپزند اظهار معروف و معروف و طریق خاص در بنفشه بادام افزوده اند
 و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب کم نهند که قریبی نرم شود پس پوست سرخ او را
 سازند و دو شقی کنند و به نصف را چهار حصه نمایند و در تخیل بگذارند و در بنفشه و فوفنه و
 به نصف را چهار حصه و فوفنه جده در آن آمیزند و تخیل را به کانون نهند که در قعر آتش
 باشد مقدار آتش و فصل مابین تخیل و آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند
 و درین اتنا قطعات بادام و اظهار مختلط را حرکت سپیدند تا که بنفشه سبزه
 و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف بر آنچه دیگر در لب و رطوبت محفوظ دارند و
 حاجت بادام ناکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصلح روغن بنفشه عراق
 میخوانند و روغن کل را القویست و نوره جالینوس معتدل بالجلد و مع و فالبص و موافق

امراض بارو استعمال نتوان نمود بخلاف کجایی که هم در اعلاال عارضه استعمال نماید و هم
 در امراض بارو خواه مطبوخ بود خواه غیر مطبوخ و بدانند که روغن کل بعد از یک الی شش
 میشود پس در علاج نوزادان باید است و کهنه او را بجلد بچسباند و مقوی فعل و است و روغن
 با سکه مالیدن رافع جرب است روغن کل با دوام معتدل بود و در حرارت و سردی و در
 نافع باشد و فهم بفرایند و در سردی که از گرمی بود و در سردی که از گرمی بود و در سردی که از گرمی بود
 در سکه جرب سینه را نافع آید و صفت او چون بقیه با دوام روغن لبوب که بغایت تر است
 و در همه امراض نایب و دماغی و صداع و مالجولیا و جذام نافع است و حار و تر و با وسوسه طاهر
 بقدر نیام تقطیع کنند فوراً اثر دهد و سفوفی و لبوب با دوام شیرین و کجی مقوی و تر
 جلعوز و مقوی تخم که در شیرین مغز جوز بسویه بگویند و گرم کرده بنفشه نار و روغن جدا
 و در سینه این سی عرض مغز جوز میز با دوام تلخ روغن مبارک که در روغن نقوه نیز گویند
 جهت فالج و کزاز و عرق الش و ووالی و نفوس و تحلیل ریا و مهب ماه و شش طاهر
 نافع است و قطره او جهت کزاز سی و صم و سده صماخ و در کبوز و سوزش و در سردی
 و در همه امراض چشم مفید مولف تذکره گویند به است از وای و عاقد است علیه شومینا
 و در تاجن جدید بریان کنند که قریب تغییر شوند و سوزش بگردند پس است آنکه اندک
 بر آن اندازند و آتش بنزد آن نهد تا به مثل خود روغن جذب کند پس روغن از وی بقیه
 با بعل دیگر شفا طر سارند و هم جوید قوی الحار است جهت نقوه و فالج و امراض بارو
 نافع است و حار و سوسه طاهر و نوا حید و عرب مفید است و طریق اخذ روغن از جوی روغن

با دوام

با دوام است روغن که روغن سمی است بمجموعه و استعمال میشود و در اعلاال بارو و اگر سبکند
 باعتدال و حادث نمیارند و در عضو پوست بکیند روغن جبری بر روغن یکمین یا
 روغن قسط بارو و روغن سوسن بارو و روغن سبدا بجز روغن چستند و روغن جلد برابر هم
 و قدری چند پندش و اندک مشک اندازند و جوش خوبت و بپزند و بپزند و روغن که کهنه
 صداع و صرع بارو و در کمر و در کشاله و کله و ساقین و او را در نمودن بعضی و بول
 و تحلیل ریا که کوش نافع است ضاد او شربا قطره و حفره کردن آب تازه است او قیه روغن
 کجی باز است بگویند جوش دهند تا روغن نماید و بعضی خول و حار باشد و عاقد و حار
 بکرم بپزند و سیاه از روغن الطبخ روغن که چون بر سر مالند و قدری در سینی چکانند و حار
 او کند و در مائل خرب سیاه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 جزو کوفته در آب بچسباند و صاف کنند و با بارو و روغن که در جوش دهند چند اندک روغن
 بماند صاف کنند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 با جرب رند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بطریق کجی روغن بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 و فالج و نقوه و امراض بارو نافع است و بغایت محلل ریا و سبیل سبل غفل و ج
 شجریه راس و از غفل بلاد و جوز القی پنج سوس و از نانه قسط تلخ بوزیدان زربا
 در و بجز هر یک شغال نمیکوبند و با نیر تازه و آب هر یک با نیر شغال بارو و روغن کجی
 و است بجا شغال بچسباند تا آب سخته شود و روغن بماند روغن خس و در

و تجلید صلابات میکنند و مانع و تنوم جهت بالبحولیا و صرع میسی و منع مستی شربانیت
 شیر کاهجو روغن کنجد با بادام حلویک صمد با هم بچشند که روغن ماند روغن خشک
 منوم و مخدر و مسکن صداع و در و خار است مدتها مزمل شعله و سرد کرم شربا و واقع
 در و کوش و در کرم آن قطورا و ساختن او سه کوزه است بکه آنکه کل خشکاش
 در روغن کنجد بر وزن دووم آنکه شیر کل و بر کاهجو با روغن کنجد بچشند بدستور
 معهود و سیوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشکاش سه سب و
 در تنویم قویتر روغن کنجد سیات و در کین سه سب مفراط از جود سر و تنی بماند
 نمک لقطی تخم سبندان تخم خرخر تخم فلفل سیاه زنجبیل کاج حبله برابرم کوفته
 در آب بچشند تا ماهر شود پس صاف کنند و با بچش آن او روغن کنجد
 طبع دهند که آب بسوزد و روغن ماند روغن ریحان فالج و در و زانو النفع و در شربا
 و مشروعا آب بجان دو جز و روغن کنجد یک جز و بچشند تا روغن ماند روغن کنجد که در
 تیرید و تنویم و تر تب و مانع و از آله بهوست و صداع حار ابلع است مغز تخم کدو تخم
 خیایین مغز بادام شیرین خشکاش کنجد مقشر تخم کاهجو حبله برابرم کوفته روغن
 و بر سر مالند و سحوط نمایند بقدر بیدیم که فورانفع دهد روغن نارون کشش
 روغن کنجد النفع و قطورا و در بینی مزمل صداع و شقیقه بارده و در و کوش
 و مسکن وجع آن در احلیل و فاع امراض مثانه و فند هین او با و جاع بارده و قوی
 و معض ریجی و با و غلظت نفع امشا مفید است و محسن لرون و مسکن رجم قصبه الزهر

بر او روزه خرد نمایند و شیش که بگل حکت طبعین بود اندازد و سوی آب در او بشیند
 و بطریق معروف بچکانند چنانکه جوده می چکانند با احتیاط و در شیش نگاه دارند و بکاف
 برند شربا و مرقا سکین افیمونی مایه بولیا و اصحاب التوحش و صرع را نافع است و این
 سکین عذیت را بر فون پاک میکند یا نفع دوده مهیا می سازند که باولی مهمل متفع
 شود و در بعضی نسخ تفاوت در اوزان و کم و زیاده اجزا و شیرین است افیمون
 ده درم بسفایج شربا هر یک شش درم کا و زبان پر سیا و شان ایرسا تخم کاسین
 تخم کثوث پوست پنج کاسنی هر یک پنج درم عا شایرک کل سرخ کما فیطوس هر یک
 چهار درم تخم بادروج و تخم کاسنی با ورنجیویه در ورنج عقربی زرباد و بنین ساج بند
 فاقله سنبلیله یک درم کافور افتابانی بوزن ادویه در سرکه و خیسانند یکشنبه روزه
 بچوشند با یکین قند بقوام آرند کچن نوع دیگر سوط خود و سوز را زبانه تخم
 شانه تره هر یک نیم درم افیمون بسفایج سناکمی بلبله کابلی هر یک دو درم کچ کوفی
 بنکوب خنجره در پنجاه درم سرکه خیسانید به نیم من قند بقوام آرند و وی غریب الی نفع
 با ولست کچن افیمونی که در ماء الحین بکار آید هر گاه با مراض سودا و ویه و مایه بولیا
 مستعمل میشود افیمون کا و زبان فرخنگ هر یک ده درم افیمون را در صر به
 بنید از زهره را یک شرب در پنجاه درم سرکه خیسانند آنکه جوش دهند و صاف کنند و با نیم
 قند بقوام دهند و با ماء الحین بنوشانند سوط از سوطا طالیس که برای سکنه
 ساخته بودند و سوا س مایه بولیا و صفت وجه و نسیان را نافع است و جبهه

طعام

طعام و خوشبو کردن و بن و تقویت دل و تقویت قوه ساج و عود الی سارون
 مصطکی بلبله کابلی و کچنگ نارنگی لیمو کرمانی و ارچنه اشند فلفل و فلفل
 زنجبیل قرنفل نار و اند جوز بوا کا فور قاقا هر یک دو درم مشک بنبریک یک درم
 نبات شش چینی همادویه شربتی از یک درم تاس درم بابیه و نهارد بهت و بعد
 غذا نافع تر باشد و بداند که سفوف سجون ترتیب یافته و استعمال صفوف
 با صفوف معده و شده امتلاز و انیت مکرر لطیف و لذت و سیرج النفوت
 سفوف که سودا برار و و مایه بولیا را سودا و بلبله کابلی بلبله سیاه افیمون
 اسطوخودوس بسفایج کا و زبان مشک بنی حبله براب شربتی بنی درم سفوف که
 خار و فلفل تخم کاسنی تخم کرب زرنک منقی ساق عدس متعسر کل سرخ طباشیر شیا
 کوفته بنجه شربتی سه درم با یک طس و کافور و آب نار حل کرده سفوف که نه او
 آن و ماغ و ول را و سر راقوت و بد و تقویت از و حفظ صحت و دفع علل بارده نای
 دار چینی با و بیان مصطکی اینسون زرباد و حبله براب نبات سجد بنجد به شربت
 دو درم تاس درم کچن که سفاقی را نافع بود و جهت تقویت بنیه و ماغ
 و تصفیه اوز و یاد کردن حرارت و عیزری سودمند کند و بهت درم مصطکی با
 دو درم و ارچنی و ار فلفل و لسان الثور با ورنجیویه هر یک یک درم کاکج با نروده عد و نگر
 شیشل هم شربت دو درم با یک درم و در کار مایه و ز فاضله دهند سفوف که
 جهت نسیان و تقویت و ماغ و جمیع امراض اعضا و ریه و انباشت حرارت

غریزی نافع است و مداومت و لیل اطالت عمر و احتراز محوضات و لبنیات
و جزیانی تر لازم کبریت اصف و شغال ناخواه است شغال جوز بود و نیم
زنجبیل فلفل یک نیم شغال نبات چند هم شربتی و و شغال و بدانند که
استعمال کبریت بدان غل ستمی است و غسل وی آن است که در ظرفی شیر
نهند و بالای آن پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت خورده بگذارند و تا به
این تنک جرم بر آن نهند و بالای تابش آتش انگشت کنند تا کبریت کدر شده
و زبر افتد همین است که بکرت بکرت باید که بالای پارچه برکنار
اواز را و احاطه سازند تا به راب پارچه ملاقات نشود سوخته نکند و سوف و دیگر
که خوابی کند و عود خام هر یک یک گرم خشک شاف و درم تخم کاهو سجد درم زعفران
و انکی نبات بست درم شربتی بکدرم و در دفع امراض و مانع بکلیه ضغائن
نفع دارد و مفعول است استعمال او بچهارل جهت حفظ اجنه مفید بلیله کالبی کا و زبا
هر یک درم اینها در دوج عقربی تخم ریحان باور بخوبه زربا و معطر یک
بخندم حجازی لا زور و کل ارمنی لبرشیم مقص هر یک درم زوب فضی
یا قوت مرجان مر و اید ناسفته هر یک شغال کوفته نیم استعمل نمایند از یک درم تا
دو درم بعرق کا و زبان یا شراب حماض و سفوف مر و اید به سنج و دیگر که اگر
کینه دارد و تب و حش نافع تر و اید و به دل بیاید سفوف که بخار از حده بخار
بجانب معده براند و در قوت دهد و اخلاط را از تضاع و حش و سب

دارد و صنف چشم را نفع دهد بلیله کالبی متفرق بر بان هر واحد اوقیه کشید
خنگ در سه که تر کرده در سایه خنگ کرده کا و زبان اصل الکوس بلیله
زرد انج تخم کاسیه آند منقیه بلیله سیاه هر یک بخورم صندل تقاضی عود طباشیر
لکب مر و اید ناسفته هر یک و درم رازبان تخم باور بخوبه هر یک درم سواک
تخم باور بخوبه هم را جدا جدا بگویند و بهیچ هم شکر بعضی آمیزند به شربت نوم
با و درم بخورند سفوف سودا مبارک که نافع است جهت مالخولیا و وسواس
جمیع امراض سوداویه مثل یسق و جذام و اورام سوداویه و جرب حکم و قوبا
جران حجر الا جود و حجازی و درم بلیله سیاه پوست بلیله کالبی زرد و هر یک
درم افیمون بروغن با و ام اغشته بسفایج هر یک هفت درم سنا و مکی زهره
هر یک بخورم تخم شانه شش درم تخم بالنگو که اورا نا کوفته آمیزند و بهیچ هم
سب آینه از چار درم ناسفته درم استغفار غایند و بعرق کا و زبان و شکر
بنگرم و اگر سس درم محوده درین بنفرایند قوی باشد در سهال سفوف
سبارک که در تنقیه دماغ نافعه و معزوف بقصر سفوف و جهت اخلاص سهال
اخلاط تلنه خصوصاً بنغم سفید سنا و مکی کل سفوف بسفایج اخضر ترید موصوف
بلیله سیاه هر واحد یک درم زنجبیل مقل ارزق اینسون و ربیعس هر کدام یک درم
شکر بخیچ هم کوفته بعرق کا و زبان بکرم بخورند و اگر ستمونیا یکد انگب سفرا
قوی باشد اگر صبر سقوطی بخورم صفوف سازند قوی تر بود و نبات نفع دارد

ص

و در تنقیه دماغ سفوف که سودا را از دماغ بدین پاک کند و بلغم غلیظ را تریه
 موصوف افیمون ملح معدنی هر یک یک گرم و نیمکوفته بآب کرم بخورند
 که دماغ را سینه و شش را سودا دارد و شکم براند مغز با دام شیرین فایده
 هر یک پنج جز و نیش اصفهانی یک جز و کشته خشک نصف جز و کوفته بجزه نیم
 در وقت خواب بخورند و یک جامع النفع که همه زبان و غیره مسیحی نفع
 دارد و ملح سی در ادویه معده باید سوط که سرع را در یک نوبت دفع کند
 مر و ارب محلول در ربی چکاند سوط که صداع کرم و خشک را نافع است آب کاهو
 روغن نیلوفر هر یک یک جز و شیر و تخم آن دو جز و یک یک مخلوط ساخته و ربی چکاند
 و لغو مایه عسل را که استنفاق یعنی دم بالا کند تا دماغ رسد و این قاعده
 بر جمیع سوطهاست سوط که صداع حار ساج و تشنج پنی را نفع دارد
 روغن بنفشه با دام روغن تخم که دو آب کاهو با ربی شیر و تخم مساوی آمیخته در
 چکاند سوط که صداع کرم و سرسام را سود دارد آب سورد و قو قندل عرق بید
 کافور هر یک یک گرم کوفته با هم شسته در ربی چکاند سوط که شقیقه کرم را دارد
 کوش را که با حرارت باشد سود دارد افیمون کافور پنج بابونه کوفته بجزه با لویه مانع
 حبس سازند بدارند وقت حاجت یک یک بلع و جب روغن بنفشه حل کرده و ربی چکاند
 و جهت درد کوش در کوش باید انداخت و یک موی را که از احتراق ماده بود و میفت
 غلبه الشبک بپزند و بنفشه و بپزند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سبده بپزند

بایر

بقدره و جرات است چه بر وزن خفای تسبیح کند و این سبب است که سبب
 واحد با سوز دارد و بعضی نکس زین به نام کب و رینی چکانند دیگر که لغو فاج
 و صداع و تنگی نفس با نافع است فوخرج چکانند و عرق منطوق و یون و قیق مر رنجش
 با سبب این بسیار و واحد یک و کوفت بنج با نیکم برشته چهار سازند و در سایه شکست صدقت
 حاجت قدر بخود از آن آب مر رنجش حل کرده بشیر مخلوط ساخته و رینی چکانند و دیگر که
 رطوبات طلیط و ماغ تحلیل و تدوین کنند و از راه الف بیرون آرد و جمیع امراض طبعی را
 نفع دهد آب پنجه قناد الحار یک ملحقه محبوسه چهار جبهه بهم آمیخته در هر سوراخ سه قطره
 بچکانند و بدانند که آن غر الحار قویتر از اصل است اگر آب شیره تسبیح کنند آنست
 روز اول در یک سوراخ بچکانند روز دوم در سوراخ ثانی اویست شب اگر خشک یا درون
 بینی و هم کند ازین سحوط باید که شب بخانی باریک باشند و با نبویه قصبه بینی و من و در
 باید که تنقیه ماغ بسحوط اولیتر از حقنه و سهیل است بهر آنکه در حقنه و سهیل بدن ضعیف
 میشود و ماده و ماغی برخی آید مگر آنکه از سحوط کثیر از و ماغ می بر آید و بدون عروض
 ضعیف و بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست سهیل و حقنه بقیل سواد بدن نمایند
 بعد تسبیح فرمایند تا که اوست باشد تنقیه عضو خاص فی تنقیه عام منع است خاصه عند
 از یاد مواد معلوم نمایند که سحوط مذکور در بعضی روز فوراً عمل نمیکند بلکه بعد از یکدو است
 اثر میکنند و بعضی از جبهه قدر معتاد و اصلاً مؤثر نمیشود و بهر حال سهیل و بعضی عمل نماید
 و درین صورت تسبیح مکرر کردن و در مقدار لغز و ن لازم است و دیگر که طوبت و ماغ دار

دماغ

و دماغ پاکت شویند فلعل کندش هر یک قدری گرفته در سحر که و در وزن کل اینجاست و در
 در بینی چکانند و بر سبب دارند با رطوبات سیالات و دیگر صداع را که سبب غفوت
 هوا و بویها بد باشد و دفع کن مویهای جو رنجش شکست چکانند قدری گرفته با کلاب
 شسته و رینی چکانند و دیگر که عاقل را قوت دهد مداومت او سوزش در پیش را بسیار کند
 مغز کلک یک قیلط و در وزن رینی سحوط نمایند و ساعتی بر پشت بچکانند سحوط که باغ
 دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بکناید مویهای جبهه شکست فیدون با السویه کوفت بنج
 قدر یک سبب بار و وزن زین و امثال آن سحوط کنند و سبب که سبب کرم را سود دهد
 آب سبب آب است و کلاب ص ل سبده و جبهه بهم آمیخته کافور اندکی انداخته بسوز
 و شش بوقت و نیلوفر دستور صداع کرم و سبب را نافع است و در آنکه از سودا بود
 سودا مزاج بار و رطوبت سودا و بهر شکست او تمام مر رنجش سداب پخته نماید اگر
 دیگر که صداع بار و ولسیان را نفع دهد جو بلو اشج و نقل مر رنجش از هر واحد یک و
 سبب چهار جزو کوفت با سبب آمیخته بویند و دیگر که زخام بار و بلغم را سود دهد
 شویند و در سحر که شکست یک سبب با رنجش سازند و پریان نمایند و بکوبند و در سحر
 کبود است بویند و دیگر که خواب از رویان بکلاب مر سوسن بویند از دور دیگر
 که سحر و غلر سودا و بهر شکست مر رنجش جمع کرده به بویند و دیگر که سبب است
 بنار و معتدل است جبهه تقویت دماغ نفیقه غبر شربت کیدرم عود بندگی و و و و و
 معتدل معاصر است ورم غبر بکلاب کرم بکذارند عود و معتدل با یک سبب اندک در آن

امیدند به این که امراض بارده و ماعی را سود دهد و این نیز غایب گویند غیر شیب
یا از رقی و در دم مشک یکدم جویند بآن بکارند که که مصروع را سود دهد و نفعا
آرد و جوی که اکثر کشته خیمه گران و شمام سازند و در حال صرع و بدون صرع
می بوبند و محتاجان چنانست و بدانند که بوبیدن عاقله سودا اگر مصروع را خط
آرد امید باشد که خلاص یابد و آنکه شمام عینه جهت تقویت دماغ بار و بوی
عذیل است و شمولات را در تخدیل مزاج دماغ اثر قوی است حاجت در
سود مزاج بار و جوی خوشبوی کرم چون یا سبکین و نیز سوسن و تمام
و عنبه و مشک و عود و چیزهای مفتوح مجازی دماغ چون شونیز صفت و انمال
آن در سود مزاج حار اشیا و عطرسه چون ورنه و بنفشه و نیلوفر و کلاب
و فواکه بارده و انوار آن و صندل کافور مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل
دوام نافع تمام و نمایان است چنانچه صداع و کسب و منخالات حاره
و ریش سینه و شش نافع است و منوم و معدن اخلاط محرقه و مسکن حرارت مزاج
و در دسینه و سبب چون با شربت و زعفران و زعفران و زعفران و زعفران
کثیر بهند صفت و کند و جمیع قوی را قویست و بد و ششش نافع است و شغال
قوتش تا دو سال با قوتش اثر طه که قوام غایب باشد و در هوای رطب مستعری تعفن
نکند و خوشنماش کلان صده و صده و صده و صده و صده و صده و صده و صده
و تخم زاربا یکبند بهر چون که با دمن آب باران بپزند و بیالانید و یکم من قند انداخته

لقوام

بقوام آرد و فرق رتبه و رب که رتبه شیب خوشنماش و دیگر که رتبه بار و
و کسی که خون بر اندازد سود و خوشنماش تازه که خورده و درخت باشد بخت
خسکه نرسیده باشد صداع و بکیرند یکلوک خسته و رهنوت من آب باران یا آب سبب
یا شترین تر نمایان رسد شمام و زبسن یا شش نیم بچونند تا محو شود و بماند و نفعا
بالا بید و بهر دو و مابقی سیر انکس سبب سبب مفتوح کند و به بقوام آرد بهی که بپزد
اقاقیا زعفران مرکلانر عصاره فحیه القیس هر یک یکدم بار یک خسته درین آمیزند اگر
در سینه خلطی باشد بجای میفنج هم انکس و شربت شش یا شش با تخم و پوست مرثبه
و انزایونانجان و با قوت زانمان شربت نیم خوشنماش جهت مسهل و در دسینه
نافع است از تخم خوشنماش شیر یا غلط بکیرند و بدانند و قن را چه اقوام دهند و از
الش فرو و آرد و چون بهر و یکدیکه شیر خوشنماش در قوام قند آمیزند و بهر هم
آمیزند و باز بر شش نیم که دارند تا بقوام عود کند اگر خواهند لوز را سازند و شش نیم
کند تا پدید آید و زعفران و فاسد نشود در ایام باران شربت جهت صداع کرم و در تخم
و در و کرده و تپه سرفه و ذات الحجب و ذات الصدر و ذات البه را نافع است و بوی
بر اند و سینه نیم کن و جوشش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد و غایب که مکرر
بود صاحب شفا و الاستقامت بوشش که شربت بوشش معده را بر روی و متعفن است و شش نیم
خاصه اگر از اخراج پاک نبود آنها کلابه احوط است که او را از او قوام پاک کند به سبب
ناعتی نیار و اگر تر کردن کلابه سیرا می نهوا المراد و الا نصف یا ربع وزن می گرفته

کل سرخ مخرج نموده بچشمند یا غش استمال کلاب استیخته بکار نرند تا سده مناسب
 آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریقی ساختن وی آنست که بنفشه تازه نیم
 رطل و در رطل آب بر نمایند یکست بانه روز پس بچشمند تا نالبت سد مالیده شود
 نمایند یک رطل و نیز بعضی نیم رطل قند استیخته قوام دهند اگر خواهند سه رطل بنفشه
 دو بار سه بار بهمان مقدار بجهت کردن بچشمند و درین صورت است بسیار
 انداخت و طریقی و تقدیری که در مکر نمودن این درویش مقرر کرده اینست که
 سه رطل کل بنفشه در آنقدر کلاب که تر شود و تر سازند یکست بانه روز پس آن راست
 حصه نمایند و یک حصه او را یک رطل میشود و در رطل آب بچوشانند چون دو نیم رطل آب شود
 بنفشه را مالیده و دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر اندازند و بچوشانند تا نیم رطل آب بکشد
 بسوزد این را نیز مالیده و دور کنند و حصه سیوم اندازند و بچوشند تا دو نیم رطل آب بکشد چون
 یک نیم رطل آب بماند مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند استیخته قوام دهند اگر بنفشه خشک
 رطل آب بلکه زیاده بچوشند چون آب تمام حصه همانند یکم در و رطل قند استیخته
 قوام دهند بدانند که بنفشه خشک است و بخواج قوت محتاج لطیف کثیر است بخلاف تر
 اگر خشک را مکر کنند پنج لبت باید تکرار کنند و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده و بنفشه
 و از بجا بهین قیاس افزوده مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک یک جزو می کنند
 و بدانند که بنفشه ولایتی بنایت قویتر از بنفشه دیگر جاست و تفاوت میان
 وی و قند یحید نیست که بهمان مقدار علتش شربت نیلوفر صد لیق که در سهام و

صفراوی

صفراوی و عطش و سرخه و ذرات الحسب و ذرات الیه را سود دارد و طبع گرم کند
 و اکثر را و مسخر باشد و طریقی ساختن وی همانست که در بنفشه گذشت خواه
 از تر سازند خواه از خشک مکر او بچوشند و بعضی نیلوفر را مقطر کنند بر کم کلاب
 یکم از این عرق با ووسن شکر به قوام آرند و تکرار کنند نیلوفر در کلاب بعد از آب
 بچشم شربت ساختن منقوی محل اوست تقعا و طرا اگر فردم کل نیلوفر اگر
 یکوقیه از تازه است یک چارک بچوشانند با یکم قند بپزند و معمول عطاران این
 و در آن ضعیف و در خواص شربت نیلوفر است که با وجود بر و در وقت لطیف میکند
 به کمکی که فی سقاء الاسقام و ایضا خاصیت اوست که با وجود حرارت متخل
 بصفا نمیشود بخلاف دیگر شربتها غیره حاصل که در مسخر صفراوی در اغلب است بهال
 بصفا میکند با چه و دیگر که کاسه صفرا بود مزوج نباشد بدانند که مقراض محوفاست
 و است که شیره بمرده با شیره مذبوره مانع متخل شدن اینهاست شربت
 دماغ را قوت دهد و در و در کرم دور کند و تشنگی بداند آب نارنج بچوشانند
 کف زرد آن بر دارند با ووسن قند شربت بپزند غوره خار و فاع کند و تب کم
 و تشنگی را نافع است آب غوره بچوشانند تا نیم آید بر دارند و زمانی فرو دارند و بپزند
 و بکوبند و ببالانند و بر یک قف اضافه نمایند و شربت بپزند لیون دفع
 خار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا بشکند و مسخره را قوت دهد و شربت
 و ماضی را قوت دهد آب لیون و در رطل بچوشند تا نصف آید سه رطل قند بقوام آرند

اگر خوابند سرش می غالب قند یکرطل اندازند آب لب خواند آب لب می تلخی نرند در افشردن
 نکند که قند تو تلخ از فستون به بالین می آید و آب لب تلخ می سازد و جمیع
 اشبه به جامه را چون که در دیکت تلخی به نرند و اگر نباشد در سفالین و اگر در
 به نرند باید که قلعی و تازه باشد تا از بزم مس حوضات ملاقات نشود که باعث
 اوست شربت کا و زبان حبه از لاله تو خوش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان
 نافع است آب کا و زبان تازه یکین با یکین قند بچشند و کف بر دارند و بگوام آرند
 و ببت شغال کلاب تخمه یک و جوش در ده فرو کیند الکاب کا و زبان تازه را بهم نر
 خنک اندازد آب کلاب در آب می نشاند با و و چند یا سه چند بگوام آرند و اگر کار کل
 سازند بهتر است و بعضا متراجم با و رنجویه با کا و زبان نافع است در استند و و حصه
 کا و زبان یکجمله با و رنجویه بطریق معلوم ضیائیده جوشانیده با شربت قند بگوام
 حق است که در مراح حرارت شد از کا و زبان صرف شربت باید ساخت و با و رنجویه
 نباید انداخت شربت کا و زبان که بنایت معوی و ماغ و حل بود و در لاله خفقان
 و عشق نافع است کا و زبان ببت شغال کل کا و زبان و شغال با و رنجویه بچشند
 کل سرخ تر شد ضد اسهال طبیب نه بیک شغال مجموع و در و رطل آب و کلاب
 بچشاند و جوش دهند و صاف نموده یا یکرطل قند بگوام دهند و کف بر دارند
 آخر غفران بکیرم مسکیندم کامور و در الکاب و عرق پندک شربت
 کنند بچشند با کلاب عرق پندک و یکرطل سنجها که و ماغ را نافع است و در وید دل معده

باز

شربت با و رنجویه تو خوش سوداوی را بیل کنند و در اوقات به و خفقان
 و در آب با و رنجویه تازه یکرطل با و رطل قند شربت به نرند و اگر تازه نباشد شربت
 انرا به ستود کا و زبان به نرند شربت آب سوط خود و نس که صرع و مانچولیا و صداع با و
 و جمیع امراض و ماغی را که سبب ان برودت باشد سودا و در و سوط خود و نس
 پر سیا و شان عود و یک بچشم کا و زبان اصل الکوس و از یانه پوست بچشند
 تخم خطم کل بوفه کل سرخ بکیرم و درم سوزن منقعی سپستان هر یک بچاه عد و حله
 در آب پیانیده و جوشانیده با یکین شربت به نرند و در کله که چته مانچولیا و در حش
 سوداوی نافع است تخم کلاب تخم قرچنگ تخم با و رنجویه برده درم کا و زبان
 سه درم با و رنجویه به نرند و نیم ایر سا و درم اصل الکوس متراجم بچشند
 بسفایج از هر یک درم و نیم کلاب شش چند و آب سبب شیرین و و چند همه او و یک کلاب
 و آب سبب تر کرده بچشاند تا سیوم حصه بماند با یکین قند شربت به نرند شربت
 مانچولیا مرا قه نافع است و جهت ضعف معده بار و سودا القینه بنایت از موده
 افشین رومی ده درم ورق کل سرخ ببت درم تر به سبب غار بقول به نرند درم
 دو درم حله و در چهار رطل آب خنک پیانیده بچشاند تا ثلث رسد صاف نموده یا صبه
 ببت و درم با شکر به بگوام آرند شربت ابهر شیم حبه تو خوش سوداوی و اقام مانچولیا
 و خفقان بار و با و ایر سودا و مندرت مقوی دل و و ماغ و جگر است و مانچولیا
 ثدا ابهر شیم عام که عبارت از و به است نه ابهر شیم متعارف که معروف است آن حبه را

سه مثقال کیشانه روز و یکبار روز سه مثقال باب هفتم تا فته چند بار و در انداخته
 باشند بگویند و بگویند تا به ثلث رسد پس از ششم انوشه و به پودن از اندک
 کا و زبان است به مثقال با و در بچه به پودن و در سه مثقال در سه رطل علی و تکرار و بگویند
 تا به ثلث رسد اب و را اضافه از ششم کن تا به سه مثقال شکر بقوام آید
 غیر از شهاب و رطل طلا هر یک مثقال و نیم و رطل نقره و در پودن با سفته مصطکی بهر
 دو مثقال در آن مل کنند بعضی بجای سکه بزرگ کرده اند و آنجا که سکه استعمال
 نمایند تحت ویران کنند و گرم که اندر دلت برون کنند تا با سکه بخوبی
 و دیگر سنجها و او را دوی و دل بپایه خوف اجاص حبه و در و سر و عطف و تن
 حاره و یرقان نافع است و سهیل صفا الوی بخار و در خسانه بگویند تا
 میده شود پس صاف نموده شکر بقدریکه خوش طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام
 آید اگر خواهند قوی را سهیل بود قدری محو و در شور و اخلایند شراب که حبه اعراس
 سودا و یرقان با رده و دماغی و معده بغایت نافع و بهترین سهیل است
 سماکی هر یک در مثقال نفثه است مثقال تر به سهیل و فستقین و رومی و عارلق
 هر یک تخم مثقال تخم کشت اسطوخودوس مصطکی هر یک مثقال سهیل الطیب
 ده مثقال غنایتین سبستان هر یکی سی عدد و در چهار صد مثقال آب بکروز
 چنانچه بگویند تا به ربع رسد با صند و پنجاه تر بچین و شکر با لبا صفا
 آید از پنج ناده بنوشند و در رفع خمار و در رفع خمار و در رفع خمار و در رفع خمار

هر یک یک رطل غنایتین پنجاه دانه و در شش رطل اب بگویند تا به رطل
 آید با لایند و اب با ناز ترش و شیرین اب سب اب سیمو هر یک رطل اضافه تا
 و با کینه و قد بقوام آید شراب ریخانی لیان و امراض بلغمی را نافع است و
 حبه تقویت دماغ و معده مفید است و بمشایخ شود و من شیر انکور صند و در خم
 ریزند و شش من قن اضافه کنند و در جینی قن رطل اب با جوی بواهر یک
 مجموع نیکو فته و در یک در خم اندازند و سر خم بکوبند و به از سنجها استعمال
 نمایند باید که اول خم را پاک کنند و اندرون آن موم که اخته بکوبند و بیک
 و زعفران و غیره بویا گردانند و ضا حبه سکه و ثبات و فستقین و در رطل
 شیطیح بند بی تخم انجیر با لویه با سکه باشند و ضا و کف این حلق در رس
 ضا و حبه سکه سبب خورل چند سبب با لویه با سکه باشند و ضا و کف این حلق در رس
 بر سر حلق از سکه صعبه افاقیت و به ضا و معوی و دماغ که تر لانت فرینه
 را بشیر طندا و مت دفع نماید و حبه صداغ مرمن و تقویت دماغ معتدل است
 ضا و منقول از تکرار نکات نکات طعام سوخته بوره از منی سوخته حلق
 سبب میوزج سوره خورل سبب زنده البهر یک یک بکوز و کوز کل سبب بر خا و خورل
 فراسیون اگر باشد افستقین بدل کنند و جمیع عرقی کنند و قن رطل غنایتین و صبرنج و سوسن
 زنج سادج سهیل الطیب و بواهر یک نیم جز صابون و قوی و و وزن همه که بقدر حبه
 سکه را بگویند و صابون در آن حل کنند او دوی کوفته حبه بدلان بشیند و او را

یا حبیب خسته بدارند و باب کرم بنفشه نماید و نمائند ضا و که صرع میبرد و سودا
 سبیل و در مصطلکی فتور کند جمله بر اثر کوفته بنفشه بنفشه بجانفی سبیل
 ضا و نمائند و بعد تنقیه معده بقی و ایار جانت ضا و قطار یون لقه و فالج و صداع
 و شقیقه و در و چشم و دندان را نافع است بر صد غین نه منع نملات از چشم
 کند و چون بر مشانه بنده بول بر اند و چون بر اند غرقیت و روی بنشاند و
 چون بر شکم بنند او را ام اعضاء باطنه را سود و در رمی الحام و و درم نیم سپید
 و درم را تیج سه درم روغن زیت چهل درم سوم را تیج را در روغن زیت یکبارند
 و رمی الحام را کوفته بنفشه بنفشه که صداع بار و نافع است بلغم و الحلیل الماک
 و درم ترکی مثبت ورق و درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته ضا و نمائند ضا و
 صد که از زخم و ضرب بهم رسد سود و دارد و برک سر و درم کل سوسن
 لاون الحلیل الماک و درم مثبت ورق و درخت غار مرزنجوش قطب الزهره کل این
 شب یافنی جمله برابر یک خفک باشد کوفته بر هر چند کنند و تر را سحق نمایند و با هم
 اینچته بر سر ضا و کنند ضا و که صداع بلغمی را سود و دهد خمر سب بنجاه و درم مرصه از
 بر یک است و درم زهره کا و درم کوفته بنفشه لغدر روغن بنفشه با دام و آب طنج و بند که
 قوام بالوده کیر و بر سر ضا و کنند و به باره نازک نرم به بنده ضا و که صداع کرم صغیر
 را نافع است بر خرفه شیا و نمائند این کل سپید فوغل بر یک و جز افیون
 کج و هم را کوفته لب که سرشته ضا و کنند و به اند تاض و نشو و افیون و دیگر مخدرات

ناید

ناید که شغال نموده و دیگر که از ضرب یا سقط افتد سود و درم آرد و حله در البان
 حب الخروع منقل اشق به بطاموم روغن جوسن لطیف منقول بر شیند
 و بر عضو مستحق ضا و نمائند طلا که کجته صداع کرم نافع است صداع سب
 تخم کاهو بر یک است و درم کل بنده بر یک چهار درم زعفران یک درم افیون شین
 مایشا هر یک و درم افح کینقال باب برک کاهو بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 طلا کنند و دیگر که در صداع بهاریه حار و در وقت بهوشی بکار آید و درم
 سبوس کند و درم بر یک خطمی سه درم بنفشه چهار درم کوفته بنفشه باب و درم
 بنفشه و درم لب که امین طلا کنند و دیگر که صداع حار بار و نافع است مرکی
 زعفران افیون بذرا تیج کند و هر برابر یک کجته بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 که منوم بنده بنفشه تخم کاهو بر یک است و درم پوست تخم شیا و نمائند مایشا هر یک
 و درم صدلین هر یک و مشقال کوفته بنفشه باب کاهو تر ساخته به بنشاند
 و صد غین طلا کنند و دیگر که چون بر سر اقرع مالد موسی بر ویانده فلفل کوفته و
 بنفشه بر زهره خوک و عمل سرشته طلا کنند و دیگر که صداع بار و رسد و دارد
 صبر فریون چند پستیر صغ عربی عود زعفران هر یک و دانک افیون نالکی نیم
 با کفشش باب مرزنجوش تر سازند و به کاغذ پاره به بنشانی و صد غین بنفشه
 که لقه را سود و به صر حفص یکی هر واحد یک درم زعفران دو دانک بکلات
 دیگر افشش را سود و به موسی اومی را بسوزند و با یک ساین لب که پیا میزد بنفشه

۲

طلائع نمایان اخلاط غلیظ دفع کرد و مغفوف که جهته مایه یولیا و امراض سوداوی را نماند
 تخم کاسنی تخم فرخ خشک تخم بادرنجبویه هر یک یک درم کاوزبان سه درم باد
 بوفه درم و نیم ایرسا و دو درم و نیم اصل السوس مقشر بخار را زیاده بسفایج فستقی
 هر یک سه درم و نیم کلاش شش حبه و دو است برین و وجهه و او ویه و کلاب
 و آب سب تر کرده بخوشانند تا سیوم حصه باند با کمین قند شربت بزنند و دیگر
 نملات کند اتفاقا بر عظم کونار مرشیاف مایه شفا محض مرکب کل کارش
 صغ عربی کوفته بچینه بسپده تخم مرغ بهر بنانی و شقیقه طلائع نمایند و دیگر که صداع
 که از نشستن افتاب باشد و دود و بوج منوط را که در محل بود ساکن کنند
 سرخ مسجدا نر زوت هر یک یک درم افیون دو دانک و دودانک یک دانک بذر النج
 کوفته بکلاب امیخته طلائع نمایند و دیگر صداع که از ارتفاعات بخارات باشد سودا
 مار و کلنار خشک هر یک یک درم زعفران هر یک نیم درم کوفته بچینه بکلاب با آب
 پیشانی و صدغین طلائع نمایند و دیگر که از ارتفاع شقیقه و اسود و در و بنشانند که در
 افحاح زعفران صبر یک درم بذر النج کل ارثی هر یک یک درم و دو درم صغ عربی انزروت یک
 نیم درم افیون یک دانک کافور سه کوفته بچینه باب امیخته شقیقه و محل و طلائع
 دیگر که صداع را سود و در خسته شفا الو با آب سیده بر صدغین برین و وجهه طلائع کنند
 بنشانند اگر تخم کاهو با یک بوبند و در یک خسته شفا الو ساینده و تخم کاهو
 شسته طلائع کنند و شربت با و خواب سرعت و دیگر که صداع و شقیقه که را سود و در

بذر النج

شخم فلفل بطوخ و دوس چند پسته هر یک درم کند شش پسته درم کوفته
 بنجته در بینی و من غره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط
 پاک کند ایارج فلفل را در خول بنج عاقر قرحا سویرج فودج صغیر اصل الس
 پوست بنج کبر کوفته بنجته بعل بنجته غره نمائید و یک که کسته و فالج و ثقل زبان را
 سود و دوس سویرج خول سپدر بنج عاقر قرحا فلفل و در فلفل بوردی اسی
 مرزنجوش مساوی کوفته بنجته بنجدرم سکجن بنج غره کند و یک که دماغ از فضول
 پاک کند سویرج و انکی و نیم عاقر قرحا خول هر یک درم کوفته بسکجن بنج عاقر قرحا
 غره نمائید غره که اصلاح سر کند و بنج فود و آرد عاقر قرحا فلفل بنج یک
 و درم خول شش درم انار و آنه شش درم کوفته بنجته بعل بنجته غره نمائید
 غره که تنقیه کند از فضول بنجی و هر وجه که در سرد است شود ساکن کند و در گوش
 سویرج فارسی جالبان عامض بهر بیان صبر مساوی بنج ساند با سکجن بنج بنجته تو غره
 و بدانند که تنقیه دماغ بخار غریب از تنقیه سهل و آیدت اگر ماده کثر بود ماده را از
 دماغ فود و آرد و باز دارد حب الاس کل سرخ کوکنار هر یک یک کج و کشیم نیم هر دو در
 بجوشانند و غره کنند و در بیان که تخت تنقیه دماغ بفضله سهال است با
 حبس روایت که سودی بفساد میگرد و فروز نوش که لسیان و فالج و قولنج و بنج
 و امراض زنان حامله را که سبب برودت سود دارد و باد و غلیظ دفع کند و فرغون
 عاقر قرحا زعفران هر یک هفت درم افیون بذر انج هر یک درم کوفته بعل کند

دوس

و بنج ششماه استعمال کند فلفل بنج غره و دماغ را قوت دهد و حفظ افراید و صرع
 را بکشد و در استخوان خون از هر موضع که باشد باز دارد و درم را قوت دهد و باد را
 دفع کند و محافظت جنین نماید سهال قی باز دارد و دوس و بنج فود و آرد فلفل سپدر
 بذر انج هر یک شش درم افیون کل محتوم هر یک درم زعفران بنجدرم فرغون
 سنبل الطیب فلفل قرحا هر یک درم چند پسته بزر بباد و در و بنج مر فارید ناسفته
 هر یک نیم درم کافور و انکی و نیم کوفته و بنجته بعل بنجته و بعد از ششماه استعمال نماید
 شش پسته کدیم فلو نیای رویی معجون مبارک است بر لبها باز دارد و در دماغ ساکن کند
 و قی الدم و سهال و موسی و قولنج و بیضه و سیل و طمث را دفع بود فلفل سپدر
 و در پیل بذر انج هر یک شش مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران بنج مثال
 شخم کرفش کویچ سنبل هر یک چهار مثقال در بعضی سنبلها عوض تخم کرفش
 و وقوت است مجموع کوفته بنجته بعل بنجته و بعد از ششماه استعمال نماید
 شش پسته و انکی با نیم مثقال چته قولنج و در طبع جوده و جبهه در و معده و در طبع بنج
 و جبهه سپدر با سکجن و جبهه کرده نمائید و در طبع راز زیاده و جبهه باز داشتن
 و در طبع ساق و بدانند که در اوزان و اعدا این او و به و هر دو فلو نیای
 اختلاف بسیار است آنچه اقرب بصواب نموده نوشته شد و بدانند که هر دو فلو نیای
 سفید و هر اندک اندک که اگر در طبع جوده و جبهه نمائید بالجملة حاجت نباشد
 استعمال فلو نیای چار سال قوت
 استعمال فلو نیای چار سال قوت
 استعمال فلو نیای چار سال قوت
 استعمال فلو نیای چار سال قوت

و سستی بکافظ الارواح و جهت تقویت و حیسنه لالت و تسکین اوجاع و جبران
 سفتیت مغفل سببه بذر النج هر یک در متقال افیون سبی متقال زعفران کشمش
 هر یک در متقال صندل سببه دار چینی طمانیث سبیل الطب کل سرخ خشخاش
 مایه زده مغز نارچیل کل کا در زبان هر یک در متقال زرنبا و در و نوح بسا عود
 قماری ساج بندی عود و بلبان ریشان سعد زربط طبحری جزر بوا سان
 العصاره و در متقال سیخ اسارون فوفل رنجبل راز باه اینجوان قرنفل فنیون
 پوست سرخ پوست لسته اند بفر برورده نهقا و متقال مشک نیم عمل است
 ادویه و جهت اجضمی این ادویه نیز اضافه میشود که با مروراید به مرجان عقیق
 یعقوت لعل و ورق طلا عنبه شکر یک و متقال فلوینا محمودی درشت
 و بمانع قویتر و در اجزا مختصر است افیون فلفل هر یک در متقال سبیل الطب
 اسارون سبب سده دار چینی مصطکی ریوند چینی رنجبل افیون هر یک در متقال
 تخم کرفش زعفران کلسنج هر یک در متقال غبار شکر یک و متقال مشک نیم متقال
 ورق طلا پنجاه عدد و ورق نقره صد عدد و عمل است چندان وزن ادویه هر یک
 چون بر پشانی طلا کنند صداع نفع دهد و منع ترلا کنند چون بایه دوران
 اینجه بر دندان کم خورده نهند و در و بنشانند چون باب مزه خوش در گوش
 چکانند و در و انداز نفع دهد و تناول وی معده ضعیف قوت دهد و بکند از و فضا
 بران ریزد و روغ خوش آرد و ترش باطل کند و نفس الدم و سیلان خون از محل که

بود باز

بود باز در و در و سرفه کند و تب مای و آینه و دو جع الارحام را سودمند است اگر با
 با شانه صندل بکشد حیوانی و لیس و لذع حیوانات را نافع است اگر با شکر بکشد
 اسهال و سوزی و قروح امعاء و مثانه را مفید آید مرجه به در سبیل سبیل کل
 مخموم پوست سرخ فلاح هر یک در دم افیون زعفران قسط کوبک العرض
 کافور اطلق گویند هر یک در دم افیون زعفران سبیل سبیل سبیل و در النج
 میوه ساید تخم کرفش هر یک در دم صغیرا و در شراب بیانی حل کنند
 پنجه اینجه و اقراص نهند هر قرص نیم درم و در سایه خشک کنند و پس از ششماه
 بکار آرد و قوتش تا دو سال باقیست قرص که صداع و سبب سام و تب را نافع بود
 و خواب آرد و بیداری دفع کند و تشنگی و فکند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
 و تخم کاهو هر یک در دم زعفران سبیل سبیل سبیل سبیل درم کوفته
 پنجه باریک با هو یا لعاب بپزند شش ماه در قرص سبب دارند شربت یکی تا دو
 برای سهر و نهان هرگاه امر شده بود قرص را با آب سینه یا آب کاهو و هند الا
 با سیارین و کدو و این قرص تا ضرورت نباشد و توان داد و اگر صداع
 و تب بجز سرسام و نهان بود به بند نصف قرص بلکه ربع کافیست تا قبض
 نیارد قرص مخموم حاد تخم شکر و درم زعفران بذر النج هر یک و اکلی افیون
 کوفته پنجه بلعاب غلبه اقراص سازند شربت یک متقال قرص مخموم باز و تخم کاهو
 با قله تخم خرفه کاهج هر یک در دم افیون طلسوخی کوفته پنجه بلعاب بپزند

قرصها سازند و این یکست مرتبه قوی را قرض کنند که بر شانی و صدغین
 طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود مثلث از آن بسیارند با قرص صندل
 متکلس نشود و وایف زود ساینده کرد و مرکبی افیون بذر النج لادن کما
 زعفران پست پنج لفاع هر یک پرم کند را نیز در است امل کل امری هر یک در
 کو فنجی بکلاب و آب کاهو شسته اقرص سازند سه پهلوی و قحطی باب
 لیون یا سکه یا بایک نیز واکونار و مانند آن ساینده طلا نمایند و در صداع
 بار و آب و نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص برورم نیز مضبوط
 کرد و قرض کنند که افیون مرصاف بذر النج پنج لفاع بالویه بایک با قرص
 سازند و بطریق معلوم طلا نمایند مگر گفته شد که استعمال مخدرات تا صورت
 بنوع و اینها اگر مخدرات بر سر نهفت شود و بهر سبب پدید آید بزودی
 نه اگر کنند و انجان باشد که بایک هم فقط یا آب که در وی بایوند جوشانیده باشند نیم
 گرم بر سر ریزند تا مسام بکشاید و زهر مهربه قدری بخوراند تا دفع مضرت
 قرض ترله مرکبی صبر سقوطی محض می آید بخل صمغ عربی است تراکت است
 کلنا فارسی و هم الاغوین فوغل شیاف صافی افیون زعفران حله بر سر نهفته
 بایک هم در ساینده و دو قطره کاغذ بشکل دو درم بکشد و سوزن بسیار روی
 پس و وایر و طلا کرده بر روی کوشانجا که شریان باشد خنیا است قرض ترله
 که ملازمه مستخرجه نیز بر دار و فوج ترکی قتل کند و هم الاغوین شیاف میباشند

فوفی

فوفی است زعفران و صندل و بند سی افیون کوفته بخیه لب بند و تخم
 سرشته بطریق سه طور بزماریک سر و شقیقین بچیان قرص بند و دماغ را نو
 دهد بخر شهب یک درم زعفران کافور یک درم و سبب است درم قدر را و کلاب
 آورده او و به شسته قرض سازند قرض شمش که زکام و نزل و در سینه و قروح
 و شش و تب حار را سود دهد کل سرخ صمغ عربی هر یک یک درم کیزار لب و سهر یک درم
 خنیا سبب سیاه هر یک درم طباشیر بخورم زعفران دو دانگ قرصها سازند
 هر قرص مثقال شربت یک قرص یا نیز شربت خنیا یا کلاب و در نسخه ثابت
 بن قره زینا سته و دو درم عوص صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد و قرض منوم
 که چون بر عضو بد فاک طلا کنند و در آن بنشانند و بدان سبب دفع بخواهد
 میوین شود افیون بذر النج مر زعفران قشر برورج کوفته بخیه اقرص سازند و
 باب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و بر عضو متالم جهت کون و جمع
 صندل که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو سحر کنند بر شکم
 که جهت این کار موضع می باشد خشک سازند سهر یک اوقیه یک درم کیزار اسبد
 بکشد کوفته بخیه و کلاب تر کنند و بر امیخته خشک کنند اگر ساینده صندل الفا
 نیفته کوفته بخیه بکلاب که کیزار روی مفتوح بود و بشیند و کافور افزوده اقرص
 سازند و عند حاجت طلا نمایند و قرض شربت در حیات نمی آید فایده او و قرض
 باید که در آن سبب بکوبند تا خیره نیکو شود و بعد بقرص مشفق نکند و در سینه خشک

صبح و شام منقلب می سازند و دست بر اقراض همیکردن تا که تمام خشک شود
 و هیچ تری در آن نماند چه اگر نه چنین کنند منکر کرد و و فساد پذیر و بدانند که قوت
 اقراض غالب شامه بینان پس ضعیف میگردد و بخلاف قرص کوکب که بعد از ششماه
 قابل استعمال میشود تا دو سال قوتش باقیست و در ملکی نوشته که قرص کوکب
 تا راجه او باقیست عمل میکند هرگاه تغییر در آن افتد همچو کار نیاید که در صلاح کم رسد
 و بعد از آن جو کل خطمی ضدل سبب کل بنفشه ضدل سرخ جلد برابری کوفته بنجته کلاب قری
 روغن کل قلیلی شسته با سرکه تکیه میکنند و دیگر شقیقه که اوضاع شقیقه شای
 و راجع غلیظ را سود دهد بر کمر زنجوش یا بونه هر یک درم کوفته بنجته بلعاب
 حلبه شسته تکیه کنند و دیگر که مال بچولیا و مراقی را نفخ دهد و در بخت معده بیا
 دیگر که شقیقه را نافع بود و در تخم کاهو هر یک یک درم بذرا بنج کثیرا هر یک دو دانگ افون
 بخدا انگ کوفته بنجته لبرک بشن و بر کاغذ باره بکشند و بر شقیقه چسبانند و در
 نطوخ که بهمان عمل دارد و زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بنجته
 تخم مرغ سرشته بر صمغ عربی چسبانند نطوخ و دیگر که بهمان اثر دارد و تخم کاهو تخم کاسی
 هر یک درم هر یک درم حضرت درم افیون نیم درم کوفته بنجته بلعاب بچول سرشته
 بر دو و صد کاغذ کشند و بر بنا کو شس چسبانند و در خواب او را در تخم کل بنج نفع
 هر یک یک درم افیون و انکی کافور و وونک کوفته بنجته در ظرفی نمایند و کلاب که
 مانند آن را مایعات مرطبه انداخته چسبانند و بسویند و نطوخ که منع عفونت و صلاح

نارنگه

نافع بافت ضدل سبب سائیده کشتن خشک کلاب که در ظرفی کشند و بسویند
 و آنجا که سهر بافت سبب که مطروح نماید لبوب صغیر که با غرقوت و بهر نیان را
 زایل سازد و منی سبب را به کلیه و مثانه را قوت دهد و در یک روز یا یکون منو با و ام
 کرد کان منور پسند منور بنجته انظر امور طغوره منور فندق نارجل منور القفل
 خشکی سبب بود در بن کبج مقش تخم جوهر تخم بیان تخم شلغم تخم اسبب
 ثعلب بهمن زنجبل و در فلفل کبابه و فرفره و در چینی شقاق فل خولنجان تخم بلبلون بمل
 مساوی کوفته بنجته چند ادویه معجون سازند چنانچه در سم شربت و درم
 و البوب که در ادویه باه ذکر یا به مخلص که صرع و در و ارکبه و رسته و فالج و لغوه
 و شنج بلغمی و اوجاع مفاصل ریجی و کرده مثانه را نافع بود و قی الدم باز دارد
 چون باب ان الحالب عصاره الراعی دهند و در معده و راجع غلیظ و سپر
 را نافع آید چون بآب زیاد نوشند و تب کاهنده را نافع و محال او را م بود دفع
 سوم نماید چون بر قصبه طلا نمایند نفوذ او را در سپینه او خرم هر یک یک درم چند
 سبب سر فطر اسالیون هر یک با نروده شغال تخم کرفش دو و نیمه سیب الیون کیشغال
 در چینی اقراض اقرنومو ساید اسارون هر یک شش شغال فلفل سبب در
 شغال سبب الطیفت شغال حماما زعفران و در فلفل هر یک شش شغال افیون انیسون
 هر یک دو و شغال عمل صاف و زن ادویه معجون سازند بعد از شش ماه استعمال
 نمایند شربت از یک درم تا یک شغال قرص افرو که او را معا او زنیست کوفته که در مخلص

مستعمل است و صفات حاد و اشد استخوان قسط مقبب الزبیره و نقل فلغل ان بعض
 ناخواه هر یک است مثقال فوه میثقال سنبل در چنی مصطک و زعفران هر یک شش
 مثقال کوفته بخت انبر صاف لبر شدن و قرص سازند قرص کبشقال و در سایه
 کرده داخل معجون سازند مخلص اکبر را یونانیان سوطیکه گویند معجون فلغل
 که انرا ماده الحیوة نامند واضح و اندر دما حسن قدیم است که باستصواب است
 غرض تر تبه داده بهین جهت منسوب فلغل سفوف کرده اند جهت امراض بارده و ماتی
 مثل فالج و تبیان و مانند آن و تقویت دماغ و حفظ و تفریح و اغزی و فی عقل نافع
 و برای شتهها آوردن و تبیان و قطع بلغم و سسل بول و در ولایت و کرده و طبع
 مفصل مفید و از ویاد منی و مقوی باه و ذکر محبت بن منوط و مفرح و ان محسن
 و مطبوع است و مشهور است انسان مریض ضعف معده و جگر و دافع قوی بلغمی ریگی
 و استفا و سنگ کده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق و بمشاج و
 مبر و زمین محروین و مصلحت شربت تازه و سکنی بن شربت از و مثقال تا چهار مثقال
 و قولش تا چهار سال باقیست و در سنه وی اختلاف بسیار است آنچه شیخ و صاحب
 ذخیره اندر فرما باین نامی خود نوشتند بهر مختار مولفانیت زنجیل فلغل و در فلغل و در
 اندر بولست بلبله بولست بلبله شیطانی بندی زراوند مدح خضه الشعب مغیر جلعوز
 بنج بابونه نارچیل تازه هر یک درم تخم بابونه بنجر درم سوزن منقعی سی درم عمل مصفوف و
 هم و بطریق معروف معجون سازند و بعد از یک روز استعمال نمایند و صاحب شفا و السلام

غرفی

نفس

و صرح و جمیع امراض و دماغی را که از سوز و لاف و نفع و در خون را از سوز و پاک سازد و بید
سبب صاومت او و در مایه نوجوانانیت معونه میدهد و سبب شود و الم غلیظ و رافع
قولنج و احتیاق الرحم را با لطافت نفع دارد و پوست بلیله کابلج پوست بلیله
مقشر بلیله سیاه هر یک درم سرب و موصوف لطیف و نافع انقیون اسطوخودوس هر یک
هر یک یک درم کوفته بخت با دو و بعد از آن غسل صاف بکشد و اصل آن که بعد کوفتن
و چنانچه بهر وزن بادام شیرین هر یک سرب و آنکه منظور شده و سنج جمهور و اصل
و بعضی غار یقون است درم و حجرار منی و حجر لاجورد و هر یک درم بقون یا می شود
و درم یا سه درم افزوده اند و بعضی و صبح و مار شک و سبب و خبر و اصل
و کما و زبان و پوست ترنج هر یک درم ریوند جینی و زعفران هر یک یک درم بر اصل
بر اصل سنج زیاده کرده اند و دو وزن سرب بدل نوشته اند و بعضی کل سنج و سرب
و غار یقون و مصلک سپید هر یک یک درم و سنج سیاه است درم بر اصل سنج
علاوه ساخته و وزن تر بهشت درم سنج سرب و اسطوخودوس و درم
نکاشته اند و معجون مذکور جهت صاومت از دو مثقال است مثقال جهت ازون
شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال و دیگر از هر سه اصص و صفت و چنان گویند
از جالینوس است و در اول کرم قوشت تا دو سال با قیست جهت تا نوجوانی و چون
نافع سنج و درم و شقاق مفید بلیله سیاه پوست بلیله هر یک درم انقیون
ترید اسطوخودوس سنج هر یک یک درم غار یقون حجرار منی و حجر لاجورد و کما و اصل

نرم مانند چراغ کشی و در پرتو ناله شیر خفاک شنی و قریب بکشتن آن آید پس در
کافور ناره و قدری بر آن ریخته مثلا اگر سیر نیم سن بود و روغن سی و نرم باشد و پخته
بالتش نرم مذکور ناله موجب بشود پس در و یک بکوبند و سیر هم زنند تا آنجا که
نخچین شود و بعد غسل بشوند انقدر که بالا آید بر آن اندازند و بالتش نرم پخته
تا منعقد شود تا قریب با نعقاد سیر یک طلای سیر کمون کرمانی خوشنجان و در چینی
هر یک در شقال فلفل سه شقال و در فلفل نیم شقال کوفته سخته در آن سینه و در
ظرف بنشیند و قدر جویز بخورد و علی کل حال داخ و داخ اسحق مولف تذکره
نور نموده و صاحب شفا المومنین از آن نقل کرده این است یکرطل سیر کوبیده با یک
رطل نیم شیر تازه بجوشند تا شیر را جذب کند با یکرطل و نیم غسل بقوام آید پس
در نجبل فلفل و قرفل و دارچینی کبابه جز بودا قور و خوشنجان هر یک و شقال و غولان
یک شقال روغن کلمه ده شقال در آن بشیرد اگر خواهند که روغن اوستانند قبل
از آنکه با غسل بخوفان شیر را بار روغن کل که از وی بکینند مالین او بر بدن جهت
رفع اذیت سرما و شقاق باشند و قلع انار و طلا کردن بر قضیت سحر باه بغایت
نافع است و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده سیر پاک کرده نیم سن در یک
سن شیر کا و بنزد نامهر اشود سه چهار یک طلای سی و روغن کافور بر سرش زنند
بلکه یکم مروج سازند و در التشنه و کینه این ادویه کوفته سخته بان بشیرند و فلفل جز
لبا یا فلفل مصطکی تا قلین بلبله کابلی و در چینی رنجبل هر یک در م عود خام ^{بها}

ریند نه اب فرو نرو و نیز در بالا اب پایند معجون مالتجولیا و خوش را نافع بود
 و در اوقات وید و نشاط آورد و کل سرخ سعد و نقل هر یک چند گرم است بپوشد ترنج قرقه
 تخم قرقه یک درم مشک فاکمی کوفته بپخته اینتر است بپوشد معجون سازند معجون که
 انفع از مفرحات است و بعضی از تریاقات نموده اند منافع بسیار دارد و نقل فوغل و نقل
 سنبیل در فلفل خمر بواجز بوا قافله که با شیطیج لسان العصاره و روح عقرب
 باد بپوشد لسان النور مصطکی خولیا فرخچون که مر و ارد با مسفت صندل سبکند
 در صبح سیخ کل سرخ یا قوت رانی بهنیدین هر یک دو درم بپاشش درم پوت
 ترنج سه درم پوست بیلید کابلی یک درم غنبره شرب زعفران هر یک یک درم مشک یک
 کوفته بپخته بپوشد شربنی یک درم تا دو مثقال فایده بداند که هلاک امر در عمل
 مفرحات مبالغه است در حق جواهر و مقدار صلابه جواهر است که تا بهجون جواهر
 چون با کنت بسیار در شتی محوس نشود مقصود از حق بلیغ جواهر آن که تا
 وی بسوی قلب بهارید و ارواح از آن متکون گردد و انجیره و خانی از آن نوال کبر
 و استعمال او ویه سبیل سودا و مفرحات محمود نیست زیرا که سودا را بکثرت خواهد آورد
 و از اخراج آن عاجز خواهند شد پس ضرر خواهد داد و بداند که در امراض قلبیه مفرحات
 و کفایم کرد و انشا الله تعالی و در نجابت که بکس مبالغه تعلق داد کوفته میشود
 جهت مالتجولیا و وحشت و خفقان و تقویت معده و اشتها و طعم نافع است و سبیل
 سیاه دارد و رنگ روی را بکون باد بپوشد قشور ترنج و نقل قرقه زعفران مصطکی جواهر

قافله

مفعول جبهه رفع اخلاط سودا و بلغم از ریه و تنقیه دماغ از الخیره و تقویت جگر
 و زیادتی شیر و ثبات بالذات و بالعوض و تحلیل ریح غلیظ و قهقهه فی هضم نافع است
 و وی کرم است در اول معتدل در پیوست و قوتش تا سه سال باقیست و ششش
 و هم افتخون سینه سطوح و دوس جبهان اسارون و فلفل هر یک در شغال زرباد
 و ریح هر واریه ناسفته که با مر جان بهمان سادج سنبل قاقله کبار قهقهه جندب
 هر یک شغال حریر محرق و دو شغال زنجبیل و از فلفل مشک هر یک یک گرم با عمل
 صاف است به شنبه مفعول حاکمینه النفع است جبهه جنون و دوس و تقویت سده جبهه جمیع
 امراض بارده بغایت نافع است کرم و خشک در روم و قوتش تا دو سال باقیست
 و ششش یک شغال استند اطفاء الطبع نار مشک و زنجبیل هر یک نیم و فلفل
 سنبل الطیب در جبهه هر یک نیم و مصطکی زعفران هر یک ربع جز و عمل صاف است
 یا جبهه مفعول جبهه تنقیه دماغ الخیره و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج و جگر
 نافع است و در پیوست و قوتش تا دو سال باقیست و ششش تا دو شغال زنجبیل
 سید کثیر خشک مغز تخم خربزه هر یک شغال طباشیر کل سرخ لسان الشور هر یک
 یک شغال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک یک شغال با عمل سینه مفعول
 بار و جبهه امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء و ریس و سرات
 حاره بغایت نافع است امله بکلاب برورده خشک شش سید تخم خربزه کثیر خشک
 هر یک شغال مغز تخم خربزه وانه مغز که و خیارین کل مختوم یا دوس سالان ابرشیم نهان

بدر

بوت نارنج کل کا و زبان فاو زهر من فی طباشیر هر یک شغال عصاره زرشک
 تخم کاهو مقشر نشاسته کل سرخ کجی بیلور کبود زهر و ورق نوره هر یک دو شغال
 مشک کا فیه هر یک نیم شغال عذیر شنب یک شغال شیرین شنبین و شربخت و شربخت
 و انزال ان چهار ص شغال سینه و در بعضی امراض مر و ارید که با مر جان هر یک شغال و در
 طالع هر یک شغال اضاف نموده اند عظم معتدل است در کیفیت ادرجه و پیوست
 و موافق معتدل جمیع امراض و شکسته تنیدی خون و مفعول ان و مقوی حواس
 و اعضاء رئیس و مغز با النجی و دوس و صمغ و جنون و لوجش و خفقان و ضعف دل
 و اعیان کسالت و یلاده و مزید فهم و حفظ و تعدیل نفع و ششش و در دفع کرم هر یک یک باشد
 و جمیع اخلاط بغایت عجیب الفعول جگر و القدر است و دوس و مفعول حاکمینه النفع است
 کتند در وی یا قوتش تا دو سال باقیست و ششش تا دو شغال زنجبیل و فلفل کل
 کا و زبان تنبول هر یک شغال بهمان هر یک شغال لاجورد و مغز طباشیر کل مختوم زعفران
 در ریح زرباد و زرباد و هر یک شغال بلبل کا فیه ابرشیم مقرض صندل سید بوت بیرون
 بسته دانه پیل و ورق طلا و ورق نوره یا قوتش سرخ هر یک و شغال مر جان مر و ارید ناسفته
 که با زهر هر یک یک شغال عود نیم شغال مشک سید بخار شغال است سیرین است سیرین کلا
 است انار شش است شربخت شربخت است زرشک است زرشک است شغال شربخت انار
 سید عود و است کل مختوم اگر باشد کل و زرشک کجای او باشد بلکه بهر و شک در این
 فوادم آورند و او ویکه و فوادم مختوم است از یک شغال تا دو شغال و قوتش تا چهار سال باقیست

و بی عفونت باشد و مریض را بپایه هر چند کند شود بهتر است تا او را که از غایت کهنگی بود که
که راه نیافت و جهت تنقیه معده از فضول رطوبات که از غذا باقی میماند جمیع چیز بپایه بپزند
زیر آنچه هر چه منقح است منکی است بخلاف بپایه مری که منقح است تقوی است پس اینها بپزند
از قبول مواد نیز باز میدارند و معده را و هوای مقصود مری را که در پهن و در جبین ساخته
بهتر از آن است که در ولایت ایران بسیارند که از افی الزخیره و بوشه مانند که هر چیز را که
تکریم کنند منافع که قبل از تربیت بود بعد از آن نیز باقی میماند لیکن بعضی
و ایضا بعضی مضرتها که در آن چیز است بعد از تربیت بپایه میکند از نجات
که مداومت بپایه مری را بجز زنده بخلاف بپایه و غیر مری که دایم خوردن و بی نیت
و کنگ در این اوجی است احتمال بپایه نه بپایه منقح است بخلاف مری که بپایه
و روی نمائند تا محتاج نباشند به این خاصه از حیثیات طریق ساختن مری با معروف است
و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت این است که صعد بزرگ بپایه بپزند
یا خشک در ظروف شیرینند و آب بپزند که از آنرا بپوشاند و خاکستر تازه بنماید
هر آن باشد و ده روز بگذارد و در هر سه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند
بپایه بپزند و آنرا در نیمه شب بپوشانند تا بپوشانند و بعد در یک شب بپایه بپزند
است که و بپایه بپوشاند و از آنرا بپایه بپوشاند و بپایه بپزند تا که جو
بپخته شود پس بپزند و بپایه بپوشاند و بپایه بپوشاند و بپایه بپوشاند
ماند و بپایه بپوشاند و بپایه بپوشاند و بپایه بپوشاند و بپایه بپوشاند

پست

خیا کنند یا در یک فن کنند و آب بر آن باشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم
 شدن بهر وجه که بخت با عمل و آب بکوشند تا نیم بخت شود پس هر دو آن آرد
 عمل صاف بر آن ریخته و بکوشانند و بهارند پس از چهل روز بکار برند و اگر
 قالد و لقوه و همه باریها سرد و اسود و بد و رطوبت از معده کم کند و طعام بکند
 بکند و بهر بزرگ کحلان دانه و موقت سازند و از زیتون تر نمایند یک شبانه روز
 بکند و آرد با عمل صاف بکوشانند چنانکه مطلق باشد و مملکت در راه
 باید پس قالد خیره بر آب خجل و از چینی هر یک یک گرم قند و در مفضل جوهر بکار
 هر یک یک گرم کوفته بخت اندازند و بکوشانند تا بهار شود و نگاه دارند و این
 در سه من سیر کافیه است و الاصول که لقوه و صرع و امراض بلغمی را دفع
 و سوداوی را نافع بود و سنگ کرده و پشان را بر براند و سده جگر بکشد و
 استقا و او جاع مفاصل را نفع و به پوست پنج کوفش پوست بجز از پان
 هر یک یک گرم پوست پنج که بهر نیم گرم تخم کوفش اینیون با و بیان پنج و خرب
 چهار گرم اسارون حب عثمان هر یک و دو گرم حب طبا ناسیخ هر یک و نیم
 غصه و بلسان بوزیدان نیز از خنده هر یک است و درم مویز منقح و درم حله را در دو
 آب بنیزند تا به یکین آید یا لایند شربتی به شغال تا دو و شغال روغن سدر و
 بخور در روغن با و ام تلخ مصلوبی که اخلاط حاره و دماغی و غیره دماغی را سودمند
 پوست پنج کاسنی تخم کاسنی نیم کوفته بخور درم تخم کثوث شمش درم عناب

سیرن

سببان بهت عدد و در چهار رطل آب که چهارم حصه باشد صاف کنند و بنهند
 دست رو سحره ده درم باید بهت درم سکنجین بر سر برافزاید و بکشد
 که لسان فالج و لقوه را سود و دارو و استرخا و مفاصل را سود و بد و نفع
 مویز منقح و درم خطم منقح درم فادانیا و ققطوریون و قنقن اینیون
 او خربسنبیل قنقل اسطوخودوس هر یک یک گرم قنقل بنزد درم او به بکوشانند
 و صاف از نه به او به شکر بدهند اگر وقت و سحر و سن متحمل باشد همراه بخان
 غصه و درم رومی بد بکشد و قنقل که با لیمو و حبیب امراض سوداوی و سودا و
 سوخته بلغمی سوخته را سود و او سنکلی بهت درم کل سنج چهار درم اینیون
 در کشتان لسته پوست بیلد زرد پوست بیلد سیاه هر یک یک گرم استخاج شریف
 اصل السوسل را زیاده هر یک یک گرم اسطوخودوس بر سبب و نشان شامه کافور
 با و بکوشند بهت بنفشه و درم مویز منقح سببان هر یک یک گرم و درم
 رطل آب بکوشانند تا به یکین آید کافور انقاج ده درم مغز خیار بنفشه روغن با و ام
 جرب که در تر کجاست هر یک یک گرم بهر ده شغال و ران حل کنند و بنوشند و این
 شربتی است در فوی فرا ج را در او و در او و شربت مصلوبی که اخلاط حاره و دماغی
 و دینی فوی و او و صفا و وضع کند پوست بیلد زرد و تره بنی هر یک یک گرم و درم مویز
 دانه برون کرون بهت درم عناب البهت عدد و کل سنج درم بهت درم
 اگر کسی را معده ضعیف بود و بهت موقوف دارند لغاچ چند شاخ بهت دارند جمله

کیم آب بنزد تا که نیم نه بماند پالایند و بپزند و درم غلوس خیار شیر اندازند و مقدار
 صد و درم این مطبوخ کدازند و بدیند اگر روغن بادام شیرین و و شغال اضاف
 نمایند بهتر باشد در تقدیر اوزان ادویه حب هر شخص مختارند مطبوخ استخوان
 جهت اخلاط سودا و بزرختره و جنون و وسواس و مالجویا و احتراق رحم و
 که وراثت فکر و برای صلابت و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون
 مفید است بفعایج متفرقه و درم هر یک بجز درم غنایت و درم سبستان کی مدو^س
 کل بابونه فطواریون و قیق افیتون هر یک درم سورجیان و دو درم مطبوخ
 سازند چنانچه درست بدیند اگر برباع غلیظ یا ضعیف و مجاری رول بود
 کافور و فندقم بنویسند و در کاستن و افزودن وی مختارند مطبوخ بفعایج
 جهت صرع و امراض سوداوی بجدیل است و بهر دو معده و ریاح و بواسیر و
 بفعایج هر روز قدر سه شغال تا پنج شغال یا پنج بخیساند و بپزند و صاف
 کنند و غلوس خیار بنزد و شغال و روغن بادام بکنقال در حل کرد
 صاف نموده بدیند اگر عوض خیار نه بپزند بپزند یا بنزد خشت کما فی ایسیر
 از و است مطبوخ که طبع گرم کند و صاحب نزل را سودا و در و سفید شکم
 اصل المومس محکوم درم و یک طراب بنزد نمایند پس با کش نیم بپزند تا که
 نصف بماند و بپزند درم و دران حل کنند و صاف سازند و بپزند و است
 مطبوخ افیتون که سوداوی و خالط صغیر باشد اخراج کند پوست بدیند کما فی ایسیر

بیلد زرد بیلد سیاه هر یک درم بفعایج افیتون هر یک درم اسطوخودوس
 هفت و درم اصل الکرفش اصل الارز یا پنج هر یک بجز درم زنبب یا نرودانه
 اجاص سی وانه ادویه را بغل افیتون و اینست بپزند چنانچه سیوم حص
 بماند افیتون اندازند و جوش داد و فرو و آورند و صاف سازند و نصف
 رطل ازین بپزند و فایند و ایا ره هر یک بپزند و درم سبب نیم شغال ستمو نیای
 مشوی و دو چند و ران اضاف نموده بپوشند مطبوخ افیتون که مالجویا را
 که عادت شود از سوداوی مختلط بپزند نفع دهد افیتون پوست بدیند کما فی ایسیر
 سوزن منقح هر یک درم بفعایج بجز درم تریب سفید چهار درم سبب کی هفت
 بپزند چنانچه درم است صاف ساخته بنوشند مطبوخ که امراض سوداوی
 و عرق النسا و بدین را با خراج صفرا با نل کن سوزن منقح نفع دارد جهت اعلال
 چشم و جرب است پوست بیلد زرد و درم تریب سفید درم اجاص
 سی وانه سبستان بپزند هر یک بپزند بپزند بپزند بپزند بپزند بپزند
 درم است و صاف سازند غلوس خیار بنزد بپزند بپزند بپزند بپزند بپزند
 حل کنند و مکرر صاف سازند و بنوشند مطبوخ و بیک درم نفع است باول و درم
 و سوزن منقح جهت خورید اوزان پوست بیلد زرد و درم المومس و تریب سفید
 سی درم شانه و بپزند درم سبستان پنجاه عدد و بپزند چنانچه درم تریب سفید
 درم و دران حل کرده صاف نموده بنوشند مطبوخ که صفرا و مرقه را اخراج سازد

بیلد

از دماغ بدن پوست بپایه زرو شش درم بپایه سیاه دو درم سوبین منقی
 شاهره هر یک بخار سرد تر به سبب چهار درم فلووس خیار شیر بهشت درم
 بهرند چنانچه رسم است بعد از فلوس حله کرده مکرر صاف نموده بنوشند مطبوع که
 اسهال صفا بکنند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد سوبین منقی و منقی
 با نرد درم الوسی و عناب و عدس و شاهره بخار سرد اینون مصطط که
 کیشقال تر به موصوف است درم بهرند چنانچه رسم است و نیز طلاروی بکند و نیز
 بیت درم از خسته و لیف پاک و دران حل کنند و صاف نمایند و بنوشند
 مستحق یکم کرده بنوشند مطبوع که جهت اخراج مواد مختلفه و تنقیه بدن از
 خلط محرقه و غیر محرقه و از راله جرب نافع است بپایه سیاه پوست بپایه کانی
 پوست بپایه امه منقش هر یک بخار سرد شاهره منقش هر یک بخار سرد سبب که
 هر یک چهار درم نبالو فرامبران هر یک یک درم کاویان اینتون کل سبب که
 هر یک درم کاویان تخم کرفش تخم کاسنی بفضای سه طوطی و دوس سبب که
 یک درم عناب الو هر یک سبب که کاسنی بهرند چنانچه رسم است و صفا
 سازند تر بخار پاک کرده سبب که درم فلووس خیار شیر ترندی هر یک بپایه زرو
 درم دران حل نمایند و مکرر صاف نموده بنوشند جلد بکشد و مطبوع
 قویتر و لطیفتر از نفوس است و جهت قوت و ابجاری صلیقه و بعبه و نافع تر و
 استعمال در مزاج غریب و اولیتر و احسن از اجزاء ووی بخت تر نمایند چهار

بکس

مختلط باشد بفتح و حرقت و می آید بلکه بواسطه مختلط بودن او
 بدینست لکن ساکن بسیار و اصلاح اخلاط محرقه میکنند و نشان این در اینست
 نازالجبین شهبود و در وقت و هر چه بدینست بیشتر بود و سوسمت فروتر
 بالجملة حرارت در مارالجبین قریب بعتدالت اما طوبیت ان بسیار است بمقتضی
 بالذات از استعمال و تطهیر است که اگر منافع دیگر بالعرض نیز دارد و چنانچه در
 منافع مفصل بیاید و نیز لوازمات این مقال بهر شش جزعه ذکر کنیم جزعه اول
 در ساختن ماء الجبین و ان بر سه وجه است یکی آنکه از سنگین سازند و این چنان
 باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگی یا سفالی یا مسی قلعی در آنیکجاست
 پس اگر مثلاً شیر و وطل باشد سنگین صاف و محضت ثلث رطل در آن ریخته
 اگر سنگین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انکوری یا آب غوره یا آب لیمو
 اضافه نمایند تا شیر او زیاده شود و بعضی از مشاخرین بانه زود بهر شش
 و یکمقال سرکه در و رطل شیر کافی دانسته اند و در شفا الاسقام گفته اند
 بچوشانند بالمش نرم و بچوب همی خنیا کنند تا که جوش زده برود و یک یا سه روز
 آرند و سه درم سکه تیر و تند باب لب چون اندازند که بریده شود و در آنرا طبع
 شکر که نیازم دارند تا محرق نشود و بهترین آلات بچوب است ترا بچوب
 بنامه پوست باز کردن سر کوفته یا بنوعیت و بنیت و در خربالینست نیز متخرج
 شده ماء الجبین و نیز صواعقت و بد بر سه مال اگر چوب انجری یا بچوب بچوب

لنز

گفتند هرگاه که غرض ترطب بدن بدون تلخیص طبیعت عوض چوب انجری چوب
 شکر که اختیار کنند و الاضغان طبع سرد یک را با انجری یا پارچه که در آب سر کرده باشند مسح
 بهیچند تا مانع احتراق باشد بالجملة چون شیر تازه شود و دیگر افرو و در آنرا پس از
 ان باشد که اجزا بود و بنیت در مارالجبین فرو نرساند چون قریب سر و شش ان که بهر حرارت
 در آن باشد بسیار است جهت ناهودن با چوب سفت می ناید و واجبست شیر در پارچه
 باویند تا آب تقطیر کند و چوب جبین یا بایا اگر مطلوب ان بود که و بنیت در
 الجبین کمتر آید شیر را بگذارند که خوب شود و تا در اجزا و بنیت نیز محمود اند
 عند تصفیه همراه آب کمتر بر اینند این بعضی شراکت که شیر را بعد از شستن تمام شستند
 دارند که بهر حال که با طریقت شیر در آب گذارند بهر حال چون اسباب حاصل آید
 که باشد اگر آب که دیگر طبع است نمکدان باقی یک منقال امینجه بار جوش و بنیت
 آید گفت بر دارند پس بطریق معلوم تشریف آید تنها یا بهر چه مناسب عرض بود
 گفته اند بعضی اطباء اعتراف نمک همان آب را صاف میکنند و این نوع ماء الجبین
 یعنی سنگین برای خلط محرق و جهت تیریدن و تصفیه سه و کبد و طحال و دفع
 برقان و قروح و جرب و شری و کلک و جلا و طبع لغیر و جمیع امراض سودا و سودا
 و تخمین کسی که تفصیل کرده بر آنکه شیر را بعد از باره شدن تمام شستند و صاف
 کرده بهر عین که شست بکار برند امام زاریست که در فاجه که از مضغفات اوست گفته
 صاحب شرح الاسباب نیز گفته و در کتاب بنیمر مطبوعست جبین نقل کرده دوم از الفضا

والفحی بجای میست و بجای میزند و آن را بفارسی بنمایند و طریق ختن
 ماد الجین از بنمایند در آن حل کنند و باید که بنمایند نباشد و بعد حل کردن
 بنمایند در سر شکر حرکت دهند و آتش فرو گیرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس بنهند
 و بپاویزند که تقاطر کند و در ظرف چینی و مانند آن و بی آنکه باز بجوشند یا نماند
 امیزند و تکرار کنند و این نوع ماد الجین در ترطبیب و تبرید ابلغ است بعد از امتزاج ^{بالله}
 خاصه اگر با شکر موافق دهند در ابتدا طبع نرم می کند بعد از تمامایام دارد بدن
 تمام مصروف لغت میشود و اسهال نمی آید و فریب میسازد و مخصوص کسانیکه ^{سالم} فاساد
 و فساد ادم اند با وجود کثرت غذا بدن فریب نشود و صابون قره گفته که در وطن
 بکینند و در فحی تازه جدی در آن حل کنند و بجوشند و در کثرت بنمایند که در
 بیشتر از طول و عرض بنمایند از کجایی ملج ابيض و در انق بار یک سینه و در ^{آن}
 باشد تا آب منجمد شود پس در کرباس بپاویزند اصناف بکینند و است اوقیه ^{کچان}
 امیزند و تکرار کنند تا قریب بجوشن آن آید حرکت نمی دهند پس کرباصاف کرده با
 هر چه مناسب حال بود به بند گذارند تا قال قال شعی و این ال و گفته تعلیم هر روز بر طفل
 شکر تازه بکینند و گرم کنند و بکرم انفر و آن حل نمایند و بگذارند که بنده و پس بکار
 مخطط سازند طول و عرض دو دو درم یک لافنی یا یک سینه بران باشند چون ^{بنا}
 شود و در باره بپاویزند تا اصناف بر آید یا در کتان یا ریشل بر کثرت صاف کنند و کینند
 طفل از آن بکیند و یک قیقه سکچین امیزند و بهترند بال شکر نرم و کف بر دارند تا که لوز ^{نما}

از نادر

اگر است و در برینیت و مقدار شربت و بی حسب مزاج متفاوت است اولی شربت او
 بهفتاد درم است و شربت شویط یکمطل اگر طبع قوی باشد تا دوازده رطل نیز بخور
 بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا خلاصی از دلیقورید و
 نقل کرده که تا ندر رطل توان داد و بهفعات اندر امراض مزمنه در وقت صابت و
 هر چون که باشد اگر ماء الجبن باد و بیه سیه مزوج کرده اند لازم است که کثیر المقدار
 دهند بهر خوف افراط عمل و هر قدر بیشتر شروع و تعلیل باید کرد بدین ریح باید افزود تا
 مقصوده برسد و احسن آنکه از سی درم شروع نماید و ده درم هر روز افزاید که بقدر
 معقود و در شربت ماء الجبن باید یک شیار هرگاه چنانچه امراض سوداوی
 حار است استعمال بود باید که سکنجبین اقیمون دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده یا نود
 سکنجبین مذکور امخته بهند اگر چه تقطیع شربت سکنجبین اقیمون اندازند بهترین
 سه چهار روز خوب سیه موالفقت تقیه لازم دانست اگر مناسبت سفوف سودا
 مشتغال به روز با ماء الجبن مبداء داده باشد که در استیصال سودا و اثر تمام
 و سیه سفوف سودا که در محله نوشته است این است پوست بلیله کاپی بلیله سیاه
 هر یک سجدیم فاروقون است درم بسفایح کل کا و زبان اقیمون سطل خود و سکن
 چهار درم نمک نفطی لاجورد و غیر مغبول خریق سیاه هر یک یک درم کوفته بچینه شسته
 دو مشتغال و از غلظت سی نوشته که بلیله سیاه دو درم حجار منی مغبول کا و زبان
 فرخ شک سطل خود و سکنجبین سی هر یک یک درم بچینه شسته اگر اقیمون تیز

بالویه

بعده شسته به پزند تا سده و از وجبت نیارد و انا که بخورد نان معتاد باشد
 از وی که میده کشیده باشد اجزا در جریس مانده او را نان خمیر در تنور یا قران
 بخت بخورد درست و مضائقه ندارد و این در ویش باره مردم فرموده بی منفعت
 یافته احسن آنکه هر روز که خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود و آن روز دیگر
 بشش از وی بخورد از قناعت کشتن اگر ممکن باشد و الا غذا نرم دیگر نیز قدری
 نتوان داد و در زمان تشنگی با الجبن احتیاج به لبنیات و مغلفات و منجوات و
 حلویات و حموضیات واجب دانست مگر از جمیع ریاضات و جماع و عوارض
 نفسانی مانده و تفویض و اعانت بیا قوتها کنند و مفهمه لازم شمارند
 حرمت بنج اندر زبان آنکه شیر که ام حیوان جهت این کار مناسب ترست و از لبن الایفه
 هر یکی بکدام و عرض الایق و دیگر آنکه حیوان چگونه باید که علف او چه شاید و ما متعلق
 بذلک باشد که جهت امر احسن مقصود و بهترین لبن لبن الموعیت یعنی شیر بز باشد
 در وی دهنه و حنیه مایه معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت و وی بیشتر
 و در شیر میش جهت فروغ و در شیر شتر و این ماییت غالب تر و برای مرض سودا
 افراط بجهت ام از این نامناسب است اگر شیر بز بهم نرسد حسب الضرورت شیر گاو و توان حلت
 هر گاه که برای سده و استسقا کلفت هند شیر شتر به از همه باشد و بخور مایه اگر استسقا
 با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر است و لازم که بز جوان بود صحیح البدن و تازه
 اللحم و سرخ رنگ از رقی چشم از زانین سبی یا پهلوز که نشسته باشد از چهار ماه تجاوز

نکرده

نکرده اگر سرخ رنگ بد آشیاء رنگ بگیرند و الا زرد رنگ و الا بهر رنگ چه قیف
 احر اللون بر سبیل الویت نه خوب بخلاف دیگر شرایط که آنها ضررند و تقویت
 آنها باعث فطوره ارضی مطلوبه است هر گاه قصه شروع ماء الجبن شود سه چهار
 روز بیشتر بعد از آنکه شیر تازه یا گاو یا کاسینه یا از زانین یا از جویا شانه تازه
 و امثال کف و کلاه و تیز و تلخ نه صحت و در دادن جو و غیره احتیاط است که تخم
 نیارد و موجب دشواری و انداختن اصل آنکه بز را دایم بسته بدارند هر گاه بگذارند که حرکت
 کند یا بکند و از تساقط بار و از جوشیدن شیر اندر وصف ماء الجبن بداند که وی بخت
 نفهمای کثرت و دیگر او و میسر بدهند و یکی قوت آنکه با وجود عدم حدت کثیر
 بعضو مقصود میرسد و بنا بر رقت و لطافت قوام چه این در وصف قایم مقام
 حدت و قوت و دانه بخلاف دیگر و وید که این صفت در هیچ یکی نیست دوم آنکه
 جامع و سوده و صفت جینه لطیفه است بسبب سومت تلیس اخلاط حار میکند
 و بسبب حدت مانع تطبیع مواد می نماید خاصه که سرخچین نیز علاوه این عمل میشود سوم
 آنکه با وجود سهال اخلاط لضعف میدهد مواد را و فضل وی که در بدن باقی ماند
 را اویست نرساند بلکه غذا را دوی می شود و این عامل در غیر وی نیست و در یابسته
 ماء الجبن ماییت و دهنیت دارد و دهنیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و ملین
 پس گاه که نفخ و تملیس است تر طلوع است یا بنوعی باید سخت که دهنیت و وی بسیار
 از جویا که در جری اولی گفته شد چهارم آنکه در مواد غلیظه و کثیفه راست درج است با وجود

نکرده

این ترطیب است به بدن را و نفیج می کشد و مواد را و این عمل که با وجود اضرار جفا
 در بدن نیار و بلکه ترطیب است به البدن و غذای بدن شود و خاصه به این است که
 که اطباء بعد از کفایت اند با جلد را با جگر خار و جداولی و جانی بی لزج و غشالی و سهل
 بر فرق و مرطوب و منضج و ندر و مسک و منطیج است و جهت عمل مایه و سودا و وینه و التها
 و بالجهولیا و جذام و داء الغیل و احترقات و حرقة بول و صنف کباب و حضاة مثانه
 و قروح و می و یزقان و قروح جدید و قدیم بدن و شقیقه و شرمی و طبعی است که بصیرت
 مواد بسوزد و پاک و تنقا نافع و برای حرارت و خفاقت بدن مفید و بهر
 و حکم و کلف و اثار و طلاء او شرب با سودمند و بهرگاه و قروح مثانه مستعمل بود و مک
 و زان و اخل سازند بهر عمل شرمی است فاضل و جلد که در عمل مایه مستعمل میشود
 لغوی فالج و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی معده و شتهی و مدبول و ملطیب
 و مسکن و در سینه و جگر و استعمال دی و بحر و بر و کسی که ورم در اعضا دارد و روانیت و کج
 با فایده و زعفران ممنوع باشد منفعت بلع است و تحمل وی نمیتواند که مکرر وین
 و سبب این و احیای معده کثر از طوبت و ماء العسل ساقی سمی و بفرط طعن غسل کج
 اطفال و و جز و بچخت نند با تشنم ککک سب دارند چون و و نالت بر دارند بماند فرو
 آرند و این نوع بعضی در یک سبب و شش جز و کسند چون به نصف آید فرو آرند و این نوع
 قلیل الحار است و در امراض بلغمی عوض آب ماء العسل اقتضا میکند و استعمال این نوع
 لا تقریب و در امراض بلغمی عوض آب ماء العسل اگر شکم نرم باشد جوش بسیار و نالت

بهر نالت

این ترطیب است به بدن را و نفیج می کشد و مواد را و این عمل که با وجود اضرار جفا
 در بدن نیار و بلکه ترطیب است به البدن و غذای بدن شود و خاصه به این است که
 که اطباء بعد از کفایت اند با جلد را با جگر خار و جداولی و جانی بی لزج و غشالی و سهل
 بر فرق و مرطوب و منضج و ندر و مسک و منطیج است و جهت عمل مایه و سودا و وینه و التها
 و بالجهولیا و جذام و داء الغیل و احترقات و حرقة بول و صنف کباب و حضاة مثانه
 و قروح و می و یزقان و قروح جدید و قدیم بدن و شقیقه و شرمی و طبعی است که بصیرت
 مواد بسوزد و پاک و تنقا نافع و برای حرارت و خفاقت بدن مفید و بهر
 و حکم و کلف و اثار و طلاء او شرب با سودمند و بهرگاه و قروح مثانه مستعمل بود و مک
 و زان و اخل سازند بهر عمل شرمی است فاضل و جلد که در عمل مایه مستعمل میشود
 لغوی فالج و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی معده و شتهی و مدبول و ملطیب
 و مسکن و در سینه و جگر و استعمال دی و بحر و بر و کسی که ورم در اعضا دارد و روانیت و کج
 با فایده و زعفران ممنوع باشد منفعت بلع است و تحمل وی نمیتواند که مکرر وین
 و سبب این و احیای معده کثر از طوبت و ماء العسل ساقی سمی و بفرط طعن غسل کج
 اطفال و و جز و بچخت نند با تشنم ککک سب دارند چون و و نالت بر دارند بماند فرو
 آرند و این نوع بعضی در یک سبب و شش جز و کسند چون به نصف آید فرو آرند و این نوع
 قلیل الحار است و در امراض بلغمی عوض آب ماء العسل اقتضا میکند و استعمال این نوع
 لا تقریب و در امراض بلغمی عوض آب ماء العسل اگر شکم نرم باشد جوش بسیار و نالت

بود چون بهر روز از آن و از آن سنجیف و فواکه جرم ضعیف از مار بود یک شبانه روز
 در آب نهند کافیت و بشی از آب جادیت و استعمال نفوع مخصوص
 و فصول جادیت و قوت وی بهر چند نسبت به طبع ضعیف میباشد
 لیکن مرغوب است از پوست و در سباعت و کراست که تر از سطوح است و نفوع
 را القیع نیز گویند و مقدار آب از نفوع القدر باید کرد و است انکشت بالا آید
 بلیله صفر بر اند و صندل را نفوع و بلیله زرد و درم الوی سیاه سیلان عناب
 هر یک سی و نه گرمند و است درم بنفشه تخم کاسنی هر یک است درم مغز خیارشیر
 بانه زده درم ترنجبین بانه زده درم شب در آب بنیسانند و صاب صاف که در میان
 قند سیف و فواکه صغیر و فواکه کرم و دماغی سود و درم بنفشه که بنفشه الوی سیاه
 الوی بخار عناب سیلان هر یک سی و نه گرمند و درم زرد الوی خشک و درم عدو
 قند سیف یازده درم ترنجبین است درم شب بنیسانند و صاب صاف که در میان
 نفوع صبر که صندل کرم را نافع است و جرب را سفید اب کاسنی تر بکیرد بهشتاد
 مشغال صبر سقوطی و در آن حل کنند و است روز و افتاب و شب
 در جای گرم گذارند و روز ششم بالانند و بیاضا منند و صبر را تا رسد روز نهم
 کاسنی نذر داشتن برای اصلاح صبر است اگر به سموق ساخته باب کاسنی
 آتش خورون کفایت داشت بهر سهال و تر کردن رغبته و نفوع صبر
 که صندل بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار معده و دماغ

در آن

و در آن و اخلاط و در آن و استین رومی ده درم اسارون پنجم و نفور و بود
 و قیق مصطکی هر یک است درم بنفشه تخم کاسنی هر یک است درم مغز خیارشیر
 و شش درم صبر سقوطی و درم الوی خشک و درم بنفشه که بنفشه الوی سیاه
 تا چهار اوقیه تا چهار اوقیه مع یک درم روغن بادام شیرین بنفشه تخم کاسنی
 است و دیگر که صندل بلغمی را بنفشه سعد و بنفشه افسقین نفوح او خورند و باید
 تخم کرفش ناخواه زبده کرمانی هر یک است و درم بنفشه تخم کاسنی هر یک است
 و است درم صبر در آن حل کنند و است روز و افتاب و شب
 صاف سازند و مقدار سی و نه گرمند و درم روغن بنفشه بنفشه تخم کاسنی
 حلو که حرارت و پوست و نافع و صبح و عصر را نفع دهد و جوش خون بنفشه مخصوص
 در بلاد و فصول عاده شش عناب اجاص هر یک بانه زده و درم کل بنفشه کل بنفشه
 چهار درم سی و نه گرمند و درم کاشنی بنفشه تخم کاسنی بنفشه
 یکمقال اگر صفر غالب بود الوی کلان پنج عدد و اضاف کنند و انجا که تلین سطلو
 باشد ترنجبین بانه زده درم بنفشه تخم کاسنی بنفشه تخم کاسنی بنفشه تخم کاسنی
 معده و جگر نفع تمام دارد و حیات و سویی و صفر و وی را سودمند است روز و الو
 عناب هر یک بانه زده و درم الوی کلان هفت عدد و ترنجبین و درم کل بنفشه کل بنفشه
 است عدد کل بنفشه پنجم درم اگر طبع است عجیب است عوض ترنجبین انار و انار امیزند که
 اجزاء هر دو سی و یک و بنفشه حلو و خامض نفوع بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه

بالک از و صداع و دیگر امراض را نفخ و در و معده و دیگر سود و در اجزاء نفوع
جامض با وزن هر قوه بگیرند و این دو پیران اندازند که این مجموع است نفوق
مسهل او و به که بنفایند این است سائلی بلیله زرد و هر یک نیم تخم ترب تخم کاه
نیم کوکب منفال آب خیار شیر با نرزه درم شکر است م زراوند روغن بادام
نیم درم اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه امیزند و است و اگر عوض مغز فوس و شکر
و راوند است و درم ترنجبین نیم خشت یا داخل کنند جائز است و در وقت بروزن
با دام حاجت و اگر خواهند که دستمال بیشتر شود پوست بلیله کالی پوست بلیله
زرد بلیله سیاه هر یک چهار درم نیم کوکب غره در نفوق بنفایند نفوق کشنده و دارو
صلح و جمیع غلغل خاره و مانی را که باشد یک معده بود نفخ و بد و تب یا کرم و امراض
کرم معده و دل را سودمند است و این در ویش تا لیس او کرده نافع یافته امده نواز
دانه پاک کرده کشنده خشک هر یک درم در آب کلاب تر کنند یک شنبانه
روز و صبح آب صفت نبات فی آنکه بماند و شربت نیلوفر و بد مشک هر یک درم
افزوده بنفشند اگر عوض نیلوفر نبات قناعت کند و درم کل نیلوفر درین نفوق
منزوح سازند هر گاه تلین مقصود باشد با شربت و ترنجبین و مجموعه حب
حاجت خل نمایند بجای شربت و نبات تلین که خواب است و درم را نافع باشد
بنفشه کاهو هر یک نیم درم کل سرخ کوکن ر نیلوفر پوست که و تر با بونه هر یک درم
ملکک منجاء درم جمله در بنفشه آب بنفشه تا به آید و به بخار آن دارند و بر سر ریزند

المانی

اگرانی بود و نفوق لفظ مشترک است که بمعنی الضارب سکوب بمعنی انکسب
معنی و ایران و بمعنی تکبیر طبع متعل شوق بقربن محل مقصود و مقهور هم میگردد
و درین مختصر اشارت بدان نیز رفته حسیست و ضوع و فرق و سکوب و در
نظول که بمعنی الضارب نیز می یایع بر عضو آن است که اگر الضارب آنک اندک فاصله
قربت سکوب نامند و اگر فاصله بعد و بلا تدریج است نظول خوانند و عام است
که آن مانع طلوع او و به باشد باب کرم فقط بود یا سرد یا از دکان و به باشد نظول
که صداع بار و را نافع باشد با بونه اکلیل تمام مرزنجوش بر بخار صفت و نفوق
جمله بر این بخوشانند و انکسب از نه یعنی سر به بخار آن دارند نظول که صداع
ریجی را نافع باشد با بونه اکلیل الملك مار یا نه برک کرفش تخم کرفش نبره کاه
مرزنجوش و سر شربت بخوشانند و سر به بخار دارند نظول که صداع سودا و ایر
سودا و در بنفشه اکلیل الملك با بونه سوس خشک ساوچ بندی قرفل بخوشانند
و سر به بخار آن دارند نظول که صداع حاره و سوجانی را نافع بود جو نیلوفر و بزرگ
تخم خطیمه بزرگ قطونا تخم خرفه پوست خشخاش کل خشخاش بیخ لفاح تخم کاه
برک کل سرخ جو شایند سر به بخار آن دارند که خواب او و سردی و سردی را سود
و در بنفشه ملکس کاهو کوکن را با بونه بنفشه و بر سر ریزند نظول که صف و خارا
نفخ و بد کلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن کل یک درم و نیم بهم میخته بر سر ریزند
نظول که تر تبس کنند و خواب او و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود

و در بنفشه بلبه فرج خطی برکات بود برکات بود و ترکل سرخ برکات
 شد کشتک الشجر برکات کف برکات الشجر برکات خناری سبتان
 جمله را بنزد و صاف مفرز و عن بابونه نیم و نیم بران ریزند و بر سر ترطیل
 کنند صبح و شام بطول که تشنج پس را سود و در بنفشه برکات کف بلبه فرج برکات
 کما هو بابونه باریک برین ریزند و بر سر ترطیل نمایند و نشاندن صاحب که مملو
 و من فاطر بود و نفع تمام دارد و طول که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش
 اکلیل الملک نفع اس جمله برابر بچوشانند و صاف کرده بر سر ریزند و طول
 که صداع بارور را سود دارد و بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه باور بچوبه ساوج
 حنجره کشتک جو قرقفل بلبه فرج جمله برابر ریزند و صاف سازند بر سر ریزند و طول
 که صداع بارور را سود و بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه باور بچوبه ساوج
 بلبه کشتک جو قرقفل بلبه فرج جمله برابر ریزند و صاف سازند بر سر ریزند و طول
 که صداع بارور را که سبب سود فراج بار و ساوج بود و نفع و در بابونه بر بخاف
 شنج اکلیل الملک تمام سداب فوتنج جلی حاشا حیده به بنزد بر سر ریزند
 طول که استرخا و تشنج رطاب را نفع و در شربت مرزنجوش برکات فنجک ورق
 الفار در بنج سرف جمله بکینند و رات زیاد شور بنزد و بر عضو تشنج ریزند و طول
 که تحلیل سودا کند بابونه اکلیل الملک بر بخاف شربت اصل السوسن به برابر
 بر بنزد و صاف سازند و بر سر ریزند و طول که مسکوت را نافع است مرزنجوش شنج

برک

حل کرده باشند چرب نمایند نفخ که مفلوج را سود دهد و عطسه را رو کند
فلعل عاقر قرحا زنجبیل بوزن ارمنی نوشا در لظرون جودار جنبی مشک جنب
خریق سبب مرز بچوشن حله برابر گرفت سخته در بنه دیند اگر باب هر کوش
بجکانش رواست نفخ که همه بیمار بهای دماغ که از سردی و قری بود سود
دهد عاقر قرحا دم کندش چهار درم برک خزه که سه ماه در مطبخ آویخته
باشند و دو دوزده شش درم ستر زراوند طویل دم الاخوین هر یک
یک درم گرفته بخت و پنی و مسند اعتبار بعضی لغوعات که در بخت عین که
متضمن عطوسات است نیک گرفته دریا بند که در امراض نادی دماغ اند بکار بند
جبهه خاص قبل از تنقیه عام است ممنوع مکرر اند مرض مبلک و عاجل بود چون
سکه و صرع و در بخافه بکار توان بر و که کجایش مهلت نیست و در که چون
در دهن مصروع ریزند بهوش آید جلالت جند در سکنجین عسل حل کرده و جو
بعوی حلق و دیگر که همین عمل کند از زبانه انبساط زبهره که مایه جوشانیده صاف
کرده کافور و لادن حل کرده و جو رسازند و جو که جهت صرع نافع است ستر جنبه
زبهره که مایه کوفت بخت جواران در شیشه حل کرده و در کلوپی طفل ریزند و جو که
فقور واحد عبارت از لادن است که ادویه در دهن مرخص ریزند وقتی که عاجز از تناد
و آب یا قوتی که اعضاء در قوت دهد و سواس و سودا و فکانش
ارده و لون را سافه کند و صفتش را سوسه و دها قوت سرخ بس که با

لاجر و کمال ارمنی با دروچ سنبه الطیب و ج هندی بهمن سرخ هر یک و شغال
یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سبب عقیق یعنی مروارید یا سفته پوست
پروان بسته با در کجویه کل مخوم غنیه اشوب زر محلول نقره محلول کل سرخ
و ارچنی در و نچ عقربا بهمن سبب هر یک چهار شغال محلول فیروزه شش ابریم
محقق قرنفل سیلو فر صندلین کبابه قاقله کبار خیره لوبه هر یک شغال زمر و یک
شغال نیم تخم فرخنگ کاوزبان طباشیر هر یک شغال اسارون آمله سفته
پوست بلبه کابلی هر یک و شغال عصاره زرشک با ندره درم مشک خالص
کشتال و نیم کافور یک شغال آب سبب آب هر یک سن آب حاض ترنج
کلاب عرق بد مشک هر یک بنات یکم نیم بنات با و کلاب عرق بد مشک
بکدارند و آب سی و باب فنه ام ارند چون فرو گیرند آب حاض ترنج بران ریز
ادویه کوفت بخت جوار خوب صلایه کرده بسبب بند بکشتش ماه استعمال
نمایند شربت کشتال یا صوفی بنات قوت و بنابر شربت تفریح روحا
گویند و جهت مایه لیا و امراض سو و اوی نفع تمام دارد و ل و جگر را قوت دهد
مروارید ناسفته مرجان که با فرخنگ هر یک درم صندلین طباشیر زربا و
رکجویه قرنفل سادج عود قاری ابریشم مقصص پوست ترنج هر یک دو درم
کاوزبان در و نچ عقربا محلول یا قوت عقیق یعنی ورق طلا ورق نقره غنیه
شربت زعفران کافور هر یک یک درم مشک بندرم قند و عسل صاف هر یک

درم معجون سازند چنانچه رسمت یا قوتی معتدل که بواسطه سودا و بر وضعف
 دل و خفقان را نافع است و دل را قوت دهد و ناله طار و مر و ایند سفته
 تخم بادرنجبویه پوست برون بسته ترنج و صندلین کلسنج هر یک درم
 بسد بهین سرخ کبابه هر یک یکدرم و نیم که با شیب قمر نفل دار چینی ساوج
 هندی هر یک یکدرم لعل عود خام هر یک شقال یا قوت زرد و غیره شیب
 محلول نقره محلول هر یک نیم شقال بهین سبک شکر خشک کل از اینی طبایع
 هر یک درم زرباد کافور قیصریر هر یک یکدرم کا و زبان آملد هر یک بخدر نیم
 زرشک ده درم زعفران و انکی نیم شرب به بیت شقال شرب حاضن نیم
 شرب سبب چهل شقال ادویه کوفته سخته جواهر صلایه کرده در شرابها تمام او رده
 بشند شرب میثقال یا عوی نسو شنج بوعلی سیست مالینولیا و سودا و
 بنایت سود و مندریت و تقویت اعضاء و رئیس و منظره اثر تمام دارد و یا قوت
 زمانی کا و زبان کاسنی مشک خالص کافور هر یک یکدرم مر و ایند سفته که با
 بسد هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان نخوی محرق هر یک شقال و وانیک
 نخاله طلا و سکلر دو دانک تخم قمر خشک تخم بادرنجبویه و سوسن هر یک
 سه درم بهین سبب عود خام جحرار منی مغول لاجورد مغول مصطکی سلیخ
 دار چینی زعفران دل قاقله کبار ما فرفین خطائی هر یک یکدرم یا شقال ایتیمون دو درم
 و نیم ترنج بن سنبل ساوج هندی هر یک درم و نیم در و نیم عرق بنی غزاله شرب

دو شقال

دو شقال تخم خیار کل سرخ هر یک چهار درم کلاب صد شقال شرب حاض
 شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب
 معجون سازند شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب
 و باغ و لاف قوت و به خفقان و غشی و کربک نافع است مر و ایند سفته شرب سبب
 لب چهار درم یا قوت زمانی کل شرب سبب بادرنجبویه بهین صندل سرخ هر یک
 دو درم ورق طلا عقیق و شرب ساوج هندی زرباد و در و نیم عرق بنی هر یک
 شقال لاجورد مغول کیشقال نیم لعل کبار زرشک شرب سبب شرب سبب شرب سبب
 تخم کل پوست ترنج کا و زبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق
 هر یک درم طبایع شرب سبب درم صندل سبب کل سرخ هر یک یکدرم کافور ریاحی
 غیره شرب سبب هر یک و شقال مشک بنی نیم شقال شیره آملد پوست بهین کبابه کلا
 انارین شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب
 و کلاب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 استعمال نایند شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب
 باب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب شرب سبب
 و اگر نیم کیفیت حفظ در این باب بیان نمایم بدانند که هر چه در چشم استعمال نمایند
 شرب سبب که بعد از تنقیه بدن باشد تا که از حقیقت طبقات سبب و رطوبات نیکه منفی
 مجر و امراض که هر واحدی عارض میشود اصاله و شرکه اطلاع نباشد جر و است

باب شرب سبب

بجای ویرشاید که در مقدار چشم بنایت بسیار نازک است و از او ویرشاید که در
 این بهرست تا که تدریج کرده نشود و در مرکب داخل سازند و تدریج بعضی استراق آن
 پس غسل و پس تصویل و وی مثل افلیس و صدف و برون و راحات و لیست
 بر طریق احتراق معروفت و تدریج بعضی فقط است و آن مثل ساج و طوطیا و
 و ما قش است و سکن سرم و مزایه و مانند آن بطریق غسل است که در این
 بکوب و آب بن بران بریزند و در آن آب بپزند و آن آب را در ظرف یک کوزه
 با قدری آب در آنجا باقیست آب دیگر اندازند و باز بپزند و در اول طاف را
 در ظرف یک کوزه بپزند و بهمان تکرار میکنند تا که ماغم صلب از رطوبت متمیز شود و پس
 آب که در ظرف یک کوزه گرفته شود و در ظرف دیگر ماغم صلب را در آنجا بپزند
 تا اجزاء مذکور در آنجا بپزند و آب را بپزند و آب را بپزند و آب را بپزند
 ماغم را بپزند و آب را بپزند و آب را بپزند و آب را بپزند و آب را بپزند
 بشویند و بکوبند و بپزند و بهمان تکرار میکنند و صلا میکنند و تدریج
 آن است که تدریج بپزند و بهمان تکرار میکنند و صلا میکنند و تدریج
 قریب است که از آن در روت خشک شود باز تکرار کنند تا که تکرار نمایند
 سنبه الطیب را اول بمقاصد پس بکوبند و در آن که است که کوفتن
 نزدیکی که بسوزد و پس با چوب بپزند و بهمان تکرار میکنند و صلا میکنند
 جدا سازند و تدریج را با چوب بپزند و بهمان تکرار میکنند و صلا میکنند

بسی

پس قریب است بران چکان و بکوبند که به چوب بپزند و بهمان تکرار میکنند
 کوفته بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 با می برادر غبار و در او ویرشاید که در مقدار چشم بنایت بسیار نازک است
 با سفیداج که به پامیزند و اشق و سبک و مانند آن شکست و در آب گرم تر کنند تا
 نرم شود پس در آنجا بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 و کوزه را بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 به خاکستر گرم که از آنجا که قطعه مس گرم شود و پس بپزند و بهمان تکرار میکنند
 و قوت او را پس در آب بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 از موی و پوست پاک رند کوفته بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 شکست قوی است که میسر سازد قوت و در آب بپزند و بهمان تکرار میکنند
 طبقات اکنون در باب یک که هرگاه جهت تروال الماء و امثال آن دو استعمال بود باید
 که تروال را بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 و آب پاک بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 زیر باقی ستاده بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 کل عار بود و مزاج را در آنجا بپزند و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند
 روز استعمال بهترین اوقات جهت تروال است و بهمان تکرار میکنند و بهمان تکرار میکنند

در و مات اخر ربيع الاول صيف الكسبي مربي معروف مراد و حشم كوكب
 بر و ياند و قرحه حشم و مورس مخ نافع است و كوكب كوكبي وي اصل كارت جلاله
 اهل كيميا اصل كار را كوكب بعضي كوكب معنای وي شافعي و نافع و نفاذ و بلاغ و
 است سبده از زير پشت درم اقلبيای نقره صانع عرب هر چه است درم مس سوخته
 شکسته افعول بر كيد و درم كوفته بخت استعال نماند و قاعده كليكيت او و بيش
 چنان بار يك سازند كه همچون غبار شود اكسبين كه هيچ منفعت دارد و بخت
 اقلبيای نقره افعول سر و صفتها بر كيد مرم صانع غره از زوت هر كيد و درم
 مغبول است درم سبده از زير پشت درم صلا كيد به كار بر نماند و بخت و
 شريف قاق و ضعف با صره ماسود و بد تو تيای كوكبي شكسته شمع محرق مغبول هر كيد و درم
 مر و از نماند نماند درم نبات بخور درم صلايه سازند با سلقون كوكب و اديت
 رد را يك روز اصلاح از او نماند با اين اسم مسمي شده و از آنكه از اين و او اكثر شيانها
 ساخته ميشود شيايف بر موي شستهرت بهر كيد چنان چشم و روح موده از تمام
 دار و شيايف ماميش از زوت مرم با هر كيد درم كيتا كيد درم زعفران و درم اين
 نيد درم صلايه كرده باب بالان شيايف سازند وقت حاجت سبده به صمغ عربی عمل كنند
 و بخت با سلقون كوكب تاريخي چشم و اديت او آب و درم و صمغ عربی و بخت و شرباق
 نافع است و معنای با سلقون كوكب روشن ميشود و كوكب معنای جالب است
 و كوكب نام باد شاست اين دو وجه او ساخته شده است و با اسم همان شهر
 كشته و بقراط مؤلف است و اعدال شما اين است كه مرقوم شود و كوفته يا

افندي

سنگ هم الاغین بر یکی و انکی کا جور بند انگ میا ساخته دارند خرم بجا و ماله و
 زار صحر و داور کست که در چشم کشیدن استعمال می باید و حینه قلع باض مجرب
 و اصل دکان پوست بجهت مدبرست که با یک یک سینه پس اگر باشد فقط مزوج سازند
 مسی میگرد خرم صغیر اگر او به مزوج گردانند میوسوم بخرم کبر و اگر وقت استعمال
 غسل نیست مضاف باشد و بر او خرم غسل خوانند چنانچه باید و این دو را در
 باض غلبه و ابدان قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بجهت اینست که اگر او را
 شیرین تر نمایند و در افتاب بپزند و از غبار ستور ساخته چنان آب بشن کسیر
 و متدل سازند و با استیک می شویند و پوست باریک اندرون قشور را جدا کرده
 و در کشت و بکار است و در این طرف لبند تا غبار بندد و دست و اول در
 تا آب شده شود پس شویند و در یک و هیمان بکار کنند تا که آب کشیدن با نا
 پوست از قشور جدا کرده و پس قشور سوخته خشک ساخته بکار برند خرم کبر مجرب
 که باض قویه را قلع کند قشور بجهت مدبر و در پاک تهر صدف بند البیض
 الضب و هیچ اقلیمیا و فضا طلا ساج بسر با و جناح هر یک یکچیز و حجر المس
 ربع جزو شرف و فضا جزو کوفته بخته و زور سازند با میل هر دو چشم کشند خرم
 مفصل که قویه از کبر است بجهت الضب قشور مدبر بجهت شام صدف محرق شش بکین
 خطا و لب بود و مینی مساوی است مانند و باز هر کس و کلک تر کنند و پس
 خشک سازند و میا بنوده دارند و وقت در عمل رقیق شسته بکشند و آب بپوش

لک

کوری نبرد و صوف کدرم غار بقول پوست بپایه کانی هر یک یکچیز و چهار دکان
 کلخ و دو دکان متقل و انکی سقونیای می شود و بند انگ با حب لبسته سازند
 و این یکست بست و جوب دیگر که چشم مفید است چون حب و حب و حب
 شق و مانند آن چون بسر و سر نافع بود و در بحث اراض نیست گفته شود
 فایده دارد و این حب کبر است از آن اختصار یافته سزاوار و در حق جوت
 خاصه که مهمل باشد و همین است که صبح سازند و شب بخورند تا که خشک نشود
 از تری شده و نیز بر آمده باشد و آبی که در و سر و چشم را یک بار در یک خط
 ساکن نماید لودنه از میده کند م روغن کما و هر یک چهار روز هم را خیر کنند
 چهار غلوه سازند و سفالی برایش ملائم نهند و یک غلوه بر آن گذارند چون گرم
 شود نرم کرده بر چشم نهند تا آنرا مکنه سرد شود و پس غلوه دیگر را گرم کرده بر
 چشم نهند تا آنرا مکنه سرد شود و پس غلوه دیگر را گرم کرده بر چشم نهند همچنان که
 در و هر طرف شمع دیگر در و دیو دار و در لکه کوفته بخته با شیر زنان یا شیر کوفند
 جوشن بند و کف آن را در چشم کشند و این هر دو جهت رمد و صغای و صغای و صغای
 ملخی و صغای و ریچی را بنزد نافع و اجابت که در و صغای تخت غل کشند لطف
 یا حجامت و بمطبوخ بلیله یا حیار شتر و کشتن طبع ملائم کنند و در صغای تلخ
 کافور است و بعد تنقیه کشیده خشک میگردم همچنان نبات کوفته بخته و وقت خواب
 بخورند و در حرارت و حرکت باشد دفع میکند و بخار باز میزد و در و انکه در چشم

دریا کچیل پوست بپزد با سرکه پوست زردیخ سرخ تر سار حله
 و در چشم کشند و غذا کچی و زعفران و دار که شکر و واید را نافع است موثر
 بکشد و فی الحال خون را سرد و روغن کچله بران بماند و نمک را کشند و خون غلو
 بهین حکم دارد و تنقیه به نفع است باید کرد تا عود نکند و دار که سیلان یعنی کتین
 موثر است را که بخار و و به نفع دفع دهد اول دماغ را سود بکشد ای جزو پاک نشاند
 بعد سه بار کرم دارند و بجام روند بسیار سنگ لصری تو تیا به نفع است
 کما فوری نورن برابر سائیده یا حب سازند و هر روز باب سائیده و در چشم کشند
 و بدانند که سلاق و و کوند است یکی امکه کنار ای بلکه سرخ و و رشت شود
 این کمتر علاج پذیرد و قصد قیال مکرر کشانند و دم انکه بخار بخشد و خارجین
 جزو دیگر نباشد و تده پیش گفته شد و دار که غشاء یعنی شب کوری را نافع است
 اگر از خون باشد رک قیال یا رک شبانی زنده یا هر دو گوشت چشم کشانند و به نفع
 کردن جاست نمایند بعد سه بار بخورند و استغفار غایب و تسبیح باب است
 خور و دماغ را پاک نشاند اگر از بلغم بود تنقیه کنند و غلغل و از در چشم
 کشند و دار تلخه ماهی رو به و یا کون یا یا خسته و در چشم کشند و دوائی ریم کوش
 کو سفیدی باشند و در چشم کشند اگر چه جزو دفع نشود و به نفع چشم حفظ طبع را
 نرم نمایند و دیگر که و مو را نافع است سنگ لصری یا یاه زرد هر یک و در چشم بکشد
 فلفل که و هر یک که و کو تخته و در چشم کشند زهره خراس الکحل کشند و دیگر که

۹۶۶

سوز و دزدی و آتش که رطوبت بار یک باشد تا رطوبت از سر و رو آید و در
 چشم بخشد و دم کمال کشند که جنبه ای از خارج چشم در آید کف میسک
 لصری تو تیا به نفع است یا سید جاکو و مقشره به را به بر سوده و در چشم کشند
 و دار که شکر را نافع است موم کرم کشند و چند کرات به شوره بپزند و دار که مکرر
 حله کشند و چشم به بخار آب کرم نمک و دار که غریب نافع است و این علت اول
 و دم کشند بعد هر کس که پس از خواب پاک شده و دماغ را بابت پاک نشاند و
 مان ان پاک نشاند پس از خواب پاک نشاند و مساوی کوفت به بران پاک نشاند پس از خواب
 شدن غیر از دماغ علاج نیست و دار که تجر را نافع است اند را به نفع است و تیا به نفع
 نوشا و آب سائیده مکرر بماند اگر نفع نکند قطع فرمایند و دار که جزو چشم
 نافع است از کچیل فلفل چشم کرم کچ از جویه نمک سنگ لصری یا سید جاکو و مقشره
 یا شکر کوفت و در چشم کشند و شکر کوبیده و و دار که صفت لصری را نافع است
 از و مید شکر و روغن جلو ایزد و قدری فلفل در از نیز امیزند و به نفع است
 دام بخورند و دیگر زعفران سرمه عدنی صندل سبزه و از چینی کافور جودانه قطره الکحل
 سرخ ناک سیر حله به بر سوده یا حب سازند و وقت حاجت باب سرون کشند
 و در چشم کشند انواع صفت را سوده و به نفع است که نرول الماء شیریناق و جز ان که
 تعلق به دست کاری دارد و بخارج و انقی رجوع نمایند و انشمارا و است خور
 الکا با و روغ ایزد را نافع است از زردت میرا شیره به و رده است صحن

عربی نبات جلد برابره کوفته بجزیره بخند در چشم باشد و در اصف جهه کینه المده
ورده و طبعی و انزروت مری بخندم شیاو مینا و دودرم صبر و عرقان تخم
کل هر یک یک گرم افیون چهار دانگ نود و یک گرم انزروت مراده دودرم صبر و عرقان
محض هر یک یک گرم مرصاف یک گرم و یک گرم که قرح و سورسج را نافع است سرکه
شاد و کج مغول جلد برابره و در که ابتدا او را در نافع است اقلیمیا و نقره صبر سینه
از زیر از هر یک یک گرم کینه است دودرم صبر و عرقان جلد برابره کل سبب شد دودرم
سی دودرم افیون ده دودرم کوفته بخند باریک باریک پرورده در و سازند و در زیر
که شد که اجزاء و زوای که بی سرشتن او بهی مستعمل میشود و کلیه نیست در اینجا
ترتیب اجزاء و زوای باریک باریک گفته شد توهم نشود که بزور دودرم و دودرم
دودرم را دوی هر یک یک گرم و نافع است مبران جینی یک گرم و تویای کرمانی هر یک
شیخ سوخته مغول تو بال مس سوخته مغول سه اصفها بن هر یک یک گرم و دودرم
انزروت قرح را پاک کند نشاسته سه دودرم انزروت مری سبده از زیر یک
دودرم در و غرب رزنج بابل کو دک باین خشک است پس میساخته
در ماصور کور چشم افشانند بعد از آنکه ماصور افشاده پاک کرده باشند
و دیگر بیاض را نافع بود و در قیاسه توتیا باشد سرکین خطاطیف عاقره حار انزروت
زنکار سحوقنیا اقلیمیا و نقره کوفته بخند لعل مصفی سرشته استعمال نمایند
که شد که اجزاء و زوای باریک باریک سرشته مستعمل میشود و کلیه نیست در اینجا

دودرم رطب را نافع است سبب اب از زیر سه دودرم اقلیمیا و نقره دودرم و
دانگ افیون دودرم دانگ صغ عرب یک گرم دودرم انزروت نود و یک گرم
دودرم سادج مغول چهار دانگ و یک گرم که دودرم و صبر را نافع است
بزال را موافق است توتیا مغول ده دودرم پوست بلیله زرد و صبر قوطیری زرد و
دار فلفل هر یک یک گرم فلفل دودرم و دودرم که جهت در و چشم کینه و سورسج و انزروت
مغول است سبب ده از زیر جلد مساوی و در و کینه
شیوا و مینا سادج هندسی حما هر یک یک گرم و نیم سور فلفل و کینه هر یک
دودرم در و در که جهت بر سبیل و طغنه و انکه و حبض را نافع است اقلیمیا و نقره صغ
عرب هر یک یک گرم روفال فلفل شجرف هر یک یک گرم و نیم در و در که جهت در و چشم
اطفال نافع است انزروت مری خشک مری هر یک یک گرم و در فلفل مایران یک
دودرم زرد البجر محض یک صبر قوطیری بلیله زرد هر یک یک گرم انزروت ده
مایران دودرم الاغون هر یک یک دودرم که مکنه هر محض بلیله زرد هر یک یک دودرم
دار فلفل مایران هر یک یک دانگ زرد البجر یک گرم صبر و انکی نیم دیگر توتیا و
مایران دودرم زرد البجر محض یک صبر قوطیری و دار فلفل بلیله زرد هر یک یک گرم
انزروت مری چهار مثقال صغ عرب یک مثقال در و باض سادج هند سه
سه اصفها بن تو بال مس سوخته هر یک یک گرم شاد و کج مغول مرصاف
هر یک یک گرم صدف سوخته مایران جینی هر یک یک دودرم که دودرم کاخو جهه در آن

چشم و رمد نافع است صدف سوخته مر و اربنا سوخته هر یک در دم نشاند
 یکدم کاغذ و اکنی و صندل باطل که با بار لطیف و محمل رمد و محض طوابع
 و چشم چشم اطفا لایب نافع است انزروت ششیم هر یک در بوی حبه السوداء
 نشاند هر یک نصف جز و سفیداب قلعی ربع و در روز مضطرب
 از ترکیب در ورا بعضی با در ورا صغیر سبیل ناصف پاری در ورا
 نیمایم گویند و نفع ویر جامع حبه باطن رقیق و جرب حک و حمره ملتهم و
 بقایارند و حرقه و در مع حاره را نافع است و بنایب سبیل چشمینج
 است درم یا گیاه نامیشاک وی هم است درم جو شیده باشند و در روزها
 آب که نشاند بیرون آرند و خنک کنند و در وقت آلوده درم صغیر سبیل و صغیر
 الوانزروت و نبات و گویا اسبغول که از کوبیدن او جدا شود هر یک در دم
 افیون و دو بخود بکینند و در ورا بپزند و در ورا مایه آن حبه اخراج و ایم چشم و امراض
 باره مرمره و تقویت بصیرت زنجبیل قریقل مایه آن قریقل و از غلغل تونبا
 کرمانی مغول صغیر عربی حبه برادر در ورا جهت روم حمره چشم و در ورا و حله و انا
 و طرف جرب است برکات الشب سوخته کثوف سوخته مر و اربنا سوخته مقنا
 سوخته مغول که زرکان جلاء و نقل از آن میکت با لوبه و در ورا سازند و در
 که اکثر امراض چشم را مفید است حوض کل و در وقت کاسته نبات است به استعمال
 نمایند شیانف عین حبه تاریکی چشم و صغیر آن بنایب مفید است و تونبا و حله

بشمال

بیت شقال مشک طیار عین ده و آنک حوض است درم حوض را در آب
 حل کنند و او به راسحت بلین نموده بان نشاند و شیانف سازند
 و چشم چشم را حله دهد حوض بند میرک کف دریا هر یک یکدم زعفران سدر
 هر یک یکدم بوزله ارمنی ربع درم کوفته بخیر سبیل لکلا شیانف سازند با سبده
 تخم مرغ و چشم کشند شیانف حبه امراض و محمل او را و در وقت آن مفید است
 سبده از زبر کتر اصح عربی هر یک درم نشاند یکدم و اگر ربع درم
 انزروت افیون اضافه نمایند می شود شیانف بعضی افیون در ورا
 صغیر فرو می نشاند و مخدر است اگر دو درم انزروت مرمری اضافه کنند می
 میگرد و شیانف بعضی انزروتی پس از ورا و در ورا اضافت نیز بان کنند
 و الاغلا و آنچه انزروت و درست قویتر از سبده است در ورا و در ورا نافع تر اگر
 کند و در ورا طایفه درم اضافه کنند شیانف بعضی کنده می نامند و کنده می
 قرح چشم استعمال با لکله شیانف بعضی بالعماب مغول با سبده
 سبده مرغ شیانف باید ساخت شیانف و در ورا لایف ابن رضوان رازح
 و محمل و مسکن و مانع نزلات و مقوی اعضا عین و حبه و در ورا و در ورا نافع
 و عظیم الاثر است و در امراض حاره کلسنج به شقال حنظل سبده و سبده
 هر یک تخفقال حوض کتر اصح شیانف مایه شیانف یک شقال بکلا با سبده
 شیانف سازند شیانف سبده و در ورا حبه رمد نافع است بهترین و سبده

شیاف و روی و صحت آن کمتر از صحت انجمن باشد کحل سنج چهار
 درم زعفران سبزه از زیر هر یک و دو درم صمغ عربی انجمن هر یک درم
 باب ابران شیاف سازند شیاف و روی که صعب است در و چشم را در حال
 بنفشه کحل سنج با نروده درم زعفران بهشت درم انجمن درم سبب الطیب
 و دو درم صمغ عربی یک درم باب ان شیاف سازند شیاف و روی که
 قرح و سحر و شره و سوسوی سنج و قرحه و عینه و کینه الکره و در کینه رانق
 کحل سنج تازه بنقاد درم اقلیمیا و قرحه و عینه و کینه الکره و در کینه رانق
 زعفران شش درم انجمن سه درم هر یک درم زکار تو بال مس سبب الطیب
 هر یک و دو درم مرصاف چهار درم باب ان شیاف سازند شیاف و روی که
 و انتشار و ابتداء و نزول الماء و رانق است زهره کمانک زهره شنبه
 زهره بزکوش زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموعه خشک که
 ده درم شحم خطل سنج فرغون هر یک یک درم باب ان شیاف سازند
 مرارت که ضعف البصر و ابتداء و نزول الماء و رانق است زهره کمانک زهره شنبه
 زهره خر و س زهره حمس زهره شنبه زهره روباه خشک که ده باب
 رازیانہ شیاف سازند شیاف قوی تر از اولین صمغ کمانک زهره
 کبک زهره کرک زهره بزکوش زهره کبک زهره شنبه زهره خر و س زهره
 مایه هر یک خشک که ده و دو درم فرغون شحم خطل هر یک یک درم سنج رانق

رازیانه

رازیانه کحل کنند او و بکوفه بخت بان بسپارند شیاف سازند شیاف
 مرارت که جبهه نزول آب و مروج و غشاه و در طوبت مفید است از مرارت
 نفوذ و در طبقات تاثیر کند و خوشش تا دو سال باقی میماند اقلیمیا و قرحه
 درم صمغ عربی شش درم مدا و هندی فلفل سبب هر یک یک درم فلفل
 چهار درم اشق سبب روغن بیدان جاو شیر هر یک و دو درم زهره کفترافون
 هر یک یک درم زهره مایه شنبه زهره کبک یک درم زهره کبک یک درم زهره کبک
 کما و خرکوش و کرک و غراب زهره کبک یک درم و انجمن روغن بیدان
 یافت نشود روغن بدل او کنند و شنج بوعلی کف که ضروری زهره
 شنبه و کرک است و دیگر زهره را رواند باید که باب رازیانہ احتمال نماید
 و از محرمین تصریح یافت که زهره و حد است بوم و جمل و در رنج نزول ماء و غشاه
 مجرب است احداث لغاری غلیظ ناست و جمل را کبک و بوم شنبه و رانق
 که فایم مقام مرارت زهره کبک و کبک و در ظرف سبی خشک کرده و دو درم شحم خطل
 بندرم شنج دو درم فرغون نوشتا در هر یک یک درم باب ان شیاف سازند
 شیاف سازند شیاف مجرب است نزول ماء و قشقه سوخت و در فلفل اقلیمیا
 و بی دو درم سس که در محمل که اخن من جیس این جمله تا بر باب ان شیاف
 سازند و طریق سوختن مر قشقه این است که ویرا در کوزه یا در شیشه و سر او
 بکحل کنند و روغن در تنور آتش فرو کنند که خاکستر شود و شفاف حلیت

و خیالات و ابتداء ابرار نافع است ملکت خریق سبب هر یک در ورم کبک
 سه درم بعل شیانف ساذنه شیانف که ابتداء اب را مفید بود و خریق
 سبب فلفل نیم و قیه اشق یک درم باب تربت شیانف ساذنه شیانف رو شیانف
 و است از نزول بار نافع بود و طغ و چرب و تیشا لا مفید اقلیبا نقره اقلیبا علامه
 ناسفته هر یک درم کافور مشک هر یک انگلی یا بیدان شیانف ساذنه و بدان که در
 محققه المونین نوشته اند که لفظ روث نایب است مابعد شین و نون بعد الف گفته
 که کلمه یونانیست بمعنی مقوی اجبر و لیکن در کتاب قلم الخط الخیال این در ویش
 آمده نون بعد شین است یا بعد الف و در شفاء الاسقام معنی وی حالت التورق
 شیانف اصفه جبهه ابتداء نزول و تارکیمی چشم و انزروت مر با شیانف یا میشتا
 هشت درم هر یک بوره از منی فلفل سبب هر یک چرب درم زربنج زرد و دو درم زرد
 یک درم شیانف اصفه دیگر باید که در و توتیای هندوی هر یک درم فلفل سبب
 عربی هر یک درم زعفران یک درم باب دانه شیانف ساذنه شیانف احمد لکین
 سلاق و غلط اجنان و در به بهی حاج عادی معول ده درم مس سوخته شیانف
 صمغ عربی کثیرا صاف هر یک درم کبریا مر و در با ناسفته ساق هندوی
 چهار درم ورم الاخون زعفران هر یک یک درم شیانف احمد لکین نفع دیگر جبهه بقایا
 نافع است شادنج مغول شیانف درم صمغ عربی نیم درم مس سوخته نافع سوخته هر یک درم
 افیون صبر سقوطی هر یک درم زعفران هر یک یک درم کبریا انگلی و نیم بدانند که غا

کمال

کمالان جهان است که احمد لکین را در از سازند و احمد حاد را که دست با بهما فرق باشد
 شیانف اصفه جبهه جرب سبب و باض را نافع است صمغ عربی زنگار سبب درم اقلیبا
 نقره اشق سبب ده از زیر هر یک درم صمغ اشق را در اب سبب حل کنند
 ادویه کوفته بخشنه بدان باشند و شیانف ساذنه شیانف اصفه نفع دیگر که
 سلاق و جرب و عک و غشاوه و سبب و باض را نافع است صمغ عربی صمغ
 قلعی شق هر واحد یک و در بخار شادنج هر واحد نصف جز اگر شادنج نباشد شیانف
 محرق مغول بدل کنند شیانف اسود را نافع است بکشیدن و طلا کردن با و هارا
 که در چشم و بک شیانف افیون مس سوخته هر یک یک درم و نیم شیانف یا میشتا
 یک درم مر و در با ناسفته سبب هر یک یک درم آفاقیا سبب درم باب دانه شیانف
 ساذنه شیانف کوبیده و جرب سبب و سلاق و شیانف دانه نافع و به و معنی قریح
 به نمان لغت اسودت زنگار شیانف درم صمغ عربی اشق هر یک چرب درم اقلیبا
 طلا افیون هر یک درم درم باز و مار و هر یک یک درم باب سبب شیانف ساذنه
 شیانف نارنج جبهه منع لواز و حرمت و جرب و عک و دو درم و در و حفظ صحت چشم
 و امراض بک جرب است تو شیانف نارنج پرورده ده درم کثیرا شیانف شیانف
 کل سنج صبر زرد حفظ مکی سفیداب قلعی مکی زرد و سوخته هر یک درم افیون
 راج درم شیانف جبهه موی را که راج صفا کند هر یک یک درم زنجار لوز شادنج
 مس سوخته هر یک نصف جز و مایه زهره جبهه شیانف ساذنه شیانف

نقره

موقوفه طمکت و مواد متبل و در جماع و قروح مزمنه و جرب و طولی و عروق
 امراض عین رانافع است اقلییا و ذی طوبال خاص صحنه عربی هر یک در دم
 فلفل سبب شش قیاط با نثر لب سببند موقوفه اقلییا بعین میم و سکون
 میم و سکون و او و فتح قاف و تعدا الف و لام بجای و الف لفظی
 یونانیست یعنی محلل شایف نقاحی و بغایت لطیف و بی غایله و جهت قروح
 و ضربان و غشایه ثور و سورسرخ و مرکبانی را که احتمال مس و وانیست
 و اقلییا و محرق و ریشتر الاغ با شیره و خزان شانه و درم سفیداب قلعی
 مغول نیست درم زعفران چهار درم کثیرا و درم بابیان شیانف سانه
 با سفیدی تخم مرغ استعمال نمایند در قانون اخرا این ساقه را گفته که عجیب
 انقطر و صاحب کوفه ترجمه او بابیان کرده و ظاهر او بعضی سحر عوض قط
 مطر و بنظرش سیده قطره را باقی خوانده و از آن آب باران خواسته با لجه
 قطره با چون آب نهاده او و به چشم متعل است اگر باب این او و به شیره شادقوی
 خواهد بود و شیانف ساق کبر جهت رطوبات و دمه و حکه و سلاق و جرب و ساق
 رقیق و امراض حاره نافع است ساق دو جز و برک منور و مار و هلیله زرد و هر یک
 و و نیم ریم ساق مجموعا با با و هلیله و ساق کبر و شیانف ساق
 سانه باز کچوف است تا ملت باند و این از ویه بان بشیند و شیانف سانه
 شیانف مانیشا سحر تو یا که مانی خاص محرق سبب تلخی هر یک جزو

اقایا

اقایا نیم جزو کثیرا اقبول نشسته هر یک ربع جزو شیانف ساق صحنه عربی رند
 و حرارت جیم و التهاب و حکه و سینه و جرب سبل و مشورده و یاق و انصاف
 نافع است و جرب ساق پهلوان ده جزو سفیداب کچوف کثیرا الف جزو کافور
 جزو سستور کبر سانه شیانف ساق که جرب سوزش و جوفه رانافع است ساق
 سبب شیانف ساق سانه سانه و سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه
 بان شسته کبر سانه سانه و سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه
 ساق کچوف سانه سانه و سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه
 حرم جرب سانه و کثیرا رانافع رنجیل بخورم هلیله زرد و صحنه عربی شیانف سانه
 و درم حفظ کبر چهار درم زعفران زرد و کبر و درم بابیان شیانف سانه
 چون شعل قش بر و در و زرد و سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه
 باران شیانف سانه چون رنگ این شیانف سانه و سانه کبر سانه سانه
 سانه و کبر سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه
 نشاسته هر یک درم کثیرا زرد و سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه
 و سانه سانه و کبر سبل و طفره و جرب نافع است چشم را جلاد به اقلییا و طلا سفید
 هر یک درم کثیرا هر یک بخورم مر و اید یا سفید سانه و درم الا وین هر یک چهار درم
 زرد و سانه سانه اقا یا به کبر درم اقبول نیست و درم زعفران نشاسته مس سخته
 هر یک درم آب باران شیانف سانه سانه سانه سانه سانه سانه سانه

از دوسه مخی پیر و داماشش بنشانند و در ساکن کن اقلیمیا مضه مس سوخته هر یک
 سه درم کثیرا دو درم زعفران افیون هر یک یک درم سبب تخم مرغ شیان
 سازند نسخ دیگر از شیان مذکور تحقیق معنی بر لوباد و در حرف نام موصوفه گذشت
 شیان طرطاط بقول گفته و جرب و سلاق و استر خا و جفن و ریح و سبیل
 بود شاد و نج مغول و دانه و درم صمغ عربی و درم زکار قلع طار سوخته بخورم
 مس سوخته چار درم افیون زعفران هر یک یک درم باب زبانه شیان قیصر ظفوه
 و شخم زاید را نافع است شاد و نج مغول و دانه و درم صمغ عربی مس سوخته هر یک
 درم قلع طار سوخته زکار هر یک دو درم باب زبانه شیان سازند شیان
 خلوفی با و درم کنه کنه و اما مس ملته بنشانند مس سوخته سه درم اقلیمیا دو درم
 کثیرا صمغ سبیل زعفران هر یک یک درم باب زبانه شیان سازند شیان عرب
 و ناصور که جهت امراض مذکور مجرب است صبر کن را نر و ت کنار سه درم شب یاقوت
 الاغون هر یک یک درم زکار بعد از باب برایشند و قرحه را اول بفرستند پس در آب
 چکان شیان تقویت چشم و منع قبول حرمت و اجفان و جلا و بصر مفید است
 کل نسخ صمغ عربی آلو هر یک درم حفض و دو درم اقلیمیا انقوه یک درم نشانه
 تو تیا و هندی مغول را نر و ت هر یک چهار درم و نیم باب شیان سازند شیان
 ایاره قرحه و مورس نسخ را نافع است و حرارت بنشانند و خون و جفن را پیر از اقلیمیا
 طلا سفیداب از زیر مس سوخته سه درم اصفهانی صمغ عربی کثیرا سه درم سوخته یک

بشدت

اجفان را سود و ده کل سرخ شفاف یا سینه حوض کل از منی زعفران زر جو به صبر
 با کشن نیز تر و کثیف است طلا نماند و در کتب دیگر آمده است که آب کبک شینر
 مساوی بچون نماند نیمه است و در کتب دیگر آمده است که در چشم چکان قطره که در راز
 اثر کند حوض مکرر شب یا شب قدر بخورد هر دو را در شیر زنان خل کنند و در چشم چکانند
 قطره با اتفاق دوا نیست مگر که بعد از چیدن سبل بکار آید این لفظ ترکیب است
 نوشتن و مس سوخته هر یک دو درم تو تیا دوازده درم کوفته بپزند بزرده تخم مرغ آبپز
 پوست تخم مرغ اندازند و در کل حکایت کنند و در کوزه نهند و در کوزه فحاری گذارند
 تا بخت شود بجه صلا به باریک کرده استعمال نمایند قطره که جهت تقویت بصیرت
 الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد سه درم سی قطره سبک بصیری میگوید
 هر وارید و تو تیا یا میران نیم توله چنان میگوید که بافت ورق طلا چهار کشته غیر از طلا
 جلد اجزا باریک ساخته با یک پله که هر یک کشته تا چهار روز دیگر بکار گیرند نمایند
 و روز نهم او را قی میگویند و با کلاب بپزند و در ظرف آبکینه یا جینی یا طلا
 بدارند و بمیل و چشم کشند باید که که هر یک از سماق باشد یا جنفاق و این کسب
 هند است لهذا با وزن هندی مرقوم شده توله هندی دوازده ماست و ماست است
 سرخ و سرخ را رقیق گویند و چه که در او اندازد اهل ولایت مرقوم است چه را در قی
 معتدل المقدار میشود و کل جواهر که بصیرت قوت به سه اصفهانی هفت درم مارشیا
 بخندم اقلینا طلا دوازده درم هر وارید یا سینه سه درم زعفران هندی سه درم ساوج هندی

دورم

صنعت الوهر یک پنجم افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق داخل کرده طار و نوره
 ان است که با صمغ عربی که از شکر بزرگ سماق جندان ساییده کنند که مکمل
 کرد و کل جواهر که جهت تقویت باصره نظیر ذره و لعل و زهره و مارشیا سفید و گشاده
 هر یک دو درم مروارید لب بلبله زرد و هر یک سه درم شادانه محض شیا و ماسنا
 سلطان بحری اقلیم هر یک یک درم توتیا طهارت و پنج یک یک انتقال آب غوره بجم
 انزروت چهار درم سه درم هشت درم کافور زنجبیل هر یک یک یک مکمل طکاریا
 از منقلب است که سیرانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور است که
 بقراط و خواب با و ملهم شده مجلل و مطفح عالی و جهت او از اراض صومعه نام
 و دنا منافع است انزروت مر با شکر خربزه سه درم شکر سفید هر یک پنجم درم مغز نیمه
 یک درم کل از تالیف قناع الفیصل است و در رفع بواس و غشاوه و دم و حله
 و استه فاجض و کثیر اراض چشم و جالی و حافظ صحت و کونید چون رو شنبه
 و جابر شنبه با سیل طلا و چشم کشند از کوری این شوند سه درم اصفهان میفرشند
 هر یک یک درم اقلیم یا فیض لب هر یک دو درم ساج هندی یک درم مروارید زعفران
 مشک جابر قراط که با صمغ و در سه روز البته زایل کند هر چند که صحت از علاج
 مایوس نباشند و منقول از انضایع زبد البحر بوده از منی سه کین سوسمار نر کاوش
 قسیده مسحو قیام البصر با یک درم که مایه لادن و ج هر یک دو درم راجه شاند و مایه
 رسیده باشد مکرر و افتاب کشیده بر صاف کرده و خشک شود و از باغچه برون

استعمال

استعمال نمایند کل که انار قروح و بواس چشم بزرگ و غیره را نافع بود و در
 اقلیم انوره سفید اب از زینر من سوخت هر یک یک درم سبیل و ارید هر یک
 دو درم صمغ عربی که از انزروت لب الصب زشاده است قویا هر یک یک درم
 اتحال سلطان کخر محرق مسحوق و در رفع بواس حرج است کل که جهت صنعت باصره
 و غلط روح و نزول اب و خیالات سفید است و در جمیع انار قوتیست از شفا
 مارات و بخت او نیست توتیا کرمانی مغول است و درم باب و برق مزاجش
 که خمر کرده باشند خشک کنند پس توتیا مذکور از خمر برون کرده
 استعمال کنند و ترویت است که اب مزاجش یکش و ظرف که از آن تادرو
 و صاف بالا نیست کل که نزول انار نافع است زهره بزرگ و دو درم شکر خطل یک
 شغال مرقون نو شاد و هر یک نیم شغال سکنج نیم درم کوفته بجزیه باب از پانه
 یا باب اب برینند و خشک کرده باز صلایه کرده در چشم کشند کل و غفر
 حک جفن و تار یکی چشم و دم و سیلان را نافع است زعفران سبیل هر یک دو درم
 دار فلفل یک درم فلفل سید کافور هر یک و نیم و نیم نو شاد و نیم درم مازوس درم
 کل و دم توتیا مغول ده درم لب بلبله زرد و جهر هر یک یک درم فلفل نیم درم و فلفل
 یک درم کل و دم و نافع است و صحت چشم را نکاهند و توتیا و بنی حسته
 بلبله زرد و مساموی باب غوره یا سماق لبان خشک نمایند کل که دم و رسود
 بلبله زرد و جهر نیم درم و در تنور بر خشت است و تا که خمر سرخ شود پس بلبله را بر آن بزنند

آن کبر و اندکی زعفران است که بکاربردن در معده کبر هیلد و در باریک
 صبر هر یک یک و در غلغل نصف جز زعفران است که در کمال الاشعار که چینه زواید
 مرده و انبوه شدن آن بجا است مؤثر دانه خرماسوخت بخورم و خان الکندر چار و درم
 سه درم جلا جود و لبان هر یک یک درم با میل بر پشت مرده بکشد و مکس
 کرده اگر بوزند و لبان بهر یک بهمان عمل کند و کذا حجر ارمی و لا جود و غیر
 از تالیف یونس چینه حفظ صحت و قلعه و دمه و امراض که از درم بهر یک نافع
 و در سایر علل عین منافع با سلقون که بر است اقلیمیا و بهی طوبال خاص
 توتیای هندی قرغل صبر هر یک یک درم ملح صندی زید الجوز شاد
 هر یک یک درم و نیم مشک و انکی و غیره نیز نظر کند و نایکی چشم
 و دمه و سبل نافع باشد سرد اصفهانی سوخته بخورم اقلیمیا طلا و ورق نقره
 شاد و پنج عدسی مغول توتیای هندی مس سوخته هر یک یک درم پوست هیلد زید
 شاد و پنج هندی و در غلغل شاد و صبر سقوطی حوض مرکی زعفران سلطان
 هر یک یک درم زنجبیل بخورم کافور نیمه آنک مشک سه قرغل و دو کنگ
 که چینه ضعیف صبر و شبکوری نافع است و تحقیق این لفظ در شیف است
 که مابعد شین و نون بعد الف یا بر عکس مس سوخته شاد و پنج مغول هر یک یک درم
 قلغل و در غلغل و ششم خنظل و زعفران هر یک یک درم و نیم زنگار بوده ارمی
 صبر سقوطی هر یک یک درم زنجبیل بخورم کافور نیمه آنک اقلیمیا و درم کلدی

که از تالیف

که از تالیف بالیوس چینه فتره و خلعت صبر و حک و عشاوه نافع است و محافظ
 صحت عین سفید اب قلعی شش درم اقلیمیا فضی صغ عربی شاد و پنج و اگر
 نباشد مقناطیس محرق مغول هر یک یک درم افیون خاص محرق مغول
 زعفران هر یک یک درم کافور یک قیراط کحل بقراطی که چینه رفع بواس سجدیل
 و در اندک زمان قلع میکند شش درم محرق مغول ده درم پوره ارمی زید الجوز
 یک درم کلدی که عشا را محرق است و در غلغل قلغل قنبل جلد بهر یک کلدی که خون را بکشد
 مجرب است سندوس صافی اللون بسایند و در خرقه بکشد و قنابل سارند و در طرف
 نه و روغن کل سرخ اندازند و قنبل را سفورند و بالا او طاس لطیف کجای
 و از کون دارند تا در خان دران او نیز و بعد بهر جانوران و دوده را جمع کنند و در
 غیر ذلک امینند و بکشد کلدی که از ارشاد منقول و معروف بدو اهل الکلب است
 چینه حفظ صحت و کشف تری و تقویت لطر سود و در شیف با میله زلور
 هر یک یک می سرد اصفهانی پرو زده آب باران و دو درم هیلد زید و نیم درم آب غوره
 انکور یک درم کافور و انکی کلدی با سلقون در حرف با کشت سحران است از نوال
 نافع بود و چینه خلعت زنجبیل را زبانه مساوی بعسل کشند و همچون سازند و در
 نزول الماء از چشم باز دارد و قطور یون و قیق ترید موصوف هر یک یک درم انفاق
 درم مویر منقی است درم هم را در صد پنجاه درم آب بچوشت آن که سیوم خضه بماند
 پس بنوشند و بکشد غل (ایرج قیق را بپزند یکبار بعسل آرند تا به و کیفیت حفظ

فوت چشم بدانند که بهر چه صورت مشهور و عام قوس است و طالع است را احتساب از آن
 واجب و آنچه بچشم ضرر دارد این است ملاقات دخان و غبار و ریاح کرم
 و سحر و نظر باشد یا صغیر که ضوای او بر نور چشم غالب آید مثل
 آینه که مقابل افتاب و مرکب تن بجانب چپ که بهنجی بهمان نظر فایم اند و بیک
 تر از دیگر است بسیار دیدن نعوش و قیقه و قرآن شریف خطوط باریک
 مکرر پس در ریاضت و اکثر بهشت غایت و خواب پار نمودن و بر امتداد خفتن
 و اطعمه و اشرب و روی الجواهر و اغذیه کرم و تیز چون کند نا و سیر پار و سیر خور
 ملک طعام بسیار خوردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هر چه
 معده باشد و کذا خوردن باد و روج و زیتون بزرگ شربت و کذا سکر مفراط و تناول
 مسکرات و بدانند که اگر چشم کثیر الوجع باشد یا میل و چشم نمیدانند بلکه آید
 بشیر حک کرده بچکانند و هرگاه در او تیر چشم اندازند حاجت بکوه ربات که
 چشم نمیدانند بلکه مصایر چشم از افیت کثیره اول استراحت باید
 پس نمیدانند و با سحر و راد و دید کوش دریا بند که فاضل ترین عوایس ظاهر
 خاصه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت لطق که صبغت کامله انسانیت موقوف
 بروی و تالش نمودن یا موزن در پنجاست که اگر مازاد و کم کم می باشد پس احتیاط
 کوشش است سحر ضرر ترین باشد و احتیاط آن است که ویرا از هوا کرم و
 و در آمدن آب و سایر آفات و الالم غار حید و انطباق محفوظ دارند و جگر از وی آید

بار

باب
در تیر چشم

استیحت و اما که جهت گرم کردن کوشش نافع است است و در دم عمل است و در دم
کل یک گرم سبده سبده مرغ دو عدد و مجموع با هم مخلوط سازند و بشیم باره بدان تر نمایند
و نیم گرم در کوشش دهند و بدان جانب تکیه کنند ساعتی گرم مان از یزد پس دفعه
اثر را برون کنند و در که آب در کوشش رفته باشد و بجلد دیگر تداوم بر نیاید با
اشراقه را برون آرد و خوب ثبت با بادمان که متبلر نباشد بلکه وی تخلخل حاصل
قدز یکو خوب بکشد یک طرف او بمقدار ثلث وی باشد که چهار انگشت مضموم
میشود و بنه سینه در روغن زیت یا روغن دیگر با لایند و ظرف ثانی که چوب
در کوشش خوابند نهاده و هموار کنند بهیچ که اندک کوشش سندانم بر آید و حسابان
یا بهوار او اخل باشد اگر ظرف غالی نماید باره مخصوص سازند پس از ظرف یک سبب است
بفرورزند و هرگاه حرارت وی اندک کوشش که با پنجه محسوس کرد و جوهر دفعه برون
تا بنا بر ضرورت خللا و آب منجذب شود و انشا را این عمل با که مرخص بر همان شش
باشد تا آب بهوار است بر آید هرگاه که آب اندک بود و بسیار باشد که بنا بر حرارت
خود بخود منجذب میشود و تحلیل یابد و انشا به فی الدهن و السراج و حاجت برین
که دفعه بکشند خوب یا در سینه داخل هوا کوشش دهند تا غرقه یی و اکثر ارجا
بهین طریق اشعار نموده اند و دوی در کوشش را که بسبب صفرا بود و بنشاند بخل
۲۰ حنا کل مع صفرا حل سفید بر یکد و در روغن ستور است و در روغن کا و صد دم
او ویرا بچوب سخته و جملهم بهم آمیختن بچوب سخته تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند

کرده چاره

بدان هر روز سه چهار قطره در کوشش بچکاند و دوی که در کوشش از سردی باشد
و تری بود سودا و در و این در موسم برسات پشتمن شود و عاقر قورچا پس بخل باران
کوفته بچنه غرقه کنند بآب تخم کنیر خور و خشک کوفته بیون تا عطایه
و اینها اگر روغن کشند و روغن کرچ و کلاب یکجا بچکانند و فرو آورده قدر
نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک با می کوفته بچنه اندر روغن آمیزند و بشیم گرم
در کوشش بچکاند و دوی که جهت در کوشش که بشش تولد با و بهر دوت بود و بر کاک
تازه بر آتش کنند اندک روغن کا و چرب سازند پس مان و بنفشه و در جبهه قطره
در کوشش بچکاند اگر بر سر کوفته در برک که به سبب پس گرم کنند و افزوده بچکانند
اگر قویتر باشد با سر کین یا سر کین خرتاز و در جامه کرده قطره چوب بچکاند همین
عمل را در دوی که در کوشش بهر دو و منفر سازد و بهل نبات معوضت و لیل
بند اندر انچه منجورند بر کوی بکشد و بکوبند و چنه قطره بچکانند چنه بخت
سند ریم نیز آید و آب پارسفید بچنه با العا حلیه یا سمنول و تخم کتان آمیخته
همین عمل را در دوی که جهت جرک کوشش نافع است سها که بهر بی شکار گویند بر بیان
بسانند و در کوشش اندازند بالای آن قطره چند از آب لیمون بچکانند و مد او
بیم باز ایستد و بوی بد و ور شود و جرک کوشش طفلان را حاجت و و انیت بعد بلوغ
خود بخود دفع کرد و اگر بعد بلوغ ماند بهین و واکانیت دوی که گرم کشت الموده یعنی
در کوشش که کس و ان قدر در کوشش اندازند که بر شود و بعد از زمانی کوشش و از کوشش

ۛ

خُش الحیدر کوفته میخیزد که اینجمله در گوش چکانند بعد از آنکه مال و عمل چکان
نیده باشند ایضا فیتله که بعمل آید و در او بیه مکنور الودعه در گوش
نهند قطره که وسخ گوش پاک کنند روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند
و روز اندر حمام روند و گوش را بهر خشت گرم گذارند و گرم در اندرون خانه
حمام بدارند تا بریم بر آید قطره که قرصه گوش را بر دو لایب و تخم کنان و تخم نم
بیشتر زن آن میخیزد در گوش چکانند فراوی یا مجموع قطره جالینوس که گوش را
از یم پاک کند و در او بنشانند بکبرند انار و تخم و شحم می دور کنند انار خالی
کرده بول کوک انداخته بر آتش گرم بچکانند و تقطیر نشسته جهت قروح گوش را
نافع است عمل که باب و غیره مرفوع کنند و در گوش اندازند و باز گوش
فرو کرده بیرون برند و کنند در یک روز هین چند نوبت تکرار نمایند
قروح را بسود و به و گذارند تقطیر انتاب باز با سبب نبضه جهت
قروح و مده مفسد و پنبه که بروغن کل مضروب باشد تقطیر او قرص
مرغن را پاک کند قطره که رطوبت صرف که از گوش سایل شود بی بده
دفع کند باز و بار یک ساید در شراب که من اینجمله بچکانند قطره
که قرصه و برین و چرک گوش را سود دهد خل خشت الحیدر چند قطره بچکانند
صفت وی چنان است که خشت الحیدر که در سر که تر نمایند یک یا بیشتر
بس آنند که بچکانند بطبیعی بر آن که خل خشت الحیدر عبارت آن است که خشت الحیدر

بگذار و بیشتر از آب با سرکه نیم گرم بچکاند قطره که گرم بکشد خواه از خارج گوش و راه
 باشد خواه با کجا به آب کشد باشد شیره برکت شالی شیره بودینه نیز تنها قاتل
 با مرکب بچکاند و اگر قدری سقمه یا نیند امیزند قویتر باشد و شیره ترب تنها
 و بسیار تنها و صبر تاب و مرار است تنها نیز قاتل که جهت در گوش چته سرما و
 هوا سرد باشد سنبه و زیت الوده نیم گرم تکمیل کنند و نکیت یکم چته
 گرم همین عمل در و کجا جهت و قمر و صم و طرش که سبش ورم باشد خارج از حلق
 بود یا چایند و آب شیرین بکرم آلوده برنهد اگر در دست بد بود نک
 گرم کرده تکمیل نمایند کجا که جهت و قمر و صم و طرش که سبش از غلط غلیظ
 باید که بعد تنقیه چند قوی برکت غار مر زنجوس بر نجاسف تمام صمغ بایون بچکاند
 و رفع یاندان تر کرده و این طنج را در مشانه کا و انداخته حوالی گوش و لب کردن
 تکمیل نمایند صمغ که جهت جراحت اندرون گوش سرکه هفت گرم عمل هشت
 درم با هم بچکانند تا که بقوام آید پس و درم زنگار سوده ویران فستانه و فستله
 بدان آلوده و در گوش نهند صمغ که جهت زنگار عمل که کند جمله برابر بچکاند
 تا بقوام آید پس موم و روغن کل بقدر حاجت امیزند هم با سلیقون که جهت
 قرصه گوش موم نیم طل زفت روحی چهار اوقیه و در سنج عکالک بناطریک و
 اوقیه زیت و در طل موم را در روغن زیت بکند از زرد و او و به بدان بشیند و فستله
 آلوده بدان و در گوش نهند هم که جهت قرصه گوش بقدر موم و روغن زیت یک

دو جزو

دو جزو سرکه ده جزو با هم آمیخته بر سر زیت تا منعقد شود و اگر بر آتش نهند زود
 غلیظ شود و با جلد بعد از غلیظ شدن بهر وجه که باشد بکرم عروق الصباغین بکشد
 ساخت بیامیزند به فستله برنهد و حرارت این موم بکار نهند که قرصه گوش
 کینه که بر چتر کرم جراحت گوش تازه را نفخ بود و سوزش نماند سبده
 از زیر موم هر یک یک جزو روغن کل با کجی و دو جزو موم را در روغن بکند از زود
 در و ن نهد و از موم که اخذ اندک اندک بر سبده بر نهند و همی گویند
 با سبده مترسب شدن نتواند و خوب است که روغن بقیه بر نهند و طنج
 که از آن گوش که پس از سبیل جدا شود به سبب بخار و ورم کن با بواکلیل قشوم ۲
 هر یک ده درم تمام مر زنجوش از هر یک کسج پوست بجز را زیاد پوست بجز گوش هر یک نیم
 درم و این آب بچوشانند تا آب من آید و گوش به بخار آن دارند و این را انکاب
 گویند و لطلول نفطی است عام که هم بر انکاب باید کرد و هم بر سکوب و هم بر آب
 زان لطلول که در گوش را سبش ریج سر غلیظ که بسبب ملاقات هوا سرد باشد ۲
 شست طبع بایون اکلیل و ورق غار مر زنجوش خام قیصوم جلد را بچوشانند و انکاب نهند
 و بخار طنج شاتم تنها نیز همین عمل دارد لطلول که نقصان و بطلان سح را که سبش غلیظ
 خام باشد سود و به بعد تنقیه و مانع سداب صمغ افستین با سرکه زیت و آب پنهان
 افشانه اندازند و قیص بر سر افشانه بقیصه کینه قمر و در گوش نهند تا بخار از گوش رود
 لطلول که طین و و دوی را که سبش انقباض غلیظ بود و سود و به بعد تنقیه و مانع فو و بچکانند

tarikhema.org

tarikhema.org

مرز بوش سخته بکوشند و انکسب سازند که تحلیل مواد بارده و تقویت عضوت در
 انواحی وجه و اعضا دیگر بر جاسف کل با بوند افشیدن رومی مرز بوش اسطوخودوس
 مشطرا مشیخ کصفه ماشا جوده خشک لاهل فطره سالیون ششم خطل جوز لسه و
 کمی فیطوس و ارشیمشان شونیز بود بیله جمله با هر چه اینها بهم رسد بکوشند و حوالی
 کوشش با هر بر عضو مالوف ریزند و جهت درو ریچی و بلندی کوشش انکسب بر بخار این
 نیز نمایند با هم در دوشه و در دوشه محل تعلق دارد و او که عارض است کند
 اگر سبب غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سفید صمغ بنی مونه بیت با بر
 بان هر یک یک گرم جو شاییده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند و در بیدارگی کل
 انار خام برابر سوخته باب سوطا کنند از هر قسم که باشد یک کج گنده باب
 ساینده بر بشافنی طلا نمایند و در آمدند و در دو سیراب نکر کنند چون نرم کرد و آب
 بستانند و شکر سپند و در انداخته بنوشند و آمدند و در دوشه که هر کذا رند و
 که در او از سیریت چهار توله و در عاف که سببش تر قیدان کت باشد سوخته و در پوست
 بلبه پوست درخت کیتار مشکا سادی سوطا نمایند و دیگر بر کج حنه تر بیلار و عین چکر
 مساوی سوخته بر حبه طلا نمایند و مانیات رعا ف از سوطا و ضلوه و فقیله و نفق
 بهمان بابی بسیارند فایده رعا ف که در نهایی بعد بحال افشیده و محکم بود پس نکند
 و چون صنف طاری شود باید نسبت و ستن حرو و باز و دران و خقیق و کسوفتن سینه
 محکم پس ممکن و کذا اگر رعا ف از سوطا بود برستان چپ و اگر است

بود

و از این برنی بر پهن نمایند و سوطی که رعا ف حاکم است کاغذ سوخته پوست تخم مرغ
 سوخته اقا قیله و مار و در هر دو سوخته پوست انار ترش کند مرصوف سوخته
 شاونج مغسول هر یک یک کافور ربع جزو کوفته بنجته باب با در و ج در به
 جکانند و عصاره ملح و عصاره کرات تنها آب مرکب لتعیط کردن همین
 عمل دارد و کذا سعو ط عصاره سر کین خر مجرب و کذا آب سرد و مخرج کرده
 استنشق نمودن و آب سرد و بر روی سر ریختن و اطراف بتن سوطی
 که بین راجح بینی را نایل کند مجرب بول خر جکانند فانه لا یخلف البتة و استنشا
 حرریکایا بدستور سوط که بطلان شمم لایل کند شونیز زهره کلنگ شحم حنظل
 خریق سپید حله برابر حبوس زنده عدس مانند و یکی از آن بر و عن مزج خوش
 بسایند و بجکانند و اگر ازین سعو ط و در و بجان نماید و عن لتعیط کند و آب
 گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت لتعید این دو و او بن تهراب نماید و برفت
 بنجبد و سر نکون دارد و سعو ط را با استنشا ق مالا کند تا فعل و او کما حقه ترات
 کند و بار چوباب گرم تر کرده بر سر باید داشت این مضابط و جمیع سوطهای جاوش
 دارند و نقطه اب جفن در آنف مفتح شده است سوط که نافع است مری که بوی
 بد حس کند و بوی نیک جناب سرد ام بجکانند و فیه که بر سر و جبهه بنهند رعا ف
 مفوظ باز دارد و خاصه که تحت اب قوی البهر و بر سر ریزند و عقب آن لتعید کنند
 مار و بنهر پوست انار کلک سرخ خشک هر یک بر عدس متفشره و جزو حفص برابر

کوفته

کوفته

الحمل شش فسیله بدان آلوده برهنه فسیله که بهین عمل کند از خرقه کتان فسیله
سازند هرگاه غلبه خون بسیار باشد که قصد قیصال حبس رعاف کند اما خون
اندک گیرند و قصد بار یک سینه تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آن
که اکمل کشایند و خون اندک بگیرند که غشی افتد و چون بنا بر تغلیط قوام
که غشی واجب است خود بخود حبس میکند لیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد
این جرأت نتوان کرد فسیله که کند پنی سبزه پوست انار ترش هر یک دو دم
قصبه المریه بذر النج هر یک یک گرم و نیم زاج قر قفل هر یک یک گرم فسیله را با
شرک وادویه کوفته بشد بدان آلوده در پنی نهند که ریش پنی را نفع ده
زاج سیاه شب یاقی مازو مر تو بال مس سوخته هر یک یک گرم زرافه طویل
شش گرم کند و دوازده گرم حله کوفته در دوازده من آب بپزند و بیالان
و باز بجوشانند تا بقیام عمل آید و فسیله را آلوده در پنی نهند مگر همین عمل
کنند و دوا که چشم را سود واد و سعد بنبل هر یک یک گرم قر قفل کوفته
بچینه بآید وینه بشینند و در پنی نهند بعد آنکه پنی را بکلا بستر که چند نوبت
شست باشند و اگر شوشیند ببالان کفیند که شش تا زود و کمر کشند و با قریحا
روغن زیت و پنی جکانه همین عمل کند و کذا اگر فسیله بدان آلوده برهنه
لطولی که سینه کشاید لا دون خوب کر شوشیند بجوشانند و سبزه بکار
آن دارند لطولی که کند پنی سبزه سبک زاج قر قفل مسامی کوفته سخته و پنی

در پنی

در پنی انداخته لغوی که عاف کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک گرم
قلقلایم جز بسیار بار یک سخته در پنی دهند دیگر که رعاف است و مفضل در
خرق کتان بسته بسوزند و خاکستروی در پنی دهند دیگر که مانع در پنی
الک سینه در پنی دهند مره مره پس فسیله سفید بپزند تر کرده
در آبک سحوق که داینده اند پنی دارند بدانند که مخرج پنی را طب از
اذن و امس از عین است پس همچنان که اوویه گوش میل بخنک دارد وادویه
چشم میل به تری دارد وادویه پنی باید معتدل باب سبزه درادویه دوا که
بیاض لب را نافع است روغن نار وین و غیره و یا سبکین و خلوق در
پنی جکانند و بعد تنقیه از لیمون و هریه و امثال آن بپزند و دوا که شفا
لب قفسه و جفاف لب نافع بود قر و طوی وادمان و شحوم بال
بر لب و ناف و مقعد را بر روغن گل سفید چرب دارند و این هر سه مجرب است
اصفراج مازو نشسته که کثیرا بار یک ساخته در پنی مالان که در سخته
بر لب نهند و هر چه بر لب گذارند عقب پوست اندرونی تخم مرغ بران جپان
نار به امضون دارند و از هر چه صفا میکنند بود پنی نهند برای ترقید لب
مازو و با یک پنی شسته بر طلا کنند دوا که بوا سیر لب مفید است عدس نابو
اکلیل خطی اندر آب بپزند و بگویند به بپزند و به مالان مروج سازند
و نهند و بعد قصد قیصال و جبارک و شرب مطبوخ افیمون و اگر رنگ بواله

بسیار
بسیار

در پنی

باب هشتم در امور دندان

برای شستن با شستنی از شرط زدن و زدن افکندن بر هر پیرنه و بعد تنقیه ضما
 مسطور بر پیرنه و این هر چه مفید است مردار سنج اسفند اوج زعفران شربت
 باریک خسته بر و عن با دام و شستن که اخته لب ریشند و بر پیرنه دیگر که اسهال
 کرم لب را نافع است حوض بابونه اردو کلاب عن الثعلب تر ضما و نایه
 بعد فصد و اسهال و در انتها قیر و طبع از روغن با دام و موس سخته
 باشند بر پیرنه و باب که مکرر بشویند و دیگر که با سنج و نفع و به شستن
 اکلیل و مانند آن طلا کنند که اسهال و پیرا نفع دارد و هر چه در شرط
 مستعمل بود بکار بریند و تقطیل غذا و ترک غذا واجب شمارند و اگر
 بشو لب نافع است و وی از خون شود یا صفر ابرو در ورم کرم که
 بکار بریند و دیگر که قرص لب نفع و در هر چه سفید ابرو بریند و ایضا قیر و طبع
 که از مار و ورم و اسهال و موس روغن و خسته در و الو سخته بکار بریند و
 اکلیل با سنج در اکلیل و این که شربت بکار بریند نفع دارد و دیگر که اختلاص
 لب نافع است اگر بشارکت فم معده بود و مقدم قی باشد باغیان و
 فواق بود اگر بشارکت عصب و ماعی بود و مقدم لثوه و صرع بود یا ش
 و ماعی بود و درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در بعضی سبب
 در اختلاص مطلق که شربت بکار بریند اگر سبب تولد ریح و آب و مفتحات
 بماند چیزی بود از روغن بابونه سائیده سبب الاثر است اگر سبب خن بود

در ل

اینی

اینی کم که چند گشت بر دندان نهاد در دندان نهاده و آنکه در دندان که
سوراخ دارد و نافع است فلفل حاقق را بر زرد مساوی بکوبند و او را بر یک
ساخته باز ده البشند و در سوراخ دندان نهاده و از یک که لخته را محکم کند گوشت
رفته بر ویاند زراوند مرجم کند و درم الاخوین که سینه سوسن مساوی کوفته بچغنه
بکچین عنصلی شسته استعمال نمایند که در دندان سوراخ دارد و عاقر قرحا
سویزج هر یک است درم تخم مرکب درم آب شیر تازه است شغال شیر کا و ده شغال
بوشانیده حبس زرد و بر دندان نهاده اگر سه ابتازه یا سویزج سیاه بکوبند
و بر دندان نهاده همین عمل کند و در دندان که قلع است آن را کند شب میانی هر روز را بر
بکوبند و بکوبند و بر دندان نهاده که قلع او مطلوب باشد و بر دندان باید که سر
و زانی صبر کنند تا دندان از پنج برابرید و اگر عاقر قرحا در سه که چنانچه چهل روز
بعده بسایند و حوالی دندان شسته فرو برند و دست جالبس این دو را بجا نهند و در
آنکه دندان و لعینا در ویر که که در دندان و در دندان است پس دندان را بکشد پس
برای این صفت بری در ریت بنهند تا که مهر شود و حوالی سن شتر طازند
و زیت مذکور چند گشت بمالد تا باسانی بر آید ایضا اگر دندان متاقل باشد تخم ما
در بون و شیر شرم کوفته بچغنه لفظی ان شسته در سوراخ بکوبند تا مصدق
خایه که در دندان که از شری و سردی باشد و ماغ را بسهل و منقح و بعد تسبیط
شیره بارک تاسی پاک کنند بعد تخم شست در جوبه عاقر قرحا الی و در هر بار بر آید

اینکه هر روز قدری بخوراند ایضا اندکی زیر دندان کشیده و دیگر هر یک شب بای
 نمک شک جو کوکب ده در جامه بندند زیر دندان کشیده که نرم نازک باشد
 و در التشن ملایم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده بر دندان کشیده و بجا
 و هرگاه در دندان از زردی خون بود در کتیفال بکشاید یا چهار رک بکشد
 ۱۰۰ کافور مضغه نمایند و طبع نرم سازند و دیگر که جنش دندان را که بکمی و عفو
 بود سود دهد هر یک کل حقیقی بودینه هر یک جو شایده مضغه نمایند شب
 یانی کف دریا بجز ایند بهتر است اگر سبب حرکت طوبت بود و صندل فلفل تازه
 بپایه زد و باریک کشیده در پنج دندان بکشد سنون که کند شدن دندان را بماند
 است اگر سبب او تنادل ترشی بود مغز نان کرم بارزده تخم مرغ که زیر تشن
 بچته باشد زیر دندان بنهد و دندان بگیرد و ایضا سوم زرد بکشد اگر از بلغم
 ترش بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان برودن کل جرب
 سنون که کرم دندان را نافع است و راغاز که هنوز کرم پنج دندان بسیار ضایع کند
 باشد بیارند پنج هر یک شخ و کل بار کثای تی تازه و اندک کوفته تیره بگیرند و بان غرغره
 و مضغه کنند هر روز متواتر خاصه چهار سنون سور بخان صفت نان را نافع
 سور بخان فلفل سعد کرانج پوست هلیله زرد صندل سفید کل سرخ مساوی کوفته بچته
 سنون سازند سنون که حافظ صحت نماند شخ کوزن سوخته کرانج
 ۲۰ سنون بیل هر یک جادویم نمک اندکی یکدم کوفته بچته سنون سازند سنون که نافع

چته در دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرگوشه سبب ساق عدس مقفه
 حنظل سفید عاقور حاساوی کوفته بچته سبب لثه دندان را خوشاند بعد از آنکه کلاب
 و سه که را یک ساعت در دهان نگاه داشته باشد سنون که پنج دندان را سبب کند
 خون باز دارد و شخ کوزن نمک اندکی سوخته پوست هلیله زرد کل سرخ
 هر یک دو ورم کوفته بچته بر لثه دندان افشانند سنون که بوی وین خوش کند
 و خون را فتن باز دارد و دندان را محکم کند هلیله بادله امده مقفه کل سرخ
 افاقا شب بماند قرططیا شیر عاقور حاساوی کوفته بچته سنون سازند
 ۲۰ سنون الملوک در دندان را نافع است بوی وین خوش کند مر جواله
 اهل عاقور حاساوی کوفته بچته استعمال نمایند سنون که ناصورین دندان را
 اصلاح از پنج سو سن عاقور حاساوی یکدم کیدرم شبانی کلنار ماز و سماق هر یک
 دو ورم کوفته بچته سنون سازند سنون که زردی سیاهی ببرد و بوی دهان
 خوش کند کرانج زنجبیل زرد البهر دار فلفل قاقله هر یک دو ورم نمک بریان
 ۲۰ ورم جو سوخته هفت ورم کوفته بچته سنون سازند سنون که ورم لثه ناصور را سود
 دارد کات هندی قطشیرین تو بنیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بچته سنون
 سازند سنون که چته در دندان که سبب لثه را طوبت بود سود و فلفل و وین ورم
 ۲۰ بوزه ارسی یکدم عاقور حاساوی بچته بیل یکدم کوفته بچته بکار ببرد سنون که
 سیلان خون ازین دندان باز دارد کات هندی فلفل کلنار کل سرخ ورم

سماق مساوی کوفته بپاشند صابون بآب و کلاب مضغه کنند سنون که
 دندان سیاه شده باشد سبک گرداند پوست بپایه زرد و درم فلفل چهار درم
 حمامه درم ساج هندی و دو درم مارو سوخته هشت درم کوفته بپاشند بر دندان
 مانده سنون که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد کلاناره درم نوشادر دو درم
 میخربج سه درم مارو یک درم بودینه سوخته ده درم نمک سبیل شسته و سوخته
 بهفت درم کوفته بپاشند استعمال نمایند عود سوخته جو سوخته متقال چینی که از
 کلاناره عافیه و حافیه نقل ساج هندی کلسنج سماق سعد هر یک سجدرم زداوند
 طویل سبک الاس هر یک درم کوفته بپاشند بر دندان مانده سنون که جوش
 التیش که برین دندان و دهن پدید آمده باشد به تناول او و به مخصوصه و این
 استعمال نمایند بصلح اردو زداوند طویل و مدجج هر یک مورد کند رسد سماق
 کلاناره پنج سوسن دم الاخون مارو مساوی کوفته بپاشند بکار برده سنون که لثه را محکم
 کند و بوی دمان کند و قلاع را مفید آید و همیشه طبایع لسان الحمل تخم کل بپوست
 بپایه زرد کلاناره هر یک زنبون که از مازج شب یمانه مساوی کوفته بپاشند بکار برده سنون
 که اکله و ناصور پنج دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد مر نشادر پنج سوسن
 عافیه و حافیه از پنج ساج مساوی کوفته بپاشند استعمال نمایند سنون که همین خاصیت دارد
 پنج سوسن عافیه و حافیه هر یک یک درم شب یمانی کلاناره مارو سماق هر یک دو درم
 کوفته بپاشند بکار برده سنون که دندان متحرک را محکم کند و نتواند است

کلسنج

کلسنج سماق پوست انار ترش استعمال بپایه سبک کلاناره مارو زداوند
 مساوی کوفته بپاشند بر دندان افشانند سنون سورنجان و دیگر که اکله لثه را
 و دهن را نافع است پوست انار ترش شیرین هر یک سی درم نمک سبیل
 نوشادر هر یک پنج درم مارو کلاناره شب یمانه کاغذ سوخته عافیه و حافیه
 ده درم سماق با نرودم درم کوفته بپاشند بکار برده سنون که لثه را سبک
 سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر بکار بکنند و استعمال نمایند
 سنون سورنجان و دیگر که استمر خا و درم لثه را نافع است و دندان را
 از جگر پاک کند پوست انار ترش دو درم کلاناره زرد چوبه سماق شب یمانه
 مارو هر یک یک درم کوفته استعمال نمایند سورنجان لفظ یونانی است
 و بعضی سنون را اسم افتاده سنون که درم استمر خا و لثه را نافع است
 طرثویت قطب شب پوست انار ترش سماق جله برابری بپاشند و با
 آن تموضض کنند که همین عمل برکس و جوز سر و کلاناره سوخته مارو
 که از مازج برابری بپاشند و لب که تموضض کنند مضمضه که در دندان را و دیگر
 آن را نافع دارد و جوب اس پنج کبر اطراف کبر پنج کاج خج خوار شود
 کلسنج براده و دندان قبل شب یمانی بگیرند و در سه که بخته مضمضه
 کنند لثه که لثه دندان را محکم کند و سرخی آن را نفع دهد کلاناره
 طبایع کل سنج که از مازج بالسویه با یک سخته بپاشند بر لثه

بسیار باشد گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان متنازی کرد و در وقت پخت
 جمع میشود و پیچیده و درین حالت بواسطه تنگ شدن است که لثه را بناخن که
 قطع کند و هرگاه بکند آن از دیگر دندانها دراز شود و تدبیر وی قطع است با
 مخصوصه و سر و محک و ساختن و هرگاه غارش در دندان پیدا آید از هر
 سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ بکند بکچین تمهید با بدینود و هرگاه
 دندان در خواب سائیده شود و این با تغییر الاسنان گویند تدبیرش
 تنقیه با یارج و غرغره است و جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و حلق
 بر کردن مالیدن لان العنق ^{الفک} مبداء عضلات الفکین و زبان او و دیگر دندان
 کو دکان آسان برآمد روغن مسکه مغز ساق کاه و مغز سگ ان منقح گوشت
 بخت برفک مالند و شیر سگ مالیدن مجرب است هرگاه که افتاد رویدن دندان در
 زیاد شود عصاره غلبه و روغن کل بهم برزند و گرم کنند و انگشت
 چرب بایند و آب مسکه برفک مالند و چون دندان بر روز در دکت سرور
 و بنا گوشت و فک بر روغن و بموم چرب اند اگر قطره روغن بنمک در گوش چکانند
 بهتر باشد و طفل را از مضغ باز دارد و تا ماده دندان تجلیل نرود و غسل بر دندان
 مالند ^{بمن علق} باب هفتم در او ویدون و حلق و در با حلق بپایند که قلا و احمر
 سود و به تخم کل با برک او طبایث و نثار و عدس مقشر و تخم حرفه کشیده خشک
 سماق خا عا و قرحا جلد بر آب کافور اندکی کوفته بخت و بخت به شکر اینچنین در دهان

باب هفتم در او ویدون

و بمان

و بماند و بعد وی سر که کلاب در دهان گیرند و اصل آنکه در قلاع احمر
 اول خون برآرند بقصد یا حجامت یا علق و وای که قلاع اسپض را نافع است
 نمک در عمل آینه اند و بدین بماند و بعد سکنجین با بکام در دهان
 گیرند و ایضا لبطخ عا و قرحا در سر که بچو شایند و مضغه کنند قلاع
 بلغی را نفع تمام دهد اگر ماده کثیر باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجب است
 و وی که قلا و اسود را سود دهد در آید او بهر نضج و تلیس مغز ساق کاه
 طلا نمایند و بهر تخفیف بر کثرت بخانند یعنی بهر که که ماز و پوست انا
 کلانر سماق کشیده در روغن جوش داده باشند مضغه فرمایند و اول آنکه
 تحت مطبوخ افیمون استغواغ سودا نموده شود اگر سماق کله رخ
 کشیده کلانر خرنوب پس باب بپزند و مضغه کنند و برک زیتون و
 برک فودنج اقا قیا هر یک دو درم شب میانی دو درم زعفران نیم درم
 کوفته بخت در دهان اندازند قلاع اسود و اسود دهد و وای که اکل در دهان
 ولند و امیر را نافع است زرنیج سرخ و زرد و آب زهره یک درم
 زعفران قطره از زهر یک سجد درم اقا قیا شب یا نی کلانر هر یک دو درم
 در سر که بایند و اندر افتاب تا یک هفته احوال بندند و بدارند با احتیاط
 و وقت حاجت و لکلی دندان بگیرند و بایند بر لثه در دهان نیک بماند
 و ساعتی گذارند بیشتر روغن در دهان گیرند و زمانی بدارند فایده عجیب

و بمان

و این اقراص سیب باقرص زریخ و در قرحه امعلدین احقان بدینها
 میکند و اكله دیگر اعضا را موجب است و اكله و ساعیه را نیز نافع است
 شب یانی یک و قلقطار قلقطیس نمک سوخته نوشاد در هر یک نصف
 مازوید بر کاغذ مصری سوخته اکلند یعنی اب ندیده هر یک ۴
 جزو و نیم زعفران کندر برک حنا هر یک نصف و ربع جزو کوفته بخت
 قرص سازند و در سه که حل کرده مضمضه کنند و در دهین بدارند و
 غلغلیون نیز درین کار مجرب است و صفقتش اینست اتفاقا زریخ
 هر یک ده ورم مر جبار ورم ابک زنده است ورم قرص سهاخته بدارند
 و قدری بر اكله افشانند و در اكله تنقیه مکرر باید کرد و خاصه که ساعیه
 بود تنقیه خون و امراض دیگر اخلاط نسبت افزونتر باشند و ادا که
 قلع مسخ و سیاه را سود دهم و زر جوبه و ار جوبه پنج سوسن پدید
 برک ضمیمه کوفته بخت باشد سه شده بماند و اگر که همان که عمل کن
 الایخی کلان بادیان نبات مساوی کوفته بخت اندک اندک در دهین
 گیرند آب فرو برند و کذ لک سوسن مع نبات لحظ بلبلط در دهین
 انداخته و بدستور ضد این طبایع نفع دارد و بداند که قلع سفید
 بیشتر کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مضرعه و اصلاح اوست و
 اگر بستانک کوسفند در دهین کودک بدوشند نفع دهد دیگر که جاققام
 قلع و بنور دهین نفع دارد و رسوت یعنی حوض بناب سیمون سرکه بناب

بان

بان اگر در دوار و بر و غن کل نمکرم مضمضه کنند و اگر که قروح حلق را نافع
 است زاج سپید سیاه کاغذ سوخته مازوید برک حنا زعفران هر یک
 مثقالی نمک سخت نوشاد در هر یک نیم مثقال کوفته بخت غره کنند و دیگر که
 همین عمل کنند الایخی کلان بادیان بخورند کثرت خشک است سوخته جلد را
 کوفته بخت و در دهان باشد ساعت ساعت اما اب فرو بندد بر اكله پیکر
 یعنی شب یانی اگر خورده شود سلی ای او بپیکر می فقط نیز کافیه و اگر باشند
 و دهین در زیر دارند تا رطوبت بیرون آرند و اگر که موجب برک بد الخچر و عده
 نیم مبلتی نیدام پنج اسیری در دهین نام معروف است نیم دام باریک است
 مضمضه نمایند مکرر و وزن دام است یکمانند دیگر تر بهله جوک درخت چنبل مجرب
 برک شام جلد بچوشانند و مضمضه نمایند دیگر او ده کپوفل هر یک چهار
 پیکری است ماشه نیله تو نادر و ماشه باریک خسته در دهان و زبان مالند صبح شام
 قلب که در بیک روز نفع دهد اگر حاجت تبرید باشد شرب شرکاسینه و امثال ان
 دهم دانند و بدانند که اگر چه قلع از ماده صفرا بود کمتر پدید می آید لهذا قلم صفر
 بپوشانند لیکن سیم قلمی از قلع نسبت که صفرا در ان منزع نباشد و اگر که
 کجرا نافع است و جوی و دهان خوش کن سک قرقفل قرقه جوبه سوسن پیل
 پوست انج عود و خام جلد برابر مشک اندکی کوفته بخت باب ریشند و حب بپزند
 قدر بخورند هر روز سه حبه از ان بپزند و اندک اندک بناب و اب ملع نمایند و کثا

کتاب

تساؤل کشتن نفع بلیغ دارد بخوراد مکر اطراف اس طب و همچنین وی موثر
 بگویند و حب اسارند بقدر چهار مغز یک وقت صبح یکی وقت شام بخورند
 که نکهت خوش کن سعد پوست ترنج قرنفل جاما بوا اسک عود خام بسیار
 قرقر بیل بواکباب هر یک نرمی مشکطامش قیراطی کوفته بخته باب بسیار
 سازند و در دمان دارند و آب او بلیغ نمایند و زبانه بمانند که دهن خوش کن
 ساج سعد پوست ترنج قرنفل جاما عود مصطکی نمک بل سوخته کوفته بخورند
 سازند و جهت بخور سعدی قرقر اسر طب امله سعد سبیل پوست ترنج فقام
 اذخر مصطکی هر یک جزوی قرنفل جوز بواکباب بیل زنجبیل هر یک نیم جزو
 منقعه دو جزو معجون سازند و هر روز بخورند یا شراب ریخانی یا کلاب
 و یا دیگر تخت تنقیه معده نفی مکررات بخورند و درین مرض از جرب
 و از ویه اغذیه زج احتیاج و جهت بخور فزلی هرگاه سبب بخور فزلی
 منمنه منبه بود از دماغ لبوی حنک تدبیرش هر روز غره کردن است و دیگر بزدل
 و سکنجین و شرابی که در وی قرنفل و سعد و یک سبیل کخته باشند مکر غره
 و مضطرب نمودن دماغ از بازل ایاریات پاک فرمودن تا ماده از آن بریزد و آن
 ولنه را تمضض سک در وی اس کلنا رنجیده باشند قوت دانه تا قبول نزل
 نکند و دیگر بکریشی و ربتی مها امكن در تنقیه و تخفیف رطوبات دویه کوشند
 با سلیق اسلیم و حسبلات ناسنه تا ببلان انجامد و فرق در معده و دینجی بخورند

برواند

برواند از انار مختصه پوشیده است و حاصله معده است که بی طعام کمتر
 شود بخور چهار وجه است یکی امله ماده غنق و اسنمان محصور بود فقط
 تدبیرش اصلاح سود غراج ولنه و دهن است و پوسته تمضض کردن با دویه
 مذکور درین حالت مضطرب و غنق مکر کردن و صیها مطبوعه پوسته در دمان
 و دمان و دندان را بمسواک سنومات مالیدن نافع دوم امله ماده غنق
 و معده بود و در حالت تنقیه و برطرف است و هر صبح نفوق زرد الویوشیدن است
 جو با سکر آینه در آب سرد انداخته خوردن و صیها طریفل صغیر و طریفل کثیر
 نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حارث منفر شود و فوا که مبرده چون خیار
 و شفا لوناغ است و این که کوفته شود در صورتیت که ماده گرم بود و انار حرارت
 سده پیدا باشد و الا اگر سبب بخور اجتماع بلغم در معده بود مای شور بخوراند
 بعد از بلغم شرب و نوباد و شست قی نمایند و ایضا یا یاریات سبیل که دانه و حب
 هر نفع تمام دارد و نفع جرب بانه از سبب شستن بدستور پس از تنقیه بیل مایه و طریفل
 صغیر و کلثمد ع و سکنجین غنق است تا دهن منبت نمایند و یکباب و قلیه بر مصالح و جرب
 تنقب باشد غذا سازند سیوم امله ماده غنق و شستن باشد و در انجا ماده تنقیه
 شستن باید کرد و دهن تقویت وی باید نمود و چهارم ماده از دماغ اید تدبیر حس سبیل
 و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب مسک و دهن داشتن جمیع اقسام را سو
 دارد و نوقل قرنفل و فلفل و عود و جرب بک کبدم کل سرخ ضل سبب بیل بک

دو درم طباشیر نیم مشک کاغذ بر یک دانه کوفته بخت آب بهی کلاب
 حبس سازند و یک کوزه سوده را نفع دهد مصطکی که به ناکر سوتند جز بجا عود و نفل
 بسبب جلد بر کوفته باشد که بخت آب بهی سازند و جگند و در دمان کبر
 و اب و بیدریج بلع نمایند و تناول شیرین امر نفع کثیر دارد و دیگر به جز این نافع است
 الا نخی ناکر سوتند مولتی مال قسط جلد بر بر سوده حبس نمایند و وایم در دمان
 و اگر از کل و برک جانکه کل مشهور است و از قسط و ج و مرده جلد بر بر سوده حبس
 نمایند همین عمل کند که را یک سیر و پانز و کسه ناله بیز و سیر را بیزند تا یک کوزه
 بجوشند و قنفل بار یک سیر بر آن باشند و بجوشند و بعد از آن و یک کوزه
 خشک و تر بسیار بخانند و قدری از آب بلع نمایند و یک با قنفل و سیر
 هر یک آن کرده بجوشند و سداب بخانند و بجوشند و در بنا و بخانند و قدری بماند
 اوان بلع نمایند که اطراف علیق بخانند و شراب ریخانی بنوشند اندک
 دیگر نفع یعنی پودینه بخانند و عقب او قدر سیر که بنوشند و یک بوی شراب
 بعد مضغ نمایند اگر کباب بنیز با و یار نمایند قویتر باشد و یک سیر کباب به نوبه و کباب
 کوفته بخت بر دندان دو بهین جان دیگر ششم محل بخورند و بعد او قدر که بخت
 نمایند و یک کوزه بخانند و بوی سیر و پانز و کسه ناله و شراب را از دمان سیر و پانز
 شرج و فرج شک هل زنجیل کباب بسبب سوده یک درم مشک طباشیر یک درم
 غیر شرب نیم مثقال صندل بکلاب سوده ده درم صمغ عربی و انکی بکلاب سوده

دیگر

دیگر همین عمل کن فرقی کباب و نفل طباشیر هر یک دو درم مشک و انکی غیر نیم
 نمود یک درم کوفته بخت بکلاب که صمغ عربی در آن منقوع باشد حبس سازند و یک
 سیلان لعاب باز در دمان در خواب بخت افتد اگر سبب است سوده بود
 کاسنی تازه با قدری نمک بجوشند و یک مبردات یا بسبب استعمال نمایند بطریق
 وندس و مکرر و اس موت کلنا مضمضه فرمایند اگر کفایت نکند مضه
 با سلیق بکنند و خاصه این است که در خلط سوده و عند تعقیل زیاده شود
 اگر سبب اجتماع بلغم و سوده بود و قیر نمایند با طریقات و جوارشات گرم
 چون کوفی و مویج بلع نمایند و سویق کند و خردل بجوشند و هر چهار و هر چهار
 مری تجرع کنند که و مصطکی بخانند و وایک سیلان لعاب را که سبب
 قلع بود سوده و او را قیاس نمایند با غب الشعلب حل نمایند و قدری
 سیر که چکانند و مضمضه کنند و یک درم و موی زبانه نافع است و ابتدا
 بصداده کاه و و کاسین و غب الشعلب غرغره کنند و خرقه باین مقدار
 افشته بپوسته بر زبان دارند بعد زمان ابتدا اباب کاکج و اب کرب
 سولع تخم کنان تغو نمایند و انتهاب طبع با بون و اکلیل و بنفشه و لیمو
 خیار شنبه و انجا که ماده کثیر بود سخت رک زنند و بمطبوخات و نقوعات
 مناسبه طبع ملائم کنند و اگر از غظم ورم مجری حلق بهم آید باشد و شراب
 به نباتات نتواند حقه لین بکار برند و یک درم صفراوی زبان را سوده

بادویه بارده که در ورم و موی ذکر یافت تمضمض نمایند و سهیل صفا
 بخورند که ورم بطنی را نافع است یا باره فیکرا غره نمایند و عمل آنها
 با ما صفر و ایاچ کشیده بر زبان مالند و ایضا معجون مسود و لیکوس
 سحر نیا و ثلثیا در زبان کنند می باید که سخت تنقیه بنمیدند نه به سبب طبع
 ملایم کرده باشند و وائیکه ورم سودا و ائیی زبان نافع است بطبع انجیر
 خلبه تخم کتان روغن بنفشه و عمل و آب خیار کشیده استخچه غره نمایند
 و عصا ره کا به و کاسه کشیده اکثر در ورم دارند و بمطبوخ انقبون تنقیه لازم
 دوائی که بطلان ذوق و فساد انرا نافع است اگر از برودة بود خردل عاقر ق
 مونیج بجوشانند و مضمض کنند و بعد از آنج تنقیه و داغ با مارچ فیکرا
 و اگر از حرارت بود ریاس کل سرخ سماق بجوشانند و در طبع سکنجبین
 تا به چنان یا مری استخچه غره نمایند و دوائی که ثقل زبان را که از برودت
 سود و به نیشاد و زنجبیل فلفل عاقر قحار خردل مونیج بهورق صغریه
 هندی شونیز مرزنجوش باب بهزند و غره نمایند و حد رکنند باب از حلق
 فرو نرود ایضا تر هندی بنطی لبر که خردل سبسته تا چند روز غره مسکود
 باشند خاصه بر و هر بار بعد غره بسخت نوشاد و عاقر قحار و دار فلفل
 برابر باشند بار یک سبده زیر زبان مالند کما بهنجی و اگر ثقل زبان از حرارت
 باشد بر میده کردن و هر پنج گوش استتیل کنند و روغن بار و طبع یکم

بالن

بالن و در ورم نیز کمیند و بداند چون روغن بنفشه و نیلوفر و قلع و نمک
 آن و دیگرند بر مریه بکار برند و اگر سبب استخرا بود زیر زنجبیل مجاری
 نهی و خردل و عمل و مالن آن مضمض نمایند و باشد که کشادن که زیر زبان
 حاجت آید دوائی که غلظت اللسان را نافع است و این با اولاع اللسان نیکویند
 اگر سبب رطوبت و مویه باشد رک زنند و بعد بصیل و حاصل طرح نمایند
 آن هر چه قطع و سیل لعاب بود چون انار ترش و جزان بر زبان مالند
 و اگر طبعه بلغمیه و تنقیه یا مارچ نموده سخت زنجبیل با نوشاد و در سرکه و ریاحین
 بر زبان مالند دوائی صفح اللسان مفید است بکیرند نوشاد و مار و بار یکسخت
 نیک مالند و برین مداومت نمایند که فانی میسازند اگر کفایت نکند دوا
 حاد که در الکته الفم و لثه و امیه استمل است بالان پس کمیند و در ورم سبب که نیک
 دران مخرج بود هر گاه غلبه خون معلوم بود خون باید کشید و انجا که دالقا
 کند باهن قطع نمایند و حین قوط احتیاط کنند تا رگها زیر زبان بریده نشود
 دوائی که شقاق اللسان النفع دهد پس خول با قدری شکر و روان نهند و بکیرند و
 مار السعیر بنوشند و زرد الخیار و قیر و طی و هر چه که مرط باشد بر زبان مالند و روغن
 سوز بادام و مغز تخم ورنجی چکانند اگر سبب شقاق بنوشند باشد اما اگر موجب
 شقاق اجتماع اخلاط در معده بود و تنقیه معده مقدم دارند دوائی که جفاف زبان
 اگر سبب حرارت و بسوت باشد نافع است هر چه رطب و میوه بود چون انیسون و انیسون

نبوشتند و مضمضه همی کنند مکرر نیز روغن بادام جان الکریس بیوس رطوبت
 المراج باشد که بر زبان بچسبند و در سکنجبین ترکند و بر زبان بمانند
 دوا که حرقت را نفع دهد هر چه در طب بود بدان تمضمض کنند اگر سببش
 حرارت و غم معده بود و شرب وی نیز نمایند دوا که حکم زبان را نافع است گشت
 تنقیه خلط بعد از بشیر شکر مضمضه نمایند یا سرکه و روغن کل خائیدن یا لیمو
 زرد و مالیدنش بر زبان و اخراج مواد که در زبان باشد با نفع تمام دارد
 دوا که بشور و پس با نافع است اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بمرکه که کل سبب
 و کشنده و عصا المراج و برکب الثعلب و برکب کاسنی و عدس در
 جوشانیده باشند دوا که ورم کام را نافع است طباشیر کل سرخ خروشان
 کثیر اصمغ عربی ارد و عدس کوفته بنج و کافور قدری آمیخته بمغشاند بعد فصد
 اسهال و ایضا در ابتدا پس تنقیه مضمضه کنند بر ادع و در انتها بمحلا
 مرغیه که در خنایق فریافت فصل اندر ادویه لهات دوا که ورم ملا و ده را نافع است
 هر چه ورم زبان گذشت بحسب اقسام و رجه مواد اینجا نیز همان بکار برند و
 که استر خایعنی سعو ط لهات را نافع است مغاث اتفاقا کل و در سید که ان
 طین مسد خنه کویند و اسفغول و سریش جمله بگویند غیر از اسفغول همه مجموعه را
 بس که در ویر برک سور و خوشک جوشانیده باشند امینند و بر تارک
 گذارند بعد خلق سوی اتحاد این دوا هم بر کانرا نافع است و هم کوکانرا دیکر ملا و ده

کوهان

کوهان را بر زبان و ناز و راس بر که سببیده و بر تارک بند با کل سر شوی
 سوخته و لب سر که شسته بر بند و هر گاه لهماه مستخرج را پنج بار یک بشود و
 سه غلیظ کرد و واسو و ند به باید که زفت در گرم بکند و گرم کم غرغره کند
 با ورم نرم شود و تحلیل کرد و بعد از تصاره الحیه پس که سکت و ناز و در وی
 آمیخته باشند غرغره کنند تا ماده و یک بر آن نریزد و بسبب قبض و هر گاه در
 لهماه حرمت حرارت پیدا آید با غلب الثعلب کشنده غرغره کنند و بدانند
 که سقوط اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هر چه ورم زبان گذشت بکار
 برند پس باد و یه جاذبه بر بند و اگر از بلغم بود بخت بار الحسل و طبع زوفا
 کنند بعد از شب و اسل با یک ساخته در شحم انارین کشنده مضمضه نمایند
 شب یا غرغره شاخ کوزن سوخته نوشا در بار یک اخته با بنویسند و بر ویند یا یک
 لیمو میل خورده نهاده لهماه بر دارند اگر سردی بسیار غلیظ شود پنج بار یک
 و در غلیظ او تحلیل نیاید و باعث این باشد آنچه را بدست باین بر بند بعد
 سماق و کلاب جوشانیده مضمضه بدان فرمایند اما خون بسیار نرو و چون
 قطع ضرورت آید اول تنقیه بدن نمایند و جو با فصل و در که زانو در و مان با و را
 ان تغلیظ گرفت باشد نرو و سرکه و نمک با سکه اکو زه بهم آمیخته غرغره کنند
 و اگر سایشه در سرکه بار و غن کل آمیخته غرغره نمودن انفع است و اگر کل
 سیاه در خراطیه و در وین غلیل بدان بکشد زانو از هر جا که باشد بسوی کل میل

اندر این

کند پس محل سب و دل کنند را لوبه نیز و اگر قوم بعضی سیر بخیر رانند و در انقباض
 بنشان تا گرمی شود و گند بس که زه آب سرد و برب نه بد بفرماند مرخص
 که دهن کشاده دارد و همین عمل دارد اگر چه بی سخت چون استخوان با
 خسته یا قله و آنچه بدین مانند در خلق بکیر و باید که فی الفور مشیت بر قفا
 تا فرو رود اگر غار ماهی ریزه کو چک در خلق باشد مان سخت نیم خائیده فرو
 برند تا باین کند اگر بزرگ سخت باشد تلخ شود و مهربان است من طبع
 و گرفتن طلب در مان یا نه اول او بر لب استوار این است تا بدین که گفته شد
 در صورتی که ز لوف و تر از خلق باشد و بنظر و بنیاید چه اگر بنظر آمده باشد
 بمشاقش بیرون توان کرد چون کردن و بی بمشاقش بکیر نه ساعتی همچنان غطا
 باشد تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آرند چه اگر بقوت کمر کنند
 و سر ز لوف منقطع شده به آنجا بماند و رم پیدا کند و افات قوی ارو اگر ز لوف از
 خلق بر آید که بالا کام جانب است بر آید و در آنجا تعلق باشد و نیز عصاره
 قشای الحار و خریق در سر که کچه در بنی بچکانند تا استنشاق کنند و اگر
 بهر غره گفته شد بدان تقید نمایند اگر ز لوف از موضعی که متعلق بود جدا شده
 در سینه افتد اگر قی اسان باشد نورانی و نایند و الا سهل و هند و اگر وضع
 فیهما و الا شیخ و قیسوم و هندی و شیخ و قیسوم و هندی و شیخ و قیسوم و هندی
 هر یک و درم اندر سر که آب بپزند و با لوبه و بنوشند یا اگر ز لوف زنده باشد

خاق
 باب هشتم در ادویه

آن را بکشند و فرو دارند و هرگاه که خار یا طعام در کله و نیزه بند شود اگر غارت
 از طعام یا چیز دیگر است چنانکه کنند که فرو رود و با آب شستم و در ادویه خاق و دو کچ
 چون محل خاق حلق است یا چیزی با مری و کروی بعد خلق و قیل و جیره و مری
 ایق نموده نزد جمهور عبارت از فضا کی که مجری نفس و مجری عصاره و ریت
 پس چیزی مری از خلق خارج باشد و دای که خاق و موی و صفراوی اندر ابتدا نش
 دارد و بعد فصد اسهال تخم کل شسته نشسته طباق کثیرا بر یک یکدم کافور
 و انکی بکوبند و بلعاب بخل کنند و حب سازند و بپوسته زبر زبان دارند
 و ایضاً که و کلاب با سکنجین و فرب غلاب که منروج بطنج عسل باشد تخم کاهو
 تخم کاسنی کشیده با بر ب توت و سر که جو تر یا بصاره کشیده و عصاره غلاب
 و عصاره خرفه غره کنند و در خاق کرم مانافع است اب نار ترش و شیرین باب
 بر خرفه یا کاشنه تر حل کنند و غره نمایند و دیگر رب توت سه درم یا خیار شسته
 سه درم اعجب الثعلب سه درم یا هم امیخت غره کنند و لیکن قبل از تنقیه آنها
 غاغری دروغ که مذکور شد بکار بندند که خوف آلت دارد که ماده برید و قلب باز کرد
 و اگر که اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع میکند در جمیع
 نفس در و مغر فلو س خیار شسته و شیر کاهو یا در کتاب خل کرده صاف نموده
 غره کنند و در دو درم و در شتی کله را وضع کنند و دیگر که اندر اسهال خاق
 و موی باید کرد و انتهای این مرض رو سیوم است یا چهارم آنچه مویز علیه تخم

و تخم کتان در آب جوشانند و صاف نمایند و شیره تازه که از حبیب است
محمول بود و مزاج ساخت غرغره نمایند و در ورم و تورم و جاذبت تلین و تحلیل ورم
سپت تر است و در صفراوی حاجت به تهرید فرو نهد و در انتهای خناق و موس
اگر بپزد و آب نرک کند و قزوئی که از روغن و موس مصفی ساخته باشند
الاین و کرد و حلقوم نهد صواب است که در انتهای خناق صفراوی بکار آید بسوس
کنند اندراب بچوشانند و مغز فلوس در آن حل صاف نموده توغره نمایند
و در ورم و تورم سازد و بوره حلتیت پس افکنده خطاطیف بکشد و در شیره
تازه و روغن بادام حل کرده و صاف نموده غرغره نمایند و در ورم که همین
عمل کند ماز و کلنا رتب بانی پوست آزار مانده آن هر چه قابض بود در آب جوشانند
و بطبخ وی غرغره کنند تا بپزد است شدت جمع اجزاء ورم منفر سازد و اگر در انتهای
جری افتد ورم را با بکشت منفر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل این که مخصوص این
کار منفر کرد و استعال این بضرورت نشاید بمانند که هرگاه ورم سرخ بکشد
و بزرگی کرایه ستر می شود و لیل نفع ماده و حصول بده باشد پس اگر خود بخود
و الا غرغره و منفر نکند و بکار نرند و اگر بعد از انفجار بکار آید روغن کاه یا سفوف آمیزند
و غرغره نمایند یا بشیر و شهد غرغره و چون الوقت که بفضل البهی رجم پاک شود از حلق
باید ماز و یکجور و پنج سوکس همان کون نیم جز و در آب بپزند و غرغره نمایند تا خنک
کنند که ماده را از باطن اظهار آرد و زفت نظرون خردل سدای کوفته بپزند

الکحل

شسته برون حلق ضا د کنند نیکوترین جیل حبه جذبت ماده حاجت است
نیز دقن به و اندک که هرگاه ورم در عضلهها و اندرون بی بود و در ظاهر نباشد
بد باشد خاصه که از شده غرور و حلق نیز علامتی ورم نماید و درین صورت
بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است سبالغ و در آنکه حناق بلغم
رائع و در و بعد تنقیه تر و عمل غرغره کنند یا بر عنب یک کچن غصیل و آب
ترت و خردل و سونچ و عاقر قرحا یا ترب توت و آب بایان و توغره که
و عمل نافعترین است و است در قطع ماده و اندر ابتدا با بکام و ترب توت غرغره
کردن لازم است چون ورم کند غرغره منفره بکار نرند و در هرگاه ورم بکشد
بسیار اعمال منجنات خشونت در حلق بپزد اند نفع و در شیره تازه برون
آیند و توغره کنند و اگر وقت انتهای و الخطاطیف و در موس سپید برون
آیند و از خارج طلا نمایند که خناق سودا و بر بعد تنقیه بعد تنقیه نفع و در ورم
علیه و حبیب را شنبه اندر طبع اجزاء اندر مری ایند اخوت غرغره کنند و دیگر بکشد
که و ماء العسل و میضج یا طبع الکلیل الکک و تخم کتان و بایبوند و حله توغره نمایند
و دیگر حله تخم کتان بایبوند برک کرب تخم او میوز بخوش کوفته بپزند و روغن برک
و بعد بط که اخوت آمیزند و در حلق ضا د نمایند و در حلق خناق بلغم و سودا
نافع است چون بدان غرغره کنند و با خارج حلق طلا نمایند تخم کرفس اینسون
یا کخواه بر سرشید و از جینی مرکب را بوند طویل زعفران هر یک ورم کل سف

درم نافع

بست درم قطره و الاطراف هر یک سی درم است سنبلیله الطیب
 بنجد درم مازو و سبزه عود کوفته بخت لعل کشنده و بکار برند و او که اند
 خفاق صعب که به معوج و انتفاع نیاید نفخه درک بر زبان بکشاید و
 قفا و تحت و قن حجامت کنند از خردت او را مله بار و بود و غسل
 بلا در بر حلق از خارج طلاء نمایند تا ریش شود و زرد آب از آنجا بر آید
 بهشم اندر او و به سبزه و قهوه و بر چون در اکثر امراض و نادر این هر دو
 با هم شاکت دارند و یکبار مضبوط میشوند و تدبیر غرق و محنوق و هقی نیز
 در همین باب باید دوا که الطباق المری و استرخاء النحره را نافع بود و این
 سنبلیله در همین مصطلک میباشند و بنکرم تجرع کنند و زیر رخ میچینند
 سه طارده جن بدست و سبزه و امثال آن طلاء نمایند باید که تحت حبه
 نشف رطوبت که موجب الطباق مری و سبزه و خا و سبزه است ایاریات
 و غراغز ناشف بکار برند و بعده حبه تقویت دوا و اسطوخودوس آرد و او که نور
 خلق و مری و قهوه را نافع است قبل از نفخ و تسکین لضع و حرمت میکند
 بکینه شیره جوش است و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند و بعد
 باب سبزه طبع نرم نماید دارند و شبها نگاه لعاب بخورند و بنکرم تجرع نمایند
 و از آب سرد به پهنند و از بنفشه کثیر و اورب السس نخ چیار سقش است
 بلعاب بخورند و از بنفشه کثیر و اورب السس نخ چیار سقش است

باب سبزه

درم نافع

نافع است در روغن بادام قهوه و طبعی سازند و آنها با مینو به سبزه کشنده بنکرم
 تجرع نمایند و مرهم سفیداج به سبزه و بداند که هرگاه به پزائیدن شورحات
 اید علاج پزائیدن خفاق کنند و چون بخت شود و به تنخ و به پزایدن خفاق
 منقحه گذشت بکار برند و اندر آنها اندکی سکه که باب بنکرم تجرع کنند و تنو
 بدان بنفشه نمایند تا آن موضع را از زهر بنفشه پاک سازند و سبزه که الهی رسد روغن کل
 روغن بنفشه بلعاب بنکرم کتان امینحه تجرع کنند و تنو بدان بنفشه نمایند و او
 که الجکال المری را نافع است و این سبزه از بنفشه شود و بنفشه لوبان
 عرب بکوشند و سبزه بنفشه امینحه بنوشند و بنفشه و لیکه که غره
 کنند و بهر تسکین لضع و حکم شیر تازه با شکر امینحه جرحه بنوشند و در
 مرض شرب شراب که نافع است دوا که اختلاج و ارتعاش قهوه را نافع است
 و از ابرج قهوه خردل و بنفشه غافره و سبزه فودج فودج صحره اصل السوس
 بنفشه که کوفته بخت بسبب غره کنند و ایضا سبزه و او که سر جرحه
 اختلاج و روغن کفشد بسبب آرد و غرق در اختلاج و ارتعاش قهوه را نافع است
 که در اختلاج جلد در کلام می افتند و او که می باشد و در اختلاج ارتعاش که در
 کلام مرتعش از آن می بود و او که در کلام و او که در کلام و او که در کلام
 از آب قوت و شراب فواکه بنفشه و خرقه و آب انار امینحه جرحه بنوشند
 و صندل و کلاب و آب بنفشه سیاه و دوشانه صفا و کنند پس از او که

نشود و باشتهار شد شراب سفید و شراب کاکج بلبل خیار شنبه با ماء الشیر
 آمیخته نوشند و از وجود با بونه و خطمی با غلبه التعلب و روغن کشند
 ضاه نمایند باین کتفین و در ورم کرم مریتب لازم می باشد و تشنگی شدید
 میان ووشانه در ورم بکند خاصه وقت از دیالقمه و کرم ورم و مری را نافع
 شست با بونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب و بی در میفنج
 آمیخته جرعه و از ایضا او به مذکور ضاه و نمایند و روغن کرم بالند و باین کتفین
 چون مری بر طرف شست و مقصود به طرف وضع و در امراض مری و با
 کتفین باید کرد و در عمل قصبه بر سینه دیگر که فروح مری را نافع است همان است
 که در ششور متفح که شست و فرق و در ورم و قرحه مری بدان کنند که در ورم
 الم از لقمه زرد زاده شود و در قروح از طعام ششور تبریدی که در لغز و اتصال
 مری را نافع است صمغ ارنی شست و کل ارنی با ربیک اخسته اندک اندک بخی
 خوردند و در قروح و حب سبب تنفید و جز آن کوشند و در تغییر و بطلان اول
 را که سببش خشکی باشد دفع دارد و اما ششورین را جز قرحه گرفته در خاک کرم
 نهند که بهر و لبس بر او بپزند و میان او بچسباند و جلاب بچنه و اندک
 روغن سفید با دانه اندازند و بپایزند و بچسبند و نمایند و کذا لک
 مرطب باشد و در او غذا عمل آرد و اگر سبب این مرض بطوبت بود و نافع
 در بخل صد ورم و در شش تازه ترکتند و هر روز شش تازه نمایند تا که نرم شود

بسن

اگر این سبب مرض علت حجاب شدید بود نفع دهد صغیر است که کثیر است
 سبب منجر تخم که کوفته بخت بلع است بخل حب سازند صفح طبع و دایم
 در دهان دارند و هر طبعی در دست بود بکار برند بجز غرغره و سنجام با
 بکم کرم نفع دهد دیگر دوا که غریق را نافع است بعد از آوردن آب از شکم او
 بطریق فلفل و زنجبیل در سر بچوشتن و صاف نموده در حلق بریزند و بعد از آن
 چند روز صوی از آب بخورد شکر ساقه همی دهند تا مزاج برید صالح نماید دیگر که
 مخلوق الوحق را نافع است بروغن بنفشه و آب کرم غرغره کنند و هر چند
 ماده متصاعده بسوی اسفل کف فعال زنند و حقد کنند و باقی شویب نمایند و بپوش
 اقدام بالنسب هم در او ویشتن و سینه و حجاب بی و آنچه تعلق کج در
 بخورد که ربو و سوال بلغمی را نافع است سلیخ مرقطه زعفران برابر کوفته است آب
 شسته افراص سازند و بسوزند و دود آن بدان کشته که ربو و سوال باز
 و فرس را و نفث منتن را سود دهد و نفث منتن را فرار بکشد و بی مسیحه قند است
 برابر زنجبیل بر روغن کاه و شسته افراص سازند و دود آن بسوزند و بکنند
 و بواسطه قطع دود آن بر نهان بخورد که همین عمل دارد و در دانه مسیحه بارز و بر این
 بچند جمله بروغن کاه و شسته و دود آن بکشد اگر که در زنجبیل بکوبند و با
 کرده بر شسته قرحه سازند و دود آن بکشد همین اثر دارد و حب که ربو و سوال
 بلغمی را نافع است و سببی است که زکوة بر یکدم ابر ساینده رم ایاره فلفل انار

باب دوم در رویت

هر

هر یک یکدم محموده و انگلی مقل و دوانک بنفشه سیدرم با حب سازند شربت
 دو درم با جاردرم حب السدر که سرکه کهنه را و ربو و ضیق النفس و امراض سینه
 را نافع است غار یقون تربد سفید هر یک سه درم اصل السوس تخم خنظل ایاره
 فلفل هر یک دو درم با حب سازند شربت یک مثقال بهار العسل شربت
 که آب اخلاط غلیظ را از سینه پاکت و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند
 بنفشه دو درم تربد یک مثقال محموده و انگلی و نیم رب السوس سیدرم باب
 حب سازند و این جمله یک شربت حب غار یقون که جهت خلل بار و سینه
 و ربو را نافع است غار یقون سه درم تربد سیدرم رب السوس یکدم ایارج
 فلفل شحم خنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بنفشه با رب الخالص یا بطن تخم
 کتان حب سازند شربت یک مثقال تا دو درم که در دهان گیرند و اخلاط
 غلیظ را بنفشه بیرون آرند و رب السوس فلفل شکر هر سه مساوی بکوبند
 و حب سازند حب که شش را پاکت تربد سفید مثقال صبر یا باب
 شسته در می رب السوس در می کوفته بنفشه حب سازند یک شربت
 حب مسیحه سوال بار و منن را که مانع النوم باشد نفع دهد مسیحه مرین
 جمله برابر حب سازند مانند شکر مس یکج تا دو حب بخورند و عقب او
 شربت خشنخاش بلیانند حب که جهت تقویت شش و دفع سوال
 شربت زقوت یکدم مغر با دایم شکر سفید هر یک دو درم کوفته بنفشه

دوا

حب سازند که سعال کهنه روی را نفع دهد و به سینه چندی سارو
 ۲. ابنون جمله برابر حب سازند در دهان گیرند حبی که سینه و ریه
 سرفه بلغمی را نافع است مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکریه
 ۲. با قند از بخل حب سازند حب که به سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام
 بقی برآرد و اطباء از علاج در مانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز نافع
 فلفل درم دار فلفل شش درم انار دانه دو آرد درم قند سیاه چوب
 درم جوک ناری که نوعی از بوره از منی است یک نیدرم کوفته بچته بقدر سرفه
 حب سازند اکثر اقسام سرفه را سود دهد و از انار دانه که در آرد و به سعال
 واقع شده یا آنکه حوضات در وی منع است متوجش نشوند که شیش علی
 الرحمة نیرد و قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمهیدی دارد
 بهاید پس منع از حوضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشیتها
 بود که بعد ترکیب غلبه او را باشد فافهم حبی که سرفه بار و نفع دهد
 و از شیش است تمهیدی از خسته و قشیر پاک کرده در رب السوسین و لباب
 القمح و زعفران و کیترا و حب الصنوبر و حب القطن و حب الاسود و حب الخشخاش
 و اینون و بنبت و مرغانه از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حب سازند
 و در دهان دارند حبی که سینه را نرم کند و سرفه شدید و ایم با حرارت را
 نفع دهد مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزرگان بریان مغز جلیغونه هر یک

کبر

۲. ابنون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک یک درم قند سیاه نفع
 باب انار دانه و قند حبی چوب سازند و در دهان گیرند حبی که سینه و ریه
 نافع است و بلغم چندی در سینه رب السوس مویز دانه هر یک
 ۲. درم صمغ عربی کثیرا مغز که و هر یک یک درم قند سیاه چوب
 بهدانه حب سازند و در بعضی ششها قند و خشخاش چوب درم نوشته دیگر
 ۲. اجزاء استورند کور حبی که سعال کرم را نافع است نشانه کبر از رب السوس
 ۲. کبر حب سازند دیگر که سعال کرم را نافع است مغز بادام مغز تخم خیارین
 نشانه صمغ عربی خشخاش هر یک یک درم رب السوس دو درم با قند است
 ۲. درم بلعاب سیاه چوب حب سازند حبی که سرفه خشک را نافع است نشانه
 صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خطمی کثیرا بلعاب بهدانه
 ۲. سازند حبی که مدقوق و مسلول را نافع است و سرفه کرم و خشک را نافع
 صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سیاه
 هر یک درم مغز بادام مغز با قند مغز تخم خیار تخم کرم و هر یک پنج درم
 ۲. بلعاب سیاه چوب حب سازند حبی که نافع است اطفال که از سرفه بسیار قی
 کند و سرفه خشک بزرگان و کانی را که مانع از خواب باشد و نوازل
 حاده را دفع میکند نشانه صمغ عربی رب السوس خشخاش سیاه
 مساوی کوفته بچته بلعاب بهدانه حب سازند هر حبی بقدر حاجت بخورند و درم

tarikhema.org

tarikhema.org

۱۲

سه تا که جمله بر ابر کوفته و بخت با شیره و سبزی حب زنده ماند بخوبی
 دفع و یکی شام بدهند غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد و یک افسه
 و ضیق را نفع دهد و دیگر مول چهارمکی مصلحتی فلفل اگر جمله بر ابر کوفته و بخت
 بشیرد و اینقدر در روز و شب تا چهار ماه باشد بدهند و دیگر که همین عمل و از
 بهر آنست که در بار بالیک تریج خشک سارند و کوفته بخت هر صبح یکف بخورند
 و اگر سر و مسل و دوق را سود دهد و آن که کلان سبب باشد و سستی
 بار و سببوزند و از خاکستروی که بار بگیرند بختی که ممول است پس که بار نکند
 یکم که این صبح و بخت مصلحتی هر یک ورم کوفته بخت بدهند و بقدر حاجت
 بدهند و دیگر که ضیق و سردی بختی را نافع است و مغز تخم میمن بهل که بعد از جوی
 گویند کوفته بخت یک ماه هر روز بدهند و اگر خواهند که حق آید سه چهار ماه
 باید داد و اگر قدسی از تخم میمن بهل و دو دان فلفل آب ساییده طفل را بدهند
 بخت سینه بختی بر آن و دیگر که ضیق بختی و باغی را نافع است و بخت بخت
 فلفل و از فلفل جویک یا بزرگ کچور خشک هر یک ورم اهل که بخت
 بخت ساخته هر روز ورم بخت بخت بخت و دیگر که همین عمل و از
 سوت بالی بخت ممول و ماه هر یک یکم در مدتی آب بخت و بخت
 اندکی بماند صاف نموده بخت بخت که همین نفع دارد و فلفل و از جوی
 ورم فلفل و از ورم ورم ورم بخت ورم بخت بخت بخت بخت بخت بخت

ده درم ناکیر هشت درم شکر تری سیست درم سفوف کرده است
 درم هر روز بخورند که سرفه بار و رافع و به قاعل پنج اک برابرسود
 باک است از دود و سایه خشک نموده هر روز صبح و شام در دهان
 ۲ نهند و لعاب است ریخ فرو برند و دیگر که سرفه و قی را نافع است طبایع سرد
 وار فلفل چار درم زنجبیل سه درم فلفل ناکیر الا بنجی تالیس برترج هر یک
 ۴ دو درم نبات هجده سفوف سازند و سه درم بهند که بپایین عمل
 وارد نبات شد مسکه هر سه یکجا کرده بپزند که بپایین عمل وارد
 بوزنه که از جویا برنج بود بنوشند و روغن بادری که مسکول را بکار گیرند اگر
 نباشد با شل جو شیر خربزه و در طعام دی نباشد بپایین کنند مویز منقیه
 اصل السوس مقشر مغز فلوکس خیار شیرین هر یک ممت درم عناب عی
 سبستان صد عد و انجوده عد و در پنج رطل آب بپزند تا که نصف بماند پس
 صاف کرده مسکه بار و روغن بادام شیرین هر یک دو و وقید مسکه کاه
 روغن کدو هر یک یک و قید و نیم روغن کنجد که در وی نمک نباشد است اوقیه امیزند
 و بنظرند که آب برود و روغن بماند کنجین عنصل رو و ضیق النفس سرفه بنجی
 رانیافست سرکه عنصل یک حصه عمل سه حصه بقوام آرند کنجین که حبه ضیق و سرفه
 گفته که از رطوبت باشد نافع است و بهر قطع اخلاط غلیظ و قیخ سده و صلابت
 سبز مفید باز عنصل یک رطل و نیم با کار و جوین بپزید کنند و با پانزده رطل که

بالش

مفتاح

کل از منی کل مخوم تخم خرفه شاد و عدس منی مغبول هر یک بخرم لب کهر با هر روز
 با سفوف خشک شش سپید زب العوس افاقا عصاره الحوت النخس هر یک درم
 بذر قطونا پست درم اقیون دو درم باب بابلان باب برک خرفه اگر در کت بود
 بود کدر است درم درین سینه میو این سفوف که سرطان مسلول البنا
 نافع بود سلطان کربا سوخته دو درم طین قرسی صمغ عربی ششاش
 سیاه مغز تخم خربوزه هر یک بخرم کوفته بجزه شش یک مثقال یا شش
 اناسیرین یا شرب ششاش سفوف که مسلول و بدقوق و قروح سینه و نفث
 الدم و نافع صمغ عربی شسته کثیرا مغز بیدانه شش جن ششاش سیاه تخم کاه
 بخم خطمی هر یک شش درم صندل سپید دو درم شکر العطر طباشیر هر یک
 درم کل سفوف تخم خیار بی تخم خرفه هر یک بخرم مغز تخم خیارین مغز تخم که و کل
 عصاره لسان الحمل کل مخوم کل قرسی هر یک جارد درم زعفران یک درم کوفته
 بجزه شش تنی یک درم بانبه انک کافور و دو دانک را و السرطان شش اششاش
 و البیض تخم خرفه سفوف که سر و و سل و ب و ق و ب و خلط و ک سعال نافع است
 و جبهه نه لات حاره مجرب یا قلاد مقشده هفت درم کتر انش است صمغ عربی مغز
 تخم که و مغز تخم خیار مغز تخم تر بنز مغز بیدانه رب السوس طباشیر کل از منی عصاره
 الحوت النخس هر یک جارد درم تخم خطمی کلانار افاقا هر یک دو درم مغز بادام سه درم
 ششاش سپید سرطان سوخته هر یک دو درم کوفته بجزه شش است دو مثقال یا

پنج راز بانه پنج کوشش زوفا خشک بر سیاوشان هر یک در دم به اندام انبساط
 راز بانه هر یک بنجدرم جو مقشر مغز تخم خیارین منج تخم که و منج تخم خربزه
 بسته مغز جلفوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطی تخم کتان هر یک در دم غبار
 مغز اجزاء را بکوب کرده بجوشانند و با جازر رطل قند بپزد بقوام آردند پس مغز
 نرم کوهلته در آن حل سازند و نهند در زوفا که سرفه بلغمی را نافع است
 سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ریه و ضیق را نفع دهد عناب سی و دانه سبزه
 بنجاء دانه الخچرست دانه کل بنفش چار درم تخم خطی خبازی هر یک بنجدرم بر
 سیاوشان بنفش درم اصل السوس محکوک زوفا هر یک است درم ادویه
 در آب بجوشانند و با لایند و بکین قند اضاف کرده بقوام آردند و بعضی قند
 بنجدرم داخل می سازند و نهند که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند پنج کوشش پنج
 بادبان پنج کبر هر یک درم زوفا چار درم بجوشانند و با قند بقوام آردند که
 تنگی نفس را سود دهد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند الخچر خرمای هر یک درم عدس
 فراسیون هر یک بنجدرم بر سیاوشان بنفش درم پنج کوشش و پنج بادبان تخم کرفس
 تخم بادمان زوفا خشک پنج سوس هر یک درم قند یکین شربت زنده کاه
 رسم شربت چار درم و اندر بعضی نسخه ها تخم ترب و و درم بر این افزوده اند
 و اندر بعضی زراوند و هرج بنجدرم پنج سوسن آسمان کون سه درم عاقل بوست
 پنج کبر هر یک درم اضاف کرده سبب سببستان حبه سرفه و در سینه و نهند

نصف

پنج درم ادویه ایجا بایست بنفش که سرفه و شوره را نافع است بنفش
 نازک یک رطل تخم خطی بیدانه صمغ عربی هر یک درم جمل را در پنج رطل آب بپزد
 یک شبانه روز پس بجوشانند تا ثلث رسد و با لایند و قند سبب بایست
 یکین اضاف کنند و به قوام آردند شربت بنفش درم و دیگر انواع شربت
 بنفش که سرفه و ذات الحجب و ریه را نافع است و شربت شفاش که بدین
 عمل سود دارد و در ادویه امراض سرد مرقوم شده فاضله ثمنه شربت عناب
 سرفه و سینه را نافع است ماشه او ابله و غلبه خون را سفید است عناب
 و لایتنی یک رطل بجوشانند یا در رطل آب رطل قند بقوام آردند و بعد بکوبند
 قویتر است و مصلح حال اطفال عناب یک رطل کشتیز عدس پنج کاسین
 هر یک درم و او قیده درده رطل آب بجوشانند چون ثلث رسد صاف کنند
 با پنجه و قند بقوام آردند شربت عناب که فایده را نافع است عناب درم
 سوسن سرفه و سینه و الخچر بنجاء درم اصل السوس مقشر درم فلوین خیار شنبه
 چهل درم قند قدر حاجت شربت که سرفه را بنایت سفید است بنفش نیلوفر
 تخم خشنخاش سه توله عناب تخم خبازی هر یک دو توله کوکنار و دوازده
 تخم ریحان تخم حلیه هر یک یک نیم توله بیدانه اسبغول هر یک توله عسل نبات
 بقدر حاجت شربت سازند شربت که سرفه یا نفث الدم را سود دارد و تخم کتان
 بنفش حلیه هر یک سه توله بجوشانند یا با لایند اسبغول دو توله در آن آمیزند و با

کبرند و باقی شربت سازند ^{اعجاز که از مولفات این بود و شربت}
که جهت اتمام برده تیر و خشک نافع است و بهر جهت و قیاس معین و حکایت است
درم سبب آن شربت و اندام اصل الحوس معتبر تخم خطمی تخم خبازی کل شنبلیله
منقش هر یک شربت درم پیدلند چند هم کثیر اصنع عربی هر یک شربت درم کبرک
یک رطل قند سبب در رطل غیر از صانع کثیر بهر را بچوبت نند و با طریقی معلوم
قوام آرند بعد کینا و صانع عربی و داخل غلظت دارد و شربت عبارت از زبان کل
سبب که در پند مشهور است و اکثر الوجود ^{عرب و عال را نفع و لید و}
شش و هوام را مفید است بکینا و کور شیره یون شرباب شسته شیره و یکی شربت
و هر قدر یکم خواهند بچوبت نند که شربت همانند هم چند شیره خام قند سبب
کف بر دارند بقوام آرند شربت ارمانی که جهت سرفه و الام سینا نافع است
انار شربین بخت بار یک شربت بکینا و بکار و چوبین پوست و بی دور کنند و آب ال
بتانند و مقابل جاد و قید آب انار باید که یک رطل قند باشد بقوام آورند اگر خواهند
قویتر زیاده باشد انار زیاده و زودن باشد ^{خبر حسن و ضیق و امضا}
نفس نافع است ترک سبب تازه سالک از عفت ربح رطل قند آب بار کرم کشاید
ترک کنند بخت هم بچوبت نند و حلافت سازند و یک رطل قند یا غسل انداخته قوام
آرند شربت ^{که صانع و فعال بدین می را که سببش بدین غلیظ باشد نافع است}
فراموشی و چهل درم اصل الحوس و فانیخ نهی بر سیاه و شان هر یک درم

باشش نرم بچش نند ب غب و در ظل قند سبک یک رطل رطل اضافه
 کرده قوام آرند شربت برک ترنج کرم شکست تنگی نفس را که از بطنم پدید آید
 بشت کوسه بخت و خفقان را سود دهد برک ترنج تازه بنجاه عدد یکند غبار
 بران بشت ببارج صاف نند پس در رطل شلث اندر ظرف پاکیزه تر
 نمایند تا یک هفته بعد صاف نموده عمل مضمضه یکم رطل اضافه نمایند و یک
 برهم زنند و در آن از بجای بنید آب است روز استعمال نمایند شربت نوع دیگر
 برک ترنج بنجاه عدد و در شربت کهنه صاف باد و همویر که سبب قط باشد
 هر قط صاف و بنجاه شلث هفت روز نماند پس صاف نموده با صاف و شلث
 عمل کف گرفته بقوام آرند بعضی یک رطل پورت ترنج در و لیت بنجاه
 شلث آب بنید بنده شلث شلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عمل
 بقوام آرند و ترنج را پارس با لنگ کونیند شربت و قطب که جهت سوال و شوجه
 نافع است و در او ویه معدنه بناید شوجه تسکین او جاع شود و ذوات
 الجنب و ذوات العریض و ذوات الصدر و ذوات الریه نماید و ماده را بنزد و شلث
 بایوند تخم شلث سبوس کند تخم کتان کل خطمی حله جو کوفته سخته در آب پیزد
 و روغن کنجد امیخته نیم گرم ضاف نمایند اگر طراوت بسیار نباشد خاکستر درخت اکود
 و شحم عتیق نیمه بنفشه سبوس کنند اردو جو خطمی آرد با قلا اکلیل
 مساوی کوفته بروغن با دایم بنفشه ضاف نمایند اگر قدری موم ایند به شربت و لکاک

ماده غلیظ و ابطی الفصح باشد روغن سوس و کتان تخم حله و آب کریم بنشیند
 ضاف ماده و ذوات الجنب و ذوات الریه بنزد و بنفشه خطمی و بایوند هر یک که
 اصل السوس مقشر و در و اردو با قلا اردو جو هر یک جز و کوفته سخته بموم و روغن
 بنفشه یا روغن کنجد سخته بر نهند و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم کتان
 در آن بنفشه ایند ^{ضاد بنید} و ذوات الصدر و ذوات الجنب هر گاه ماده غلیظ باشد
 بر نهند و ماده را بر فرق تحلیل کنند آردو جو سبوس خطمی سبب غیر مغشوش بنفشه
 هر یک درم کوفته سخته باب برک خباز می بنشیند و ضاف کنند و هر چون که
 دوا حنک ^{نار بر نهند اگر از یکسوی سوزش سینه که ذوات الجنب بدانند} بغایت نفع دارد و آب عصی الراعی آب حی العالم آب برک
 خبازی ایسان الحل آب برک بنفشه آب قصبان اسبغول حله را با هم زنند
 تا یکسان شود و بارج بدان تر کرده بر نهند چون گرم شود بخندید کنند همین مکرر
 نمایند که این طلا مسکن و معدن مزاج و مزبل حرمت و سهیل است و هر گاه بداند
 که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه شریقی ضاف و مختصر که مذکور شد بکار برند ^{طلا}
 و روغن خطمی تحلیل او را مکن و ذوات الصدر را نافع است بموم را بروغن بنفشه بگذارند و آب
 برک خبازی و آب برک خلاف پورت برک که دوران انداخته کف مال کنند
 ناعصار که در موم و روغن بنفشه و منجج کردند پس در ظرفی بنهند و بدفعات متوالی
 استعمال نمایند هر گاه خشک شود و دیگر بگذارند و استعمال این طلا وقتی شود که اعراض
 تسکین یافته باشند و شدت علت کون یافته طلا فی قیروطنی نوع دیگر که سوزش

سینه بابت بود یا فی تب دور کند و هم سبب منقول بر و عن کل یکد از این
 اختیار و آب که و آب برک زرقه حله بر آب بر بقدر حاجت در آن آب و کف
 مال کنند تا نیک مخلوط شود پس با برده بدان تر کرده بر بلج سر و نهاده
 استعمال نمایند طایفه که جهت درد و کوفتگی که از ضرب و سقط باشد بر سینه
 یا بر هر عضو که بکشد و در و در و منقش مائش منقش کل از سنی هر یک ده درم
 افاقیا صبر هر یک درم باب برک سور و بر سینه و طلا کنند و دیگر که بهین
 کار آید مائش لادن کل از سنی هر یک درم صبر برک زعفران هر یک درم بکلا
 و آب برک سور و بر سینه و طلا کنند و اندر اعضاء عصائی قدری کشاید
 روغن نرگس نیز آمیزند طلا کنند نفس الهم را نافع است انا قلیله و فقیه
 آن را زماز و کلنا صمغ عربی کل از سنی انجمن حله بر آب بر کوفتگی منقش اوراق
 وقت حاجت بر سینه معده نافع طلا کنند اگر نفس در قوالع سینه بود و این
 طلا نرف الهم را از نشانه و درم و جز آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا
 کنند و ابضا قبل را بدان حقه نمایند و کداهر عضوی که سید از نرف باشد
 بر همان بر نهند طبع زوفا صبر بر سینه با حرارت و جهت ریو و نهوند
 و عسل سینه را نفع دهد و بر زرد عنب هر یک ده عدد سنبان سی عدد
 سپاوشان اصل السوس هر یک ده درم تخم خطمی بهانه اسبغول نفع هر یک
 پنجم درم در سطل آب بپزند تا که یک سطل ماند سه اوقیه از وی بنوشند و نهاده

مر با طبع زوفا و کپور که سر فکثیر الرطوبت در بود اخلاط علیط و سینه و
 نفث المده را نافع است انجمن زرد ده عدد و ترندی منقش حله اصل السوس
 زوفا بالسوس هر یک ده درم بر سباوشان هفت درم بر سباوشان
 پنج باوان تخم کر قش تخم باوان تخم انجمن فرا سبون هر یک پنجم بطریق
 مذکور بعمل آرند طبع که ذات الحب ذات الریه و ذات الصدر و سرفرا
 نافع است عنب است و سنبان سی عدد انجمن زرد ده عدد و سوبه
 اصل السوس بر سباوشان هر یک منقش تخم خطمی تخم خیار هر یک و منقش
 جو منقش خار منقش در چادر سطل آب بخوشانند چون یک سطل ماند صاف نموده
 هر روز نیم سطل بار و عن با و ام بنوشند طبع که جهت ریو و ضیق و سعال مزمن
 که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و حجب نافع است و تب را مفید و سوبه
 منقش با نروده درم جو منقش ده درم حشاش سبب چار درم کل سنج
 بلور کل منقش تخم خیار خرفار و غا بر سباوشان اصل السوس و کپور
 هر یک ده درم انجمن زرد و فربه پنج عدد و ریخ سطل آب بپزند که بر ربع آید
 سازند و ده درم قند یا نبات آمیزند و روغن با و ام شیرین اخلاط
 و جهت حاجت و قوت بنوشند و غره که سر فکثیر الریه و ضیق را که سبب است
 سود دارد و کل سنج و نوبت سی کلنا در آب بپزند و پیش از خواب غره
 نمایند و غره طبع کوکنار و دیگر حبابات به دستور فیه غره که سر فکثیر

که از غلبه بلغم بود سینه و کلام اگر فرو آید و نایبند این را نفع دارد و
 عاقل در وقت نماز و اندک سعال ساق باز و هر یک جزوی نیکو فست و بزر
 نماز ترک کند یک شبانه روز پس صاف کرده بکار برند و هر که در وقت
 ریش سینه و شستن با نافع است کل سحر صبح عربی هر یک جادو درم نشانه
 رب السوس که از دم بکشد درم خشناس و سیاه هر یک درم و غل
 نیم درم طباشیر بیدرم بآب خالص قرص سازند شربت بکشد و شغال
 شربت خاشاک درم سحر تخم خیارین ده درم تخم خرفه و اصل
 هر یک جادو درم طباشیر سلطان سوخته هر یک و درم نشانه کینه هر یک
 یک درم کوفته بنج بلعاب پیچیده قرص جادو درم سحر خاشاک
 که سب و دق و نفث الدم را نافع است کل مخموم کل ادرمنی نشانه کل سحر
 هر یک نیم درم بر طمان سوخته ده درم طباشیر کینه نشانه سحر
 بیدرم رب السوس سه درم کوفته بنج بآب برک باز نکند قرص سازند
 قرص که سحر بنج است که با سه مال باشد نافع است تخم حاض بریان
 طباشیر زرشک شقی نشانه و حب الاس شاه بلوط هر یک نیم درم زعفران
 یک درم کل مخموم صغ عربی هر یک ده درم که با سید هر یک سه درم کوفته بنج
 بآب خالص اقراص سازند شربت و دق نیم درم خاشاک که در کلنا درم
 هر یک سه درم و دو دنگ که با بیدرم شایه و نه عید سی کل مخموم هر یک ده درم

بزرگایا

شب بامی دو درم و نیم افیون دارچینی هر یک و درم مجموع روزه قرص سازند
 شربت یک قرص باب خرفه قرص ذات الجنب که درت پیل نفث و
 سرفه نفع معین است بنفشه رب السوس هر یک ده درم نشانه تخم خلی
 کیزار از یانه هر یک سه درم کوفته بنج بلعاب پیچیده و بیدانه و تخم کتان
 سینه اقراص سازند شربت و درم بنفشه قرص که سرفه و نفث الدم
 غلیظ را نافع است اگر با دوی تب و لیس شکم نبود تخم بادیان تخم کرفش بر شایه
 رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربت سه درم
 باب کم اگر با مطبوخ خیار شسته خورند بهتر عمل کند و دریم باید قرص بنفشه که
 جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفا میکند
 ده درم سقمونیا مشوی بکشد و رب السوس کینه نشانه هر یک یک درم کوفته
 بنج بلعاب پیچیده که خود بکباب باشد اقراص سازند شربت بکشد و شغال
 قرص که ذات الریه را نافع است بنفشه تخم خلی خیارین مغز تخم خرفه
 متر تخم که و رب السوس فجاج الکلب الک کینه کوفته بنج بلعاب تخم کتان
 قرص باند و شربت الجربه به قرص باند که جهت نفث الدم که عقب سعال افتد
 نافع است و قی الدم را مفید صغ عربی کل ادرمنی هر یک جادو درم که با سید ساج هر یک
 یک درم رب السوس دم الاوجین نشانه بادیان هر یک ده درم اقراص سازند و سه
 درم از دوی کینه و یکدنگ بنفشه سقمونیا سخته بخورند و دیگر اقراص که سینه

شش نفخ دارد و در او همه حیوانات و ادویه اسهال مذکور میشود و قوی و طبعی که
 بسینه و اورام حجب سود دارد و در طلاء گفته شد که علاج فزونی هر یک است
 و ضیق بلغمی نافع است و در او باید که بایه لعوق سبستان سرد و
 خفوت خلق را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را اسان گرداند و
 طبع نرم باند سبستان دولت عدد مویر منقی چهل ورم منقرض فلوس
 چهارشنبه در آن مایه صاف سازند و قد سبید یک رطل اضافه کرده بقوام
 از نه و بیست و هشت گرم که سرفه گرم را از ایل کند و قویتر از اول است
 سبستان صد و سی عدد و عناب پنجاه ورم مویر منقی چهل وانه اندر سینه
 آب بپزند تا به یکین آید پس فلوس چهارشنبه است ورم فانی عدد ورم
 در آن حل کنند و صاف نموده عدد ورم بیفتد اضافه نموده بقوام
 دیگر قویتر از سابقین است و بهترین نسخها لعوق سبستان است و سینه
 بلعوق سعال حده سرفه و ضاق بنایت نفخ دارد و نهوسن الاشیاء الحیة
 بها سبستان پنجاه وانه عناب سبستان وانه الجوز لجم وانه مویر منقی اصل
 السوس مملوک هر یک با نه ورم جو منقرض صنف سبسی ورم بهداند به
 سیاهوشان کنوا سبید تخم خطمی هر یک بخندم خشخاش بهفت گرم سنج
 ماربان سه ورم انچه کوفتی است بگویند و در چهار رطل بسیار یا ده غبار که
 تر نمایند بعد یک شب بانه روز بالتش نرم بگویند صاف کنند و وقت سبیدم

رطل

ابریکھو سنڌ

اب جو شانه نامبر علی ایمنه سید امینیه یکم محل بقوام آرند پس بسبب السوس
مغز با دام منور تخم که و هر یک بخدرم کوفته بان مخمروج نموده شربت پی در دم
لحوق صفتان جهت سرد و حرارت و خشونت کلا و اطفال شیر یا در شیر الاغ امینیه
بسیانست صفت عربی کثیر اب السوس هر یک چهار درم مغز جدانه و بنه دانه و دونه
کوفه بعمل آید جهت سرد و مسل و تب صمغ عربی هر یک یک درم منور تخم که و
و خابری از هر یک نه درم طباشیر چهار درم تخم خطمی خابری هر یک یک درم
ادویه کوفته در جلاب غلیظ القوام و در روغن بادام آید شند لحوق زمان که بجهت
سرد مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش اب انار شیرین که در روغن
شکر انداخته داخل باشد هر قدر که خواهند بکیند و بنیزند تا قریب بقوام آید پس
اب عنبر شیرین و قند سید امینیه بقوام آرند و سرد و آرد و صمغ عربی
کثیر اب السوس هر یک بخدرم بمقابل یک اب انار مضاف سازند و در ظرف
ایکینه بدارند لحوق خیار شیر که جهت ذات الریه و ذات الحجب و نرم کردن شکم
و شکستن حدت مواد ملتهمه فلوس خیار شیرین نه بخاه درم در اب کم حل کنند
و صاف نمایند پس کثیر صمغ بادام هر یک بخدرم آرد با قند نهفت درم
منور با دام و در قند سید امینیه درم نرم کوفته انچه بجهت است بنجهت بان
آید شند و در روغن بادام سه درم امینیه و آرد و درم تا با آرد و درم بپسند
که منهل صفاد بلغم خصوصاً از حوالی حلق و سینه و ریه فلوس خیار شیرین مکنند

هر یک با نرود درم بخت مراده درم شیرخت و در متقال ^{بهر متقال} زوفا و عسل با دام کلام
 لعوق سازند اگر جهت تنقیه صفرا بلیغم قویتر خواهند نمود و در غار لعوق حب
 حاجت بفرایند و در جهت ذات الحجب و موی صفراوی در دوسینه و شر
 و سل و نفث الدم و قی الدم و تب عاده کل سرخ پاک که ده صمغ عربی هر یک
 سه درم نشاسته کثیر اختلاش سبب هر یک دو درم کل مخوم طباشیر
 رب السوس هر یک چار درم زعفران بندرم باد و شاب انکوری لعوق کنند
 لعوق بذرا لنبج جهت نر که بر سینه ریود و بذرا لنبج و وارده درم ستر جلعونه
 شش درم مر صاف یک درم بجلاب شسته لعوق سازند لعوق که در
 منبع ریختن می تواند نر که در دفع شکر از مجرای است مسیحی است بهر باقی التله بذرا لنبج
 که کنار هر یک سی درم تخم کاهو هست درم تخم خنثی اس سبب جلد هم کل
 کاوزبان تخم سور و کشیده خشک هر یک ده درم سطوخودوس سبب درم خیسایند
 بچوشاند و قی سبب صد درم اضافه نموده بقوام آرند کل سرخ کثیر
 رب السوس نشاسته صمغ عربی کثیر مر صاف هر یک بندرم نرم سائیده و آن
 امیزند شش سی درم متقال لعوق بنفشه جهت سرفه و قوی و رمی صفراوی
 مؤثر است بنفشه ده درم مویز منقح عناب هر یک ده درم سبستان مهبل دانه
 خیسایند بچوشاند و صاف سازند قی سبب نیم درم رطل عسل خیار شسته درم نیم
 بادام سی درم امیخته بقوام آرند بنفشه سی درم بابک سائید اضافه نمایند و از شر
 متقال

متقال

بگویند او و به گفته بخت بدان بشیر و با عمل با میرند شش بر تنی که بفعل الحوق
سینه داریم با گشت رب السوس بخدم کثیر ابارزد مغز با دام تلخ با دیان هر یک است
درم بارز و بر و عن کا و عمل بکدازند و دیگر ادویه گفته بخت بدان بشیرند شش
سه درم با طبع زوفا الحوق را بخیل تحت الصوت که سبب او رطوبت شد
بود نافع است از بخیل صد درم در شیر تازه کنند هر روز شیر تازه سازند
که رخیل نرم شود پس آن را نرم بگویند و بخواه درم در فلفل همچون غبار سازند
و به دست درم زعفران و همچنین در سه شش گفته بخت با عمل قن بشیرند
هر صبح کف بچوردن بخیل بسم و طاه مهمل و حوا مهمل و مثله و الف لعوقیت که
سرفه بی لطف نافع است تر بخیل مغز با دام شش است بهانه مویر منقح رب السوس
لعوق سازند مطبوخ خیارشیر که جهت سرفه و خفوت سینه و زکام نافع است و نسیم
نرم می کنند این را با قرض که در قاف که شسته بکار برند سرفه را نافع بود بجا
در انجاسینه ابار رفت غناب و دان سبستان سی و دان مویر منقح ده درم
بنفشه جادو درم انجیر زرد ده عدد و اصل السوس مقشر بر سیاهوشان
هر یک بخدم در سه رطل آب بپزند تا بر طل آید بماند صاف سازند پس آب
خیارشیر بهفت درم تر بخیل ده درم دران حل کنند و صاف که ده قدر حاجت
نبوشند مطبوخ که جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه اواز و قطع زکام بجا
نافع است هر روز بنوشند با مر با بنفشه غناب ده دان سبستان بهشت و انجیر

光

[illegible]

تالقام

قالوا انهم لم يدرؤا وجهه تصف صوته وتقفيه ربه ومنبع نوازل ورفق
 وتقويت باه نافع است يزدك كلاما ميان انداخته بپوست خراشيدند ويزه
 ريزه كره ورا ب عسل بچونند تا ما مهر شود وبعده بپروان اندود ودر عسل فقط
 بنهند ويكو جوش داده فرو ودارند بس اوج چهل روز بكار ببرند اگر عسل و نخل و گلاب
 و زنجبيل و عسل و جوز بوازد بناو هر يك بنم مشغال اضاف نايب جهت تقويت
 بعهده و بكار نيك منفعت است اگر قدر اي سنگ عسل و عسلان تيز ضم كنند عسل
 و باده مرهم بچونند يعني خيس تر شود جهت شكونت بپوش و خلق و سرفه كرم و
 نرميت و باغ و آلات تنفس و تب و كرم و خرق و ابله و ندر لانه نافع است
 و طبع نرم كن ليكن مرضي معدوم و ميسقط شهوت منفعت تا در احوال و باغ باك
 كرده با مثل ان شك كوفته چند روز در افتاب بگذارند بپوش بپوشند
 و اگر شك كشي كند و بكار اضاف نايب قدر اي اگر منفعت تازه بپوش و بپوشك
 و در طبع منفعت بگشاید و در ان شك كند با مثل ان شك بپوش و بپوشك و در افتاب
 گذارد شره بري از چغندر ان داده مشغال بپوش بپوش يعني اكل تخم بپوشش
 سوز و تب و شكروي كه تازه كود و دوام تمام اول با بپوشان جهت تسلي نافع است
 اگر ان شك كشي كند از خفكي و در آب و آب بپوش و بپوشك تا ان شك كشي و در احوال
 جهت سرفه و خنوت بپوش با نافع است با دوام تازه ان بپوش باك كوده با عسل چيني بپوش
 و بكار بپوش بپوش بپوش بپوش تازه ان بپوش و جوش داده بپوش بپوش بپوش بپوش

فارسى است بجزى عقيد العنب نامند وان آب انكور است كه در طبع زياده
از دواى ثلث لبوز و غليظ گردد و جهت سینه و ریه نافع است و محرك باه
و ملين طبع و موافق ابله و حصه اما الكنا را و در مروه مولد صفرا و صلح
و ملى آب ميوه است و در ریه نافع است و فصل ذكر يابده قروطنى كه تسهيل لث
و ملين صدر كند و سرفه خشك را نافع است موسم زرده درم روغن خربزه
سجى درم ميوه بنجر درم صبه بطنه درم با هم كه اخذ كنند بر سينه مالند و ديگر كه سينه را
سرم كند و بر لث يارى دهد سرفه و ضيق النفس را سود دهد خواه سبب
پيوست بود خواه با ماده غليظ سبب کرده بزم موسم زرد هر يك هفت درم
روغن بادام بارو عن تخم كدو يا كنج يا زيت ب مزاج جمل درم و انجا
تبريد مطلوب است روغن تخم كدو يا بادام اختيار نمايند بعد از تيسيره
حرفه تر يا ديگر نشيرند و مبرده مخلوط كنند و بر سينه مالند و ديگر كه جهت
التهاب سينه و تشنگى محرقه و جهت ذات الصد و اعلام ملتئم نافع است
موسم سينه بچ شغال روغن كل سبب شغال كند ازند و با خیار و كدو اب
برك حرفه كف مال كنند هر گاه كه ترطوبت بزم مطلوب است روغن بنفشه
عوض روغن كل كنند و آب بر كدو و بر كدو خياري نسفيه نمايند و
بنفشه بنفشه درم قير و طي اخضر نامن آب يابده درم روغن بادام
محصول است مطلق و اشرف جميع ما خلق است در علاج وى نشايد و يالى

بدل

بلك ان يجره زو و تر مبادرت در امر وى نمايند و سفيج و نمائند كه مرض وى
امكانى است يا شاكى و كجى ان تدارك كنند چنانچه اين اخضر و طيب كبر شرو
كنند نشانه در تقويت دل و محريت خاصه لولو و رادويه سر كشت
بجز موقوى قاب و لاف غشى با همى شود كه در حذب بخار دل نفع تمام دارد
بلك ان كاو زباني كه جهت تقويت دل نافع است بنزد و رادويه سر كشت و كاو زباني
طبخان كل بنجر بدل موقوى و مفيد است و در رادويه سر كشت بنجر بدل موقوى
رطوبت دل را نافع است لب كبر با سك مر و اريد فخر خشك پوست ابله
هر يك شش درم ابر ششم خام باور بنجويه كاو زباني هر يك درم كشتيره
باورج هر يك درم مصطط كدو سبب درم با همى سنج و سبب
هر يك بنجر درم خشك بنجر و خشك جهت خفقان دل تنگي نفع دارد و در
ورم و كوشش دل را نافع بوف و اين درم سر و مى باشد چه اگر گرم بود و را
ميكند با بونه الحليل بر سبب او شان سبوس كنند بچ شاند و طبع بر سينه
و دم معده ريزند و ايتا با بونه و الحليل و تمام و تخم كدو و بر ك خطمي و بر ك
كرب و زعفران ضا و نمايند جهت تحليل ماده و تقويت دل كوشند و رادويه
لثان دل اين علت است كه در وسط سينه كه جاي قاعده دل است ثقل
محسوس ميشود و در اكثر حالاتى شبيه بغي افند و روى بغايت زرد باشد و بچ
بر چشم بنفشه شود و دل مضطرب شود و در حركات اينها چنانچه بايد و فاعل مضط

باب دوم در رادويه سر

وی

[illegible]

بخورد و دوا لشک طوطا بن را و دوا لشک عارضه کوبید صدف دل و معده
و خفقان و صرع و خالج و لقوه و حقیق النفس را نافع است و تب ربع را و
امراض سوداوی را سود دهد و بادامی زنان حامله را دفع کند و رنگ
نیکو کند و در وارید ناسفته که با لب ابریشم مقوض را زیناد و در وارید عرق
هریک که خفقان بهین سرخ بهین سبب سبب الطبع قافله فرغفل ساج
هندی است هر یک یکدم جنب بدست مشک دار غفل زنجبل هر یک
بکندرم و بعضی یکدم مشک بکند می کنند عمل التشنج دیده و در
باز چند شربت بی کیتقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی شربت
گفته اند که در او زلال اجزاد رکت تفاوت بسیار است آنچه معتد علیه بودگاه
داشته شد و نسج سر قندی که آن نیز معتبر است این است زیناد و در وارید
که با لب از هر یک درم ابریشم خام و بهین ساج سبب قافله فرغفل
هر یک یکدم شنه دار غفل زنجبل هر یک یکدم مشک در وارید شنه
خام لیسند و دوا لشک که جهت خفقان دارد و او را مایه حلق و رطوبت
و بادام صاع صبان نافع است افقین رومی صبر سقوطی هر یک سبب
درم ریوند جنی شنه درم ناخواد و عفان تخم کرفش هر یک یکدم سبب
ساج هندی هر یک یکدم چند یکدم غسل خام است چند شربت بی کیتقال
دوا لشک تلخ و دیگر که جهت غشی و خفقان و وحشت و هم و بر و معده و سودا

مصفا

عرق نیلوفر بالسویه بجای آب کنند در آن بقوام آورده با سبب دوا
 بار و مختصر که با طباشیر کل سرخ کاو زبان تخم خرفه هر یک سجدرم کثیرا
 مروارید صندل سبدا بر ششم مقرض هر یک سه درم مشک یک درم مله
 مقش بهفت درم دارچینی یک درم زعفران یک درم قند و و چند شکر تندی
 درم کشمش خشک ده درم که با آبست جوهر وارید هر یک نیم درم کافور
 و انکی شربت تندی دو درم با سبب سبب سفوف که خفقاں کرم را نفوذ کند
 کاو زبان نبات هر یک هشت درم کل ارمنی چار درم کوفته بخت شربت
 تانچ درم دیگر جهت خفقاں سببار کرم کل ارمنی کشمش هر یک چار درم طباشیر
 که با هر یک دو درم کافور دو درم شربت تندی سه درم باد و غ کاو جهت
 غشی و توخش که بی سبب که با مروارید طباشیر کل سرخ هر یک سه درم سب
 چار درم قند خشک کاو زبان هر یک شش درم باد و رنجوب سجدرم کشمش زبان
 دو درم قند غل یک درم شربت تندی یک مثقال با میه سفوف جهت خفقاں سرد
 شمع که با شب یانیه بریان هر یک سه درم زراوند که در بنا و در و بخت هر یک
 سجدرم مروارید یک درم قند سبب سبب شربت تندی سه درم باطنج افستین
 یا عرق کاو زبان مانند آن سفوف مروارید که جهت ضعف دل و جگر و جلیع اعضا
 باطنه را قوت دهد و خفقاں و سوء مزاج هار غالب بر دل نافع است و از
 توخش میکند و معده و دل و سفوف مروارید که در او و سبب سبب سبب سبب

بست بیلکه کالی و هید سیاه کاو زبان هر یک ده درم پهن سرخ پهن
 در و بخت عقرب تخم زحمان تخم باد و رنجوب مصطکی زرد و هر یک سجدرم چر
 ارمنی لاجورد و مغول عقیش سرخ که بزره شامی مروارید ناسفته ابر ششم
 سوخته بسطو خود و س خود هندی هر یک سه درم ورق طلا نقره هر یک مثقال
 قند سبب سبب سبب شربت کثقال عرق کاو زبان یا شربت حاصل شربت
 صندل دل را قوت دهد و خفقاں کرم را و اول را نافع است و جهت تقویت
 مکره و معده و رفع اسهال سفید صندل سبب سبب شربت شقال سبب
 زده با لبالبه نیکو سبب سبب در یک رطل کلاب تر سازند و و شبانه روز
 پس کلاب نکور صاف کرده بستانند صندل مدبور را و در آب غلیظ شربت
 بچشند تا قوت صندل کما حقه بر آید و آب بقدر مناسب بماند آن را صفا
 کرده با کلاب نکور آئینند و قند سبب سبب در رطل یا کم سوافق و ایقو حل کرده
 بقوام آرند و بهترین صندل سبب آن است که مایل بر روی بود تا نه این نماید
 و ای که طبعان دل یعنی خفقاں را نفع دهد شربت صندلین که با وجود
 منافع مسطور که در قبض اسهال خاصه که در معده بود نفع کثیر دهد صندل
 سبب موصوف صندل سرخ مشرق و لالون هر یک ده مثقال سوزان زرد یا
 چوب که ده در یک رطل کلاب و و شبانه روز تر نماید بعد بکسور مدبور
 صندلین در آب جوشانده و آب صندلین را با کلاب ضم نموده با و رطل قند

سبب بقوام آرند قریب با تمام قوام آب که یک قوی اند و اندک در آن تکرر باشد
 صاف نموده مضاف سازند شرب ترش مسی سبب صدل مبرکه در
 تسکین سوزش و اول معده و کله رانفع است و جهت خفقان و غشی محرقه و دوق
 مفید صدل سفید موصوف سبی ورم سودان زده در غریط کشت و اندر نیم رطل
 سرکه و نیم رطل کلاب تر نمایند یکیش با نه روز پس رطل استین مضاف
 سازند جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل بماند صاف سازند و آب انار و آب
 ترندی هر یک نیم رطل هم نمایند و باست رطل قند سبب بالانش نرم به قوام
 آرند بخیشان تا که سرد شود پس طبایع و صدل سبب کوفه بنجی هر یک در
 کامور ریاحین نیم مثقال سفرایند و اگر قندی زعفران هم کشت بهتر است تا
 موصل اثر کامور بدل شود شربتی ده درم با شیر تخم خیارین و خرفه و هرگاه قطع
 اسهال قطع خون نیمه مطلوب است به ترندی و آب انار مطروح سازند و
 صدل سرخ و سبب مناصف ضم نمایند و احسن آنکه عوض سرکه از زیتک و آب انار
 و اندک کنت با شیر خرفه بریان به نه شرب که شرب و حرارت دل نباشد و خفقان
 گرم را بسبب رقیق و در انار ترش و آب ترش ترنج آب مغوره آب لیمو ترش است
 ترندی جمله مساوی نمیکند و برابر همه اخراقت آفرینند و به قوام آرند با شیر کباب
 شرب کماور بان عذری جهت تقویت دل نافع ترین شرب است و اسهال قلب
 که بشارت معده بود یا دل آن نفع کثیر دارد مقوی جمیع اعضاست و اخراقت

سبب تر نموده جوش دهند تا سیوم صاف نموده قند صاف قند
 سبب بقدر حاجت اضافه ساخته بقوام آرند و اگر این دوا سبب سوزند
 روست سنی و دیگر سبب الوجود در اثر سوزید و به سر که شست سبب سوزند
 تقویت دل و معده نافع است و بهر تعبیل مزاج دل سفید عصاره کاه و زبان
 کاسنی هر یک سبب رطل عصاره سبب دور رطل عصاره باد و بخوبی میخورد عصاره
 کاه و زبان قند سبب بکسر رطل مطبوخ سازند بتدریج تا به قوام آید شربت که جهت
 تقویت دل نفع کثیر دارد و مناسب کجی امراض میسود عصاره باد و بخوبی
 عصاره کاه و زبان برابر او اگر مزاج معتدل بود و آنجا که حرارت غالب است عصاره
 کاه و زبان دو وجه کنند اگر به روده زیاده بود عصاره باد و بخوبی میخورد عصاره
 و بهر چون که بود بهر این بود و کلا آب کشند و با شربت سبب قوام آرند اگر با و بخوبی
 و کاه و زبان بهر هم نهند خشک این باد و کلاب بخوبی شست تا قوت آنها در کلاب
 بیاید پس شربت بهر شربت نافع است که تقویت دل و معده نافع قند سبب هر قدر
 خواهند بکینند بجای عرق کاه و زبان انداخته جوش دهند و کف بر دارند و بقوام
 پس آب نارنج چار او قبه یک رطل قند مضاف سازند و دوسه جوشن داده فرو
 آرند و زعفران را بعد از آن فی یک رطل قند و کلاب حل کرده بمانند شربت سبب
 معتدل که وجع دل نفع دهد و مصلح آنجکه سودا و ولایت البرشیم خام زرد و براق
 خازمی کاه و زبان شامی بهر واحد یک اوقیه زرد و زعفران صدال متفاحی بنمایان

دوا

در و تخم ریحان تخم باد و بخوبی بهر یک درم عمود دهند یک شقال کر نره
 شامی چار درم آنچ کوفتی است جو کوب سازند و در چار رطل آب بنمایان یک شقال
 روز بر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند و صاف سازند قند سبب دور
 رطل اینجکه بقوام دور آخر طبع رسیب و رب در جمل هر یک یک رطل کاه
 دوا قبه اضافه نموده بقوام آرند و در ظرف مرجج یا چینی که باطل او را به قند شربت
 در سه درم کلاب حل کرده مسح نموده باشند بکاه و زبان جهت تقویت عمل
 ورق طلا و ورق نقره هر یک دو عدد و لاجورد و مغسول حجر ازنی مغسول مروارید
 ناسفته هر یک شقال زعفران نیم شقال می افزایند شربت ترنج جهت خفقتان کم
 و امراض عاره دل بنایت محبت ترشی ترنج را مله در آب بنمایان تا اثر
 ترشی در جرم ان غلبه پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج شقال اضافه نموده
 بقوام آرند شربت برک ترنج هفتاد و پنج شقال سنی قند مایه ضعف و خفقتان
 و ضعف معده بنایت نافع است هر که ترنج که بفارسی درخت بالک است بنجاء
 نند و در شربت بقدر شش قط که هر قط صد و پنجاه شقال است هفت روز
 بخشد پس صاف نموده با صد و پنجاه شقال عمل کف کنند به قوام آرند و بعضی
 از پوست ترنج بهر شربت بهر یک یک و یک رطل آب بنمایان در و رطل
 بنجاء شقال آب خیس این بهر شربت این صاف کرده با یک رطل عمل بقوام آرند
 شربت بر شیم که دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقتان و غش و جوش

مفضل

ز این کین و ناطا و فرج تمام آورد و شکم بند و دوا بر شکم خام سجاده و دم در آب
که حلا و لقمه گرم کرده باشند سرد نموده یک شب بیدار روز پس بجوشانند و صاف
کنند پس کما و زبان فرج شکم کل سرخ سبیل کشند هر یک که و در دم کلا حبش شده
صاف کرده و صاف سازند و نبات سفید غار حاجت امینه بقوام آرند مروراید
ناخته که با نبات هر یک و در دم کلاب صلا یه کرده و صندل سبده در دم غبار
درج و مشک و انکی با ریاض خفته منضم سازند و در دم امینه زنده شری و و متقال
باعرق سبده مشک کما و زبان و کلاب لکر حرارت در مزاج غالب است و فرج شکم
و است و سبیل مطروح سازند و غریزه بنافع مسطور قویتر از اول است اینهم
صد مثقال طبائمه مروراید هر یک مثقال که با نبات کل سرخ صندل سبده
و و متقال غبار شربت در دم مشک یکیم رب السوس رب هر یک سجاده و دم قند سبده
شربت در دم عرق کما و زبان شربت و متقال کلاب مشک لقمه حاجت شربت
جناحه که شربت است که تقویت دل و اعصاب رئیس و معده و اقسام مایه گویا
و لیش و هوم بغایت قویتر است و با کثره از موافق و درازا و حقیق و مواد
سوداویه سفید بر شکم حریره سه صد مثقال است و در عرق کما و زبان و مشک
و عرق غلبه زده و کلاب هر یک شربت و متقال کلاب سبده شربت این و نبات
شربت آب شربت که یک رویت و متقال بر و تکرار و بعد از بخوشانند و درج
جوشانیدن مصطکی سبیل و زبوا نبات هر یک که متقال و نفل عود ساج هند که

سرتنه قرص بندند شریک بکشتن اسلجین قرص و دل و معده و جگر بار و زانو
 در وقت انتقال غلیظ و مستعد را که سبب رود با سبب و در وقت انتقال
 عود و سبب یک جزو الکیا به پیل پوست ترنج قانده هر یک انتقال مشک و انکی
 کوفته بجز الکیا بی کشته اراض سازند شریک بکشتن و بعضی یکدک انکی
 اند و نیز میشود و قرص کافور که خفقا کرم نافع است و تب نامی و مغز تخم خیارین طیار
 تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه کل سبب ضدل سبب جلد برابر کافور قدری بهتر است
 تقدیر انکه اگر او به هر واحد یک انتقال بود کافور یک طایع باشد کوفته بجز باب
 سرتنه قرص سازند و هر روز و انتقال سبب به پیل و جزو مرغ به شریک باشد
 و سبب شریک میباید و پند نوع دیگر خفقا و تب و ق و عطران را نافع است
 کل سبب شریک در طبایع صنف عربی کتیرا هر یک چار و درم مغز تخم کد و مغز تخم خیار
 خرفه اصل الکیا شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک
 اسبقول شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک
 بنام و در او به حیات بیاید و قرص معجون قیصر خفقا را که بار و بود نافع است و معجون
 مغز جبهه لغویت و لغویت مغز جبهه مغز جبهه مغز جبهه مغز جبهه مغز جبهه مغز جبهه
 در نایب مغز معتدل و الاقوة و به خفقا را نافع باشد و نافع او و در نایب یکدک
 شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک
 کاسنی تخم کتیرا شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک شریک

هر یک

عبدالله

سرطان محرق نهی هر یک کنفقال نکند انک کماله ظاهر و دوا ملک کا و زبان کما
 هر یک بخورم یا قوت یکدم تخم کچک و تخم بادروج تخم کاه و تخم بربک یا در
 اسطوخودوس هر یک درم بهین کا مور عود و بند کی حجازی مغول لاجون
 مویک مسخر دار منی رعو ان بریل فاقه کبار کسبا جد و از غنر هر یک کنفقال نکند
 در روغ زوی هر یک و کنفقال سنبل سابع هر یک و درم نیم تخم کاه یا هر یک کاه درم
 ترخین و درم الرجه و از نهانند زربا و عود من او قدر است و کنفقال و این ادویه
 اصل و غیره است جهت معادل المراج کم و زیاده درین می توان کرد و غله عسل سحران سازند
 او و بر اسکا است شته قرض نمایند قرض کنفقال و انجا خوب است که اقبول نیزه ان
 کنند اقبول و بعد هر یک کنفقال تا نیم سو و ده اضافه نمایند و با عسل معجون
 کرده بعد شش ماه استعمال نمایند و هرگاه که کسی را سوء مزاج حار فعال است یا با
 شک و عفران این ترکیب نیم کنفقال است و اقبول مزاج غاصه نموده بهر آن
 یکی جاد و درم قسط یکدم شش ماه کنفقال نیم کنفقال و غله عسل سحران سازند
 درم تخم کاه بود و درم صندل سه درم اضافه سازند هرگاه کسی را سوء مزاج بار
 غلبه نماید که سبب است بویست ترخ عود و اسکان و زنجبیل و فلفل هر یک سه درم و درم
 و کنفقال به اصل ترکیب بخورند و در آن کافور نصف کنفقال کنفقال کنفقال
 مزاج حار بود و یک شته است و درین ترکیب اصل مع یک کنفقال طباشیر و قدری آب
 بخورند و صابون مزاج بار و شش ماه این با مطبوخ چند بخورند و کافور با شش ماه

بیم

به تیره و تبدیل اصل کسب سازد و معجون کرم خفقال بلندی و سو ویرا سو ویرا
 زربا و هر یک شش درم و روغ عقیق با و زنجبیل عود و قماری است هر یک و درم
 قرص سنبل رعو ان هر یک بخورم شک و رقی طلاء هر یک نیم کنفقال او و کوفه
 بخورند و درم شش درم عسل سحران شش درم نیم کنفقال معجون کرم خفقال و سو ویرا
 صفا و نیزه نافع است طباشیر کاه و زبان تخم کاه کسب هر یک سه درم و درم عسل سحران
 درم صندل سبب کل سحران درم و از نهانند زربا و عود من او قدر است و کنفقال و این ادویه
 نیم درم و رقی لقره نیم کنفقال شش درم و درم نیم کنفقال یا قوتی که معروف است به معجون
 مر قارب زربا سفته کاه یا هر یک یکدم نیم کنفقال یا قوتی که معروف است به معجون
 زو و رقی لقره جد و از رعو ان و روغ عقیق معجون هر یک کنفقال و یونجه
 شک خالص هر یک و درم صندل سبب و سحران هر یک شش درم تخم عود و کاه کسب
 انکه مقش کثیر شکش شش سبب بویست برون پسته غنر شش درم و قمار
 هر یک نیم کاه و زبان تخم کاه بویست ترخ هر یک و درم زربا و عود من او قدر است
 سبب کل سحران هر یک و درم آب سبب آب هر یک شش درم عرق بربک کاه و زبان
 کلاب هر یک نیم کاه درم نبات سبب کسب نبات به قوام از نهانند و آب سبب به اضافه
 و ادویه کوفه سحران به ان سحران شش درم نیم کنفقال معجون کرم خفقال و سو ویرا
 را قوت و درم و قوت کرده و بویست زیاده کند و کافور را قوتی که از نهانند و قوام تمام
 و می بخورند و با و را مقوی سازد و شش ماه از قوه کاه و زبان کل سحران هر یک نیم کاه

مذہب

خنکین قرغل و از چینی کتاب چینی تخم بادرنجبویه خاتمه کبار هر یک مثقال زرد
 مشک نرکی هر یک یکیم مثقال تخم فرفر شک کاو زبان طباشیر سعد هر یک مثقال
 اایغش پوست بلبله کمالی هر یک ده مثقال عصاره ارشک با نروده و زرد کافور
 قیو ری نیم مثقال سیسب اب بکلاب هر یک یکین آب حاض نیم من عرق سید شک
 نبات برد و یکین نبات را با عرقها و اب سیسب و اب لغوام آرند چون فرو گیرد اب
 حاصل بر آن ریزند و ادویه بر آن بشینند شربت می بخورند تا یکدم مفرح که خفقان را
 نافع است مرارید ناسفته که اباب کاو زبان هر یک ده و زرد طباشیر شک تر
 بنه انک فند سبده و ده و زرد ادویه کوفته بنجته بکلاب بریشند مرابج سبده و
 انکه دل گرم را نافع است مال اللحم غذای لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبع
 انسانی و زیاده کشته خون و ران ضعیفی که از امراض مزمنه و خورون مسهل
 و زرق دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت بیخ جز باین
 نرسد خاصه با حر مزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگر چه غذا در صورت اب او علاج
 صف القبد و اخلاص و قوی ترین گوشتها و رین امر به یکساله و در بعضی امر به گوشت
 بک و مرغ و امثال آن تر نباشد و به واجب از قمار بچ در قبه جوی سازند لطف
 لیل الحار است و احسن انکه گوشت طیور با گوشت بره یکساله جمع نمایند و طبع
 اخلاصی است کوه است یکی انکه گوشت سرخ فربه از جوی جدا کرده ورق ورق
 نموده مبرابر کنند و آب شیرین بحدی که با یکسان شود اب غلبه کرد و پس در وع

و این عرق کف کند و اگر تقویت زیاده مراد باشد محوم را در حار مزاج با قدر
 مناسب است و سبب دومی بار و عطر به دور بار و مزاج باشد بویست ترشح است
 حاره لطیفه طبع دهند بعد از تقطیر دهند و دم امکه گوشت بهر حال یا بهر یک
 بگیرند و سبب دومی از وی جدا سازند و سه می را که کف کنند و اندر باشد
 سبب کف کنند و اندکی کلاب بر و چکان و سه با تله پیوستند و بهر تله
 نرم نه تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز ناچخته باشد این آب را می
 دارند و گوشت را بفشارند تا بهر مزه که دارد بگذارد و تری گوشت را در یک بار
 یک جوش داده بچرخد و خوشتر شود و اندکی نمک بکشد خشک اندازند
 و صاحب و غیره در تب و قی و بطن و کف کشته و حقیقه که در این بزم فرموده
 نفع دمی بکشد از قی اول مشهور و نموده و امکه گوشت حلوان فربه را از
 پاک کرده با گوشت سینه قرار بچ و و حاج سمنه بچرخد و بهر مزه که
 نمک و مسطح در وی آمیزند اگر مانع نبود این گوشت را بر و یک کشته و در
 و یک بچرخد حکم گرفته بهر تله یک شب بپزند و در یک حرکت بپزند و وقت
 وقت تا محرق نشود پس بقیه عرق اب از گوشت جدا شده باشد بگیرند
 که از شفا الاستقام والا که گوشت را در آن بجوشند و بدون تقطیر کردن
 بدهند هر چند نسبت بجم گوشت بهر آب قوی و در اثر سریع التفت و نیست یک است
 با اللهم جلی و فرو نترست چه سرعت نفوذ و لطافت تا فیه شرط است اگر بعضی اطا

اطلاق

اطلاق اللهم جلی و فرو نترست چه سرعت نفوذ و لطافت تا فیه شرط است اگر بعضی اطا
 و نفوذ کف کشته و رسو مزاج گرم و می نفوذ دارد و در وید سر کشته و بهر که بکشد
 غلبی که بعد از سه سال باشد نافع است و نمک قندی در آب حل کرده و در
 چکان یا قی که در تقویت است و اگر که علل آن حریت و اندر و در وید سر کشته
 درین بخت میزد و در مغز است کشته شد تا کف کند و در بخت اقام غلبه
 کردن نافع است تا مفعولین بهر آن است که در کلاب اطراف بایان و گرم و در
 دم مسده را بر و غش و عطر نایت حار مزاج بویانیدن و آب سرد و کلاب بر و
 سینه زدن اما اینجا که غلبه می کنند عرق بایان قی بناید فرموده که در وید سر کشته
 که اینجا میوه غش می بهر حال مغز یا بهر بدن خون بسیار و مانع آن که سر و می او در آب
 و کلاب بر سینه بناید ریخت و با اللهم اندک شراب رقیق و حلق چکانند و چین
 قوی سریع التفت است باب و از و هم و از وید سر کشته چون کمال بهضم اول و اینجا
 بهر و بهضم از دهن انسان طالب صحت را واجب است که در موضع شیا با گوشت
 نافع او و از و بهضم نایافته بچرخد و در وید آن سبب تا بهر بهضم بعدی کاملتر و
 زودتر در آن تحقیق یابد که ادویه بهر تله نفوذ کند بکارد بهر تله چرخد و دارند
 در سبب آن که مبالغه نمایند تا و قی و مزاج و می طویل بود و سخته تر آید و صفا
 شفا الاستقام در نقصان و طلالان بهضم گوشت که جریش است این ادویه سخته می نقص
 جوی است و معاجین است بخلاف سفوف و مثل آن که در اینجا سخن بلیغ اول و ثانیه

باب و از و هم و از وید سر کشته
 معده

و انجا که صفت رفیع بود و احسن آنکه و ای مقوی بعد طعام خوردن تا دوا و انجا که
غذا از نو مسخر نشود و زمان طویل با علل و معده ملاقی باشند و از آن که مسه
عضولیت مشارک و فساد و بی استقامت فساد جمیع اعصاب در باب بی
اهتمام تمام لازم دانند و عند الحوق آفت بدان از هر چه زودتر تدارک آن کنند
و ملاک امر درین باب آنست که مهابا ممکن از امتلاهی و بسیاری بخواری و سیو
نتریب اکل و سیو تتریب اکل چنانچه در مفرغ القاوت شود و حال نشسته و حرار
باشند و بدانند که غذا نشویند و زود کوار و تتر از غیر خود است و دوا خوشبو و نافع
نیز از غیر خوشبوی ازین است که در ادویه و سیو و سیو و کبدی استخوان ادویه
طبیعه و ادویه است که در کاه فیه در غذا کجاست و سیو و سیو و سیو و سیو
بهتر از می نیست و بعد سیو و سیو که استها متعظ ظاهر نشود و مبادرت با کالکند و گرفتن
از نفس معده و بحاجتم و زلو مفرانکارند اطر فیصل که جهت استرخاء و طوبت معده
و بهضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ و تقویت معده و امعاء و مشام و دماغ
و تقویت حوین و دهن و از دیات حریت و منهم و زکار و تقویت اعصاب اعانت
باه و دفع سینه و بلادوت و جمیع علل با در طبع دماغی و سرعت سیری و رفع کوا
ریجی و تحریک معده و تسهیل بدن نافع است و محرور الزام را مناسبت بجز سیو و سیو
استعمال کرد و مکرر و رت پورت سیاه کابی پیل سیاه پورت سیاه انداخته
فلفل و فلفل که شستند و شفا قل و بخل تو درین لسان العصاره و غیره و غیره

تسخیر

سیو

سیو مقشدر طهر زود و خوشنایسین و در یک و درم یکون و روغن کاه و یا
روغن بادام که چهارم حصه و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو
تا ماه استعمال است و قوتش تا سه سال باقیست و انجا نوشته شده موافق
شفاء الاستقامت است لیکن در قرا با دین نجیب الین سر قندی حین مرقوم شده
ایله کابای پیل امل فلفل و از فلفل هر یک نیم زنجبیل و زبدان شیطی یک
شفا قل و بخل و درم یک است درم یک لسان العصاره و البقل و فلفل هر یک و درم یک
شکر صبر و یک درم و سیو و سیو که صاحب تحفه المومنین نوشته و این
نسخه کثیره الا خالص است در ادویه که شست مو اطر فیصل صغیر و دیگر اطر فیلات که انبایه
بعد نافع است ایار جات و انوار و انوار و درم یک باقیام تا معده مفید است و در
ادویه سه گفته شده و سیاه جهت در معده که از ترودت باشد نافع است و
طعام بهضم کند و با و غلیظ و در و جگر نافع است و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو
یعنی دو قوت و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو
و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو
هر یک و درم که گفته شده با علل سه چند گفت گفته و بعد و ماه استعمال
کثرت شربت و و درم یک و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو
که با و جات معده نافع و در ادویه جگر پانده و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو
و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو
و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو و سیو

ضعیف

ضعیف و قوت تلفیح غالب و معتد است و در تحفها استعمال جائز نیست آنچه
بجز مرتب کرده است بگوید بصر سینه و در فوئیت و تحفیف و ان کمتر است
اما خواص دیگر قریب بحر است که بی غیر نباشد و انکار کرده باعث نیاید عقیقت است
بالجمله از جمله تر تبیب هر یکی است که از درجی از درجه سینه بطل بگیرند و در نجاش
مبالغه نمایند تا همچون عیار شود و وینچند از درجی بهی نیز است مانند پس اردو
اینها با چشم پر کنند اما که خمیر و نمک و ران اینها در نان سوخته در نور بزنند بعد
نان را صحت فوئیت و کور بگویند و در مدت ورم نمک و یک کطل با دبان و در ربع رطل بنشیند
اینها و باشد که جبهه سر و دین قدری تخم کرفش و در جینی در افتاب که از شد هر روز
سه بار بهر هم زنند اول روز و وسط دی و آخر دی و بهر روز اندکی آب به ران
باشند و چون بپا که در در آب حل نموده اند در ظروف نهند و و هفت و در بنوا حرکت
نیج و شام بپنداده باشند و چون جوشند حرکت نهند که تا جوش فرو نشیند پس صاف
دی و در ظرف صاف جدا کنند و اندر نقل وی آب هم بپزند و دیگر لایحه در افتاب
بپزند و صبح شام حرکت بپزند پس صاف می نیز جدا کرده با موی سابق تلخ سازند و اند
نقل وی است دیگر لایحه یک هفته و افتاب که از درجی از ران مرتبه ثالث نیز صاف
سابق کرده است و بکار برند که مری همین است و مایه او که عبارت از اردو و جویا دارد و کنم که با
کم باشند بی نمک به جزیره و در وسط وی بپزند و در یک لایحه بپزند و در ظرف
بپا در سایه که از درجی است فوئیت و وینچند از درجی بهی نیز است مانند پس اردو

جاءهم

باشد که روزی در غنای کل مذهب جرب و حکم و تفحص و مل و تحلیل و سواد و غلیظ نافع است و فو و ج
 مایه تر شیبان نیز می شود و در این زمان که تازه کن هم در نه نور اکرم در نور است دیده کنند
 ظاهر شود و بعد از آنکه که ضحک کنند و در افتادند و تا روزی که بر سر آن می بینند
 و در روز دیگر به و شب غیری آن تازه کنند و در روز دیگر بشیریه اکو و خیمه تازه
 کنند بعد از او و یکرم کوفته بخیمه بر سر آن ریزند و چون جوانان ای کلاه رقیق بکیه بپوشانند
 مقدار یکین بپوشند و سه مس که کنند بر سر آن کنند و کیمه بر اندازد و مایه گرم بپوشند
 انداخته و بپوشد و در افتادند و بعد استعمال کنند سیوم بلکه فو و ج را که مایه ای کلاه
 در سر که حل کرده در افتادند و در اصفهان بجای سکه در شیر حل کنند و بلبست
 این را کومه خوانند و اطلاق می بر کومه مجاری می کنند و خواص سکه دارد و کومه
 بپایان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد لکن احسن می همین است که نوشته شد
 این نیز ای کلاه می خوانند و بنام کاجی می خوانند و لبه که بندی مشهور است و چنانچه
 به خیم طعاع و اینها است که هم در این و لکن حرارت و صفا و تقویت اعراض
 و تقطیع ملائم تمام دارد و کومینه مضر معده است و جگر و رحم مصلحتش عمل و کلقت و طبع
 این است که صفت او غذا را می بخند و مناف کرده در شیشه کنند تا بپوشد روز در افتاد
 که اندازد یا زیاد یا کم و اگر از ترنج سازند بهتر باشد با صمغ بودنت معده را و جگر را
 و اعتقاد این طبیب را نافع است و راجع غلیظ را دفع کند و سده حکم و سبز کشاید و زرد باد
 غلبه بی افیون چند سده عاقر قرقا و غلبه و در غلبه سیخ بوم الحوس نذر النخ و قطره

زرباد هر یک یک شغال و ارچنی رنجبل فلفل قرقل مصطکی هر یک و درم کاو زبان
 بجز درم کاو زردانکی و بنجم مشک و دو انک بعل بشیرند و صاحب شفا و الام
 بهین ابی شمیمه کردن بچوارش و چنین نوشته عود هندی رازیانه تخم کرشن
 و ج سنبل هر یک و درم کاو زردانکی و بنجم مشک و دو انک بعل بشیرند و صاحب شفا و الام
 زرباد و زرب هر یک یک شغال و ارچنی مصطکی رنجبل فلفل قرقل هر یک و درم کاو
 هر یک بجز درم ادر و کوفته با هم جبهان عسل صاف بشیرند شربت بی ارنگیدرم تا شغال
 نود و یک که تقویت و تحمیل معده کند بغیر افراط و بهضم طعام و نفخ بلغم نماید سنبل
 الطیب ببل روی تخم کرشن امینون مصطکی هر یک یک درم عود هندی صابون هر یک
 و درم قرقل قر و مشک و درم قصب الزیره هر یک و درم لباسه بلبله کابلنی و درم
 تر کرده و بریان نموده فربخشک هر یک و درم و بنجم کوفته بچته بمبیه بشیرند شربت
 و شغال نود و یک که بهین عمل دارد و بیل رنجبل و ارچنی سیخه زعفران فلفل زرباد
 فربخشک هر یک بجز درم زرب سعد ساج هندی قرقل هر یک و درم عود خام هفت
 درم غبار شغال زرد و کاو زرد هر یک و دو انک برب چهار درم بلخ هندی و درم کوفته
 بچته با عسل و مشک و بنجم بشیرند نود و یک که معده و راقوت دهد و بهر امر موافق به
 عود خام قرقل ساج زنجبل قاقله فربخشک و ارغفل هر یک و درم کوفته بچته بعل
 بشیرند نود و یک که کاه و راقوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند قرقل
 و درم سنبل قاقله هر یک و درم عود ساج زعفران یک درم کوفته بچته بشیرند

۲. سبیل کیدرم عود خام بخورم نبات یکین نیکت را در کلاب تر کرده بگذارند
و بقوام آرند و فراموش کنند و او ویه کوفته بخورند بدان بشیرند و عود یک که سوده را
با اصلاح آرد و در شنبه بگذارد عود خام بخورم پوست ترخوده درم مصطکی
یک مثقال نبات یکین بدستور بپزند جوارش عود ویک معده را قوت دهد
در شنبه آرد و جویست عود خام قافله هر یک و دودرم پوست بیدله کابلی حب
چهار مثقال جله را جو کوب خفته در جگر و کلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانه
روز صاف کنند و قند سید بنمطل اینجمله بقوام آرند و غیر نیم مثقال افزوده
بردارند جوارش عود مسهل جهت رطوبت و بهر وقت نافع است و در او ویه
امعاباید فراریان شده که آنچه مسهل با قافض بود در آنجا کوفته شود جوارش
عود ترش جهت انبساط شنبه قوی تر است و بخور مناسب و در زایفه کینه
نیز و بداند که این همه شنبه جوارش عود که مرقوم شده هر کدام پاک خوانند
باضافه کردن اب لیون یا سرکه یا آب زرشک یا آب صابون ترند و امثال
آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از محوضات مفیده
و مجرب بحسب حاجت مفوض بر رای طبیب و افاد به که اکثر در جوارشها عود
مستعمل میشود اینست عود زنجبیل و خلاقل و قرفل بیل قافله زعفران
خونجان و در چینی و در مصطکی سبک کبابه مشک غیر سیخ ساج و شنبه

سبیل

سبیل از جوارشها آرد و انار مشک سوزن خشک پوست انج کافور
اگر مناسب حال باشد جمع نموده ترتیب بند جوارش که سوده و دل و جگر را قوت
دهد و شنبه آرد و غذا بهضم نماید آله مقشر بخورم عود مصطکی هر یک درم
غیر نیم مثقال قند سید بنمطل اب لیون اب لب سماق هر یک درم بدستور
مشهور بپزند جوارش آله سوده را قوت دهد و شنبه آرد و قوت دل بدستور
آرد شنبه آله پست مثقال پوست برول بسته مصطکی عود پوست عود ترخوده زرشک
بدان سبیل الطیب هر یک درم غیر شنبه یک مثقال قند سید یکین و نیم و نسو
و دیگر از جوارشها آله که قافض است و در او ویه امعاباید جوارش مصطکی سوده
و جگر را قوت و بهضم دفع کند و اب قند از زبان بار دارد مصطکی مثقال
کوفته با یکین قند و سی درم کلاب قوام آرند و بهر وی سنگ برینند و بهرند و بهتر
اگر مصطکی این قوام اندازند ساید جوارش حل کرده جوارش غنی سوده
سوده و بدی بهضم و خفقان و او جاع رحم را نافع است و جهت بزرگ نبات مفید
قافله این بسیار در چینی هر یک جوار درم فلفل زنجبیل هر یک درم و دانه
مصطکی غیر هر یک و دودرم قرفل قرفه زعفران هر یک و دودرم و نیم جوارشها
مشک کیدرم کوفته بخورند بیل بپزند شنبه قند سید یک مثقال عود یک معده و
دل را قوت دهد و باه زیاده کن و منافع بسیار دارد و بنا بر طاعت
ترقیم نموده بسیار لبان و اگر هر یک جوار مثقال و در فلفل زنجبیل هر یک

سبیل

نفر از جنی در فعل عود یعنی هر یک بچندم زعفران دو درم قند سه سبب برطل
عمل مضاف است چند ششتری نیم شقال تا یک شقال خوارش فواکه معده و دل و جگر
و اضا را قوه دهد و قیر بازو را و صفرا و خارا دفع کند آب انار ترش شیرین
ایستاید ایستاید و آب شورده آب یک آب ساق است لیون مساوی
بچند سبب تا به ربع ایستاید و گیرند و قند به قوام آید و به تیر برزند و آب انار بریزند
چند که خواهند و بر روی یک سبب خوارش تفاحی جهت تقویت معده و جگر است
و جعفران را صاحب دماغ بکیند سبب برین خورشید و زعفران و تخم باکزه
بکوبند و آب انار نیم شقال آب یک سبب و عمل یک برطل مان مضاف
سازند و بچوشانند تا به قوام آید سبب در چینه باد و بخوبه قمر فعل مصطلک هر یک
بچندم کما و زبان عود خام هر یک دو درم کوفته بخته امیزند ششتری بچندم خوارش
تفاح که معده را قوه دهد و اشتها آرد و بهضم بخوراید بسیارند سبب ششتری رسیده
و قند بکوبند از پوست و تخم باکزه در مثلث یا خیمه تر نمایند و دو شبانه روز بپزند
پس بچوشانند تا که بخت شود معده بکوبند و عمل بران مضاف سازند و نقد که
مطلوب است و بهیزند که قریب با نقد در سبب زنجبیل قافله هر یک شقال
عود و از جنی هر یک ربع شقال زعفران سبب درم مشک فیدانک بار یک شسته
امیزند و حرکت دهند که مثنوی شود و جگر شش سفر طبع جهت تقویت معده و جگر مانع
از کجی را اشتها رفته باشد و طعام بهضم نشود و سووار و بسیارند پنبی کلان ز مفتح و از

فرو

پوست و تخم پاک کرده بکوبند و عصاره او بکوبند و موازید و قطارومی و غسل کف
گرفته بمجذ او غل الخزیک قطا و نصف بان پیامینند و بزلتش نرم بنزد کنند
بردارند پس زنجبیل است او قیبه فلفل سید و او قیبه کوفته در آن آمیزند و بنویسند
آنند نوعی که لعوق توان کرد باید که اکثر پیش از غذا بد و ساعت بخورند و اگر بعد
طعام خوردن ضرری ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی یا صفا بود فلفل زنجبیل
از آن مطروح نمایند و هرگاه مزاج معده متوسط باشد یعنی از اجتماع صفا و اسهال
بری باشد فلفل یک او قیبه زنجبیل یک نیم او قیبه یعنی نناصف وزن اول هرگاه
معده بلغمی بود فلفل چار او قیبه زنجبیل شش او قیبه کند یعنی مضاف در آن
نمایند نوع دیگر که اشتها ارد و معده را قوت دهد عصاره به و مثل هر یک است
رطل و سه که بسیار تیزد و در رطل جمله یکجا کرده بزلتش افکند بنزد کنند و در آن زنجبیل پنج
درم فلفل سیاه و سبب در فلفل شود خام هر یک است درم و در چینی دو درم کوفته
بجته بان مضاف فرمایند و به موازید و بکوبند و بزلش بکوبند و مصلح حار است
سفرجل در او و به امعا باید حار است نارمشک حبه و جمع معده و ضعیف او که از بزرگ
باشد نافع اید نارمشک فلفل در فلفل هر یک دو درم سعد بنبل کند هر یک
بجدرم با هم چند وی غسل بشیرند و بکوبند و بزلش بکوبند و مصلح طبعی نافع است
نارمشک درم نال یک درم قافله دو درم در چینی چار درم در فلفل سجدرم قند سبب
درم کوفته بجته بکوبند و بزلش بکوبند و بزلش بکوبند و مصلح طبعی نافع است



مسلمه از در ادویه اسما باید در شراب شکر معده را قوت دهد و بطن تحمیل کند و استهیا
قائله کبار قرفل از جنبل در جنبی دارد فلفل و عرقان عود هر یک سه درم شکر سیب
اطل ادویه کوفته بخته در شکر معوم بشیرند جوارش بزور معده را قوت دهد و غذا
هضم نماید و ریاح را تخمیل تخم کرفش ناخواه هر یک دو درم مصطکی و خولجان قرقه قرفل
هر یک سه درم حب الرشاء و بریان نبات درم اهل بندرم کوفته بخته بعل صاف بشیرند
شیرینی سه درم جوارش سه درم معده را قوت دهد و استهیا را و شبهه رویه زانان
دفع کند و رنگ روی نیکو گرداند کبچ مقشر ده درم زرباد تخم کرفش زریه کرمانه ناخواه
هر یک دو درم کند زنجبیل فلفل دار فلفل و در جنبی قافله هر یک سه درم فندک سبب شود
قند را در کباب به تمام آرند ادویه کوفته بخته بان بشیرند جوارش فلا فلی جبهه در سبزه
و برود می و برود جگر و کثرت یغم در طریقت و کثره حشا و سورا سورا که از بر بود و نا
و با و غلیظ تحمیل کند و شبهه کلی و دایره را سود دهد و می ربیع و بطنی را نفع دهد و ادرار
را نماید فلفل سیاه سبب دارد فلفل هر یک دو اوقیه عود و بلسان یک اوقیه سبب
مالا هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفش سیالیوس و می سیخ اسارون را سبب
بکدرم ادویه کوفته بخته با سه چندان عمل صاف بشیرند و در شراب واحد فلا فلی
سه اوقیه است و او زان و دیگر ادویه بحسب مستطوری حال شیرینی بکدرم بابکم و در شفا
الاسقام مجامی را رسن انبه یا رسن نوسته اند و اغلب از خطای ناسخ اول باشد زیرا که
در قانون و دیگر کتب معتبره کلبا را رسن مرقوم نشده جوارش گوشت که نسخه قدیم و

ایمن

برکست اب است چنانچه چهل درم بوره از منی ده درم عمل است چنانچه اگر خواهد
 باشد تریه موصوف بجه درم بخورند و یک کسب است بگوید که زیره که مانده در
 دو رطل فلفل سی درم زنجبیل و رقی سداب هر یک چهل درم بوره از منی ده درم
 سبزه رومی و در چینی مسلمان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چار درم عمل
 صاف است چنانچه شربت از یک نقال تا دو نقال بود که سبب است بگوید که اگر که
 این در وین است و در سایر خواص قویتر و جهت تقویت معده و دل و باغ و
 نرم داشتن طبع و اروق و خانی قوی الاثر است و هر که معده بدر و معده و
 باشد مداومت برین نماید این که در او از حدوث ان بام الله الکرزیه که مانده
 مدبر بجه درم فلفل سب و سپاه هر یک است درم سداب بوسقی با نوره درم
 بوره سب هر یک چار درم زنجبیل با چهل درم بیدار از خسته پاک و ده شصت درم
 کافور صد درم زنجبیل با بیدار با بونجه معجون شود و او بگوید که بگوید
 بشیرند اگر لید خواهند و رقوم نرم قند و عمل سنا صدف درم یا کمتر از ان تقویم
 او که ده مضاف سازند و شربت از چار درم تا شصت درم است و این جوارش
 در حدت کمتر است و در قوت قویتر جوارش طالیفر جهت بر و معده و ریاح غلیظ
 معده و کبد نافع است طالیفر چار درم زنجبیل است درم فلفل و ارنه درم مال فرفه
 هر یک شش درم شکر طبرزد و پنج رطل جوارش خندل جیده سود و هضم که از حرارت بود
 و در طایفه خندل مقاصی هر یک چار درم مصطکی سبب عود و هر یک یک نقال

۲

۲

۲

الم

اندر باریس سما مشروع الحلب چار درم کافور و درم انجلی که فنی است بگوید و بپزند
 و بر بستر جل بپزند شربت چار درم جوارش جیده او جاع معده نافع است که با
 ل سبب اندر باریس هر یک چار درم عود و خام مصطکی زعفران را سبب
 هر یک دو درم قند سبب القدر که او بپزند شربت چار درم شربت است
 جهت حرارت معده و ضعف ان طبا بشود و درم کل سبب سماق از دانه پاک که
 هر یک است درم قاقله کبار کفار عود و مصطکی هر یک چار درم بجلاب مقوم که منجذب است
 باشد بشیرند شربت است درم جوارش فندا و لیون جهت در و ظهر و معده و
 ان که سبب جوارش غلیظ بود نافع است زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم
 مصطکی ناخواه هر یک چار درم تخم کرفش مودج بری هر یک چار درم کون سبب
 مسلمان عا و قوا هر یک دو درم ساوج بیدی یک درم بعسل بشیرند شربت که بقیه
 و دیگر که معده را گرم کند و با و بکشد و معده و امعاء لغوار و تخم سداب تخم کش
 زعفران انجلیان زنجبیل حاشا سوزنا و ام شیرین هر یک شش درم کند مغز با و ام هر یک
 دو درم فلفل نهشت درم عمل و و جیده است چنانچه جوارش بللور جهت در و معده متفقا
 و بر و و نیان و تخمین لیون و غلیظ فکر و وین نافع است و هو جوارش الحکی و قال
 و سبب ان فلفل و ارنه فلفل بلیله سبب بلیله ماله چار درم سبب هر یک چار درم قسط
 و در ترشح شکر طبرزد و جوارش هر یک دو درم معده شربت درم بللور و بپزند که
 و دیگر او وید را نیز بگوید و با و بپزند شربت لیون و عود و عمل با لیون بگوید

4

امله بیلده سیخه قرقفل حب مکب هر یک شش مثقال نعلع افلیجی زر بناده و در پنج ذره
 فلفل هر یک چهار مثقال و در حب قرقفل سبیل جوز بوا فطر از خیل فلفل کون بالنون بعضی
 فودنج باشد هر یک مثقال معده مثقال شکسپ شانزده مثقال حب الحیدیه بر
 هر یک من مشک نیم عمل صاف دو و چند یاس چند نوعی که هر یک بر معده و بواسیر
 نافع است بیلده کابلی بیلده امله اصل السوس و خیل عود جوز بواسک و سبیل افخر
 مصطک بر یک درم مشک یک درم براده ابر مدبر بغراب ریخانی بر ابر ابر مدبر را با هم مزج
 نموده بروغن بادام با کا و ملقوت کرده بعمل آید شش مثقال بنی و ده مثقال بزراب ک
 یا سبده نوعی که هر یک صنف معده نافع است بیلده کابلی بیلده امله اصل السوس مثقال
 کل سرخ افخر هر یک ده درم حب الحیدیه مدبر و رسک بر ابر بر عمل طرز یعنی نبات بقوم
 بیشتر کند شش درم دو درم بنزرب سبب و در شش مثقال منسوب لویه که هر یک تقویت معده
 و سوء هضم مجرب است و اسرائیل موکل ابن را استعمال میگرد سبیل قرقفل و در حب جوز بوا
 فلفل حب هر یک مثقال فلفل سبب و خیل هر یک و مثقال لبان و کر اسبض چار مثقال
 قند سبب بر ابر ابر اودیه کوفیه بختهم هم سیخه بعمل صاف برینند شش مثقال
 و در شش انجذان چهل نفع شکم و معده و قرقه و ریخ غلیظ نافع است انجذان اسود چارده
 فلفل تخم کرفش هر یک ده درم فطر سالیون نامیران فودنج حاشا سیب الیوس هر یک
 شش درم کاشم سبز ده درم عمل سه پنجاه و یوه چار و شش کا فودر حبه صنف معده و حک
 نفع است و اعانت میدهد بهضم را مطر و می سازد و ریاح را کافور زعفران عود و قاقلیان کاشم

اوقاف و غیره و سیدلس و جنون نافع و صاحب شفاء الاستقام در وقت و قیاس
که اگر شکم در فوق از نوازل شیر نرم شود و کلفت و بن تا که قبض شیخ در کف دست
سل فرموده که کلفت نازده بود و بن حتی تا نخورس به بن باشد که کثیر النفع
و کلفت شکری باور و طحون و طبایع معده گرم را نفع دهد و چون کلفت
بامثل آن سه طوخودوس و بنصف برابر نشسته منروج نموده نه اوست نماید
از آله رده کند و بخار و صفت سده با صحن و در و شقیقه و در و سدر و اخلاط شود
و سده و کند و مجرب است اند چون با تمر صمدی و غناب بچوشانند در آله
بنایت مفید است و کلفت را چون بچوشانند و صاف کنند که نایب مناسب است
و در دیگر است لهذا شیخ گفته که طبع اوقوی التلین است و در جوی ربع فرموده که
چون او را سبب بچوشانند قایم مقام ماء الحیات است و قدر شربت و طبع تا
چهارده مثقال و از هر مش چهار مثقال است و طبع او با شش مثقال است
فانکاش سده و گویند کلفت سورت عطش و سحر حکمت و مصلحت خشنی
و قول تفریح حکمت قیاس و تجربه حدیث است لهذا صاحب شفاء الاستقام تفسیر
کرد و گفته السكر یقوی الکبد و البیض یقوی الاستقام صفت حلیجین شکر
اوقاف که کل سطح را از ارقاع پاک کرده در ظرف پاک با بوسه بشارند تا خوا
و به هم شود باقی مسحوق بپایزند که امیخته را در ناست روز هر روز صبح شام عصر
شاید پس چهل روز در افق بپایزند به پاکش کردی کند و دیگر امیخته و وزن شکر

بازین

نیات بخار چند کل باید که شکر باشد بعضی هر دو است و هر یک و اخلاط لازم در وقت
که ظرف را مملو کرد و اند تا جوش بتواند زد و صفت حلیجین عن بن صفت شکر
بنی جبرک کل بآله و با عمل کف گرفته در سینه باور آن مذکور و در غناب شکر
مذکور و بعضی چنان گفته و می که یک جزو بزرگ کل بپزند و وقت یا شکر می امیخته بپزند
شسته شود پس بچوشانند عمل کف گرفته معده صاف می کنند و می مالان نام
امیخته شود و بعضی زعفران بپزند و بخار آن یکدم گرفته و صاف می سازند و در
امراض بار و نافع تر است و این که کل نازده نباشد بزرگ کل شکر در کلاب کف
تا نرم شود و پس در وقت یا عمل امیخته بطریق معلوم تر کنند و قوی النفع باور است
کل قند هر چند تازه ساخته شود و قلیل الحار است باشد نسبت باکی بعد از خوردن و حلیجین
کل حبه نقوی معده و در و طبع و نافع و شربت همان است که شربت حبه و حبه
نقوی معده دل و طبع و با مفید است جد و در اصل غیر شربت زعفران هر است برابر
گویند بچوشانند بپایند قدر فلفل و آله و حبه تلخ است بچوشانند و در قوی تر از
اول است جد و در هر روز در و در فلفل نیم باور بخورند به یک مثقال و نیم باور و قیاس
نزد کبب فلفل هر یک و مثقال حصیه الخشب شفاقل هر یک مثقال زعفران نیم مثقال
شد پس بپزند و مثقال بود که جهت بهضم و با و غیره که مذکور شد حبه و در
نور و در بناد صندل مصطکی و فلفل صبح و در و در فلفل و در حبه هر یک و در و مثقال غلظ
عاف و قیاس شکر هر یک نیم مثقال باب نبات حبه زنده اگر افقون یک مثقال اضاف نماید

[illegible]

انعم بغيره

ثم به بندند و شراب را بچوشانند و گیسوان افکند و هر ساعت به بالند تا سراسر
 به قوام آید یکسره را بر دارند مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت
 بنوشند و نسخ دیگر در این به باید دوازده شک جبهه بود صلابت معده مانع است
 و در او نه جگر نباید بود که قی بغراغت آید و در پی غایبه شبت است و درم در یک طل
 اب جوش دهند تا نصف رسد جو را قی یکدرم قدری عمل افزوده بنوشند مشک
 ساییده و بعمل شسته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت باب کم و قدری
 عمل افزوده بنوشند و دوا نیکه قی بغراغت آرد و از ار که از سبب بخار معده بود
 دفع کنند فیه از قبضان شبت در سه رطل اب جوش دهند و صاف کنند و قدری
 و اندکی عمل در آن آید و در هر کم کنند و بنوشند دوا می طریق لبکافند قطعه
 از طریق اسود در آن بخلانند و یک شبانه روز بدارند تا قوت خریق در توبه
 اثر کند پس از او جدا نمایند و تریب را بکوبند و اب می بچشند و دیگر قی باینه
 از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و جلایک بندرم همین عمل آرد و
 نیز کوبند و بپارسی حرا نیک کوبند و آن تخم زرد خاست و پنج وی تریب زرد
 و فعل می مانند فعل خریق سیاه بود بهترین اندی بود بغایت خرد و اگر قی بعسر
 ارد اب گرم با فقاغ بچش کنند و هر مرغ در حلق فرو برند تا مد نماید و یکسره بچش
 معنی سستی یک اوقیه کند زرد بطنج سفید یک هر یک و اوقیه در یک طل
 اب تر نمایند پس بپزند و صاف نمایند و قند پسند همچو سکر که آید بپزند و قوام آرند

و سر یک رطل از آن کنگر و یک اضافه کنند وقت حاجت ندراسب
 هر چند بنوشند اگر فی غیر ابدان یکم کثیر المقدار مع نیم اوقیه روغن کنجد
 نباتانی آید که قلیل است و کنگر و جوزالقی هر یک یکدرم تخم ترب
 درم حله بگویند و بعد از این بنوشند و با تخم شنب و اصلح کنگر و جوز
 هر یک یکدرم آن است که قدری نمک طعام در آنجا آمیزند و کنگر و جوز
 سر یک اوقیه اصل الجبار و اوقیه نمک کوفه و دوم حله را بنوشند و صدوم
 از وی بگیرند و بسی درم سکنجبین امیخته بخورند و یک که سحر ابدان فی کفایت
 چهار کوفه آب او بگیرند و شکر سبک سکنجبین امیخته بنوشند و در صدوم
 ناله شیرینی درم آب سر منقح به دست درم اسکه اصل جبار و آن بنوشند و سکنج
 هر یک ده درم و یک که همین عمل را در سکنجبین قندی و متقال در چهل متقال آب
 اسفناخ باب نان کلاغ یا ماء الشیر حل کرده یکدرم بنوشند که معی بلغم است
 خول سبید یکدرم بوره بندرم کدش ملیح هندی هر یک بعدرم حله کوفه
 اجعل امیخته مع صدوم طبع شنب و چهل درم سکنجبین عسل حل کرده
 درم که معی سودا است ترب مقطع یک عدد و نمک هندی بخورم شنب حله را در
 دو رطل آب بنهند تا که نصف بماند سکنجبین عسل امیخته بنوشند و یک که
 معی صفرا است و بلغم سکنجبین عسل ده متقال نمک و متقال آب تب چهل
 متقال بهم امیخته بنوشند که معی مره الصفرا و بلغم صفرا و اینک سکنجبین

ی

عسل ترب ریزه کرده و مت شنب یازده متقال نمک عسل و متقال تخم
 هر ریزه بنکوفه تخم اسفناخ هر یک درم حله را در جبار رطل آب بکوشند چون
 ناله یا صداف کنند و سکنجبین امیخته بنوشند که دفع بلغم بیشتر طلب است
 با عسل بنوشند که معی صفرا و بلغم است کنگر و دوم اسفناخ نباتانی یکدرم یک
 ساخته با ده درم سکنجبین عسل و ده طبع شنب و بلغم بنوشند و بلغم بنوشند
 نمید و مره سبک ملح و فی الحال مرماند بقی با و خال اصبع الرقی جوزیل آب نیم
 گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند که همین عمل را در ترب جبار و تخم حله
 تخم شنب تخم سر یک هندی رفاع یا نه هر یک یکدرم کوفه بنوشند و سکنجبین
 باب کم کثیر المقدار و ده که صفرا و سودا و بلغم معی برادر پنج سوسن بنوشند و بلغم
 تخم شنب هر یک متقال تخم نان کلاغ کنگر هر یک ده درم حله را یک
 آب بنهند تا که نصف بماند و یک که صفرا و بلغم است و بده متقال شربت افیمون
 شیرین کرده لبر که انوری شربش سودا نیم گرم بنوشند و یک که معی
 مره الصفرا و مره السودا است و در حیات مرکبه و حیات سودا و یقوان
 داد و تخم شرب کنگر و دو تخم ترب جوزالقی تخم شنب ملح لفظی تخم اسفناخ
 حله را بر کوفه با سکنجبین عسل بنوشند و از ده متقال ناله متقال از آن
 کبر و آب که تخم شنب و بلغم جوشانیده باشند حل کرده بنوشند اگر قی فرات
 یا ناله یا خفای شنب بکوشند و در طبع وی عسل امیخته بنوشند که یک

مد و می کند و بدانند که شربت از تخم خود و در باب قی قویتر است که مقهور طوب است
 معده و مرة السوداء و صفات تریب بسیار ریزه کرده یکست بانه روز و شب
 شربت است و صاف نمایند و با نیم مثقال کنکر زرد بپوشند که همین عمل
 دارد و تخم تریب تخم شربت تخم خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال
 بپزند و آب با کنکر زرد و سکنجین بپوشند که معنی مواد مختلف است تریب ریزه
 شربت درم هر بهای شربت ده درم نمک صندلی بخورم مغز تخم خیارین تخم ستر
 هر یک چهار درم در جگر رطل آب شیرین بپزند تا که شربت رسد صاف کنند و نیم گرم
 با ستقضا قی نمایند که در حیات رنج بدان قی کنند کنکر زرد تخم شربت تخم
 تریب هر یک دو درم جوز القی یک درم ملح هندی نیم درم کوفته بماء العسل بنوشند
 که معده را پاکت شربت خردل عسل بپوشانند و بنوشند که قی بقوه اردو
 و اصلاح بر طبع مسکونه نیست کنکر زرد یک درم شتر سنجین سه درم هر دو را محقوق کرده
 شربت بپزند بخورند که معنی معده را پاکت و مناسب هر طبعی تخم شربت تخم
 تریب تیره تیزک جلد را برابر کوفته سبخت با پزده درم بپزند در سکنجین عسل و آب
 نیم گرم آب سبخت بپوشند که معنی مواد مختلف است قطیف یا تخم او تخم تریب
 نیم درم شربت لوب یا سرخ برک حقیر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر با پزده درم سکنجین
 سبب در صوص کنکر زرد و هر یک مثقال نمک هندی دو درم جلد را در چهار رطل آب بپزند تا
 یک رطل ماند صاف کنند و نمک نان یک درم سکنجین عسل با شصت جیل درم اضاف کرده بنوشند

بایر کیم

بایر کیم که همین عمل را در جدول یک درم و نیم بپزند و نیم مثقال کنکر زرد و جوز القی
 نمک هر یک یک درم تخم تریب ده درم جلد را بپزند و با سکنجین بپوشند که معنی
 رنج من تخم شربت ده درم تخم تریب ده درم تریب بمصوف بخورم تخم خربزه
 مقشر پزده درم جلد را در سه مثقال تریب بپزند و پزده که شربت رسد
 صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربت سکنجین عسل ده درم شربت
 که بخورم و یک شربت از آن بخورند و شربت دوم به اجزای شربت یک درم جلد را بپزند
 در همان روز بویار روز دوم و اگر از یک شربت شربت کما حق الله بنوشند حاجت برآید
 نیست مگر در صورت اعتیاد و در آنج که مواد مختلف بقی برابر و تخم شربی ملح مختلف
 بر پاکت و آنه باب سبب و نیم گرم بنوشند و بعد از آنکه شربت بخورند از غذا بپزند
 خورده باشند و در میان امور چون که تعلق بقی و از او هر چه در صوص القلوب
 در شربت تریب قی شتر و جادوگر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت از افنام
 لازم دالت بدانند که انسان قی باید منقی تریب با شصت جیل و از سر تا کول یک
 شربت باشد و هر دو چشم بر فاده و عسل است با شصت یا شصتی از هر دو دست و هر دو
 چشم و بر اثر شربت باشد تا که از قی فارغ نشود و چشم نکشاید و بعضی و موده اند که در طبع است
 سحوق بر کرده رفاه چشم سازند و بالاولان عسل به پزده یا بدست یک درم عسل
 سکنجین را بپزند و با شصت جیل معادل بعد از فراغ بخور و المزاج مختصر است که که مزاج
 باب سبب در وی خود و باب سبب در وی و کلاب شربت بعد از آنکه شربت کما حق الله بنوشند

۱۵۰

و اما سه شغال بپندد و بگوید که تغلب بنفس یعنی غلبان لازم را دفع کند بر تلبیس
مؤنک را صحیحی نبات هر یک بکدرم غفلت ندرم کوفته پنجه بعل و با یک طراوت
بار بران سر و کرده باشند شسته قدر کنار صحیحی حب نمایند یکجای بخورند و دیگر که
جاذبه معده را نافع است باید که شش درم غفلت دراز جارد درم حرکت درم شکم دوم
کوفته پنجه باب تبریح خیزگشت و حب کرده در سایه خشک زند و هر روز چهار
دو درم بخورند غلبان ضعف بارز است که اشتها بر طعام نباشد و تبخلف حوزده
شود و این بیشتر از سردی شود و دیگر که نقصان اشتها را بر و سماق نارودان کشیل
اجوائین هر یک جارد درم و ارچینی غفلت دراز الاکنجی زبیره سپید هر یک دو درم کوفته
پنجه دو درم صبح و دو درم شام بخورند از معده جمع اند که شسته تنقیه وی مقدم
دارند و او که قاعه جوع را که از گرمی فم معده باشد سوو کند باید که ببلید امل کل
هر یک جارد درم طباشیر بکند درم کوفته پنجه یا ششبد بشزند و هر روز سه درم
ببست و بخورند و نشان گرمی معده تشنگی است و سوزش و غشیان و وودان
سر باب سرد و نفع یافتن و دیگر که ضعف ماسکه معده را نافع است اخیون قدر
دو دانه سوو کند یا کم و زیاده و بحسب مزاج بخورند و هر چه قایلست نفع دارد و
نشان ضعف ماسکه آن است که طعام در معده مکث نماید و بدان سبب نقله
منهضم بر آید و بدان بکار دیگر که ضعف ماسکه را سوو دارد و ناخواه در زبان و دو درم
روز تناول کنند الاکنجی شش ناکیر اجود و کشیل حرکت غفلت کرد و غفلت و زبیره

باله هر يك دو درم شکر کوفته بهشت درم کل و از ده لود بال سبل هر يك است درم
 شکر ترخی شکر درم کوفته بهشت هر روز دو درم بخورند و در روز پنجشنبه از زنجبیل و زعفران
 سوده یا نیکو یک درم و در وعده سحر به زبان کشند و هر روز صبح قدری بخورند و دیگر کوفته
 یا جویشده قرنفل هر صبح بخورند و اولی المکة تحت شقیقه معده کت بس متوایست هم
 بکار نهند و دیگر که ضعف و افترا سود کند قنطر یعنی رال کوفته بهشت قدر یک درم با هم
 چند آن شکر امیخته با یک درم بخورند یا شکر سیس یا کما و بشکر شیرین کرده بهار بپوشند
 و هر چه بدست نفع دارد و در وقتان ضعف و افترا است که طعام نماند و در معده است
 لیکن من بهضم براید اگر در صحنه بحال باشد و الا فلا و دیگر که قوی اگر به معده و امعاء را
 دهد و هم شتهی است و هم دضم اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض باشد نرم
 کند و هرگاه هر قوی که ضعیف باشد و میرا قوی میسازد و مجرب است انار و از ترش
 که کهنه نبوده و درم زنجبیل و زعفران و درم هر یک و درم هر یک و درم هر یک و درم هر یک
 سرکه بپوشد و در وقت بپوشد و در وقت بپوشد و در وقت بپوشد و در وقت بپوشد
 و با یک زنده قبل از طعام یا بعد از آن از دو درم تا سه درم بخورند اگر در وقت
 خورند رواست لیکن اگر قبض معده است یا اوید را به چارچوبت بهر زمانه بار بپوشد
 شود و اگر تلبس مقصود باشد به چارچوبت بلکه از غلبه پیر تا جریش بود و او
 که در دو معده و نفخ و نا کواردین را نافع است هر یک زنجبیل و زعفران و زعفران و زعفران
 تخم زعفران هر کدام دو درم کوفته بهشت هر روز دو درم بخورند و درم بخورند و درم بخورند

باله هر يك

باله هر يك و اشتها بسیار می آید اگر در هر یک یک درم و در وقت بپوشد و در وقت بپوشد
 بپوشد شش جزو شیطیج بهشت جزو کت که بهر بقط کوبند بهشت جزو کوفته بهشت با جوات
 یا آب کت یا شکر بپوشند و این دو با و جویشتهی بودن جهت بدیهی و نفخ و جوش شکم
 و جیس علل وی جهت کوله و بواسیر نافع است و اگر که اشتها دارد و دانه میفراید طبایع و الا
 جزو و قرفه هر يك شکر درم طالب سفر فلفل کوفته و زعفران و زعفران و زعفران و زعفران
 نبات چارچوبت کوفته بهشت دو درم بهار بخورند و دیگر که همین که بهین عمل را در زنجبیل ناخواه
 بپوشد بپوشد و در فلفل فلفل کوفته شیطیج نکس یا به نکس یک شکر کانی بزرگ برک
 ننهول حله بهر کوفته بهشت دو درم بخورند و اگر که سمی است بکوبند زرد مغول فلفل
 هر يك بخورند نکس می نهدم کوفته بهشت یا بسبب آن است زنده قدر خود شتهی و در وقت
 زنده کوبند بپوشد و دیگر قوی تر از اول نکس بهر درم بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 مغول یا بزرگ اجمود و جویشتهی هر يك دو درم نکس یا به در فلفل کوفته یا بهر یک یک درم
 کوفته بهشت شقیقه بهر درم او را که بهشت و بعد بهشت یا بسبب آن است زنده حله بهر
 چنانچه که شت و عمل کربت آن است که در ظرف شته نهند و بالا و وی چارچوبت بپوشد و بالا
 با چارچوبت خورد و کرده گذارند و بالا و آن تا به کرده بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 و در شکر بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 که سمی است بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد

باله هر يك

چونکه ابرج کنگول اجود باد بان بترج حله بر کوفه باب لمجون حبس زنده و لفرس
 جهت ضعف معده که سبب آن رطوبت و برودت باشد نافع است هلیله سیاه بروغن
 کاه و بر بان کرده و درم حوت مغلوبه درم ناخواه صغیر فارسی هر یک سه درم خشت
 الحیدر باره درم بانتر کهنه یا مثلث یا مدیه دیگر که در کرم معده را نافع است بعد
 سکون حرارت آب کاسه مطبوخ مرقق کنند و از آب یا ریش در آن حل کرده بنوشند
 روغن فستقین بر معده و جگر و جميع اعضا را قوه دهد و حوا و اکلا افستقین رومی تازه
 و در نیم بند روغن کوزیت بار روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خست
 تلخ که نیم سن باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در افتاب بپاوهینند روغن لاله
 معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید اگر با سبب طایمغ او بپزند و درم را نیز نفع دهد هر یک
 لاله از نباتات که جدا کرده در شیشه و روغن ریت بر آن ریزند و یکماه در افتاب بپاوهینند
 پس مانند روغن مصطکی معده مستخرجه را قوت دهد و اورام آن را نافع
 آید و مصلایات او کن روغن ده درم اندر پنجاه درم روغن ریت یا کنجد انداخته در شیشه
 ریزند و یکماه در قلاوه روز در افتاب بپاوهینند پس مانند روغن مصطکی معده
 مستخرجه را قوت دهد و اورام آن را نافع آید و قلیقین صلابات معده
 رومی ده درم اندر پنجاه درم روغن ریت یا کنجد انداخته در شیشه کنند و اندر دیک
 بر آب او بپزند و آتش بنده تا از یک یک بپوشد و مصطکی بکند و روغن در شیشه
 جهت ضعف معده و تحلیل ریا و اسهال نافع است و در شیشه کاسی یا بپاوهینند

سودا

سینه شست بجمشقال عود بسان سسی شقال قمریت بنفش شقال قصب
 از زیره پانزده شقال حله را نیکوب کرده در آب تر کنند و بجوشانند چون نصف
 بماند صاف کنند و روغن کنجد نیم این آب مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند
 ناروغش مانند روغن در اول طبخ بپاوهینند بادویه نیز رواست روغن فستق معده
 سرد را نفخ دهد و اندر بادویه سر کنند روغن که محمل جهت تقویت معده فی الطیر
 و در تحلیل ریا و جگر بعدیل مقل ارزق سنبل الطیب مصطکی رومی علك البطم
 هر یک شقال اشق اسارون و قصب الزیره اذخر هر یک دو شقال روغن بادونه
 روغن کل سمن هر یک نیم رطل ادویه چوکوب کرده باروغها مخلوط نموده در افتاب
 بکند و هر روز برهم زنند تا ده روز و الا در خاکستر کرم بکند و روغن علقم روغن
 فلفل است روغن قشاله الحار نرسه گویند اکثر اطباء بهترین ادیان دانسته اند خصوصا
 جهت شتهها و برود معده و در مفاصل و نفوق و عوق النسا و تقویت عجب
 الفعل تر از روغن نارون سپید اند عصاره قشاله الحار و رطل سیب سبیل پانزده
 درم فلفل زراوند مدحج روفاء خشک پودینه کوبیده و بری و نه هر یک
 یک پنجم هر یک قلی نخ سوکن سیاه کوبیده شقال عاقر قرحا جابر شقال روغن زیتون
 اصاف بالمانا صفت پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بچوبک مانند تاب سوخته
 روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن نارودین جهت اورام صلبه معده
 نافع است روغن بان یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطکی سودا قطا اذخر قصب الزیره هر یک

نفس اوقیه او ویه را گرفته در روغن اندازند و امیر افتاب بهر سکنه
 بسته تا یک هفته پس در افتاب روغن صاف کرده بگیرند او ویه بهمان
 مذکور بهمان وزن دیگر روغن مذکور اندازند پس آن سه بار کنند و هر بار
 یک هفته در افتاب بدارند و نقل را نیز بپوشند و در روغن صافی آسینند
 و نقل متعصره وی اگر دراضحه داخل کنند بغایت نفخ کند و درم معده را
 در ورم معده را نافع است یا بونه اکلیل الکلی بهر یک یکیز و در آب
 بهر روغن و صاف کنند و مقدار سیوم حصه این آب صافی روغن بلام
 آنچنانچه بار بچوشانند تا روغن بماند شش بقی بکند و نیم روغن جهت معده
 بار و نافع است سعد کوفی یک اوقیه چوکوب کرده و میفنجج آن قدر که ویرا
 بپوشند اندازند و روغن زیت یا کنجد نیم گیل بر آن مضاف سازند و در
 روز و محل کم بپزند و در روز سه بار بارید و در ورم معده پس خوش
 فوهند تا که روغن بماند و روغن و آنامون جهت معده و عصب نافع است و
 اعضا و راجع کند فصول و ملین اعصاب عاشره و آنامون لفظ از
 و تفسیر او و غشقا خلاط است سیوم ساج هندی سبیل بهر یک چهار
 مصطکی موم سبب روغن بهمان بهر یک و از ده اوقیه افر سبون سه اوقیه
 دار چینی سه اوقیه روغن بان جمل و دشت اوقیه فلفل یک اوقیه انجیر خشک
 بکوبند و غلیظ آن را نماند بپزند و بهر امیر مذکور اندازند و در کلک با نجار صفا و بهر

میز

و شراب او جهت تقویت معده و دیگر و کلیه نافع و در حبض بول و مالیدن او
 جهت خالچ و در و غشاق و با عصاره انار و تقویت معده و بیدار بیدار
 فلفل و در غشاق و بکوبید بهر یک شش شقال جا و شیر اشق کچک بهر یک شش شقال
 ترب و صوف چار شقال آب بچوشانند تا نصف رسد پس صاف نمود و با
 چهار صد شقال خاک کربن تار سداب تار از هر یک یک درم بکوبید و در روغن
 شقال آب بچوشانند تا نصف رسد پس صافی نمود و با چهار صد شقال روغن
 انجیر بچوشانند تا روغن بماند و در غشاق و در ورم معده و در ورم بپاید
 رب اس قی شده بپزد و در ورم معده و راقوت و در ورم بپاید و در ورم
 بهر روغن را نافع است رب اس تار را بکوبند و آب بچوشانند و صاف و در ورم
 در ورم بکوبید یا بکوبید که در ورم بپاید و در ورم بپاید و در ورم
 رغنوران آفریند اگر خواهد است اس جهت قی و غشاق و با سداب و روغن و در ورم
 الاس تازه بچند بکوبند و آب افشاده بکوبند و در ورم بکوبید یا بکوبید
 حصه بماند و در ورم معده و در ورم معده و در ورم معده و در ورم معده
 کنز الاوبه بکوبند از جوهر پاک کنند و در ورم بکوبید یا بکوبید و در ورم
 بماند و در ورم معده و راقوت و در ورم معده و در ورم معده و در ورم معده
 حصه بماند بکوبید و در ورم معده و در ورم معده و در ورم معده و در ورم معده
 و با شش نرم بپزد تا که چهارم حصه بماند و در ورم معده و در ورم معده

میز

معده و جگر را قاع صفاست آب انار ترش بکشد یکبارند تا ساکن شود
 پس بنزد و کف بر دارند تا که بقوام عذاب آید پس چند شاخ بنوع تازه در آن
 افکنند و بکند تا که سرد شود پس بنوع از آن بپزد و بکند
 و آب فواکه جهت تقویت معده و دفع عشیان و قوی نافع است آب به است
 آب انارین آب امرو و هر یک جزو آب غوره زغور زک آب زرشک که
 نیم جزو بپوشند اگر آب حاصل اینها نیست مضاف سازند بهتر باشد سب
 و به به نیز معده و دل مفید است و ترش است همان است که کدشت و روب و ترش
 آن است که در ادویه سر کدشت آب معده را قوت دهد و اشتها آورد و نیم
 دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب انار در فتن باز دارد و پشت و کمر را محکم
 گرداند و باد را بکشد و در کینه شانه پاک سازد و منی بفراید تخم کرفش تخم کدو تخم
 تخم تخم منبت ناخواه را زیاده مغز تخم حبه مغز تخم باد رنگ بپزد کرفش
 هر یک پنج مثقال عاقر قرقه زعفران مصطکی عود خام هر یک چند گرم
 آب با سه قرقه کبابه غله پیور هر یک درم غنیمت است که یک مثقال غسل است
 وزن ادویه غنیمت را در غسل کف گرفته بکند و ادویه کوفته بخیه بان آب بشیند
 و بعد دو ماه استعمال کنند شربت رو مثقال و دیگر شربت زغور در ادویه مایه
 بیابان پس مہل و جیم در مسج و تخانی و نون تخانی نانی و الف معناه و بی کون النجا
 و قبل الدوا و الحاد بالجلد و دار مذکور معروف و مجرب و جهت گرم کردن و از آله نجات

نوشته

با

باشد قطع تمام رساند اب به حاصه که ترشش باشد قند سبب به یک یک سر که ربع
 سن بچوشت نند تا بقوام آید از جای سر که اب لیون گشت صواب باشد و جالیوس
 زمان کرده که سکنجبین سفر جلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع عطشهای معده
 را که سخت گرم نباشد سوده و در و مقدار روی چنان باشد که به یک یک سکنجبین یک اوقیه
 زنجبیل بهر نند سکنجبین سفر جلی مرکب با فادیه که جهت تقویت معده و همه امور مذکور نافع
 غیر از آنکه با حرارت کثیر نتوان داد و به قند به یک دطل سر که ربع دطل مصطفی سبب نقل
 به یک یک گرم ادویه در بطریقه کردن وقت طبع بندازند سکنجبین به لیون که همین عمل را و اب
 بنیاء شغال سر که صاف کلاب لیون به یک سی شغال قند سبب یکین به قوام آرند
 و از خواهند مرکب زند افادیه مسطور آمیزند سکنجبین تفاحی از محرمات این دروش
 جهت اشتها و بهضم و تفتح سده جگر و تقویت معده دل و دفع غشیان و قوی نافع است
 اب سبب بخت شیرین حدود یک سر که چهل گرم اب انار ترش اب لیون کلاب به یک
 به یک است و در قند سبب یکین و نیم بود و نیمه نبر کشت بود و نیمه در طبع اندازند همچنان تا
 چون خوب بخت شود بیرون آرند و قوام آرند سکنجبین ربانی معده و جگر گرم را تا
 و تب های محرقه مفید ناخواه زبره کرمانه سیاه زو فاجد جلی به یک یک اوقیه سر که
 سبب یک فسط و نیم عمل نیم قط ادویه را در سکنجبین یک است باز روز و بهر نند ثابت
 رت صا کنند و عمل این بخت بقوام آرند تا بخت میل شود و بهر نند و سکنجبین و دیگر
 ادویه جگر و حیات باید موقوف تا قاعه ششوه طین و ششوه رویه زمان حامله

وہاں

و با سهال مزاجین مفید بکینه شک اندر اری خود و شکین و بر تانده این با سهال
کرم یا قرن بنهند و سرکه بنز بر آن باشند و حرکت بپسندند شک چنان خشک شود
دیگر باشند و همیسان کس که را مکرر می شود سازند پس سی درم اگر از آن باشند
کشنه بریان و عصاره زرشک و اندر دانه بریان و سماق منقی هر یک یک است و سی
که ده درم است اضافیه کنند کوفته بخت قدر حاجت بخورند که کسی است
بملح سیاه و جهت تخم و در و معد و جمیع در و دانه مفاصل و حران نافع و میوه لیمو و صیفی
لون و نه سیاه و کافور بقی و سخن بکیده و مزبل ربو و محرک جماع و مکنه منی و نه میوه شوق
سوی زنانه و و افع سم و افع سم و قایم مقام نریاق است بل اجود از آن و در صیف
و شتا استعمال میشود و شک شک چهار رطل بکیند و خوب بریان کنند پس در
طرف فعال نهاده اند تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود و بعد از آن یک پاره نان
ملح اندر آنجا بر یک شش او قیوه تخم کرفش است درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سیاه
و در آن درم افیتون سهال لطیف طبعیت لیون هر یک شش درم و در چینی کاشیم
لب قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چار درم هر یک صابون و بعد از آن
کره با شک نشود مخلوط نمایند و در ظرف چینی کیند یا در سفال کیند انداخته در جود زن
کنند و هر چون که کینه شود بهتر باشد و جهت حدت لیمو و دانه چهار بخورند
و جهت باده و بجه نیم برشت و از برای هضم و کشتن همراه طعام بقدر حاجت و برای
اجماع و اورام باینکه فصل بجل در و بماند و بالاجی و بی این را بباشند و آنجا که

که عبارت از زیره کوهیست بهم رسد عوض از زیره معروف کیشل و ریح وی مخلوط
 ۲ کنند و باغ سعه را قوت دهد و باد دفع کند و با طبع کاسه الفع
 پیش از غذا و بعد از توان خورد و نفع خشک و درم سملق فلفل و ورم شک
 ۲ کوفته بخت ارکیدرم ناد و منقال بخورند و سعه را قوت دهد و بود و بخت خشک
 مصطک فر نفل جلد برابر کوفته بخت شریقی و ورم سملق فلفل و ورم شک
 نافع است و نفل کبابه هر یک بخورند و ورم سملق فلفل و ورم شک
 ورم قند سبیل را بر آب شریقی کینقال با ده درم کافور افتابانی و ورم
 و ورم سعه و باد و نفع غلیظ و نافع است مصطک کبابه فر نفل کبابه هر یک
 مصطک سبیل هر یک درم و ورم سملق فلفل و ورم شک
 شربت کینقال و صافیه الا سقام و ورم سملق فلفل و ورم شک که او ویر را بسیار
 بلرک است و با سبیل طلب کبابه و ورم شک که در سینه و ورم شک
 ۲ عبارت از آنکه سبیل و غیره را با بخت شریقی و ورم شک
 و ورم شک و ورم شک و ورم شک و ورم شک و ورم شک
 اصل السوس و بوند کل سبیل کبابه فر نفل کبابه هر یک
 هر یک درم و ورم سملق فلفل و ورم شک
 ۲ کافور با ورم سعه دفع کند و ورم شک و ورم شک
 ناخواه تخم کرفش هر یک درم کند و جاد و ورم قفاح او ورم قفاح مصطک کبابه

سبیل

سبیل آن سبیل که در سینه کوفته بخت شریقی و ورم شک
 سبیل آن مطروح است و ورم شک و ورم شک و ورم شک
 ۲ یک درم سبیل درم کوفته بخت شریقی و ورم شک
 مجرب فر نفل را با بخت شریقی و ورم شک
 یک درم کوفته بخت شریقی و ورم شک
 و ورم شک و ورم شک و ورم شک
 کرد و با ورم شک و ورم شک و ورم شک
 با کافور و ورم شک و ورم شک و ورم شک
 مجرب است و ورم شک و ورم شک و ورم شک
 هر یک درم سبیل سبیل یک درم و ورم شک
 در سینه و ورم شک و ورم شک و ورم شک
 ۲ حصه جلد برک سبیل و ورم شک و ورم شک
 شک و ورم شک و ورم شک و ورم شک
 ناخواه هر یک درم و ورم شک و ورم شک
 ورم کوفته بخت شریقی و ورم شک
 ۲ سبیل و ورم شک و ورم شک و ورم شک
 بالویه قند برابر شریقی و ورم شک

سبیل

حرارت باشد نافع است که با کل سرخ بیک بچرم عود خام دو درم زرشک
 ده درم الم طباشیر بیک درم سنبل بیک درم زعفران کافور هر یک دو دانگ
 کوفته بچنه شربت یک درم با شربت بیک درم با شربت انار سفوف طباشیر
 معده کرم را قوت دهد و حشا و فاغ دفع کند کل سرخ سماق منقحی هر یک سه درم
 کشمش خشک دو درم و در سرخ طباشیر سینه و درم نوشته و کشمش لبر که تر که
 بریان نموده بچرم نوشته کوفته بچنه شربت دو درم با سکنجبین سفوف طباشیر
 و روی یا شرب انار شرب سفوف جهت ضعف شهوة طعام که بعد تب و ایام
 نقاهت است نافع است کل سرخ بچرم سماق دو درم قاقله کبار هر یک یک درم
 کوفته بچنه شربت دو درم بداند که سونق سحر سحر که و اب و با معده اب انار سینه
 شهوة محرورین و قاطع عطشها تنه است شتاً و اکل سفوف حاکمی که شرب
 و در پیش غذا و بعد از آن استعمال کرد سحر است و نه بهر و نه مهمل است
 و نه قاقله بیک معدل است و محلل راج و مقوی اعضاء باطنه کالاً خصوصاً معد
 و کب مفتوح است و و شتهی و خضم و محسوس باه از و و منزع الاقلاع
 ده درم انیسون نه درم زبیره شامی هشت درم انیسون نه درم منقح هفت درم
 طباشیر صندل مقطر بیک درم بلبله کابل منزع و هندی هر یک بچرم مصطفی
 اسارون رومی سنبل هندی الم کروی و دار جینی قسط حلو کیناس قر نفل هر یک
 چهار درم لک بیک درم شکر سپید و و چند به شربت بچرم سفوف جهت

شدید

یکدم سبزی یک منقح لاجا نادره و شربت نعناع که قوی بازو دارد و اگر کفر نشین
 مشک طباشیر کوفته بجزه بقدر حاجت بپزند و در کف بلغمی یا نافع نماید که در این
 داره سبیل المصطکی هر یک یکدرم پوست ترنج فرخ مشک هر یک دو درم کلک
 ششدرم کوفته بجزه شربت می است درم و در سخی الیاد اند با نوزدم است
 که قوی الم را نافع است کل ارمنی صندل کافور درم الا جوبن کندر صندل بر کوفته
 بقدر حاجت با دو درم رب بنوشند و شربت که در و معده را که از گرمی بود و سود
 و این شربت بزرگ است که مذکور شد که با کل سبزی زرشک شنبه هر یک
 یکدرم عود و صندل طباشیر مشک هر یک یکدرم سبیل الطب کافور هر یک یکدرم
 زبیره انیسون هر یک دو درم شربت می دو درم با کایا و فیدر سب و دیگر سبب
 مناسبه معده که چنانچه سبب محض می اند و در او به امعا یا به شربت فواکه معتدل
 مقوی اعضا و سایر قوتها و جهت نافعین و ضعف احتیاج نافع است اب انار ترش
 و شیرین و آب شیرین و ترش و آب پشیرین و ترش و آب لیمو و شیرین و ترش
 هر یک بجزه زعفران مشک هر یک نیم درم و قندهار سبب نشت اینها به قوام آرد چنانکه
 معروف است و بعضی یک درم زوایا را ضافه می کنند و انبساط که اگر آب انار علی
 نماند رفته نماند بماند و لیکن بماند چون شربت مذکور را فواکه شیرین و ترش مرکب
 با هم معتدل است که شربت و از آنکه وی بنام ترکیب با کثر از مزاج است در و شربت
 شربت فواکه ترکیب و یکدرم قوام شده اند چنانکه مشهور و خلط در می شود شربت فواکه شیرین

نویسند

تقویت اشتها و نافعین و صاحبان لیس طبع و صاحبان معال موافق است اب
 میوه های شیرین با لیس ان قند بقوام آرد شربت فواکه شیرین و فواکه شیرین و در
 سبب نشت این لیکن معال نماند و ترش است که اناب میوه های ترش بود
 منظور شربت و به هر یک بن استر به معال موافق احوال هر شخصی با دو به موافق قوت
 توان داد چنانکه معلوم کرد و در کف عطرش فواکه مذ و حرارت معده و جگر و دل را
 بشکیند و اب انار ترش اب الواب ترش می هر یک یکدرم طرب حاض ترنج نیم درم
 صندل با لیس نرم بجزه تا که غلیظ شود و اب برف یا باب است و بنوشند قدر حاجت
 و در کف معده را قوت دهد و اشتها را ببرد و درین بجزه اب و قوی صفاوی دفع کند از سبب
 و به حاض ترنج و امر و در و انار و صندل اب انیسون و کبک و در و می قدر می از سبب
 در و در شربت و در اب لیس و زرشک شربت بماند روز بارند و بنوشند و در
 کنند و غسل آینه و قوام آرد اگر قند عوض غسل نمایند بهتر است و در حق محو را که
 فواکه را که او به هر قوت و ران فواکه باشد به صاف کردن فقط بجزه باشد
 اختلاط شیرین و ترش و در موافق تر باشد فواکه که معده و جگر را قوت دهد
 و طبع قوی کند امر و در و شک سبب شک حب الاس حب لمان ترش اب انیسون
 فواکه را که کوبیده و در آب انار ترش که چهار چندان او و به باشد بجزه تا که غلیظ
 بس صاف نمایند و با لیس نرم بجزه تا غلیظ شود و در فواکه بالیس و دیگر نیز شربت
 بسیارند و در آب جوشانیده و قند را بجزه تا که حالت شربت فواکه شود که معده

و اما این و در وقت بازدار و اول را قوی کند آب به آب است و این را ترش شیرین است
 امر و در هر یک از اینها آب باقی است غوره آب و در هر یک از اینها آب باقی است
 باشد این را آن مقدار است که کفاف باشد اضافه نمایند به پخته تا بقوام آید اگر در آب
 مسطور بل آنکه اینها را بجوشانند قند امیزند و به قوام آرند بر سر و است لیکن در
 صورت اول قویتر میشود و بنا بر استکثاره و اینست و در ارد و به سر و زبان برآید
 که شربت که شربت و آب بر سبیل تر و ف استیصال می یابند و به این که قدر شربت
 افزاشد به احسن آنکه یک سوم حصه آب با یو کم و زیاد می نماید و به این که قند چنانچه مقدور است
 و یک معده را قوت دهد و قی باز دارد و در امراض صفراوی را نفی میکند و آب سبب آب
 به آب ترشند و آب ریاس هر یک یک مصلح است آب به حصص منفع مشرب است
 نیم مصلح حله را بکش نرم بنهند و در آنجا طبع خود و مصطلح و طباشیر هر یک و درم و در
 کتان است سببه بنده از جوان بچفتند قند سبب یکیم من و دیگر نفعان
 حاجت مضاف ساخته بقوام آرند بعد فرو و آوردن کاغذ در ربع و درم به پرازند
 احسن آنکه قند یکیم رطل باشد و یک معده و احتشای قوت دهد و صفراوی را قطع کند
 و قند که سبب هم صافی را افتد و در آب است آب امر و در اختصار شامی آب نار
 آب زعفران اگر زعفران به هم رسد آب حصص عوض او کنند جمله پزند تا که چهارم برود و کف
 بر دارند و هم وزن وی قند سپید انداخته بقوام آرند و دیگر که مسمی است بقوام آید
 معده را قوت دهد و قی باز دارد و اول و دیگر را سفید است از سبب به و در شک و سبب

و اما این و در وقت بازدار و اول را قوی کند آب به آب است و این را ترش شیرین است
 ثلث برود و بقیه بقدر کفاف انداخته بقوام آرند که قی باز دارد و معده را قوت
 دهد و استیصال از به و سبب و محاصل الفرج و امر و در و انار غوره انار آب بکشد و
 فدری از ساق و زعفران و سبب و در شک و سبب و غیره از اینها را پس گرفته بکشد
 کرده و در آب به سبب و در ترش و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب
 اگر قند به امیزند و به چنان آب را غلیظ سازند تا آب شود و قویتر باشد و به
 ملین که در زعفران و به شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب
 و دیگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و غوره و در شک و سبب و در شک و سبب
 بسیار گرم بکشد با در روز نمر کشتند و با کش نرم اجگر جوش و به تالک قوت
 بر آید پس صاف نموده با در رطل عمل و جار نیم رطل قند به قوام آرند اگر غوره
 اهم تر است غوره قاقلی بکار برند به پدیدن غوره آن است که با کش سیاه صدف بود
 و ظاهرش نیز سیاه یا نایل به سفید و درین بود و در آب فرو نشاند و در شک و سبب
 و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب
 است خوش کند کلاب یک مصلح است و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب
 و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب
 است در کلاب اندازند و یکیم پس قند سبب نیم رطل امیزند و با کش
 هم به پدید غوب بجوشد و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب و در شک و سبب

و اما این

و اما در حال که به بخوانید و نیت و دارند شربت عمو در شش معده و جگر و دل و دماغ را
 قوت و به و غشیان و فساد هضم و بخار را محرقه و خشا و خانی را دفع کند بکبره سبب
 شرب و شیرین از هر یک صد و پنجاه درم است تا بخند و باسته صد درم بقوام آن
 و عود و قمار بنجر خرم خندل سبب است درم باور بخوبه کلسنج و قرفل و مصطکا
 هر یک و درم سنبل الطیب اسرارون سبب است درم و ورق نقره هر یک یک درم
 عذره مشک و رقی خلا هر یک صد درم و در آن شربت ^{تفاح} مساوه جهت تقویت فم معده
 و دل و نفس و بهر تفویج و رفع خفقان و استکس فی و قیام فم است بخوبه طبع الی بود
 و قوت قویتر باشد سبب اصفهان فی اندرون بهرون پاک کرده دره و در سبب
 با جوشن بکوبند و آب آن بکوبند و ده من بنهند تا به و من بکوبند و من اضافت کنند
 تا بقوام آید و بعضی سبب جوشن دهند و لصف و می کنند اینجه بقوام آید و قوت
 قوام قدری کلاب نیز آید بهتر است شربت سبب نونیکه که معده را قوت
 و دل ضعیف و سوادی را سود دارد و آب سبب شیرین و و من آب شیرین
 شرب ریانی هر یک یکینه هم را بپایزند و قرفل کشته و عود و کل سرخ هر یک درم
 کاوربان باور بخوبه هر یک درم نیم کوفته اند و در لایحه در آب می ناکور افکند و با شش
 بنزند تا که نصف بماند و در بطری را بست ماییده و دور کنند و سبب یکینه اینجه قوام دهند
 شربت دوا و قبه دیگر که بنافع نسخ اولی و ثانی موصوف است اصفهان بر سیده از دره
 بهرون پاک ده سحر طبل بکوبند بکوبند که یکسان شود و سبب کوفته بنیت با عمل سحر طبل

ان

[illegible]

مانده قند امینته قوام دهند شربت بلبلون جهت تقویت باضمه و تسکین عطش معده
و کبد بر نافع است این شربت در و جزایب بسیار مفید است و قند سبب اضمه یا ثلث
مجموعه به دستور معده و قند قوام دهند و مغز را به و به سر کثرت و بی نظیر جهت
تقویت معده و قند صفراوی و عطش نافع است شربت صمغ صندل جهت تقویت
و باغیت معده و از حرارت او و قطع عطش و قند و سه حال که از صفرا و به تسکین غم
که از حرارت باشد نافع است و معنی که از قند او به باشد دفع کند و عمل را سود
و به و فضول را از معده ببرد و به معده آن را دارد و در جام و اجنه زنان را قوت
و به و استقامت را که از حرارت افتد منع کند تبهای گرم را سفید آید و صفرا بپختن نایب
اب غوث انکور به بزند تا که به نصف رسد و کف به دارند و شربت را که به دارند به صفا
کنند و قند مطبوخ بکرطل اب نفع است و قند سبب به یک نیمه بکرطل امینته به قوام آرند
و شربت غیر منع معده نافع است و در او به سر کثرت است اما معده را که خاص
گرم بود قوت دهد و اشتها را و تقویت دل کند اما به سر اوقیه در سه رطل کلاه
تر کنند و مدل مقاصری بنده هم عود قاقلی به جدم این به باریس سه گرم نیز اضافه
نمایند و بخور کنند تا که قوت او به استخراج شود پس صاف کنند و آن را صاف
کروند و دو حصه باشد مثلاً قند سبب سه حصه مضاف ساخته به قوام آرند و به
بزرگ است و چون نیز و یک قوام رسد اندازند نیم اوقیه در کلاب تر کرده باشند
اب صاف کرده وی بگیرند و جلایه بدان مملکت منکر سازند و قوام تمام کنند

کاهان

کاهان زبان جهت کرب معده و حفران که بشمار که معده باشد نافع است و صفرا
معده دور کند و قرح و سهر و مالچ و یا و انشا یا لیس المراجان را سود و به بزرگ
کاهان زبان چهل گرم کل منقش نیم کفوت به یک سبت درم کل مسخ شکامی نفع است
در بیکان الا شرج به یک درم جله را در و رطل اب کم بکشد و در تر نماید و به
آتش نرم بپزند تا که ثلث ماند و به اند و صاف کنند و اب با ترش و اب
کاسنی مروق به یک بکرطل قند سبب چهار رطل اضافه کرده و به آتش نرم قوام
آرند شربت بیکی به قند شربت طبع معده را قوت دهد و طبع بند و طبع اخضر و را و لون
سکین بگویند و اب وی بگیرند و قند رطل اب وی قند سبب دو نیمه رطل اضافه
کروند به قوام آرند شربت کین غشبان و قند دفع کند و به غم قطع نماید و به سبب
چار درم مصطکی سه درم اندواز و ترش سبت درم نام نفع است به یک شلخ
جله را در چهار رطل اب بپزند تا یک رطل ماند صاف کنند و قند سبب سه درم است
بقوام آرند شربت سبب سه درم جهت تقویت معده و به دفع غشبان و قند و عطش
خلف نافع است قند سبب به رطل و اب حل کنند و به بزرگ کف به دارند و اب
مروق و شربت شلخ هر واحد بکرطل نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلاً که درین
مستعمل کنند باید که به بزرگ و ویرا و افتاب ساخته باشند و بعد به جله و و ویرا
که داشته اگر خواهند که سرد قوی تر باشد محض شلخ خمر کنند و بدل قند سبب
لفظ فارسی مرکب می به شربت معونه معده جگر را قوت دهد و بخور به هم کنند

کاهان

و سوسه طهر که عقب حیات پیدا آید نافع آید و فرحت و لذت و حرارت
 و مبر و مزاج بر اینک و غشایان و قوی و نواق و سهال و بهر و غشی که از
 شقیق را در کند غفل و در غفل و در غشی که یک درم عود هندی قاف
 بسیار است طبیب رطبان بیل جوزا و هر یک یک درم مشک غاص
 جلد بر این یک استند چون شربت میوه ساد و از التشن فرود آید
 این استیل و مزاج نماید و بعضی مصطک و فرغفل هر یک دو درم می آید
 و بعضی مزاج را با یک می کنند بلک شکوب کرده و در غلط انداخته و در
 غلیان می افکند و بعد سوشدن در غلط را افشوده و بر آن می کشند
 میوه جبهه بر موده و ضعف آن نافع است آب به مر بکنند و یکشنبه و روز نهند
 و صاف کنند و از وی و از شراب کنند و از قند سبب بال سوبه گرفته و بزنند
 و در ریج تا بقوام جلاب آید و کف بردارند پس ریج یکو طل ازین شربت مقوم
 زنجبیل سبیل قزو فرغفل هر یک دو درم هر صوص خنده در یک سینه
 اندر وی اندازند و در حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود و کباب افشوده
 دو رکعت و یکبار بزنند و بعد که برین عمل داده قند سبب غسل مثلث
 آب به جلد بر این به قوام آید و بعد از آن قوت و بهر و با و با تکمیل کند
 و طبع به بند و آب و درین شراب که در وی نقل افشوده و یک روز ترک کرده
 و عمل مصف هر یک یکین و نیم بزنند و کف بردارند و قوام داده و فرود آید و یک

در روز

و سوسه طهر که عقب حیات پیدا آید نافع آید و فرحت و لذت و حرارت
 و مبر و مزاج بر اینک و غشایان و قوی و نواق و سهال و بهر و غشی که از
 شقیق را در کند غفل و در غفل و در غشی که یک درم عود هندی قاف
 بسیار است طبیب رطبان بیل جوزا و هر یک یک درم مشک غاص
 جلد بر این یک استند چون شربت میوه ساد و از التشن فرود آید
 این استیل و مزاج نماید و بعضی مصطک و فرغفل هر یک دو درم می آید
 و بعضی مزاج را با یک می کنند بلک شکوب کرده و در غلط انداخته و در
 غلیان می افکند و بعد سوشدن در غلط را افشوده و بر آن می کشند
 میوه جبهه بر موده و ضعف آن نافع است آب به مر بکنند و یکشنبه و روز نهند
 و صاف کنند و از وی و از شراب کنند و از قند سبب بال سوبه گرفته و بزنند
 و در ریج تا بقوام جلاب آید و کف بردارند پس ریج یکو طل ازین شربت مقوم
 زنجبیل سبیل قزو فرغفل هر یک دو درم هر صوص خنده در یک سینه
 اندر وی اندازند و در حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود و کباب افشوده
 دو رکعت و یکبار بزنند و بعد که برین عمل داده قند سبب غسل مثلث
 آب به جلد بر این به قوام آید و بعد از آن قوت و بهر و با و با تکمیل کند
 و طبع به بند و آب و درین شراب که در وی نقل افشوده و یک روز ترک کرده
 و عمل مصف هر یک یکین و نیم بزنند و کف بردارند و قوام داده و فرود آید و یک

در روز

فلفل هر یک و منقال قرقره یک سبیل جوز بیا هر یک و دو گرم و در هر یک
 بهشت و در اجزاء نیم کوفته در کسب فراغ بسته اندر است من کلاب بهرند و
 کرده باست من عمل و یکین فن به قوام آرند و آخر منک و زعفران هر یک یک
 منقال اطمینان نموده شربت سی درم تا چند درم شربت و رقیق لایق صغیر
 رقیق و در دو روز بهر کشت آشفته میان زنی باز دارد آشفته نموده هر یک
 درم و در دو روز بهر کلاب بهرند که بهشت رسد پس آب اندر منجم و آب سب
 ترش و آب شام هر یک و در استوار پوست بسته و دو درم قند سبب قند حاجت جلد
 بهر بهرند تا بقوام آید پوست بسته و در شربت بگذارند و بهر نیازند که اقال الشمر قند
 فنی قرابا و بهر شربت ترش و معده را قوت و بد و قوی باز دارد و خاصه که غشاش
 بایست و وی بهر دو مفتوح و قاطع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت و کجا که به
 شربت بهر استعمال کنند منع نسازند ترش و از شسته و لبف با کرده و در طحال
 و آب بهر حرارت ترکند یکسان روز صاف که با یک رطل قند سبب
 قوام دارند بعضی یک رطل نموده و در چهار رطل آب میجوشند تا یک رطل بماند
 کرده با یک نیم رطل قند سبب قوام می آرند اگر منع کنند و در رطل با قند از غشاش
 وی بهر ایند شربت البو جرت عطش سود دارد و در او و بهر سرکه شربت و حسن انکه الو
 از شسته با کت بند پس جوش دهند شربت را سب که معروف است از آب الیهی است
 بجای که قدرت بهر شربت و در شربت قوی که با جلد تقویت معده و تجوید بهضم و ترش است

عنه

جامع و بسط النفس و موضع فرج از ویاد و حرارت غیری و شش من و تعدیل مزاج
 و شش من و لوز و لطفیه حواس و تنقیه و حصول رویه نافع است و قوت جگر و دل و شش
 اعضا و باطنه و افعال را و معده خون و گوشت و در رطل است و بهر نافع کثیر موصوف
 هیچ را سبب شگفت بخانه منقال و در کسب فراغ بسته در آب انکور شربت که بهشت و رطل
 بهر طحال بعد از وی بود انداخته سه ماه و در وقت بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت
 و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف معده فاسده مختلف یعنی بهر رطل و قطف
 بهشت و درم پنج هر سه روز و درم شربت یک قسطه نیم شربت درم اندر شربت طحال
 آب بهرند تا بهشت رسد حل الخرواب شربت هر یک و درم عمل در رطل اضاف
 کرده به قوام آرند صمغ صرشت بهشت درم یک شربت سی و دو درم با یک شربت بهرند
 وقت حاجت بقدر مطلوب با یک گرم کثیر المقدار بنوشند قی کنند شربت
 فصل معده جگر را گرم کند و بهر و انبار را دفع نماید سبیل لطفیه طبع فاعله که با رطوبت
 و رطوبتی عود و بهر جوی جوهر و واحد بکدرم قرقره درم چهار را بیک کوفه در رطل
 آب بهرند تا یک رطل از آن کم شود و صاف نمایند و با بهر رطل عمل بقوام آرند شربت
 سرکه جود رطوبت بنم معده و اصحاب مزاج بار و نافع است زنجبیل و رطوبتی هر یک نیم
 فاعله که با رطوبت هر یک و دو درم قرقره یک درم جلد را بکوبند و در و یک شربت بهشت
 رطل بخوشان تا که شربت برود و بخورق ضیق ببالا آید و با بهر قند سبب به قوام آرند
 پس زعفران بکدرم با یک شربت بهرند شربت عبد الله بن طاهر چون موی الیه

این شربت را استعمال میکرد با سم او موصوف شده چند اصلاح معده و شربت
 اسباب است قند سبب عمل بر یک یک طبل شربت ریخته بود کشتن رطل جلد را
 به قوام آرند اگر خواهند قلیل الحار است باشد عوض عمل بهیچ قند شربت معده
 را قوت دهد و بدن را گرم کند و بشایع لغت دارد و مقوی جمیع اعضاست عمل قند
 سبب است شربت بر یک یکین بنیزند تا قوام آید پس شربت کینتقال را غفلان بکند
 یا یک یک خفته بیاورند شربت قیاس درم تا بنزد درم شربت غرور و معده را دفع کند
 اگر چه کینه باشد و دروا غصای و خفقان باز در لغت به عمل شربت بر یک یکین
 بقوام آرند غرور و غفلان هر یک کینتقال اضافه کنند شربت قیاس درم شربت سبب است
 معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه را نافع است سبب است درم درون اب
 بنزد تا که بصف رسد یا که نازان به صاف کنند قند سبب با عمل درم
 و به قوام آرند شربت قشق غشی و قیاس نافع است پوست بدون بسته نفع هر یک
 و در درم کل سرخ اندازند ز شربت هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یک درم شامخا
 ز شربت درم اب بیکر طلال است اب انار هر یک نیم رطل حمله را بنزد تا بصف
 رسد پس صاف کنند قند سبب است بخوبی به قوام آرند شربت سبب است جگر و طحال
 تا جمع است بیکر نه حلال اس طبل خواه یا پس نکوبند بیکر طلال و در سه رطل اب
 بنزد تا صاف شود و صاف آید و قند سبب نیم رطل اسبجه به قوام آرند اگر چه شربت
 کرده درین معروض سازند فایده تمام دهد حتی که تعلیق وی بنزد این علت نفع دارد

سنگدان

پیشانی و بکشت پهلوی سبب زود و شغال و نیم شغال و شغال و دود و یک
 مشک بکوشند تا مالکین قوام شود پس صاف نموده استعمال کنند ^{اینست}
 تسکین فواق که کسبش طعام غلیظ بود اینست و نیزه فوید کند با لوبه در
 بزم و وقت سبب قدری آنچه تجویج کند که سبب فواق بر و معده پر و اس
 اینست و نیم کرفش بهمان دستور عمل اند که فواق سببش با غلیظ بود و تخم سداس
 ناخواه کوفته در شراب بچینه با قند تجویج کند یا شلش یا با سبب شراب لعل
 تشنگی شدیدی که در زنده بماند و بنام لعل قبول و بهداند باب انار یا با جلاب
 بنوشند شراب و میفرط طیس حقه معده بکرو سبب ز نافع است و فوا و مزاج بارد را مصلح
 و آورده اند که میفرط طیس سبب استعمال این در تمام عروق مبتلا و ضل شده پنج سون
 است که مکنون نه قیر اطرا را زبانه فلعل هر یک بکیرم سلج جاد و رم عمل را با یکساخته در
 طرف چینی یا بکینه بنهد و شراب الجواهر سبب رطل و نیم بران ریخته بر طرف را از گنج
 کرده چهل روز بگذرانند پس قبل از غذا او بخورند شربت انجلی شربت انار نافع است
 و که شربت کشری معده را قوت دهد و خلقه باز دارد و بکیرم اندام و ناخن و بنه
 تا که مبراشود و صاف کنند و باز در دیک اندام چنه بکوشانند تا که غلیظ گردد و فاق
 نفع منفعة کثیره شراب و قلاب که معده را قوت دهد و سعال و
 را منفعه است آب انار شربین چهار رطل آب بنامی آب شکر هر یک بکیرم رطل بنه تا
 قوام آید اگر شکر دست نرسد سبب عوض او کسب شراب افستین چنه تا

المنها

۱

در روغن

هم با سینه ضاوع نمایند که درم که در دهه نباشد شود دارد صلبه تخم کتان است
 خطمی با بونده مصطک هر یک درم سنبل سعد او خرقه بزرگ هر یک دو درم موم است
 بر روغن با بونده با نوره درم بر سنبل معلوم بازند که همین عمل از وقت طلوع سنبل
 روغن که بپزند سه بار و لعاب تخم کتان و حله جابنه ناکه غلیظ کرده پس بجاوه درم
 این لعاب غلیظ بکنند و بپزند و از روغن مطهر با بونده بپزند و موم سبزه
 حاجت درین روغن بکنند پس لعاب نیز مضاف کنند و آب بپزند مصطک نیز درم
 ۲ بار یک شعله بپزند و از نیک حل نمایند و بر نهند که جفاوه سخنی که در معده
 و مضطربان شکم باشند نرم کند و جالینوس گفته که درین باب بجزت نیم شفت درم صبر
 عملک انبساط هر یک سی درم زنجبیل جاوید هر یک سی درم روغن سوسن و روغن بیدار
 بطریق موم بپزند و ضلعه نماید که معده ضعیف را قوت دهد با وجود تب و حال توان کرد
 کل سرخ بچند درم آفتابن هر یک درم سنبل که درم کوفته بجزت باب تفاح و آب شسته ضاوه
 کند که معده تولد بپزند در معده کند و دو خام سکنان را که هر یک سی درم کل سرخ
 جابر درم سنبل مصطک هر یک درم مشک و الکی کوفته بجزت باب مریخ و آب شسته
 ضاوه نمایند و وقت خلوار معده از عدد که معده ضعیف را قوت دهد و سنبل کل سرخ مصطک
 قنور کنند و حله برابر بسایند و بپزند و بجای آب تفاح یا سرخ حل شده بر معده بپزند
 دیگر که عمل کند لاون آفتابن مصطک هر یک یک او قه صبر او قه خرقه کل سرخ
 در شراب بجزت هر یک سی درم در شراب بجزت درم صبر او قه صبر او قه خرقه کل سرخ

دارد

دارد و شکم به بند و کل سرخ بچند درم آفتابن کتان را از نو شب یا غرور صبر و کل سرخ و سبزه
 عدس بزرگ مورو هر یک سی درم طباشیر و درم باب هر یک سی درم و سبزه و سبزه طلا
 کشته که همین عمل کند آفتابن سعد مکرر کند و کل سرخ و ماز و کل عمل کار است
 بلوط کاه و درم بجز عدس کتان را بجز البیض صندل باب مورو یا بجز شکم طلا کنند طلا
 که قوی و بیض را نافع است را که کدو مساق هر یک سی درم و سبزه و سبزه و سبزه
 طلا کنند طلا که معده را قوت دهد و سنبل سعد کل سرخ را که مصطک قصبه الزهره
 هر یک سی درم و کوفته بجزت باب مورو و بر معده طلا کنند طلا که اسهال معده و جگر و اعضا
 دیگر را سود دارد و روغن لادن کل را منی هر یک سی درم صبر سکنان غلظت هر یک سی درم
 بکلاب و آب بجز مورو طلا کنند که در محل فضا یا بود قدیمی شراب و روغن بجز سکنان
 که قوی و غلظت را که در معده اوقاف نفع دهد و صندل سبزه کل سرخ و سبزه کافور بکلاب طلا کنند
 و کلاب او بار بکلاب است و قوت کرده بپزند و چون گرم شود و عاده کنند که درم و سبزه
 معده را نافع است سبزه بزرگ و صفرقه بچند درم زبانش فخن کنند تا بپزد و پس ناکه بپزند
 ان بجاوه درم کل سرخ و درم هر یک مورو آفتابن سنبل هر یک بچند درم مصطک خورال سر
 هر یک بچند درم بکلاب طلا کنند که اگر اندرون حرارت باشد از بچند درم زعفران بکیم
 کافور بچند درم زیاده کنند که در معده رالقع دارد و بپزد و اینها به دفع کنند و با بکلاب
 و خد او به دفع را مفید است زعفران بچند درم سداب تخم کرفش زنجبیل حاشا و صبر جابو
 هر یک بچند درم فلفل است درم عمل دوزن او و بر شراب کبکبالت تا دو و شقال و یک

دارد

سیر قند و نیون در جوارشات که کشت فروزش مسکه معده را قوت دهد و باد را
 کن و عتبه انزال را دفع کند و بیست پیله زرد کاجلی شیطون بندگی تخم کفش بل قط
 تلخ سیخ قرقر نعل هر یک جاردورم تو درین قوفه سیخ با جاردور از کبیل فلفله هر یک
 هشت درم سعد و درم مشک و و شقال غزلی شقال خربالمدید بهر سینه او و بدو غن
 کا و جمل شقال غزل صاف و نیم بند به بطریق معهود معجون کنند و بعد ششماه استعمال
 نمایند شربتی دو درم به بند روین یا شیر تازه که سق و یک سحر در او به سرکه کشت
 اسم فلقه سحر است بمعنی خربالمدید و الا که جزو اعظم این معجون و لیت با هم سمع شده
 بنا بر مالیت قمر عطسه اندیزه می خوانند معده را قوت دهد و بواسطه نافع آید و باد بهر فایده
 نیکو سازد و در عتبه انزال دفع کند و سحر وی در جوارشات همین بحث که کشت فلا فلی
 در معده و ششده کلجی هضم طعام و تحلیل ریح نافع است و در جوارشات این کشت
 که کشت بودی و جود جگر را که بسبب برودی بود و حیات بلخی و تب ریح و حیات کین را
 نافع است بود و بهر یی بود و بهر یی خطا را سالیون سینه الیون هر یک و از دوه درم تخم کفش
 با بود و عا شاهر یک جاردورم کاشم با نوزده درم فلفل سیاه بیست جاردورم کوفته سینه نایل
 حاصه ریشنه شربتی یک درم با یکم فلفله در دوا حاصه در دوا حاصه با نوزده درم جاردورم
 کینا به مصطی قرقر نعل هر یک درم قند سید و آن دوه درم کوفته سینه قرقر نعل شربتی درم
 در معده را قوت دهد و کشتها را در طعام هضم کند و عود خام قوفه بوست تخم هر یک سینه درم فلفل
 مصطی هر یک درم فلقه سنبلیلسا هر یک و درم زعفران جزو از کبیل و از فلفل هر یک یک درم

فلفل

بعد طعام قی کند سوز دارد کل سینه را میخیزد و در هر یک یک گرم کشته در که
 تکرار در هر یک از آن روزها هر یک و در هر یک یک گرم پوست سبزه مصطکی
 بندرم اقرص سازند و قدر حاجت بر بند و دیگر سنجید و اوص کل که هم بعد فاشند
 و هم عجایب در حیات خود که هم فصل و درم صلب معده را نافع است مقل
 درم کل سینه درم سنبل الطیب درم زعفران هر یک یک گرم منط منور با دم
 هر یک یک گرم مصطکی و بندرم مقل را در آب یکبار در دو روز یکبار بخورند
 و اقرص کنند و قدر حاجت بر بند درم کبر و درم معده جگر و تن
 طبعی استقامت نافع است شماره در شکم و در شکم خوارین خربزه هر یک یک گرم
 سینه درم هر یک یک گرم طباشیر کرم کثوف درم لیسوس تخم کاسه مصطکی سنبل
 الطیب شماره غافله کوفه لکب خول و بونجی هر یک یک گرم زعفران بندرم کوفه
 سینه باب درم هر یک یک گرم سازند و در یک سینه درم کوفه جگر و تن
 کند فواقی طبعی بنفشانه کند و بندرم و درم سینه درم کوفه جگر و تن
 هر یک یک گرم درم سازند و درم اقرص سازند هر قرض یک مثقال شربت
 بعد و با طبع ریزه ناخواه قرض که قی و بهضه باز دارد و کل نجاحی کباب قاقله سیک
 بندرم هر یک یک گرم فصل بندرم کافور مشک بندرم کوفه سینه اقرص
 شربت کینفال با شربت نفعان معده را قوت دهد و قی و بهضه را نافع آید
 طین خراسانی که کل نجاحی است هر یک یک گرم کباب قاقله هر یک یک گرم کافور فصل

لذو سیا

موت و بدو استخرا و تشنج را نافع است و طبیعت بر بند و اقا قیاس درم صمغ عرب
 کثیرا هر یک و درم پوست برون سبزه چار و درم قنار کندر و عود و هند و هر یک درم مشک
 جنبه عطران هر یک درم بکوبند و به حریر بنهند و بآب قرص کنند از یک درم تا یک مثقال
 رسیب یارب به باب و درم صمغ که فواق امتلا بر نافع است قسط تلخ
 سقوطه برادر تمام بالیس فونج کوبنی بود و به خشک سداب خشک تخم کند
 اسارون هر یک یک درم افیون و انکی نیم گل سرخ یک درم بکوبند و به شکر کشند
 و در سایه خشک کنند و بکار برند و در ساق مجرب است جهت کسی که طعام قیاس شود
 غذا یا زود کاف است درم زرد و درم طیار شیر شیره مدبر کر نبره بکلاب تر کرده و خشک
 نموده هر یک و درم پوست برون سبزه یک درم مصطکی یک درم کوفته بخت بکلاب
 اقراض کنند شربت یک درم تا دو درم شربت حصرم منعین یا و درم بی
 افنتین بار و اسود و درم و اشتهار و سده بکشاید و جهت حیات نافع است
 انیسون با دانه تلخ تخم کرفش اسارون حبله برابره کوفته بخت با اقراض کنند و حسب
 حاجت با سکنجبین بدهند و درم که در و معده را که از پس طعام بدیدارند و بدرون
 ساکن نشود و سود و افنتین تخم کرفش انیسون هر یک یک درم سبزه شربت درم
 قرص فل چند ستر افیون هر یک و درم کوفته بخت با اقراض کنند یک درم با شربت
 پودینه بدهند و سبزه معده را قوت بدی و تلخی و سودا و یراق قطع کند پوست
 سبزه گل سرخ هر یک چار و درم تخم مصطکی هر یک و درم سبزه کوفته بخت

بار

بایست سبب اقراض سازند و طبیعت منعین و بقیع النفس و سلسل البول
 شمع و بنار مشک صمغ عرب هر یک و درم مصطکی یک درم گل سرخ سبیل هر یک و درم
 کلاب طیار شیر هر واحد یک مثقال و نیم کوفته بخت و اقراض سازند شربت درم با کوفته
 قرص افیون با قیاس درم نافع است اقا قیاس تخم کل افیون عود و سبزه گل سرخ کل افیون
 حبله را برابره کوفته بخت با خمر قرص کنند شربت نیم مثقال بایست یارب
 طیار شیر معده را قوت دهد و قیاس سبیل باز و درم طیار شیر اندوان گل سرخ کشند
 برابره هر یک و درم مثقال پوست برون سبزه مصطکی هر یک نیم مثقال ساق شکر
 زرد کرمانجه هر یک یک مثقال کوفته بخت بکلاب قرص کنند و سبزه های قرص
 طیار شیر مسر و حلا و درم و اسباب چاند و درم و درم و جگر بار و لا قوت دهند و درم و باغ
 بار و معده را بایست کند و غشی و خفقان باز و درم و نافع و بد مصطکی قرص فل و درم
 سبیل شک جود و کباب حبل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال و انکی کوفته بخت
 بکلاب یا با اقراض سازند شربت یک مثقال و درم سبزه و هیض را باز و درم
 بند و خواب سبک و نفعل هر یک و درم کرمانجه پوست انار مانده هر یک یک درم
 و انکی کوفته بخت هر یک یک درم اقراض سازند شربت یک درم و نیم قرص کوکب الارضی
 و طبان مقدم و مبارک و بزرگ و کشته اند و سنان اول و سبزه درم و درم معده
 درم و درم امراض و واضع او سبزه و او و قوت کوکب فل سبزه و سبزه
 سبیل ان کوکب فل و درم زمان معروف کوکب فل سبزه و سبزه و سبزه و سبزه

بگویند نیز سستی شده و سبب دیگر آنکه طلق را کوکب الارض نامند و وی جزو
اعظم این فرصت و فواید او مع سستی در او و پیر سرور شده که فی بعضه
۲ نافع است و در جوارش که شست و در معده ریجی را نافع است ناخواه را به
را نماند هر یک و ششغال کل سطح ششغال کوفته بخیه در شرطه که با بس انداخته
نیکم بر معده گذارند و در تکبید معده احسن آنکه وقوع وی بر سر شریف است
۲ نه بر تم معده و وسط آن سر شریف بر پهلوی او گویند که در این عمل کند نک
سبوس کندم هر یک ده درم ناخواه بخورم کوفته بخیه در بارجه بسته نگیند
۲ کی که تحلیل راج معده پیرز و تپیکاه کند علیه و ششون بر تخم کرفش ناخواه بهر را بگوید
و آنکه قدری پیر باشند و در شرطه کرده نیکم بر عضو بند بر جگر و معده ششون بند
و طویل او اندازند که که جهت تحلیل راج احشا و جوف مغزی و تقویت معده نافع است
ایلاقی در مایه بخیلیه را قوی گویند است و ششون شست و ششون پیری زهره سیاه انیسون تخم
کرفش صغیر در آب بکوشانند و صاف کرده و در مثانه کاهوا فاضله و در مظهر معده تکیه
۲ خشکم نمایند که از مولفات این در ویش جهت تسکین در و معده و ارمعه و کاه
کلینه و پیر و جمیع اعضا نافع است و سر شغل و نبات نافع قولنج را با بونه کل سبوس
علیه تخم کنان تخم شست سبوس کندم نمک تحلیل حله یا بهر چه هم رسد بخوشانه
سبوس و مثانه کاهوا اندازند و نیکد کنند اگر اسهال یا خمد بدن تر کرده بر عضو بند و تپیکاه
و این را نیکد رطب گویند و نازان جهت تقویت معده و رفع فی غف محبت کاف

از بک

از بک پوست برون بسته المار و لوله در شک از هر یک با نوره شغال ساق
در شغال لعلای تخم خور و هر یک شغال جلد در دست رطل آب بخوشانه
تاکبید طبعی با نوره صاف کرده همراه آب لیو و آب نوره صغیری هر یک شغال که
شست و در شغال نبات و لوله شغال بقوام لعوق آرد و اندک اندک بسند
شغال غالیون و لوله ششون که از بکیم بود و صفا بود نافع است غالیون سبوس
بک شغال از بکیم جوی نیکم ششون غاف نیکم ششون انیسون کوفته بخیه و در بکیم
کاسی امیخته لعوق کشت و ششون انیسون جهت در و معده و وجع القوا که از نوا و
ششون وی باشد نافع است انیسون شست و درم انیسون تخم کرفش هر یک تخم
ششون ده درم انیسون چند هر یک درم غسل و چند بند و کاه در و معده و کاه
که از هر دو و لوله کاه و کاه شغال نافع است انیسون کرفش ششون و لوله
بالویه کوفته بخیه با ششون جلدان غسل ششون شستی و درم ششون معده و کاه
و نافع است جلدان اینها و و کاه شغال طبیب فلاح اوفر هر یک تخم درم ششون
نیکم کیم درم فلفل سیاه غل هر یک و درم شغال ادر ششون حاکم و او و کاه کوفته
بخیه با ششون جلدان غسل ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون
نافع است بویول و قنوه و در پوست ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون
ششون درم ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون
شغال بهر یک صغیر ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون ششون

۲

زنگنه

از جنس دارچینی بود و نیز هر یک ربع درم مصطکی بود و تخم بزرگین کشت در دم قرنفل یک
هر یک انگلی مویر بادانه دو چند بود و نیز تخم زرد مویر بهر اند و باب اسبانده پس بپوش
از بادانه مویر که کشت مویر را بسایند و بپوشانند تا غلیظ شود و بعد از او دویه
کوفته بجزه تیان بسپارند و نیز به بقدر بادام چون قسط چیده و در مسعد و جگر
ناف کشت و از جنس قسط طبع هر یک است اینون تخم کافور اسنادون هر یک سه
درم کوفته بجزه بعل است و نیز به بقدر کافور کشت و نیز در مسعد و جگر و
سپرد از مسعد و دار و بادانه بکشد و خاماسبل ناکخواه از زبانه اینون
تخم کافور سیسالبوس چند به دست تخم مثبت از بادانه زراوند طویل اسارون
مصطکی کر و یا از خرمله بهر از کوفته بجزه بعل صاف بسپارند و چون غیاثی است
دوی دمان خوش کشت و حفظ و منی بفرمان عاقره قراذر النج فریون غولجان
فانله که بار و از قطن چند به دست مساوی کوفته باست چند این عمل بسپارند و چون مسجی
است بهار و در ماهه رابادی و به منی بخورید و یا به بزرگیمه عاقره قراذر کشت در فلفل
دارچینی هر یک کشت درم زعفران سه درم فانیله چهار درم قرنفل ده درم جود نوار سه درم جود
انظم سی درم مشک چند درم کوفته بجزه بده درم روغن بادام جریبند و با عسل و جود
بود و بسپارند و نیز به بقدر کافور کشت و نیز در مسعد و جگر و
سپرد از مسعد و دار و بادانه بکشد و خاماسبل ناکخواه از زبانه اینون
تخم کافور سیسالبوس چند به دست تخم مثبت از بادانه زراوند طویل اسارون
مصطکی کر و یا از خرمله بهر از کوفته بجزه بعل صاف بسپارند و چون غیاثی است
دوی دمان خوش کشت و حفظ و منی بفرمان عاقره قراذر النج فریون غولجان
فانله که بار و از قطن چند به دست مساوی کوفته باست چند این عمل بسپارند و چون مسجی
است بهار و در ماهه رابادی و به منی بخورید و یا به بزرگیمه عاقره قراذر کشت در فلفل

دشمن

[illegible]

باج

بادنج موسیسمان جوید و دوا و فیه بویست پنج در زانند سه رطل سرکه سرکه قط باید که بوش
 پنج در زانند است روز و در سرکه که تر کرده و در و یک انداخته چوش مخفف و بند و صاف سازند
 و بوج را بپوشند و عمل یک رطل و نیم صغاف نمایند و در سرکه و آب که گریخته تا آنکه کمی غلیظ شود پس
 ادویه کوفته بجا نهند سرکه یکی گرم با شکر موافق همچون بهر مس چمن در و معده و جگر و
 مفاصل و سببر و جهت کشف طوبی نافع است خاصه بقوس در موسم بهار غار بقول سلیمان
 و ج قرومانا تخم سداب قریون خارشک بهر یک هفت مثقال زراوند طویل ^{سه} مثقال
 عطش ناهنجاره قریون بهر یک چهارده مثقال قریون جدا جدا بهر یک یک درم کمی بطوس
 کما دیوسکوریدون ^{فیند} بهر یک شش درم کوفته بجز یازده مثقال عمل کف کف است بهر یک شش
 یک مثقال باب کرم بعد ششاه استعمال نمایند و بدانند که مخلص اکبر و معجون فلاسف و معجون
 قنبر و معجون ثوم و معجون دندالوره و معجون سقاط و معجون نولاد و معجون النفع و معجون
 که معده نافع است و در ادویه سرکه کشت و اکثر مفرات معده در ادویه قلب کور
 شد و معجون امرد سیاه و در حرف الالف همین بحث و کذا معجون فدا و بقون در
 حرف الف و معجون سحر بنا و معجون شهر جلی در حرف سین و معجون درو که عبارت
 از طنجین است و در حرف الحیم همین بحث که امراض معدیه است گفته شد و عینه در کتاب
 و در حرفی که عبارت از الکام است و در حرف الالف گفته شد و این بهر دو نافع معده است
 معجون ابن شبات نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواری امتداد می و در سورهم
 و اوجاع معده را بغایت نافع است چند بهر مرقط شیرین سبیل النبی فاعل سیاه

در جنبی در غفلت هر یک یکوفیه سینه و دوم هر یک شش دوم اینان یکدم مراد شرب
 گفته ریاضیه خیسانه نرم کنند و ادویه کوفته بخت با شست بشیند و بعد از شست
 بکار بند شربتی بکشد و چون کاسه الراح جهت ضعف معده که بسبب ریج و احتیال
 حاصل بعد برای امراض باوی و عشا و او و جاع ریجی و او جاع مفصل و جیسین نافع است
 در کوفته و کوفته شش دوم سداب طبعی هر یک است دوم کل ترنج انیسون و ج ترکی ناکوه
 باده اونی پوت پروان شسته هر یک است دوم کوفته بخت با شست بشیند و بعد از شست
 از پنجاه دو مثقال شربتی بود و چون اسهل که قراقرش کم دفع معده و احتیال طرف کف
 اسهل کند و ناخواه در جنبی و ج ترکی را زبانه کوفته بخت با شست بشیند و شربتی و دوم
 را و ندهد و دوم معده و ج که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافع است را و ندهد و ج ترکی شربتی
 هر یک نیم و قبه کوفته بخت با شست بشیند و شربتی و دوم نافع است و دوم معده
 که در معده و ج و در امراض نافع است را و ندهد و ج ترکی نافع است را و ندهد و ج ترکی
 شربتی و ناسوب اسهل بشیند شربتی بکشد و بعضی عوصل شربتی را کس کرده و ج
 ملوک که مستعمل جهت تقویت معده و باده در شته و قوت مجامعت بسیار مجرب است و در
 قوتل بسیار اسهل ان العصاره ریج و در ج ترکی و ج ترکی و ج ترکی و ج ترکی و ج ترکی
 سه مثقال فافله کند هر یک مثقال است و دو نیم مثقال قند کلاب هر یک مثقال
 قند را در کلاب حل کرده عمل قند کفایت اضاف نموده بقوام آورده ادویه مسحق
 بدان بشیند شربتی بکشد و نافع است را و ندهد و ج ترکی و ج ترکی و ج ترکی و ج ترکی

مرای سبب معده و در لایق است و جهت شک کردن بوی دکان موثر به معده را قوت
 دهد و غشایان و قی باز دارد و هضمه و فواق و در و جکر را نافع است و ترتیب هر دو آن
 که از پوست و وانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم بخت شود پس بقند بقوام
 و باید که سبب را در دست مرا کنند و به رانیم کنند و به رانیم کنند و به رانیم کنند و به رانیم کنند
 کرده و شانه باز در نافع است و بول براند و تب و بلغمی را سوود دهد و باده زیاده کن بکشد
 از ادویه هر یک گفته و سیف روز هر روز آب بران بریزد و بعد از پیون آرند
 بشوید و آب ل بجوشانند تا به قوام آید مرا که در دکان معده را قوت دهد و باده بیفاید
 بسیار که در دکان تازه که هنوز سخت نشده باشد پوست او جدا کرده با آب شست
 تا بقوام آید مرا تا ج معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بکشد
 و زردی و ج ترکی شربتی بنوعی که پوست وی دور نشود و ترشی و نسیه جدا کنند و شربتی
 ان را با آب بجوشانند تا نیم بخت شود پس پیون آرند و بیفاید و عمل سبب بران
 افزوده با شش بسیار نرم بجوشانند تا بقوام آید مرا و در جهت تقویت معده
 نافع است و در بلغمی یا صفهانی بکشد بجوشانند تا نیم بخت شود پس قند سبب بران
 ان گفته بجوشانند و چنانکه رنگ بگرداند بعد از چهار روز بکار بندد و بلیله با
 امله مرا و ج معده و ج نافع است را و ندهد و ج ترکی و ج ترکی و ج ترکی و ج ترکی
 و در قطع صفرا نافع است پوست پیون هر یک طراشیده و با دانه کش و آنها بچ
 آورده در آب بجوشانند تا تلخی دران نماند پس با عمل قند سبب بران و نافع است

نکته

نکته

که بقوام اندر با و در که عبارت از جلبی است جهت تقویت معده نافع است در وقت
الیم که گشت با فوائدها که در جریز جهت تقویت معده نافع است خاصه که مستعمل بود
او و به سینه که گشت در وقت جهت تقویت معده جگر و دل و دماغ و بهرام را
مدرسه بغایت نافع است پوست برون بسته بزرگترین و بدستور مراد از ترنج بزرگ
بطلوع افستین معده گرم و ضعیف را نافع باشد افستین بجزم کل سطح گشت
ترندی است درم ترنجبان سی درم مطبوخ سازند ترنجبان حل کرده و صاف
بنوشند اگر قویتر خواهند اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقوا حب حبه فرو بر
عقیقه می مطبوخ خورند مطبوخ اسفاج جهت در معده مفید است و در او و به
که گشت مطبوخ دار ششعاع جهت رفع در معده بار و مجرب است و در شقال
از روی بچوشانند با نبات بنوشند مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت
عود فاقلی بکند درم مشک قرنفل جوز بواسیل الطبیب میل در بخیل مصطکی
و نیم در بجان باد بخوبی زعفران هر یک بجزم مشک جبه جله را بپایند و در وقت
بنهند و بنهند سستی است و در آب انکور اندازند با شش نیم بنهند و به اندک نبات
حرقه او و به را بپوشند و در همان و چون قوت و او خوب بر آید فرو در آرد و در وقت
انگنه به ارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و
قی بار دار و دانه و درم مصطکی نفع هر یک بکند درم در یک طل آب جوش
و نه نایب نیمه آب پس صاف عود و مشک هر یک بکند درم کوفته بخت اضافه نماید

در وقت

مقل بر یک سینه درم نیک سی و دو گرم شربتی و دو گرم و در سینه طریقی فایده مقام کرد
 و جمع کلبه ای را نافع است تیرید و صوف و دو گرم ایارج یک گرم هلیله و دو گرم
 سیاه افغون هر یک نیم درم اینون نیک بند می رازیدانه هر یک انگلی و نیم حساب
 است شربتی و درم طریقی برای جگر بار نافع است بوسه وی و محقق انگلی بخار
 منجر اصح است در غلغل معده که شربتی و درم معجون معروف کثیر النفع است و لعل
 اکثر مفید و در معاجین این نیک است باید که در صلابت جگر و بزرگراه معده
 پیرویت معده نافع است و سه نیکشاید و بول براند و شک کرده و مثانه بریزاند
 و بدین لایق نیک محمول و قوی است که شربتی و درم نیک هر یک نیم درم
 کما قطوس زوفا یا بس هر یک جلد و درم و جاد و انگلی طیاراناز و اندک و هر یک یک
 صبر سقوطی سبیل هر یک و از دوز و درم فوه با نوز و درم حساب سینه مصطفی
 از زهره اسارون هر یک شادرم کند جاد و درم دار فلفل زرا و نه طویل هر یک نیم درم
 ریونده معده او هر یک دو درم فلفل قطره هر یک و درم ریسوسین و چست هشت درم
 سه درم کوفته بجهت لعیل معجون است شربتی نیکه فایده نافع وی و درم
 کپرسه لک محمول قسط تلخ فجاج او هر تر مس حله فلفل حلیله هر یک و درم
 نیم با نوز و درم کوفته بجهت لعیل شربتی یک گرم بطیخ افستین با یک گرم
 کپرسه امراض جگر و سیر که از سیر وی باشد نافع است و سه نیکشاید و باد و دفع و کرده
 ششانه را قوت دهد و بول براند و کسبها که سبیل و درم جگر و سیر بود و سه و درم و درم

دوازده

دوازده شغال اسارون معجون اینون و طراسالون ریونده چینی هر یک جاد و درم
 سبیل شادرم قسط تلخ فجاج او هر تر مس حله فلفل حلیله هر یک نیم درم
 بجهت لعیل شربتی یک گرم با باد و درم با باد و درم با باد و درم با باد و درم
 قریب منافع کپرسه شربتی و درم سبیل هر یک و درم فجاج او هر تر و درم
 هر یک یک گرم کوفته کلبه ای و درم و درم شربتی و درم سبیل معجون
 شربتی شربتی نیکه فایده نافع است و درم سبیل شربتی و درم سبیل شربتی
 سینه و شش که شربتی و درم که جگر را پاک کند و قوت دهد و سه نیکشاید و درم
 معجون ریونده چینی هر یک نیم درم غافق تخم بادیان تخم شنبلیله هر یک نیم درم
 هر یک شنبلیله تخم کاسنی سه درم غافق تخم بادیان تخم شنبلیله هر یک نیم درم
 درم تخم کافور نیم کوفته بجهت لعیل و درم اینون بخورند و کپرسه و درم کپرسه و درم
 لودنه شکوین سونده هر یک نیم درم نبات شربتی و درم کپرسه و درم کپرسه و درم
 با کسبها بخورند و کپرسه و درم کپرسه و درم کپرسه و درم کپرسه و درم کپرسه
 نایت یا دوزخ یا نایت الرطیح قبض باشد معجون فلوین یا نایت کلبه ای که در ازاد حرارت
 جگر و سینه ماده وی هیچ بدن بالوی نیکه و کپرسه و درم کپرسه و درم کپرسه و درم
 باب کاسنی یا باب فقط شادرم هر یک نیم درم و درم کپرسه و درم کپرسه و درم
 سیر که از سیر وی باشد نافع است و درم کپرسه و درم کپرسه و درم کپرسه و درم
 با نوز و درم کپرسه و درم کپرسه و درم کپرسه و درم کپرسه و درم کپرسه

1992

۱۰

و با تمام آردند و اگر آب سفید بود بجای استراحت و غرض آب کلاه بپوشند و سینه را با کش
ببندند و آب سفید را با نافع است و در قبول تخم چهار تخم خربزه تخم کاسنی بمالد
نیکو کند هر یک دو و او قند تخم کرفش یک و قند بهر آب یک شش روز در سر که تر نمایند و
همچون می قند سبب امیزند و آب را معصور فی یکر حل او قند اضافه کرده بقوام آردند
دیگر در کسب لاله که از سر می باشد سود و به بویست پنج کبر نموده الطرافه اسفود و قد
بویست و رخت پاداسارون فوه و ج حمله بهر آب و سر که بپزند و صاف کنند با آب
به تمام آردند و تقدیر اول آن از آنچه که شش تور نیست و نه آنجوب که خفین سه و یک
و سبز یک شاید و جهت ضعف معده و حیضات غفنه و آب زهره و برادر خراج و او جاب معضال
ملحی بقدر او تخم کنوت را زیاده تخم کرفش را بقول هر یک بخورم تخم کاسنی
ده درم همه را در یک نیم رطل سرکه که اول خورش طعم دهد و او قند آب خالص تر کنند
و یکشنبه روز یکبار آردند پس با آتش نرم بپزند تا که قدر آب کم شود و صاف نمایند
سبب بهر رطل اسفود بقوام آردند و کف بهر در آردند و سبب بهر در می اصول
سه و یک و سبز یک شاید و ملغمه بهر دانه و صواب بنشان و معده را سود دهد
انسون تخم کنوت را زیاده بویست پنج کبر بویست پنج کرفش بهر یک بخورم تخم کاسنی
همه را نیکو کنند و در یک نیم رطل سرکه که تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشنبه بان روز چهار
و با آتش نرم بپزند تا قدر آب کم شود و تخم سبب بهر رطل حل کرده بقوام آردند و سفوف
چند استغفار اعلیٰ مجرب است و سفوف ملک و سفوف المله و سفوف کاسنی برای جگر

مفيد و سفوف نافع است سبز زافع است سياه بيله كابلې تخم كرفش
 انبويل رازبان بهر يك بخورم كوفته سخته شربتى است درم با شير سخته
 بزور ورم جگر نافع است و بول براند تخم فربه تخم خبارين بهر يك بخورم كاسيه تخم
 كشت بهر يك است درم انبويل رازبان تخم كرفش السوس بهر يك و درم عصاره
 زرشك چار درم ربون جني يك مثقال لك منقول جاردانك عفران مصطكى
 بهر يك يكدام كافور و دوانك شربتى است درم سفوف كبدى مخصوص جگر است
 در لقويت وى كامل تر كل سرخ است درم زرشك مثقال لك منقول جاردانك فربه
 طباشير صندل سبب شاسته صغ عرب بهر يك يك درم ربون جني بهر يك يك مثقال تخم
 تخم حاض يك مثقال زعفران دو دوانك كوفته سخته سفوف كبدى سفوف و درم
 جگر و سبب و قوچ نافع است كل سرخ شربت درم زرشك بخورم سبل مصطكى عصاره
 غافق افنديين روحي ربون جني بهر يك درم اسارون فجاج اوخر السوس
 بهر يك درم و نیم زعفران كورم شربت دو درم با سكر جني ساه سفوف كرات
 جگنه شاند و عصاره دفع كند و اسهال صفراوى باز دارد و غلبه خون كند و انرا كابد
 بهر حواهد اند سود و بهر كل سرخ ده درم طباشير شربت درم سماق تخم حاض عدس متفر
 زرشك منقح تخم فربه تخم كاهوشناس سبب بهر يك بخورم صندل و درم نیم كافور يك
 شربت است درم با شير عوره يا شرب انار يا شرب حاض سفوف كاسيه
 بعوف تر بل كل سرخ چار درم زرشك منقح دو درم و نیم سبل مصطكى عصاره

عافون

غافق افنديين روحي ربون جني بهر يك يك درم فجاج اوخر السوس
 بهر يك بخورم زعفران بخورم سفوف كبدى سفوف كرات
 نافع است و جگر و دل و معدة را قوت دهد و حرارت و ششك بذايزد و بايد
 با شير بخورم جگنه شاند و عصاره دفع كند و اسهال صفراوى باز دارد و غلبه خون كند و انرا كابد
 بهر حواهد اند سود و بهر كل سرخ ده درم طباشير شربت درم سماق تخم حاض عدس متفر
 زرشك منقح تخم فربه تخم كاهوشناس سبب بهر يك بخورم صندل و درم نیم كافور يك
 شربت است درم با شير عوره يا شرب انار يا شرب حاض سفوف كاسيه
 بعوف تر بل كل سرخ چار درم زرشك منقح دو درم و نیم سبل مصطكى عصاره
 غافق افنديين روحي ربون جني بهر يك درم اسارون فجاج اوخر السوس
 بهر يك درم و نیم زعفران كورم شربت دو درم با سكر جني ساه سفوف كرات
 جگنه شاند و عصاره دفع كند و اسهال صفراوى باز دارد و غلبه خون كند و انرا كابد
 بهر حواهد اند سود و بهر كل سرخ ده درم طباشير شربت درم سماق تخم حاض عدس متفر
 زرشك منقح تخم فربه تخم كاهوشناس سبب بهر يك بخورم صندل و درم نیم كافور يك
 شربت است درم با شير عوره يا شرب انار يا شرب حاض سفوف كاسيه
 بعوف تر بل كل سرخ چار درم زرشك منقح دو درم و نیم سبل مصطكى عصاره

[illegible]

”

و در دوم از زبان بکدرم بعضی عوض از زبانم گفت می کند و می گوید که چنان عمل کند
بدین دروده درم ملک مغول کل سرخ طبا بفرم یک بخدرم ریخته و درم
از زبان اینون بکدرم سستی است درم خوف عیاد و جگر خوف و
و هزار و می نایل کند و در حالت و در طوبی بعد از اسود و در ملک مغول حب الاس
و در ملک مغول و در دندان لبوت انار هر یک یک کجوز نایل کند و هر یک یک
قند سبید و در جبهه است بی از و درم تابست متعالی و باید که نایل کند
صبح و درم وقت خواب و گوشت بی رنگ نایل کند و در قانون دران قند پاره
کافیه یک کس و نولست نایل و درم و دران که مضاف به افروم قوم شده و
صاحب خبر است و وی عوض ملک و درم مطور عدلان الملك و نولست نایل
کشتی و در قانون ملک عدلان هر قوم نولست و افروم اطبا این مضاف ملک از و کرده
اضاف و می عدلان در کلام لایسته است چندان رفع التباس چه بعضی ملک
از جمله کس یا می دانند و تحقیق غیر است که ملک نایلست ایند العبدان مضاف
و کس یا علی الاصح معذرت صاحب خبر ملک عدلان را که در قانون مطور و
ملک کس که می طلاق قدیم مضاف الیه مضاف و عجیب است که چنان ترجمه کلام یونانی
به عبارت هر کلمه در مجلس ترجمه اولی چنان رفت و تقدیم مضاف الیه مضاف و کلام
اهل یونان نشان می خست یا چنانچه عمل ملک و عدلان وی یعنی حزب مارا و الکلیانیم
بایم و نولست نایل و در خبر این و در ویش ملک نافع از ابدان خود است و صاحب

نمازه دور طل اب انار ترش اب در شک اب سبب فراب بپونازه هر یک نیم رطل
 با هم آمیخته بچوشند و کف بر درازند و با سبب رطل قوام قند بقوام آرند و بعد که کف
 از قوری بوشند و جهت صفت جگر نافع است در شک تخم کل هر یک است ورم تخم کاج
 بجدرم را بپزند پنج راز بانه پنج کاسینی پنج کوفش تخم کثوف هر یک است ورم اصل السوس
 سه درم ریزند چنی بکدرم قند قدر حاجت شربت را بپزند و بعد که طبع را نرم کنند
 و جگر و دل را قوت دهد و سده بکشاید و سودا القیه و استسقا فادان الحش را نافع بود
 نشک بپزند تخم کاسینه بکوفند بر یک کل هر یک است ورم پوست تخم کاسینی بپزند
 ورم بکوفند و کافور را بپزند ورم تخم کثوف و کافور را بپزند ورم بکوشند و کافور
 شود صاف کافور ده با کینه قند و جمل درم سه که بقوام آورند شربت بپزند ورم
 با کلاب نه و درم که صاحب طحال را نافع است ریزند غار بقون قوه پوست تخم کاج
 و جهت خلاص از غارت کثوف تخم کاسینه هر یک ورم او و بر او رسد که کلاب
 که هر یک بکوفند و با سبب بپزند و صاف کنند و با کینه قند سه
 بقوام آرند شربت بپزند ورم و شربت ترید که جهت صلابت سبب نافع است و صلابت
 فلاسین و کافور بی سبب و شربت ترید بپزند ورم و شربت کافور و سبب
 ترید و سوس ریزند ترید است و بجای کلاب است و جهت حرارت جگر و دفع عفونت
 اخلاط نافع است و در تخم قوام تخم کاسینه ده و متقال زر شک سده بپزند و متقال
 صفت سبب کل سبب اصل السوس هر یک جگر متقال یک مغول و متقال تخم کثوف

سه متقال

سه متقال کج کوفش است کوفه در عرق کاسینی باب و بی بپزند و سبب بپزند
 صاف کرده بانو و متقال سبب بقوام آرند اگر بپزند اضافه کنند قوی نرمی
 کرد و شربت شک که جگر و دل و احتیاج و باه را قوت دهد و سده بکشد و استسقا
 سود دهد و در او و به باه بپزند و در تخم سده جگر و سبب زکند و ترید
 را دفع نماید و بپزند شربت ریزند و جگر را قوت دهد و سده بکشد و بپزند
 شربت ورم در سبب رطل اب بپزند و کثوف بپزند و روز و بکوشند و با سبب رطل
 قند سبب بقوام آرند شربت ریزند و سبب سبب امر امن جگر و سبب زکند و ترید
 تلین طبع نافع است ریزند ورم ترید موصوف غار بقون سبب کاسینی بپزند
 بجدرم را بپزند و کثوف ورم سبب سبب ورم شربت کثوف و قدر حاجت بپزند
 شربت کثوف که در اصفهان سبب شربت دار و مفتوح سده و تلین طبع و قوت
 جگر و سده و جهت شربت سبب سبب و سودا القیه سبب تخم کثوف را بپزند تخم کاسینه
 کل کثوف تخم جبارین تخم حریره کرک پوست تخم کاسینی هر یک متقال پنج راز
 کل سبب اصل السوس هر یک و متقال قند سبب با شربت شربت و متقال بطریق متوال
 شربت کنند ماده متقال با شربت تخم کاسینی و تخم حریره و کثوف سبب و امثال این بپزند
 شربت افستقین که جهت صفت سودا القیه بقدر رو یک سبب او را در او و به سبب
 سبب و در او و به سده کثوف سبب که جهت صفت جگر و سده که با پوست طحال
 و حرارت مزاج بپزند و بپزند نافع است افستقین دو و متقال کل سبب جگر متقال ترید

سه متقال

۸۰۰

کل... دوم ربوند یکدم سنبل بندم کوفته بخته قرص سبب از شد شربت
و فواید بکسب کجین و باب انار و اگر سه فرسخ باشد صغیر عربی انار کنیز اهراب
یکدم رب السوس بندم بفرانید و باغز نشسته بداند قرص که گرم جگر را
ز رشک منقعی بندم رب السوس یکدم تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک
دو نیمدم بکلاب اقراص کنند شربت و در متعال بکسب کجین و اب کاسنی
و اب شلب قرص که تب کرم و اورام جگر و عطش شد بد را نافع است و در
مسهل است لیکن از شان آوان است که ماده را متفق میکند و منقسم سازد در
اعضای هر عضو ایضاً خود را تحلیل بنماید عصاره رشک اصل السوس تر کجین
هر یک جاردوم زرد و هفتمدم سنبل مصطکی حبش غافط طباشیر هر یک یکدم
عصاره السوس رب السوس و تر کجین و در اب کاسنی مرقق حل کنند و ادویه کوفته بخته
بماند بکسب و هر فرسخی و دوم و نیم سبب از شد شربت یکدم قرص که تب جگر را
کبیر رشک منقعی رب السوس زرد و مغز تخم خیار مغز تخم خرفه هر یک یکدم
سنبل عصاره غافط فواید الصنع کاسنی افشاین اسارون فلاح او خرم شربت
تخم کاسنی تخم کثوف ربوند جینی حلیت و زعفران و طباشیر هر یک و دوم تر کجین شربت
تر کجین را و در اب کاسنی حل کنند و ادویه کوفته بخته بماند بکسب و هر فرسخی و نیمدم اسار
و در رشک بانزده دوم و دیگر از احوال رشک حار و طبع جگر که از زردی
نفع دهد رشک منقعی بندم رب السوس ربوند سنبل عصاره غافط انیسون مصطکی هر یک یکدم

黃

بخمده اقراص کنند و بطبخ هر روز بهند درم جگر و صلاست جگر و سبز زردی های
کهنه را نافع است ریوند شکش درم فوه لک مشغول هر یک است درم تخم کرفش اینون
عصاره غماشت هر یک درم کوفته بخمده باب حلاص اقراص کنند و در اعراض ریوند
درم فوه لک هر یک چهار درم تخم کرفش غماشت و اینون هر یک درم بوشند و کوفته
با سبک بخن بپاشند شربت بکیف حال تخمیر نموده که زخم و طریه را که بر جگر و سبز زردی سود
قرص که سود مزاج بارد جگر را و سود گون ابضی هر یک و الطارق بطن و انتفاع اجفان
و اطراف را نافع است و فداوشند را که بعد حیات طویل می شود و سود دارد ریوند درم
سبیل مصطی عصاره غماشت افنتین را زبانه اینون هر یک درم در قرص متقال
سازند شربت یک قرص با سبک بخن عسل ویدانند که ریوند در اقراص که جگر مخصوص است
بزرگه کل سرخ در اقراص معده و متقال در قرص سبز زردی و قرص اشتقاق و بطلی را
نافع است ریوند لک مشغول هر یک درم سو تخم خربزه است درم تخم کلمی هفت درم
تخم کرفش با لوسن هر یک یک متقال با کاسی با سبک بخن که سود با سبک بخن ریوند
زونا یا یا زبانه و تخم کرفش بدست و قرص جگر را نافع است و سبک و قوره امضا
سود دارد زرد شک ریوند تخم کاسی معده ری کوفته بخمده باب حلاص اقراص کنند
با سبک بخن و در قرص که جبهه امراض جگر نافع است و سبک اسهال کند ریوند
لک مشغول هر یک درم طباطبائی جارد درم تخم حماض بخمده زعفران بخمده کوفته بخمده
درم اسهال زرد شک شربت یک قرص که جگر را و نافع است ریوند درم سبیل مصطی

جذب عمل فکر مار نفع تمام دارند و در حیاط نباید شرمی متعلق اولاد صلب حکم را
 متعلق شد و در سبیل دوم زعفران میبرد و در قسط صغیر با نعیم تلخ
 در دم و نیم مصطکی و در دم و نیم سفل را در شراب حل کنند و اقراص سبیل را در شراب
 است و در دم باب کاسی را با حرارت باشد و الا با ماء العسل یا شراب بابا یاقوت
 یا باب راز با نه قرص و در دوا غریب است و حکم معده را قوی و در رطوبات
 وی با گشت و سده حکم و سبز و حیاط بلغمی را نفع دارد کل سرخ منزع ده درم
 اصل السوسنی شش درم سبیل است و در مصطکی طباشیر هر یک یک درم کوفته
 بجنه با کلاب اقراص کنند شربت و در دم قرص کرمانج ترکیب جالبینوش
 سبز صلب را بکند از و کز مادو جابر متقال فلفل سبیل اسارون اشق
 و و متقال اشق را در کسر که غصص حل کرده ادویه دیگر کوفته بجنه بان السوسنی
 اقراص کنند شربت بکشفال بکنجین قرص غار یقون سبز غلظت را بکند از
 غار یقون کل سرخ هر یک یک درم طباشیر زرشک هر یک درم سبیل عصاره
 غافق لک مغنول ربوند پوپ که در سکه بر کرده و خشک نموده هر یک یک درم کوفته
 بجنه اقراص کنند شربت و در دم بکنجین قرص استقفا کل سرخ سده درم
 غود سبیل مصطکی سطلی فقا اذ قر در جینی افستین هر یک یک درم کوفته بجنه
 اقراص کنند و دیگر که بهمان کانا به افستین مغنا و ام تلخ اسارون انیون
 مساوی کوفته بجنه اقراص کنند قرص استقفا و فقا و یون جینه طحال نافع است

و در زینل

غار بقون بیلکه زرد سکنج هر یک بجز دم ایر ساسه دم ریوند عصاره غافق اینک
 هر یک و دم کوفته بجز بعل البشند شربت ارسه دم تاجار و دم کلکالنج فیه
 استغفار و برودت معده و تبها که نه و سه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع
 و طحال و سینه بلغمی و هضم و اخناق رحم را سوودار و بول بکشد بیلکه سپاه
 پوست امله مفشر هر یک و دم غفل زنجیل فلفلمو به نیک بندگی سحر نیک
 بندی سپاه نیک اندر نیک طبر و نیک حرسان العصاره شیطاح حد سه
 سعد بندگی خبر بواقره فرغل صغیر نیک کابلی مفشر شونیز و نیک ریزه کرمان
 ساج بندی تخم کرفش کشته خشک هر یک بجز دم تریه سفید و پنجاه و دم فلو سن
 شنبه ده و دم مویر منقی نیم شیره امله بکشد مویر امله را در شش من آب بپزند
 ناید و من آب بالا بپزند و جبار شنبه در آن حل کنند و سه من فندک در آن بگذارند
 و نیم من روغن کچال بان بپزند و بپزند تا نماند تا نماند توام آب و دو به دیگر کوفته بجز
 بان بپزند شربت بجز دم باشد شربت آب شرب الثعلب سحر کلکالنج مستحقین
 و مکی و بن مطحون و لیس نافع است و طبع نرم کند کف معول سنبل کل سرخ و دو قوا قظا
 فوه ریوند ملج بندی ایر سا عار بقون هر یک شربت دم کجا و ریوس زیره سپاه
 زراوند طویل اسارون عود بسان مصطک خطبانا بیز نیک مفشر سنج هر یک
 زنجیل و سنبل خبر بواقره فرغل و در غفل نیک بندی نیک اندر نیک نطفی نیک
 خیمه کت بیز خشک عصاره غافق عصاره افشین سعد و فر هر یک بجز دم تخم کت

رب السوس سفونیا هر یک و دم قسط تخم کرفش و جانیسون را زبانه هر یک
 و دم تریه موصوف صد و پنجاه و دم هر را بکوبند و باره بپزند و بپزند
 بیلکه سیکه پوست بیلکه هر یک با نوره و دم امله یکین و نیم تریه بندگی پنجاه و دم
 مویر منقی یک رطل و این سنج بجز را در با نوره و من آب صاف بکشد تا نماند تا نماند
 حد بماند و صاف کنند و فلو سن جبار شنبه یک رطل در آن حل کنند و با و صاف نمایند
 و قند سب و دو من امیزند و به قوام آرند بعد و بپزند تا نماند تا نماند و دم
 و در استه او قنده روغن بادام و یک رطل آب بپزند که آب بسوزد و روغن بماند
 معوسی استار روغن کچال در او به سحوقه اندازند و بپزند تا نماند تا نماند و دم
 پس در قوام نمک کور بپزند با آب شرب الثعلب سحر کلکالنج مستحقین
 و قولنج ریحی و معص و تریه و ریحی و جیح امراض ریحی که بان حرارت نباشد نافع بود
 ساج نیک بجز دم ناخواه زیره کرمانیا کانه شونیز سبزه کرمانیا فطر اسالیون ستر
 با دم بلنج فلفل و در غفل خود نیمه حب الفلاد بپزند بجز دم و دم جابوشه
 و دم سکنج جبار و دم صمغ کرا و در شراب حل سازند و او به کوفته بجز و غل
 ناید و بعل البشند شربت و دو منقال سحر کلکالنج و دم بجز را نافع کف شربت جبار
 در دم سوس سفونیا دم ریوند کف معول هر یک بکشد نفع سنج زعفران
 بپزند و دم مریه منقال زعفران را در سحر حل کنند و او به کوفته بجز و غل
 سازند و در آن شربت سحر اصطخوصون بنای مزاج و در معده را نافع است

وینای فراج نیز دطبا عبارتست از سوراخ الفید و استسقاء و قطامام سنبلی
 سنبلی مصطکی هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفش تخم
 سیخو اینسون ناخواه زبره کرمانی و و قطاسالون کاشم اسارون اینستین
 انجنان بود بینه نفعی هر یک چار درم کوفته بجز آب معجون سازند همچون
 حیطلانا صلابت جگر و سبزه و ورم و معده و کرده و مثانه را نافع بود سده کشتا
 حیطلانی روی فلفل سیاه هر یک ده درم قطاسالون سیخو سنبلی ریوند
 بهفت مثقال کوفته بآب و زردان غسل بکنند شربت دو درم
 اینستین و ورم جگر و معده را که از سردی بود را نافع بود و استسقاء را نافع باشد
 اینستین اینسون تخم کرفش مغز بادام تلخ مساور کوفته بآب و زردان غسل
 بکنند شربت دو درم سیخو جالیکوس حبه حبه جگر و ورم و کرده و مثانه و
 اضلاع بعن و امراض بلغمی و ریاح جگر و سبزه نافع باشد فلفل سیاه سنبلی هر یک
 چار درم قطاسالون سنبلی الطیب عود بلان قصبه زبره تخم کرفش و زردان
 سعد زنجبیل سعد حایجان قرنفل در فلفل در ربی سیخو اسارون زعفران مصطکی
 هر یک ده درم کوفته بآب معجون سازند و بکار کامل الصاعه فلفل سیاه
 سبزه حماما و تخم کرفش اینسون عاقر قرحا تخم انجور تخم سداب کوی قط
 حری سنبلی الطیب قصبه زبره زعفران هر یک پنج مثقال بآب و زردان
 که در امراض جگر معجون نامعنه از وی نیست مویز منقح است بجز در معده

فلفل الزهره

فلفل الزهره و ارجوبه هر یک دو درم قفل الزرق و ورم و معده و مثانه و زردان
 مرکی چار درم مثقال زردان شکر گل کرده و واد و به کوفته حله را بآب و زردان
 کشتا مثقال و اگر موارث غالب بود اینسون بذر النج هر یک یک درم اضاف کنند
 مشک در ورم و معده و مثانه و زردان و کشتا بآب و زردان حله را بآب و زردان
 مشک سنبلی سیخو سلیم کشتا و ریوند حیطلانی روی هر یک ده درم زعفران
 ناخواه کرفش مصطکی هر یک ده درم عود هندی قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بآب
 و زردان غسل بکنند شربت دو درم حله را بآب و زردان حله را بآب و زردان
 وی را سفید آید با ورم و غلیظ تحلیل کند و شک فالص سیخو سنبلی الطیب و زردان
 کشتا سیخو ریوند حیطلانی روی هر یک ده درم زعفران ناخواه تخم کرفش مصطکی
 هر یک ده درم عود هندی قرنفل هر یک یک درم کوفته بآب و زردان غسل بکنند
 شربت قدر با قلاباتیکم معجون مسمی بدخترانه سده جگر و ورم و زردان
 ربی و مواطی و مسرفه و طوی و القطاع نفوس سستی اعضا نافع است و با ورم و غلیظ
 شکم را تحلیل کند و واد را ببول و بعضی نماید حمله کینه و نیم لبان ذکر مصطکی حیطان
 زعفران الکلیل الکلیل سنبلی فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند حیطلانی زراوند طویل زراوند
 درج هر یک ده درم اینسون زنجبیل قطاسالون سیخو هر یک ده درم استار قرنفل شند
 خرفش سب کل سیخو زردان هر یک ده درم استار قرنفل سیخو هر یک ده درم
 واد و به کوفته بآب و زردان حله را بآب و زردان حله را بآب و زردان

فلفل الزهره

وسور الفقه

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسیار کینه اباره فیض غار بقون هر یک درم یک کینه و سبب از مطبوخ
 تناول نمایند و بی مطبوخ نمایند مطبوخ که درم بلغمی سر زانای است سبب
 لطف که قدری سیاه زنده از علامات اوست بلبله سیاه بلبله زرد هر یک
 هفت درم و نیم شانه هفت درم که مانع بوست بجز هر یک است درم تخم کاسنی
 یک درم تخم کثوث یک درم و نیم الوو ترندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند
 پس بکینند فیض غار بقون و غار بقون یک درم حبسند و وقت سحر بخورند و بالا
 وی عند طلوع افتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که درم صلیب بزرگ باقی است
 و این بزرگ مانع است که غرقب که نشسته بلبله تره موصوف سبب تره
 و درم بجز از هر یک که هر یک بخورم این سون است که مانع تخم کثوث بلبله
 هر یک درم بطریق معروف بپزند شربت دوا و قبه و باید که قبل از این فیض غار
 ترند هر یک یک درم حبس خورند و بعد مطبوخ بنوشند و این سبب کافه که را
 یا پس و بر لب باوشان و تخم فحکانت بلبله کوفه بخته درم از آن خوردن جهت
 بزرگ صلیب است و بدانند که درم بلغمی باید که تحت استفراغ بلغم کنند و
 مطبوخ سون باج و زیر باج با کبر سارند مطبوخ اصول جهت بر دگر و سبب زود
 و بر تان مانع است و اخلاط غلیظ را لطیف کند و معده جگر را قوت دهد و
 بوست بجز را زبانه بجز کاسنی بوست بجز کثوث بجز از آن سون سبب الطب تخم
 کثوث هر یک درم فوه مصطک هر یک شقال سون سبب یا نروده درم در صد درم

بزرگ

باب چهاردهم دوا و دوا و دوا
 دوا سبب دوا و دوا و دوا
 دوا سبب دوا و دوا و دوا

نفع و به سرفعل منفی از حب یکرطل تفلح منفی ثلث طل هم را در سرفعل که با دراب
 که به سرفعل منفی هم میگویند و عمل قصب یعنی شیره شکریک طل بر آن افزون
 طبع دهند تا منعقد شود پس زرشک منفی ده ورم طباشیر بخورم در آن امیزند
 شربت بنی بخورم جوارش مقلبا تا دجبر و مغض و بواسیر را نافع است تخم تره پنجه
 بر بان زبیره که مانده بر هر یک یکدرم مصطکی کشند درم بیلکه کابلی بر وزن
 کا و بر بان کرده بر یک یکدرم و نیم کوفته بخته بکلافه بپزند جوارش شک
 اسهال و ضعف معده را نافع است زرشک سماق از حب الاس پست بنی
 ناخواه تا زنجبیل تخم خیار هر یک کشند درم طباشیر که با مصطکی هر یک است درم
 تخم خرفه بخورم مر و ازید ناسفته بر یکد و درم بارتنگ بپزند درم کوفته بخته بر
 سرفعل یا باب حاض البشیرند شربت تار درم جوارش عو یکد که اسهال
 با دراب در می و غیره می توان داد و زرشک غنیمت است بر یکد که اسهال
 حب الاس هر یک کشند درم طباشیر که با مصطکی هر یک است درم تخم خرفه پنجه
 پس مر و ازید ناسفته بر یکد و درم بارتنگ بپزند درم کوفته بخته بر سرفعل
 یا باب حاض البشیرند شربت تار درم جوارش عو یکد که اسهال با دراب
 مصطکی فوغل هر یک جوار درم تخم حاض البشیران بپزند درم سماق بپزند درم
 شابلوطه عفوان بنبلوفه بر یک بخورم حب الاس مان با نرزه درم کاغذ رس درم
 کوفته بخته بر سرفعل یا باب حاض البشیرند و این را جوارش مار و نیز نامند و با

که به سرفعل منفی است معوی اسهال در او و به سرفعل جوارش شربت
 مرقه و کا که کشند و در بنمایند به سبیل و فایض بود و بکاشند شربت حب الاس
 از سواد بکشند و در جرم وی پاک میکنند و در دانه را زایل میسازد و در او و
 که کشند شربت فوغل و زرشک پنجه تخم سبیل و تسکین و جمع اسهال نافع است
 مصطکی بپزند در حب الحامیون شربت پنجه پنجه اسهال بپزند در حب
 حبه در اسهال و این شربت در او و به سرفعل که کشند و در حب سرفعل در او
 بواسیر نیز باید که بکشد فوغل بکشد و با و غلیظ و دفع نماید کسب شرم ۲
 فوغل هر یکد و درم ستمونیا درم باب اسهال سارند شربت بنی یکدرم
 اسهال نافع است کسی را که از سهلات بدظمم کراست کشیده باشد و اسهال
 فی کله شربت یکدرم جوار و انگ عاقل عفوان جوار و انگ بپزند در مصطکی
 بپزند سیاه هر یک و انکی افیتون بخورم کا و بر بان طباشیر فوغل پنجه با و پنجه
 ستمونیا عفوان کل سرفعل هر یکد کوفته بخته بکلافه بپزند درم شربت
 فوغل که بکشد و با و غلیظ و دفع کند صبر ستمونیا درم شربت درم ۲
 بپزند در و بپزند بیلکه کابلی بر یکد درم شکاف می دو درم مصطکی عفوان
 سارند در حب سبیل ریزد سبیل زنجبیل عفوان تخم کرفش فوغل در حب
 فوغل خیره بکشد شربت فوغل درم ستمونیا و فوغل شکاف و انکی کوفته بخته
 بکلافه بپزند در حب سبیل درم شربت سبیل طبع بپزند در حب سبیل

۲۰

قوله و قولنج بکشانید و در و معده را که از اجناس طبع باشد بکشانید
 در وقت سحر و قبل از غلغل و در چوبی غلغل و در فلفل و در شک هر یک
 شقال سفید یا یک شقال و سه درم حب بنده و قدر و نحو و یک یک محسن
 بخارند که پیش از غذا خوردن یا بعد از اگر نیم شقال بدین قولنج بکشاید و در شک
 بخارند این اجزاء جمله بر آب و سرکه بپزند و او را بکوشند و از آب بکشند و در شک
 و جمع قولنج بلغمی عجبست ریخته معده را و ام شیرین بکشد و در شک
 درم انزروت بندرم زعفران در معده کوفته بپزند و بکشد و بکشد
 به بند حب کبج معده و اسهال را نافع است و نفخ شود و او را بکشد و در شک
 مار یقون شقال بالویه شیرینی از و درم نافع درم حب حرامنی اسهال
 شود و اگر حرامنی مغسول بکند و نیم بپزند و بکشد و بکشد و بکشد
 شیرینی درم حب طبعیت بپزند و درم باز و درم سماق و درم
 باز و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 به اند و اب صمغ عربی حب زنده شیرینی و درم باب سور و عقاب اب
 سرد بخورند و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 خازند شیرینی و درم حب که در ساعت کم کند و بکشد و بکشد
 و درم کلک سماق حب اس هر یک چهار درم کوفته بپزند و بکشد و بکشد
 شقال بخارند شیرینی نیم شقال حب اسهال جدید من و سحر محوف و

سکه که است
 از مار و ووه
 مرزند
 در افتاد است
 در دلف سین

قوله و

قوله و قولنج بکشانید و در و معده را که از اجناس طبع باشد بکشانید
 در وقت سحر و قبل از غلغل و در چوبی غلغل و در فلفل و در شک هر یک
 شقال سفید یا یک شقال و سه درم حب بنده و قدر و نحو و یک یک محسن
 بخارند که پیش از غذا خوردن یا بعد از اگر نیم شقال بدین قولنج بکشاید و در شک
 بخارند این اجزاء جمله بر آب و سرکه بپزند و او را بکوشند و از آب بکشند و در شک
 و جمع قولنج بلغمی عجبست ریخته معده را و ام شیرین بکشد و در شک
 درم انزروت بندرم زعفران در معده کوفته بپزند و بکشد و بکشد
 به بند حب کبج معده و اسهال را نافع است و نفخ شود و او را بکشد و در شک
 مار یقون شقال بالویه شیرینی از و درم نافع درم حب حرامنی اسهال
 شود و اگر حرامنی مغسول بکند و نیم بپزند و بکشد و بکشد و بکشد
 شیرینی درم حب طبعیت بپزند و درم باز و درم سماق و درم
 باز و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 به اند و اب صمغ عربی حب زنده شیرینی و درم باب سور و عقاب اب
 سرد بخورند و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 خازند شیرینی و درم حب که در ساعت کم کند و بکشد و بکشد
 و درم کلک سماق حب اس هر یک چهار درم کوفته بپزند و بکشد و بکشد
 شقال بخارند شیرینی نیم شقال حب اسهال جدید من و سحر محوف و

فرد امعاء و نفوذ در منافع است پوست انار نه نش مار و سبز هر دو را بر آب کوفته بخت
در سر که در آب بپزند تا چنان شود که حبث توان ساخت اینجس بکند از نمان
شود و حبث بپزند بقدر غفلت شربت از زهره حبث تا با آب زهره حبث باب در
که اسهال موی جگر کند بپلید ده عدد حبث است درم عجم الزنبب بخورم
سماق یک درم کوفته بخت ماب که صمغ عربی در آن محلول بود حبث
بپزند و در سبزه خنک کنند شربت و درم بر آب کوفته بخت و در سبزه خنک
بطین عجم است سماق یک درم مار و سبز هر دو پوست انار یک درم کوفته بخت بقدر
حبث بپزند شربت ده حبث است حبث که همین عمل دارد پوست انار
مار و خرگوب است بر آب کوفته بخت حبث کنند شربت یک درم حبث که در جگر است
کینه را نافع است اگر حرارت است حبث بپزند اسارون مبعوضه بپلید بپزند
کن در سماق حبث سازند شربت و درم حبث در مزن و زلق
نافع است مار و سبز اقحاف الزمان یک سبز و یک نار خرگوب سماق کند صمغ عربی
مرز عفان باله کوفته بخت حبث سازند شربت و درم باب اس
چون در قویخ از شدت و جگر عرق غشی باشد بپزند و در بنانه زنجبیل و زعفران
مبعوضه بپلید یا لیس زعفران به رانیج هر یک یکجوز و اینون چند بپزند هر یک
بیم جزو کوفته بخت بقدر بخور حبث بپزند شربت یک درم تا کینه قال و بدانند که
استعمال مخدرات بالضرورت قوی بنو و شاید که خاصه و مزاج ضعیف و کینه

شربت

شربت محمد را وقت بر داشت که حوالی و صیفه نیاید و حمل وی انکاء حکایت
که طلاء محمد است کین و صمغ نیاید حقیقه که میقتل راجع است سداب در زیت بپزند
تسکوت پس بپزند درم از آن بپزند و چند بپزند و جابون و سکنجبین یک
بپزند در آن اندازند و حقیقه کنند اگر و صمغ شده بدو و اینون قدر بخورند
داخل نمایند و از آنکه تر به حقیقه بود و تخویف مرقه و در صمغ القلوب بود صمغ
تمام نوشته ایم و در بخور صمغ و سبزه بپزند و در بنانه زنجبیل و زعفران
احسن که در و بنانه و است که یک سبزه برای و خول و درم به خرگوب با در
اگر در خول و و ابود باید که و سوت که و سطا و مضاعف میقتل تا با باشد اگر که
این بهت به با نباشد و ضرورت قوی و این بود و قطره از لی نیز کافیت کما هو
المعروف و بهر آنکه از قی محقق از قلیل جلد و باشد بهت و دخته که یک طرف
او بر شکل کردن که و باشد و بهمان سمت لوله را حکم باید ساخت اما انحراف
دو اسهال باشد اگر یک موجود نباشد مثلاً کا و بنه کافیت و می باید که هر
قارانی که هر دفعه بر نند زبانه از بنجا انتقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن هم
بایز نیست و اگر که اطباء در استعمال حقیقه صمغ و سبزه از بنه طر و است
حق این است که این شربت در وقت غیر ضرورت واجب حقیقه باید که معتدل بود و در
وقت غلظت و حرارت و بهر وقت بهر غلظت باعث غیر و قرح معاد و بسیار
رقيق موجب امتشاد و افشاد بار و سواد و ریاح و خابور شربت بی و کربت و چون

کنند پسوند کندم شکر سرخ سی و درم پوره از سی و درم روغن کنجد یک است
 اینجمله حقه نمایند که در شش روده و اسهال صفراوی را نافع است اب
 برک خرفه اب بارنگ بر یک چهار مثقال تخم مرغ به روغن کل اینجمله یک است
 اتفاقا بخیر دم دوم الاخون چار دانگ کاغذ سوخته که با سفید از زیر کمان کل
 مخوم بر یک یکدرم بهم آمیزند استعمال کنند حقه که قروح اسهال و اسهال
 و موی را نافع است کشتک برنج کشته به کرده به بر یکی سی مثقال به پند و با
 و سینه از زیر و انشا و اتفاقا بکنار هر یک یکدرم زعفران شیار اسب و
 یکدرم زرد و تخم مرغ یکدرم در نه درم روغن کل حل کنند بیا آمیزند حقه کنند
 و که به این عمل دار و ابل از دست جو به به چار و قبه سبب از زیر سوخته صمغ عربی
 اتفاقا دوم الاخون بر یک یکدرم او به بار یک است خسته در آن آمیزند و در روده سینه
 است عدد و در سه که جو شانه و در روغن کل نیم اوقیه آمیزند پنجم کرم حقه کنند
 حقه که در خمر شسته را نافع است و شرب وی نیز مفید است از مطبوخ بکند و نایاب
 شیر تازه به بزرگ که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و نوشند و حقه کنند
 حقه که جهت اسهال صفراوی و کراتی که با آب می رسد باشد نافع است و موجب تخم
 و درم نفثه بلبله زرد و هر یک یکدرم بنفشه درم جو حقه چار و درم سپین
 است و الشعل و دو پنجم تخم که و پنجم درم انج کوفتی است بکند و در روغن
 و صاف باشد و لعاب ببول و درم روغن کل که و شست و درم غیر حقه و درم نیم

حقه کنند

حقه کنند و بدانند که اطباء قدیم استعمال بلبله و مانند آن که مسهل است
 منع کرده اند و در حقه و بعضی مناجین بنامه داشته چنانچه در شرح اسباب
 علاج سکون صفراوی بلبله در حقه نوشته و صاحب حقه المومنین همین سخن را
 از مجربان حقه کرده و دلیل امتناع استعمال غاصه است در حقه سخن کرده و نه در این
 که مختلف فیها اولیت باب چگونه ضرورتی داعی کرده و وجه قدر نفثه موی باشد
 استعمال مخطوطی توان کرد و امتناع عقلی صاحب حقه مترقی است حقه زرد
 زعفران و اسهال و قروح اسهال و تجلیل ریاح موجب قد است مان یکدرم سوخته
 زرد و زرد و شیارانی مار و اکتاب نامیده بر یک و درم اتفاقا بلوط صمغ عربی
 دم الاخون بر یک چار و درم است یکدرم افیون و درم کوفته پنجم باب معده و شسته
 اقراص سازند یک مثقال و در آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و در روغن کل یکدرم
 است آمیزند و حقه نمایند و که کاغذ سوخته حقه در پنج صمغ عربی و درم نوبال
 مسر غفران افیون یکدرم و اما کرده بطبخ حب الاس آمیزند و اقراص کنند و
 ندر یک مثقال کم از این بکند بعضا در آب از خاک اینج حقه کنند حقه که عجیب است
 و یک می کند و او جمع نمی آرد و زرد و اکتاب بر یک و درم افیون و درم الاخون یکدر
 بر یک جزو کوفته پنجم به روغن کل آمیزند و حقه در آن بطبخ ششمانش و کل سیخ اینج
 حقه کنند طایفه قروح المعالیه که در آن که غرض ساعیت باشد که بهار العمل قلیل
 الماک و احتقان کنند و در سیخ پاک شود و مکر کنند و در آب یک حقه نمایند

تا در تنقیه او هیچ ریب نماند و بعد از همه اینها مال باب باز تنگ که کل مخوم زان
منروج بود حقه کنند و هرگاه مرض طویل بود و لیکن هنوز قرحه غایب نشود با
حقنه زرنیج بکار بندند چه در استحال و غیره است که مرض ابتدا نباشد تا باعث
تفحیح نشود که از قرحه غایب نکند تا مودبست سعال کرد و بهر آنکه حقنه را تنج طبقه از
جرم معده زد و اید و دلیل هر غور قرحه خروج خلط نخستین و اطبات مرض ثبات
و موصول صعوبت بالجملة و استعمال این حقنه واجبند و مراعات شرایط مسطوره
ضرور انکارند تا مودی یا قوت دیگر کرد و حقنه که قرحه پاکست و تبدیل سازند
عسل انیک مانند آن هر چه محلی است بگیرند سیده از زیر شادانه که هر با سیم
سوخه و مانند آن یا در یک ساخته و زان ریزند و حقنه کنند حقنه که حق قروح
نیست مفید است اگر چه زرنیج ندارد و لیکن در رفع قرحه بجمع زرنیج میدانند و از
حاوی که بهر منفعل شده عدس مخته کل سرخ از رکاند حشاش جو مخته بنزد
صاف کنند و دم از خون کنند و سببه از زیر افاقا کوفته بخته باب صمغ سسته
افراص بندند و جاب و دم از این قرحه درسته او قیسه طنج مدبر را میزند و روغن کل نیم
امین حقه کنند حقنه سهل الوجود و قروح را نافع است طنج از رصاص که سرخ بود
بگیرند و محو کنند تا غلیظ شود و به تمام عسل اند پس عمل کنند حقنه که اسهال بود
باز و از روغن الایچی یا باز تنگ هر دو بگیرند و قاقیا را اثبات مانند آن آمیزند
و حقنه از خون خالص بود و مسالم آید بجز رطایط الدم اخفان نمایند و چون صفت

بسیارند قدر جانفل کلان و هر روز یک حب است تا بخورد یک هفته بار یک
 هفته ترک کنند همینان چهل روز بخورند و در روز ششم و روز شصت و هر روز
 از تغل و باد لازم مسهل که قدر قلیل او عمل کنند چال کوه از پوست
 غیر پاک کرده یکدم آنکه چار و ام بار یک خفته باب بمو که هر یک کنند
 القدر که سی یک بمو خورند و بخورند و حب بندند یک حب نهایت است
 حب بهال خوب می آید و بغیر از حب و در اکثر مزاجها و یک که همین عمل را در چال
 کوه در سر کین بخت بعد از پوست و سبزی پاک کرده بگویند و روغن از پوست
 استانده کوفته مالیده عند حاجت و دو سه قطره از آن با شربت نبات و
 مانند آن بنوشند سه چار و ست فراغت می آید و بخورند و حب که بگویند
 بسته قدر که بیشتر بر آید امراض اعضاء سفلی و در روز منن با بسیار و در کتب بگوید
 در جوبه نمک هر سه برابر کوفته بخت با شیره بار اندر این ناست روز کران کنند
 مقدار کنار صحرای حب سینه خوراک و حب مزاج از یک حب نهایت است
 و طریق عروون آنکه بعد تا اول او چون دو کبری کدو کبری بار و روغن بسیار بخورد
 که روغن مصحح اندر این است البته و فریاد خورد و این و در اکثر ان است که بگویند
 منقطع و فو و فو می افتد و در کتب اطلال کردن شکم آرد و سر کین که بگویند باشد
 شربت بر نافع کنانند که قبض و سده که شکم طفل باشد و دفع کند با و
 شکم موشن هر دو برابر بار یک خفته باب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و

برک

برک ضرب یا قنفل برینند و در شکم و در هر جا که در است
 حرارت بود و دفع و در مجرب است و در ماست سبزه باب غیر کرده قدری نمک
 بنظم منو و از یک طرف بر تابه گرم کنند تا سبز و فرو آورده بر طرف خام و
 روغن کنجد بار و روغن کل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری بین بهال که بر پی
 جوان الفی نامند نیز میزنند قویتر بود اگر از بوی بد کسی یا تیره نباشد طبع است
 یعنی اکثرا نیز اندکی امیزند که نفع کثیر دارد و در کتب کتب کتب و حب
 نافع است و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است فلوکس چهار شنبه و آب
 یا و عرق با و بان یا و در کلاب گرم قدر حاجت مالند و صاف کنند و روغن
 جدا بخت تانه کشیده خوب احتیاج بدان افرو و ده بنوشند قدر معتدل از فلوکس
 سه درم است و از روغن یکدم وای که برای سهال صغری و و موسی و
 بلغی بخش شکم نافع است و بابت نیز توان داد و این مطبوخ را ایل بند و با
 حب که کیند وای مبارک است و از مجرب است کثیر موهبه بالا سبزه در بخت
 ایل هر یک سه تا یک نیم گرم که ده سه حصه کنند هر حب یک حصه را در کتب کنند
 چون چهارم حصه بماند صاف کنند و بنوشند او به مطبوخ را باز آفرود
 جوش واده صاف که به بهند و غذا خشک که برنج تنها با و ال موشک یا عدس
 بریان سازند اگر شب نباشد زنب شیر کا و باید و او همراه طعام از در سه روز
 کفایت کنند سه چار روز دیگر باید و او را خا که سهال کینه قوی بود و هفته

بکارت به نفع نبیند بهرگاه حرارت نباشد و با سهال خلق باشد زنجبیل مؤثر
 دارند و جهت تب کلوی داخل نمایند و برای سهال خون و آنجا که بواسیر
 خونیه مرکب باشد با سهال عوض زنجبیل کل داوه دارند و جو سفرا بند و این
 در ولایت و در سهال که با حرارت باشد و بحش کش در مطبوخ مذکور مؤثر
 زنجبیل تخم خطی و تخم خباری و کلوی صم کرده و کاه طباطبائی علاوه آنها نموده
 و نفع کثیر باشد آمده و جهت سهه تب و قی نفع تمام دیده بدانند که در سهال
 عده اند بهر قبیل و لطیف غذا است و اعتقاد اطباء و هندوان است که دوار
 مطبوخ سازند خود را در آب انداخته طبع نماید و در پیش از آن تر کرده نباید
 داشت که مخاطت دوامیر و در آن که جهت سهال بحش و دوا نفع باشد
 ۲. سود و بهر دلیل احوال این زهره سبب هر یک است ورم جدا جدا بریان کنند
 ۳. کوفته بخت هر روز بخورم با ماست بکند و بخورند و در که همین عمل دارد و زنجبیل
 ۴. شکر قندی هر یک یک گرم باب سرد بخورند و دای که جهت بحش کشم که با خون
 با بخور از جمله مجرب است و کمتر که نافع نباشد سیاه خرد که بهندی زنجی
 گویند بهر فعل جرب کرده در ظرف اینی بریان کنند تا منفع شوند و بکین
 محترق نکوند پس کوفته بخت با هم چندان شکر سبب از این غذا و نیم تولد از آن
 باب بهر غذا این غذا است از آنکه سهال و سوی صفرا و جرب کش
 ۲. طباطبائی و بهر سبب بکند و کوفته بخت هر روز و ورم باب سرد بخورند و

که سهال بهر قسم که باشد بکند سبکتی را که تازی زرب کوبند نفع دهد
 صغ کثیر اسهول هر یک درم شکر سبب بخورم کوفته بخت بهر روز چهارم
 باب سرد بخورند و صحت یابد و بدانند که اطباء یونان تناول اسهول منع کرده
 و مع و لک در اکثر فروم دیده شدند که ضرر نکرده تحمل که تقریر و و در قدر
 معین و در صورت خاص و در ترنم خاص باشد با وجود این احتیاط
 عدم تناول او است و در محل مخاط و دای که جهت سهال و بحش کش ۲.
 بهر سبب موجب حس است که بهر یک یک گرم جافیل کچله و بقیون مقدار
 بخور و کوفته بخت مقدار یک کف یا کم زیاد و حسب حاجت متوالی در بعض
 بدین دای که سبب است یعنی زرب پوست سبکتان خرد و س قرفل
 بهر یک کوفته بخت جله یک روز بخور و بهر یک سان سه روز بخیل از دوا
 من دفع شود اگر دانند در مزاج کسی که تحمل آن ندارد و یک تولد از و این مذکور
 بهر روز بهر همین قدر راست روز به بند و مانند روز یکبار بهر دای که جهت ۲.
 و بهر جرب است زنجبیل با دایان سبیل هر یک نفع باشد نبات ده ماش کوفته
 روز اول بهر نفع باشد بهر روز دوم ده ماش روز سوم چهارده ماش
 ۲. بهر آب دای که جهت سهال و سبج و زجر و بعضی و ضعف معده نافع ۲.
 شک بهر جارتوله مصطک با دایان نیم بریان هر یک بکند کوفته بخت یکتا
 کشته نیم ماش است باب سرد و کشت مانده باشد بدین دای احتیاط در غذا

مرعیه دارند و طریق مدبر کردن تنگ که بنازی قنب گویند ان است کنگ
 قسم اول کبرند پاک که در بر و عن سفت بادرم بار و عن کا و جرب نمایند
 پس ببارند علف سبز که بهند وی ووب گویند و شیر و سوی است مانند
 و قدر را و شیر و ناخواه بنزبان ضم کنند و ان هر دو شیر و در تنگ اندازند
 بدست بمالند و بر فعال ثواب نارسیده بهر آتش نرم برشته نمایند و در
 از ندر بعد سر و شدن باز شیر را می مذکور امیخته بریان سازند همسان هفت
 ۲ کربت باند ساخت و دوا که نافعه از اول است تنگ مدبر جارتنگ مصطفا
 انار و انه کوکسار نیم برشته بر یک یکیم تنگ زنجبیل نیم برشته بدیل کشند
 خشک بریان هر یک یک تنگ صمغ عربی ربع تنگ کوفته بخته باب سر و
 مانده هر صمغ به هند دوا که همه سهال و ذرب کهنه مجرب است تنگ
 ۲ بریان کرده جوته ری هر دو بار یک ساخته از نیم ماش شروع نمایند بدرج
 تا چهار ماش توان داد و بعضی جوته ری نصف بصری کنند و بعضی باز تنگ
 نیز امیزند هم چند جمله و بهر تقدیر باب بهند و متصل عزدون وی چند لقمه مرن
 باید خوراند تا تارک ضرر بصری کند و یک بیفتد بهند پس مال کنند و در دو
 روز بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یک سکر پی
 مرضن دفع شود و طریق بریان کردن وی ان است که در الت شس سر کنند
 و اندر کلاب سر و نمایند بهشت یک بار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و

بهری را

شبانه روز پس بجوشند و بالا آیند و با نیم من قند سبب بقوام آردند پس
 مصلی باغ براند شکر سبب بکینند و رو یک کنت و بعد یک سوار نمایند و خل
 خمر غصیل که خاصه باشد در آن ریخته به بخوبی بالا و شکر نباید بجا آمد بلکه
 چیزی مکتوف باشد پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بر دارند پس قدر حاجت
 آرد از آن و لب قهقمر پنج استار بکوفته آمیزند و در آب تریبیت و درم در
 متخال آتش دیده است اضافه کنند و بجوشانند و صوره را هر زمان بپایانند
 تا با صوره رب تریبیت خامد و سکنجین بقوام رسد شربت از درم تا با نرود
 سکنجین که حسن عمل آرد و عمل کف گرفته سرکه تند و واحد یک قطه بپزند تا
 قوام آید پس آب قرطم بنوع مسحوق یک اوقیه بپزایند و چند روز بگذارند
 بعد از آن سکنجین که اسهال صفرا کند در همین سکنجین که مذکور شد عوض قرطم
 ستغونیا بنم اوقیه بپزایند و پیش از غذا به چهار ساعت یک مرتبه بپزند
 سکنجین سوداوی در سکنجین قرطبی مذکور عوض قرطم افیتون مسحوق
 یک اوقیه بپزایند و با نرود روز بدارند بعد از آن سکنجین تریبیت و امه
 باکت و بنم و اخلاط رنج براند تریبیت سبب بخورم زنجبیل مصلی هر یک یکدرم
 باوام بپزند با نرود و درم قند سبب بکینند همه حلیه پنج شربت باکت م و بنم
 سکنجین که شکم براند و معده ذلک معده را قوره دهد سنا و کی نار و اند هر یک
 درم زنجبیل شکم صندی تریبیت سبب با و یان هر یک درم کوفته بخورم و وقت

دو مثقال

دو مثقال و صبح باکت کرم و دیگر معده و اسهال باکت پودر پلید کابلی
 دو درم شکم صندی و زنجبیل هر یک دو درم کوفته بخورم باکت م بخورند
 جلد یک شربت شکم شکم براند و نفخ و شغل در طوق سنا و تریبیت ۲
 بنم قهقمر زنجبیل و درم شکر سبب سبب درم کوفته بخورم و درم بنم باکت
 کرم بخورند تا شربت روز آرد و تریبیت زنجبیل عوض شکم شکم بپزند و قند و اوقیه
 باید که باکت و بخورند تا عمل باکت که افعال الفرس سبب حلیه مان مصلی ۲
 معده اسهال و اسهال مصلی را مانع آرد و اند هر یک درم بلوط ساق ۲
 کرمانی مدبر حلیه سبب کثیر خشک بریان خربوب اردکان و هر یک یکدرم
 عود و خام بنم درم اند بکند درم کوفته بخورم باکت استمال نمایند موجب شربت
 شکم درم شکم که اسهال سبب و رقیق که با نقل آمیخته آید باز و از و شربت ۲
 ساقط برانکین و قهقمر و اند بریان چون سبب باکت که درم کوفته بخورم که
 تر کرده بریان نموده هر یک درم خربوب بنطی ساق باکت کرده کرمانی
 کنار هر یک درم کوفته بخورم شربت سبب سبب سوز و یارب ۲
 سنا سوداوی باز و از و اند بریان و درم بهمن رخ نرود و بریان
 که بر باد بخورم سبب شکم سبب شکم شکم کوفته بخورم شربت شکم شکم درم
 نوع دیگر که از صفت معده و اسهال باشد نافع است معده اسهال و اسهال و از
 بود و از حلیه ساق زبیر مدبر اردکان و سبب کثیر خشک بریان خربوب

بیطبیح و نوبت می هر یک یک و سکه یک هر یک ربع جزو نیکوست
 بکاربردند که اسهال صفراوی باز دارد و عطش بنشانند و معده و اسهال
 دیگر را قوت دهد انار دانه در بنجاء درم فسطاط را شربت در آن میوه طیار
 کشیز بر جان هر یک ده درم اردو سماق سی درم بلوط در هر یک که تر کرده و بر
 نموده بپخت درم کوفته بنجاء شربت و در شغال بر بس یا دیگر قویاض و
 نه بهر نار دانه که درین سنجاء است مقام تحریک نموده چنان است که انار دانه را
 بگویند در ناول تا با یک شوی که دو پس از وی افراس بندند و بر وزن کل
 جرب نموده در ناهن اینی بر جان کنند تا که سرخ شود و خشک که در پس
 فرو آورند و در هر روز بنهند که خشک شود و در هیچ سنجای جان بهتر از آنکه
 ۲ انار دانه ترش با ش سفوف قشر الزمان که سست است بخلق و عند افراط
 اسهال و افراط عمل سبیل می دهند فوراً باز میدارد بپوست انار مار و هر یک
 یک درم کنگر و درم کندر بنده درم بنجاء درم افسیون و آنکی و این یک
 شربت در آردم قوی مزاج یا میبندد اندام افعاع ارمان جهت اسهال منقطع کند
 ۲ نفع کثیر دارد و بسی عجیب است و مراد از افعاع در اینجا کل انار است و قید در اینجا
 ازان کردیم که بعضی تفسیر بغیر افعاع نیز کرده اند کلان را شایسته سماق بلوط
 خربزه و شکله که اردو کنار تخم سورد انار دانه ترش قرطبه را بنج سبیل را ناز
 و طراشیت طلق کنند کثیر بر جان دانه انکور بر جان پوست انار سرم افسیون

مازو

مازو جمله را بر بخورد بر جان پنج خنده هم کوفته بنجاء شربت در آن میوه طیار
 ۲ سرد و در هر ماباب کرم سفوف طین و انار سفوف الشانیه کونین اسهال
 مراری و صوی را بنج نافع است اسهال تخم مزو تخم ریحان فاسق تخم سماق
 بری بر جان کل از می صمغ عربی طیار حله بر جان بکیرنه بنجاء شربت تخم انار
 دیگر را نرم بگویند و مجبوره یکی کرده سست درم ازان بر وزن کل یا درم جرب
 کرده بکلاب تر نموده بگویند و اگر خوانند و در جرب کنند که کثرت پیدا
 ۲ نم و درم جرب مزاج بر شربت ازین سفوف داخل نمایند و بهر دانه که
 رجه و اسهال سحر را نافع است و بابت ازان داد کل از می صمغ عربی هر یک
 با نروده درم اسهال سست درم تخم ریحان با رنگ تخم مزو تخم سماق هر یک
 ده درم تخمها را بر جان کنند غده از اسهال تخم ریحان با رنگ تخم مزو یک
 استیلا بگویند شربت شغال بعضی طیار حله الاس قدر حاجت
 اضافه کنند و در اسهال و صوی که با افرایند و بعضی که کثرت قدر حاجت
 مضاف میسازند و در جرب جمع اقسام اسهال نافع تر و سریع است و جرب
 کردن او حبه سفوف طین بر وزن سودمند است که جهت رجه و قرصه
 ۲ منصف و سیح و اسهال صفرا و خروج غل و صفرا و سست نافع است کل از می
 صمغ عربی در وزن کل بر جان کرده فاسق بر جان هر یک تخم سبیل
 تخم ریحان تخم خرقه هر چهار بر جان کرده تخم حاض بری بر شربت درم و هم الاخرین

ست درم بطریق معلوم سقوط کنند شربت درم برکت است
 سفرجل بابت او صبح شام به نند نند صاحب شفاء الاستقام و سر قندی
 نوشته که بریان کردن او و به سحر برای و غرض میباشد یکی آنکه اگر از
 جمله بر نور مغایرت غروب در آن پیدا آید دوم آنکه اگر اثر از طوبت
 بود و تحفه تان در می جاوشت کرد و چون تخم حاصل از این دو عرض
 و بر حاجت بود بود و اولی غایت آنها کلامها ولیکن در آنکه کت
 معتبر اشارت به بریان کردن وی شد و در تحریر مانده بود او از باب
 قابض تر بشود و آمده و در بابت که کوفتن بسبغول شبتی است مهر آنکه ط
 ویی حدت دارد و چون قشر صفت بر آن ساخته شده اثر باطن و می تازد
 نمیشوند شد مگر مند تدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مر رجان بازنگشت
 ازین راه است که باطن اینها بنزد سبغول فبی حدت واقع شده و در
 بلکه غایب آن است که مقصود فوت میشود و سبغول بر روز مذکور محض بر آب
 غروب است و ازین معنی در ظاهر اینان بسته و کرده در کتب معتبره اجازت
 بکوفتن اینها بسیار آورده شده کمالا یخنی علی مطالعها صاحب حاوی مهر زهر
 و سبغ تخم رجان و صمغ کوفته فرموده و صاحب کفایه مجاهد به نیز تبصیر
 بر آن کرده و این در ویش نیز باره بر روم فرموده و سبغ الاستقام و در شفا
 الاستقام گفته که کل از منی بسیار بار یکسازند در او و سبغ تاز و منغول

و از منی

[illegible]

بر بیان

[illegible]

۲ عجب کلان در غار سنی هر یک درم کوفته بخت شربی یک شغال سفوف بلوط
 در ساعت شکم به بند شاه بلوط است درم مار و پوست انار هر یک یک درم
 خشنخاش کرد ساق هر یک شش درم حب الاس بنف درم کوفته بخت شربی
 ۲ بخت دو درم بخت سفوف که اسهال معده و مغز را نافع است بلوط
 در سم که تر کرده بخت بانه روز و سه یک خشک کرده در یک ساخته در
 شامی بطنی هر یک بخورم کشنده بران جادو درم انار دانه بران اردو کنار
 در و سجده هر یک ده درم ساق است درم کوفته بخت شربی دو درم سفوف
 در شکم تخم حاص کل سنج در شکم پنهان درم بخت شربی خشک بران
 ساه بلوط جادو بخت طبا شرب هر یک یک درم ساق حب الاس هر یک ده درم
 ۱۱ انار دانه چار درم کوفته بخت شربی دو درم سفوف خربوبه اسهال معده
 است غار معده و صفوف اسهال نافع است خربوبه بطنی پنهان درم بخت شربی
 در بخت ساق اردو کنار حب الاس مصطکی بلوط کشته خشک بران حله
 ۲ برادر کوفته بخت شربی یک شغال باب مورد سفوف حب العیب شکم به بند
 شکم به بند و معده را قوت دهد دانه انور صمغ عربی هر یک چار درم حب
 الاس ساق هر یک ده درم مصطکی کلان هر یک یک درم کوفته بخت شربی بخورند
 ۲ حب الاس که حبه اسهال که بدان سفوف باشد نافع است حب الاس
 خناه بلوط خشنخاش سبب خربوبه هر یک ده درم صمغ عربی یک درم کوفته

بخت شربی

۲ شربی است درم سفوف حب الاس صمغ عربی شرب هر یک چار درم بخت شربی
 هر یک یک درم خربوبه شامی متقل هر یک است درم کوفته شربی است درم بخت شربی
 ۱ خشنخاش سفوف که اسهال باز دارد و معده اسهال نافع است حب الاس
 خربوبه بطنی هر یک بخت درم بلوط شاه بلوط طان سو بخت اردو کنار هر یک ده
 درم کوفته بخت شربی است درم سفوف که بخت عمل کند حب الاس بلوط هر یک
 ۲ چار درم دانه سوبه صمغ عربی تخم حاض انار دانه هر یک است درم خشنخاش
 یک درم کوفته بخت شربی است درم و این سفوف را بعضی سفوف بلوط
 کوفته سفوف کند اسهال نو که بران باز دارد و تخم خشنخاش هر دو بخت
 یک درم و نرم بگویند و از دو درم نارس درم بخورند سفوف اسهال اسهال
 ۲ و معوی بار دارد سوبق انار دانه غنچه رقیق تفاح سوبق سفر جل سوبق
 خربوبه شامی سوبق بخت ساق سوبق بلوط سوبق انور بار یک
 حله یکجا کرده افصاح و لهذا دانه را قفیه الاسوقه گویند و فرق و سفوف
 انکه بخت موصوع بهران بود و فوق ساخته در آب مانند ان انداخته بنوشند
 انرا قفیه گویند که هو الشعارف فی السوبق و انچه خشک دران اندازند باب
 فرو بردن انرا سفوف نامند و گاه به سبیل مجاز افصاح بهر استغاف
 نیز اطلاق کنند سفوف خلفه صفراوی باز دارد تخم حاض مقشر
 ساق منقحی طبا شرب طابث کلان در شکم تخم خرفه حله بهر یک بگویند چار

بخت شربی

بزرگند و آن قدر که این مجموع بود همان قدر شیر و حرم یعنی عوز و انکور بزرگ
 و درین مجموع انداخته و زرافنا کپک کت ناکه بزرگ تمام منجذب شود
 پس بکند دارند و وقت حاجت صبح شام سه درم باقی که سبق انار دانه شش
 و سبق جو سماق و در آن منقوع بود و زرافنا کت با قنطاریه منقوع
 اطفال موجب غلبه اطفال را نیز نافع طبایع انار دانه بوداده بسیار نرم
 صلا یکرده صمغ عربی کثیرا مصطکی سبب تخم مور و کل سرخ کل در منی با
 عروق کت و در اطفال نیم مثقال صبح و نیم مثقال شب با شربت
 یاد شربت سبب ترش بدهند عروق کل بچته اسهال مراری مزمنه و بوا
 و نوا صیرطه بغایت مجرب کل سرخ صمغ عربی بریان سماق بدانه هر یک
 مثقال کل ارشی انار دانه بریان و انار انکور که از سر که بر او روه باشند و بر
 کزوه هر یک پنج مثقال طبایع کل مخنوم یا دغستانه هر یک و مثقال مصطکی
 عود و قاریس هر یک یک مثقال شربت و در مثقال بار بوب سبب
 چته اسهال بواسیری مجرب بنواج خطای نیم مثقال بلور یک مثقال و نان
 و در نیم طبایع شسته صمغ عربی کلنا کل سرخ هر یک نیم درم زعفران یک درم
 شربت نیم و در مثقال بار بوب صمغ چته اسهال مراری و موسی
 بهترین ادویه است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا
 بدوز یا ده بران و اگر با اسهال شده نباشد انشامیدن کوکنا که مثل غنا

لکله

سائید باشند از یک مثقال تا دو مثقال از بخت است و اگر با صمغ منقوع کرد
 کنند به دستور و این در ویش تخم ریحان برشته و صمغ هر دو برابر
 کوکنا چهارم صمغ وی منقوع کرده کثیرا نفع یافته و بلا ضرر است
 چته اسهال صبان مجرب سعد کن در حبس ششخاش با بوب کوفه
 بچته با شربت منقوع بنوشند عروق کل که اسهال کبدی را نافع است
 عروق کل و در او و بوب سرکه کت شک که با اسهال مزمن مفید است
 عروق کل که با اسهال معده سودا و در او و بوب سرکه کت
 انجیر شکم براند و آن را که طبع خشک باشد و قوی لیس را و مت برین کنند
 بقیه انجیر زردان قدر که خواهند بکینند و در او و بوب سرکه کت
 دشت بهمان انجیر و طبع بهارند و صمغ ساف سارند و نصف لی عمل انداخته
 بقوام آرند و حبس طالع بنوشند و اگر خواهند تلین بیشتر کنند و در او
 ازین شربت شرب انجیر دو درم اضافه کت اگر خواهند قلیل الحار است و بوب
 شش نافع باشد و معده و کت و در تلین بنوشند شربت سبب عروق کل
 مانند اگر تلین بنوشند خواهند تر چنان با شربت بدل او کنند و اگر ازین شربت
 التلین مطلوب بود فلوس قبا شربت حاجت سودا و عن با و درم ساف
 انار طبع و به قوام آرند و در شکم نرم کنند و ششهای کلابه و ششهای
 و حبس بدن و تخمیل ریح و تنفیس نفخ و حبس حرارت و نیز بنوشند

و

حدوث و قوتش و قوتش النفس و اضیاءت بوسه و سود و د و با به قله
 و بدن محتاج به تسخیر را گرم کند انچه زرد و لجم ملک بکرطل مویر سس
 سه اوقیه در روز سه رطل آب بپزند که انچه ناپیدا شود و آب و دم
 حصه باندلس مالک و از پشت غزال بگذرانند و ریج و کوی قند سید و منجحه به
 قوام و سر هر رطلی ازین مجموعه غولجان و در چینی دار غفلت زنجیل هر یک
 یک گرم باریک ساخته و در سه سته چوبین طبع بپزند تا که بپزند حرکت
 همی دهند و اگر خواهند در امراه نافه بود و در دشت را مقید آید بخود
 درم نیز در طبع اضافی نماید و قند با عمل لصف به منجحه به قوام آید
 و غفلت و غولجان و در عطران و در چینی هر یک کیشقال مصرور ساخته و ریج
 و اگر مویر مطهر می کنند و نیز که بخود و اقتضای روز زنده کما فی بعض النسخه
 و اولی آنکه چینه قیوچ مستعمل شود شربت انچه بپزند و باید ساخت
 انستین معده امعاء از صفرا پاک کند و سود مزاج گرم را با لکن کل سرخ
 هفت درم شایسته افستین هر یک یک درم الوی سیاه عنایت عدد
 سویر حقیقی سی دانند و ترند سبت درم و در و من آب بپزند تا به نصف
 رسد و قند سید نیم انچه بقوام آید شربت می دهد درم با یک درم هر
 عطر طریقی و صابون فلاسی مویر سبت درم شایسته ده درم بپزند و قند
 مظهر و کوفه جلد را در ریج رطل آب بپزند تا که بکرطل ماند و صاف کنند و در

ن

شام چار اوقیه مع یک درم صبر بنوشند و دیگر که شست که اطبای بعضی مطبوخا
 هم در شرب ضبط کرده اند و دیگر که طبع گرم کند و باد را دور و دفع نماید و
 بکشد و سپرد را دفع است افستین بنجاء درم سیخ سبت درم تخم کرفش
 سی درم و در و من آب بپزند تا به نیمه آید و با یکم من شربت بپزند شربت
 از ده درم تا با نرود درم شربت که همین عمل دارد افستین بنجاء درم انستین ۲
 کل سرخ سیخ اسارون هر یک درم مصطی سبتل هر یک یک درم و در و من آب
 بپزند غبار از مصطی و صاف کنند و با یکم من بقوام آید بعد مصطی صلابه کرده بان
 مزاج سازند شربت که مسی سبت ابواب افستین کسیر و حبه سهال صفرا و
 نتیج سده و لغوت و دماغ و معده و جگر و اعصاب نفق دارد و افستین رومی
 نارلقون هر یک چار مثقال کل سرخ هشت مثقال ماشا صبر زرد و ریج کرفش ریج
 را با نده هر یک و مثقال مصطی او خربو وینه رنغوان تخم کرفش انستین سبتل
 الطب اسارون سامیج هندی هر یک یک مثقال و نیم لغناغ اصل السوس
 هر یک مثقال جلد را در هشت رطل شرباب بچک کنند تا به نصف رسد
 با یک رطل و نیم عمل بقوام آید اگر بجای شرباب و بجای شکر عمل کنند می شاید
 شربت که معده و امعاء را از اخلاط فاسده پاک کند افستین رومی یک درم کل سرخ
 هشت درم تربید موصوف و درم و در و من آب بپزند و با لاند و قند
 بکن اضافی کرده بقوام آید و دیگر نسخه شربت افستین که با معانیض آید و را دو

سرمه و معده و جگر که نشئت شربت تربد اسهال بلغم و نهایت لطیف باشد
 تربد موصوف است درم نمک کوبند و در شیشه نهند و آب صاف یا کلاب یا عرق
 دیگر از عرقهای مناسبه بر آن ریزند چنانکه بند انگشت او شود و در آن
 گذارند و بعد از روز اب و می بسازند و در ظرفی و آب جدید بر آن ریزند
 و بعد از روز این آب سبز بکشد و با آب بقیظم نمایند و آب جدید هر سه مرتبه
 و بهینسان بعمل می آورند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس قند سبب بکنند و از شسته
 به قوام آرند شربت بی دوا و قیبه ناست او قیبه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ شود
 تر کنند و بجعل بیت درم همراه تربد یا رنگند و آب صاف یا عرق دیگر
 العمل باشد و صفرا بیزهراند سقونیای قدری وقت حاجت استخراجه دهند و سقونیه
 گفته یک طل تربد در سه رطل آب و رقیبه سه مرتبه بر دارند و در روز اندک صاف
 ۲ پس صاف کنند و با رطل قند سبب به قوام آرند و بعد که شکم بارد و با و باغ
 معده که از حرارت بود دفع دهد آب انار ترش آب انار شیرین هر یک و رطل
 تربد موصوف نمک کوبند و دوا و قیبه باقیش نرم بزنند که به نصف رسد پس صاف
 کنند و قند سبب و در رطل آب میزنند و به قوام آرند کف بر داشته بعد از آن
 مشوی بخورم زعفران یکدرم سوده در و قرقه گمان بسته در آن بماند شربت
 ۲ دوا و قیبه و لطف و بعد که بهین عمل را و تربد نمک کوفته بکمر رطل در شش رطل
 کلاب بزنند تا که ثلث باشد صاف کنند و قند سبب با رطل استخراجه به قوام

لغو

نقعه یا دوا و درم زعفران یکدرم امیر بید شربت بی دوا و قیبه شربت الوهیل
 صفرا بکشد و دفع کند الوهیل یا دوا و قیبه و تربد بی شربت بی یک یا یک
 تربد بکشد هر یک بیت درم و در کوبند و در شیشه نهند و آب صاف یا کلاب یا عرق
 دیگر از عرقهای مناسبه بر آن ریزند چنانکه بند انگشت او شود و در آن
 گذارند و بعد از روز اب و می بسازند و در ظرفی و آب جدید بر آن ریزند
 و بعد از روز این آب سبز بکشد و با آب بقیظم نمایند و آب جدید هر سه مرتبه
 و بهینسان بعمل می آورند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس قند سبب بکنند و از شسته
 به قوام آرند شربت بی دوا و قیبه ناست او قیبه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ شود
 تر کنند و بجعل بیت درم همراه تربد یا رنگند و آب صاف یا عرق دیگر
 العمل باشد و صفرا بیزهراند سقونیای قدری وقت حاجت استخراجه دهند و سقونیه
 گفته یک طل تربد در سه رطل آب و رقیبه سه مرتبه بر دارند و در روز اندک صاف
 ۲ پس صاف کنند و با رطل قند سبب به قوام آرند و بعد که شکم بارد و با و باغ
 معده که از حرارت بود دفع دهد آب انار ترش آب انار شیرین هر یک و رطل
 تربد موصوف نمک کوبند و دوا و قیبه باقیش نرم بزنند که به نصف رسد پس صاف
 کنند و قند سبب و در رطل آب میزنند و به قوام آرند کف بر داشته بعد از آن
 مشوی بخورم زعفران یکدرم سوده در و قرقه گمان بسته در آن بماند شربت
 ۲ دوا و قیبه و لطف و بعد که بهین عمل را و تربد نمک کوفته بکمر رطل در شش رطل
 کلاب بزنند تا که ثلث باشد صاف کنند و قند سبب با رطل استخراجه به قوام

لغو

باشد اگر طبع کسی عاصی باشد قدر غم دنیا مشغولی بنهرم که گزاشند و مبرود را
 عمل بجای قند باید کرد و شربت که از کل خشک زند طبع را نیک ملازم کند
 کل سرخ خشک از افقاع پاک ده یک طل و چهار رطل صابون بخورند
 که نیک رطل اند و بنالایند و قند سید یک رطل امتحان به قوام آردند شربت
 جمل درم با س و شربت تمام شصت و درم است اگر در درم سکنجبین اند
 صواب است با و عقب از هر بار که آب سرد بنوشد نیک مجلس بنار و در صابون
 معصومی نوشتند که شربت و در خشک را سرد یک سبه باید بخت تا بخار بنالاید
 و اگر این را هم مکرر کنند بنهر شربت مسطور قویتر باشد و تر کجین عوض
 قند اولین بود و شربت و در و فالص در همین بحث بعد است به مدینه غفر
 باید شربت که بهترین سه هلاکت و در امراض و مانعی مغایرت مفید و در
 سر کشت شربت نیز خشت طبع نرم کند و حیات حاده و حرارت ساکن
 و استعمال او جایز نیست مبر و جوان کثیر الحار است را نیز خشت اصل اسباب
 به هر یک در درم است نیز در درم شیر خشت را درین آب حل کنند و التشنج
 به قوام آرد و سقمونیا یک درم کافور یک انگ یا هر قدر که حال و در کینه سازد
 امیزند در وقتی که از التشنج فرود آورده باشند و هنوز نیکم بود جمله شستن شربت
 معتدل است شربت تر کجین بلین طبع است و مبرود و قاطع عطش و مخدر
 صفرا و چون نه کام صفت صبا بنوشند حرارت بنشانند تر کجین از خار و غبار پاک

کرده

پاک کرده هر قدر خوابند بکینند و در آب مغلی که از قلبان ساکن شده
 است حل کنند و به التشنج نرم بپزند تا به قوام آید و اگر بر او قیه آید
 بخورند از هر قیر طبع پاک انگلی سقمونیا امیزند شکم بر عت از صفرا بپزند
 و صابون حیات را که محتاج با سه هلال باشد و سود و دین و قولنج که از
 حرارت باشد بکشاید و نقل لعاب و می بر وزن آرد و شربت بنالاید که لایق است
 و بهترین سه هلاکت معتدل مزاجان و در عجمی بنهر توالن و او و اخرج
 اخلاط مانع یعنی صفرا بلغم و سودا می کند و در تناول قلیل المقدار و غیر
 کربه الطیم است و با امراض طاعنی و غیره مفید و با وجود سه هلال و در اوقات
 میند و در مولفات این در و بخت بهر کس تا از جویها و جزان پاک
 کرده شربت کل بنفشه کل سرخ کل کاوریان کل نیلوفر هر یک در درم پاک
 کرده عناب و لایق سی وانه الوی بخار را بپزند و در سه هلال شربت
 و در نیم بخار بن نیم کوب کرده شربت در تخم کاسنی نیم کوب کرده جازم
 تر کجین از خار و غیره پاک کرده یک رطل بطریق معروف شربت سازند و
 اگر عوض آن کلاب بد مشک و عرق نیلوفر مطبوخ کنند بهتر باشد
 و اگر قند بد عوض تر کجین نمک در و است و اگر کسی مبتلا به ترف
 الدم باشد و میرا تر کجین نمک در و است و اول الدم که از کوفی متغایر است
 فی باب سه هلال الدم و شربت این شربت در وقت شام و مناسبت مزاج مفید

میدان

مذہبی

و بر وزن بنفشه چرب که در روز از اندام ششها قبیل الاثر که سحر و جبهه تلخیص ۲
دارند شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک بر آن باشند و شانهها
شستند که در قونج صحت تمام کنند و سست اندامها را جدا و در معده
بیز می افتد چنانچه گفته شد بوره مان درم ششم منظم سحر درم شش
درم و نیم حل کنند شبانه سوزند و سوزند و سوزند و سوزند و سوزند
که از بلغم کینج جاوید منقل اشق حلیت نریه سوزنجان هر یک
درم ششم منظم بوره نمک سیاه چند بیدستر هر یک بیدرم و نیم سحر نیا یک
درم شش و صابون که استهال بلغم کند صابون بوره هر یک ستر درم شش
السودا و درم راجحل ششم منقل چند بیدستر هر یک بیدرم سحر نیا و درم
از اندام جار شانه سوزند و درم قونجتر خواهند قدر بیدستر و اخل سوزند
خل سبیل قونج قونج بیدستر و سبیل سحر جاوید منقل اشق نمک
بوره ششم منظم سحر نیا سوزند و سوزند و سوزند و سوزند و سوزند
ادویه کوفته چینه و طبلان بیدستر و سوزند و سوزند و سوزند و سوزند
نابند اضاف که در اندام خواهند قوی الحار است بیدستر و سوزند و سوزند
کوفته سبیل استعمال در درم سبیل قونج قونج و سوزند و سوزند و سوزند
بزرگ تر کینج شکر سرخ هر یک بیدرم صابون زخمی کل خطی نمک طعام
هر یک و درم کوفته چینه سبیل سوزند و سوزند و سوزند و سوزند و سوزند

بحر الاسرار

4

۵۰۰

بیشترند و بر نهاده شکوفه انکوار اگر بهم نرسد شاخ زر بدل کنند که چنانچه
 بار و تقویت معده و جگر و اسعانا فرستد کنگر بخورم نقاج او خور شود
 سعد هر یک چار درم شب یانغ دم الاغین ناخواه پوست ترنج کاورس
 مرصاف کند هر یک دو درم باب سود و شیرین و هرگاه چنانچه تقویت
 بکار نرند و سهال نباشد باید که صبر هفت درم بهفرایند و عوض آب مورد و
 روغن کل کنند ضما و جاورس و رقطع اسهال مجرب کاورس درم
 کند رطل سرخ برک سود و کنگر هر یک ده درم اردو بخورم باب باطخ
 ۲- اول شیرین و ضما و کند ضما و که چنانچه اسهال اطفال و غیران و چنانچه تقویت معده
 و اسعانا اطفال و غیران بغایت مؤثر است لادن یک اوقیه افاقیا چار مثقال
 سوم ده مثقال روغن بوسن سبب بخورم در خلط معده ضما و نماید ضما و
 حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند افسنین سه درم برکت فنا لور درم
 زهره کا و کعبه و بر حوالی ناف طلا کنند طلا و ترمس حیات و حب القرع را نافع
 اردو ترمس بر زهره کا و اینجمله به نافع طلا کنند طلا و اس که چنانچه حیات و
 القرع سود دارد اس بالاس حظل شونبر کنند ش عرایق ترمس تخم کتان
 بزرا نیج بگویند باب روغن کل بنهند بر سر و حوالی وی طلا نمایند طلا و قنار الحما
 چنانچه کنند و نافع نفع دارد و اسهال قنار الحما مستقر نیار زهره کا و شمس حظل
 یکجوز و کوفته بخت بر روغن کل که موسم در وی که رخته باشند شسته بر غانه طلا

دوین

فرغون هر يك ده درم زعفران بخمخال چند سکه شش مثقال در بنادر
 عقره مشک اذ فرم واريد نامسخته هر يك نیم مثقال كوفته بخته بچهل كیف كرفته
 به توام او روه بشیرند و قدر بخود میل نمایند تا که منقش ریاچ و ملین
 بطن و مسکن و جمع و جالب نوم است فلفل ناخواه هر يك سبب فوئج زبده جوده
 حب الفلاد افیون بروج بزراینج هر يك یک و سقونیانکست جزو کوفته بخته
 با بخته ان غسل بشیرند شربت کیمشقال فوئج که سهل نیست لیکن مسکن
 و جمع و منقش ریاچ غلط است فلفل شونیر ناخواه حار الفار چند بدست
 زبده افیون بزراینج بروج حله برابر غسل القدر که ادویه در ان بشیرند
 فوئج که مسهل قویه که فوئج بلخی سفلی را نام است شحم حنظل بکدرم خطمی
 سده درم کوفته بخته با شکر بشیرند و فوئج بلخی که بغایت
 قویه و اکثر المنافع است کل نفثه عراغی چار درم نکست باده هر يك ده
 درم رب السوسین هر يك شش درم محو ده سد دم غسل قضیب یعنی آب شکر
 ده درم شکر چار درم ادویه را بکمر بند و مانند سدر بار یک سده پیش کار و آب
 شکر انداخته به توام غلط اندرند و از انش فرموده او روه ادویه که ان بشیرند و به
 که به یون بر و عن تخم کتان ایلا و عن نفثه بود از انش فوئج بلخی که در شیان
 کوفته شده که طول غلاف و فوئج که چینه فوئج بچهل اند قدر یک انگشت باشد یک
 مقدار شش انگشت مضبوط بود فوئج افیون فوئج را مستاصل کند به

افیون

افیون هر يك ده درم سبج محمد دم کوفته بخته اقراص سارده و هر روز یک
 قرص نماز الاصول بخورند قرص ایلا و عن و وی قومی از فوئج است که بچهل
 راه ده پس بر جی آید تخم کرفش افیون غلایون و از جی هر يك شش درم
 افنتین مصطفی هر يك چار درم فلفل افیون مزج بدست هر يك ده درم با
 اقراص سارده شش مثقال کیمشقال ایلا و عن که فوئج فوئج قطع کند
 تخم کرفش افیون هر يك با نرود و درم افنتین رومی ده درم سبج بدست درم
 مر فلفل چند بدست افیون هر يك دو درم و نیم کوفته بخته سبج قرص سارده
 هر قرص دو درم و نیم شش مثقال فوئج فوئج را مستاصل کند فوئج
 نرود و صوف هر يك ده درم رب السوسین چند درم کوفته بخته ده قرص سارده شش
 یک قرص همراه این مطبوخ انچه دارد ده درم و سبج سبج سبج ده درم و یک قرص
 اب بزراینج بنصف رسد بالا بند و لب خیال شش درم و از ان حل کنند و در
 بکدرم و فوئج سبج سبج سبج سبج سبج سبج سبج سبج سبج سبج سبج سبج
 کل سبج درم اصل السوسین مقفه سبج الطب هر يك چند درم سبج سبج
 درم کوفته بخته موازنه بکدرم قرص سبج شش مثقال فوئج و ویک سبج افیون
 کل و رسده که شش و در حیات بنیاب بدست و حاکس ایلا اقراص که بجی نیز
 شش و در حیات حیات و کر کیم قرص سبج سبج سبج سبج سبج سبج سبج سبج
 کم و کر که و فوئج فوئج فوئج فوئج فوئج فوئج فوئج فوئج فوئج فوئج فوئج

قرصهای سه پهلوی بخت خفیه هر یک بخورم تخم کاسنی تخم خیار سفید ببلد
 تخم هند و آنه متعذر بهر یک است و درم کثیر خشک مصطکی انیسون کل سرخ طباشیر
 زیت که کثیرا هر یک یکدرم حب اللوک پاک که ده مشوی بطریق حکماهند که
 در خانه بایب عد و کوفته بخت بلعاب ببول اقراص سازند شربت پی
 متقال ماکشغال با شیره و آب می مناسب و در سر اخرا قرص مذکور که
 بخورم نوشتره الاصطکی انیسون که ایند و یک یکدرم و بدانند که حب اللوک
 اکثر پاکیزه و انیسون و مصطکی ساییده در سه روز در آب لبو کجاست بهتر از
 شویه اوست قرص بزرگ جهت صفرا بلغم حاد بسیار نافع است ببلید بلید
 اعانه بزرگ کبابی مفسر هر یک جز و تر به موصوف بر این بخت که سبب بخور
 صبله را قدر را در بانیله کرده و قدری آب برور بخت بعد از آن چند جوش گرفته اند
 با بر و با سبب خوب با هم مزوج نمایند بعد از آن موازنه هفت متقال قرصها را
 در اند شربت پی یک قرص پاکیزه و کثیر خشک را یک شب در رو خیسایند و صبح صا
 میکرده باشند و این قرص از دو بار متجاوز و در نیست باز کثیر اطلاق میفرمایند
 و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم خارجی نمایند شحم مختل ربح و بلید زیاد سازند
 قرص بخت جهت امراض حاره که با بیوست طبع بود نافع است کل بخت مغر که
 تخم خفیه سفونیا مشوی هر یک درم کل سرخ تخم کاسنی هر یک بخورم رب السوس
 کثیرا بهر یک است درم مصطکی دو درم کوفته بخت بابت تر کثیرا اقراص سازند و حب

عاجت

عاجت قرص طباشیر مسهل که معده را قوی و به و حرارت بنهاند طباشیر رنگ
 هر یک یکدرم سفونیا کل سرخ کثیرا هر یک یک کوفته بخت بابت کاسنی بربش و
 این یک شربت قرص خفیه فو لنج بکنایه سرفه و تب محقره بلغمی را لغو دارد و بخت
 در درم تر به موصوف کل سرخ هر یک بخورم رب السوس سفونیا هر یک است
 درم مصطکی یکدرم و نیم کثیرا بخورم کوفته بخت اقراص سازند شربت پی دو بخورم
 در تب یا جلاب بدهند و در قونج با طبع مویبر و الجبر و فلووس خیار شیره با اند شربت
 اصول یا اند شربت قرص که همین عمل دارد و بخت بخورم تر به اصل السوس
 هر یک درم بابت اقراص کنند شربت پی درم قرص عود و جهت هیضه نافع است
 قرص کثیرا بهر یک است درم قرص راسن جهت معض قرص سلیج که مسهل است بقرص
 ایلا و س قرص طباشیر قرص مشک قرص انا قیاج جهت اسهال و این
 همه دراد و بهر معده که شت قرص را و در جهت سحر و قرحه اسهال نافع نوع دیگر که
 منع اسهال کند قرص که جهت اسهال با سبب نافع است در اوویه جگر مذکور است
 قرص بزرگ جهت اسهال و قروح اسهال و کسی را که هضم طعام نشود که بخش سخت و رجم
 و سیلان حیض متواتر باشد و تو تخم رازانه انیسون یا نخود تخم کوفته بخت
 هر یک یک کوفته و لاس ده متقال انیسون و دو درم با شربت لبو کجاست سازند و بعد شربت
 استعمال نمایند شربت یک قرص جهت اسهال و موی تخم حاض کل سرخ
 هر یک بخورم صمغ عربی طباشیر هر یک درم بلعاب ببول قرص سازند شربت

۲ و قذخ غل بعد صبح عود هر یک یک درم کافور
 کلنا هر یک یک درم و در جهت بخورم سبب کثیرا
 بعد و بهر قرص سازند شربت یک قرص
 تخم حاض جهت اسهال و موی ۳

یک شقال که در جهت اسهال غل و نزول دم جمیع اعضا مجرب است که با تخم
 خرفه شود نیز به تخم حاصل شاخ کاو کو بهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کلار بنی
 صمغ عربی بریان تخم کثیر بریان جلیخوره هر یک یک درم دوغ محرق کلانار سکه
 هر یک سه درم زرنج لک منقی طباشیر کثیر از ناسته مصطکی زعفران انبیا
 یک درم شربتی کینقال باب جهت نفث الدم و با شربت شش جبهه قروح اسهال
 قوی تخفیفه المویین نقله عن کتب الدین لیکین در نسخه قدیم صحیح و از بادین شش
 کتب الدین که نزد ابن درویش است اجزاء و از آن اجزاء چنین ملحوظ شده که
 صمغ عربی کثیر بر یک یک درم تخم حاصل شاخ کاو کو سوخته پوست تخم مرغ سوخته
 کل محموم دوغ محرق کلانار سکه هر یک سه درم زرنج لک منقی طباشیر
 کثیر از ناسته هر یک دو درم مصطکی زعفران انبیا هر یک دو درم کامله الصنعة
 نسخه مذکور چنین مبطور است مراد از یک درم تخم خرفه به تخم حاصل هر یک یک درم شش
 سبب پیاده جلیخوره کثیر بر یک یک درم کل از بنی کل قیر شش کاو کو بهی
 سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده سکه طباشیر هر یک سه درم دوغ محرق
 کلانار زرنج لک منقی کثیر از ناسته هر یک دو درم مصطکی زعفران انبیا
 درم و تخم کثیر اسهال قوی موی در افراط حیض و بواسیر بازدارد و کبریا
 ناسفته دوغ سوخته شلغ بن کوبی سوخته شادانه مغسول هر یک سه درم کل سف
 تخم خرفه کثیر خشک ماق شش بریان صمغ عربی بریان کلانار هر یک یک درم

بلکه

طباشیر اقا قیاحیه العیس هر یک دو درم باب اسهال الحلقه اقرص ساندل شربتی
 دو درم با عصاره باور و ج یا شربت مور و یارب به نوع دیگر که جهت ریش
 روده و بول الدم نافع است که با صمغ عربی هر یک یک درم کلانار عصاره تخم زرنج
 کثیر از ناسته تخم کدو شیرین مغز تخم جبار هر یک سه درم کن را انبیا تخم کرفش
 طباشیر دم الاخوین هر یک سه درم اقرص کندر شربتی دو درم یارب
 نوحه یک خون رفش اشکم بازدارد کبریا به مراد از ناسته تخم خرفه هر یک یک درم
 شاخ بن کوبی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیر اصمغ عربی هر یک سه درم کثیر خشک
 بریان شش اس سبب و سبب هر یک سه درم دوغ سوخته زرنج لک منقی
 دو درم کوفته پنجه بلعاب بچول و ص ساندل شربتی کینقال و قوالتش تا
 ششما و با قیست نوع دیگر که اسهال دم و غل بواسیر و حران قطع کند
 تخم لسان الحمل طباشیر طین قیر سی طین محموم هر یک یک درم کندر که با صدف
 سوخته بسج از بنی شادانه مراد از ناسته هر یک دو درم عطر کدو و نیم عصاره
 تخم العیس سه درم بار یک سبب شربت اسن یا سبب یا به سبب شربت
 اقرص ساندل و نور سایه خشک ناسته و قدر حاجت با یکی از شربت مذکوره به حد حکم
 علی و قائلون دو درم شربت این قرص شربت و غذا کسی که مبتلا به نفث
 الدم بواسیر سابقه زمانیه حصر میده است اگر مانع شود و کبریا اسهال و موی و افراط
 غل بواسیر و حیض را نافع است که با شش مصلح هر یک سه درم زعفران

۲ کوفته بخته بلعاج به قول قرص سازند و نمک که اسهال و سوزی و افراط
 خون بواسیر و بول الدم و منافع است که هر ماصغ عرب نشانه کثیر است و نمک
 معتر تخم خیار هر یک است درم کلنا را افاقیا هر یک یکدرم و نیم کوفته بخته بلعاج
 ۲۲ اسهال و اقرص سازند شربت و دو درم با شکر که تخم خرفه و نمک که اسهال
 و سبلان او از هر موضع که باشد باز دارد و که با لب تخم خرفه هر یک یک
 چار درم کشته و حنک شمس سبب هر یک یک درم صدف سوخته بذر النج
 سفول کل از منی هر یک است درم کوفته بخته بلعاج و بارنگ کل از منی
 ۲ سازند کنند و نمک که هر یک یک درم با کل سرخ صغ عربی هر یک است درم
 بخته بلعاج چار درم کل از منی سبب طباشیر رب السوس اقرص سازند شربت یک
 ۲۳ شغال قرص سازند که بیشتر از قرص که با است جهت اسهال و قطع خلل از جهت
 اعضا و جهت بهار مر که و تخفیف قروح و بقایای التک بخته بلعاج است
 قروح محرق بذر النج هر یک یکدرم کشته بذر باریان شمس سبب هر یک یک درم
 که با کل سرخ صغ عربی درم کل محتوم شمس کا و کوبی سوخته پوست تخم مرغ
 ۲۴ شربت کثیر صغ عربی هر یک است شربت بخته بلعاج و بدل شادانه متفانی محرق
 و عوض کل محتوم کل از منی شادانه که جهت اسهال مرادی و دو با فی و سبلان
 حلقه از هر عضو باطنی و جهت تب و ق و سل و تب بکری و سوزی و سرفه حار
 ۲۵ شادانه سفول کثیر از رب السوس صغ عربی اخبار شمس کا و کوبی سوخته

هر یک

هر یک است درم تخم خرفه کثیر خنک شمس سبب نشانه کل سرخ طباشیر
 کل از منی طین قهر سببی طین شیرازی هر یک یکدرم سرطان سوخته و درم
 بذر النج اقبون زعفران هر یک است م بالعاج به قول قرص سازند شربت یک
 ۲۰ شغال قرص کلنا جهت اسهال مرادی و رقیق الرعم که و سوزی بود یا صفرا
 کلنا رطوبت بطنی که از نار و کندر نار و هر یک یکدرم و اقبون صغ عربی هر یک
 ۱۰ بخته بلعاج و دو درم قرص سازند قرص کلنا که اسهال و سوزی باز دارد کلنا کل
 سبب صغ عربی هر یک یکدرم کل سرخ افاقیا هر یک است درم کثیر از و درم کوفته بخته
 ۲۰ بخته بلعاج اقرص کنند شربت بخته بلعاج شربت را و نه اسهال خون باز دارد و یقوت
 ابی تخم کاسی رز شک شقی حله برابر کوفته بخته بلعاج صغ عربی بخته بلعاج و اقرص
 سازند شربت بخته بلعاج با بسان الحل دهند و اگر تب نباشد به دفع است
 ۲۰ بخته بلعاج قرص سازند که اسهال باز دارد و امراض عکراسود و در او و در
 بخته بلعاج قرص یک بیضه مغط و اسهال و بخته و افراط عمل اسهال باز دارد و اما
 ۲۰ بخته بلعاج و در و خواب و در و سک قرص سبب هر یک یکدرم و اقبون بذر النج
 بخته بلعاج جزو بقدر یکدرم اقرص سازند شربت نیم قرص با یک قرص و یک
 ۲۰ بخته بلعاج کثیف قرص طباشیر فاضل جهت اسهال که بابت و جدت و عطش بود و
 ۲۰ بخته بلعاج و طباشیر کل سرخ هر یک یکدرم و درم سباق تخم خرفه هر یک یکدرم کلنا و دو درم
 صغ عربی یکدرم و نیم کوفته بخته اقرص سازند شربت و دو درم سوزی که اسهال

۲۴۷

بادویه موافقت هر مرض نوع دیگر که شکم بند و دورم صلب معده و طبع را نفی دهد
 طباشیر چادر درم کل سرخ هشت درم تخم حاض کشنده درم نشاسته صمغ عربی
 هر یک درم زعفران یک درم کوفته بنجته بخلاب اقراص سازند هر قرص ششقال
 و در سایه خشک کند و وقت حاجت استعمال نمایند نوع دیگر که خون کم بند کند
 و خون باز دارد و تشنگی بنماید و تب های صفراوی را نفی دهد طباشیر سماق
 ارشک منقحی هر یک درم کل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حاض
 کل از منی هر یک درم کوفته بنجته اقراص سازند قرص که خون شکم نکند و جبهه پنهان
 بنماید این طباشیر سبب تخم حاض هر یک درم کل سرخ کشنده درم صمغ عربی
 نشاسته کبریا هر یک درم کوفته بنجته بخلاب بنول قرص سازند ششقال
 منقال و این سمی است بقرص طباشیر معتدل کوفته بیک که بهین ممکن طباشیر کل
 سماق پاک کرده هر یک درم تخم حاض تخم خرفه کلنا در هر یک بخم درم مسک و درم
 صمغ عربی کل از منی هر یک درم شربت دو درم با شربت به و در بعضی نسخه ها شاه تلوط
 دو درم اضافه شده و نوع دیگر که بخلاب بقرص طباشیر کافوری و جبهه اسهال قوی و نفث
 الدم و کثرت عطش و اسهال و خفقان کرم و حیات حاده نفی دارد و در بعضی
 صاحب شفا و الاستقام نوشته اند به القصر صمد که سرخ من الاسهال البقی لم یفلح فیها
 سایه الا وینه و عجز عنها الاطباء و خصوصاً اذا کان مع الاسهال نفث و حراره و قلما یفلح
 غیره و هو اخر الا وینه المستعمل فی الاسهال الحار و الا لم یففع غیره منه و یسره الکلی فی کونه اخر

باب سولوق شیره و اگر حبس باشد به خواهند یک قیصر اطامیون و در یک سرت
اضافه نمایند نوع دیگر که جهت اسهال که با حرارت سقط بود و قوی الاغریست
کلسنج تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یک درم کلنار صندل افیون
هر یک یک درم تخم محاض یکیندرم کافور و انکی شمر بتی تاد و درم باب سولوق نوع دیگر
که اسهال کن و تسکین بخشد خون نمایند و تب کند و موی و صفراوی را دفع دهد
طبایثیر جارد و درم تخم خرفه بریان ده درم کل سنج هفت درم صندل سبزو
صمغ عربی بریان نشاسته بریان شاه بلوط بریان راسه سن تخم محاض بریان
بازنک منقحی هر یک و درم کلنار اقا قیا هر یک یک درم اوویه باریک خسته یک
مخلوط نمایند بعد با سیب یا به بازنک اقراص سازند و در سیخ خشک کنند
یکه تقال اگر با اسهال و غده کیدی باشد و خون صرف سپاراید ریوند چنی که با اسهال
هر یک یک درم سماق پنجم درم انجبار است درم اضافه نمایند نوع دیگر که اسهال و سوز
۲ باز دارد طبایثیر نشاسته صمغ عربی هر یک و درم کل سنج تخم محاض هر یک پنجم
۳ لمباب بخل و قرص سازند شمر بتی یکه تقال نوع دیگر که اسهال و موی و صفراوی
و نزف الله جون از هر موضع باز دارد و سح و سرفه و بواسیر را بغایت مجرب است
نشاسته صمغ عربی کلنار کل سنج کشته اشاخ کاو کوایی سوخته هر یک پنجم درم رطل
افیون هر یک یکیندرم تخم منور و انجبار کل از بتی خرد و بشطی اردکنار هر یک یک درم
مانو تخم محاض و درم الاغریون هر یک و درم باب بازنک قرص سازند شمر بتی یکه تقال

باورم

طبا بشری صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یکدو درم کل سنج منزه و العجم راسوس هر یک یک درم
 زعفران بنیدرم کوفته بخته بلعاب سبغ جلال قرص بندد هر قرص دو بندرم نار بعدرم
 جفاف دو درم بانه شربت یک قرص نو صمغ عربی کوفته بخته بلعاب سبغ جلال قرص بندد هر قرص دو بندرم نار بعدرم
 ممک شکم به بند و وحدت صفرا شکند و حرارت را بکشد طبا بشری جلال اس
 در شکم بدهد نشاسته بریان تخم حاض صمغ عربی هر یک یک درم کل سنج منزه و
 زعفران بنیدرم کوفته بخته بلعاب سبغ جلال قرص بندد هر قرص دو بندرم نار بعدرم
 که جهت اسهال صفراوی و دومی و منغ انقباض سواد و تخم کین و شکین و جمع اما
 و رفع سنج مجرب است طبا بشری کل ارینی صمغ عربی کلنا کوکنا هر یک یک درم کل سنج
 منزه و تخم خرفه بریان هر یکدو درم نشاسته درم کثیرا دو درم زعفران بنیدرم
 سازند علی الرسم و پوسته کوبند و شربت صندل با شربت اس با شربت به
 آمیزند لعلق کنند و یک سبغ جلال در سده کدشت تخم کین که قطع خون
 شکم و نزله دم جمیع اعضا شک صمغ عربی بروغن بادام بر بیلان کرده کل ارینی تخم خرفه
 کل ارینی تخم خرفه بریان هر یک یک درم طبا بشری تخم حاض بری زردا عرق حب الاس
 کلنا کشتین خشت بریان تخم حاض بریان هر یک یک درم آفاقا طرا ثبت به
 سوخته و تناسخ کوزان سوخته هر یک دو درم ساق کینتال کثیرا که با تخم خطی تخم خرفه
 هر یک یک درم کوفته بخته بلعاب سبغ جلال قرص بندد هر قرص دو بندرم نار بعدرم
 یا اسب و شک قرص سازند و در سایه خشک کنند و با شربت صندل یا اسب و شک قرص سازند

نابند

۲

۱

۳

اسعار پاکت و در تب ربع بلغمی که ماده بخته باشد هر هفته یکبار و نه دفع تمام
 و در تریده و درم زنجبیل یکدانگ و نیم سفاح یکدرم و نیم کلغند با کلنگین
 سی درم جله رس شربت که اسهال صفرا و بلغم کند تریده رس درم سقونیا
 بخورم لباب قرطم شکریمانی هر یک ده درم کنجد مفتوح بوسه است که هر یک
 سه درم زعفران و دو دانگ عسل قند از مزاج شربت می آید بخورم تا شش درم
 وقت خواب یکدرم سحون راحت قولنج را در یک ساعت بکشاید غفلت در غفلت
 زنجبیل زیره کرمانی سداب خولجان قرفه هر یک یکدرم سقونیا هفت درم
 عسل یکصد و چهل درم شربت می یک مثقال سحون خیار شیر قوچ مار و پوست
 امعاز ایل کند و جمیع غلغل صفرا و بلغم دفع و در فلوس جبار شربت قند عسل یک
 صد درم بنفشه تریده هر یک چهل درم نمک سی هفت درم و نیم رب السوس
 دو استار و سقونیا یا نروده درم روغن بادام بار و روغن کاج و چهل درم الطریق
 ۲. معروف سحون کنت شربت می بخورم ناده درم و در سحون تریده چهل درم و
 بنفشه سی درم و در سحون بنفشه تریده درم سقونیا ده درم سحون تریده
 قولنج صوب راج زمان بکشاید خبر بوا قرفه سادج هندی غلغل در غلغل زنجبیل
 برنگ کابل مقشر امله منقی قرنفل هر یک یک مثقال تخم کرفش سنبل زعفران
 مصطک هر یک نیم مثقال تریده سقونیا هر یک ده مثقال کوفته بخته با شش دان
 عسل شیریند شربت می دو درم سحون زبیل که باین خاصیت دارد زبیل از

بار درم

بار درم تریده بخورم تخم کرفش امینون هر یک ده درم کوفته بخته با شش دان
 سحون سارند شربت می سه درم تا جبار مثقال سحون تریده می قولنج بکشاید
 فرما و اند برون کرده مغز بادام برک سداب هر یک شصت درم زنجبیل غفل
 سید هر یک یک درم سقونیا ده درم خرما و درم خرما و درم خرما و درم خرما و درم خرما
 و بکوبند و بادویه کوفته بخته و نیم من عسل صاف کند از شربت می یا چهار درم
 در رجبت کلیه باید سحون سکنج قولنج را نافع است سکنج تخم کرفش خد بستر
 هر یک سیر و سقونیا نیم جز و سقونیا در روغن بادام بسایند و سکنج را در
 در عسل حل کنند و با یکدیگر بیاورند و دین کوفته بخته با شش دان شربت می
 سه مثقال سحون حبل جله تریده بدن از رطوبات حبل جله شش مثقال غلغل
 سیاه غلغل سپید در چینی دار غلغل قرنفل سکنج سداب کابل مقشر خرب
 هر یک یک مثقال تریده موصوف شکر سپید سبت چهار درم شش حبه فراع
 شش درم تا هفت درم حبه بفض هق و فالج یک مثقال سحون بنفشه قولنج
 بکشاید و اسهال بلغم و صفرا کند بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطک رب
 السوس هر یک بخورم تریده موصوف سبت درم تریده سحون پاک کرده قند و
 بار شربت می هر یک پنجاه درم شربت می جبار مثقال ناده درم تریده بنفشه چهل
 درم اصل السوس سقونیا هر یک ده درم کل سرخ ده درم کثیر از بادام کثیر
 یک بخورم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربت می جبار درم بخورم

[illegible]

م

۲. مفسر بر یک است نرم اینون یکدم عمل همچو همه نوع دیگر که جهت قولنج است
 ۲. غلظت الفعل است مغز قویم بنجاء ورم سکنج ده ورم قند سبب بر ابریه شربت
 ۲. پنجم ورم دیگر که قولنج و درد مفاصل دارد و نافع است مغز قویم و جوهر انجیر زرد
 ۲. یکم و انجیر زرد نرم که بون پس مع لب قرطم مدقوق سازند و هر صباح بقدر
 ۲. شندق بخورند و دیگر که امعاء را از انفعال و بلبم غلظت پاکند مغز خشک وانه
 یکم رطل نوره چیمه با نوره ورم انجیر زرد و نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ
 شود و ادویه و دیگران بشنند شربت می قدر جوهر غلظت و دیگر که جهت ملین طبع
 ۲. مناسیح و زرقانون مرقوم شده قرطم یکم و انجیر خشک و جزو شربت قدر جوهر
 غو و طین که با آنکه طبع نرم میکند معده را و امعاء قویه و از مؤلفات شربت بونک
 رحمته الله علیه عود غام هفت گرم پیل زنجبیل و ارچینی سیخ زعفران غلظت سیاه
 زرباد و فرخمینک هر یک نیم مثقال سعد زرباد و فرخمینک هر یک نیم مثقال
 لا جوهر و دو دانک کافور یک دانک تربه موصوف چهار مثقال نمک مثقال عمل
 قند مناصف سه چند یاد و چند همه و اگر غلبه و نمک هر یک نیم مثقال بلبه کار
 سه مثقال محموده مشوی و دو مثقال اضافه کند بهتدبایست همچون شهرارک
 ۲. همچون سفر جلی در حرف المیم همین بحث گذشت که در ذکر حوارشات گفته
 شد از سطون جهت قولنج و درون شکم نافع است و در بحث معده در حرف الالف
 گذشت همچون شکار تخم جهت قولنج بغایت نافع است و اخراج موادی سودا

میکنند و بعد از وضع و مزاج اراض عارضه است سناری که می باشد هر یک متغال
 کل سرخ بفاغ محموله میشود رب السوس هر یک بمتغال باطله سیاه است
 بلبله کالی روغن بادام تخم کافور هر یک متغال عمل و چون به عمل
 تخت مایه که در آن سنار کل سرخ و غیره دوا جو شایده باشند به قوام
 ازند ادویه کوفته بخت بدان سر باشند شربت تا بمتغال دیگر از شدیدی
 قوی بخت بکشد معده و راقوت و به برکت سیاه و درم تر بخت بکشد پاک کرده
 کشمش هر یک یک پل شیر شربت سی درم بخت نیلوفر با در بخوبی کل سرخ
 روغن بادام هر یک درم تر بخت راقوت و صاف
 نمایند کشمش کوفته بان مضاف سازند به قوام آرند بعد از ادویه کوفته
 بخت بان بخت شربت بخت تا بمتغال اگر شد کسب به پل شیر از بخت
 بهر شربت تا بخت اگر گویند که صاحب تحفه البوسین نوشته که در بعضی رساله ها
 بو علی گفته که شربت با وجود آنکه مهلاست قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال
 ادویه قولنج را صواب باشد گویند که شربت و در قانون در بحث قولنج مکرر است
 شربت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل هندی معلوم نباشد و بهر تقدیر
 محمول بالضرور خواهد بود چه در صورت ترکیب سایر مرضها و مفردات
 میکند همچون شربت حیات و حب القرع و حب شربس هر یک کافور
 مقطر هر یک یک درم تر به نقل هر یک دو درم ادویه کوفته بعمل آید

جلال

12

۲.

است به شستن بیک قطره روغن بنفشه یا روغن کدو و غش کردن یک اوقیه نمک زایفه با یکامه قدس
 اندکی به راجوش دهند و کف بجا آورند پس مغز فلوکس مغز قلم یک اوقیه بار یک
 ساخته و زان امیزند و بنوشند و صاحب فلاسفی این ترکیب را مرق خوانده و آنکه
 کوشت ندارد و پس اطلاق مرق بر شوز با کوشت تحقیق باشد و بر شوز با کوشت
 مرق با عسل طبع و معقوی است و اکثر النافع است و در بلاد طایفه تمام مقام مر باقی
 بیاید و در حسن خون بواسطه نافع مر با و جبهه قویج ریجی و در معده و روده مفید
 است و در سبب جبهه تحلیل ریا و از آله رطوبات شود و این همه در او و به
 سر گذشت مر با و اما عاقلان قوت در او بسیار است و در تحلیل قویج ریجی
 با و در ای اسعاده نافع است مر با و در کان مر با و در مر با و در جبهه تقویت احشا
 و تحلیل ریا و مفید و این در بحث معده و کوشش تقویت عظام و در بحث سرد معده
 در معده که شست با نمک و در او و به الاث کرده و مثانه هرگاه سبب علل این
 و در معده و در کرم بود با ضرب و سقط باشد که با قرحه و جرب و یا سبب غلبه خون
 اینها افتاده باشد بخت مضد با سبب کنت و جرب با و به بنفقه و تحلیل گوشت
 و می در اکثر این امراض سو و دارد و در بول الدم حجابیت کوبت نفع تمام موصوف
 و آنرا تناول غذا نیز است مانع حدوث شکست و جرب بول باعث حدوث ان و
 جماع بول کردن محدث سسل بول است و بول فی الفاس است و جماع طویل و جماع
 انزال مورث بیماری بول است این سبب که چشم معدن این بر آید و آنکه در وی این

سرور کرده

با این همه در او و به الاث کرده
 ۲

جس

جنس مطلق بول است و غیره یعنی آنکه حسب مطلق نباشد لیکن به بنوعی
برآید و حدیثی که در عمر البول که سببش جمود خون یا دریم بود در زمانه و زنا
وی حدوث غریب است غیب لیل الدم و بول المده قیر و مانا مرقه الصبیح اهل
اشق حلیت و بول را نافع است بعد هر دو روز بعد از آنکه بول را کلیل و ظم
مروض تخم کتان بالسویه اشق را در سبزه حل کنند و دیگر اجزاء کوفه بخته
بسترند و بناوق سکنند بهر بنوق بوزن درمی و دیگر روز چار مرتبه بهر بنوق
هر مرتبه یک بندق و طنج بزور بالای وی بنوشند باطبخ اصول و او و بول
و شرب و ولایه که در چنان جنوس مرخص اند از این منظور باشد تا نیک عمل
کند و در نسخ قرومانا مرقه مطبوخ و در عمر البول مذکور کچین شش متواتر
بنوشند نفع دارد و در عمر بول مذکور ملبان و در دم کوفه بخته باب گرم با کچین
عنصه یا سه که تیز و رت الاتفاق به بند نفع دهد و مر کیمفال یا سه و قیاس
کوشن یا کچین بزوری همین عمل را و نموده که حرقت بول بلا ماده را لغو
منه تخم خیار مغز تخم که و و خرفه تخم خشخاش سبزه یک ده درم انباشته کثیرا
رب السوس هر یک است درم مغز تخم خربزه کشتی درم بهر از النج سبزه و درم بنایق
سازند و سه درم کیست بق و نموده که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد
مغز تخم خیار بن تخم خربزه و تخم که و هر یک است درم صنغ عربیه دم الاجنین هر یک
ده درم ایون است درم تخم کوشن یک درم بناوق سکنند بهر بنوق یک درم سبزه

از مقام

از عام و بالایی او شربست یوسخند و هینان چهل روز بعل آردند و بقیه که در حیطه
کلیه و مثانه و اندام و تحلیل نماید با بونه که رجب اکلیل الملک است پس کن حیطه
روغن بنفشه و صاف ساخته نمایند و هر یک که همین عمل دارد و لطیف جان و کم
کنان بهم اینچنین حفته کنند چنانچه که جهت چرب و آلات بول نافع است بعد
هز و روز بعل آردند با بونه اکلیل الملک مخم کنان خشکند فوق حیطه بنفشه
حیطه سبتان عناب جو نگرفته هر یک که اطراف کرب اطراف سونک
باقه جمله را مطبوخ سازند تا بقوام ماء الشعیرا بدست و ربع من از وی گیرند
روغن بنفشه بخت در زم شکوده درم نمک درم اضافت نمایند و در آن حل
سازند و حفته نمایند که جهت بر کلیه و مثانه و رحم نافع است روغن بادام
روغن جوز روغن حبه الخضر ازین هر یک که او قند کتاب که در اندام حفته
ساخته باشند شست و درم اینچنین است و روز متوالی حفته کنند چنانچه که همین عمل دارد
معروف است بحقنه الالبان روغن بادام روغن گردان روغن حیطه
هر یک بادام زیتون بنفشه درم اب هم وزن مجموع جمله را بجوشانند تا نصف
رسد و در قبل و دیگر بحسب احتیاج حفته کنند و هر گاه برودت غالب باشد
روغن مرزنجوش و زیتون اضافت نمایند و در آن یک کبر و صغیر حبه اخراج سنگ کرده
و مثانه نافع است و در رجب اگر گذشت و در آن یک کبر که در ارد بول و لغت
کن و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب سحر ملو و در صد و تون حصاً

باشد که در ده و مثلاً نه سبز و آن که در شیطا و دمان و موه و کاک امارت حرارت و
 وحدت نمیکند مغز خمر خمره ده درم تخم کرفش دو تو هر یک نیم درم شکر
 نصف جلد شترت جهت حصاة دو مثقال مسهل از قند و یک مثقال سبزه از غذا
 دیگر که در ارار بول کند مغز تخم خیار نیم درم شکر ایچند اوست غاف که یک
 شربت دیگر مغفقت حصاة که در محو و این و در حال وحدت و حرارت استعمال
 توان کرد تخم خمره تخم خیال صمغ الکوخ کاسی بالسیه کوفته بخت شربت و مثقال
 بایک ان قیه کچین و دیگر که باین عمل دارد و نسخی طاهر ندارد مغز بادام تلخ و مثقال
 نیم همراه یک قیه میختم بخورند و یک مغفقت حصاة و منقح نباته و منقح بول غلط است
 تخم خمره یک نیم و در قلب حب الصوبه پوست پنج کبر هر یک نیم و مغز شترت و مثقال
 دیگر که باین عمل دارد پوست پنج کبر و قلب حب الصوبه و قند و قند و قند و قند و قند
 الحلب قنده و ج بالسیه شربت بالسیه دو درم سوه یک قیه ان شربه ترب
 دیگر که قند شربت و درام مسطور و نصف قهر و لبشاید و در قند و قند و قند و قند
 هر یک نیم و در پوست پنج کبر هر یک دو و جز اهل قوه ان شق هر یک نصف جز و شربت
 بکثرتال مع طنج مشکط اوقت صبح نیم مثقال و قند شام بهمان طنج دیگر که در
 حصاة عجب الفحل است بالماصیت اثر میکند خاکستر که درم لحاک حجر البه و حجر الاسفنج
 هر یک دو و آنکه در یک شربت مع شراب با ماء العسل بهند و ای که در ارار بول
 تخم بادمان اینسون هر یک درم بکوشانند و صاف کنند تخم خمره خیار هر یک درم و آن

بنین و شیره کشت و صاف نمایند و بلف سبب شربین کرده بنوشند و دیگر عمر
 بول کشاید بادمان تخم کرفش هر یک و مثقال در نیم سال اینک بکوشانند تا به نیلید
 صاف کنند تخم خمره بخت مثقال با طنج مذکور سحق نموده صاف کنند بخت شربین
 ساخته بنوشند و در ای که حسن بول را مانع است اینسون تخم کرفش هر یک درم
 قند سبزه چهار درم بهر را کوفته بخت بخورند نیم سال بشود بخت تخم بالالبش بخورند
 او به سفوفه که در لعل کشاید و در ارار بول نماید حسب مزاج توان داد و پنج خطی جوشان
 و آبک نوشانیدن و تخم او به سورمه جان خوردن و لبش و به طنج نفع نوشیدن
 و خشک خوردن بهر وجه که باشد ضا و خوردن جوز بلوط و درم سبب امصاص تا
 جرم او خورده نشود و عصاره او خوردن با دام تلخ و روغن او خوردن و حقه کردن در
 قبل مغز تخم که و خوردن غیر نوشیدن حمل نک کردن تا کجا که گو باشد شربت
 خوردن و عنان شایخ اران بر اخیل نهادن خمره بخت باب او بکشد عانه نمودن
 شاداب بازیت جوشانید تمکید نمودن طنج بهر سیاوشان نوشیدن و پنج خطی
 سائیده نوشیدن و ورق طلا یکذات خوردن کا فور در اخیل نهادن شربت
 زنده در اخیل نهادن سوره قلم سائیده بهر عانه نهادن و قند و قند و قند و قند
 و زمانی بهچنان مستملقی بودن اینهمه که نوشته شد بهر که درم مناسب طنج باید
 داد و قند بول بلا حرقه را قطع دهد که در بلوط هر یک پناه درم حلیب عدرار سن
 نوشان قنده و ج هر یک نیم درم کوفته بخت نیم درم بخورند و در او او به بهندید

که شک کرده باشد بر نراند بوشی باریک بسایند و بوی بیای میوه در باز می است
 دان غمر بوی است که بیای میوه در فارسی است که همان غلار و غلار است و درم باویان
 و درم بر دو رنگ و یک رنگ است در چهار سال است بوشانند چون یک سال بماند صاف
 یکدم نمک است و درم روغن کاه و آغشته بخرج نمایند و دیگر که سنگ را نرم ساخته بپزند
 اگر و سه که بسیار سی برزوبه گویند و بر کوفته بپزند و معارفه است و نیم توله از آن
 وی بنوشند و پوست او بر خانه بندند و دیگر که بر برزوبه و بر بپزند و سرخ خالص که نمک
 نباشد قدر نیم انار سنا بجهان که سی و پنج توله میشود در است چنان است اصل است و بپزند
 شربت بنوشند بیکه بویاب فعات و مات روز بهین سان بپزند و دیگر که سنگ را بپزند
 تیسو که درخت او به خاک مشهور است و بسیار سی بپلاس گویند قدر حاجت بپزند و در
 بنهند و بخار او بر کرده یا مثانه رسانند و آب را بر محل ناف بریزند و غسل وی بضماد نماید
 بول بکشد و بپخت کرده را بپزند و دیگر که بپخت سنگ که مثانه مجرب است بپزند
 انوله دو کوه است یکی که در انبار او که در میان دو برک می باشد غلافی دارد و دوم
 غلاف ندارد و میخسل درین غلاف دارد و دومی که سوزش بول را نافع است
 که کهر و بیلد املد زنجیل بیل در بیل بپخت درم موته بیکدم که کل هفت درم سخت
 خار خشک یعنی کوه و را در خار خشک در شش چند آب بپوشانند تا چهارم حصه آب
 بپالانند و در وی که کل بپزند و به بنزد که چون حلوا شود و فرود آرند او به کوفته بپخت بان
 بشنند و قدر نیم دوا باکم زباده و در حال مرض به بند از هر قسم سوزاک که باشد و در شش

القلت

دبالت بریک یکدرم حجر الیهود و هر یک یک چار دانگ کر سید همین که کوفه پنجه
شرین است درم باب نخ و سیاه و غذا اینها باید که رسیدن بود تا ده روز بهین و واد
غذا بسیارند فانه یقوت الحماة ولا یخین البدن صفوت که سنگ کرده و مثانه را
که باخلج حار و بوقع و بد مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو و هر یک چار درم و رازبان
حجر الیهود و هر یک و درم با سنگین بسیرینند تا دو مثقال بخورند و دیگر که همین علل
مغز تخم هندوانه خربزه خیار تخم بلبلون غار صفت هر یک درم کاکنج رازبان تخم
گرفش هر یک یکدرم حجر الیهود و درم با سنگین و لب پریاوشان و شال
ان استعمال نمایند صفوت که سنگ کرده و مثانه را باره پاوه کند و سپردن آورد
حجر الیهود قلت هر یک است درم مغز تخم خیارین خربزه و کدو و هر یک چار درم و نیم
سیالوس دو درم صمغ عربی شاسته کثیرا هر یک درم قند سبب شاسته
هشت درم کوفه پنجه شرین و درم با شربت خنک و دیگر که همین علل
حجر الیهود شش درم تخم قلت یا نروده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کدو
هر یک چار درم و نیم سیالوس دو درم صمغ عربی شاسته کثیرا هر یک درم
قند سبب شاسته و هشت درم کوفه شرین و دو درم صفوت قلت که سنگ
کرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی بالسویه کوفه پنجه
شرین یکدرم صفوت که قفت حماة کند و صمغ عربی شاسته نیارد هفت محروین
و ما جان بگویم که رانافست مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین

بک جزو صغ الو تخم کاسنی هر یک نیمه و شربتی دو متقال بابک اوقیه سکنجین
 سفوف که ادراک کند و مجازی اندر پاک سازد و ماده را که تربت بجز باشد برون
 اردو تخم کرفش تخم خربزه هر یک یکم و فو به جز و شکر نصف جمله کوفته بخت کینقال
 قبل از غذا و یک متقال بعد غذا بعد از ده ساعت بخورد و استعمال این دوا را به
 سبیل دوا منعی میکند نوله حصاة را بدون حرارت و حرارت این دوا سفوف
 که در دار بول کند و ماده سنگ متکون شدن ندهد استقو لو قدریون مغز تخم در
 هر یک ده درم زجاج سفوف قند بر یکت درم تخم جز بربری ده درم به
 بهر دار یکسبب است و باده بربری کند و قدر حاجت بدهند و در محو و مزاج
 مسکینان در معرو و معمار الاصول سفوف شادانه که بول الدم را مجرب
 شادانه مغز و دم الاخون سبب که با کلنا شنبه با تخم خرفه کل ارمنی کل قریب
 بالیو به کوفته بخت شربتی دو درم باب ساق سفوف که حبه بول الدم و حرقت
 بول و سرفه گرم نافع است تخم خرفه خشک تخم خرفه صمغ بهر یکت بخم تخم کا
 کینه هر یکت درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب
 دم الاخون شادانه مغز و شادانه تخم کرفش هر یکت بخم صمغ بهر یکت بخم صمغ
 دو دانگ کالنج دو درم کوفته بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب
 که حرقت بول و فوج کلیه و مثانه را نافع است بول نهند مغز تخم خربزه سببی دم
 تخم خیارین مغز تخم که و فو به خشک سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب

هر یک سه درم بزرالنج سبب دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب
 مع شربتی ششاش بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب
 نشانه کند مغز تخم خربزه تخم خیار تخم کرفش تخم که و فو به خشک سبب بخت شربتی دو درم قن سبب
 الصوبه خشک سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب
 که و با سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب
 نشانه کند بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب بخت شربتی دو درم قن سبب
 سه درم مع بعضی اشیا که جامع قبض و بیوت سفوف که ماسک البول جهت
 کثرت البول بلا حرقت و جهت که در خوار بول کند کلنا را مزاج هر یکت بخم درم
 کوفته شربتی سه درم باب خالص نفع بک که حبه سلسل بول را نفع دارد و کند سعد
 خولجان زبده کرمانی شاه بلوط حب الاس بالیو به کوفته بخت شربتی دو درم قن سبب
 سفوف ماسک البول ترکب قوام الدین صاحب النبی حب الاس خولجان هر یکت بخم
 درم سعد یکدرم کند کلنا کل ارمنی هر یکت بخم صمغ جلاب سفوف و بک که بهین عمل
 صمغ عربی ده درم کند بخم درم کثیر خشک حب الاس کل ارمنی هر یکت بخم درم
 جلاب سفوف که بهین عمل اردو ترکب رحمة الدین خربشی حب الاس سعد
 کند نار شش کلنا صمغ عربی سبب بالیو به کوفته بخت شربتی دو درم قن سبب
 که از نرف الدم که از کلیه و مثانه و معده و رحم بود و خشک کند کلنا کل ارمنی کلنا
 افاقا کن ر یک جزو افیون ر جزو شربتی کینقال سفوف جهت حرقت بول

بهر

مؤمن که با جگر باشد و باره لفظ البول و سلس البول نیز باشد نافع است جهت در
رسی متفقد صاحب کشف گفت در امراض مذکوره چند مرتبه تجویز شده و بسیار مؤثر
افتاده بلوط بوداده یا نروده درم کل از منی کشنده خشک صمغ عربی ساق تخم محال
بوداده کنند روزی یک درم شربت می ده مثقال باب و در ایام شرب این سفوف
از آب آتشاب نمایند شربت انجیر کرده مثانه را نافع بود و منی بخوراید و باه را قوت دهد
و در وقت زایل سازد انجیر خوب و من در بچم آب بپزند تا بکیند آید ایضا بکیند
ناخواه سبب ناسخ آب بپزند تا بکیند آید و بهر روز آب است بمالند و صاف کنند
و غسل بکن و نیم بر سر آن ریزند و از جنی خونجان سبب الطیب قمر نقل هر یک یکدم
در عرقان بنیدرم در آب است و در آن اندازند و بچوشانند تا بقوام آید شربت می بچوشان
و شربت مذکور با کاسین در بچوشانند شربت قمر از شربت ماهر و سیرت جهت در
کرده و مثانه و رحم و حکم و معص و درم سبز و عرق النساء و لطف الدم و در بوف و فواف و خفا
و قرحه امعا و تبهار و ابهر و گردن و بوم و در و کر و مفصل حر و استه اند که از کرا
تخف المومنین انجیر زرد را زیاده هر یک است و بچاه مثقال بکیند روز در سه وزن آن
انجیر بپزند پس بچوشانند تا بکیند آید بعد صاف نموده با شیو کل سرخ تازه صاف
مثقال قند سبب شربت مثقال بچوشانند تا بقوام آید و صد و بچاه مثقال رویند چنه
که کلاب تر کرده باشد و شانزده مثقال روغن کاج و جریحه در آن حل نموده در
مثقال استعمال نمایند شربت یون سنگ از کرده مثانه پاک و عسر بول بکیند

بلون

بلون اگر تازه بهم لیسید بکوبند و شیره وی بکینند اگر بریند قند بر آب بپزند
پس اگر آب ستعصره یک رطل بود قند سبب و در رطل امینند و به قوام آید اگر
خواهند جوش داده بپازند بلون تازه بود یا خشک بچر رطل باب بچوشانند
که بچنه شود بمالند و صاف کنند و قند و در رطل امینند بقوام آید پس عمل صاف
یک رطل اضافه کرده و فرود آرند و بکار دارند و اگر از حب و شربت سازند حب
کرده اوقیه بود قند یک رطل باشد اگر قند و بعضی در یک رطل قند سه اوقیه است
و طریق همان است که گفت و در کتب مرقم شده بلفظ مطلق که بلون شقی
در دوسن آب بچوشانند و بمالند و قند سبب بکیند اسنجه بقوام آید و بپزند
ادار بول حبض کند و سنگ کرده و مثانه برنارند و در حبس باید شربت خشک
جهت نفست سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه ارد و اگر خشک تازه اگر بود
بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره و بر براید پس به یک رطل این عصاره و در رطل
قند و و اوقیه عمل امینند و به قوام آید اگر خشک بود نیز دو اوقیه تا سه اوقیه
باید که از آن بکوبد که یکشنبه روز در آب تر نمایند و بالتش بپزند صاف نموده
قند امینند به قوام آید شربت نخیل سرد خشک با اعتدال و جهت نفست سنگ
و عسر بول و قرحه مثانه و معص نافع نخیل سبز از سوار حل مائیه بکیند و باب نشویند
تا یک دور شود پس دره و ن صلابه رحام بکوبند و در آن اندک کوفتن قدری
آب باشند زیر که نخیل قلیل الما است و چون خوب کوفته شود بپیشند و آب

بلون

و اینست که هر قدر که باشد نصف وی قند سبب امینند و به قوام از آنکه
خواهند از قفل وی شربت سازند باریک قفل وی که تیره بود بجز قفل و بجز
ناقوت و می تیراید باریک و صاف نمایند و عمل بکامل و قند سبب در قفل
امینند و به قوام آرند بخیل بفتح نون و کثر جیم و سکون تخفانی و اخلام
شاقه که در احلیل چکاند حرقت بول را نفع دهد که کونار شارب السوس
بالسویه شایف سازد اگر حرقت شدید و بن یکین حاجت آید قدری افیون یا
بزرالنج افزاید و شایف که بول بسته باشد بکلی کافیست که عصفرباشد و در شربت
بیزند و هم چند او شوره امینند بر عانه نهند که چون بر عانه که او را بول
کند و رطبه سبب بودینه بر بخاشف سنبلیله مزه خوش خطمی نام شلیم بربک
شربت شیخ بابونه شربت کرب اینها در آب بیزند و در طنج وی مریض را بنشانند قفل
او ضا و نمایند ضا و یک بول بنشاید و طعمه رطبه بیزند و بر عانه نهند ضا و یک بول
بقاعه القاعه الشلب مغر چهار حراوه که و هر کدام از آنها که میسر آید کوفته بر قطن
نمایند و مکرده بول بنشاید چون بکارم شود تبدیل کنند که بول را حبس کن کار اینها
کل مخوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا کل سرخ کلنا و شلخ کوزن سوخته عصاره طحیه
الیتس هر یک دو درم مارو یک درم کوفته بخته باب سور و ضا و سازند ضا و یک درم
کلیه و نشان را نافع است بابونه بزرگ نان کسبوس کندم کوفته بخته و راب بیزند که
غلظت شود و روغن کنجد این بخته بر قطن و عانه ضا و نمایند بیکرم ضا و که و درم صلب را

نافع است

در روده و مثانه و معده و کبد و دانه کالج خشک شده درم مغز تخم بادام
 کل از منی صمغ عربی کندر دم الاغین هر یک دو درم و نیم تخم خشک سبب
 مغز بادام شیرین رب السوس نشاء تخم کرفش کثیرا هر یک دو درم افیون یک درم
 اسفنج اوراق سارند شربتی است درم با شربت نفث و در سنج فله است
 کالج خشک شده درم تخم کرفش دو درم افیون یک درم است و در اجزا کلبا هر یک
 ده درم مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بطور نوع یک که بهین عمل دارد و کالج
 بجنه و تخم کتان بریان برز الیخ سبب هر یک یک درم تخم حاض مغز جلوز
 مغز بادام افیون صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم بادان زعفران هر یک دو درم
 شهد اند شکر درم مغز تخم خیار ده درم مرکب درم بلعاج تخم کتان بستر
 میفتخ با جلا بپزند و اندر بعضی اشخاص تخم کرفش و دو قوه هر یک یک درم افزوده اند
 نوع دیگر که جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم بغایت مجرب است حب
 کالج بپست بجنه و افیون تخم کرفش برز الیخ سبب شادانه هر یک مثقال
 تخم زانیه زعفران تخم حاض بری مغز جلوز مغز بادام تلخ هر یک مثقال
 مغز تخم خیار و وارده مثقال ادویه کوفته بجنه یا میفتخ شربت اوراق سارند
 نوع دیگر که جهت قروح و اوجاع کلیه و مثانه و تقطیر بول الدم و بول المده و جرب مثانه
 نافع است حب کالج هفتاد عدد افیون هفت مثقال مغز تخم خربزه سیست شش
 کشینه خشک افیون هر یک مثقال مغز تخم خربزه سیست شش مثقال مغز جلوز

زعفران

زعفران برز الیخ سبب تخم کرفش تخم حاض هر یک مثقال بکوبند و بجنه کلبور
 بشیند و اوراق سارند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال نوع دیگر که بهین عمل دارد
 حب کالج بجنه و تخم کرفش زانیه هر یک است درم برز الیخ مغز تخم خربزه
 تخم حاض هر یک مثقال نشاء مغز بادام تلخ مغز جلوز هر یک دو درم
 بمرابکوبن با میفتخ بشیند و اوراق سارند چنانچه رسم است و بعد شادانه استعمال
 نمایند و دیگر که بهین عمل دارد کالج ده عدد و مغز تخم خربزه تخم خیار خشک شش
 کثیرا هر یک چهار درم کل قریب نشاء و نه مغسول رب السوس صمغ مغز بادام دو درم
 الاغین هر یک دو درم تخم کرفش هر یک دو درم شربتی دو درم اگر شادانه بپزند
 مقاطیس محرق مغسول عوض او کنند اشخاص قرح کالج بسیار است از آن
 جمله که هشت لیسج مجرب بود نکاشته شد قرح که بهین عمل دارد بول الدم نافع است
 و در بخت امعا که شربت قرح بول الدم و بواسیر را نافع است شربت بایا
 شاخ کوزن سوخته کل از منی کثیرا کوبند و تخم خربزه بالویه کوفته بجنه باب خرفه
 قرح سارند با شربت حب الاس و هندی قرح که جهت بول المده و جرب الیخ است
 مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کدو هر یک است درم کل از منی صمغ عربی کندر دو درم
 الاغین هر یک دو درم افیون سه درم تخم کرفش دو درم اوراق سارند
 بر قرح دو درم شربتی یک قرح مع یک ادویه شربت خشک شش و با
 بطش طبایع رب السوس هر یک دو درم تخم کاهو است درم تخم خربزه پادشاه

۲۵۴

کل سرخ کثیر خشک کل ازنی هر یک بخورم تخم کاهو بخت درم کرم خرمزه افاقبا
 صمغ عربی کلنار هر یک درم کافور بخورم اقراص بند شربت درم بارانار
 ترش با کلاب و در سرخ کل ازنی دو درم قرص و با بنطس نوع دیگر طباشیر
 ده درم تخم خرفه تخم کاهو هر یک بانزده درم کثیر خشک کل سرخ کل ازنی
 بخورم شربت درم بابانار ترش قرص و با بنطس نوع دیگر حب السخ تخم
 حاض مقشر هر یک درم صمغ عربی است هر یک بخورم کوفته بخت بلعاب ببول
 اقراص سازند شربت درم بداند که و با بنطس صمغ عربی است که اومی بنوشد هر
 همان ساعت بول کند و عطش شد از آن است و مقدار درین علت عدس مقشر و کرم
 و غوره و جمل اچرا منعلاط چون است سازند قرص بنور جربانه را نافع است مغز تخم
 خرمزه ده درم مغز تخم بنار بخورم مغز تخم خطی مغز بادام شیرین کثیر انشاریست
 غشای سبک کل ازنی تخم کرفش هر یک دو درم بزرالنج بخورم شربت درم است
 بنفشه قرص که بول کنایه و در بخت جگر که شربت لبوب و در بخت باه بانه
 و لبوب صغیر در بخت کمر که شربت و این هر دو سخن کلیه و مقوی و بند کمر کرده
 مثانه را نافع است و در سرور کربانت معجون کرده مثانه را در کمر کند و سده بکتابه
 فلفل سبدها قسط سنبل الطیب مقص الرزبه سادج سندی زعفران تخم کرفش
 امینون عاقر قورچا تخم انجبه تخم سداسه سویه کوفته بخت بعسل معجون سازند
 کینقال در ماهو العسل یا در آب بادیان و آب شبنم معجون حرا لیه و سکه که در مثانه

بریزانده و کونندگی عقرب را نافع بود عقرب محرق است درم و نیم خطیا ناکیدرم و نیم بیل
 کیدرم فلفل دار فلفل هر یک دو درم کاکج بخورم و نیم جند پد ستر جادرم که فته
 بخت بعسل شیرین شربت درم ابکی باب کرفش در قلالی زنجبل فلفل دار فلفل
 هر یک دو درم بخورم کوفته و کفته بعد ششماه استعمال کنند معجون اوزاقی بیل
 دل را نافع است و در وجع المفاصل بناید معجون کاکج قوره کرده و مثانه بول الدم
 نافع است کاکج بخت بخت بخورم بزرالنج تخم کرفش را زیاده هر یک بخت درم مغز تخم
 خرمزه تخم حاض امینون مغز تخم جلعوز هر یک بان مغز فلفل مغز بادام تلخ هر یک
 هر یک است درم زعفران دو درم و نیم کینار جادرم کوفته بخت بمقوی بخت شربت
 کیدرم معجون بولون با ماهو العسل یا شربت خاشاک معجون عطای لقطه بول ۲۰
 و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که وی در عت
 انزال طبع ندارد و کفته غذا باید که کباب باشد مصطک کن رجعت بلوط بزر
 بالسویه کوفته باد و جندان عسل شیرین و دو مثقال معجون کند رجعت لقطه بول
 و سرعت انزال می لغع و او کند رکناار بلوط شونیز هر یک ده درم ریزه کویانا
 ناخواه هر یک بخورم بول بول بول بول بول بول بول بول بول بول بول بول
 کوفته بخت بخت جندان عسل شیرین شربت دو مثقال صام و شام غذا کباب
 معجون در شیمی همین عمل را در کبابه فلفل شیرین شربت دو مثقال صام و شام غذا کباب ۲۰
 ناخواه هر یک درم معجون عسل شیرین شربت دو درم معجون خطیا ناکیدرم و نیم بیل ۲۰

بریزانده و کونندگی عقرب را نافع بود عقرب محرق است درم و نیم خطیا ناکیدرم و نیم بیل
 کیدرم فلفل دار فلفل هر یک دو درم کاکج بخورم و نیم جند پد ستر جادرم که فته
 بخت بعسل شیرین شربت درم ابکی باب کرفش در قلالی زنجبل فلفل دار فلفل
 هر یک دو درم بخورم کوفته و کفته بعد ششماه استعمال کنند معجون اوزاقی بیل
 دل را نافع است و در وجع المفاصل بناید معجون کاکج قوره کرده و مثانه بول الدم
 نافع است کاکج بخت بخت بخورم بزرالنج تخم کرفش را زیاده هر یک بخت درم مغز تخم
 خرمزه تخم حاض امینون مغز تخم جلعوز هر یک بان مغز فلفل مغز بادام تلخ هر یک
 هر یک است درم زعفران دو درم و نیم کینار جادرم کوفته بخت بمقوی بخت شربت
 کیدرم معجون بولون با ماهو العسل یا شربت خاشاک معجون عطای لقطه بول ۲۰
 و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که وی در عت
 انزال طبع ندارد و کفته غذا باید که کباب باشد مصطک کن رجعت بلوط بزر
 بالسویه کوفته باد و جندان عسل شیرین و دو مثقال معجون کند رجعت لقطه بول
 و سرعت انزال می لغع و او کند رکناار بلوط شونیز هر یک ده درم ریزه کویانا
 ناخواه هر یک بخورم بول بول بول بول بول بول بول بول بول بول بول بول
 کوفته بخت بخت جندان عسل شیرین شربت دو مثقال صام و شام غذا کباب
 معجون در شیمی همین عمل را در کبابه فلفل شیرین شربت دو مثقال صام و شام غذا کباب ۲۰
 ناخواه هر یک درم معجون عسل شیرین شربت دو درم معجون خطیا ناکیدرم و نیم بیل ۲۰

وینا را نافع است و سده کشاید و در بخت جگر که شت معجون جلعوره و البول
 نافع است معجون جلعوره سی درم و دو قور یوندا و در حسیان البول سیخه زعفران
 و در جنبی فطر البول اسارون کافیطوس هر یک است درم لغت خشک کوفته بخوبی
 برشته معجون ماسک البول از زرد بول بازو و سیلان منی بنده خاصه مردم بر
 اقا قیال کنار هر یک است درم صد لیلین عدس سرخ مقبله زریه تخم محاض صمغ عربی
 طباشیر هر یک درم و درم تخم سور و شغال کندر یکدم بجلا بسپارند شربت
 شغال غذا گوشت بره بریان کرده و قلچر شک معجون که بول فلفلش باز
 دارد و مرکب را قیاسیاف با میثا هر یک درم و درم شب یانیا بریان است درم تخم
 خطمی هفت درم راسن تخم هیله کابلی بریان هر یک درم کوفته بخوبی با شهد آمیزند
 راسن تخم کتان هیله کابلی بریان هر یک درم کوفته بخوبی با شهد آمیزند
 سه درم معجون خشت الحیدر بسیاری بول که از سبوی بود و دفع کند خشت الحیدر
 سه کروی خشک نموده برین سجد درم طباشیر خار درم کشمش خشک درم شکران
 و درم شربت میبه سوده بشیریند شربت میبه سوده درم شربت میبه سوده معجون
 کلان سلسل بول بازو و کانیاده و درم کندر بلوط هر یک است سد که با هر یک
 بخورم کوفته بخوبی بجعل معجون نماید شربت میبه سوده کانیاده و درم
 بلوط هفت درم فلفل حصیه الثعلب کوفته بخوبی بجعل بشیریند شربت یکدم
 معجون که غر بول اسود و در فطر البول اسارون سیخه زعفران و دو قور البول

طراوی

کما کج حله هر یک چار درم بر بخاشد بنفشه هر یک است درم دو و قور هر یک بنفشه هر یک
 دو مثقال در ده من است بخوشانند تا به نیم من آید و در آن بنشینند و چون
 بیرون آیند سه قطره روغن عقیق در احوال حکایت اند اطول که بهین عمل کند
 بابونه و رسته ترکیه زنجوش هر یک کرب سیرکین کبوتر بخوشانند و در آن بنشینند
 و ثقل وی بر عانه و حوال آن ضاوه نمایند اطول که بهین انزوار در رسته ترکیه هر یک است
 است بابونه بخاشد سبیل زنگوش خطمی تمام شلغم شربت کرب بخوشانند
 تا نرم شود و باب وی بنشیند و ثقل وی بر عانه ضاوه سازند که بهین عمل کند
 بنفشه کل سیرکین بنفشه هر یک یک درم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل کرب
 هر یک است درم بخوشانند و در آن بنشیند و ثقل وی بر عانه و کرده ضاوه کنند
 که سوزاک بول را نافع است هر یک سبیل کوفته بخوشانند بعد نیم گرم بول
 قضیب روی گذارند و به قدر نیم ساعت و پس از آن بهما بخوابول سه مرتبه این عمل
 نکند از غایت نفع تمام می رسد و جهت حرقت بول در تنبیه مقورات در آورده بول کردن
 نافع است باب است و هم در امراض معده و رحم و قبل و بواسیر و به اندک کلاغ
 کردن مابین خضر و بنصره است جهت قطع خون بواسیر و مانع کردن مابین مفصل تر
 جهت قوه رباح بواسیر از مجاری است اطریعل منقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند
 و رباح را تحلیل نماید منقل از رزق سی درم پوست بلبله کالی پوست امله منقی هر یک ده
 تربیت درم سکنج ندرم اینون مصطک هر یک دو درم کوفته بعسل بنشینند

سه درم نود یک که جهت بواسیر عظم النفع باشد منقل درم پوست بلبله رزق
 امله منقی پوست بلبله هر یک ده درم منقل از رزق سی تا حل نمایند و شربت منقل
 عمل اضافه کرده به قوام آرند و به یک کوفته بنشیند بآن شربت نوع دیگر طبع
 را نرم کند و بواسیر را سوزد و به منقل از رزق سی تا حل نمایند هر یک سی درم
 پوست بلبله کالی پوست بلبله سیاه امله منقی اینون اسطوخودوس هر یک
 ده درم منقل از رزق سی تا حل نمایند و با عمل بقوام آرند و به یک کوفته بنشیند
 به روغن بادام چکر ده بآن بنشیند نوع دیگر که بهین عمل از رزق روغن
 بادام شیرین هر یک است درم پوست بلبله رزق پوست بلبله کالی بلبله سیاه
 امله منقی هر یک سی درم تر به سفید هفت درم مصطک سه درم منقل نیم من
 است نافع حاجت منقل از رزق سی تا حل کنند و به یک کوفته بنشیند به روغن بادام
 چکر سه مثقال منقل مابین بقوام آورده جلد با هم بنشیند شربت بی شرب
 دو مثقال اطریعل صغیر جهت بواسیر نافع و در بخت سیرکین است اطریعل کبر بودا
 نافع است و در بخت منقل که شکم بواسیر را نافع است و بواسیر نکند
 و در بخت چکر که شکم ایاره میوه که عوض صبر حفص در آنجا بود جهت بواسیر
 و به روغن دارد و در بخت سوزاک تا ناسیاه که فرزند در شکم نکند و از دانه
 قبل از ولادت بیرون نیاید کل سیرکین هفت درم کلنا مارو هر یک یک درم خشک
 چار درم شربت نیان پوست انار هر یک است درم ده را بکوبند و در ده من آب بنشیند

سه درم

باب نفع در بواسیر

تا بچن این صاف است و در طشت زینند و حامله را در آن نشاندند و صبح که بولد
 بولد و خون طشت مفرط باز دارد آب مرکب را نکند و مریض را در آن نشاند
 و در طنج فوایض دیگر به صورت بخور ببرد و احتیاس طشت نافع است و در کشت
 معده که کشت بخور که در دوا سوزن نشاند خوبه کالان تخم کند تا کشتن خشک
 بالسویه بسوزند و در ظرفی و در آن بمقدار رسانند بخور که جهت مایط کون دنا
 بوا سیر مجرب است که در دوا اصل السوس پنج کبره بخور و بالسویه برون بزنند
 کشته صبا ساخته و حبه نماید و در آب مرکب سود و نشیند و عمل نکند
 بخور که در ادرار حوض کند جادو شیر کندش اطفال الطیب بود طبیعت باله بخور کند
 آنها با مجموع بخور که جهت دفع احتیاس حوض نافع است تخم حنظل شونیز کن شمع
 فلک البطم هر یک سه و نیم شنبه نیم جز و مشک و زعفران هر یک ربع و زعفران
 زبوق یا زیتون کشته بقدر فندق بسوزند و در مایط حین و تسبیح و
 عجیب است از زوق ابله بالسویه کوفته بخت سازند و بخور کنند و در کشت ادرار
 حین است مری نافع است سر کین بسوزند و در دوا بخور ببرد و در کشت
 عذر در و بخور که بالستن یاری دهد سیمه سالیله جبار بارو بالسویه کوفته بخور ببرد
 بسوزند و بعد از پاک شدن سه روز از آن بخور کنند بعد به سبب نافع نماید
 بخور که بخور و بچم موده بیرون از جهت احتیاق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است
 مراد روز و جادو شیر کور و مساوی کوفته بخور ببرد و کالان تخم کند تا کشتن خشک
 کاند

کند و بعد به سبب نافع نماید بخور که بخور و بچم موده بیرون از جهت احتیاق
 رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مراد روز و جادو شیر کور و مساوی کوفته بخور ببرد
 کالان تخم کند تا کشتن خشک و در لخته تخم حنظل نیز مرقوم شده که ناموس
 و امراض رحم طریق بخور آن است که زیر تار سوراخ کنند و اندر او از کون گذارند
 و زیر وی و او بسوزند و محامی ثقبه عضو باد و نشیند و بخور رحم امن
 آنکه در آن لاله لوله دار بود تا در دوا ببرد و تمام عضو مقصود رسد و در
 فاروق حوض بر اند و لوله اسیر و باد و غلیظ اجتناب از دفع کن و در کشت سر کشت تریاق
 اربعه اخراج مینماید و تسبیح و لوت نماید و در کشت سوم باید تا در بطوس
 ادرار حوض کن و در کشت سر کشت بخور شش لوله جبهه حمامی و جهت کسی که حین
 وی ضعیف میشود و بعد ولادت خیزد و جهت کسی که کثیر الا مایط بابت دفع
 بشرط که حرارت در خارج وی غالب بود و در اندام سفید عاقر قریا هر یک یک گرم بپزد
 مصطک هر یک یک گرم زرباد و در کج تخم کرفش شیطی تا کافله جوز بوا
 سالیله قرفه هر یک دو گرم بهمان فلفل در فلفل مهر کینست و در دوا چینی
 شکر سبب بهنجی به باز باده شربت یک ملحقه فایده یصلح حال الرحم و حال المعده
 و در حفظ الاستقامت حین مداومت نماید و در کشت سیمه سالیله بوا سیر کجی
 نافع است و سردی معده را سود دهد و نایاب و غلیظ مفید بسیار است و قافله
 صفار زنجبیل در فلفل در چینی اسارون هر یک یک گرم قافله کباب بخور در فلفل

کند

ده درم منقل کیدرم و نیم قند سید لوفیه بختی بعسل سیر شربت کینقال
 جوارش مقلیانا بواسر رانفع است و در امه که شت جوارش بل و جهت ریا
 بواسر مجرب است و در ادویه باید جوارش جهت شقاق و شیور و او جاع مقعد
 نافع است بلبله سیاه پوست بلبله کابله هر یک ده درم سیکنج سه درم حرف
 اسبض بریان دو درم منقل نزم جرب با نوزده درم منقل اورا کین ناعل کیند
 حب سازند شربت دو درم تا چار درم حب منقل که خون بواسیر حبس کنند
 بلبله امه هر یک ده درم بسد که با صدف سوخته شاخ کوزن سوخته هر یک
 بخدرم راج دو درم ناخواه سه منقل حب درم منقل اورا کین ناعل کیند
 کنند و ادویه بان بشیرند حب با بند شربت دو درم و در سینه ناخواه
 نیت از دیاد بخدرم مر و در سینه صدف سوخته بلبله سیاه بلبله امه منقل
 هر یک ده درم سوخته کهر با هر یک نصف جزو است حب که شقاق را سود دارد
 طبع را نرم کند و مجوز راج را موافق باشد پوست بلبله کابلی حب درم منقل ده
 کپرا بخدرم کپرا عدد الجدر را در آب بزنند تا محو شود و با لایند و منقل کپرا
 در آن حل کنند و پوست بلبله کوفته بختی بشیرند و حب رند حب منقل جهت
 بواسیر و اعتقل طبع که انداده بود مجرب است امه منقل پوست بلبله زرد بلبله سیاه
 پوست بلبله کابلی پوست بلبله تخم کدو نا هر یک پنج درم منقل ارزق چار جزو
 منقل را نیکو کنند و در آن کیند و ادویه بان شربت حب بند بقدر بخود هر روز

جوارش

باونا مشور رانفع است و در
 بحث اسفا ذکر یافت

سرو کرده باشند که جهت بواسیر و موی ریحی و قطع خون رحم و دیگر
 مجرب است بلیله سیاه اندک حب الاسی هر یک چارم جفت بلوط طراشت
 کلانار مقل حیف الحیدر و دیگر و تخم کن نا بلیله و تخم کن در روغن
 زیتون بچوشانند و مقل را بابت بزرگ سرو حل کنند و ادویه را با آن
 و حب سازند و در متقال یا کم نبوشند چیزی نافع است بوی دیگر از که
 قابل الانعقاد اینست تخم کفش را زبانه بودینه جلی می کشد امشیع هر یک
 سبب الطیف در جنبی سبب حب بلبلان عود با آن جوز ابل قسط هر یک
 جزو کوفته بچنه حب سازند و هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخورن
 زن بدیند محبت حول که تسکین و جمع بواسیر کند و صلابت رحم و وجع آن را
 نفع دهد موم و ورم بوی ببط با بونه افیون بالسویه و ورم قیصر طبعی
 بحول نمایند و در محل ماردق حول بهر کسی که در مقعد وی چیزی برآید
 کند و نیز شمع باشد اسپاز بصوف الووه بر دارند باز بهر کلو بصوف الووه
 بر دارند آن را زائل سازد که با و از رحم جدا کند با و بیان بزرگ است اینست
 تخم کفش صغیر یک یکیم شهم چارم شهم را گرم کنند ادویه کوفته بچنه
 یا آن آمیزند و به بینه کهنه حمل کنند یا مقدار خسته خرما شافها سازند و بپزد
 و این دو اگر مقعد نبیند ریح اما مستخرج سرد و حول که حبض فرود آرد
 و در کتب آمده که این دو از وجود است بزرگ است که هفت سال حبض است اینست

بزرگ است

هر یک و متقال چند بسته اهل چه کند و درم گرفته بجهت بدو چنان عمل کند
 گرفته بسته و به صلاح از یک متقال تا دو متقال غلظت کرده فرو برند و چهل درم
 عرق بادبان یا لاله بنوشند و بعد که که او را در حوض کند ده استار بکیند و یک
 اوقیه روغن جوز بار و عن لوز بار و روغن خروغ امیزند و به لاله و بان الاطرا
 ۲۰ و بلع و اقوی نوع دیگر که او را در حوض کند و در درم و در دشت را که پیش از حوض
 به بدایت دفع سار و تخم کزکشن یک متقال حلیه هفت متقال تخم خیار نکوفه اینون
 جوانی تخم شبت امر یا سن هر یک متقال قند به قوام آرند و به وقت روز بنوشند
 ۲۱ نوع دیگر که او را در حوض فراغت کند و از جربات این الدوله است تخم خرزهره چغفر
 تخم کزکشن اینون راز یا نه هر یک و متقال نکوفه در سه رطل آب است شبانه روز
 بخیسانند پس هر روز یک رطل و در سحر سحر متقال نوشته با یک متقال روغن بادام
 بنوشند و بعد که در درم بنشانند او را بخورن این وی بنوشند و صبح بخورند
 ۲۲ همین اثر دارد و تر به خوردن با طبع وی حقه کردن در دو که پیش از حقه تولد کند که
 سار و سیخ بنوشانند و طبع وی حقه کردن رحم اندر رحم بنشانند پس بخورند
 در درم که از خراط بود و شیر ماوه خرا که بر رحم حقه کند و در درم شید بنشانند
 مغر سار که او را کو بند باب راز یا نه بخورن و با لاله و بنار پاشانند و در درم
 که وقت به اشت به بدایت ساکن ساز و سیخ سار و سیخ بنوشند و در درم
 در و بنشانند خیار کزکشن و باب وی حقه رحم نماید و روغن این حمولت

و باله همان عمل کند و بعد که که پیش از حوض کند و در درم و در دشت را که پیش از حوض
 قبل از جماع فرزند سازند و نفاکس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن
 باله و در تمام عمر خود البتین نشود و جلیان با حنا امیزند و دست بدان اختصا
 حوض باز دارد و منع کند حمل که درین حوض حمل مجرب است و کین
 موش باشد به تور و بول شتر به سوز که این بدان سوز کرده باشند اگر زن نشیند
 هرگز البتین نشود و او را که بچه مرده و زنده بچکند و و شوار را زیند اسان کردند ۲۰
 کجند و آب کش کنند کیش و صاج باله و آب کشی زن بنوشند و در حال بچه بند از
 اگر قبض بسته باشد بکشاید سنگ این را با بر زن بندند رو و بار بندند به بر زن
 همین عمل کند محموده قدیر یا سار است که سار بنشیند و در وقت باله و جماع کند
 فورا بچند از دو بخور پوست مار در استقراط مجرب است و کشت اگر بکیند به بخار
 و مشکطه مشیم و اگر ترکی و قسط و سیخ و ناخواه فوتیج و مرزنجوش تخم اینون و فورا
 و حلیه و حده عود بلسان اسارون هر یک به روغن بنوشانند و زن را در آن بنشانند
 بچه مرده بچکند و او را که جهت عسر و لاده عید ملد او در چند ستر میوه هر یک
 متقال و از چینی حلیت بیل غفلت هر یک نصف متقال گرفته بجهت لب بنشیند
 و دو متقال به بند و باید که هو اسعدال دارند بان او را به بند که بچکند و فورا
 و او را استیحا یعنی نه وقت خون رحم را باغ و سیخ و مال ملهاره خرماسوت و در درم
 لونه بجهت جرب است حمولت کند به صلاح سوزنه نیم تولد سحر چهارشنبه شکر آینه

عزیز

[illegible]

یافتن بابر یک کوفه در میان یک کوه که در آن کوهستان بود و در آن کوهستان
دو حصه کوفه نخته در آن باره علی بن علی بن هارون بنده و شمال کلان
هر روز یکی از آن حمل کنند تا سه روز دیگر که از دستم جداست اجمود و بابر
بهر روز خشک هر یک یک تاک تخم سوده یک لاهوری هر یک نیم نانک
شده آن قدر که او و بابر آن بشنند بنده که به آن مخلوط ساخته بر دارند
کنند ضربان رحم را سود دهد و یک که سیلان بینی رطوبت رحم را سود دهد شیر کاه
استار شا بهای مابین کلان و خورد هر یک نیم تخم صمغ عربی که بهندی که
کس گویند نیم با و سیاری سرخ کنند و مشک بپزند نیم شیر شاهی شیر بر آن بپزند
و سیاری کوفه نخته اندازند بکفجه نیمی از آن مخلوط نخته شود و بعد مشک بپزند
و بپزند که بقوام آید پس و یک از آن بعد فرو آورند و بانیله از آتش و سیل فلفل
شودن آمیزند و یک در هم کنند و بعد مملکت بپزند و یک که قرح را تنگ کند
شاخ نو بکر را آورند که عبارتست از درخت و نمک بپزند و در میان خشک
و کوفه نخته بهیچ آن نبات آمیزند و از نمدام تا یک فلفل بپزند و در نخته
اثر وی ظهور میکند در چهل روز رفع نماید و بعد یک کال کوره در ظرف جلی و مانند
آن در کاغذ بنفشه اندازند و شکلی از آن بپزند و درخت سبلان که سبزه
یک که گویند هر قدر که بخوابند بمانند و بپزند و در آن آب ترش
تا و روز پس ناخن بچشانند چون نصف بماند و ببالاید و در شش

درام

五

ایام حیض نبهان نبهال آرد و ایم چون بکار کرد و بوعید رسد که بسیار است
 ابرو ده کویند باره بکشد تا دو هفته گرمی بنش از جماع حمل نمایند وقت
 تعاطیه برون نمایند ضیق و نرمی ضیق دیگر تخم نمربندی کوفته بخت
 در فرج بماند ضیق تمام اردو در مار نور بار یکسایند و کامور نیز آید
 باشند مخلوط ساخته بماند ضیق شدید اردو در یک کف در یا منور تخم بایله بالسوی
 کوفته بخت در فرج بماند ضیق تمام اردو و این دو الی دو سوراخ رحم نهند مراهم اردو
 سر بولی گرمی است سرخ کرد شکل که در ایام برسات پیر در میکند و در نهند
 دارد باروغن کامو بسایند و در فرج بماند تا سه روز ضیق نکند است افزاید و
 اگر قطری از لاله شده بکارت باشد بدین حلیه بکشد بکشد روده بار یکتر کبوتر
 انرا از خون کبوتر مملو کند پس در صحن بکشد بازو موته و چهره و مشک بکشد
 کمی صفت نقل نیم حصه الوده درون فرج نبهان سازند که وقت طهر هم تنگی می آید
 و هم غول بظهور میکند و این که دشوار زایان لسان میاز و این تخم نبهان لایب بکشد
 و روغن خجانه بخت در رحم استعمال نمایند چنانچه معمول است و این که غرضش بد تولد
 کرده اند پنج اندر این بسایند و بر روغن بخت بر فرم رحم نبهند و در یک صوفی سرد می بسوزند
 و دو ان بر رحم رسانند چنان سفکند و آنکه استحقاق حمل نمایند و این عمل با ضرورت است
 و در وقت است که عورت صغیر بود یا مرثیه و بداند که اگر حامله گران خواهد شد با
 پاک خواهد گشت معوضه تلخ یکت یکت بار یکسایند و بعد بکشد مبروزه

١٥٦

بران قدر که چون از و به بدان بسته فستق به دست فستق بندند یکی و دم
 رحم نهند و بفرمایند که زن با سپاهی خود و بر بالین بلند داشته باشند و گشتا
 بخلط مار اثر واکما بستنی درون رحم زود زود عمل کند اگر در یک فستق کار نشاند
 ۲ روز دوم فستق و دیگر یکبار بر و خربزه تلخ اگر بهم نرسد و دیگر از و به کافی است
 ۲ شوره نیم نانک بخوراند فوراً کج بنگد اگر چه مرده باشد و دیگر شلخ نرم بپزد
 ۲ در روغن باداخره الود و در وین رحم گذارند زود استعاط کند و دیگر پنج سکه
 بشد حاجت تراشد و یک طرف بصبر و حقوق بابی لایند و همان طرف را درون
 رحم گذارند و اگر کسی را از فرجهش بریدند یا کین کنند بازند بر ک و رخت حاس و
 بر ک و رخت سه و بر ک و رخت شش و بر ک و رخت دوازده و اندازد و آب بار کج نشاند
 تا که خشک شود پس این ابرار را خشک سازند و در افتاب باز لایند قدری در
 نیز آمیزند و بر روغن کاهو بسته بفرمایند صبح و شام در فرج بمالند تا لایمگاه برین
 نمایند بوی تمام را بیل شود و گویند بهجوشک افزوده بد و دیگر که جمیع اقسام ورم
 رحم را نافع است اسبجول تخم کنان هر دو را لایند و با شکر بند و با شکر بند
 بر دانه و دیگر که قروح رحم را سود دارد و عمل را در شیر کاهو و نیز ناز شیر بسوزان و پس
 بچکان الوده بر دارند و این عمل مکرر کنند تا قروح از حرکت تمامه پاک شود بعد از
 بار و بنه تر کرده بر دارند تا آن را من بل سازد و بچول باز و کل سفیخ سحر نای
 بر این عمل دارد و دیگر که کفیک بجنی فکافین قبل از آن از اقصاصی بکار است

بالاندر و یک خراطین در روغن کجند با نیت بچکانند و بسایند لغیر کسی که
 ناهنجور هم شود پس با لیمون الودیه حمل نمایند در زبواسیر را نفع دهد و اگر
 چند بار دیگر بکنند و در روغن کجند یا زیت اندازند در شب بدارند و در وقت که
 پس بوسیر را بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد اگر اجهال مشهور است کوفته
 بنجته بقد روگاشه یا سساشه بخورند تنها یا با آب یا با شهد اگر نتواند کرده بود
 از یک لاله کم نباتد و کمالی زیره سده دهم بکنند هم بریان پس بهم انجینه سسته
 کنند هر روز یک صبح بخورند و غدا برنج سانهی و جرات سازند تا سوز بادی
 خوبی دفع شود و در کوفته نافع است جهت خروج مفعول و منبسط و در رحم سببه از برنج
 کلنا رشب یا نیازی مازو کوفته بنجته عصه معرووف را بر روغن کجند و بر آن با
 در و در که رسته خار مفعول نافع است مازو جفت بلوط کلنا رچو راسه و کاغذ
 سوخته هر یک در روغن کوفته افشانند و در کجند که همین خاصیت دارد مازو جفت
 بلوط قشار کن رشیخ سوخته کلنا و شامخ کوفتن سوخته آملیا مساوی صلا
 کرده بر مفعول بریزند و روغن مفعول در استغما یا سیر نایب منار بک حید است
 در بخت قروح باید روغن مذر حین است و در او دو پیکر کثرت روغن زعفران
 و همین الخلق نامند جهت صلا به و در جاع رحم و معده و شنج و فساد رنگ
 رسار در رفع بخواب و تنقیه قروح و خروج رحم نافع است زعفران با نروده هم
 قرو مانا کشش در مضمضه از زبیره مرصاف ده در روغن شمس صدف شغال

کجند

کوفته بنجته بمشال ملاطجهها کنند قبل از مجامعت باید که سنجاروند و تمام
از غایط پاک شود و اشیا را قاضی استعمال نمایند غلبه مرضی است که وقت جماع
غایط از مقعد به اختیار بیرون آید و عدل و با بفرطت صاحب مرض مذکور است
شیان که خون بواسیر چسبند گذر اندر روت دم الاخون کلنا سروراج سبب هر یک
یکدم زنگار و انگلی کوفته بنجته بعسل سرشته شبان سازند شاید که همین عمل کند قطو
رلون و قیق بنج سوسن انزروت هر یک منقال زنگار و انگلی بعسل سرشته شبان
سازند شاید که نفثش همین است عصاره لخته التیس افاقیا جفت بلوط دم الاخون
هر یک یکدم مسفیده از زیر صدف سوخته هر یک یکدم باب ان الحل شاید سازند
شاید که زن بکره شود مازوشب یمانی سعد فلاح او خرد دم الاخون مربرک سن
هر یک یکدم قنقل سبل پوست انار هر یک یکدم انکس نیکانک صمغ دانگی و نیم
کوفته بنجته شاف سازند و بر دارند از باد و تاشب و از شب تا بامداد نیکدارند چاک
نهم رسد که فرق دروی و دختر نتوان کرد شاف که منی زنان بی مجامعت روان کرد
بار دارد و اختلام فلا غلا سود و بد بخت برک سداب بودینه خشک یک کت دم
کیلا و در دم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدم نیم منقل یکدم صمغ دانگی و نیم کوفته
بنجته دران امیزند و در کبر رحم بکار برند ضاد که حیض باز دارد و سرم کلنا رنکار با
سحق کرده باب مورد البشند و بشم بدان الوده منقل سازند و ان شاف مشقه را در سخن
افاقیا و مازوشب یمانی کرده اند بر دارند ضاد که وضع رحم و بواسیر را ساکن کند گذر

افون

کوهان شتر نه شغال بیک شغال و شکر نه یک شغال درم شغال شغال نه در در شغال
 دو شغال ضا و نمایند ضا و که سوزش در مقعد را نافع است کجند بگویند بارون
 کل سبب تخم مرغ ضا و نمایند دوا زرده تخم مرغ ارد و جو روغن کل همین اثر دارد
 دوا سبب دانه از زیر برالنج تخم مرغ در روغن سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 ضا که مجرب است بوا سبب شغال مقعد را و قرحه ان واسه مال بوا سبب سبب سبب سبب
 راس و دارد و سبب از زهر حوض موم هر یک جزوی کل خطی مقل هر یک جزوی
 روغن کل پنج جز و بار زده تخم مرغ استعمال نمایند و جوی بوا سبب و از زهر در نفع
 اکلیل الکلب با بونه در آب بزنند تا که مهران شود و قبضه را ان بگیرند در دوان بگویند
 ناجوان مریه شود پس زرده بچنه مسوقه یک عدد و زعفران یک عدد و افیون دو عدد
 تخم کتان حله خطی کوفه بچنه هر یک یک عدد مقل سه درم مقل را و بچنه حل کنند و
 ندور بان بسترند و قدر حاجت ازین دوا ببرند و سطح دوا بر روغن که در رو
 سبب یا بچنه ماکیان که اذنه باشند مسوج ساخته نمیکم برینند و اگر در سبب
 و عظیم بود که در وی سبب یا بچنه ماکیان اول دفعه با سلیق نمایند ضا و جهت
 بوا سبب با و و مفصل و ریاح مجرب قوم یعنی سیرده جزو بگویند و در روغن تخم
 کتان که هفتاد جزو باشد بچنه نافع رسد پس صاف موه روغن
 طلا و سیرا ضا و نمایند و یک که جهت خروج مقعد از درم نفع دهد عدس مغشوش است
 انا رجعت با و ط جزو الس و هر یک یک جزو و همه را با آب پس بزنند که مهران کرد و در روغن

کل اینها

کل اینها

سسته به پشت زکاء رضا و کند طلا که افراط حیض باز دارد کل مسخ عدس مقفه
 هر یک بخورم افاقیا کمانا صندل سب و مسخ بچرت درم کل از منی جبار درم طلا
 طباشیر هر یک یک درم کوفته بچرت باب تر سافه بهر عانه و پشت طلا نماید
 که منع السبن کند اگر السبن باشد بچرت بند از و سد خشک نظرون مساوی کوفته
 بچرت باب اب لیسیند و بهر قضیب نماید شربت نمایند طلا که بهر السبن اعانت
 کند حبس ان جا و شیر مقل باد آورد و بالسویه کوفته بچرت بنز به کما و تازه لیسیند و به
 قضیب طلا کند و بکند رند تا خشک شود و بعد جماع نمایند زن اب تن که طلا کند
 بهمان خاصیت دارد و بهر کسب خشک بکوبند و بنز به کما و بهر قضیب طلا کند و بکند
 نمایند طلا که غارش فوج را سود دارد و بهر کسب بکوبند و بنز به کما و بهر قضیب
 تخم کاهو کوفته بچرت دران لیسیند کلاب منجه اند فوج طلا کند که حرقت شدید فوج
 و سوزش بول را نافع است و در ایام عظمی نیکار تواند بست کافور ریاحی با کلاب
 یا باب حل که ده میان زن معتاله بود که در ایام حل حرقت شدید در فوج همیشه دران
 رحم بعد چهارم ماه است منفع میکشت و بهفتم هشتم ماه سقوط حمل میشد و به دوازده
 تمید از اخر الامراین در ولایش اجازت یابن داده و ند سپرد و دیگر نیز مرعی بود از
 تمام بخشید و در محصل مزاج کرده طلا سکه حیض براند اسارون یک درم سدایا
 از زبانه و درم لوبیا مسخ بخورم عمل ده درم بخورم شانه و صاف نمایند و به
 روز سهوا لی بخورند طنج که بهمان عمل دارد و نافع است مردان را چون منی این محبت

باشد افستین در مننه ترکی تر مس سداب را زبانه تخم کوش هر یک درم انجمن
 ده عدد قند ده شعل بخورم شانه چاچرست و صاف کنند و سه روز بنشیند
 بخورند سه روز دیگر استسماحت نمایند باز سه روز دیگر بنشیند تا او را زنی تمام
 واقع شود طنج که بهمان اثر دارد و لوبیا مسخ حله ایون فوه هر یک درم سداب
 سه درم در سه رطل اب بخورم شانه تا به طلا اید صاف کنند و قدر شکر اضاف نمایند
 به صبح جبار و بهر بنشیند طنج که بهمان کار کند لوبیا مسخ سه درم فوسون فوه هر یک
 جبار درم خود پینه ده درم در پنج رطل اب بخورم شانه تا به نسیان صاف کنند و قدر شکر
 اضاف نمایند و بهر صبح سه درم بنشیند طنج افستین جهت کشادن حیض نافع است
 و در بحث عیانت نباید طنج قرطم کما و زبان تخم خرنه بادیان بالسویه نیکو کنند
 و بهم آئینند و قدر هفت درم از وی در یک رطل اب شربت نمایند و صبح بخورم شانه
 جان نیم رطل نماید بشکر شربن کرده بنشیند فوجش بواسطه را نافع است و در جوارشات
 معده که شربت فوج در شش زنان حامله را که بعارضه بهر وقت متغای باشد سه
 و باد و غایط دفع کند و در بحث او بهر سرکه شربت فلو نیاه و کرم را قوت دهد و باد
 بالسویه دفع کند و استقرخ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید
 فلو نیاه و حی سیلان طبعش باز دارد و در و بنشیند و این بهر دو را و بهر سرکه کوفته
 شد و یک سنج فلو نیاه فارسی که جهت کثرت حیض و رطوبت عم نافع است و در او
 اسفا و کرمه فوج که رحم را قوت دهد و فوج را خشک و شیبور کند و اسفا سیل

قشاکن رصعته از خیزه‌ی کل سبغ پوست کبر مساوی کوفته بخته بارو من
 ۲ بان لبرشند و به لشم پاره بردارند و یک که همان باشد در افقاج از خرمه شود
 بیدرم مشک و انکی ابله نیکانک کوفته بخته بکلاب لبرشند و به لشم پاره
 نمایند کوفته را نیکانک وزن را حواش جماع بیدار سازد و شب یا فانی در آب
 کنند و با چندان الایند و آن پارچه را در سبغ سبغ مارو که چشیم
 باشند ملوث سازند قبل از جماع بردارند و یک که چون شیخه را بجا کرده سازند
 حاضن بگویند مانند سرم باریک اند فرزند سازند و یک که همین کار را در
 سبغ لشم بدان آلوده ساخته فرزند نمایند و یک که فرج را نرم کن بغایت مردانک
 ۲ بکنند بالسویه نرم ساخته تلخ امیخته بردارند به لشم آلوده ساخته و یک که چون
 بگردد کرداند سرکین بگویند سبغ نرم و دو دم از آن در کتان بسته به لشم پاره
 ۲ بردارند و یک که هر که خوش محوس کردن ضیق تمام وارد و یک که مضیق قبل است
 سکت درم قنفل یکدم مشک سبغ را طایفه شرباب اوقیه شرباب کرم کنند و آرد
 ۲ کوفته بخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند و یک که شید را بگشت
 سعد فجاج از خرمه کسوس کوفته باریک بخته بخته بردارند یا این آلوده را چند
 ۲ زن را در آن بنشانند تا چند روز که همین عمل نماید بکبرند سکت ری زعفران
 اند شرباب فالص بچشانند و چند جوش بدهند پس خرقه کتان در آن تر کنند و خشک
 ۲ نمایند و وقت حاجت قطره از آن بکشند و روز پیش از جماع بردارند و یک که ضیق شدید دارد

ع

صنم خوسن بردارند فانه عجیب دیگر به کج رکت را مک افاقیا سعد سبیل
 باریک است نیند و صوف در شرباب فالص آلوده و بدین آلوده ملوث کرده بردارند
 ۲ و یک که رطوبت فرج را نافع است مردان شک بکنند و با باریک بخته بردارند
 و یک که رطوبت فرج وضع کن نکات اندازد شرباب باریک بخته بردارند یا پوست
 صنوبر و مغبت مسعود در شرباب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند و یک که تخمین
 قبل کن کرم دانه معقش بگویند و یک که بخته و بخته و بخته و بخته بردارند که
 ۲ بحففت سخن فرج کرم دانه فلفل سعد در شرباب بپزند و بخرقه بردارند و یک که کرم
 فرج را نشکند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مارو تخم حاض هر یک
 سر و خنک الی دید هر یک نیم درم نرم کوفته لسته را در طنج حفت بلوط و کتان تر کرده
 و بدین آلوده بردارند و یک که لسته را کت کبابه یا در چنی یا عاقر قره جا بخانند
 ۲ و زلق آن بر قضیب باندند و یک که زلق زیاد کند حاجت یکدم بکینند در روغن زیتون
 ۲ درم بزلان بپزند و چند روز بردارند پس مالند بهرالت یا بر فرج و یک که لسته را
 آرد عاقر قره حاد بخیل در چنی بالسویه کوفته بخته باتسبک صمغ در آن محال بگشت
 ۲ بخته بخته وقت حاجت در روغن حل کرده استعمال نمایند و یک که صمغ حبل
 کد فجاج کربت حرف بردارند و در انقطاع آمیزند در آب فتودج بر روی تر کرده بعد از
 شدن از خنق بردارند اگر بعد مجامعت قطران بردارند با عصاره سبب
 ۲ مع فلفل بردارند مانع تحیل با وجود آنکه مرد این چیز را بهر قضیب طلا کرده جماع نماید

۲ دیگر که مانع البتین گردد تخم چند قوتی سر کین فیل خول فلفل حب قفلل استخوان
 زعفران مساوی کوفته بچینه بمیوه سائیده و به لشم باره بر دارند هر روز
 نشود و اگر البتین باشد بچینه پندازد و گفته اند هر روزی که بیکانه پنداخته ملع کند
 یکسال البتین نشود اگر و دانه و دو سال باز و حب الاس مساوی کوفته بچینه باب
 کرم سرشته فرزند سازند قبل از نماز صبح و در هر روز صبح و در هر روز
 پنج کرب کوفته که معین حب است شب باغ دو درم ساق عود زعفران هر یک یک
 کوفته بچینه به لشم باره افشانه بر دارند و بجا معیت فرمایند و دیگر به تخم اعانت
 کند چند ستر میوه سائیده جاوشیر مر قسط هر یک یک بزی مشکبهر یک یک
 بزرگ سرشته و فرزند نماید و دیگر غیر مایه خرگوش از جنی غیر زاج بالبوید کوفته بچینه
 بکلاب سرشته بر دارند و مایه ان جنی سورخان صبر را زبانه رند البحر هر یک یک
 شکر سرخ فرزند نماید و میوه سائیده چند ستر مر جاوشیر قسط باز و مقل مشک
 کوفته بچینه بر دارند بعد از ظهر جهت نوبت و بعد از ساعت و دیگر پتر مایه خرگوش
 و سر کین و حب لشم باره بر دارند شب بعد صبح و بسال ان بجا
 انما یند و در تخم عوض مایه خرگوش زهره خرگوش است و زعفران سبیل قرمانا
 ماکیان ملک مصطک روغن نارون هر یک یک شعله بکیند چاکچه باید با هم امیزد
 پس قدر یک مثقال ان استاسند و در صوفه نهاده در شب بخم ششم و هفتم از
 ششها محض بر دارند و شب ششم با ششها جمع کنند البتین امر حل شود و با مراد نعا

۲ دیگر در تخمیل مجرب است شب باغی زعفران لسان السعفاء هر یک یک درم خرمایک
 منقال فودنج بندرم کوفته بچینه حب لشم باره بر دارند شب
 چهارم مجامعت فرمایند چینه حب منقول اقبول زعفران مایه سبیل
 اکلیل الملك هر یک یک نیم اوقیه ساق فر و مایه هر یک یک و قیه روغن نارون
 نیم اوقیه بالته کبود سه روز بر دارند هر روز هر شب تازه کن هر روز نشا
 عاج یک مثقال با مثقال ان جنات ناول فرمایند و دیگر که معین به حب است
 چند ستر میوه سائیده جاوشیر حب ان قسط سبیل مقل کوفته بچینه بزرگ
 حب نموده شب بر دارند و در بدن میانشین نمایند قبل از جماع چهار ساعت
 بر دارند و دیگر جهت اسقاط توشا و در نموده دو درم اشق در آب حل کرده
 سه درم با هم سرشته بر دارند در چنین فرزندها احسن ایکه تمام شب با هم
 قوت بالمشک بکشد و به لشم بود که بچینه مرده و زنده پندازد و نشا
 فارسی عاق و قرع با شش سداب فراسیون بالبوید کوفته بچینه به روغن زیت
 سرشته بر دارند و دیگر که بچینه را پندازد و مر جاوشیر خربق سبیل بالبوید
 کوفته بچینه بر هر کما و سرشته و فرزند سازند که که احتیاج ششم و هفتم
 نیست کند ایهل زراوند مد صبح تر منل حرف هر یک یک جزوی کوفته بچینه به هر
 کاوش سرشته بر دارند و دیگر که به ان عمل کند خبازی خرمل سبیل مقل هر یک یک
 کوفته بچینه با قوطان سرشته و بر دارند که حب بر انداختن عاق و مایه

سحاب هر يك يك درم فرفون نمیدرم كوفته بخت با قطران ستره بر دارند و برك
 حصص براند و در دوسه را كه از سوزی بود قطع و بد بهر روز مقل جاوشیر مصطط اس
 هر يك درم كه از سوزی بود قطع و بد بهر روز مقل جاوشیر مصطط اس
 همه را دو شبانه روز در سكر كه و عمل كند شسته صلايه كند تا همچون سكر شود
 پس روغن كيان در روغن بنه و چند پند ستره هر يك است درم زعفران سوده
 ضم ساخته صلايه نموده تا نيك يا كيك يا مخته شود پس هر روز ستره بر بار
 مقدار مازوی در میان ششم بخت بر دارند و برك او را در حصص كند چند پند ستره
 مشغال مشك و چند به روغن زنبق حل كند و بصوفه الوده بر دارند كه همان عمل
 كند جاوشیر كند ش سبعة ساله اطفا و الطيب مود صلب كوفته بخت فرجه نما
 و برك كه همین افروار و بكنند سداب است فودج بهری و صوفه دران الوده
 اسهل و مشكطه مشك و حمر كل بسا باراك ساخته باشند كروانند بر دارند و برك
 موزین كجاوشیر است سداب صاف اسهل را زبانه تخم مود بالویه بازیره كا و ز
 سارند و برك مود تخم انجیر موصاف بالویه كوفته بخت فرجه كند و برك
 جهت ادرار حصص و اخراج حصص موده بنایت مؤنث است عناره قنار و الحامیفت
 قنار مازیره كا و حل كرده باله كبود بر دارند و برك كه جهند او را در حصص و اخراج حصص
 قناری الاثر است و قیل حصص میكنند اشنان قرطی تا قطران ششم خصل قنار
 الحار خرق سیاه موی سرخ نوشاد و زنا و بون مود و عمل بهر روز زهره كا و جاوشیر

جاوشیر

دم الاخوين و در دم دیگر که چنانچه بکلانار کند رمار و سوسه و اقا قبا شیب با بیابو
 کوفته بخت با لب ان الحبل البشیرینه البضا بهر شیب اعانه طلائه نایند و دیگر که باین عمل
 دار و کاغذ شویخته اقا قبا بکلانار کل سطح عصا ره لخته البشیرین بازو تخم کتان شویخته
 کوفته بخت به لب البشیرینه که که حکم را که اندر اندیشه النساء کوفته نافع بود و سداب
 نفعناج پوست انار عدس سقشقه شوی کللاب و قدری سرکه بپزند و به شیم
 باره بر دارند در خادی که بپخته طبع بنید بپزند بر دارند و دیگر که باین عمل دار و غزلان
 کافور هر یک دانه یکی مردار سنگ و و دانک حب الفار نیدرم کوفته بخت لب سبزه
 تخم مرغ و روغن بپزند بر دارند و دیگر که بخته دفع حله و اختلاج فرج و در دم از تخم با
 نار وین نفعناج خشک کل شیرین خشک کل بنبل و فرج بر سر و بر کل عود و بالو
 به روغن بنبل و بنبل کشته میشتغال فرجه کشت میشتغال را باب با بونه سبطوخ
 بنزاف نما و کنند و از اب شلاب اجتناب لازم است اجتناب از کینه و درین
 بودن حیض ابتدا استعمال نمایند و کبرک باعث حله و اختلاج گردد و بخته که
 زن را قله نماید باید که تا نصفه استعمال نماید و در ایام استعمال اشترکاتی میماند
 انجوان اسهل اشنة انجلمان بخورم زفت فندق استخوان بنبل و مرزنجوس مرز
 جوز محوت بالسنبل و بنبل کشته بکشتغال را با بنبل حیوانات شسته بالسنبل
 نمایند و هرگاه که این دوا بهم نرسد بعضی از آن کافیت و دیگر که بپخته طبع باره
 رحم مجرب است کنگر کوفته بار و روغن کل سطح محول نمایند و قدری از آن گرم کرده خورند

فایند و بکشد و در دم دیگر که بکشد و در دم دیگر که بکشد و در دم دیگر که بکشد
 روغن کل سطح و اندکی از غزلان و موسوم و زجه نمایند و بدستور مرهم داخل کنند
 بازو روغن کل سطح کوفته با لب البشیرینه و غزلان معز و معز نموده بر دارند و دیگر که
 جهت تخمیل و ارام لباح صلبه رحم موسوم به ازوک به مرغ مقل از زرق بهر یک است
 درم خطی تخم کتان بهر یک بهر فیه و درم با عمل با بنبل و بنبل بپزند و بر
 دارند و دیگر که بپخته طبع بنید بپزند بر دارند و دیگر که باین عمل دار و غزلان
 با بونه به لب البشیرینه موسوم بالسنبل به لب البشیرینه باره بر دارند و دیگر که او را گرم را نافع
 اندر و است کند و دم الاخوين حب الاس کل از منی اقا قبا کوفته بخت با لب ان الحبل
 شسته بهر شیم باره استعمال نمایند که که سوسه و سوسه که از قبل سالان بود و شیم
 و به لب البشیرینه که از موضع قریب اند و بعضی و بنبل بنبل و صبر دم الاخوين اندر و است
 بار یک است فته بر دارند و آنچه از اماکن بعید آید او را خفته کند در قبل بختها که در
 باب قروح اسعانه کورست بشیا فها که در باره بول الدم مضبوط و دیگر که درم صلب
 رحم نافع کند مقل البه و بنبل و بهر یک و درم ز غزلان جا و بنبل و بنبل بهر یک
 بهر دم مصططه بنبل جن بهر دم روغن بنبل و بنبل بهر دم با بونه بهر یک است
 درم روغن با بونه صلبه را با بنبل حل کنند و بجهت با هم امیزند و فرجه ها را
 و بهر دارند و دیگر که بخته قروح و سرطان رحم و نرف الدم نافع است قطعه از نرف
 بهر صلابه اسرب ببالند و روغن کل سطح بنبل و بنبل بهر دارند که او را گرم صلبه

ترکی نیم شغال قند بچند ادویه عمل مصفی بوزن مجموع بطریق معمول بپزند
 کرم مزاج و شغال از عقب ان شکر تازه ده درم شکر دران حل کرده بپوشند
 و سر و مزاج بچندرم بخور و بعد یک کاسه ماء العسل بنوشند و در غرض از رفع و دیگر
 علیه که جهت تقویت باه و اعضاء است و کرده و کمالات بول نافع است
 و نیز دیک بجاوش سفوف است تخم بلبل شغال قند و درم نافع سفوف است
 العصاره بر یک یک درم تخم انجبه و دو درم ریح بلبل تخم شلغم تخم کدو تخم شنب
 تخم تره تینک تخم جرجر تخم بپاز تخم کند نا خولجان جوز الطیب دارچینی و فلفل
 بوزن بدان هر یک درم کوفته بچته با قند مقوم بپزند شربت از یک شغال تا دو
 اگر از ناف سفوف برهم نرسد بدل وی خصیئه الثعلب و وزن ادویه و قدری در
 کنند بنایت نافع است مختار صاحب تحفه النجان بهین است لیکن شکر بچ
 الدین بهین نوشته تخم بلبل شغال قند بهین بود این نافع سفوف است
 العصاره بر یک یک درم ریح بلبل تخم شلغم تخم بپاز رطبه تخم ترب تخم جرجر تخم کند نا
 خولجان جوز بودا و دارچینی و فلفل بوزن بدان رقیق شوی بهر یک درم تخم انجبه
 درم قند برهم کوفته بچته بعسل بپزند شربت درم و یک شکر و زعفران در
 معده در حرف را که شربت جوارش بپزند و درم ریح بلبل و اسیر و تقویت باه
 طعام بنایت نافع است و بهر دوین موافق ریح بلبل و مختار فلفل شکر و شکر
 هند بپاز و بپاز و شغال مغز گردکان سفید کرده کبچد بر یک درم شغال

در آب بجوشانند تا بچند کرد و مغز بادام یک طلع نکوفته با و در طلع قند سبب
 یک ساله بالمش نرم بپزند و کفچه بپزند تا زمانیکه بچند شود و پاشک یکدانه
 ۲۰ امیزند و بکار بپزند و در آن می خورند و قوت جماع و منی بفرماید و بدن فربه سازد
 و کدر تراشیده بکوبند و در کون جوین نرم بکوبند بعد مغز پسته مغز
 بادام مغز گردکان مغز نارچل مغز فندق مغز مدینه وانه مغز حبیب الزم فلفل کج
 سقنه خشک ساس به هر یک یک تار کبابه رنجیل در فلفل و در جینی ثعلب
 مصر بر جینی بوالسبب زیناب هر یک درم مجموع در نرم کوفته با نیم من عسل
 و نیم من و ربع من روغن کاه و بجاه عدد و زرده بجه مرغ بالمش ملائم بپزند تا باده
 بچند شود و اگر خواهند شربت زیاده کنند محتارند علوی که با بادام کاه و بجاه
 ۲۱ راقوت به و بدن را فربه کند و در و بخورد و در کدم شسته هر یک بکوفته بپزند
 کاه بپزبان کنند و نیم من این دو یک با و کفچه بپزند و بالمش نرم بپزند و مغز
 بادام ربع من زعفران یک شقال مسک یکدانه و در آخر اضاف نمایند و بهر صاب یک
 ۲۲ سکر بچند و در آن می خورند و مغز بادام مغز گردکان مغز پسته مغز فندق
 کج سقنه شاه وانه مغز حبه الخضر مغز نارچل مغز جلیوز به هر یک یک تار کوفته
 نرم نموده با یک طلع رویده کدم و یک طلع روغن کاه و یک تار کوفته بپزند
 یک شقال و یک شقال زعفران یک ساله کلاب اضاف نمایند و بالمش نرم بپزند و کفچه
 ۲۳ زنده بچند شود و در آن می خورند و قوت جماع و منی بفرماید و بدن فربه سازد
 کرد

کرد و آخر قدر مغز بادام نرم کوفته بپزد و افکنند و بهشک زعفران کلاب معطر
 سازند و بهر صاب یک و فیه بچند و اگر بعضی لبوب عناق قیر مضایف نمایند می توان
 ملوانیکه در تقویت باه و تولد منی و تسهیل بدن عدیل دارد و جهت در ذکر وصف کفچه
 و مثانه مجربست و این در و بالمش تلایف کرده زردک سبب شیرین از پوست چوب
 سخت که در وسط او می باشد با کنند بکوبان و بی و نیم من از خرما فربه بهر مغز
 خسته و در کرده اندر شیر کاه و بپزند تا مهربان شود پس بر آورده و در کون جوین
 بکوبند تا چون مریهم گردد و بعد از آن بخورد و بپزبان از رویده کدم هر یک با نرود
 درم اندر قدری روغن کاه و بپزبان سازند قند سبب یک من عسل نیم من در آب
 حل کنند و صاف ساخته بر آن ریزند تا به تمام آید پس زردک و خرما و دقوق
 مخلوط کرده سسته بپزند واده فرو دارند و زرده بجه مرغ در آب جوش داده
 بهشت عدد و بپز معر و ج گردانند و بجاه رانیک استیل ج دهند بعد مغز بادام
 مغز پسته مغز جلیوز مغز فندق مغز نارچل به هر یک درم ثعلب خش خرا
 خش مر با و در جینی رنجیل خولجان بهر یک درم زعفران مشک بهر یک یکم
 ۲۴ بار یک ساخته با امیزند بهر صاب ده درم بچند و صبح بهی بنه مایه خرکوشن با
 انجرب زنده و قوت جماع و در و دانه و اب و بی فرو بپزند نفوط تمام کرد
 ۲۵ که در نرم بار و خصیه دقیق را نافع است و بادام بشکند تخم کرفش بپزند
 انبوان بهر یک درم قطر اسالیوان فودینه او خرقط زیناب و اسالیوان بهر یک یکم

کوفته بنجته باب آید سازند هر روز یکدرم ناول کنند و حق انفعی که
 ۲۰ در تقویت باه عجب است ثعلب خنجان هر یک است متقال با کلاب سازند
 ۲۰ جالینوس جبهه کسکه عاجز بود در ازال ککارت حوا در راستی اعصاب
 سبب دیگر اغلب که اول شب قند ساز و اول در شب نیم سیوم و موجب مغز
 کجنگ نه که وقت بجان بکشد شفا قلمصری تازه تخم پیاز کشتن و تمام کند
 ثعلب مصری تخم جرجر سبک صیاجه برابر مشک قندری کوفته بنجته اصل بابا حفر
 حبس باند برابر بخوف شش تری میشتغال نیا یکدرم با سه بناله شراب یا آب
 انکو شیرین یا آب کتخود در آن در آن تر کرده باشند صی که در کاه بعد جماع خورند
 باز تقویت اصلی آید کویا جماع نکرده اند جوده که از جوب بی و از جمله طبیب
 مضطرب در تخم بادیان یکدرم هر دو جز بار یک ساخته با جره سرشته حبس
 بندند قدر فلفل شیرین تا چار حب در تقویت معده نیز اثر تمام دارد و شش
 ۲۰ طبع شش غوطه می آرد و داشت تن او در دهان موجب ان اسف غوطه و طب
 دهان است و مقوی و ملغ و در او ویر سر که شش معده دیگر با منشط و مبهی است
 ۲۰ فانی بنده حبس اساک منی جرت افیون ده درم فلفل و در جینی زنجبیل کثیر صغ
 عرب زعفران بسبب هر یک درم حبس ان مرصاف عاقر قمار السوسن زرینا و جند
 بند سر حد و از خطائی در پنج غفره مصطک عود خام هر یک درم قمر قند تخم بر نش
 قمر فلفل و در فلفل حبیطیا ناهر یک است درم مشک خالص یکدرم نبات یا بنه درم کوفته

بنجته کلاب رشته حبس باند بقدر بخود و به ان که در باب مساک مرضی
 بر صی سپار بناید که بلا ضرری ارد حبس حبس ممک سیاب را بار جفت ۲۰
 در که رانده افیون خالص هر یک است درم هر دو را یکجا با بنه برک تنبول سق
 کت و در سایه خشک نمایند و همسان بفت کت بعل آزند پس عاقر قمار و
 بر النج و خولجان جوز بواقر فلفل باز بار هر یک یکدرم کوفته بنجته حله بهم بنجته
 حبس باند بقدر بخود و وقت حاجت اخر روز نان کدم بار و غن کا و بخورند
 اما با است کم سیر بناید خورد چون یک یا کثیری بالا از ناول غذا بکزد و یکج ازین
 فرو برد بعد از سه کهری شروع بجاع نمایند اساک خام ارد حتی که بدون خوردن
 ۲۰ موضعت فراع نشود و حبس که افیون ندارد عاقر قمار یکدرم تخم ریحان است
 درم تخم ریحان شش درم قند سپند درم کوفته بنجته حبس زنده و یکدرم تخم
 ۲۰ حبس که افیونی قمر فلفل جوز بواقر عودان مصطک و فلفل کا و در جینی ثعلب مشک
 افیونی رومی جارد درم شش درم مقوم بنجدرم حبس زنده شربتی یکج حبس کمری که
 معاد ناول افیون با شش و الا کمتر باید حبس با الا که جبهه اساک نبات
 مجرب است و از ترندی ط جارد روز در حبس بناید پوست دور کت منویرا
 با و جند ان قند بکوبند و حبس بقدر بخود اگر انزال متع کرده و الیون سر
 ۲۰ اوست حبس که سستی است بعد سیاب است شش با و در دهان وقت جماع با ش
 اساک حبس است سبب سبب درم با سر که کند و باون بسا بنده نامخل شود پس نکند

سه مثقال با و امین و ظرف اینی را بر کمر کرده سیاه و دان بگویند
 و از راست سجده سه مثقال انگ انگ در ورخته بدست باند تا
 ناله شود پس در کرباس سبط نهاده بنفشند و آنچه در کرباس مانده باب
 سه و بیست و یک وی را بل شود مجموعه را یک غلوه وسطان سوراخ کند و
 ربهان بنه از سوراخ آن که رانیده یک شبانه روز در آب لیمو اندازند تا بخر
 گردد پس بروغن تا توره انداخته بالتش نرم طبع دهند وقت حاجت در آن
 نهند از آن که ربهان بیرون دهن باشد تا غلوه بجاقت فرو رود و غلوه را در
 انزال از دهن بکشند اگر غلوه مذکور بعد مرتب شدن تا یک سال کابی در بشر
 کاو در و یک طعام گاه در آب بر کبها و گیاه مشوعه بپزند و همیشه در دست
 چند انگه چون صفای و تجلی شود و مطلق که ورت در جم آن مانده و در وصف
 بی مثل باشد طرز که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشیر طرز که
 دوا بمزاج عضوی سودی بناید عاقره حاسونج در چینی بعضی کبابه بنیر می اندازند
 جمله برابر کوفه بنخته بعسل زنجبیل بپزند و قدر بخورد و در وقت نماز
 یک حب در ده که بر نداب و آن بر زکریا قبل مالند و در آب بنفشه منقوی باست
 بخت که نشد و اول لک با قسامها بنابر تقویت دل و دیگر اعضا
 باه را بنیر قوت تمام میدهد بحسب مزاج و با باشت که منفعت دوا را لک
 و یا قوتها زیاده از نفع لبوس بر و امثال آن در بعضی امراض پیدا می آید و در کث

فلو

سپید بزرگ هر چه تر جنبه اسهال دارد هر چه سفت تر اسهال را برطرف می کند
 و زیاده مانند پس در سایه خشک است و بسیارند و بر وزن جنه الحضر اگر کس
 وقت سپید بهنج بخورد به قوام آرد با هم بشن پیش از غذا وقت خواب و قهقهه
 میخورد و باشد بالا و است او شهنوشند فانه جید دیگر که در الفاظ سر است
 حلیت لعل آینه شغال از آن قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک و قهقهه
 دیگر که در امر با عیبت الاثر است عمل ملا در عمل روغن کاه و هر سه برابر بکنند
 و اندکی بچشانند و قدر احتمال بنوشند و دیگر که لغو تمام آورد و با صاحب
 بارده مفید است شیر تازه کاه و یک تل بکنند و در چینی ده درم چون سرمه سائید
 بر آن اندازند و یک ساعت بدارند و پس تر بنوشند بدفعات بسیار یک
 لعل آرد و از جماع بهر بهرند فانه یوله المنی کثیر و نهج الباه شدید او که جهت موت
 و کثیر الاثر است تخم جز تخم شلغم تخم بزر تر بلیون حب صنوبر حب القفل
 حب الزم شفا قبل بوزیدان بهینان تو در بین لسان العصاره هر یک پانزده درم
 حلیت صفت فلفل تخم هر چه هر یک نیم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک است
 باشد دیگر که تقلیل جماع و منی کند بزر الفقد درم بزر الفوتیج بزر السد
 هر یک نیم سعه کلنا هر یک درم صبح و شام یک تل بخورند و این را قاطع
 گویند دیگر که تقلیل منی کند تخم کاهو تخم خرفه هر یک درم اسپغول کثیر
 هر یک درم کلنا کل نیل و فلفل سرخ هر یک درم شربت درم با قند

پسند آرد

معلوم نمیدانند لیکن از آنکه اهل یونان سخ کرده اند بهتر است که شراب را
صبح باشد چون شیر از اهل معدده بگذرد اقل مدت او یک ساعت است از زمان غذا
بخورند بلا مضرت باشد بعد شیر هر یک بان نباید خورد و فوراً کذا قال فی طب
و غالب است که سبب تناول تنبول عقشیه و خرباره شدن شیر بود در حقیقت
تنبول دوا که از جلد غذاست و در تقویت باه اثر عجیب دارد و صاحب
باد او رو گفته که معمول سلیمان بن عمر علی بنی علی علیه السلام بعضی مرغ جاز
منو طولان بکشد و در گوشت جو شاییده قدر حاجت این را که آب بود بنیاب
باز هر یک سال جلد را با هم بر زنند تا یکسان شود پس روغن کماو کم
کنند و اجزاء مهیا انداخته خاکینه بنهند چنانچه معروف است و وقت فرود آمدن
قرنفل در چینی و فلفل هر یک است کی باریک ساخته اضافه نمایند و ساقی
بخورند بالا و او قدر ناخواه تناول نمایند و از راه روست چند روز فایده تمام
دیگر که در امر باه نفع کثیر دارد گوشت تنبول خالص که بجز صمغ عربی گوشتند
کهنه دو ساله در روغن کماو هر یک یکم سیر کو کرده مکهاره هر یک پا و سیر زنجبیل
هم پا و نخست صمغ را در روغن بریان کنند بر او روغن نیکو کنند و دیگر اجزاء
کوفته با چوبه بنمایند پس قدر بقوام آرند صمغ جوش یعنی نیکو سبب کشید
روغن در وی امیزند و بپزینند و اگر خواهند لبون سبب چون بادام و چار مغز
و نقل خواجه که بهند وی چروم و کچی گویند و امثال آن بپزینند هر روز قدر نیم پا

و با کم زیاده

چوب چینی عاقرقره الایچی لونک جو تری حائفل ہر یک کیتولہ سیات تونکخت
 سہارٹ در در بول خر کہل کسند تا یک پس بعد ویکرا جزا بار یک
 امیزند و چار کہری دیگر کہل نمایند و قدری ازان بالای ہر یک تنبول نہادہ جفت
 گذاشتہ بہر نہند بالا و بالا و بارچہ بافتہ سجدہ و بیضورت حرکت نکنند اگر
 ساکن باشند قدرت حق مشاہدہ نمایند کہ قدر عظیم قوت می آرد و در بول خر
 کہ بول را در ظرف ہند بعد سہ چار کہری ایچہ رقیق و صافی باشد بہر نہند و ہر چہ
 سبب باشد تہ نشین شدہ باشد بکار نہند ویکر سہ الوجود کثیر الاثر است بہل اثر
 کہ کہنہ نبود با شرمش کہ خالص باشد بسا بند و ہر قضیب ہا بند ہر شب صبح تا
 کرم بشویند ویکر از ورخت بار و برک ہر کتای شیرہ کشت و در بن شیرہ پوست
 کبر سببہ تازہ گرفتہ بسا بند و قبل از کار چہا کہری طلا نمایند ویکر کہ نفع تمام
 دارد مصطکے یکدام اکہ ربکا عاقرقرہ جائقفل ہر یک یکدام روغن کاو چارم
 ادویہ بار یک حلتہ در او نہا ہنمی نہند و ار روغن مذکور یکدام امیزند و بچوب نج
 تا شام حل کنند و ہینسان تا ہفت روز حل نمایند و نہادام روغن افزایند تا
 یکروز بہر قضیب ہا بند شہوہ زیادہ کند و نفوط تمام آرد و عاجز از ازالہ لکارت
 قادر سازد و ایچہ فقیر سہا بند روغن اندک انداختن و تا ہفت روز صلا
 محص بنا بر نشان دواست سحیح بلین بابہ کردہ نا جز امتلا شمی کردند و روغن کہ کم باشد
 ۲ قدری زیادہ نمایند ویکر کبابہ دار چینی کت عاقرقرہ پوست بچ کبر سببہ ہر یک یکدام

۲ دور شود دیگر که ورم خفیه که بسبب ریح بود سود دهد مغز تخم بیدار خمر با آب پیاز
 و در ظرف نقره گرم نمایند و در شبانه روز سه بار با روغن طلا نمایند دیگر که روده
 در خفیه فرو داید منفع که داند بهر وزه خشک با یک سخته در آب که افزون
 محلول بود بشیریند و بهر بارجه بهر خفیه که دارند تا یک باس در افتاب گذارند بعد
 تمام روز تمام شب دو موضع باشد و صبح انرا با بستیک جدا سازند و دیگر
 ۱ طلا نمایند که روده باز رود و دیگر که جهت ورم خفیه مجرب است با مس اگر جانبیک
 بود بر اسلیم دست و انچه کنند و اسلیم کیت مابین خضر و بنصره و مابین نه
 انگشت است بر بارجه بافته فنیله کرده بهر عضوی نهاده معوضت باید کرد اگر بان
 کنت نه بر و است اسهال بر ش بلاتحافت و روغن سیر که سیست بدین راست جهت
 با دما بالیف یافته در جمیع امراض باره مجرب است و بهر تفقد عصب مگر وجبه بود که
 و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخسار از نموده است و چون در زستان استعمال
 نمایند محتاج بالمش نشوند سیر مقشر یک جز و فرقیون عاقر قرحا هر یک یک جز و
 سداب هر یک ربع جز و روغن زیتون نه جز و بوجو شانه تا بشک رسد پس
 ۲ صاف کرده استعمال نمایند روغن و انچه جهت سرعت انزال لطیفه دارد چون کف پا
 بان جربت و انوره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته در شیشه کردن دراز
 کنند و سر شیشه را محکم سازند و شیشه را بکل حکایت کنند و در کاسه بزرگ
 و شیشه کردن آتش توان کرد و ترتیب نمایند و پنج کاسه سوراخ نمایند شیشه را

زان سوراخ سپردن آورند و در زیر شیشه پاله نهند و کاسه را بالای سه پایه
 نهند و از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغن که از ان بکشد بکشد
 و بکار برند دیگر مقوی باه است و در بخت معده کشت روغن سورجه قوت ^{اجیل} ۲
 بماند به شانه پخته سورجه در از هفت عدد بار و روغن زیتون در شیشه کنت روغن
 محکم بسته در سر کین کوفته و فن نمایند یکشنبه روز پس صاف کرده بکار برند و روغن
 که مجرب است و نه او مستان سبب عظیم ذکر سورجه سیاه بزرگ در کورستان می باشد
 صد عدد بکشد و به چنان زنده در شیشه نهند روغن را زتی که عبارت از روغن زیتون
 نیم و قیبه بران ریزند سر شیشه بسته سه هفته در افتاب بدارند بعد از روغن
 از روغن در امر باه قوی الاثر است در جوارشات همین بخت کشت ^{خوف} ۲
 سیلان منی و تقطیر بول و خروج منی نافع است کمانار کل سرخ هر یک یک جز و این
 بنر النج کیلا زیره هر یک دو درم حریمان تخم کاهوسه اب بلوط کلنا رسد که
 سه درم تخم خرفه چار درم کوفته پنجه پنجه قند امیخته بهر صابن بخدمت نماند
 درم بخورند اگر بیلید کابلی آمله بهر یک هفت درم صاف نموده اگر عوض قند غسل
 ۲ روغن سفوف که قطع احتلام کشنده خشک و قند بالسویه کوفته دو درم بخورند ^{سفوف}
 که قطع سیلان منی کند سرعت انزال نافع تخم سداب سه درم تخم فنجک یک جز و
 هر یک دو درم کلنا کل سرخ هر یک یک درم و نیم کوفته پنجه دو درم از ان در روغن با غوره
 حل کرده بهوشند سفوف جهت سرعت انزال که سبب ان حرارت با تقطیر دارد و سپهرول ۱

۲ دور شود دیگر که ورم خفیه که بسبب ریح بود سود دهد مغز تخم بیدار خمر با آب پیاز
 و در ظرف نقره گرم نمایند و در شبانه روز سه بار با روغن طلا نمایند دیگر که روده
 در خفیه فرو داید منفع که داند بهر وزه خشک با یک سخته در آب که افزون
 محلول بود بشیریند و بهر بارجه بهر خفیه که دارند تا یک باس در افتاب گذارند بعد
 تمام روز تمام شب دو موضع باشد و صبح انرا با بستیک جدا سازند و دیگر
 ۱ طلا نمایند که روده باز رود و دیگر که جهت ورم خفیه مجرب است با مس اگر جانبیک
 بود بر اسلیم دست و انچه کنند و اسلیم کیت مابین خضر و بنصره و مابین نه
 انگشت است بر بارجه بافته فنیله کرده بهر عضوی نهاده معوضت باید کرد اگر بان
 کنت نه بر و است اسهال بر ش بلاتحافت و روغن سیر که سیست بدین راست جهت
 با دما بالیف یافته در جمیع امراض باره مجرب است و بهر تفقد عصب مگر وجبه بود که
 و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخسار از نموده است و چون در زستان استعمال
 نمایند محتاج بالمش نشوند سیر مقشر یک جز و فرقیون عاقر قرحا هر یک یک جز و
 سداب هر یک ربع جز و روغن زیتون نه جز و بوجو شانه تا بشک رسد پس
 ۲ صاف کرده استعمال نمایند روغن و انچه جهت سرعت انزال لطیفه دارد چون کف پا
 بان جربت و انوره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته در شیشه کردن دراز
 کنند و سر شیشه را محکم سازند و شیشه را بکل حکایت کنند و در کاسه بزرگ
 و شیشه کردن آتش توان کرد و ترتیب نمایند و پنج کاسه سوراخ نمایند شیشه را

دو درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کشته خشک و بندرم غیر اسفنجول
 به را بگویند و جلد با هم آمیزند و بسته درم در سر که منقوع باب که قدر یک اوقیه به
 باشد بخورند اگر سرکه نکرده اسهال و کافیت شربت انجیر باه را نافع است
 و در بخت کرده که شفت و در بخت اسهال شربت خشک سفید باه بود و در بخت
 کرده که شفت شربت اسهال باه را زیاده کند و شفا آورد و جگر و دل و احشا ۴
 قوت دهد و سده بکشد و جمیع امراض بارده را سود دهد اسهال شربت باه درم
 اب انکاران حبائید سه شبانه روز و در یک لیکن بجوشانند تا نیمه آید
 صاف کنند و خولجان و در مصطیک هر یک سه درم زعفران صلابه کرده اضافه نمایند
 و با یکین قند شربت بپزند شربت چار درم شربت کدر باه را قوت دهد و شربت
 نافع است زردک شسته پاکیزه ده من سرو بن آنها بریده بنند ازند و نصف کنند
 و در یک لیکن انداخته بران ریخته سردی یک با جگر گرفته چنانچه بخار بر نیاید
 با شش نرم بپزند و بکندارند تا سرد شود پس سردی یک بکشایند و یک با کند و اب
 بتانند و صاف نمایند و بهچندان عمل آمیزند و سبیل قند لعل خولجان و در جینی هر
 یک درم زعفران بندرم مجموع نیمه کوفته در یک کده بنند ازند و هر لحظه بدست بمالند
 و استه بجوشانند تا که بقوام آید بعضی نصف وزن شیر مطبوخ زردک شراب الکوی
 بنمایند و با شمشطیج بدهند و درین صورت شراب جذر گویند اسهال شربت اسهال ۴
 نافع است اب الکوی خام شش رطل سماق بازو کل سرخ کشته خشک رصعتر هر یک درم

دو درم تخم خرفه سه درم کشته خشک یک درم و نیم و در سر که کاه بود و درم نیم
 اضافه شده غیر اسفنجول اجزاء دیگر کوفته بهم آمیزند یک درم ناشنا بخورند و شفا
 ۲ که جهت قطع منی و مذی مجرب است اصل السوس دو درم کلانار چار درم تخم کاه بود
 درم کل سرخ تخم سداب تخم فنجک هر یک یک درم کوفته شربت تی سه درم تخم
 ۲ که سرعت انزال را دفع کند طبا بنه شش شش انیسون کند هر یک یک درم جوز السوس
 درم شربت دو درم شربت شش شش سفوف فلفل کاکج مرصطیک قضیب کاه بود
 کل بران کرده پوست بچ کبر تخم کاسنی ناخواه تخم کرفش هر یک شش درم شربت
 اعراپی سه اوقیه انیسون شربت طبل بهار یک رطل ادویه کوفته باب علق و اب انکاران
 و آب حلق ترکند و در سایه خشک نمایند هینسان سه سفید دهند و هر روز سه درم
 بعرق کاه و زبان و شکر یا باب بجان اترجی شکر بخورند سفوف که در در شربت و منی
 را قطع کند تخم بادروج حالفقه هر یک سه درم اسهال سداب یک درم کوفته بخت
 ۴ شربت تی سه درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بنفاید تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب
 کن نا تخم پیاز اردو تخم زار یا نه تخم جرجر جلد برابر کوفته بخت صبح و شام سه
 درم با شیر بخورد و بعد از خورد و در شربت کرده بخورند بعد شیر بنوشند دیگر که قطع
 جماع کند از رجال و نسا شمشطیج تخم خرفه تخم کاه بود تخم شربت هر یک یک درم
 کل نیلوفر و در شربت تی سه درم با شیر تخم خرفه و دیگر تخم خرفه تخم کاه بود فنجک
 بالویه کوفته بخت شربت تی کینقال باب عدس سفوف که انه را بکن کل سرخ بخورند

۲ زعفران مرثب یمانی هر یک یک گرم جنبه الحیدر سی متقال کجوشانده تا شش ماه
 پس صاف کنند و استعمال نمایند در رخت باده را و اعضا در کف قوت
 و نسیان و امراض بلغمی سودا سی را نافع است و دیگر از موافق باشد را بیکو
 به شیرین است من سبب صفه های دوسن کلاب نیم من اب خالص ده من در چینی
 مصطک سبل الطیب به غیره و از جوانان هر یک یک گرم عود خام لباسه و دانه هر یک
 سه من زعفران دو متقال مشک نیم متقال سیب را در آب کجوشانده تا ماه
 شود بعد به برشته و صاف کنند مشک زعفران غیره و کلاب حل کرده اضافه نمایند
 ادویه نیکو فته در کف نه وقت جوشانیدن کی در دیکه اندازند و زمان زمان
 به است بماند با شیره باز دهند چون شیره انکور در خم اندازند که بر آید و در خم اندازند
 بعد شش ماه استعمال نمایند شربس که موقوف به شربس سرور و تر و جبهه
 نفس تقویت کبد و وماغ و قلب و جمیع اعضا باطنه را نه سبه شهوة جماع و اودار
 بول و دفع سرخ نافع است و جهت تقویت سحده و زیاده کردن حرارت غیره
 و الباطه و هم و تقویت افعال و تحویل بدن و کوفیر و هم و تحمیه فضول و دیه
 طبع و تحمیل لون و تصفیه حواس و تجوید هضم میفید و دیگر منافع کثیره موصوف
 پنج راسن پنج خشک سنجاه متقال و خرقة بندند و شیره انکور رسیده بنفشه
 بر طایفه ادوی بران ریخته و سه ماه در آب حل کنند بعد به برانند صاف کنند استعمال
 ش یاف فریون باده را قوت دهد و فوق و ضعف نشانده و سسل بول را نافع بود و فریون

سدر

۱ سداب هر یک درم نارجل حب الصوبه حب الحلب شتر مرغ با و ام تلخ کرم دانه
 حب اللم هر یک دو درم مقل و درم باکت ناشیاف سازند شبات که مقوی باده
 فریون حلیت هر یک یک گرم مشک نیم انگ و درم فریون مشک هر یک یک گرم
 ست حلیت یک گرم کوفته بخته شیا ف سازند شبات که مقوی باده است بود و سداب
 نه هر که حب القطن عاقر حجابا السویه کوفته بخته بروغن سبل شیا ف سازند
 شیا ف منقط که تهج باده کند و کرده را قوت دهد اهل اشق تخم جرجهر تخم کن یا
 تخم کرفش تخم ترب قنه انزروت تخم بد انجور هر یک ستار نمک اندانی مقل کج
 مر هر یک نیم استار تخم حنظل ده درم قند سبب سداب باکت نام و سبب
 بعضه لبر شینه و بر دارند و دیگر که مقوی باده است مغرینه دانه مقهر قه بکون و شافیه
 سازند بار و عن نار دین بر دارند و غلبه که به است لغوط آور و لیکه تقو
 بکیرند و معوقه بکند از اندک سازند بروغن نار دین بر دارند و دیگر که همان است
 زیاده کند ارد با قلا ده درم تخم باور و ج سجدرم کوفته باب باور و ج ضاکون
 دیگر که همین عمل تخم باور و ج ارد و با قلا لغاع فو تیج سداب کتد ارسیل الصلابت
 در د با قلا الکلیل بروغن کجدر سرشته ضا دمانند ضا و درم کرم لبتان را سه
 استخوان اندر کجین و آب بپزند و بر نهند اگر درم مله بشت آب سیر و آب
 الثعلب و روغن کل امیزند و در ورم ندی زبیره کوفته بر نهند و آنچه در انیس باده
 بکار برند بهزل که پستان او بغایت خور و باشد یا بر نیاید این دوا بکار

عظیم بدید آید به بلبل به کاوس به کاوش به بالسویه بکیند و بکند و مخلوط است
 هر روز قریب شیر کرم بر بستان جان ضما و که نندی را محافظت کند و بر
 شدن فاحش و مستحی شدن نه در زهره سیاه بسایند و باب بر بستان
 نمایند و خرقة در سه که تر کرده بران گذارند و بسینه بند محکم کنند بهین سال
 هر ماهی است بار اقل یکبار بعل می آورده باشند و یک دفعه سوخته یک اردو
 بار که کشته ضما نمایند سه روز محافظت بستان کند و هر چه در محافظت
 حفظ خضین نیز میکند و یک که خضی علمان و نندی حواری را منع کند از آنکه
 لعظم را ایند حجر المس بعضی آن بر بعضی سحق کنند و آب بر نندی و خضی و طلا
 نمایند فانه بچفظها دیگر شبی فی بیرون کل بستاند و بر نهند بر بستان فانه
 بدوم الصفرة ما ناطول و دیگر طین ماروسه بسایند بعل بشیند و طلا نماید
 یک شبانه روز پس آب سرد بشویند و در هر بار این دو بعل آرند فانه بدوم الصفرة
 دیگر اقبولیا سفیداج اجاض رصاص السویه بکوبند و بعصر و عن السین خضی
 نهند بزرگ شدن نه بد منع انبات موی بر موی بر عانه دیگر صلابت انشین
 نافع بود سقل اشق بمغشچ بر نهند و آرد یا قلا امینند افتد که مناسب بود و در
 ۲ سوسن یا دروغن بزور قدری ریخته ضما سازند و دیگر که ورم بار و خضی
 سود دار و موینه صادق الحلاوت منزع العجم زهره ارد یا قلا به ماکیان
 ۲ بپز کرده بز طریق معلوم مهیا کرده بر نهند دیگر که همین عمل کند اکلیل یا بونه خطی

مقل

مرزنجوش کوفته بروغن قسط روغن یاسمن و اسفال ان شسته برغانه شسته
 ۲ طلاک طلا که ابتداء وجع و ورم حقیقه را نافع است کاکج کوکن را در جوار
 ۲ غس حله ساوی بازده تخم مرغ و روغن کل طلا نماید طلا که قیض را سخت کند
 فروغون مشک عاقره ماسونج در جینی تند هر یک درم مشک یک درم با هم
 ۲ امیخته بنهره کاو طلا کند طلا که ذکر را سخت کند و لغو شود در فروغون مشک
 عاقره ماهر یک یکا شسته بروغن زیتون یا سمن امیخته طلا نماید طلا که تعظیم ذکر کند
 ۲ خراطین و بشون و خشک است و باریک تر سازند و بروغن کنجد امیخته و قیض
 طلا نماید پس از دکل او بخرقه بسته بکشد بداند بعد بشونید و بماند
 ۲ مکرر عمل آرند فانه تعظیم جدا طلا که تعظیم کند بکشد علق یعنی زود زنا چل
 که اسه در وی موجود باشد در جای محفوظ بگذارد تا آب و تمام خشک شود
 وز لوبونیز برون آرند و باریک ساخته طلا نمایند در سطر کردن قیض هیچ چیز نماند
 نمیدرسد هر گاه که در ناز چل است بر شتر امیخته قیض یا باند ناسخ شود پس شتر
 میشک کند و بدو شده با طلا سازند و بگذارد که خشک گردد بعد در دبعه
 ساعتی بماند و چرک نکند تا دور شود همچنان صبح شام میکرده یکشند عظیم نام
 آورد و بداند که کذلک ایم و عقوبت یک روغن مالیدن تا آنچه منجذ شست
 نرود و ابکم سطل نمودن و بر وقت طلا کردن معظم هر عضو است اگر چنانچه
 استعمال است بکار برند و ایضا قیض را هر روز چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود

برگرم

اسه کرم بران ریختن بیه موم روغن مالیدن عظیم می آرد اگر پس از دکل شتر
 میشد ده بار بعد دکل کرده باشد چون سرد شود جدا سازند و در شبانه
 روز مکرر بعمل عظیم تمام ارد طلا که القا قیاده و خوشن کیک قیض فروغون و غلغل و غلغل
 ۲ هر یک یک درم مشک قیض اط دران آمیزند بر قیض و شست و ماسه قیض و قیض بر سرین و حوالی
 بماند و یک درم قیض در عاقره ماسونج و باریک و با بیه شتر که اخته امیخته و بماند
 ۲ برات نواحی ان بماند و بیه شتر نیمه کما قیض و بماند که بکار نراند و کما قیض ان کما قیض
 دیگر خردل استانند و در روغن سبب امیخته و بماند بر قیض و نواحی او و کما قیض
 مانند سرم بماند و بعلل امیخته بنج ذکر و مراق و باطن قدم بدان بماند
 معد و بداند که روغن سورچ درین باب در حرف را کشت و دیگر خردل را
 مانع است روغن قسط روغن سعد تنها مرکب ایم بماند و دیگر چند ستر عاقره
 بروغن یاسمن بماند و بداند که استر خاالت از بروده بود یا از رطوبت
 علامت طویلی ان است که الت ایم سترخی باشد و در جمیع حالات بیه شتر
 بود و سعد دکل عل و فر به باشد و نشان آنچه از بروده ان است که الت نزار با
 و سعد دکل در بعضی اوقات و عید سحر خفت در استر خا پدید آید با لک
 رطوبتی آنچه وی قیض و محفف باشد چون ایهل و سعد و وج و مانند ان بکار برند
 در آنچه سبب برده باشد استر خا سخته چون چند ستر و فروغون و غلغل و شش
 استعمال نمایند طلا که در تعقوت قیض عدیل ندارد و رفع عکس بهار غلغل باز

نمکس قند هر یک پنجاه و در سبب هفت مثقال روغن زیتون و قدر بر آب بپزند
 تا مهربان شود آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده روغن کهنک تخم انجیر
 عاقرقراطی سرخ هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال اضاف نموده مکرر قضب
 وعانه و انشین ضما د کنند از موسیایی و امثال آن در نه که مرغ و مانند آن اضاف
 کنند باعث تقویت آن باشد و دیگر که لذت آرد و باز نمک کشت بهانه روز در
 شیر خبیانده پس سائیده بهر نوکر بدون حشفه طلا کنند عجب الی شربت چون
 سورنجان مرصاف هر یک یک مثقال اضاف نمایند و کینج را آن زرد و خضیه و قضب
 مکرر طلا کنند از مجرب است عقیق سیاه جهت سرعت انزال نظیر آن در خضیه
 قضب مکرر طلا کنند و در صوت بهین بخت که شت فنجوش باه را با
 کند و سرعت انزال دفع نماید و سینه او در جوارشات معده ذکر شد فنجوش
 باه را بپزند و سرعت انزال دفع نماید و در بخت معده که شت در حر و الف
 جوارش عود و جبهه تقویت ذکر و از دیار شتهای و بهضم طعام و رفع ضعف
 ۲ دل نافع است عود عرقی دو درم و نیم مثقال مصری خضیه الثعلب مصطکی زرا
 هر یک یک درم و نیم خیر بواقافله سنبل هر یک دو درم قمره یک درم پوست تخم خا
 ۳ درم قند سبب چه همه کوفته اقراص بند تقطیر که در حلیل چکاند قمره
 و سوزش بول را نافع بود و سفید اکس را از زروت نشاء صمغ عربی دم الاخیون
 کوفته پنجه کلوها سازند و وقت حاجت قدری از آن شیر و خمر آن سائیده بپزند

الاف

اگر افت در شانه بود و بمروغ مرزق تا به شانه و مرزق که باین کار باید نمود
 که قصبه یا سبک و استر خانامل سازد و عظم ارد شش عاقرقراطی
 خردل کباب دار چینی پوست سیخ خردل جله به هر چه بهر رسد کوفته پنجه که ماکرم برالت
 بهان در روزی چند بار اگر بشناسد شسته و در پارچه بسته و گرم نموده تکیه کنند
 روایت معجون که کرده را گرم کنند و فوت دهد و باه بپزند و دل و دماغ را قوت ۲
 دهد و نشاط آورد و بدن را قوی سازد و در نیکو کند و اعصاب را استحکام بخشد
 و در امر مجامعت نظیر ندارد و مؤسسه معروفه منقر باوام حبه الحظ امغر که در
 مغرب اللم مایه ربان غولجان شفا قل بهین سرخ سبب تو در بن زنجبیل کوفته
 دار چینی هر یک پنجم سنبل الطیب کوفته قمره نقل کباب تخم کدر تخم شلغم تخم ترب تخم
 پیاز تخم پسته تخم لبلب لسان العصفیر و روغ زرباد هر یک درم جوز بوا سبب
 دواله دار فلفل هر یک دو درم خضیه الثعلب نار چهل تانه مغر کهنک شش خاشاک هر یک دو درم
 کاه سوده سورنجان بوزیدان نعناع هر یک چهار درم مایه شتر اعراقی زعفران مصطکی
 هر یک مثقال عود خام و مثقال ورق طلای سی عود ورق نقره پنجاه عدد و عنبه
 یک مثقال مشک تیت نیم مثقال عسل سه وزن از و به در بعضی نسخها مر و اید که بهار جان
 عقیق یمنی یا قوت هر یک چهار مثقال مضاف بطریق معروف معجون سازند
 قمره النفع بکیم در بخت دماغ که شت که چون متفنج کنند الفاظ قوی آرد حتی که
 از آن برینارند فرو شود و بر طوبان مناسب بپزند بلا در پس سر او سبب سازند و آنچه

داخل اوست بپندارند پس قشر را مقراض کنند و جوز خرد و یک اوقیه در یک
اندازند و بالا او روغن بطم امیند القدر که او را بپسنداند پس بپارند لبان
و کرباسیند باریک است و درم اضافه نمایند زیر دیکالتش نرم کنند تا که
منعقد شود پس مجوده زرد نیکانک سر او قیه از دو لاله کور امیند چون
تمام بپزد و از آلتش ببرد و در ظرف ابکی نه بدارند عند حاجت قطعه آن
وزن یک درم بکیند و در دهان بجایند تا که خواهند عند از زوال لغوط در دهان
بیرون آرند و این یک قطعه است مرنه استعمال توان کرد بعد بکار نیاید بدید
ارند و لب باشد که لغوط القدر ارد که بعد بر او روغن از دهان فرو نشود و در وقت
حاجت بلبان مسکن افتد همچون مسکن که لغوط شد و فرو نشاند لبان سپید
مسحوق ده درم روغن کنجد سی درم نمک سبب نمک درم کافور سر او قیه دو درم
جمله بالتش منعقد سازند و بدارند و متمنع کنند وقت حاجت همچون فولاد در
باه قوی الاثر است همچون ثوم جهت باه مابوسین سفید همچون فلاسف جهت قوه باه
نافع همچون چون بر قیض سالب لغوط ارد و این سنجها با یک همچون بی اسکم
باه اثر تمام دارد و در او پیس کفنه است همچون ابریشم و مفرغ نشنط و مفرحات
کثیر که مقوی باه است در سه کشت همچون ناکخواه همچون سبجی همچون یکف و چون
جلای و همچون جوزی و همچون بقراط و همچون ملوکی مقوی باه اند و در کج
معه که کشت همچون عطایه همچون کند و همچون رشیدی جهت سرعت انزال دفع

همچون ماسک البول جهت سیلان منی سفید و این با دوز کج کشته کرده و مشابه گشته
و نیز یافته همچون لولوی تر لب طالبوس است هفت شفت دارد و قیض را سنجند و
او عینه منی بکشاید و شهوة زیاد کند و اعصاب تقویت دهد در خون تغییر عظیم
بدهد کند و لغوط بسیار آرد و دوست مرد در دل آن بپزداید و در این سفته لب
هر یک کشتقال امینون همین سپید هر یک یک درم فلاح اذخر سعد زانج سبجی و پز
اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال صغیر عرب کثیرا هر یک نیم درم کوفته سنج با هم
چندان غسل کنند وقت خواب نزد یک محبت کشتقال با سبب یک درم بخورند
و در تحفه المومنین سنج مسطور چنین نوشته مروارید لب هر یک کشت مثقال امینون
همین سپید هر یک چار مثقال کالنج پنج لیلاب هر یک کشت مثقال فلاح اذخر
ز ناز هر یک دو مثقال سبجی اسارون چار چنی مصطکی هر یک کشت مثقال صغیر عرب
کثیرا هر یک کشت مثقال غسل بچند هم همچون بزوری در تقویت باه بی نظیر است تخم
کدر تخم شلغم تخم بارسا تخم ترب تخم بیون تخم است تخم جرجر متغرب القفل
متغربا حوزة متغرب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل خرفه تود زمین لسان
العصافیر شقاقل همین دار فلفل حرف حلیت جمله برابر کوفته غسل کنند
نمک سه درم با یک اوقیه شیر تازه یا شرب همچون سبجی باه را قوت دهد
و سرعت انزال در کند و در دانت و در بای را نافع است و معده را پاک سازد و موی را
را ویرسب کند و خود او دفع نماید کل سبجی عاقر قرحا سعد و فلفل سبیل مصطکی زینا

و غفران جوز بوانا غلبین با سوبه قند عمل سنا صدف و دونه همه قند را در کلاه بپزند
و با غسل بقوام آرند او به کوفته بچینه بان بپزند همچون کس که کیف در
جسج صفات مذکوره قوتیست و نشاط تمام آورد قند کما و زبان کل سرخ
هر یک چند رم حوینان کبابه قند فلفل سبیل الطیب قانله خبر بوا جوز بوا و فلفل
بوست تریخ مصطکی لسان العصاره سبب هر یک درم است نه چهار درم در
ما سفته سجد غیر هر یک و درم فلفل الشعلب و درم ورق نقره و ورق زرد شک و یک
بغسل که با لب دار فلفل زنجبیل هر یک یک درم روغن قند سی متقال عمل و درم
و یک سحیح سحیح کیف طار و در سده کدشت همچون سفر جلی سنی زیاده کند
و در سده کدشت همچون سقراط باه و قوت دهد و در سده کدشت سحیح
چوب چینی ترک کپش الدین شیرازی جهت تقویت ماه سده دل و دماغ و جگر
شانه و سه خمر و در و سیکو ساختن بوی دهان مجربست و دیگر منافع
بسیار دارد و خوب حی اعلا بجاه متقال ربونند چینه و واریدنا سفته صلالیه کرده شط
جوز بوا سبب دار چینی فلفل فلفل زنجبیل هر یک و متقال ربونند چینی افیمون سبیل هیل
هر یک درم مصطکی مایه شتر اعراپه عود خام غفران سک غیر بوزیدان سورجان
سعد کوفی هر یک و درم مایه ربان در و پنج عقره زرباد تخم کدز تخم شمشیر تخم
تخم بوجیه همین خشک مایه تو درین هر یک متقال حصه الشعلب تخم متقال
ده درم ورق منطس سس همه او به مجموعه را کوفته بچینه بهارند پس بکند کادیا

۲ در تقویت باه و ان هضم طعام اثر تمام دارد و موت لبر و سمح حفظ زیاده کند
 و یکروزه اید بار دارد و سبیل و شقال سبب جو زبوا فاقله صغار زنجیل و در شقال
 نه نقل زعفران بهین سبب صطک عود و صلیب نار چل ساد و هندی سوز
 بادام شیرین مغز سبب مغز کجنگ هر کشت شقال شقال تحمل معصوم
 مایه زهره تخم شبت ناخواه زهره کرمانی ابنون تخم خربزه هر یک در موی سوز
 ۲ فند سبب هر یکی سبب شقال غسل سحیف دو چند ادویه سجون در تقویت باه و ان
 در بعضی طبایع گاه باشد که نفوذ مفرط او حتی که جهت تسکین او احتیاج باشد
 باب کل سلیو فرورم کا فور یک خود نرم کوفته باب کا هو بخورند عاقره و حاقه نقل
 زنجیل هر یک اوقیه زرده تخم مرغ سبب عا و عمل مقوم صد و سبت درم سجون
 سازند شربت شقال سبب از غذا سجون بهی که اصحاب امر جبه بارده نافع است
 زنجیل شقال در حین تخم جهر حوت هر یک جزو تخم انجره عاقره و حاقه نقل یک
 ۲ نصف جزو حدیث رب جهر و زنجیل م با لیشند سجون لبوب که سنی زیاده کند مغز
 بادام شیرین مغز فندق نار چل مغز صوبه حب القمل حب الزم حب الحنظل
 هر یک یکروزه زنجیل و در نقل نار مشک هر یک یک جزو فند سبب دو چند هم سوز
 ۲ سازند هر صبح شام قدر بعضی بخورند سجون سبب که گرم کند و باه بفراید مغز
 مغز سبب مغز جلعوز مغز بادام کجی مغز شربت سبب تخم خربزه خشک سبب سوز
 شش درم مغز تخم خیارین هر یک شقال بوزیدان بهینان العصاره و حاقه نقل

دارچین

دارچینی هر یک و درم چند سبب سوز و استار عمل لصف من شربتی بخورم
 لبوب که در حرف لام کشت سجون که باه را قوه دهد و تقویت دل بحث کل ۲
 سنج تخم خرفه تخم کدر تخم شلغم هر یک درم کا و زبان تخم خربزه هر یک
 چند درم شاه سقم بهین هر یک چار و درم کوفته بخفته با فوام تر سجون بافت
 بربن سجون و لبوب که اسرار اطباء است و بغایت مقوی ریه است و در غ
 و نیکو کند رنگ رخسار و مداومت او قبل از جماع و بعد آن اینی است از عرق الساب ۲
 و نفس و نقصان بینی و امراض و شقال خولجان خصیه الثعلب بهین نو درین
 لسان العصاره سقنقور هر یک درم حبسان حبسان نقل سبب مغز تخم خربزه
 مغز تخم خیار تخم کدر تخم باز تخم شلغم تخم کوبی خشک سبب سوز که اند و دو تخم
 زهره تیزک تخم شبت تخم کدنا تخم بیون خشک م با هر یک و درم نار چل مغز
 مغز سبب مغز جلعوز مغز سبب الحظرا مغز سبب کجی سبب مغز شربت درم دارچین
 و نقل سبب الطیاسرون سبب سوز خرفه و در نقل عود و جوز بوا نار مشک
 غبار شربت زعفران هر یک یک شقال مشک و کجی نیم زنجیل بوزیدان قسط شیرین
 و الزم و روج هر یک و درم با عمل شربت مجرای سوزده است شربتی از دو شقال
 تار شقال و صاحب کف نوسشته که حقیر جبهه سقا دین ابنون زعفران شقال بربن
 و در شقال سبب بایه شربت اعراض سقنقال بل ماهی سقنقور سبب روپان کرده بغایت کشته
 و قدر شربت از ابنون دار او از نیم شقال نایک شقال جبهه ایونی سجون بهی که در امر باه

لبوب که

والمکینین لفظ و تقویت حرارت غریزی و تسکین بدن و تولید خون و اصلاح فی
ورفع ازیت منی جماع و صفا آن عجب الفعل است بخود سبب پوست و اگر
در آب نره تیزک نازده سه بار ضیاسانیده و خشک کرده باشد خشک خشک
مسحوق که در آب خشک نازده تریب داده باشد هر یک است اوقیه تخم ترب خشک
تخم انجبره مغز گردکان مغز جلبغوزه مغز نارچیل تخم شلغم مغز بن بهین تخم
تخم رطبه تخم کنان هر یک است اوقیه عاقره جارچیل هر یک است شش مثقال قسط شیرین
قرنفل اینسون فلفل سفید هر یک یک مثقال ترخوبن ده مثقال زرد تخم مرغ مغز
سرکشیجک هر یک است عدد باد زهره شندرم قیطر طر عطران بندرم عمل صاف یک
رطل و نیم اسپاز نیم رطل تخت عمل را در آب زبده قوام آرند بعد دیگر اجزاء بشیند
شربت تا دو دم اگر سفید نباشد عوض او مایه شتر اعراقی کنند و ماهی رو بیان بمان
وزن در سکه در جمیع معاجین سخن بکتاب تل کرده امینند سحون بهی مختار
سطوال المنافع که در باد و تولید منی بغایت موده است تخم نره تیزک تخم کوبه مغز
هر یک ده مثقال روغن نارچیل هر یک ده با عمل کنند که هر واحد ده مثقال بشیند شربت
دو مثقال غذا قلیده زردک و سبزه نیم کجته و امثال آن تناول نمایند سحون قرص افجه
توالد و تناسل مجرب است بغایت بهی است و مقوی و موافق بار و المراج و مبروان جاذب
صلایان و جهت امراض عصبانی در وقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت
و تفریح و رفع و حش و دای نافع خضیه الثعلب زنجبیل در جنبی هر یک شش مثقال است

مغز بادام

مغز بادام شیرین نارچیل مغز فلفل مقشره غیر شربت شک ورق نقره هر یک ده
مثقال کبابه قرنفل و در فلفل ابرشیم مقرض رشتند انجندان بنه مایه شتر اعراقی تخم
کرفش تخم کوبه تخم میون تخم کندا تخم شلغم تخم خیار قسط تخم جرجر لوزیدان
مغز جلبغوزه کبار صغار تخم ترب خلیجان قرنه تودرین بهین تخم زردک مغز
حب القفل مغز بن فلفل سان العصاره ورق طلا باز غنصل مشوی خشک باز در
عاقره حار هر یک یک مثقال عطران ده مثقال قرص افجه شربت مجبوعه ادویه عمل کف
کوفته و مثل ادویه بشیند چنانچه رسم است و چون قرص افجه در جمیع فرا باد و نه با
جوهر است با سبکباب آن نبرد و اخت سحون کشیند رحمت الله بخیر نسبت کرده بغایت ۲
فویت منی و در امراه حلیت تخم گذر قاقله تخم جرجر سان العصاره کرده هر یک
جزو بوزیدان فلفل هر یک است جزو مسکس جزو کوفته پنجه بهر و عن صنوبر صغار
ملکوت ساخته با عمل بشیند که مقوی باد است و حرارت مغرطه دارد و اسهال الوجود
و قوی العمل بکیرند حلیه و خرمه در را بنهند تا که کجته شود پس خرمه را جدا کرده بکیرند و بسته
از وی بکیرند و خشک کنند و بعد از بشیند شربت قذ جلبغوره و نپه بالای او بنوشند
و بدانند که در ادویه نهند به این کجبت در زیل و واد که خرمه دارد و مرقوم شده که معده تخم
بکوبند تا مسوثر باشد در اینجا با خراج خسته خرمه ام شده چون این ترکیب تا نایان
و آن از نندیان تناقص لازم باید سحون بهی بکف شتبی که با کثر طبایع بشیند ۲
و چون بواسطه دار چینی کل سرخ به مثقال لفتح قاقلین تخم کامو هر یک شش مثقال

بهمن ثعلب شقاق قل زعفران هر یک درم طباسیر سپید شست درم مغر بادام
 بلخوزه مغر نار بل مغر تخم خیار بن هر یک با نر درم غسل صاف نبات یک
 یکین روغن قنب ربع من بطریق متعارف برشته شربت می یکدرم تا یکینم
 و در کاس تن و افزودن روغن قنب مزاج مختارند سجون که اثر شمس بخورند
 شود افیون مصری جوز بلو و قنقل مشک زعفران فلفل رخیل قرصه برابر غسل صاف
 همچو همه شربت می از یکدرم تا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت غرض غرضه
 غشا مشغول در کار شوند و درین باید که طعام بخورند و همان طعام که قبل از غرضه
 خورده باشد کافی است بعد فراع مکر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا
 قدر شیره کفایت دارد و این در ویش بعضی اعنه را که مبتلا بهرست اندال بودند
 دو بخوردارین هر روز خوردن فرموده و دست چپ بر وزعت ایشان را بلکشت اکثر
 مسکات در جوب گفته در استعمال ادویه باهیه شرط است غذا نبیند مناسب است اگر
 غلط ناید بود سخت آنرا پاک سازند و ایضا جنان نیست که در هر مزاجی هر سجون بهی
 باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک فرد در یک مزاج شخصی موافق آید و در دیگر
 بلک همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخصی نافع آید و وقتی نه
 عقل در کند خصصه اعتبار بجز دارد و اینجا است که در طلب واحد نسخها متعدد
 مرقوم میشود و طالب باید اگر ارجان افود و اینکه حکیم دانا تجویز کرده باشد منع نشود
 بدوای دیگر ملتزم کرد و بطل نشود خصوصاً در امر باه که ادویه این کار بعد مرعات

بسیار

بسیار مؤثر می آید مر با می شقاق قل باه راقوة دهد و نفوط تمام ارد مثانه را سود
 شقاق قل تازه در آب سیاه تاس نوبت همچنان کند بعد بمغس سازند و بخورند
 نیمه این بجه شود انگاه غسل صاف بر سران کنند و با کش نرم بچوشانند تا بقوم
 آید و در ظرف نهد و بعد چهل روز استعمال نمایند مر باه زردک باه را زیاده کند و
 راقوة دهد و در پشت پنهان کند مر باه زردک مر باه زردک مر باه زردک مر باه زردک
 ادویه بعد که شست مر باه خفته الشعاب من بهر لایه و باه را بهر انگیزد و قوت شهوة
 زیاده کند و کرده و پشت راقوة دهد و دماغ را بهر سازد و نشاط ارد و پارد ثعلب
 مصری در آب سیاه سه شبانه روز و اگر خشک بود و از زده روز بعد هر واحد
 ده سوزن بزنند و لعاب که ازون بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیر بمانند و
 میکنند تا هیچ لعاب روی نماند پس هر یک من ثعلب و من غسل صاف بر سران
 کنند و سه شبانه روز بگذارند بعد بالا و التشن معتدل نهند چنانچه اصلاً خوش تر
 دو ساعت بگذارند و از التشن بر دارند و پس از سه روز دیگر التشن نهند
 طریق حل میکنند تا غسل بقوام آید و بعد از چهل روز استعمال نمایند مر باه بهمن
 بهر لایه قوت پشت کرده و کرده و باه را زیاده کند و قوت معده و دماغ دهد
 و نشاط تمام او را بهمن بهر لایه بهر لایه بهر لایه بهر لایه بهر لایه بهر لایه بهر لایه
 و روز چهارم هر بهمن را قدری سوراخ کنند یک شبانه روز دیگر در آب بگذارند بعد از میان
 بر آید و بهر لایه تمام از وی بر آید بهر یک من غسل صاف و من آب داخل سازد

tarikhema.org

tarikhema.org

و به التماس نرم بگوشتان تا بقوام آید و از التماس فرود گیرند و بعد از سه روز دیگر التماس
 و اندک زانی بگوشتانند و در ظرف حبشی بگذارند بعد از چهل روز بکار برند سیفنج سحر است
 بخت است و در تقویت باه میفند و وی بر سر قندی عبارت است از آب انکور که بنزد
 چون دو مثقال از و برود قدری شکر یا عسل بفرزیند تر و نفیس میفند و به قول گفته
 که شکر انکور چون بگوشتان تاراج بماند سیفنج نامند مثلاً نرد و جمهور عبارت است از انکور
 فقط بگوشتان تا مثلاً بماند و صطح فقها نیز همین است لیکن اعلی در شرح کلیات الکلیات
 نوشته که مثلاً کنتم شیریه انکور سه جزو آب بجز و آنجته بگوشتان تا مثلاً بماند و این
 شرباب مغول نیز گویند بالجملة مثلاً در تقویت باه قایم مقام قمر است و این بر ویش کلیات
 قانونی که تالیف حقیر است و بسط تمام دارد سیفنج البهق القلیات است مثلاً و احتلاف
 که در آن وارد است انکه نزد امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمه الله نسبت ابوسباح شده است اگر
 قوت عیادت باشد از جای میسر و جانگاشته و در کلیات مذکور جای خیر همین است خیر سراسر
 با فواید کثیر فلینظر منه ما دلیم در امر باه بغایت قوی الاثر است و در بحث قلب گذریم
 ۲ توتیا جراثیم است سود دارد و توتیا صلا یه کرده است در موم پنجاه درم در روغن گل انداخته
 ۲ مرهم کنند مرهم که جراثیم سیفنج است مرده است که جراثیم کانی است می کلان شکوفه برکت
 ۲ در موم سنگ صبری یعنی توتیا یک درم روغن گل یا کج یا کاه و هر کدام که باشد القدر که ادویه در آن
 ۲ شسته شود مرهم سازند مرهم التماس توتیا یه یک جزو سیفنج سیفنج و در روغن کاه
 ۲ بار یک هفته ببار جزو روغن کاه و مرهم سکوف جهت زخم التماس و دیگر جراثیم و قروح سینه و

رطب

رطب تافه است اسفنج مرده است سنگ سپیده از زیر توتیا هندوی سحر است
 پخت سیفنج مرغ سوخته با سوبه کوفته بخت بر روغن کاه و سیفنج مرهم کرده
 ابن احقر که جهت تلخین و تحلیل او را مصلحه حصه و جز آن مجرب است حله نخم کن
 ارد جو کل خطمه بر یک است درم کوفته بخت در آب شکر یا آب کلم بنزد بخت
 بختن اید فلو س خیار شنبه بخوریم در آب کیم حل کرده صاف نموده اضافه نماید
 و بنزد تا غلیظ گردد و پس روغن گل یا کج یا زیت یا پرا بخت و طاعت بنزد و به
 بنزد و در صندله این بخت تدابیر او را موم مشر و حاکم نشسته و مرهم نیز در صندله
 مرقوم کنند بهما مایه مقوی باه اند بخت طافه افق مزاج و در بخت ادویه
 و در تفصیل ذکر یافت با سیفنج و مرهم و ادویه فواصل و جمع الظهور و حد و
 باح الاثر است و جمع الورد و جمع الرکیه و لغرق و عرق النسا و ادویه
 و و الیغیل و جمع الحفیت و جمع کشف الرجل بنوشیده نمائید که در و بنده کاه
 علی الاطلاق و جمع المفاصل گویند نه جاک باشد لیکن در اصطلاح خاص و جمع
 المفاصل و جمع الساتین هر دو بنده کاه عیدین را بختین اطلاق که اقال لا یلا
 و و الی و و الیغیل الرجه از قبل در مفاصل بنفش لیکن بنایر شترک بعضی تدابیر
 و بن باب ذکر شده علیجده علیجده در اخراج ایاح فیهما او جاع مفاصل
 را با فضا است و در بخت سرکه نشسته و بخت کاه یا بخت ارکا غایتش نفوس
 و عرق النسا را میفند در آب کیم یا بخت بنفش و بخت عرقه یا بخت هر دو

بخت در روغن کاه و سیفنج مرهم کرده
 و در بخت سرکه نشسته و بخت کاه یا بخت ارکا غایتش نفوس
 و عرق النسا را میفند در آب کیم یا بخت بنفش و بخت عرقه یا بخت هر دو

سودی

سورنجان بلبه ز روصبر سقو طریر برابر سارند چنانچه گذشت حسب العادت
حسب الدرب حسب المنن کبریا شیطح این چهار حسب هر یک مفاصل
دارند و در سه ذکر شده حسب سعد که در قلع یستم از مفاصل دورک قوی عمل
سعد سورنجان بوزیلان هر یک بندهم مایه زهره و دو اکناف تریه و دولت و دم
شحم غفل بندهم فیه یون و بی شمره حسب که در اشکین و جمع ظاهر مخصوص
شحم غفل کبچ هر یک کبچ و جبهه پستریه هر یک کبچ جزو صبر و جزو شمره
و در دم حسب که جبهه و قانس مجربت رازی سیکوید که فرغ میکند و چون بقدر
بدان که یک سال بهمان ابتلا داشته باشد و طاقت جنبش نماند بولونیا
معالجه کردم پنج شش بار اطلاق فرمایند و بمجموعه یک شربت جزو صبر
بلبله در سورنجان هر یک کیدم حسب مساویه کبچ و نفوس را در دست
بنشانداغبین بره کرمانه غفلت به در مفاصل منزه غلبه هر یک و دم
سکینه کیدم زنجبل فریون هر یک بار و دم صبر و شش و دم سورنجان
بشت و دم باب را نه حسب سازند شربت و در دم باب را نه حسب سازند
مقال سورنجان بندهم شحم غفل حسب البیل شکستنی و زنجبل محموده هر یک
وانک نیم اباره فیض کیدم کمال سنج اینمول مصطی هر یک و انکی مقل
و در انک کبچ اطیومجی باب خالص حسب سازند حکم جبهه کبچ و در مفاصل
غیر الاندرست سنجوان زو می جوخته و بار یک اختر و بار یک رشته حسب

و دیگر که در حالت وجع چون بخورند غلیظ به و تسکین بخش سورنجان سپید بماند
 هر دو را بر آب کوفته بخت ته درم باب سر و بخورند و دیگر کشنیز خشک است درم بر
 او شکو بخورند و دیگر خشک خاش باشد بخورند و دیگر تسکین اوجاع مفاصل است استخوان
 سوخته خاصه که در آن باشد بسیار بار یک است و در درم به بند و دیگر که از سنگنا
 و جمیع قوس است صند و جاشعلی که ام که دست به بختان غلبت بی آنکه پوست
 دو رکنند یا یک گرم پاک نمایند در و یک کلان انداخته تا یک شربت بنشیند تا
 منبر اشو و پس صاف سازند در آن بنشیند در جالتی که نیم گرم باشد است
 روز بول ماه است روز از ماه باید کرد و مریض را باب کم غسل دهند و احتیاط نمایند
 تا میوه اسه و بمانند بیا جهای بدن را بشویند و خرد کردن و ضماد و حش قایم مقام صحت
 و بدانند که استعمال محذرات میوه بهتر است که بعد تنقیه تا قوت روع شود
 خاصه در قوس الیو سبیل خطا اتفاق افتد در علامات روع ما و در مفاصل
 بسوی دل چون خفقان و غشی بیدار شود و تدارک کنند و تدارک کنند و تدارک کنند
 مستعمل از عصاره و نمایند باب کم نیل عصاره نمایند اگر در آب جوی بیاورند
 امثال آن باشد نافع تر خواهد بود با استعمال با قوتها و مفرها مناسبه تقویت
 دل و بد کند استعمال هر دو که سورنجان چار و در مفاصل را از تخم
 دار و بندید که با وجاع مفاصل نافع آید و در آنکه در روشت و باز و و کر و کلها و الو
 و پای و بند گاه در استخوان و مفر استخوان و علت یک که در حش و سینه و فرج

والکرم

داکتره امر اضنی با دینی و نافع است و شکستگی استخوان را سو و مند بود و اسکند
 پوست درخت نهو بر کلو خار خشک را بن بداره کچورند بی حمله نهو ابر
 کوکل قسم اول بخت نهو روغن کما و نصف وزن کوکل او و به رابار یک
 سوخته کوکل نرم کوفته حمله با هم استیخته غلیظها بندند و هر روز دو درم بخورند
 بالا و آن شکریب یا اب کم یا شیره باب کشت یا خوش تنگ یا ماسن بشوند
 و بدانند که کوکل یعنی متل تنها هم در مسطور سو و دار و و طریق تناول کوکل
 قدر یک درم یا کم یا زیاد گیرند در شیر کما و یا در آب کم یا در جوش تر بهند و در آن
 و تسول و کما و نهو یا سو به بپاشند و نیکوب حل کرده بنوشند یا حب
 استیخته بخورند یا لاله اول و لعاب شرب نمایند و در آنکه در لاله امر اضنی
 و جمیع علل مفاصل و جران که از ملغم و باد باشد سو و دار و و هیلد یک سیر بیلد
 و و سیر بکشد و جوب سازند و در آب کچورند تا منبر اشو و پس صاف نمایند
 کوکل یک سیر در آن به بخت تا که بهیچ حلال است و پس تر بهند کما و سندی و طفلان
 و نسوت که به یک درم باشد و در جلاب سازند و به لاش بنشیند تا که غلیظ شود
 پس فرو آورده در او بند چرب نکند دارند و قدر حاجت هر روز بخورند و دانیکه ۲
 الواع کما و مفاصل یا بکشد و بتجربه در سینه فلفل دراز جوب فلفل و به خنجر کنند
 با زربک اندر جوب تنگ میره تج به شرف جوبهار کچل اجمو و کز و مو زبانه سیاه
 بر یک چهار درم تر بهند لایس و شش درم کوکل یک سیر حمله کوفته بقیا استی ۳ درم

غلو لها بنده یکی صبح یکی ساسم بخورند و وانیله اقسام در و منافع را نفع دهد
برکات سن خشک هشت درم بهدا بجز سید بانس و هپایه کچور و بودا
مسکند هپی به کیلو اسکند کلو فلان را ز دستا در کتابی حوز و برکات
ده درم بهدا کچور کس ازند و هر روز و واده درم ازین دوا در هشت
جوش و بند چون یک نایه صاف بنایند شیر کرم نبوشند تا سه هفته
دوا مشهور بهدایت دوا و مکه در و زانو که سینه سینه سود و نه سینه
باله سیاه و بودا بر یک درم کوفته و در چار سیراب بچوشانند چون نیم
سیر نماید بالابند هر روز چهار بخورند باین دوا و دست نمایند صحت یابد و دیگر
خار و ار شکافه بر محل در و بند مذ و چند روز مداومت نمایند بعد یک شبانه روز
دوا شکم بندگی برکات سیم بهدا برکات سیم بهدا و در و زانو
دفع شود و در و بندگی که بهدا برکات سیم بهدا و در و زانو
و عرق النسا و قوی و فالج و لقوه و جلابه امراض بلغمی و سوداوی را نفع دهد
در از فلان کوی جنک سونه انداز و جلابه انگه و سار یکی بچشیل بر شفت
والان بزوک کباب به کچل از جود کوفته تا کیز با بر یکت و هت بهر یک درم تر سینه
که کل شصت درم بال کوفته از ویه کوفته بخته دو درم هر روز بخورند تا بخورم
با طبع و دستا بخورند غذا کوفته کوسفند و چلو او چزه مرغ و در لاج قلیه یا کباب
لوا به سار سار و در و زانو که از و بهدا سود و در یا از بلغم بود و بهر نفع دهد

شاخ اهو

کنند چنانکه بگویند و هر صبح بقدر است انگشت بخورند و در کاستن و مردن
 ۲. حسب مزاج مختارند و دیگر عضو مسطول شده و باد گرفته را نفع دارد و روغن الیه
 روغن سر شفت روغن بیدارچهر روغن کبچهر یک برابر هر قدر که باشد بچند
 جمله شیره و بتوره که از بنج و برگ بار گرفته باشند امیزند بخورشند بالتش
 تیار و عن بانه بر عضو جانان هر روز صد مرتبه بالا و برکت بتوره یا بر کارد یا بر کله
 به بندند و دیگر که رنگین یعنی عرق النساء را جریست از بخیل سوده یا بنزده و ام سیاه
 یکدم از بخیل یا یک سیاه خفته سیاه کبیر لکنت چند آنکه یکدست شود و پس از آن هر روز
 ۲. قدر از آن بمالد و دست و دهن که عرق النساء و جمع او جاع شود و مزمنه که از دست
 و جمع قریب سیاه رسانیده باشد نفع دهد و به تشکین و جمع گوشت را قدر تحمل مزاج در آب
 و آب شنبلیله نشاندند که کف رود و دیگر مخدرات که همین عمل دارد و لکینه قبل از نفع
 نشاید داد و دیگر که جمع او جاع مذکور را نفع تمام و به شیره کاه و سیر شاهجهان نبات
 نیم سیر مغز گوز که درخت جبرست یکم سیر و از جینی دو دام مغز گوز در شیره انداخته و دست
 جوش دهند پس از جینی و نبات امیزند و بچشند تا بقوام حلوار شد بعد روغن کاه و سیر
 کرده اضاف سازند و بهم امیزند و نیکو دارند و هر صبح دو دام یا کم یا زیاد موافق مزاج به بند
 و این دو را از جمع شیره که از گوز بسیارند شربت بنفشه یا عسل شربت شکر و قند و قند
 موصلی سیاه هر یک پانزده درم رتن جویشت از درم جمال گوشت درم باریک خنجر
 شسته قند فلفل صابون و در افنا خشک کنند و در سبب بخورده باشند و غده آن

در کاه

و به بنج سانه و دانه و موم سازه و از گوشت و سببها و از بادوی هر پیرند و دیگر
 امراض مذکور همین عمل دارد و کچله که از انبازایی از رانی گویند و بنج اندر این و فلفل
 از هر یک دو دام گوشت بچند با قوام غلیظ شکر یا عسل شسته قند بخورده و حب
 بندند و به روز یک مرتبه مال ملع نمایند و طریقت سخن یکله آن است که تخم او را
 در آب یا در شیره تر نمایند تا که نرم شود و لجه متعمر سازند و کار و عود و عود و به بند
 سازند پس بگویند تا گوشت شود و در شاول این و در سیر و به بند و سیاه
 ۲. و استهاسی آرد و چینه او جاع بارده و مزمنه جبرست روغن رقیق که در روشت
 و در کدورت یک قطره بر یک خرد نه و یک لویه نه و با هم بپزند و در آب شنبلیله
 صاف کنند و به بند و شربت نبات یا نفع است تمام نمایند و استعجال غده آن
 و دیگر عرق النساء و بار و اسود و به روغن رقیق بگویند و در وی قندی افیون و
 به دست و میوه علی بنایند و قی لازم دارند محل بخورده روغن سیر جبرست و رو
 در جبرست و نعقد و شربت نبات و در جبرست باه که شربت روغن مبارک جبرست
 عرق النساء و دانه جبرست روغن جبرست و در روغن مخصوص است روغن
 قطره روغن بابونه روغن شبنم و روغن فرفیون به بند و سیر سوده مرکب است
 روشن ملا و روغن نار و روغن اجبرجینه او جاع مفصل سوده و او و او
 بخت سیر این همه که شربت است روغن عرق النساء و او جاع مفصل را نافع است
 مری سیاه که در کاه رابع من و در و من آب بچشند و بیالین و نیم روغن

بان سست طلا سازند و دیگر اعضا را قوت دهد و دروغ ماده کند و نیز به بخشند
 مامیثا کل از منی کلنار صا الحدا وید معاش باب اس یا کلاب طلا نمایند و دیگر که بشیر
 کن زنا و کافور بالسویه کلاب طلا کنند و دیگر سبده از زیر بشیر کا و سنج کنند و بر
 نهن بهین کار کند و دیگر که در سبکین و جمع بدست لب خرمشیر افیون بالسویه با بشیر
 کلو نمایند چون یکرم شود و تبدیل نمایند و دیگر که در سبیل درم و میویر باشد ایا که کند
 سرخ زعفران بالسویه یا یک بشیر تر طلا نمایند و دیگر که مثل اوست مامیثا حضرت صرباب
 کاسینه طلا کنند و دیگر که مانند اوست با بون کل سرخ باب کاسنی یا با کفش طلا
 سازند طلا را و کمال فطرتی طلا و تخم کتان کوفته بخورند یا سبک بشیر و دیگر حد بشیر
 کتان کوفته بخورند در اندا و جمع مفصل بلغمی کارا یک صبر اقا یا حضرت طبع بارو
 اسن طلا کنند و دیگر که در السو و ابل م حضرت طبع اسن بهین عمل کنند و دیگر که تبدیل
 مزاج کنند و در و بنشاند میوه و زیت که از قط چند بند شتر و دیگر محذر افیون چند بند
 هر یک یک بخور و زعفران نصف جزو یک بلین مفصل کن موم در روغن بکند از نه و سخت
 ابکم بر عصور نیزند که عضو منضج شود و بوره قیر و طی ندکور طلا نمایند اگر اسحاق
 تر ضمیم قیر و طی سازند به عمل کنند و در سبیل و عن کرم که در و بی شست و به خطیب
 مطبوخ باشد کنت با خا شمر سخن و بعد قیر و طی مالند به بهت باشد و در تلمین ناف
 مزایه آنجا که ماده خون کند و با سبب مرع صفا باشد رادعات قویه قبل از تنقیه
 ستمالی نمایند برای و سبب یکی آنکه چون ماده قوی حرارت و اگر کینه و رادع

ماده در حرکت باز ماند مفصل و رکها فشرده شوند و در و بنفرین و واکه می
 تواند که ماده قویه از محمل مرعین بجانب اعضا رپس بر کرد و باعث بارک شود و این
 حرف در ماده صفا و بر سبب است سبب آنکه سبب خون او حرف باشد هرگاه چنین
 خطای روزی سبب آنکه در و ماده شود اما انار سبیل ماده با عضار رپس ظهور نماید
 و ان از وقوع است با و لغو در ول و امثال ان انوان یافت پس در وقت بارک
 ان است که ابکم م عضو علیل تنطیل کنند خاصه اگر بایند و نبشت و خطیبی در ان
 مطبوخ باشد ایضا غفرات یا قویه نیز بخورند تا دال و دماغ را قوت دهد و ماده
 مستبره خود را قبل نماید و دیگر که با بخت است و سبب در عروق ان ششم مظلوم طنبیا
 بوقی اشق قنبله ساخته بر و از نه کاسج نبه آنکه و در شفاف مکرر کنند و در و
 مفصل را که سبب صفا بلغم با سبها ان شق کند تر بد و درم کل سرخ ده و درم سفونا
 یک درم سبیل بندرم کوفته بخورند بصاره سبب بشیرین شسته ده قرص سازند شتر
 از یک قرص تا دو و دیگر مطبوخ بلغم که در جمع مفصل و فقرین جارا را نافع است و تنقیه
 میکند بلید در و با نر و درم تر به موصوف بساچ هر یک است و درم سنا و یکی شایسته
 هر یک جاد و درم سور و بخان سبب تخم کاسنه را زبانه تخم کرفش کل سرخ هر یک است
 بطریق معلوم در سبب رطل ای عیش واده نایک رطل ماند با لایند و مسوده درم شکر کینه
 مطبوخ که چینه مفصل بلغم قوی الا شتر سور بخان سبب سور بخان هر یک است و درم
 مایه هرزه شتر بد و ده تخم کرفش انیسون پوست منطل هر یک درم جاد و یک کنت

بچش کنند تا نیم رطل بماند صاف کنند بنوشند مطبوخ که در روز و راس و اول
 انچه سیاه است عدد اصل السوس سور بخان به یک بخورم ناخواه شود نیز
 سالیون هر یک است درم تری یک درم بخورشانند تا نصف بماند صاف که در روز
 کاوشند درم اینچنه بنوشند مطبوخ که سه سال مندرج بود با اعتدال بلبله
 ده درم تا با نره درم تری در سه درم ناخورد درم رطل بنزد تا در رطل بماند
 درم شکر بنوشند مطبوخ سور بخان او با معاصران نافع باشد سنا و کیم کل سنج
 بلبله هر یک چار درم سور بخان را زبانه پوست بنج را زبانه تخم کرفش اینسون قطور
 دقیق هر یک و درم بر سیاوشان کا و زبان باور بخوریه هر یک است درم جوشانده و
 کرده کل قند و شکر تری بخان بیت شغال در آن حل کرده بنوشند مطبوخ که بیس عمل
 سور بخان سبب یک درم پوست بلبله زرد و درم تری در سه درم تخم کاسنی تخم کرفش
 هر یک ده درم را زبانه بخورم در در رطل کج بشانند تا نشت رسد یا به ربع صاف که در
 اگر کسی درم تری بخان سیاه بنوشد مطبوخ جهت وجه معاصر که از صفرا و بلغم باشد
 کرفش کاسنی کا و زبان هر یک است درم تخم کرفش اینسون بوزیدان رو به هر یک یک
 سور بخان بکشتال کل سنج یک شانه ده درم سوسین منقح به عدد الوجب عدد
 بنزد چنانچه رسم است و صاف کنند و در رطل از آن بکینند فلو سنج خیار سنج و تری مندی
 لیف که ده هر یک ده درم تری خشت چهل درم در آن حل کرده صاف بنوشد محو ده و انکی تری
 و در رطل شغال اینسون بنیدان که کفته بخند سرد و روکت طبع کا کج بخورم افزوده بنوشند

طریق

چون از بطن جگر عروق و سکون و او در لغت است شب را گویند و انکس که میسر است
 مصفی کند لک معقول بچنانکه منبر تخم و پیوره بلیله رز و بلیله امله زنجیل خشک فلفله
 همه را بر آب بکوبند و بخت سیما کنند یک کجی سازند یعنی هر دو یکی کرده تا در صلا
 کنند که همچون سحر شود پس بکرا و در کوفته بخت امیزند بابت کرده تا در روز صلا
 نمایند و مقدار فلفل حبث همان یک یک با ده موافق مزاج بدین جهت است که سحر
 نرم کرده باید داد و جهت بخت کرم و سبب مال با شکر عمل فایده بخت کرم
 او و در معده کشت و در ویکه مسحت کجی کمال و در جهت که از ماده بابت
 سحر است بخت کرم است سحر الفار خواه سبب یا خواه سبب دیگر و هر کجا
 سحر که عبارت از توتیا و سحر است و در جز و هر دو را معقول سازند کوفته بخت و در
 کریمه صلا به بلیغ کنند مقدار سبب سازند و طریق شستن حبث الفار است که بر
 روز پس در ظرف کمال است و باب تر نمایند جوهر بر ویک که اندازد و سحر الفار که
 بدان چوب او بزنند و بوی که در آب است و بته و یک به سبب طریق دیگر می بختند
 و برون آرند و طریق شستن که بابت است که در آب که تلخ بخت اند بطریق مذکور
 در اینجا بخت که اس حاجت باشد و طریق استعمال این است که بمران و مرطوبی
 یکی تا در صبح بدین که روز سوم اغلب است که زایل شود و در ظرف باذن الله تعالی
 و محروران را بناید داد اگر دیند زیاده از یکجوب روان باشد و معذرت اگر گرمی کند قدر جا
 شیره ظرف یا نبات و کلاب توان داد و شیر کا و ماست نیز گرمی خربل و است غذا نماند

بخت کرم

کجی موکت و خشک به روغن نمایند و دیگر چمن بخورند مطلقا از هر چه روغن کوش
 و شمشیری اجتناب نمایند الا هم ضرر باشد اگر بعضی نیز خوار باشد این حبث باید
 داد و اگر کفایت کند قدری بطنل بنفشه به بالا گفته که اگر طبع حبث باشد بخت
 باید داد و بعد از این چمن حبث و الا بخت بسیار که بهین حبث تلین حاصل و ماده متصل
 بی تقدیم تنقیه بهیل دیگر و در ویکه است بخت کجی کرم و این حبث متصل است به
 اکثر ایشان این را بهر میانه در صحر و صحر و اکثر علل را بان معالجه نمایند و فی الحقیقه
 و او مبارک و بعضی اطباء انرا حبث کیم نواز گویند و نام این نهاده اند و معنی کجی کرم
 سوار است بخت کرم و در آب سوار است بلیله امله چترک سبب که فلفل و فلفل
 در از بهار و بخت کرم بخت کیم فاقه قره حار زنجیل انجیر و بخت کیم سبب که کیم
 معقول بخت کیم نوله منو تخم کمال کونه توله سیما کنند یک کجی سازند تا در کوفته بخت کیم
 کیم است و در آب است که صلا به نمایند مقدار فلفل و سبب سازند جهت هر طرف با توتیا
 که عبارت از معصیت است به بند مثلاً بهای سبب با سفوف و فلفل و تخم کیم و انشال ان و
 و بخت کیم فلفل و سبب که در سبب و سبب کیم با شیره تخم خیال این و تخم خربزه و سبب کیم
 که بخت کیم را چمن کونیند و طباشیر خاکشیر استعمال نمایند یا با سفوف بلیله بخت کیم
 نمایند هرگاه خواهند شکم بر انداخته را از فلفل با کیم با شکر آب کیم بخورند هرگاه که از
 حاجت بر آید قدری آب کیم بخورند هرگاه خواهند شکم بند و آب کیم بخورند هرگاه که
 همراه با کیم که بخورند بعضی جهت اکثر امراض با شکر آب کیم میدهند و فلفل یا نبات

بخت کیم

ان منسج الحیات من استحالتها الى الصفر ما بينهما ان يخلو القف ونايتها
الاشهوه لیکن باید که قلیل الحوصت باشد تا خشک نکند و تسبیه ضرر
و بداند که کسب جن میسر قویتر از شکر است و در جملاء رفع عفونت و دفع
مکروه بارده و از الله استسقا و اعانت بر نفث الضحای از سینه و شش باور
صنات حاره امره شکر می بخارند شکریم چند سبب بر دوازده است که در بنات
از قسم شکر است چنانچه در تحفه تصریح بر آن رفته و تقدیر مقدار شکر و شیرین
طعم کسب جن تا لیل حال است با جمیع صنایع شکر است حسب اختلاف امره و علل
و فصول سال مختلف آمده و در مزاج سرد و فصل سرد که چهارم حصه شکر است
بلک سیم حصه و از آن هم کمتر نباشد یا غلبه حرارت باشد و در یقوت سبب
آمده اگر شکر بسیارند از شکر سرخ باید ساخت که کمتر است و صفرا که در حق کسب
ذکر تواند یافت بعلیه خصوصیت و در انبیا المن از آن بیشتر است و در مزاج گرم
و مرض گرم و فصل گرم که نصف شکر است بلکه برابر کند تا حصوصت غالب بود
و در یقوت باید شکر می سازند و شکر نیز سبب تر باشد اما در قوام کسب جن
رفیق دارند بنابر عدم است قلیل المضرت باشد از شکر بسیار ترش نکند زیرا که اگر
نفع او در تمام مکان انتفاع قویتر است در شکر و در محل تضرر و در سرد و با قوت
و یکبار از کسب جن ترش تر و متفیع شود با وجود سخن بودن با دلیل آن باشد که
علاج با غلظت و از ماده هر چه غلیظتر است تحلیل می یابد و باقی غلیظتری که در و در مزاج

مسند

معتدل که مراد عبارت از او آمده و مرض سرد و فصل سرما که چه معلوم از فضل انسا
نمونه اینست بنا بر بعد بودن از امضا و اعتدال طعم و مناسب با صحو و مرضی نماید
در بیان حالات سکجنین در آن ضرر و بیان و بیان اختصاص تضرر و اینکه اگر ضرر
افتد علامتش از جمله حالات سکجنین مذکور یکی آنست که معده سرد و ضعیف باشد
سکجنین سفر جلی خاصه که مقوی تر کجنین باشد و رجبت منع خارج است زیرا که جای
ضمان کرده که در جمیع مصل مصله را که بسیار گرم نبود نفع دارد و دوم آنکه کسبها را
و سکجنین با در رفع و قطع او سبب رفع مدخلی نبود و این قید را آن کریم که اگر مثلاً
اسهال انقباضی باشد از جگر یا مرده باشد و هنوز سودی مجرب و اسهال کشنده
اجتماع رطوبات بود و در خل معده و افعالی فحشین شیدا و حسن بنا به قطع سبب سکجنین
و بعد از هرگاه او و به فالینه با و مزوج کنند و انداختن از رجبت منع خارج اگر چه در نفس
سعات است از رجبات که سکجنین تازه تا بعضی ترکیب در رجبت اسهال کشنده میوم آنکه
از کام تر که باشد یا در سینه خشونت بود یا جبین اگر حاجت ضروری باشد کجنین
قلیل الحویض طالع و امثال آن مزوج کرده و هند بهترین مصلحات او را به التیفات و
اشکالی که در مصلح بودن وی هر سکجنین را با وجود تلهی اجتماع آنها داده میشود حال او که
قربت یا بدقت به جدا یا هم آنکه سه فو هنک است محتاج بدان نبود که چیزی بزرده و هیچ
منع از بنیاط نیست اما آنجا که سه فو تر یا ماده نزع غلیظ باشد و بدتر بود و ترش است
ترش بود و ترش باشد و رعایت نفس بر نفث و ترش و ترش و ترش از جمله طبع المعیان است

چون کنگنه غلیظ و رقیق و نازک باشد و بدانند که اعانت کنگنه بر نفث مع قوت و بعضی
 چه اگر قوت قوی نباشد خوف اندازد که چون ماده نلطیف و نازک و ضعیف و بد قوت
 نکرده و خنای اردو بنا بر الضرب جاری نفس طبع و اجتناب که در حال قوت و در حال
 ماده و کمی و بیشی و غلیظ و رقیق نکند تا ماده انفع پذیر نباشد و اندر بار آن
 هست یا نه اگر امید به در ایام سر باشد کنگنه معتدل و بد نیکم کرده تا خاطر
 و لطیف است بیرون اندازد و بنفث در کمال است حاجت بدادن کنگنه اصلاح
 کرده و هند جابج و در حالت ناکام غرق گشت سنج کم سنج یعنی ریش روده باشد
 یا اسهال بر اینها یا به اسهال باشد از نجاست که بعد شربت استهل استعمال کنگنه
 و سکر منع شد تا که مزاج اسهال یا اگر اسهال کسبی نباشد با کنگنه از دوا و کذا اگر اسهال
 ضعیف بود و که اسهال قوی قلیل المقدار خورده نشود اینهاست که صاحب فرجه در حیات
 بلغمی کف که وقت خواب دوا التبرید دهند که متعال او را اکثر طبایع زیاده زیاده از ریش
 فیض عمل نمکند اما کنگنه که با جزا و سهله منع تصور شد که از سهیل کنگنه ضعیف
 در اسهال فتاده شد و عقب کنگنه از دوا و بخلاف آنکه ابتدا با و سهله خورده
 شود و سده ذلک اگر کسی ضعیف است اسهال باشد در حق استعمال کنگنه سهیل نهاده
 این امور بر علم صورت است شش شفاق مقعد یا بواسیر باشد مراد از بواسیر در نجاست
 نیست ریجی ریه که کنگنه و زنا سور ریجی بنا بر تخمیل ریاح و قطع ماده او سود
 و نه گاه در شفاق یا بواسیر قزوئی که عبارت از ظهور زواید است مقعد نیز تا

کند

کرده و وجهه پشتمال کنگنه رواست لیکن قلیل المحضت و قلیل القدر
 باید در بالشرح ضررند به هضم آنکه قرحه در سینه بارنج باشد و در نجاست
 حتی المقدار شرب کنگنه نباید داد که بجهت حرارت اگر عارض بهل کنگنه
 و از آنکه بجهت حرارت شربت نیاید فرست قناعت باید کرد شتم آنکه در عصب
 باشد یا زواید یا لایح یا شرب شود به شرب کنگنه اجازت رفته لیکن معتدل طعم
 باید تا ضرر نشاید شتم آنکه در معده و رحم با تقطیر لول یا در شانه ضعیف یا علنی باشد و نجاست
 فاعده که گشت مرعیت با بر دوا اجتماع شربین اسهال آنها اختیار کرده شود و هم اند
 و وقت نفث باشد زهر که کنگنه با الطبع منع است از نجاست که جهت سهولت فی
 و بر امید هند اما اگر مقوی به بطن بود یا با سبب غلظت یا قناعت از نجاست منع مارج بود
 لغوه بالعیان و بدانند که کنگنه در حالت غشیان امری باشد که دفع قوی متوقع
 نباشد یا باقی در کرب بر دفع غشیان خاصه که کنگنه بطن و به فرجه با اجتماع و الصاف
 رطوبتی بر آن باشد مستوده ترین تدابیر شرب کنگنه و دفع او و است یا نه هم
 حد و خصی باشد علی قان صاحب تحفه المؤمنین و المنقولات حبش و کنگنه
 منع در تریب نرومن غیر ازین نماید که چون دمی بخشینه و ضعیف اسهال و جمیع اعصاب
 و تا به جرمی حصه اکثر سینه و اعصاب توجیه میکند و زود ماده در عضو ضعیف نه باشد مزید
 بطوری خواهد بود پس چون این امر باشد با مقتویات ترک کسب بیرون باید از تحت منع بر آن

باشد از نجاست که سکنجین فواکیر و جزان چیده جدری و حصیه مضموع کشته و بناید
 بداند که سکنجین مضموع است خاصه در برودن و چند شب بضررت و سه که حرف
 در قنصیف ماه نسبت بسکنجین فخر نشت فایده حوز و طبع سکنجین و اما که سکنجین
 باشد که این فایده را بغور بیان کنیم در طبع سکنجین که با لیموس منسوبست
 بکبرند عمل جبرانش کنند و در طرف یکسان ده کوفت در اندر پس که قدر حاجت بران
 ریزند چنانچه باید بستند که سکه خام فایده لب فر و دارند وقت حاجت مایه آمیزند بپوشند
 و نقدیر اوزان سکه عمل نخست برای طریقت خفا که کشت بداند که اقبال طبیعت
 و نذ و او در شمع و فعل تمام دارد و ایند شیخ در قرا با دین قانون در میان سکنجین فرموده
 و واجب ان العلم ان اللوقین لمن یناول و بهذا لا یفنه من اصل فیک نفعه و انما لک
 ینا و می به بنو الله ینا بسکنجین که این سکه عمل مرتب کشته بی امتزاج است و می کرم
 لقسام و اوقاف که انچه برود و بر سوزج باشد فایده حاصل اندیک می کشته از اختلاف
 سکه با عمل بنابر اطالستان طبع دوم اکسار قوت هر واحد از آنها مایه از مجموع اشد ال
 یدید اندک سیم جایشان کوفت عمل خواطر فواید از سحاست که معمول مردم بهین شده
 و مقدار استخار سعال عمل و تقاضای وقت معوض بر فالانست لکن انچه با کبر او تا
 معین اند شیخ بنیر بران شعار کرده باید که استعاضه عمل با شریعت خواه کچر و بود یا که و را
 عمل کرد و جز و بود و استخار جز و بود و نیز که ربح باید کوفت در اندر عمل کف که در و روی شری

لهذا

لهذا بعد او محتاج لطیف کثیر نیست بخلاف رویان خور و در طبع سکنجین شکر می و
 شیخ سالیان او کرده بود نسبت نموده او است که سکنجین که در یک سکنجین
 بعده سکه که خاصه که مثل الخمر بود و ران ریزند الفدر که عنوان او تحت سکنجین ظاهر شود
 و شکر را در سکنجین پس التشنیم عمری بکاف که سکنجین که در یک سکنجین که در ناغلیان
 کفی که بنایتی بطریق معلوم بر دارند و بعد از آن سکنجین که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 بهینده می جویند و به مقام اند و بعضی سکنجین که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 رسد که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 قوام اند با جمله انچه بر سیمیدان قوام قدر یک سکنجین که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 فوصل است که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 کند یا عرق یا قشر یا صافه برکت سکنجین که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 سکنجین که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 بر یا عرق و بر جای است و در تقطیع شده جگر و ریه بر جان یا فترت اند و این سکنجین
 نماند و هر چه بداند منسوج منسوبست که در و در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 بن و کربانست که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان که در ناغلیان
 سودمند آید و انضا در یا بنده که نفع خاص من منافع سکنجین و در مصلح جمیع موصفات

و غل الخ که بنیم کجین اب غوره اب ترنج اب رواج عصاره قوت ترش نیم
 لحنای سماق عدس طبع عذاب بنیم شیره کاهو شیره طرخون هر یک در استا قند
 سبب جارسن بنیم نایاقوام اند پس کافور طبا شیره یک و درم باریک است
 و بشیرند شربت یکوفیه رویشنا می که سرکه باد و شامبایوی باشد معادل است
 کجین بنیم لایسان و کجین و قیساک سه سانه نایاقوام است و اب لیمون بجای کند
 و اب لیمون هر دو بالیوید بنیم نایاقوام آرد بهرگاه اب لیمون عوض کسر باشد
 فاناب لیمون قند شربت ساخته شود اطلاق کجین هر وی از غل مختار است
 کجین بنیم قند شربت و مرکب عمل و کسر و کست و در او به دفع سموم بها
 غیر شربت شربت بنیم و شربت نارنج و شربت الیسا و ده جبهه شربت کرم نافع است
 و در جبهه کشت شربت بنیم و شربت شرف بنیم و دیگر و کینه و کینه و کینه و کینه
 بنیم و کینه بنیم و شربت و دیگر و کینه بنیم و کینه بنیم و کینه بنیم و کینه بنیم
 فواکه بنیم و شربت و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم
 شربت غوره شربت ترندی و شربت لیمون و شربت کینه بنیم و کینه بنیم و کینه بنیم و کینه بنیم
 و شربت بنیم کجین بنیم نایاقوام است و کینه بنیم و کینه بنیم و کینه بنیم و کینه بنیم
 نایاقوام شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم
 شربت در جبهه بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم و شربت بنیم
 فقط یا مرکب بنیم بنیم و غلبه غوره و الیقا کجین بنیم و کینه بنیم و کینه بنیم و کینه بنیم

در بنیم

هر واحد شانه و به مثقال جلد را در جابجانب بکشایند و بگویند تا بر سر
صاف کنند پس سر که در رطل و اب را درین هر یک یک رطل اضافه نمایند بگویند تا معلوم
مایل شود و قند سبب بکشد بعضی در رطل امخته به قوام آرند و در او را در کافور
هر یک به مثقال سائیده و همزج نمایند شربت و در مثقال تا بهخت نیم مثقال و به
اطفال یک مثقال و در سنبل و قرا با دین بچربانند که در امراض بدالیه
و عند غلیان صفوط خون توان داد و در کافور و رطل اب را درین هر یک یک رطل
اب سیون و اب الشعیر طبع هندی اب تفاح حاصل اب غرور اب بطبع هندی و طبع
عناب اب سفول هر یک یک رطل و نصف جلد بهم آمیزند پس بکشد و بهخت الکذری
چون بهخت گذر یکیم رطل صندل سبب صندل سرخ هر یک نیم رطل بکشد و در اب کافور
تفوق یا بدون آن بپزند تا به نصف بماند و قند سبب بماند و بهخت الکذری
در طعم حاصل آید و بقوام آرند و بکافور یا حبی به مثقال طباشیر به استاز بخت در آن
و بهخت نیم مثقال و بهخت الکذری در دفع ضرر و در صمغ نافع است چون کافور
هندی از دانه لیف پاک کرده هر واحد یک رطل پنج راز با نه عناب حبی صندل سرخ
هر یک دو مثقال سنبل الطیب کل سرخ به یکدو مثقال نیم در جابجانب او و بهخت نیم
بعد بگویند تا که چهارم حصه بماند صاف نمایند پس بکشد و بهخت نیم رطل
صاف هر واحد یک رطل در طبع به نصف قند کافور آمیزند قند سبب بکشد و بهخت نیم رطل
زعفران هر یک نیم رطل و در اب کافور یا حبی به مثقال طباشیر بکشد و بهخت نیم رطل

شربت و در مثقال یک او قند و در سرخ عناب و طرح و تخم را را بپزند و بهخت نیم
او به یک نیم رطل هر قند که سبب شربت گذر که شربت نوش و صاف نیم
اصلاح کرده چون معقن الصغیر بود و سببها به طور کتابت داشت نوشتند
در کافور قند نیم مثقال شربت کز است و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل
و طاعون نفعدار و در رطل کافور اب را درین هر یک یک رطل اب سیون و اب الشعیر
تفوق شقاق عصاره در شک به یک ربع من عصاره طحیله التمس عصاره طرخون نقص
طبع عناب هر یک نیم من قند سبب جابجانب جلد با هم آمیزند بعد قوام آرند و کافور
باریک ختم نیم مثقال و قند با کافور بکشد و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل
علیایند و عقی و حیات صف و زرافه است و در سرخ سبب و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل
کف اب را در مرد و اب حبی در جابجانب هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با شربت نیم رطل تا
به نصف بماند و قند سبب یک رطل کافور نیم رطل آمیزند و به قوام آرند و بهخت نیم
درم سوده درم تخم خرفه که بسیار باریک است با شربت بنوشند و اگر حرارت شد بپزند
طش بنوشند از به شربت او طباشیر نیم رطل و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل
دیگر شربت نیم رطل و در جابجانب شربت بنوشند با حبه بنها و تفح سده و قند
مکر و در سده و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل
اب کاسین مرقی یک رطل به قوام آرند و به قوام آرند و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل
پس نیز اضافه نمایند و به قوام آرند و به قوام آرند و بهخت نیم رطل و بهخت نیم رطل

شربت

شربت

حرف المیم بحث پایا بهرگاه که خواند یک شربت مائل به شربت مالطه طریقی
 مروق یابد قشر چنان با که در شربت بعد و پیوسته توان داد و جهت قطع عفونت
 از عروق خاصه اگر همراه قرص زر شک را وندی غوره شود و البیاض بهر تفتیح سرد
 و تقویت معده و نخستین لون نافع است پوست بویج کاسنی نیز طبل تخم کاسنی است
 اوقیه هر دو را بیکوفه در القدر آب که مطلوب باشد نر کنند و باب بگوشتانند و صا
 نمایند پس کلاب و عرق کاه و زبان بهر یک یک رطل آب کاسنی مروق صد درم قند
 بهر طبل آنچه نمایند بقوام آرند در تفتیح سرد و تقطیع اخلاط غلیظ و تلیخ
 سرد و من است پوست بویج کاسنی نیز طبل بیکوفه بگوشتانند و صا و کت با کیکر طبل قند
 به قوام معادل اندنند و قوب قوام آب بویج سرد و صایقه بفرمایند که در حیات
 حاره است فراغ بال کنند و مکه و لکین حرارت نیز در استعمال وی جایز نیست
 مرد جوان که در حرارت بران غالب است شربت درم اگر نباشد عوض او شربت بکن
 است آب است بهر یک درم آب کشنی و درم شربت در آبها که در محل کت و لکین شربت
 قوام آرند پس بگویند و شوی یک درم کافور ریاحی یک کت با هر قدر که حال و کت باشد با بایر
 و بعد فرو و آوردن از آتش و سیال بقدر کردن و این جمله شش شربت
 جهت تب بلخی که باره و با قبض است یا با شربت نافع است صغیر تا نوزاد و ببل کل سنج کشند
 کشند بهر یک درم بویج سرد و شوی عود و در و صد درم آب بپزند چون غلیظ
 صاف سازند و قند سبب شربت درم امیزند و بقوام آرند جمله چهار شربت فید است

سازند

سازند بعضی بعد طبع فی امتزاج قند سی درم میبندند نیم گرم بهر سبب بطبع و نوزاد
 در شربت بویج سرد و کوفه شد و در کت کشند نیم کت لفظ شربت بهر طبع نیز اطلاق
 میکند باغیان معنی لغوی شربت بدو در جبهه تب کی گفته و او را بول و جیض و ریه اند
 سنگ کرده و مثانه در فرغ میرقان و تفتیح سرد و بویج نافع است تخم کاسنی را باند تخم
 خربزه تخم که و حب الفرم بهر یک بمقتال پوست کاسنی کل فافست تخم فطمی اصل السوس
 سبب الطیف کاه و زبان بهر یک است مثقال انجا باید کوفت بیکوفه جلد را و کت
 روزی تر نموده بویج شربت درم امیزند بگوشتانند تا و در طبل باند صاف نمایند و قند
 سبب اضافت کرده به قوام آرند شربت کت مثقال فایده شربت غیاضه اکثر و مزاج
 مستحیل الصغیر سیکر و ندیک شربت نیا و فر و کت بهر مقدار در شربت بها امیزند نافع است
 انباشت نباید سبب و ثابت به صغیر شربت که در تبها جهت تفتیح قوت تبرید و باغ
 استعمال ایند نفع تمام دارد و در او و بویج سرد و بویجین خیار شربت نیز به شفق
 و بویجین شربت مصلح عفونت بهر اصفا و خیار شربت و ان در تبها جهت تبین طبع توان
 استعمال کرده و در کت است اما در کت طلا که در حیات جهت تبرید سینه و دل و جگر
 کت شربت و بدانند که در حیات محرقه عمده ترین تدابیر بطبیعه محل حرکت اصل یک با
 با و بویج عطریه تر کرده بدل و جگر نهند چون از حرارت بدن گرم شود و بر و آرند و بکنند
 خال و بویج که در حیات بپارند و آب بپاشند و بهر اسه و سوزند و اگر مسکن بهر آب است
 چه بهر و الا تخار و کلان بهر آب که در شربت و کد اند بهر چند حرارت فرو نرسانند بهر

درست عمل بر دوات نیز بسته باید نمود اما هرگاه در تنهای جاده درجهای و باقی
که در شفت کو بند پوست کیم طریقت با سر و شود و اندر دم زدن سینه بر بنویسد
غواب حج بنایه بر لعل از خولت من بچر شود باید که بدن وی بجایه گرم بپوشند تا در آن
دطابتر کشند اما استنشاق هوای بار و رولنج باره بر فرموده باشد تا جرات
را تسکین دهد و تقویت اعصابش را که بر لعل از پوست بدن بر خور باشد و خوش کند
گاه سینه وی از محل دل بکشاید و یک بدن پوشیده دارند تا هر دو عرض حاصل آید
که در حیات که غیر عاده در معده و نواحی آن باشد بر سر شفت یعنی سر بپوشد
خط را بر این اند و معده را قوت و بدلادگی درم بگیرد و دروغن سوسن و روغن گل
که هر یک وقت در دم باشد عمل کنند کل سرخ بجز دم که را یک معطر که هر یک در دم گویند
سرخه و لادن محلول بشیرند و در خلط معده ضار کنند اگر در سینه بر یکد و در معده
سازند بر سر عمل کنند و در حیات بلغمی و تب ربع نافع است و در معده
افسوس که در سینه در تمام نافع است جهت او رول و دفع نهان است که عین عیش نافع
بخت که در شفت معده و در ششهاش و در صندل مطهر که در تب ربع و در دوات
و در لادن نافع است و در صندل و در ششهاش بر سر و یک و در صندل است که در ششهاش
مهرت بسته دارد و این پنج قرص در یک سینه دارند قرصی فنجانی است را نافع است
و در و بر زامین بود و در یک مکر که در ششهاش و در صندل بلغمی و تب ربع نافع است
و در ششهاش نافع است و در صندل بلغمی و تب ربع نافع است و در ششهاش نافع است

نور

که ز عفوان ندارد و طبع طبعی سهل که حرارت نباشد و معده را قوت دهد و قوت
 طباشیر قابض متعدد و نسبت به سهل با سوود دارد و بعضی اختصاص باضافه
 متغایه بعضی باضافه متصوف کشته چون قرص طباشیر کافور و قرص طباشیر
 انبویه و قرص طباشیر طنابری این همه قرص طباشیر متعدد در کتب امحاء و کتب
 قرص کافور جهت تبهای محرقه و دوق سوود دارد و بهینه تبیه دل و کبر نبایست
 کافور راجی بندرم کل سرفه تر چنان هر یک ده درم تخم خیار طباشیر الکلیل الملک
 سجدرم تخم کاهو بنفشه درم تخم خرفه سجدرم تخم کاسنی دو درم تخم کاهو
 درم رب سست درم کوفته نیمه بلعایت خول شسته قرص بندند شترقی دو درم
 و تخم کاهو که جمعی حاد و بیرون را نافع است در شک طباشیر کل سرفه هر یک ده درم تخم کاهو
 تخم خرفه سجدرم که و تخم کاهو تخم خیار چند سبب هر یک ده درم اقراض کشته دقت
 شرب و دو درم اقراض کشته و یک قیراط کافور همراه اب التارین میزند که
 جهت حاره و علل حکر را نفع است و از رالدرین مقول است کافور منحل سبب تخم خرفه تخم
 کاسنی تخم کاهو سجدرم که و هر یک یک درم کل سرفه سجدرم طباشیر ده درم بلعایت
 اقراض کشته همون گفته اگر بهر اب السج سبب بود و مشقال اضافه نمایند جهت تبیه و کاهو
 لطیف حرارت عجب است و تخم کاهو که جهت حیات حاره و دفعان مار نافع است
 قیصویر نیم مشقال طباشیر الکلیل الملک کل سرفه منحل سبب تخم خیار تخم کاسنی
 تخم خرفه کاهو هر یک ده درم تخم کوفته نایب قیصویر اقراض بندند شترقی یک مشقال اگر نه

تقویت اعضا

تقویت اعضا و کس مرادید با سفته یک مشقال بنفشه نافع است و مسیح کاهو
 بقصر کافور لولو و کاهو هر قرص از اقراض بندند که دران مرادید با سفته و کاهو
 حیات و سهل را بنشانند و دوق و سسل و کرب و قی الدم و عطش را نفع دهد کاهو
 یک مشقال طباشیر جادرم کل سرفه شکر طبرزد و تر چنان هر یک ده درم تخم کاهو
 خیارین سجدرم که و تخم خرفه کینه اصنع و رب السوس و خام فاقله هر یک ده درم
 ز عفوان دو درم بلعایت خول قرص سارند شترقی یک مشقال و کاهو جهت حیات و تخم
 مله سطلقه و دوق نافع است شینی را نیک که حرارت معده بکشد بنفشه قطع نزول الدم
 نماید کافور بندرم جادو شرب ده درم تخم کاهو سجدرم تخم خرفه بانزده درم شرب خندک
 سجدرم آقا قیاصنع و رب السوس کلنا کاهو کل سرفه هر یک ده درم بلعایت خول
 اقراض سارند شترقی یک مشقال و جهت تبیه و دوق و حیات حاد و بیرون نایب
 شینی بنشانند و سست بقصر مبارک کافور یک درم کل سرفه تر چنان هر یک ده درم
 طباشیر سجدرم خیارین هر یک ده درم سجدرم تخم کاهو سجدرم و نیم سجدرم که و رب سست
 مشقال قرص بندند و دو سجدرم کافور که بخفان بنفشه سوود دارد و در کتب دل
 زاریافت و یک که مسیح بقصر طباشیر کافور یکی سوود است بقصر طباشیر کافور
 در کتب امحاء و کس که جادو شرب سربین اشارت و طبیعت حاد و حمال
 و موافق حد و شرب بخارند بهر الیفت شنج ماست لهذا اطاعت و بهر سرفه و نیم
 و سست بهر حیات کفنه شد که ز عفوان بندد دوق با شرب کاهو و کاهو جانب دلت

بقدر حق طبیعت که در بدن سینه در وقت بی بقوت کافور
بدل می رسد قوت کافور در دل در آمد قوت عطران هم در اینجا متوقف
می باشد و تحلیل می رود و کذا قال و بدانند که مدت بقای قوت اکثر امراض
زیاده از شش ماه اما بقای قوت قرص کافور همان زمان است که در اینجا
نقصان می یابد از اینجا است که اقراض کافور را در محل معوض از سوزش دارند کافور
زود نشود و هرگاه رایحه او نماید و هوا مدت شش ماه اما بقای قوت قرص کافور
همان زمان است بلکه شده باشد باید که همان که استعمال قدر کافور را نتیجه کار
نامی شود اگر چه در جمیع امراض شش است که در سایه خشک است و بعد از این
نمی تواند که نشود و در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورت دایمی کرد
که از زمان از کشتن منع ظاهر می باشد شیخ و امراض حاد و معوقه اطفال حقیقت بر آن
داود و این رویش نیز می کند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت ایشان از
فردی از حرارت مزاج مردان که در صبیان حصان جاز مزاج این ایضا دایما
که سنجیده و مطور وزن که برای کافور تحریر شده با اختیار اکثر امراض و اولاد و بعضی
امر جد که بعد کافور که تمام سینه در یک است و در دانه می شود و این امور بر خلاف
تجارب مع قوت است هر واحد را حیات است و آن نشاید که قوت می رود که قوت در
نیز گویند قوت تمام قوت کافور است چنانکه که از آن کافور متفرق می شود
و برای حیات حاد و عطش شدید نفع تمام و در موارد ناسفته طباشیر نشانه کافور

سبک بر

برکت و انتقال ضدل سید سرخ میاید و کشته خشک کل سرخ حاصل می شود
نیم کاسه معون تخم که و تخم تیار به یک است انتقال خشک سید جاز انتقال او
نرم کوفته با الحاح به نول بشیند و قرص بندد و در آنجا سبغول و قوت حاجت
در اینجای ریشه حل کنند و بدین نشانه که بساین قرص مروارید که جهت است و این قوت
و بواسطه سهال ثبات نافع است مروارید ناسفته عصاره لیمو و تخم باریک
هر یک و در نیم طباشیر کل سرخ یک است تخم کل از منی جاز و در تخم که و خیار تخم
خوفه که با هر یک است درم ضدل سید یک درم باریک و قرص کشتن شربت یکیم انتقال
معون تخم خشک در بعضی امراض با شکر لاش و در بعضی مواضع سرطان محرق است و درم
بغیر این در رتبه قی کافور یک درم زعفران نیم درم مضایق سارند و قرص که جهت قوت
و مسدول عن این طبع نافع است طباشیر کل از منی به یک جاز و درم کل سرخ شش درم
مغز تخم که و تخم خیار تخم خوفه که با هر یک است درم اقراض بندد و در نیم درم
و درم و درم مصیبه باید که وزن و درم هر روز زیاد کند تا سبب درم برسد اگر
باشد و در صبح و در آخر قرص بنفایند و دیگر قرصها مفید سل و درم و درم است
ایضا و از آنجا که شت فایده صلیبه قرص کل جهت تبها و بعضی و درم و درم نافع است کل
سرخ شش درم راجع به عصاره غافث به یک جاز و درم سنبل الطیب یک درم صطک
یک درم شربت سید و درم و درم که شکر العنب و شربت کربا نافع است و معده را قوت
و در کل سرخ اصل السوس به یک جاز و درم طباشیر ششین ششین الطیب یک درم و درم

نرخین است و درم اقرص بندند شربت می کشند و کرم که در دهان است که صفرا و بلغم در آن است
 بشت کاسه و درم سبیل و درم تخم کاسه بخورم مصطکی یکدم از تخم
 شربت می کشند و کرم که اطفال و حرارت و از آن جهت که تشنگی نشانند و اسهال
 معده کرم نماید و جمیع علل حاد و اسهال و در و جبهه تب صاحب کرم که در ایام کرم بخورم
 سبیل بشت سبیل سبیل است کل سبیل ده درم منقرض خیار تخم که در هر یک تخم
 رب السوس و درم سبیل و منقوش می کشند کافور بعد از تمام کوفته بعد از شربت
 شربت قرص بندند هر قرص مقدار ششقال شربت کفص به چنان آن شکرد
 عوض نفعه فرو فرودم شده و کرم که در دهان است و از آن جهت که در دهان است
 کافور بمان تخم کاسه یکدم و درم و غافق ششقال رب السوس یکدم و درم و درم
 با درم رب السوس و آن محلول بود و قرص بندند شربت می کشند و کرم که در دهان است
 نافع است کل سبیل ده درم سبیل الطیب السوس یکدم تخم کاسه یکدم تخم خیار
 هر یک درم و درم کوفته بجای اقرص بندند هر قرص و درم شربت کفص و کرم که در دهان است
 بلغم را سود و در و چون تب و جبهه تب و کرم که در دهان است و از آن جهت که در دهان است
 شربت درم عصاره انیسون است و درم مصطکی یکدم اسارون انیسون فلفل و در
 به واحد یکدم قرص بندند هر قرص شربت می کشند و درم شربت کفص معویا کوفته مطبوخ اصل
 که و یکدم کفص کفص مطبوخ مذکور و از آن جهت که تب و کرم که در دهان است و از آن جهت که در دهان است
 بلغم کرم که در دهان است نافع است و در جبهه تب و کرم که در دهان است و از آن جهت که در دهان است

جبهه نرف الدم و اسهال و در دهان است و در جبهه تب و کرم که در دهان است
 قرص منقوش که متقی حیات و در و عطش شدید و در جبهه تب و کرم که در دهان است
 که از قوت الخمر صفرا و در نافع است و صاف و اسهال کفص و در جبهه تب و کرم که در دهان است
 فوج و تب و کرم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 جبهه تب و کرم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 و درم و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 با شربت معنی و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 مقصود و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 قرص مطبوخ و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 با شربت الوبکار و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 که در دهان است و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 عصاره غافق و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 بندند شربت می کشند و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 غافق کرم که در دهان است و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 با شربت سبیل و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 طیار و درم که در دهان است و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است
 کرم که در دهان است و درم که در دهان است و درم منقرض خیار و درم کافور و کرم که در دهان است

لایع یعنی برمی آید و بخلاف اینست که اگر چه انرا بقوام کتاب زنده و زنجی و نسبی و هموار
 قوام پیدا میکند لیکن نزد و ن نباشد و از وی دور که ها الودکی بسیار باشد
 مرغ نیم برشت بنده که می لرزد و نسبی و از وی یکم فرم سعه بر می ایستند و زده
 ندارد و بدین وجه ان را غده یستند ما الشیخ متارانه لکنه مرضی سعه و مظهر
 بارده و لغایت و مصلح ان کلقت و طریق طبع وی انست که شجره چند پخته و مقطر
 سازند و در آب من صاف کنند و بنمیزند و در ظرف پاکیزه و بهترین و بهترین
 دیگر سبک است که می کنند تا که بچرخ شود و بآن اصفاف بنشیند اگر لطیف غذا
 باشد و الا سبک است تا اول نمایند که غذای مطلوبی مانع نباشد چنانچه منضم کف
 شود و در مقدار آب صفا را اختلاف است یعنی کوبیده چند و بعضی است چند شانه
 شیش به است لیکن جمهور اطباء بر آنند که چاره چند یا بانه ده چند باشد و نشان چندی
 انست که عن طبع منضج و متعفن نکرده و آب شیش ریخته اند و فریبی عصبه عادت
 حیوانت بر سبیل اگر و در زخمیه نوشته که اگر کتاب نیک بچرخد و غذا را شایسته
 او شیش نیز گفته و زغالون و انما یلون که بدخل فی الحلق و منطرح النفع اذ کان وقد
 الطیب و اجوده و این بلون الماء قد عین سکره و الشیخ سکره و احوال و قد وقع
 قریب من الخمیسین هرگاه عصبه بوده بنطافت پیر بلین شکم و در از بول شیشه
 بود باید که جو شمشیر سازند و تحت و از این از زنجی کرم شود و آب کور بیرون اندازند
 دیگر که کرم باشد ریزند و طبع سازند پس سوزن و شکر آنچه بدهند که افعال هر فندی بی غرض

خواص

تواند بر لغو و سبب حرکت متواتر نشود و اقتضای دم زدن گرم شود و خشک و
 تشنگی تو که در پس زمین حالت صواب باشد که محققان یا نبیان طبع کثیف
 بعد از غذا دهند هر گاه اما الشیور در معده نرسد و آب است و بی اثر حرارت شدیدی
 نبود و قدر پنج کفش اندر و بر زمین یا اندکی خلقل یا کنند با غسل صاف منقوش نمایند
 و کل قدر بنزد صلیب است هر گاه در معده محو و اما الشیور نرسد و در امتزاج حرارت خلط
 او است فایده بماند که الکلام بعضی اطباء مفهوم شده که ما را الشیور صلیب است
 و شیخ و حسی بنویسند فرموده که هر دو را با هم خلط کرده و معده و شکم و جمیع اطباء اتفاق
 بر اینی اجتماع بهم و در معده و در این دو کلام در آخر بحث سخن گفته شد فایده هر
 خلص اندر معده اجتماع در معده و اگر در خارج خلط ساخته باشند از بحث معده خارج
 باشد از محاسن که ما را الشیور حاجت جگر را می آید و در این را ما را الشیور در معده
 چنانچه سرده سرد و در سینه مناسب است آنرا بنویسند و در میان یا در معده و در میان
 یا معالی خلط جهت اخراج خلط و تفنیح سرد و در طم اخراج نماید و جهت عیلاج مایه سرد
 خشک و جهت دفع آب و دوات الیه طباب یلوه و سینه آن و انشمال مایهات
 مطبوخ است و اما الشیور خلص فایده شکم است و در میان سازند که در معده و در میان
 نمایند بعد مطبوخ کنند اگر ششهاش نیز میزند اعانت در قبض کنند و در میان که فایده
 است مطبوخ در معده خلط است از معده و جهت محو و در آن مایه سرد و در شکم عیلاج
 است و در معده و در شکم و در معده و در شکم و در معده و در شکم و در معده و در شکم

جست بر مرقوم است و مرقوم شده که شکم شکر شکر است و در میان و در میان و در میان
 از رویت معلوم است و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 نفس جویت مطبوخ و الطیخ او و اما الکشف و اما الشیور مایه اللوحه و در میان و در میان
 محو و سرد و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 بکشد که در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 او که با کینه و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 بکشد و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 زلال فرو کشند و از بنجها مشتغال توان تنها یا با بنجها مایهات یا در میان و در میان
 فلوس خیار شکر و کل قدر فایده و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 وقت باشد محتاج الیه بود و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 بعد از معده و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 اختصار و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 چون مایهات کثیف و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 کافی است و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 نشود اگر او را در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 ساز و آمیخته و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
 ذلک تجمل بصرفه می شود و فایده که در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

بجانب

و دیگر به این اطفال و حرارت دم صفر نفع تمام دهد چنانچه اصلاح نمودن باد و یه ملینه شکر
 ماء الهندی یا چینه تپیا و صغری و قلعیت سده بیکر و عروق و نفقه سالک
 از مایه محضه نافع است ترین است بکینه در کاسنی سینه و بیاض صحر کت تاز
 کرد و غلبه پاک شود و در غل نادر صلابه بکوبند و آب شکر سینه و بچنان با مرقه نود
 از چهل و بیست سال تا بیست و پنج سال و مناسبه مال نمیشد چنانچه بکینه و نفقه سده بیکر
 باشد و کسب چنان سوده یا بیکر و در سینه و کینه سینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 سوده و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 فلو س قیاسی و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 بکند از نادر از قلعیت از اجزاء غلیظه سینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 انکه و بیکر و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 کرد و فرو آورد و در کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 بنفشه در بار چوب سفید یا لایند جلد مکنند و بار چوب همین یا از عبال رقیق صاف و لایند
 هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهرست و الا مطبوخ او بهرست و مطبوخ او با کینه و کینه
 صغری و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 هرگاه باقی روزانه تخم کشت بکوشانند و در قلعیت و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 کاسنی مرکب و جوهر است یکی از صید بار و و انبه سقره و دوم هر لطیف قبل از حرارت
 که مبط و مفرست بر سطح طهری اول است آن قلعیت سده بیکر و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه

لکهن

بسیار است اگر لاغری و نجف باشد تدبیرش مثل تدبیر ریح است و حیات نمک و اکسید ورم کلیه
 باشد تدبیرش تدبیر ورم کلیه است اگر سبب آن اخلاط مسود باشد کسب با ده غایبه کانی
 کاه لطیفه باید کرد با ماده محرق و موسی برنج نکرده و علاج بهمان مخرج از جوار و بر این کوه
 یکی که در باطن جرات محسوس شود در ظاهر برودت و این را بخور یا کوبند و شسته از بنم
 افتد و این خیال باشد که بنم در قعر تن معفن شود و سبب ید شام با حرارت غیر بی باطن
 یا سبب دیگر بخار او بظاهر تن نکارد پس با کرم و ظاهر سرد نماید باشد که از صفرا
 آید بنا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم انتساب بخار وی بظاهر ورم که این نیازمند
 بود و ظاهر کرم و این را تا کالیوس کوبند و جنان باشد که بنم حاجی کثر المقدار و در باطن محسوس
 چون وی ابر و اقسام است سردی او در باطن مذک شود و بخار از بر قضا کند بظاهر ظاهر
 کرم دارد و سبب حرارت و برودت معاجیوس کوه و بظاهر باطن و تدبیر هر واحد
 ماده مخفی نیست و جلد با صامه اصناف حیات در طب الکبر گفته ایم فیکر جرح شمس علاج ناقص
 نوز و جرح که اعدا است سخوت بکن و تنبیه و بلکه مرز صرف بر سبیل دور و دوری افتد
 تدبیرش معالجات بلغمی است و استعمال باطافات و مخففات پس اگر دیر گشت قبل از هر وقت
 و در حالت قد رنه قهیند و بشربت رنوشند تا عرق آید و دیگر حیلها عرق آرند و صرف
 مستعمل غفل منطل فیض است یا سبب او ورم و شوره و خروج و خروج و جرح و جرح و جرح
 و بهیچ و جرم و اخراج جلد و امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد و از مر و نیست و یانه و تعلق
 بموسی باشد یا نه و تدبیرش و تدبیر باطن معالجات امراض اطبا مبسوطند و سرق در بیان باب

فیصل اول

دورم سقونیا چار دورم شربتی چار دورم حبی بهق برص را نافع است ایاز قرا
 یک شقال لاجورد منقول اینون ششم خط کل کثیرا سقونیا هر یک انگلی کوفته بخت
 بابک فنی حب زنده که جهت بهق نفق دارد و تریب بکیرم و و انکی و نیم اناج
 تار لیمون اینون هر یک درم بیلید سیاه شیطرح عصاره انستین هر یک درم
 سقونیا نخو منقل اینون هر یک انگلی حاجت سازند **دوا** شفا شانه و حرقه
 و سقونیا نافع است بیلید سیاه پوست بیلید زرد و هر یک درم صبر سقوطر هفت درم
 سقونیا دورم و نیم کوفته بخت شربتی چهار درم کثرت شسته و سیاه خشک
 که در حب زنده قویتر باشد شربتی دورم حب بیلید حب و مکه را نافع باشد
 پوست بیلید زرد و صبر سقوطر هر یک یک درم سقونیا کل سقونیا حب از یک شربتی
دوا و الشعلات نافع است در حب که شست و حب که موی سیاه کند باز
 یک طل بگیرند و چرب کنند در ظرف اینی بریان نمایند تا مشق کرد و بگیرند پس و سقونیا
 شب و کثیرا هر یک یک درم مکله زراغه دورم همه و اباریک حب تا چون صبر شود
 کرم بشینند و چهار ساعت در اند پس سردش با یکیم بشینند و و سقونیا حب که سقونیا
 هر یک بالغه دورم که زراغه هفت درم سقونیا کرم و اباریک حب و اباریک حب که سقونیا
 بهر ساقی بگیرند و اباریک حب و سقونیا حب و سقونیا حب که سقونیا حب که سقونیا
 بهر نهایت یک با سقونیا زراغه که در آن که خوف خلق شود و اباریک حب که سقونیا

حب سیاه

مالان

Myself

زوت موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قویتر باشد و اگر همین عمل کند تخم کتان
 ۲ تخم مرار یک ساخته باخمیر ترش امیزند و سرکه کین کوبند قدری امیزند و بر نهند و بر نهند
 و محلل او را موم و مسکن او جاع سبوس کند م کل خطی با بونه تخم کتان شبت بالسویه کوفه
 بخته بصادره کوبن امیخته بی فلفل و این دو جهت است امراض اعضا
 ۲ باطنی نبض دارد و دیگر که چون دل خسته منقبض سازد و اندام ترندی منقبض کوبند و بر نهند
 نیم شغال در آب گرم بگذازند با هم امیزند و نیکم بر نهند و دیگر که دل و موم بکناید خیر نان کوبه
 ۲ پوره ارغوانی نمک شکر کین کوبند سرکه کین خروس هر یک جز و کوبند و بر نهند
 ۲ بر نهند و کین بماند و از شکافش با پن سنجی میارند و اکثرا ناویده با سبه
 ۲ مروج کرده بر نهند و دیگر انصاف جراح است و تنقیه آن منفرجه و آن تخم کتان کتب لعی کجار
 کعبه بر نهند بر سر موم کوفه بشیر تازه امیزند و ضاوت کنند که جمیع او را موم حاره را در ابتدا نفخ
 دارد و با به از جمیع بدن منج میکند شیاف ما بینا اقا قیافه فعل صدل سطح بالسویه
 ۲ غلبه ضاوت کنند که جهت او را موم حاره و در مرقه و قصبه کینجران و سایر اعضا از مجرای
 ۲ و کونار کوبند و یک در آب پیچیده که مبراشند و آب پیچیده آن کونار کونار کونار
 نمایند و روغن کل بوزن هر یک که اضافه کرده استعمال نمایند که در ورم تشکین و جیح
 ۲ تخم خنکاش کوبند و در شیر بپزند باز بکوبند تا مشل مبراشند و پس بکوبند و کل سنج قد
 و غزال بسایند و بر روغن کل که موم مصفی در آن کدافیه باشند امیزند و ضاوت کنند و دیگر
 ۲ در تنه شیر بلین دارد و اندام را بدهد او را موم نافع انساب میگوید و بکوبند و سفیداج بار

مهر در آب

و باقی ادویه کوفته بخته بان آمیزند و طلا کنند و یک کوزه در آن سنان بنهند و آنرا
 هر یک بخورم کل ارمی حفظ ملکی پوست انار هر یک درم خاک قند هر یک درم
 افاقیا ثبات مایشا صندل هر یک درم بکلاب طلا کنند و یک کوزه در آن سنان بنهند
 خوب است هر یک صندل چار درم خنما زهر هر یک درم بر وزن دروغن و بنه طلا کنند و یک کوزه در آن
 عملدار و یک قوت بر است اب برک جعفر بر وزن دروغن و بنه هر یک درم بکلاب طلا کنند و یک کوزه در آن
 اب برود و دروغن نماید بعد بر یک خنما زهر هر یک درم کوفته بخته بان آمیزند و طلا کنند و یک کوزه در آن
 و قرص سفید در حرف القا یابد و یک کوزه در آن سفید درم ابرام و خنما و در آن صندل و یک کوزه در آن
 مسی سحر در حرف القا یابد و یک کوزه در آن مسی سحر درم ابرام و خنما و در آن صندل و یک کوزه در آن
 کا و نصف جز و جلد بهم آمیزند و در شیشه بنهند و شیشه را با شکر و گندم کرم بود
 باید که استعمال این دوا بعد تنقیه باشد و در نسخه دیگر از سحر و خنما و در آن صندل و یک کوزه در آن
 سود دارد و در حرف القا یابد و یک کوزه در آن سود دارد و در حرف القا یابد و یک کوزه در آن
 و بمرق افغانی معروف بکبریا فاعلی جلی از موضع که سستی بنویسد یعنی بر طاهر زبان حلق
 و سوده نباشد پس کاه و دانه های آنها را بنهند و شکم با پاک سازند و باب بشویند و ویک
 کنند و نمک است قدری خولجان در آن آمیزند و آب در حاجت و اندکی زیت بنهند و آنرا
 شود پس قدری مخدوم با باره از گوشت او بخوراند تا سانسد و سقوط عارض شود و استفا
 در تن لاحق گردد و بداند که بعضی مدتها چند روز بهوش و نادار العقل میماند و نرسد پس
 هر جا که گوشت نرم دارد و خواهد کفید خوف نکند که گوشت فاسد دور شده گوشت صحیح خواهد بود

بعون الله

بعون الله تعالی و شش و مدرحل و تریاق فاروق و نادر بطوس جذام نش
 تمام دارد در اطفال این باب که نش و یک جهت جذام نظرون اشتقاق فیون که نش
 زرد و برک الخمر بالسویه بگویند و سیر که استیخته بر بدن آنها طلا نمایند و یک جهت قلع
 مجرب است بکبریا زهر مار را و شکم او را نکافند و پاک کنند پس شاهانه خشک یا تر در آن
 کت و بد و زنده شکم او را بر انگشت کیاب سازند تا بچینه شود و بعد شاهانه را بچینه
 ارند و بسایند و بر هر ص کذارند و در روز و در شب با فون الله تعالی قلع میکنند و
 دیگر که در مرض اطفال نافع است رزنج سرخ شنبلیلی کور و هر یک یکدرم زفت رومی
 درم زفت را در عمل و سکر بکذارند و ادویه کوفته بخته بان آمیزند و طلا کنند و یک کوزه در آن
 برود و رزنج سرخ سفید بالسویه کشند تازه طلا نمایند و یک جهت بهق بر ص قوه کنند
 شطرح خول تخم ترب مادرین شحم حفظ خرق سبزه خرق سبزه سوسنج مقویا
 یک کوزه شقایق و در کوفته در سکر خنما یک کوزه در روز و در روز و یک طلا نمایند که
 بهق اسود ابض نافع است کل شقایق مقویا شیطرح تخم ترب خول صغ الو با سو
 کوفته بخته در سکر خنما یک کوزه در روز بعد از آن در حمام که کیه کرده باشند طلا نمایند
 مروارید ناسفته سمانه کرده با سکر که مالیدن همین عمل دارد و یک جهت بهق ابض اطفال
 صغیر و درم ترب یا بارج هر یک یکدرم شحم حفظ رعد درم این دوا یک شربت است
 یکبار بنمایند خورد در ایام دیگر اطفال کسیر و مت کست و بداند بر محقق ملازم باشند
 و یک جهت بهق اسود تخم ترب درم کنش قط هر یک درم درم سکر که طلا نمایند و در تن

سودا و فصد و اسهال هر سه بیل تکرار می نمایند و در این وقت ترش است و کوفت و درجه
 بر من شیطانی که می شود برون بطون از ریح بالسویه بطیخ قوه طلالا کنت بعد از آنکه
 متصل تا متصل خاصه بصل که ویرا ملوس کرده باشند که جهت بر من نفع دارد و بکند
 مار سیاه بماند که من حیث التفریح سود دهد غسل بلا در طلالا نمایند تا انجا که مفرج کند
 و گوشت منفرشته بخورد پس علاج قرصه گوشت تا پوست نیکو بد آید و از سحر ملاد
 بند ریح بخورد قلع بر من و بهی که در وقت عجز الان است که بر من است که بهی و منکر که
 روغن تازه بی نمک یکد و جود بعد از ترش است بکند و در دهن جام می آید که بماند این وقت
 جدا فراطضا نمایند و دست نوبت حق فرغ سود و جمیع آثار بکند و در جهت بهی جمیع آثار
 محبت صدقرا بکوبند و در آب است که از ناهل شود و زنجبیل سرخ حوصل سپید که خربانی
 هر یک است در تخم ترب سجد در من و سبزه منزه با دم تلخ مقوم خمیر بایه هر یک است در حله با دم
 بیامیزند و بپزند و یک که جهت بهی و بر من نافع و موافق ترین مهلا است بلیله کاملی مله
 هر واحد یک اوقیه ترید سه اوقیه فندک سبزه رطل فن را در آب بپزایم از ناهل و دو به بک
 سازند شربت می آید و در آنجا که در من مانده است و شمع فرموده که در من بهی است که در خربانی
 یک اوقیه بهی بپزند و این در رویش هر دو را ساخته زنجبیل و در نفع یافته و در من که در ریح
 و بهی سبزه تازه از منجربا است قسط تلخ شیطانی هند زنجبیل سرخ فلفل زکهار بالسویه و فلفل
 مس شده بکند و در بعد از یک هفته بماند بعد از یک هفته بماند و بابت بند بهی و طلالا در من
 بار و غن کل بار و غن تخم مرغ بهی با زایل میکند که بهی و بهی که در ریح بکار برده است

در من

چرخه قسط مغربا و اتم بخ و اتوره فلغل مقل بالسوبه بکیرند مقل باب عضوفل
 کنند ادویه بان و سرکه استخند و طلا نمایند که انزروت بکیرند و نیزه
 کاوشته طلا نمایند که پست تخم مرغ استنان باب خربوزه برورده اردو
 پست عدس اردو باقله فلفل کف دریا یا میزان سجنه بالسوبه باب ترب کلف
 طلا کنند که سیاه و دورم بکیرند و کف دست نهاده لعاب بهی انداخته با
 بانه نامشالشی شود و مقتول کرد و لبین بایزند مغربا و اتم شربین سقش سی و دم
 بکیرند تا چون مرهم شود و بجهه سماب نه کور و دان اندازند بهم افروزند و قدری از آن
 باب حل کرده و وقت شب بر وجه کلف طلا نمایند تا چند روز این و او مخصوص
 بزنان است که در سبب کلف و محسوس لوان است زین و دورم مغربا و اتم تلخ مفش
 دورم سیاه بکیرند و اتم مقل کنند بعد از مغربا و اتم نیم بکیرند جاده با هم نمیز
 طلا نمایند تا بکیرند و فلفل استخند و طلا را هر ساعت تازه می کنند چون بکیرند
 روی خوابند شربت کلف بخوراند و کیرند بر صحن و نمک بر من مغربا و اتم تلخ تخم
 کرب بکیرند و آبش را بکیرند طلا نمایند که صابون ضا و نمایند چون اندک اردو
 در و عن با اتم بالی باز انداوه نمایند اشق بکیرند طلا نمایند و کیرند مقل را بکیرند
 طباب حله و اتم در آن تا حل شود طلا سازند بهی نمک و کلف اردو تر مس و دورم تخم ترب
 جبر قسط مغربا و اتم بوزن فلغل بکیرند و دورم اشق بکیرند اشق را حل کنند و در سکه اند
 کوفته سخته بان استخند و بنا و ق سارند و دست صاحب بایند و بایست که بعضی

بر

شب ضا و نمایند و صبح بطح خربوزه و سیس و سقش قبل از وضع دریا
 باید که با بکیرند تا با اکساب یا بکیرند تا با که انوضع سنج شود یا بکیرند
 استعمال فرمایند و این قایده در سجنه او و بیرون صحنه که کاف و اقوا نماید بکیرند
 یادوارند که در اردو است حدیر و قروح است تمام و اردو در سنج مرغانی بخ
 فی سنج اردو در سنج تخم خربوزه و سیس و سقش که سخته و سخته و سخته و سخته
 شب طلا نمایند و صبح در حمام بشویند که سخته انا و صبر اردو با اتم نیم تخم
 مرد و استک بر کیرد و دورم نیم قسط شربین و دورم باب پیده طلا نمایند و طلا
 باید که تحت کما مر و نند بابت پوست خربوزه و سقش و سیس و سقش و سقش و سقش
 باشد و بشویند و باطله نمایند بهیسان بکیرند تا از مل شود و استخوان تنها با سخته
 در روز و دست بار حال کردن نیزه کافیت در یک سخته افروزین و اردو و کما تار
 قروح را بکیرند و در سنج بن سحر و عن طلا کنند و در سنج سبیل و اتم بر
 کما هو بران چنانند اگر فایند تخم کما هو کوفته سخته سخته سخته سخته سخته سخته
 مروه بشو و سبب سبب یا سقش تخم کیرند زین و تخم فلغل کیرند هر یک نیم جزو کوفته
 سخته سخته سخته سخته سخته سخته سخته سخته سخته سخته سخته سخته سخته سخته
 دورم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 مراد و بی مرکب می قویتر از آب کربست و کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما
 نظرون و لجهه عکس السطیم اندر عمل نیم سازند و ضا و سازند و سخته و سخته و سخته و سخته

اگر نایل کبار باشد و هیچ مانع نداشته باشد استیصال او به واسطه خاره نماید
 پس در غن مالند جهت تسکین مکر میکنند تا که متوصل گردد و بعد بان مال
 گوشتند و یک جهت نایل استیصال مقل هر یک و از زود درم نمیکند که یک شب
 روز در سه که خندانند پس حل کنند کل خطی به مثقال تخم نه و تخم کتان با بوی
 بنفش هر یک مثقال اضافه کرده نیم گرم ضا و نمایند که قلع نایل کنند و از و شب
 تخم هر چه گرفته بخت بزرگه کا و بشیرند و چند نوبت طلا کنند و یک حصیف را نافع
 حنا است که تر سازند و حمام نمایند و یک ساعت بگذرانند پس با سوسن
 بشیرند و یک جهت حصیف را زور جو به سه که تند بار و غن کل امیخته و حمام طلا نمایند
 و ساعتی صبر کنند پس غسل نمایند بوسن و آب سرد و بدن را بماند اگر در محل که حد
 حصیف متوقع بود کلاب که بماند هر روز کرده و یک جهت شری نافع است بذرا الحیینه
 خوب کلان است و غل هر یک درم مسو جلاب بشیرند یا طلا نمایند اگر حرارت باشد
 هرگاه شیر از خون صفرا و بر باشد و هو الا اکثر باید که وض کنند بغیر هبل اگر مانع بود و اگر
 قصد نکردن درین مرض باعث حدوث تب صفراوی میشود و هو الا اکثر بال آخر و بعد
 کردن مسهل یعنی در طبع بنفش و نیلوفه بنشان و سبوس و تخم خرزهره بدن را بماند
 و آب که هم بر نرند پس کلاب روغن بماند و عسل بنفشه و کاکخ و قد برادر و تخم
 امیخته طلا نمایند و لیا کس سرخ پوشانند و در تری با پس هر روز سه مرتبه و آب که کم یا
 در طبع او دید که گرم بود در بعضی نشانی نمایند و تقوی فرمایند عنایت گوشتن شاهانه با

سکجن

با سکجن اثر تمام دارد اگر چندی برسد بل و ام بشیرند و حدوث این علت اندک
 مدت نمی شود و ضد و اسهال مکرر باید که در از محرکات مایه اجناس باید زد
 تا که منقلع گردد و خاصه سری عاریت مسخ و گرم می باشد و اسهال الظهور و بشیر
 در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که با بل بسید باشد و اندر شب حرکت میکند و اگر
 و تنقیه بلغم دفع میکند اگر کباب به هم مثقال در او و تبه سکجن بشیرند و بخورند شبی نیم
 زایل کند چون حدوث شیر است بدیکر بشیرند و بطبی در محالیه وی نموده شد
 نموده و باز فارسی و امثال آنرا سود دارد و کل از منی است و آب حل کرده حلالی آن
 طلا کنند و هم سیده ضا و نمایند و در نعل اسهال صفرا فرمایند و بقوت و در نار
 فارسی قصد نمایند و تبه در هر روز ضرر و موم و بجم نار فارسی فرست
 دیگر نفعات و نفعات لا سود دارد و ان عبارت است از بنفشه می که مشابه باشد
 بدی که از اختراق باومی افتد یک گرم پس با یک بکوند و لب که سر سبز است
 ابتدا از ظهور رخا که تحت تنقیه کرده باشند و تعدیل مزاج و در هر حال واجب
 و هرگاه واجب و غلط الظهور آید و بزرگ شود او را بشکافند بعد محقق است بنفشه
 سیده و مر و اسر سنج مرغی با کلاب و مر اجم سفید را بپزند و یک که عرق بدین را
 نفع دهد و اثر بسیار می کشند گویند و مشهور است بخشیر می باشد بعد از
 باشد و مشق یک در و در نشانه مانند از وی بر می آید هرگاه که غلط شود و می شود
 بداند که عرق بدینت صبر نمایند و در روز دوم یک گرم روز سوم یک گرم و ایضا

روغن

باعتدال بود بعلال آید و مکر خراز را سود دارد و کخود صد درم کند نمون سبوس زطاج
 مسحوق خردل هر یک با نروده ورم خطمی حله هر یک درم همه را با یک سبوس بکشد
 ضرر و قدری آب رسته سر را بدان بشویند و بنکستان بالاند و بهر وقت غسل کند
 یکبار و بهر حلق و گوشها روغن کحل با قدر بر سر که ذره بالاند و حمام و مکر موی
 و مانع بساقط ان کرد و بکیر لادن و در شراب حل کنند و بهین ان روغن کحل آینه
 و در پنج موی و وقت شب بالاند و صبح و حمام روغن و آب گرم بشویند و دیگر که منق
 ضلع کند و بوسه ای انرا بخورس از بهر سیاه و شان برکس کما و درخت صنوبر
 کند در همه را برابر بکیرند و بهر ان نمایند بهر یک لایق سخن شود پس لادن و مره و احد یک
 جز و بنظر آید و شراب عتیق و روغن تخم تربس آید و در وقت شب بهر سر طای
 و صبح بشویند و در امت کند و دیگر که مانع ساقط موی شود و ابتداء ضلع را سود
 مارو بهیله کما بلی برکس در شراب بکیرند تا که بهر شود پس بکیرند زیت الانفاق یک
 رطل و لادن یک لوقه مصطکی یک قبه و زیت بکیرند و بهر ان شراب مصطکی را
 کرده بکیرند تا که میل غلبت کند پس روغن و لادن بکیرند و بهر ان تا که غلیظ شود و
 مایع نمایند و بهر ان بشویند بطنج اس که مکر موی را از تنها شرمای آید امله و برکس
 آب بکیرند تا که آب شده و پس لادن یک قبه و در شراب حل کرده و در ان افزایند و بهر
 بالاند که موی را قوت دهد اگر ادریان کنند سیاه سازد و برکس اس که بهر ان
 سبیل الطیب سبب تخم جعد تخم کرفش امله بهر واحد یک حصه بکیرند و در سبیل طایب

تا که یک رطل باشد صاف نمایند و روغن خیری یک رطل آینه بکیرند و بکیرند و بهر روز
 بهین بدان نمایند و دیگر که سبب با سرعت کرده باشد بهیله سیاه و درم بهیله
 کند و طبایع هر یک درم فلفل دو نیم درم زنجبیل و ج هر یک یک درم و نیم صندل سبب
 تخم کاسنی هر یک درم کوفته بختی عسل و بهیله مر با بشویند شربت سی درم
 ادویه مسوده و در خضاب ازویه و او الشعلب و او الیه و بجید موی کند و بهر حلق
 سبب مارو برکس در نوره مر و در سبب بهیله بهیله بشویند و باب بکیرند و بهر بنند و دیگر که
 موی برکس در سبب با مارو تعریف کند و دیگر که موی را در ان و از تنها سازد و از ان کثیر
 جعد بکیرند و در طنج او قدری خردل آینه و سوسن ان بشویند بعد تدبیر کنند
 که موی را در ان بکیرند و بهر سیاه و شان مر برکس تخم و جوب و هر یک قدری بکیرند و در
 نقع امله بکیرند و سوسن ان بشویند و مکر که شفق اطراف شعرا سود دارد و بکیرند
 و بهر روز با هم بالاند تا بکیرد شود پس بهر موی بالاند و ایضا بالعه چون لعاب تخم کن
 و در سبب و برکس بکیرند و بان موی را بشویند پس اگر کفایت کرد و بهر او الا در راه طعم
 شراب و خام زیاد اگر بدن فرجه حال یک شود و شفق اطراف موی بکیرند و در تصدیل
 علاج بکیرند اگر انجا مرض مذکور موقوف باشد اسهال متواتر و مضمض و فرمایند و دیگر
 ترین تدبیر و در شفق موی اسهال صفرا و تر بکیرند تا که ساقط موی را نافع است
 خانه لادن سه درم مارو مصطکی کند هر یک یک درم مر و مارو ناهر یک درم و درم با یک
 در روغن کحل کنند و بهر موی عالم روغن های نافع موی و در صرف را و بهر موی

مفتی

مخووسید بچاه و درم در سر که در آب قدر خرب باشد یک بار در روز و در وقت
 و سرخ شسته خشک که در دهان سیده خشک نموده خشک خشک کند و ششها
 سید هر یک یک می درم مغربا و ام نمین شست و درم شکر طبرزد نیم درم جلد کوفته
 در یک یک می درم صبح سید درم با شسته تازه باشد مانند درخت خشک
 کمر با هر یک سبب سغات در بناد و جزو جندم تخم خشک شش هر یک یک شست و درم کوفته بخت
 بر جان کنند و بپست کند و سلوق شش درم ایند و بار و عن بادام و خشک کوفته که
 استعمال در وقت بکشد غناب میوه و اندازد آب بپزد و در وقت سفت بپزد و آب
 و بپزند تا که غلیظ شود و بپزد مغربا و تخم خربا و ام شش سید مغربا و صبح عید جلد
 بر جان سازند و بر جان نمایند پس هر و عن شش و سید ماکین خربا و بپزند که حلوا کرده
 کلاب اندکی باشد و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بپزد و در وقت کوفته بخورد و روغن
 بر بدن بماند و در سیدین بدن بهتر است از آن و بداند که تا آنکه سیدین بپزد و روغن
 سید و سرخ تخم خشک شش سید هر یک یک درم جلد کوفته و در جانی متقابل
 هر یک یک درم سید بوزیدان و جزو جندم حب الغفل هر یک یک درم زعفران و درم شل
 صاف و و فی مغربا و ام از در خشک نماید سید هر یک یک می درم مغربا و تخم کینه و عن کینه
 نیم من جزو جندم از و با قلا و بخورد و هر یک استار فایده را بگوید با غسل ایند و در غل
 او و کلاب حل کنند و با شکر ایند و بر شش نرم بپزند و روغن ایند که سیدین و کینه
 که چون حلوا شود پس این را با ساق شش بپزد و هر روز بخورد و هر روز بخورد و بعد از آن که

نماند و در سیدین ام از در خشک شسته و درم کینه مغربا و ام شش سید هر یک یک می درم
 بکشد و قدر لایق استعمال فرماید یعنی تناول کند و در وقت سفت نماید و در وقت
 که این شش سید که در نار جلد طبع یافته بنوشند و در وقت سفت نماید و در وقت سفت
 ایند تا که لا و لا خیر فی السمن الموطوب اگر چه سید با و باطرسین کینه سید مغربا و ام
 با شش و در کینه رلا و عن کینه و تخم با و باطرسین کینه سید مغربا و ام
 در جندی و در سیدین هر یک یک می درم جلد کوفته یا کت سیدین و در سیدین هر یک یک می درم
 در جندی و در سیدین هر یک یک می درم جلد کوفته یا کت سیدین و در سیدین هر یک یک می درم
 با شکر کینه و در سیدین هر یک یک می درم جلد کوفته یا کت سیدین و در سیدین هر یک یک می درم
 و در لایق و در سیدین هر یک یک می درم جلد کوفته یا کت سیدین و در سیدین هر یک یک می درم
 تعلیل و در سیدین هر یک یک می درم جلد کوفته یا کت سیدین و در سیدین هر یک یک می درم
 او و در کرم و خشک بخورد و بخورد و بر یک سحت و با ساق شش سیدین و با ساق شش سیدین
 تخم کینه و در سیدین هر یک یک می درم جلد کوفته یا کت سیدین و در سیدین هر یک یک می درم
 سید و سرخ تخم خشک شش سید هر یک یک درم جلد کوفته و در جانی متقابل
 هر یک یک درم سید بوزیدان و جزو جندم حب الغفل هر یک یک درم زعفران و درم شل
 صاف و و فی مغربا و ام از در خشک نماید سید هر یک یک می درم مغربا و تخم کینه و عن کینه
 نیم من جزو جندم از و با قلا و بخورد و هر یک استار فایده را بگوید با غسل ایند و در غل
 او و کلاب حل کنند و با شکر ایند و بر شش نرم بپزند و روغن ایند که سیدین و کینه
 که چون حلوا شود پس این را با ساق شش بپزد و هر روز بخورد و هر روز بخورد و بعد از آن که

نماند

نماند

مرغ سبج خرد و روغن اندازند و روغن زیت و بجز سیر و فربک مورد کوفته
براون این صلابه کردن هر یک سیر اینند پس سوراف محکم کند و یک
یکتند و یکتند و ریزند و برون اندازند و استعمال نمایند و روغن مانع ریزش شود
از غلظت اشک مرست و جند در اشک غلظت یافت سفید چون سوس سفید
از و از اشک غلظت بر آید این روغن سوس بیا به بر و باند برک بود و پانزده شغال
و سوس شغال و در چهار صد شغال آب بگوشت اند تا نصف رسد پس صاف نموده
صد و بیست شغال روغن کج بگوشت اند تا روغن بماند و شش شغال لادن را
حل کنند سفوف ارسطو حبه زردی روی نافع است و در او و بیه سکه شست نهاد
که بر صحن را بکن کند سوره هر یک شب بیا بی فو کوفته بدو شراب تکرار کند
بماند که همان بملد و شیطوع عفره خردل و نیمه کل شغال و مرزنج زرچوب
فود مسامی کوفته بچون برشته بماند که همان بملد و شیطوع فو پیل
شب بیا بی کل سیر کوفته یکتند و در روزی که تر کرده روز دیگر بماند و شش
سبج اسود را سود و در او و برک بماند و در تخم ترچ و درم که شش قطره
دو درم که که نه بماند و شش که رنگ سیر کرد و در عطران فو که شش قطره شغال
کوفته بکار بیا بی سیر شخته شب بماند و صبح بیا بی سیر و شش که نشان
۲. ابله و جراحات با برک بماند و درم در اشک شسته بچون که نه از و بخور و برنج و شغال
بوسیده مغز تخم خرموز و حالبان قسط کوفته بچون که نه بماند و شش که نشان بماند

باز

بابت کرم و سوس و سیر و فربک که اندازند و جراحات را نافع است و شغال
مردار و شکست معلول شامخ کوزن سوخته بوره ارمنی اشک کوفته بیا و شغال
صفا و فلوکس حبه اکثر اوجاع مرست و جند در اشک غلظت یافت سفید چون سوس سفید
نماند و پانزده شغال و در چهار صد شغال آب بگوشت اند تا نصف رسد پس صاف نموده
صد و بیست شغال روغن کج بگوشت اند تا روغن بماند و شش شغال لادن را
حل کنند سفوف ارسطو حبه زردی روی نافع است و در او و بیه سکه شست نهاد
که بر صحن را بکن کند سوره هر یک شب بیا بی فو کوفته بدو شراب تکرار کند
بماند که همان بملد و شیطوع عفره خردل و نیمه کل شغال و مرزنج زرچوب
فود مسامی کوفته بچون برشته بماند که همان بملد و شیطوع فو پیل
شب بیا بی کل سیر کوفته یکتند و در روزی که تر کرده روز دیگر بماند و شش
سبج اسود را سود و در او و برک بماند و در تخم ترچ و درم که شش قطره
دو درم که که نه بماند و شش که رنگ سیر کرد و در عطران فو که شش قطره شغال
کوفته بکار بیا بی سیر شخته شب بماند و صبح بیا بی سیر و شش که نشان
۲. ابله و جراحات با برک بماند و درم در اشک شسته بچون که نه از و بخور و برنج و شغال
بوسیده مغز تخم خرموز و حالبان قسط کوفته بچون که نه بماند و شش که نشان بماند

تا چهارم حصه باشد پس صاف کرده و فیتون بخورم و در آن اندازند بکشت بکارند
 بعد به مالند و صاف ریزند تر کبابین ده درم امیزند بنالاین بیکدم بنوشند
 که بهنق و برص و کلف و شش با نافع است اخلاط سودا و اخلاط مزاجه
 کند بلیله کابلی بدیده زرد مویر بنفشه افیتون هر یک درم انجیره عدد و ده
 موصوف اصل السوس اذخر برایت درم اسفاج بخورم مصطکی انیسون تخم زرش
 هر یک دو درم انجیر سحبت بیکدست بطریق معلوم طبع دهنده مقدار شربتی آن
 بکیند پس ایاچ فیترا و غار فیتون هر یک درم و نیم پستان و با عمل بسیند و
 ساخته بلع کنند چون دو ساعت بگذرد مطبوع فیدور بنوشند و دیگر سخا
 مطبوع بلیله که با مراض جلد سود دارد و در او ویم سر کشت و فیتون که
 جدا موصوف در حرف ال ال بن کشت و فیتون و اخلاط مزاجه و درم
 خارج و تشکیل او را م حاره و تحلیل عناصر و صلابت و صلح و انعقد غصبت و
 ریاخ نموده و در او درم در سبکست درم روغن زیت کینه سی درم تا چهارم درم
 تخم خطم سبغیل تخم مر حله تخم کنان هر یک بخورم تا نه وقت درم تخمها را فیتون که
 و صباح لعاب غلیظ از آن بکیند در سبکست بسیار باریک خفه روغن انداخته
 برالتش نرم گذارند و حرکت میدهند تا روغن سیاه کرده و ظروف ازالتش و فرارند و
 در آن ریزند و بچوشانند تا غلیظ شود پس فو کینند و بهر هم لایند تا نه اینسانتهی
 آید اگر خواهند قوی تر از غریب و خالک بر خوب و مر صاف هر یک درم و صد را بکیند

از چوب تالین

باریک

باریک خفه روغن انداخته برالتش گذارند و حرکت میدهند تا روغن سیاه کرده
 ظروف ازالتش و فرارند و در آن ریزند و بچوشانند تا غلیظ شود پس فو کینند و بهر هم
 لایند تا نه اینسانتهی آید اگر خواهند قوی تر از غریب و خالک بر خوب و مر صاف
 هر یک درم و صد را بکیند در سبکست بسیار باریک خفه روغن انداخته
 برالتش نرم گذارند و حرکت میدهند تا روغن سیاه کرده و ظروف ازالتش و فرارند و
 در آن ریزند و بچوشانند تا غلیظ شود پس فو کینند و بهر هم لایند تا نه اینسانتهی
 آید اگر خواهند قوی تر از غریب و خالک بر خوب و مر صاف هر یک درم و صد را بکیند

باریک

و بدین اسم میخوانند و چون نخل کجا در همله معنی اعطاء و کثیر است بنا بر کثرت سیاه
 این مرهم را بدان نام نیز میسختند است که در شفای الاستقامت نفع میرساند و
 مدخل جراحات طرم و بلغم قروح و مصلح او رام و مسکن او جاع نقص و مفاسل او رام
 و فوره و مصلح عرق بلغم و قروح ندان و انباشن نافع و فرو نشاندن الم قطع شوق
 سفید ورم مقعد و درم ضرب و محلل این است شحم صبر را غش یا ک که در و مذاب
 شود و یک رطل و نیم زیت کهنه ساقه و در آن سنگ محرق بر سه رطل قلع قطار
 و قلع قطار را چون مرهم بسایند و در زیت که با شحم در طنج مذاب کرده باشند جوش
 و باصل شامخ تر خرا حرکت میدهد چون شامخ از آب کجا که با حقن بجا رت شده خنک
 شود و از آن قدر قطع کنند و دیگر بچسباند که در وایک منعقد کرد و اگر شاخها و بنه
 نترخ مارا بچسبند و از یک قدر معده اند گرفته درین مرهم بچسبند و تقویت عضودن
 مواد قوی الاثر اید از مرهم که در قوه نوشته اند تا این حد که هر چه بجز و اصلاح
 عصب و زنی اعضا و استخوان و التهام جراحات و تحلیل او رام و دفع جرم تفریح و عکس طوب
 و غره و مژه و اکل معده است و در آن سنگ کوفیه بگیرند و قدر سرکه که در آن ساییده شود
 بسایند و در آن قلی کنند و چون خنک شود و دیگر سرکه اندازند بسایند و خشک سازند پس آن
 کنند تا که جارا و قیر سرکه در وی بچسبند و در پس او قیر روغن زیتون بسایند و در او
 به کاه و در ربع او قیر قلع قطار اضافه نموده هر روز آنش نرم بهر هم زنند تا معقد کرد
 و این مرهم را در این اسم نامند و اجزا را این است که در وازده عدد است که در این مرهم

علیه السلام

علیه السلام فرکت کرده و برای او رام حاسبه و خنار نیز و طواغین و سیر عایت و شقیه
 جراحات از گوشت فاسد و بجهت رویانیدن گوشت تازه دفع شقایق و انار کاه
 و جرب و سعه و بواسیر سودا و درم و موم سفید را سنجید و هر یک جدا درم جا و نیز نکار چند
 مرصاف هر یک و درم اشق بنفشه درم را درند و طویل اینان ذکر هر یک است درم و مقل از
 چار و درم مبر و در سنگ چار و درم و نیم انچه ساید فی است بسایند و مقل را در کسر قلع
 و غیر آن را در زیت مذاب اندازند و او را با بان بسایند پس در آن کاهام سیر یا بنویسند
 یکم رطل گیرند و در زمان که مایک طل و بدانند که در بعضی شخمها عرض را تیار خنک
 البطم مذکور است مرهم با سیقون و آن را هر روز زیت نیز کوبند و جهت انباشت در
 در قروح و بر دو الحام جراحات بطنه بخون و تحلیل نیز کوبند و درم بار و صلب
 را تا دفع است موم سفید و روغن زیتون و زیتون هر یک یک و زیت کهنه است چند مرهم
 سازند که در هر چند موم شحم خوک کهنه امیده و قیر تحلیل باشد هر کاه که را تیار و زیت
 و موم با سوننه کوفت با زیت بسایند مرهم است مرهم با سیقون اصغر که از
 شفا و الاستقامت مرهم از با سیقون که مرهم است مرهم لوزه و جهت حرق النار
 اندال جراحات و تحفیط طبع است سودا و او را یک شنه باب شین بنفشه است
 درم با سیقون است درم شمع سفید و در او قیر زیت افغان و نیز طل شمع را در زیت بکشد
 و دیگر او قیر بان بسایند تا بکشد است و درم و در جهت حرق نار و غیر آن که سوزی نفع
 با است و شنه موده عجب الایست است است که بکشد است بر آن در نفعند همچنان چار

وہمزد

کمال طبع این است که سیاه کرد و در سحر زیت و سکره با سوج و سرور در سنگ بپزد
 و شسته و اگر خواهند قوی و لطیف باشد قدری زردچوبه سحر که نیز میزند و آنجا که حرارت
 بود عوض زیت و روغن کنجد و زردچوبه موقوف دارند و قسم که سرطان و جمیع صلابات
 در یک هفته ملک که تران تخمیل کند خردل تخم انجیر کبریت زرد انجیر زراوند طویل
 نقل ازق هر یک جلد درم زیت که نه بیست هشت درم سوم سحر هفت درم که نه طلا
 مستخرج و غیره سحر که معروف است و در آن باشد سود و دارو و کام و عاده است
 اسرب و تیار و مسمول بر روز بهار آب خرقه یا کدو یا نیار یا بالعباب بخورم
 که حاضر باشد سحر کن و قدری روغن کل امیزند و بر نهند و اگر سیده است سحر
 بر روغن کنجد بعد از باب مطبوخ و نفی و بند سحر و ملین اعصاب سحر و علاج
 به عام به کرده بر نهند و ساق کاه و سوم روغن کنجد بر نهند و یکی که از نه
 بالیل و با سنا میزنند در یک کار کاغذ سوخت به واحد یک درم آب عروس اسباب چون
 اول هر دو مناصف هفت درم و در نصف نوزده درم غسل شد درم فریبون نه
 تا غلیظ شود اصابت آن اول عبارت از آنی که در وی اشجار و آب است حل کرده
 در آن بسیارند بعل محفوس غفر بفرشته که شفاعت و اوجاع را نافع است
 به علاج زردی سینه هر یک و وقت سوم سید است و وقت سید از زردی و وقت سید در
 با سحرین ترش کرده شش درم سید و تخم مرغ یک و با هم میسیند و سحر
 مجرب است و بنایت سحر ملک سحر کنجد و سید زردچوبه و در قد و مضاعف که از سحر است

کت

کت و این مرم در کجی باطن و نفس آن و شقاق الب اطراف و حله و جرب و خیم
 آنک و شقاق جارب با بان مجرب است و در رفع خدایم و مایه قروح و انورام
 از سوده اما سنبه الطیب فرومانا دار لطف سینه قط تلخ عطر و حاصطی
 متل صاف بجان اشق جبر و سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 الملك قرقط از سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 ملک السطیم سوم هر یک است متعال روغن نارون بر بهر همه اجرام هم سازند و قسم بر صحت
 بر صحت مجرب است و بهن فورا را بل کند خاص محرق زردی و شیطی که از سید سید سید
 و بار یک است و در بول صبان است و سینه سید و زردی و شقاق که دارند و حر و حرکت
 اگر در عروق بول که سید کنند و نیز زردی و وقت سید متعال موضع را ببول صبان یا
 سحر لثونید و دوا بر نهند و سحر از مجرب است و سید است و در یکبار روز
 رفع و آنها و زخم آن میکند و توتیای بند می شسته است درم شکر و درم جو شنبه
 باز زده تخم مرغ که زردی خاکستر خنجر باشد بعد کفایت شسته استعمال نمایند اگر جای جو
 چینی و سحر را که را زردی با سید که را زردی با سید که را زردی با سید که را زردی با سید
 او نیم متعال داخل کنند بعد از است سید و یک سید است بهن متعال حالا در مصلی
 در جان هر یک و درم سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 زیت که زردی متعال است سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 سید و در سید که درم سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید

در غل خمر بکند و دیگر اخرا با یک خمر بپایزند و سر که گوشت بر وی بکشد
 شمع زرد و چوبه بالسویه کوفته بچینه بمغز ساق کا و آنچته بکار برند و خنک
 ریشانه مردار سنگ بود با عناب بچینه اکث بنیزند و سوم سبب مرهم سازند و مرهم
 کلنا رنم است که را نافع است کلنا رنم بود و عصاره لسان الحمل هر یک و جزو
 مازوی بنیزند و در سنگ زرد چوبه هر یک یکچون با موم روغن گل مرهم سازند و مرهم
 مرهم سرطان در و بنشاند و جراحت را بصلح آورد و بوش در بندی افاقیا هر یک و درم
 صندل سبب هر یک درم شیانف نامینا سوم سبب هر یک درم سرطان سوخته یک
 عدد و روغن گل قدر حاجت بطریق متعارف مرهم سازند و بدانند که مرهم سرطان
 بیشتر که شدت تشنیه و باعتبار مرض است و تشنیه این باعتبار جزو است و تشنیه
 قروح عنیفه نافع است عمل جار و قیه خلط و او قیه نگار چار و درم مردار سنگ یک افیه
 مرهم سازند و دو گوش او و مفید است در امراض گوش که شدت مرهم که جهت تشنیه است
 ما و صفدر شفا و الاستقام نوشته فان العطاء الکرم من لم يذكره فلا اعلم اعظم ام
 مرهم رال منقول از حکما و بنده است جهت جراحت مرهمه عنبر البر بنایت مجرب است جهت
 قروح آتش و تصویر سفید و منبت لحم صحیح و اکمل فاسدان معطر عضو ضعیف و ظاهرا
 عدیل ندر است که باشد و در قروح مافوسین مجرب است که در و اند موم کافور رال بنده است
 کات هر یک چار و درم روغن ناره کا و برنگ مساوی هم سوم و روغن با بکند از پس رال
 را سبب نموده بر نیزند و در دست جوش دهند و عقب آن کافور نیزند و دیگر جوش دهند و اندر قروح

مرهمه قدیمه تا سه روز با قدر بر فوفل سوخته استعمال نمایند و بعد از اینها بکار
 مرهم رانی جهت جراحت مرهمه بنایت مجرب است و در تا شکر کمتر از مرهم رال
 با اعتدال اقریست انزروت کاغذ کبود سوخته پوست و رخت کاج روناس
 کات میندی هر یک و درم سبب از زرد مغسول سه مثقال کافور تصویر و درم
 سبب نموده مثقال روغن گل سبب است مثقال مرهم سازند و عصاره عذبه زخم
 بندوق و مانند آن و جهت ناصور و هر گونه جراحت عنبر البر و مروج خشنه و سوخته
 که به هیچ و و انتفاع نیافتد باشد سوخته و در و معمول این در و نیست و حق این است
 که این مرهم عدیل ندارد با وجود مرهم و دیگر حاجت کات سبب است با بر رال
 روغن کعبه است و این هر یک یکچون و بنیزند و تشنیه بنده است یعنی تشنیه نهوت هر یک
 یکچون و درم باشد و تحت آب و روغن را و در ظرف کاسی که مستعمل بود است
 و مشهور کف مال کنند تا مشال و رخ و بعد از اینها بکار بکند و بار یک سبب در آن
 این مرهم یکسان و دیگر یک و با یکس و درم است و می تواند تا یکدست شود و بدو تمام مرهم
 پس در ظرف منی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و بهر آن است
 که بوقت تشنیه و خرقه بچینه کرم کرده خالی قرحه بچینه بکند و باشد عصاره کافور
 در و دویه بود اسیر که شدت تشنیه جرب و مکه را سوخته و در و بعد از سه سال الی
 بخارا با نقره عدد و تمر میندی از تخم لیمو پاک کرده شکر طبرزد و هر یک درم درم در
 کرم منب نیز نمایند و صلاح و حاجت بنیزند اگر نقوغات که مخرج مواد قاسده و

۲. مصلح الدم و در او به سرگشت و مطبوعات که در بن کجاست در شده بگاه
 که کسی از طبع منفرد باشد انرا نقوع کرده توان داد و دیگر که نشان ناله از اعضا
 ببرد و کل سرخ هفتدم بنفشه غلبه و صدلین نیکو فته تخم کایو تخم کاسی
 هر یک چهار درم در هفت من آب بپوشانند تا آب سرد ببالانند چنان
 حمام بپروان آید غایبند اند بهر اعضا بزنند تا نفع است **باب در او به مصلحت**
 در بر اند که هرگاه سقط و ضرب بر عضو ریش شستافت افتد و مانعی نبود فصد کنند
 و اما له ماده کنند و مجلس و حقیق و تجارب حقایف و بعد تقویت عضو نماید
 اگر صدم بر عضو ریش و غیر شریف باشد بهرمان حجامت کنند محلالت طاکردم
 عظیم بود فصد مقدم دارند اگر در سوریست بکشد و بهر حال و بر بر و از اند که هر صدم
 منقصی شرف الدم بعد تقیه و اما له بخش و می کشند دهه این مراتب شرف و
 در طب الا کبر گفته اند و چند دو او محل در اینجا ذکر نمیشکیم **و در سقط**
 نافع است در بونده چینی یک و فوه لک شقی کل مخوم هر یک نیم کوفته سخته و دو درم
 تا چهار درم با منقیق حصر بخورند و مانش و عدس در او و حصر غذا سازند
 که سقط و ضرب و افت الدم را نافع است و مویای کل مخوم قدر از اینها باشند
 قاضی بخورند و مویای آنها در بعضی قاضی در روغن بمان عمل دارد و دیگر سقط
 که بر سر افتد بر کس کلان بپوست اندازد آب سرکه بزنند تا مهربان شود پس در
 بکوبند تا ناله شرف شود پس قدری از شک و عود و قصبه از بر و بار یک حبه

در آن ایمن

در آن ایمن و در آن قاضی شرف بر سر ضا و نمایند بعد قضا و نمیرید
 بر و عن کل و کلاب سرکه و انکین طبع باب فواکه و خفیه لند و یک
 لطله حیر جهه سقط و ضرب نفع تمام و از و مانش مفاست هر یک یک و کل از
 نیم جز و اتفاقا صبر هر یک بخور و آب شش لند بشند و طلا کنند و دیگر
 سعه که با حرارت و درم باشد نافع است کل سرخ عدس شرف کل
 از منی صندل فوغل شفاف نمایند با طلا کنند بعد فصد قضا و ایمن
 زکوة شرف الدم کثیر که در سعه و جده افتد که با کل از منی دم الاغوبین کلنار
 لک جله بر ابر کوفته سخته و درم با یک اوقیه نقیق سماق و دو انکی افیون بخورند
 و قطع دم میکنند البته غذا جزا و تا بیه سازند و یک که بی حقیق و بی را نافع است
 موضع را بر روغن بمانند و اسس کوفته سخته بر آن بپاشند و بعضا به بندند سنی
 معتدل که در سعه و درم کند و کشش یک و قند و را درم کرده و موم و زعفران بطایا و جاج
 مغز ساق کاه و العاج تخم کتان هر یک یک و یک اوقیه روغن بوسن بطری معلوم ام
 و بپزند و آن که اعضا و منجر را درم کرده اند که اندا قریب تر باید بود و بحال اصلی مشد
 سازد و روغن سوسن روغن بنفشه و روغن بزر محمل بر واحد یک اوقیه به بطایا و جاج عوض او کنند
 و بهر حرکت است که در بن باب همه خوب بهر باشد ضممتها را از او و آن حل کنند با قند
 سخته اند که لک بکوبند پس و یک جز را رنجینه مرهم زنند تا بجا بر شود و ضا و نمایند
 فایده که در سعه و درم شرف و جهت تلطیف طبعان بکار و یک سوم از روغن اوقیه روغن

قطع کنند و در شب در دوش سر نمایند و قبل از سیران بازار را بجزرند و آن
 دوش را بنوشند و قضبان بقله الحقا بریزند و بارو عن بخورند باید که نفع
 خام بقله الحقا در سفر همراه دارند و از آن امتصاح کنند ششی و بعد
 سخی و سینه و شکم را قبل از سیر ملجاس بخورند تا نایند یا بشیر بقله
 الحقا که بروغن کل سینه بپخته مضروب باید که روغن بنفشه بپزند و در
 بعضی مالند و سفور و قتی کنند که سموم و محفل نشیند و بازار کثیر المذاق
 همراه گیرند و آب سرد بنوشند و در موسم که ناممکن است بود و سفور
 بکنند تا در وقت سرد و قرص مصفی الحار است و سکن عطش کار برند
 و قطعه از نقره محله در دهن گیرند که با الحاح است کین عطش میکند صفت
 قرص مذکور مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک یکار جزو تخم کاهو تخم خرفه هر یک
 جزو رب السوسن یکوز کوفته باقی مانا یا بلعاب بخورند شسته اقرص
 سازند و وقت مسیری که بر دهن گیرند و هرگاه جهت است کین حرارت
 دهند اگر در سینه خفونت باشد قدره و منتقال با جلاب یا بشیر بنفشه
 بدهند و این قرص با وجود اطفال و حرارت و منفع وادون کیمیات جاده
 غایت نفع و جهت حرقة البول نیز سود دارد و دفع ضرر آبها و مسموم باید که
 آب انزلی بشیر مخرج کنند و پیاز یا بشیر خاصه که مملو بود و سکر و همین
 بخورند و کذا هر چه کیفیت است بود بکار برند و یک قتل قبل باید که سیماسند

بادهس

درین مالند و در قلاده صورت مالند و قلاده در کلو بنده یک برک انداخته و درخت یا
 برک قلمی در دهن اندازند بدان مالند که پس بنفشه روز رنج احمد بنوینج
 کندش و بورقی کبر و روغن کل امیخته بر بدن مالند و کیساعت بگذرانند
 با کرم غنفل کنند و از آب سیاب مالندش و در دهن اندازند و بر تن مالند
 کندش یا تر مس یا برک از او درخت با قسط سوزند و دودان بپارند که کینه
 باید که بدن و آب کرم اکثر بشویند اگر حمام میگیرند فیه المار و بنفشه یا جامه باز
 زدن و کشتن و از کتان جدید سازند و در جهت سج خلیه که از کوب تنگی و
 و نعل پیدا کند نافع است لکن کتان با سرد و کلاب نرگه بر آنجا نهند بعد
 مردار رنگ کلاب پخته طلا نمایند اگر سحج جلد که از کوب تنگی بخورند با نرگه
 و مخرج یا بنفشه مرهم سفید یا بر نهند اگر ضیق جفت نقاطات پیدا کند حضض اقایا
 کل از موی طلا نمایند بعد از شکافتن ایله یا ویرادن و ریختن آب رویش
 و انقباض رو حفظ کافی آید مارو بکلاب یا با سیاب پخته همین عمل از کوب کلنا
 مستحق باشد همین نفعا به باب در دهن و در دهن و در دهن
 از سم پخته مانده که بچکس را جایز نیست که چیر مجهول الکلیف را در دهن گیرند
 یا پیوید یا بر تن مالند که اکثر اطباء احتیاطا تا از میوان سخی در آن افقی نرسد
 و به سوزا در حقیق که نوهم خصوصت باشد خاطر کرد و در بنفشه عطر یا است
 طعمه بنفشه احتیاطا که در دهن جا درخت که طوام خورده حاضر نشود زیرا که تا شیر

در

سم بعد از غذا کمتر اثر کند و چنانچه بر قوی الطعم که محل بر سست است هرگز
که تقدم تناول باغ مضرت سوم نبات و مصطفتا شیران اوج چون مشرب و بطون
و هوائی قوی و ذلک تر باقی ظاهراً و در دوا الجوز و باد زهر اصل و امثال آن
که تا ثمر سم خواه سم مطلق باشد یا در واسی خالی ازین سبب که مقود
باجراق و مله اوج چون فرنیون یا جاما و دیگر چون ابنون یا چون زنگاریا
متعفن چون سبیل و مراره افعی و مراره ذریعه و ضربا و مراره غر و مراره کلک
و مانند آن و از دوا اضافت همین است که اثر او به تعفن باشد و سست لال
بر شرب سم بر آنچه هم در آن و تلون و آنچه بقی بر آید و دیگر اعراض که لازمه هر واحد است
توان کرد هرگاه که اثری از شرب سم معلوم کرد و دقه فرمایند و آب گرم و روغن
کمی نوشند و اگر روغن زیت میسر آید بهتر است که تخم انجیر و جوشانند و بطبخ او روغن کاه
امیخته بنوشند و قی کنند باغ تر بود غذا باید که شکم سیر خوراند و با زقی فرمایند
بعد زمانی احوال را ازین عملها سم بر نیاید کثیر عادی و بی خود البته میشود
اخراج سم بقی کند اما محاله تر باقی طبع است بشرطی که اول امر خورده باشد بهر
طعام که مسموم را بعد قی بخوراند و بنیز با زقی فرمایند شیر تازه است اگر شیر تازه نباشد
روغن کاه و مسکه کاه و اخته قایم مقام او است و شحم بطکه اخته و ریاضت نفی
بود و هرگاه احساس کنند که اذیت در استخوانان شده حقه کنند و بچربی نرم
و روغنهای در حقه بند غلیل را و یا سبک و خوشبو بوشانند و عطر او رند تا باغ

نفع دار و خائید هرگاه که از شرب سم غشی و انحلال قوت و ولوع لسان سقوط
 نفس پیدا کند بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله است و مخرج انسان
 هرگز در چنین حالت مبادرت نمایند با دادن تریاق کپور و مس و بطون
 و دار المشک تقویت دهند و بهار اللحم و شارب و بطون لازم است نظر
 کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد و هر سم بعضی مخصوص است
 پس بحسب آن مراعات همان عضو بشود که باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا
 اگر احوال کند اضطراب در سفل شکم نشیاف لینه و حقیقه لینه بکار برند
 اگر اضطراب در جده باشد مسهل نرم بکار برند اگر اذیت بکمر رسد و سرقان ارد
 مدرات دهند و آنچه مخصوص بکمر است استعمال نمایند از ادویه اسهال و اخفا
 و غنی اردیه تقویت دل بگویند اگر به ماغ ضرر رساند تشنج ارد و تقویت
 و ماغ و از تشنج نمایند و تشنج بی ضرر و مانع صورت نه بند و اگر در عضوی از
 اعضا موضع از مواضع بدن لهیب و حرمت ارد و طبع و مانند آن مبروات
 بر نهند تا ماحد کرده و ولیکن استعمال مدار عادت قبل ارمی نوزایند و اگر در
 برآید تشنجین نمایند و بهر کام حرارت باشند شنبه و روغن کل یا برف اسنجه
 بنوشند و قی کنند و گفته اند که تریاق کپور و طین مخموم و تریاق اربعه
 خلاصیت مشترک بر جمیع اقسام سموم را و قد بدین عس بری را که پاک کرده و خوش
 داده و خشک کرده باشند تقوی ادویه است بر وضع سموم از یکدیگر تا دو روز تنها با آب
 و بهر که زهر خورده باشد یا مارگزیده باشد واجب است که امروز از خواب بیدارند
 با آب و تریاق کپور معروف فواید و با شخان در ادویه سرکه شست
 طین مخموم جهت سموم نافع است خواصه است که مسوم بخورونالک سم
 پاک شود و قی بایست یعنی بازماند اگر بدیندنی نیارد و دلیل آن باینست که
 سم خورده کل مخموم و الفار ابرسا بالسویه کوفته بچینه بروغن کاه و هر که
 بمقتل شسته شربت یکساعتی و در سینه ابرسا سبت قبل از غذا و بعد از
 خوردن تریاق که جهت سموم قاتله و مضیه از هوام و دواب و رن مروح نافع است
 کل مخموم و الفار هر یک در دم الفه طبعی بشت درم خطبیا مارومی زراوند و صمغ
 سداب برگ غار بر یک یکدم کوفته بچینه بصل صاف برشند شربت قند یا
 تریاق اربعه جهت دفع غریب سایر جانور زهرناک شود و از دوقرب تشنج تریاق
 کبریت و بادامی غلیظ را تحلیل کنند و تلخ بکشاید و صلاح جگر و سپرز نماید و جگر اخراج
 چنان سبب است و ولادت و تفتیح سده و از راز فصلات و از الیه صبح امراض باز
 را نافع است و وی نخستین تریاق که اندر و ما خسل اول ترکیب کرده در سبوم کم
 و در دوم خشک و خوش نام و سال با قیت و بدل و لفظ و ان مظهر مشهور و بطون
 و در خفقان فواید دفع دارد و غیر از فصل عام چهار شربت است لهذا تریاق اربعه سموم خطبیا
 زراوند و طویل خرب الفار صاف مساوی کوفته بچینه بصل برشند شربت یکساعتی
 بایست که تریاق مذکور در سینه امراض و مدهی ارد و مصلح او شیر و شربت

نفع دار و خائید هرگاه که از شرب سم غشی و انحلال قوت و ولوع لسان سقوط
 نفس پیدا کند بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله است و مخرج انسان
 هرگز در چنین حالت مبادرت نمایند با دادن تریاق کپور و مس و بطون
 و دار المشک تقویت دهند و بهار اللحم و شارب و بطون لازم است نظر
 کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد و هر سم بعضی مخصوص است
 پس بحسب آن مراعات همان عضو بشود که باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا
 اگر احوال کند اضطراب در سفل شکم نشیاف لینه و حقیقه لینه بکار برند
 اگر اضطراب در جده باشد مسهل نرم بکار برند اگر اذیت بکمر رسد و سرقان ارد
 مدرات دهند و آنچه مخصوص بکمر است استعمال نمایند از ادویه اسهال و اخفا
 و غنی اردیه تقویت دل بگویند اگر به ماغ ضرر رساند تشنج ارد و تقویت
 و ماغ و از تشنج نمایند و تشنج بی ضرر و مانع صورت نه بند و اگر در عضوی از
 اعضا موضع از مواضع بدن لهیب و حرمت ارد و طبع و مانند آن مبروات
 بر نهند تا ماحد کرده و ولیکن استعمال مدار عادت قبل ارمی نوزایند و اگر در
 برآید تشنجین نمایند و بهر کام حرارت باشند شنبه و روغن کل یا برف اسنجه
 بنوشند و قی کنند و گفته اند که تریاق کپور و طین مخموم و تریاق اربعه
 خلاصیت مشترک بر جمیع اقسام سموم را و قد بدین عس بری را که پاک کرده و خوش
 داده و خشک کرده باشند تقوی ادویه است بر وضع سموم از یکدیگر تا دو روز تنها با آب

تواند نماید بعد تر باقی از جبهه ترکیب یافته و در منافق شسته از دست زرافه
 طویل ربوند چنی پوست بچ کبر حبت الفار مرصاف قطره بلخ خطیا نازد و جوبه
 کوفته بخت بعل شربت کشتقال تر باقی بلخ النفع که جماعتی اطباء و
 در لذع افغانی تر باقی کبر کوفته اند و یافته اند انبوسون ده درم فلفل سه درم زرافه
 مدوج چند پسته و واحد یک درم و نیم کوفته بخت منفع شربت شربت قدس
 جوز باقی که جبهه لذع عقارب سودا و دونه کبر فستیان زرافه خطیا نازد کوفته بخت
 سه درم بخورند تر باقی که در لذع عقرب تر بلخ و در خطیا نازد و در الفار
 مرفوعه سداب بند شربت عرقه شربت زنجبیل فلفل حلیت حله بر کوفته بخت
 بعل الشرب و قدر جوبه با شرب بدیند که در لذع عقرب جوبه با شربت
 خطیای که در در مقل با یک کم بخورند و این دو اسهال نیز می رود حلیت کشتقال
 بایک اوقیه شرب لذع عقرب نافع است و کذا انکه صیغه اوقیه و مقدار یک کم است
 عسکری جبهه لذع عقرب حران و غیره حراره اثر تمام دارد و پوست بچ کبر حبت
 زرافه مدوج طرفه خفوق بالبس و نارویه که در نارینه خرا که کوبند حله بر کوفته
 بخت با دو درم بخورند و در شربت خطی و شمارویه نیت و عوض اینها خطیا نازد
 و بداند و زخم ازین و دوا در یک ساعت فرو نشاند و شربت وی نیز و بعضی یک درم جبهه
 مانع نازد درم بچ خطی کافیه تر باقی که در لذع عقرب سودا و دونه کبر فستیان
 طویل حلت الفار خطیا نازد و پوست کبر فستیان در جوبه بخت خطی فاستر بالسویه کوفته بخت

بعل الشرب

بعل الشرب تر باقی جبهه لذع عقرب مغز کوهان سر هر یک درم و دو درم سداب
 حلیت هر یک درم کوفته با بخت فلفل الشرب شربت سه درم با شرب
 تر باقی که بهین غلظت زرافه مدوج پوست بچ کبر بالسویه کوفته بخت
 یک درم با شرب با شربت تر باقی سوطان که مسی است بدوا و السرطان کوبند
 کلب نافع شربت سرطان محرق ده درم کدر خطیا نازد یک درم کوفته بخت بعل
 الشرب شربت کشتقال و در جایی خطیا نازد یک درم کوفته اند و فرموده که دو درم
 صیاج و دو درم شام بدیند با شربت فان جالینوس لم یزاد احدی هذال و انما
 بخت الکلب متفرد مع الماد تر باقی جبهه کیدان رتیل شونیز ده درم و دو درم
 کرافی هر یک یک درم اهل جوبه سر هر یک سه درم سبل الطیب الفار زرافه مدوج
 حبتان و در جایی خطیا نازد و بخت تخم کرفش هر یک درم کوفته بخت بعل
 شربت مغز زرافه با شربت کینه که در فلفل مضرت افیون و مشروح شکران
 کربزه شربت حلیت چند پسته اهل مساوی کوفته بخت بعل الشرب شربت
 متفعل کفایتی شرب کینه بعد قی کردن بماء العسل و شربت و حالات بخت
 تر باقی مسخه بکار برودن و بکنندش عطرون ملایم دانند که در سداب
 و سم الفل و زکام و درم و در شرب با زرافه و مر فستیان تخم کرفش مساوی کوفته
 و متفعل بایک اوقیه شربت کینه بعد از آنکه قی کرده باشند بطبع البخر و شربت و قدر
 نیک آمیزه باید که سفونیا در جلاب و نهد تا شکم برزند تر باقی جبهه کینه طرف

بجوشند و در طبع بلذوع العقرب که از نیش کین و دهن که در غنک
 الکلب سیاه و شور و ان و لثوب و جمع جراحت که منخ البرص
 بود و بلذوع الاثر است بکبرند باز نیک کنشانه روز ضاوه نمایند که در او
 زخم انسان و سیاه و سبک و نهاده و غیره و بوزنه و امثال ان باید که یکشنبه
 روز باز نیک عمل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم به بندند پس هر هم اسود ضاوه
 نمایند و موضع گرفته نیک و بشو و بوزنه اول با و و به جاویه چون سبک و کینه
 و باز و عمل ضاوه بعد بیکر نیک بشوید پس هر هم اسود و معالجه کنشانه
 تازه که دو نیم کرده باشند بغایت جاذب زخم نیک و امثال او است ارد
 با قلا با سه که بدستور مؤثر است و جاذب و جهت زخم دندان انسان نیز مفید
 محرق بدستور مؤثر است تا با در عن زنبون و شرب و جهت کندن انسان
 نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات ورم کند طلا و عود و انک نافع است
 زخم آلات زهر دار بدستور است که در سبوم ملد و عود کشت و در و مقناطیس عجیب
 الاثر است و اصل در ان ضاوه جاذب سم است و به کردن زخم نافع سمیت ان با کله
 شود و شرب نریاق کبر و فاد زهر و شستن موضع را مکرر با یک کستره جاذب
 و نیک و جاذب کردن ان و لب من با یه تازه که شکم او را شکافته باشند و
 حلزومات و گوشت سلیمات و امثال ان ادویه که مشتات از و بکبرند و موجب
 انسان رفت و مقل و سکنج و قند و جوب انار بهین اثر دارد و با بشیدن اپنی که

نوشادر

نوشادر در و حل کرده باشند چون در سوراخ مار بر نهند باعث الاثر
 او است و بهر نجاسف بغایت محرب و طبع نیک بر موضع که باشند باز
 بر الکسان بکند و چون رسید به راقط ان الوده بهر و ر و حلقه کت بهوام
 ان حلقه میگردند و از و از رنده زهر و وضعی که نیش است و نیم او بهر زهر و افت
 ساعت شش و شش از حلقه ر و مینو و در و از و کبریت بکبرند و آنچه از و کبریت
 عقرب نیز مؤثر است و سوراخ دندان چند عدد ان در مکان باعث کین حلقه
 و تجربه ریب که چون چراغ بسیار روشن در جامی که از نده عقرب متوجه همان میکند
 و مکان بعید از چراغ محفوظ می ماند که مؤلف ان الاخباره الشفاء ذکر کرده و
 کبریت انبیل بهرام و شب بعدیل است شونیز را چسبید کین زهره چند مقل سم بر نهند
 کوفته بجزه حبه بند و مکرر و و و کن و با شیدن اسطوخودوس و خطل سبند
 و نیک است بغایت مؤثر است و طبع باز غصص ان مجرب است طلا و روغن بابون
 و در و شرب کند محبت و چون زهر و نوشادر را با بنه کا و چند روز بخور کنند
 شرب کند محبت کین پانیدن طبع خشک قاتل کیت و بهر شود طبع خنظل و
 افستین و شونیز و کیکو اش از جمله ادویه مشهوره قتل طلا کردن شود روز و او
 باب بنه با غث کون بشن در تمامی عمر است چون زنبق یا بر جامه نایبیده بالند در
 ساعت رفت ان کند از طبع نیک نهند از و و ز و نباد نموده و را بخور کنند و در
 اخراق و شونیز و تمیص و تقلید و غسل ادویه و انحاوند بهر بعضی اصلاح بعضی ادویه حفظ

tarikhema.org

tarikhema.org

پہرہ

بیرون رود و در آتش ناکه دو و میاه بر طرف شده سفید نماید پس از آن
 به درازند احتراق نماید و نخست آنرا نرم صاف بکنند و در کوزه نون^{سطلین}
 بطن حکت یا ویر بوی که در گذشت سرانجام حکم نموده و در آتش نشسته
 چند آنکه بگذرانند که به خود رنگ آید سرخ کرده و احتراق نمایند و معرجه و مانند آن
 ریزه ریزه کرده و در کوزه نهاده یک شب در آن نون یا بتور بگذرانند و روز دیگر
 به آردند و بکوزه دیگر بکشند بجای حکت گیرند و الا فلا لیکن به و هین کوزه سفالین
 را بجای حکت در گیرند و در هر تقدیر لازم است احتراق یا قوت عقیق و
 لایت و حجامت و بهر واحد بقدر کوزه ریزه کرده و در سفال یا ویر بونه گذرانند
 و در بوی و در سفالی یا بوی و دیگر پوشانند و سوراخ جهت خروج بخار گذارند
 و در آتش انقدر که سرخ شود بگذرانند و بیرون آورده و آب اندازند و بهین
 مکرر کنند تا حدی که زود و در رحم ریزه و احتراق قلعی سبب از بهین نخست صفها
 بهین باریک باشد یا لا بیکه دیگر بهین بهین بر روی هر واحد قدر که کوه خسته
 باشند مقدار که کوه باز از بهر صدف سفال از بهین از ریش و آنک زباده نباشد
 پس با شش لکنه که از ریش است کرده و لقطه ای بهین بر نهی تا خاکستر شده
 جزوی اندر سب و قلعی باقی نماند و از بخاران محترق باشند که باعث غش
 و هلاک میگرد و بچنانی که کوه بعضی سفیداب کرده اند احتراق صدف شیخ شمال
 آن به که نرم باشد و در ظرف سطلین کرده و در نون یا ویر تنفر گذارند تا سفید کرده

بر طرف شود و دیگر پوست تخم مرغ و زرد البور با نیک بشویند و بر روی دندان
 او را جدا کنند و نرم بگویند و کوبیده در کوزه مطین کرده چندان بگذارند
 ایک سفید کرده و کف دریا و شک کج و امثال آن را برین احتراق این است
 مگر آنکه محتاج شستن با نیک هستند و پوست تخم مرغ که جوهر پر آورده باشد
 چینه او و به چشم بهتر است بر آن بمس و بموی و چشم بگذارد که با نیک سخت
 بمقراض ریزد کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته
 چندان بر پهن کنند که قابل سحر شود و آنکه سوخته گردد در چشم و موی را
 که شست و نشانه کرده انگاه ریزد کنند و آنکه سوخته و احتراق نمایند
 عود و عود را مودان نموده در ظرف سفال چندان آتش کنند که کمال گردد
 دیگر پوست که در و خالین و بر روی چشمه است بر گاه که خواهند که خاکستر
 از استعمال نمایند پس آتش تا خاکستر گردد و آنکه بمقصد و از احتراق بخفیف
 طبقات و حصول غرض است باشد و او را در کافور است و طلاق احتراق در بنابر
 سبیل جاز است و در سلطنت سگ است را که آتش شکافته اشیا و او را بر آن
 کرده در کوزه مطین جلاده چندان و در آتون یا در تنور بگذارند که سفید گردد و دیگر خط
 بچه بر استوک یا بعد از پنج از موی و احتیاج پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور
 بگذارند که بسوزد و دیگر عطر را در آتش کرده یا در ظرف مس کرده در آتش معتدل
 در تنور بکشد بگذارند و عطر بر پهن شده و نشان می آید که صغیف و لاعباست

در

دیگر در آب چغندر شک نشانه بدستور احتراق است و دیگر که که چغندر خنار بر تنور
 مارغانه کی سیاه را زنده در کوزه مطین در تنور یا در آتون چندان بگذارند
 که سوخته به صلا رطوبتی نماید قابل ساندن کرده و احتراق سرطان خنجر کند
 ماده نهری اطراف جدا کرده و احتشا را اخراج نموده شکم او را با آب کستور
 تا که نمک بشویند و باب صاف مغسول نموده در کوزه مطین بکشد و در تنور
 یا در آتون معتدل بگذارد که خاکستر نگردد و نشان مادی که خنجر است
 که چون بر پشت سوزنی بگذارند رطوبت بسیار گردد و هرگاه سرطان را
 در ظرف مس فی قلعی که آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند چغندر گردان
 و بوانه مجرب است اند و سرطان بخوری بدستور سخت قطران
 چغندر سونام در قلع مطین مطین حکمت کرده چندان در آتش بگذارند
 که نصف رسد پس بجز آب یک اشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد
 الا باز اعاده آتش کنند و دیگر زجاج کبر و قلعی جاز جزو در آب حل کنند و
 سفید صاف را بر روی کفگیر بچینند که آتش بر روی آتش گذارند تا سفید گردد
 و آب قلعی و زرد مکرر همین عمل کنند تا آتش ریزد شده از سوراخها و کفگیر
 آب و اگر بدون کفگیر داخل آب کرده بعد یکد ریزد کرده خوبت فایده در
 تخمیز و تعلیه اگر چه الفاظ مذکور کایه بر سبیل نژاد است متعل می شود که چغندر
 چنانچه در شرح قانون چه شده و مانده است ایم لیکن آنچه در اکثر استعمال است

خفک نموده استعمال کنند غسل و در وقت استعمال آن
در آتش گذاشته شود باید چند بار که خفک و از آب نمک که در وقت
نه نشین کرده و آنچه بر روی آب ایستاده دارند غسل او را با این تازیانه
کردن روغنهای هرگاه روغن منکوح و ضایع شده باشد خواهند که آن را تازه
نمایند روغن مذکور را در ظرف که ده یا پنج جفان بهم بریزند که پنج است
لبس از روی آب دارند و با کلاب به همان اثر دارند و هرگاه هیچ کلاب
نبرد و با کلاب برود و باشد قویست عمل صبر میکنند و در چینی سبیل الطیب
از زهره عود بلبلان اسارون مصطکی در میان سلیخ بسیار فلاح اواخر
بوا هر یک است در نیم کوب کرده در دو لطل آب بچکانند پس صاف نموده پس
صاف نموده یک لطل صبر را نرم سائیده و باب مذکور از بالا بگذرانند و نقل او را
جدا کرده هر چه در آن است نه خشک کرده استعمال نمایند و بعضی آنست که بقدر ربع
صبر اضاف او و به فرموده اند هرگاه صبر را به دستور اقلیمیا مگر بشویند و دفع بالکلیه
میشود و شستن آنکه از ظرف که ده آب بر روی خفک برهنند و بگذرانند تا نه نشین
شود پس آب او را به هفت یا نه بیدار کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند سست
مردار سنگ چته مریض و امراض حاره باشد مردار سنگ باشد و سنگ سائیده مقدار
که آب را نکشت بالا ایستد و هر روز سه بار بهم زنند تا یک هفته پس تجدید کنند
بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا بهای یوم بگذرد و بعد خشک نموده استعمال نمایند

لا جورد

عل غلط کرد و اشتباهان یکدیگر را و هر روز یکسکنجین با چهل روز با غایت
 شفا و جذام مستحکم در دست اندازد که چه رنجبتن اطراف رسیده باشد و طاهر از
 جهت کشودن او را نام و در محل وقوع انار موثر است ما و از جاج و جاج شامی و قلی
 را با لویه در بوم که اخته سر و کشتد آنچه بافت کف بر روی او باشد بر دارند
 و خان کت که جهت رو با میدان بر روی محبت و سبایه او خنجر و دوده باید
 کند و امثال این را در زیر قندیل جراح که پیش از قندیل را بر او زده و طرف شل
 قدح یا طشت بالاد او لایق است و هر دو و یک در آن جمع کرد و بر درند و از هر
 دیگر نیز همین قسم بگیرند و درین که در جراح سوزند از کجی باشد یا از زیت یا
 از هر چه مناسب باشد از جنس روغن و روغن چوب تخم کنان و امثال آن اگر دوز
 خواهند آن را بطریق مذکور بزنند و دوده بگیرند و سوزانند تا آب بماند و امثال
 این را گویند و در آب گرم میسازند و روغن یا بنفشه کنی بعد از دوده و سوزن روزی
 صاف او را در سایه خشک کنند از درجیم او صم و دوا باقی باشد تا آب گرم و یکبار
 همان هیچ نمیستند تا صم در جرم وی نماند و انباشته جهت صلاح بپوست
 اقبول و غیره افعال باید از معصوم نازد او را در سایه خشک کند اگر نازد بپوشد
 عینان و چنانچه مذکور شد را با خشک کنند و بچنان است اما را بکل سفید
 امثال آن که در محلول کردن طلق باید از پرت و در آن شش سفید کند آب
 مسطح نموده بگویند نازند و شود پس در کس که باس مستحکم تا نیکو شود

بره

رینه بقدر فنق اضافه نماید و یک را بقوت تمام بدست بالند و آب
 گرم با و طنج با قلی بپاشند مانند شراب از کس تراوش کند انگاه ته
 نشین او را خشک کرد و استعمال نمایند و سوزن محل طلق باید بپوشد کرده
 از طلق محلول معلوم است و این او را به پیاز و ترسب دو سارند زیر کین
 نازد سه روز پس محل را با آب سفید محلول میسوزد و جراحی است و امثال
 بعضی او به و حفظ بعضی از آن اصلاحات دلق بعد از آن او وید بپوشد
 تا بشیند و در آن با قدر بر روغن زیتون و امثال او مخلوط نموده و سبایه او به
 اضافه باین دستور و سبب اصلاح مجموع او وید به پنهان و بقیه منو و نه بپوشد
 اصلاح بلا در باید بلا در قطع نموده یا بنور اینی بسیار گرم بپاشند تا غسل
 او جدا شود پس روغن که در کان چرب کند با روغن کاه و بپوشد و در استعمال
 و در دوا السه و غیره که پوست بلا در داخل میشود باید که جهت اخراج مل
 سبب لغو نموده دست را بر روغن که در کان چرب کنند تا دست جراح است و امثال
 ما و بون نازد را در و شبانه روزی که خیس باشد سر که را لایق بپوشد تا شسته
 بعد با بپوشد و در سایه خشک کنند و در جین استعمال مبالغه در سوزن باید کرد
 پاکیزه او را در روغن با و ام نپوشد استعمال باید نمود و در جبت او وید بپوشد اصلاح
 و تی و کوشده اصلاح شرم باید بپوشد یکشنبه روز در شیه خیسایه در عرض آن
 سبب بپوشد و بپوشد نازد و خشک نموده هرگاه جهت او را و سوزد و اشا و ما و صفر

و اسباب بلغم و استعمال نمایند بعد از پیر و شش شش روز و یک روز راب
 کامیابی و آب غلبه و آب زایا به بخسایند و خشک است با قراض سسته استعمال
 جایز نیست و اگر او به مذهب نشاط مانند پنج شنبه با و پنج شکران و امثال
 آن که در غایت بهوت و با ستمه باشد بعد از بکوب کرده شبانه روز دیگر
 خیسایند مگر بکوبند بستر نموده پس خشک کرده در روغن با و ام بار و عن
 که و در روغن پسته بکوبند و بدارند اگر حار باشد در روغنها و بار و اگر بار باشد
 روغنها و حار بهر و رده است و منزه ای مناسبه مخلوط نمایند و دیگر که معمول است
 خربزه است که او به یکمفه را بعد از آنکه سه روز در آب یا در عرقها و مناسبه
 خیسایند و باشند بکوبند و با بر اچته معاجین با غسل بکوبند تا با قوام رسد
 پس او به معجون با آن بشیرند و طبع که بعضی از او به شسته است و
 حفظ زهره حیوانات که تازه باشد باید که قطع محل مجرای آن بقطر محکم بسته شود
 که غسل آنرا بپوشانند انداخته نگاه دارد و حفظ زهره و منزه ای حیوانات باید که
 چند روز بعد از آنکه انداخته بعد از آن شسته و در کتان بسته در سایه او بپزند و بپزند
 هرگاه در ظروف فلزی حفظ کنند که بعضی نگردد و حفظ سایه او به بعضی را
 با هم جمع بدینگونه ناموجب بقای آن باشد مثل کافور یا قلع یا براده آهن یا چوب
 تخم مرغ یا نمک اینها را با بخیل معدنی را با غیره بس نباید جمع کرد و مضار است
 و صوغ و در قلعی نقره نگاه دارند یا در ظروف مرج و مجموع و اوراق و پنجه و کلاه و

فایده

جای نمک ترشند و افتاب دور باید داشت و ظرف فلزی روغنها و اکثرا و
 مسقوفه بهر شست فایده در طریق استعمال و بهر چه بدان تعلیق دارد ۲
 بدانند که این دو احوال قدر کثرت اثر است در کتب قدیم یونانیان مضبوط
 شده لیکنه اطباء هند ادعا میکنند که در کتب قدیم که ما مذکور است
 چنانچه در خانه این فایده اشعار بر آن نموده شود بهر تقدیر و در بعضی
 بهجری استعمال این شروع شده و البته از ظهور وی از فواید و این وقت
 بهجری بکوبند و یکصد و سی رسیده تا اول وی در جیب امان معجون نشانی شده
 در سالها بکشد و رباب می ترسیم شد چنانچه بیان اختلافات شتر و خا و
 فایده بند به بند بیان کنیم و طبع این پنج را قوام کم تر گویند و علامه این
 محمود که معین عهد خود بود همین را اختیار کرده و دلیل آنکه نفع او در غلظت
 پیدا است و علاج در حال نقد محقق از آنکه حرارت غالب وارد و گرمی او
 در دو درجه اول ثابت و دلیل دیگر بهر حرارت تجلیل و تسکین شود
 غلیظ و او را در جام جلد است چه از سرد و دوی سرد و تعدیل و او معتدل
 این کار بناید و دلیل بدانکه گرمی از درجه اولی تجاوز نکرده شود و عمل است
 که تناول شربت معموله او احداث حرارت ملین نمیکند و دلیل رطوبت
 وی نیز همان است که در حرارت کثرت چه تهلیل و تسهیل و تنویر
 مواد غلیظ و سلب از پیوست صورت نه بند و جمعی از اخنک کان

فایده

ساج و برنج و اکثر امراض بلغمی مانند نثره و رکام و استسقاء و امثال دوی
تنظیم و تخمین لون و تبیین بدن و امراض حفته و رفع سمیت خطا ان
و جهت قطع فساد اقبول فی نظیر و برای اختلاط و بین و انفعاله بواسطه امراض
مفقد و رحم نشانه و کسهال مزمن و سحج و دیر و مغص شود و یا قوت
قابضه بالذات و در علل قضا نیز نافع و بالعرض و تبارک سید که با
بیماریها مزمن که هیچ تدبیر نبودند با مرایز و لا یرال برین و اوجات
یافت و در امراض کرم نیز ستمعل است خاصه سیر سبل منفعه چنانچه با
و اهل تبارک اتفاق کرده اند بر آنکه از دیر مفرود هیچ کدام در هیچ باب نفع خوب
چنینی نمیرسد چه نه و گذشته که شیمی از آن اقسام موافق عالی از احوال نباشد و
اینکه در بعضی امراض و مری از امراض و استند اند از عدم مراعات سنا
ان علت خواهد بود و محور مزاج بحر بقیه اعمال شریتها و او دیر حاره و غیر
و میرود و این را که است آب و بافت مقدار مقدار در حوض صاحب
اعتبار جرم ان لهذا در اکثر مواضع عمل طبع اوست بخلاف جوش
که مسدوست و قوی التحیض مکر تاره او که خشک شده باشد و مراد
او در جمیع افعال ضعیف از طبع اوست مگر در تقویت معده و دماغ مکر
در تجربه در آمده بعضی مردم که از تشرب ان انتفاع یافتند یا وجود عدم
اختیار از حوضات قلیا به از معرفت خوب بود و یکی چرب و شیرین

الرز

بکار طنج می آید و صالح ترین کشتیانا از گرم افتادن محفوظ باید بقای او در عمل او
اما بقای وی در آب است این کار مستحسن است و در بیان ندرت که قبل از نازل
چوب کج بکار برند هرگاه که غم بر شروع کنند باید که تحت تنقیه نمایند بخت
و آب ترک فرمایند شراب و غدا و بر عرقهای سناسبه آنگاه باید نمود و ادنی
مدت ترک یک هفته است در اوقات استعمال این دو که بی ضرر و مزه
استعمال این دو نباید شد بهترین ایام جهت استعمال او وسط ربیع بار اول خریف
و بدترین اوقات متقابل آنچه کور شده مکررا که تفاوت در فصل و بلاد و شخص
و مرضها باشد که درین صورت برای طبیب طاق و موقوف است بالجمله میمان
در کار نایب استعمال کرد ایضا تا ضرورت نیفتد و با سبب این که ندرت بر وی ندهد
بباید از برای که صعوبت بر هیزد و مشقت صغیر و ملاحظه عوارض بدین و نفسا
در ایام متبادی که تدریج نیست که از پی ملا حظ که و نا بر هیزی و تغییر وقت استعمال
مضرت بسیار رساند قطع نظر از آنکه نفع بخشد و تدریج که استعمال وی بکار
برند و ندرت که اعراض و امراض که درین وقت حادث گردد و بیان اختیار مکان بکار
شروع بدانند که او کند از هوا و عووضات بقولات و نبات و هوا که طبیعت او
نمک و اطمینان غلیظ و کثرت کل و امتداد معده و از جمیع جام و حرکات غف و
اعراض نفسی و از هر چه خالی صحت باشد و در خوردن شیرینها و منقذ واد و بسیار
گرم بهر هیزد و صرف قطعا ننوشند و عوض آب بر طنج چوب کج با عرقهای

چون

چون عرق بادبان و کاه و زبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد
از ترک نمک و احتیاط نبرد و اهل نمک طهر این پنج اردیوار آنهاست
از جمله واجبات است اطمینان خیرین اطباء و دیار اهل اسلام که نجار بنام
در بانه اند اما شرب او را بر سر نکند چنانکه مذکور شد علی الاطلاق لازم
نمیدانند بلکه خاصه طور طنج که اینها امراض مزمنه بکار بر سرند در بعضی امراض
که استعمال جوهرات قابله و فکله رطبه باعث عمل او انکارند و ترک نمک
فما الحیة میسر نمایند بکثرت تقلیل موزان کافه شمارند مکرر امراض مزمنه که ترک
نمک در آن اولی گفته بالجمله و اولی مجرب و در آن از رطوبت حاضره و اثر بهر تقلیل
المحوصت نمی روائست اگر حاجت بران داعی شود اگر حرارت مستعدی
کرد و غیره خرفه و امثال اینها کلاب عرق به نمک دیگر در شرب مناسب
نیز مجرب و بدستور از دور سنا و استعمال او و حیرت بسیار است چنانچه
و مانند آن توان و در در اسباب قرض کمرها و قرض طبائیر فالبض و خزان
نما که پیش مال کل نرود و گوشت و شیرین ندهند بر ماش برنج سحر با و ام
بود و نه قناعت نمایند و ضعیف القلب سبب در تخم بالنگو و نود و به
ایمان و محور نرسیت عدل و جزان بخوبی کرده اند تمام هم ضرور باک نماند
بسرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه گاه رواست بشرب تقلیل لیکن
از غم و غم و در کار حرکات منبجه و حمام محب بودن و چوب نماند و بفرحت بهجت

بر نیاید از هر جا که اغار بر بدن کند فی الحال بخیم حکم نمایند
در غایت قوت می باشد لباس می شود که سر پوش را منقطع میکنند
باز کران بران نهاده باشند برین سبب نگویند آن است که عوض سر پوش
دیکت کلان با سنگ ها و کون بر نهند تا بخار و رطوبت و دیگر منقش کرد و قوت
دفع کنند و قوت مقدار طبع آن است که آب نصف رس معلوم کردن آنکه نصف
رسیده بر چند نیم است یکی آنکه در سر پوش سرخ کشد و باروان را مسدود
دارند نصف آب نیمه جو یک یک بار هم میجود از مده سوراخ درازند هر جا که
ترجی رس نشان سازند نصف دیگر و یک نیمه جو یک کشان و از جو یک
استحسان کنند تا به نشان رس فرود دارند دوم آنکه در همان دیکت آنکه بخیم تر
از وزن مهیا داشته باشد هر قدر که مطلوب باشد همان سهیم آنکه تجربه استحسان
چنان مقدار سازند که در یک لباس نصف آب سوخته شود باید که چون یک لباس
شب تابند شروع در جوش دادن نمایند صبح و یک سر بسته نر و علیل آرد و بالا رود یک
او را ایستاده دارند و نیمه از یک بر دارند و بگذاردند که بخار با پوستی بر آید
عرق کند زنها که دفعه تن سر پوش بر ندارند تا بدن را نوزد اگر ایستاده
داشتن علیل مناسب دانند بر کرسی بید تاف بنشانند و لحاف
بر کشند و یک در زیر کرسی در آورده بخار برسانند که تمام
بخار بر آید عرق تمام شود پس یک را بر آورند و آب صاف کنند و

یکدوبال

فقط واجب است که نقل جوشانیده را خشک کنند و بکار دارند و آخر روز بت
یکم این همه سفله را در آب بار بچوشانند و صاف سازند و مریض را در حمام
میان آب نشاند و همین آب مکرر بر اعضا و ریه ها ریخته بدهد با حمام بدن را از
عرق بشویند و در حمام مکتب نغمه بایند و رو بر انداخته با تمام تاهوالت
و بعضی بر آنند که اگر مریض صعب منین و قوت متعلل باشد نقلهای جوشیده
و جوشیده را به یک کوزه ساخته به طور مسطور مطبوخ بسازند و یک روز
و یک شربت کنند تا مجموع چهار روز تمام شود و مختار اکثر است که شربت
به دستور دیگر یک روز کافی است لیکن احسن آنکه نقل مجتمع را جوشانیده
کمیدارند به جمل معطر ساخته و بجای آب غرقها بدین بنوشانند که در امراض
مستحکم نهایت نافع و بهتر از کلاب و سایر غرقهاست و معتقد اهل کتب است
وزن که جهت خوب جوشی مقرر شده حد و نجاه متقال یا زیاده بر آن علی خلاف
روایات تاد و وزن آن در عمل فرغ منته مؤثر اختلاف مافوق و بی در جمیع
حالات مضر است بهر طریق که استعمال شده لازم است که قدر معین او جزو نه شود
اگر در ایام کثیر باشد ظاهر است که در صورت نفاس که جرم او غوره می شود
معین او که ذکر یافته لامحاله در دقتی زیاده بار بجاين صرف خواهد شد زیرا که
تناول جرم او در و یک شربت یا بدان متوسط را بدین یک نیم متقال مستحسن
نیت و آنچه بعضی را قلم نموده اند که حد و نجاه متقال او را به یک حصه شسته

که از طبع مذکور داخل غذا شربت و نان شربت سازند نمک قلیل نیز بجا
 مجوز داشته اند مدت هر بنوع فراغ بنوعی که شربت اکثر مدت است روز و
 در بعضی جهت و در سایر اغذیه و در شربت ملاحظه و هر بنوعی که دستور وضع
 دارند طریقی که مرز را ششم اختیار کرده اند مقرون بصواب میباشد که درین
 باب تمام اوقات و نون کلی لازم است قدر شربت مجموع هر روز مدت خوردن
 و مقدار ادویه جو شاییدن و اختیار نمودن اینها یا با عرقها مجموع ملاحظه
 و هر بنوعی از شربت و اغذیه و سایر و آنچه در اثنا و جواب جنی بیان شده تمامی
 بمرام و قوت و ضعف و صعبیت و محقق مرض و حال مریض دارند هرگاه عرض
 تقویت مزاج باشد و مرض بود حاجت بر بنوعی بود این امور معوض بر طریقی
 و دانست سیوم که از حکای معرب منقول است اصلا بر بنوعی و ملاحظه
 در و شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت بدن و سایر قوی میباشد
 که یکمقال و نیم از جواب جنی ضرب بعنوان مذکور تر است و مقال معوجی طایفه
 و با بیان خطائی و در جنی هر یک نیم مقال در یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال
 ابلیش نرم جو شاییده چون ربع باشد نگاه صاف نمایند بعد از آنکه غذا از معده
 منجمد شود بقدر و فتنان نیم گرم گرفته بنوشند تا بهر با شربت نوشیده شود اگر
 خواهند باندک نبات شیرین سازند و است در استعمال سفوف و
 استعمال وی در صورتی که سده و راحت باشد جائز نیست و ضرر تمام دارد هرگاه

بگاه اند

هرگاه اندر سده تقویت غالب سفوف با و بهر مناسبه تقویت سفوف
 کما فی نه کما فی باب است استعمال شود و صورت ترکیب حاجت دارد
 که ملاحظه حال مریض باشد و مزاج توان کرد با کلاب و عرق و مشک با و کلاب
 و امثال این باید مزه و در آنکه حکایات متاخرین در فضا بای جا و نفع تمام
 دارد و مرز را ششم مرقوم نقلها که درین باب نوشته یقین منقول شده و از آنجا
 ان است که مستوفی الممالک در و مکرر قدیر و شربت و اکثر اوقات از نفع و ریج که در
 معده او تولد میکرد بر بنوعی بطریق قهوه و عرق خورده اصلا نفع با و نفع
 فقیر سفوف که عرق است بهر بنوعی که در اکثر از آنرا و مذکور دفع شده است
 و قوت با و نفع بهر بنوعی که شمع صفت معده و شربت سفوف جنی نه نام
 با کلاب است روز یکمقال و نیم روز یکمقال و در و مشکال و در و دیگر مقال
 از آنرا بالکل دفع شد با وجود آنکه بر بنوعی که در بهرگاه که مزاج غلیظ گرم
 بهر بنوعی که شربت و مقال با و یظم توان کرد و در مزاج سرد و در جنی مصطط
 را زیاده و مانده آن با جنی معوج توان کرد بهر بنوعی که در بدن ضعف قدر خوراک
 جنی در سفوف روز اول زیاد و از دو دانگ و نیم مقال نباشد و بنوعی اضاف
 سوده از یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال یکمقال
 شروع باید کرد و بنوعی اضاف نموده یا یکمقال نیم باید رساند و در امر بنوعی
 یکمقال شربت نانین و بنوعی تاد و مشکال و نبات تا شربت مشکال برسانند

بگاه اند

بسیار زیاد و نیز برین نیز تجویز کرده اند اگر بدن نهایت قوی و کثیف باشد
بدن خردن سفوف با نوره و فرشت و باشد که کمتر ازین کفایت کند اگرچه
با نوره و در بار حاجت بانی باشد بهتر است که به دستور اول شروع از
اول نماید بهمان ترتیب بفرماید تا بعد از اول تا بمقدار اول یا کمتر از آن
برسد و باید دانست که اگر چه موافق قیاس بحاجت اضطراری و امراض و از هر چه
موافق دستور و قانون ترکیب این دو بار و یکبار اجزا میتوان کرد اما چون
با وجود این حرارت تا تجربه و فرب نشود اعتقاد را نباید ترکیب که مکرر تجربه
شده و دفع بسیار از وی بظهور آمده مرقوم میگردد که جهت سبب الی ملک
ترکیب یافته و چون سبب بودن سبب است مثقال در جینی سبب مثقال
مصطفی مثقال از زبان دو مثقال نبات سبب مثقال عسل شسته میشود تا
با نوره روز بدهند باین ترکیب روز اول سبب مثقال سبب در جینی
مثقال سبب روز پنجم مثقال تا جمله شصت مثقال تا با نوره روز خورده شود و در آخر
صفحه پنجم که فرب فرب نشود و بکثر باید کرد و تا در با نوره روز چهارم تا پنجم
خورده شود پس اگر بهمان کفایت فیهو الماراد و الله یک هفته دیگر باید داد و تجربه
ملاحظه حال باشد و چون که وجود طوبت معده و بدو است نسبت دفع
و فراق و بخش و خون خود قمار قائله و کباب و پوست ترنج پوست نه امه فرب
کل سبب انیسون بوداده زنده کرمانی بوداده کن در هر یک و مثقال خوب سبب

بویست هیچ کبریت میطبخ هندی را بانه فاعل سیاه سحر کل سحر قر نفل نافع کبار
 هر یک و شغال بویست بیلید زرد و ترید هر یک است متقال نمک ای زنجبل هر یک
 یک شغال بدستور معروف کوفت سخته بروغن بلورام ده متقال حرب
 ساخته با صد و هشتاد و شغال غسل کف گرفته به قوام آورده همچون بسانه
 قدر شترتی در امر جبهه ضعیف از یک شغال و بتدریج تا دو شغال و در امر جبهه متوسط از
 دو تا چهار شغال و در امر جبهه قویه از سه شغال تا پنج اگر بقدر پنج شش و
 قدر جوزا که روز اول مضاعف سازند که مورد بیشتر دفع میشود و همچون
 محتسب حکیم عماد الدین محمد و که در مراحلهای غلبه عافیت قوی و حرارت
 غزیری میباید در امر باه بعایت میفست جهت در و اعضا و طوبت و
 معده نافع ملا مضه بر هر یک بسیارند و سبب شغال جبهه و در خطا به
 خولجان ساوج زرباد و در و ج عقره زنجبل عافیه و سبب خطا به
 هر یک و متقال بهمن سبب تودری سبب سبب تخم تربت از جبهه
 قر نفل سبب جبهه و سبب عود قماری ثعلب مصری زغفران هر یک متقال
 مغز بادام مقش مغز تخم خرپوزه مغز فندق لسان العصاره هر یک شش
 متقال مغز پسته نارچیل هر یک و متقال بدستور معجون کوفت سخته باسل
 معوم البشند قدر شترتی در امر جبهه قویه سه شغال سحر که در اکثر امراض
 و امر جبهه باروه و او جاع مفاصل و در و اعضا که مخصوص البشک باشد

نافع است جوب جبهه سبب شغال قر نفل جوز بادام سبب کل سحر زغفران
 زرباد و خولجان سحر کوفت هر یک متقال در جبهه نافع فاعل سیاه
 سورنجان بونیدان سناکی لسان العصاره هر یک سبب شغال زنجبل
 در فلفل عقره جبهه و در هر یک و متقال با غسل معجون قدر شترتی و در شغال
 که در او جاع مفاصل و در و کای کهنه و قوت باه و سایر قوی و بعایت نافع است
 جهت بهر وین نفع دارد و در جبهه سورنجان مصری شغال ثعلب لسان العصاره
 عود قماری مصطک زغفران هر یک متقال نافع کبار سبب قر نفل خولجان
 بوزیدان زنجبل سبب الطیب زرباد و اسارون ساوج هندی و در فلفل کبار سبب
 غیر شترتی و در هر یک و در متقال مغز جبهه مغز جبهه سبب سبب سبب
 هر یک سبب متقال مغز جبهه نارچیل هر یک و متقال جوب سبب زرد و پارسا سبب
 سبب زرد و پارسا سبب زرد و پارسا سبب زرد و پارسا سبب زرد و پارسا
 تا بهر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 شترتی زرد و تا چار متقال سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 خاصه در امر باه اندر کف قوه باه و فلفل ساجین و کر شده حریره در شغال
 او بطریق حریره حلوا که در امراض سینه و شش جبهه تنگی نفس
 و سبب کهنه نافع است جوب جبهه سبب شغال سبب شغال سبب شغال
 نرم کوفت و سبب مقدار نبات هر یک سبب عرق بد مشک حبانه صبح با شش

ملازم چنانچه تا بمثل فالوده بسته شود انگاه نمکرم سبیل نمایند تا سه روز یا
 شش روز بدستور بنوشند که اثرش کثیر است و صبح و عصر هر یک
 بقدر سداس اضافت نموده بنوشند نافع تر آید که در امراض سینه
 و شش و سرفه که نه نافع است چوب چینی کوفته سبجه با شیر و بخرچ و شکرباره
 و تخم ریحان و روغن بدستور حلوا سازند اگر کشمیر مطلوب باشد و در چوب
 زنجبیل و فلفل و زرد باد و زهر یک قدر بر اضافت نمایند اگر بقوت باد مقصود
 بادویه ماهیه افزایند که جهت مبر و دین و در باد نافع است که تقویت میکند
 چینی نرم کوفته و از حریر سبجه هفتاد مثقال زنجبیل یک مثقال قمر نعل میل سورنجان
 غولنجان زرنبا و هر یک در مثقال در چوبینی چار مثقال سبزه بلخ و نار چهل هر یک
 دو مثقال اردو کندم روغن کاج و بی نمک هر یک قدری ضرورت قند عسل صد
 بنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند که در مفاصل و در ذکر از انگ
 عارض شده باشد نافع است چوب چینی شش مثقال در چوبینی چار مثقال
 سورنجان دو مثقال شکرست مثقال نبات بنجاه مثقال بادو کندم و
 روغن کاج و بی نمک به روغن بادام هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند از بانز و مثقال
 تالشی مثقال صبیض و قوت سبیل نمایند و باید از جرم چوب چینی قدری بر سبجه
 از یک مثقال زیاده نباشد مگر گفته شد که جرم او صاحب همه اجزاء ضرر دارد
 و صاحب خفگی گفته که خفگی مشاهده نموده که جمع چمنه نفع عاجل جرم وی استعمال

کروند اگر چه قدر دفع شده اند لیکن بعد از مدتی بسبب احداث سده اوست
 تمام کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را بنکوب خسته یا با کار و ورق و ورق
 کرده و راجب بنده بچوشانند اندر حلویات و توام غسل قند ساجین همین
 طبع اندازند نه جرم او تا نفع اخیر ضرر بدید آید و شکر نیست که اگر کچھ قوت
 نفس است اندر طبع استخج میگرد و در طریق استعمال او با
 سبب نفیج و وی جهت محروم از مزاج و غفقا و ناقصین و تقویت اعضا
 قوی و فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعفاء اطفال موافق ترست با کثر مزاج
 مناسبه و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوف سویمان نموده از کشتقال تا
 هشت مثقال در عرقها مناسبه و او به موافقه سبب شبانه روز در شیشه
 و امثال ان بنمایند مگر بر هم زیند پس صاف نموده تنه یا با نبات
 حلاوت و هرگاه که جهت غفقا و حاره و امراض حاره بکار برند ضد ک
 کشیدند کل سرخ با سببه بقدر چوب چینی در کلاب عرق نیلو فر عرق
 یاقوت کاور زبان نقوع سازند و علی بن القیاس در مرضی بادویه ملائمه
 حال مخرج توان کرد هرگاه جهت مبر المزاج و بند با عود با و در بنی و زرنبا و
 و امثال ان در عرق را زرنبا و عرق بهار و عرق از خرومانند ان نقوع نمایند
 و هر چه بعد از روز صاف کرده باشند ثقل او را و آب با عرق مناسب
 بقدر ضرورت خفگی و عوض آب در ایام شب سفیج بنوشند و قدر چوب چینی

اندر تقویت جهت اطفال یک شغال با چهار شغال است و غیر اطفال را چار
 ناهشت شغال و اقل مدت خوردن تقویت شش روز و اکثر و از ده روز
 و اگر حاجت باشد زیاده برین نیز بخور و بدانند که و تیره درین طور کمتر
 از طریق قهوه است و او نیز و یک شغال ^{بعضی} تقویت در بعضی برهنه بسیار ضرور
 نیست در استعمال و تیره بدانند که درین و تیره برهنه از راه تقویت
 او کمتر است و در بعضی علل که ماده ان بسیار نباشد پس از تنقیه قدر قلیل ماند
 مانده باشد جهت تحلیل مواد مذکور و تقویت بدن قوی نفع تمام دارد و تا بهین
 را قوت میدهد و با ویدیه مناسبه سودا را از کوهش نماید تدقیق و لطیف
 خون میکند و از ارواح راحیاتی و نورانی میکرداند و با ویدیه با بهیه تقویت باه
 میکند و علی هذا القیاس باه را با جزا که ملاجم هر مرض و مناسب هر مرض باشد
 مستعمل توان کرد و نگاه در نقطه عرق گیرند نگاه با عرقها که مناسبت است
 مستعمل توان کرد و بکنند و بقدر مزاج و تنبیه و قدر قوت که کمتر یا بیشتر در
 معده یا بعد از غذا طعام یا بعد از وقت بدان شربت میل نمایند اگر چه در سیاه
 و رسالهها سخنها و مختلف بسیار درین باب مرقوم شده الا ما تحت القیاس
 قانون طبی درست نیاید اعتماد را نشاید اکنون چند عرق که مزره کشم انرا
 و معمول گفته منظور میگرد و جهت تقویت معده و بهضم و حرارت غریزه
 و با ویدیه است با مزجه که بسیار گرم نباشد مفید جوب است و آن سائیده یاز

لاده

مصلطه مشک عطر را در حریر نازک سجده و در ظرفی که عرق میگیرد بندازند و
 بالکش نرم عرق بگیرند و بدست نور معلوم شود پس چار بناله جای خود
 که مقوی اعضا و بهی و ششهای و باطن طعام و مفرغ دل و مصلطه لون و مصلطه طعام
 تمام است خوب چینی و دو مثقال کل سرخ و در چینی حقیقه الشعاب قیل و نقل
 جوز بوا السبب ابریشم خام تخم زردک هر یک و مثقال زعفران صندل سبب
 عود هندی عافیه پنج شش و پنج نهج نفاع مایه شتر اعرابی لسان العصاره پنج
 سنبل الطیب شش و زرد باد بهمن سرخ سبب هر یک سرخ مثقال مصلطه و دو
 جد و در خطای میوه یالب هر یک مثقال مشک نیم مثقال عین شمشیر یک
 مثقال خوب چینی و ورق و در دو روز در صیانت بخسایند روز سوم
 اگر کو فتنی را نیکو بخت خسته و ران بفرایند و روز دیگر بدستور کلاب عرق کنند
 رعنون مصلطه مشک عطر را در ظرفی که عرق میگیرد بندازند و هر روز و بهار از این
 بیا شامند عرق بجز سحر مضاف مردم ازین علقهها دیده از مضرها و مضرین
 شفا یافته و از تقویت اعضا و تقوی و نشاط و قوت باه موجب و جهت استخوان
 اعضا و نفخ معده و روده و در مفاصل و قوی و صنعت کرده سود دارد و سنگ کرده
 مشانه را بریزند و در آب بول کنند و بیکر بسیار فواید دارد و از نموده است خوب چینی
 طبیب بند سبب مثقال سیره نموده در بنجاه رطل صابن طنج نمایند تا به
 رطل برسد پس بکشد سنبل الطیب کل سرخ در بناد اگر ترکی عود هندی کار کرد

مصلطه

سبب هر یک سبب مثقال نفع تازه ریحان تازه هر یک سبب کل به صد
 مثقال سیر طایفی سبب مثقال عین شمشیر مثقال سائر اجزا بنکوفت
 کرده و در شبانه روز و عرق بد مشک و عرق کافور بان و آب استور نکور
 بخسایند روز دوم مویر اضا فیه نموده اندر دیک کرده عطر را در بار چستند
 بجز که گشته عرق بکشند و بقدر و فنجان یا نبات یا بی نبات بخورند
 چند از معصومی نوشته میشود مصلطه که صنعت شجاعت و مخالفت بد
 و تقویت حواس و تقوی دل و مصلطه باه و تقوی سده و تحسین لون و بهضم غذا
 قوت معده بغایت سود دارد و در چینی سیلاب کل سرخ اگر تازه باشد
 بهتر ریحان یک سبب سنبل طایفی قیل و نقل پیل زرد باد و باور بخوبه کل
 کافور بان ابریشم خام هر یک و قیه بهمن صندل سرخ عود هندی شش و یک
 نیم اوقیه زعفران سبب مصلطه و در مشک نیم گرم عین شمشیر یک گرم
 چینی اعلایه و بنجاه مثقال سیر برین سیده بنجاه عدد کلاب و در طایف است
 اوقیه خوب چینی را بریزد کرده سیر را از پوست و تخم پاک کرده و بیکر اودیه آنچه گرفته
 نیکو کرده هم را در کلاب باند پس بدستور کلاب عرق بکشند زعفران

فترت شکست و در کتب و فائده سالک العصاره شده سیاه می کباب
 غار شکست و در کتب و فائده سالک العصاره شده سیاه می کباب
 تخم زردک به همین شفاقل حصیله الشهاب هر یک ده مثقال سعد کو فی
 پوست تریخ قریه هر یک شش مثقال صندل سبب تخم کرفس فلفل
 هر یک مثقال تبرک ترنج نعنای تازه هر یک صبه ریحان تازه و سه غبر
 انهب مصطک زعفران هر یک و مثقال مشک خالص یک مثقال نبات
 موثر منقعه هر یک یک طل ایچ از کوفته شدن است نیم کوپا باید مجموع
 یک شست و در طبع جوی بخوبی انداختن سوز کلا عرق بکشد مشک غیر مصطک
 زعفران در صره بسته در همان ظرف که عرق میجکد بپزند از این عرق صلیح
 هر شام یکدو پال جابر خور بر نیم گرم نبوشند و دو سه قدم راه روند که در آن
 عزیز بر افروخته شود مکرر گفته شد که در استعمال عرق چندان هر یک نیم مثقال
 مراعات وی کردن اولی و الب و صبح در استعمال او بطرز مضح و
 خائیدن گاه تنها استعمال میشود گاه با تنبول و این در علل و دماغی و امراض
 سینه و ریه و خلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت ها که
 در سفوف گفته شد و اولیتر آنکه نیک بخایند و عاق او بپندارند و آب و بلع نمایند
 و صبح در استعمال جوی صبح بطریق هر یک و روغن که در جراحات و زخمها و نا
 واد جاع مفاصل و سایر و در که از آن شکست ض شده باشد نافع است در جراحها

انکسار

انکسار عارض منده باشد کمال نفی دارد و اگر یک کتان کرده یک شبانه
 روز در آب سیاه بپزند بعد از آن به هوا بر دارند و آب سیده انگار آبک استنشاق
 نه بشنند آب را با آب سنگ ریخته ان را در سایه خشک نموده یک سوز این
 دو جزو از جوی صبح نیم کوفته بخته نصف جزو در سنگ صندل صوم اقلیبا نقره
 مثل جمیع اجزا و روغن بنجون مرهم سازند که منافع او زیاده از نوشت
 تو نیمه در سنگ سبب قلعی هر یک مثقال جوی صبح صوم هر یک مثقال
 روغن بادام صبح مثقال یک سوز بسازند و در جراحات انکسار
 از هر دو نافع است مرده در سنگ شکر ف هر یک و مثقال کات سید
 جوی صبح هر یک چار مثقال صوم کافور صبح مثقال با سره یا سر سید
 مثقال بدستور مرهم بسازند اگر نصف کات با سوخته داخل سازند بهتر
 خود که در کف میخند است مرده در سنگ تو نیمه با بون زیت تراشیده
 هر یک صبح مثقال انزروت حنا ماروز نکار اشق کند هر یک و مثقال
 زیت بخت مثقال جوی صبح ده مثقال صبح با و در سر که حل نمایند
 و تو نیمه را بسره که بسایند و سایر اجزا را بغایت نرم صلایه کرده با هم
 ریز و روغن بنجون و روغن بادام تلخ و روغن کل هر یک ده مثقال
 مرهم نموده انگار دارند هر سه روز یکبار بحام رویند و سر را بشویند
 و این مرهم ببالند اگر صبح را به تنهایی نرم داخل زخم نمایند بر سر

و پیاپی بدن و لاغری بکار آید و التماس و خدام و جمیع دردها و قروح و علل
 چشم و جلد و قرا و فساد خون صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده
 باشد نافع آید و طبع او احتیاط یا دارد و در و بخلاف سفوف او چون
 بر سبیل لطیف سفوف خورند خوراک از نهایت بگوشه است
 طریق آنکه بروغن کاه چرب کرده بخورند فایده در بیان غشیه واد
 محقق و بلغم اندکی ویران طبعان یا سمن بر و یا سمن سید
 گویند و او غیر یا سمن است نایت که چلی نامند و از آنکه تختین
 اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب شده و در آنجا شهرت یافته
 ویران غشیه مغربیه نامند با جمله نباتات او شبیه بلبل و در هم
 بچیده و کلاد بسیار خوش و شوی بر شاخها و او خایر و قوت
 او نایت سال باقی است و در چهارم گرم و خشک است در دویم و
 نوشیدن کل او جهت صداع و شقیقه و دروغن او جهت علت باره و در
 سعال مزمن و فالج و لقوه نافع چون مغرب آن قویتر است لهذا در
 زمان آشامیدن القسم بطریق مخصوص متعارف شده و یا سمن
 میری این بلد و نیز همان اثر دارد اما بان مرتبه نیست و بداند که در
 اکثر امراض که چوب غشیه نفع دارد مگر در علل و امراض حاره که چوب
 چینی مفید داین دوا مفید است و در بعضی امراض فواید بیشتر از چوب

چینی

بقدر جویره کرده با کلاب مشک و آب که هر یک بزرگ و مشتقال باشد
یک شنبلیله بکشیاند بطریق خوب چینی بکوشانند تا با هم بکشد
لبس صاف نموده سه حصه کرده صبح و شام بمکشد و نیم گرم بنوشند
و تا دو روز و سه روز بهمان پنج بار بشانند بعضی زیاده ازین بخور کرده قدر
سه روز یک دفعه جوشانده سه سه کرده سه روز می نوشند و صاحب
گفته حقیر را مطولان است که آن بنفشه موجب فساد آن گردید هر روز جو
که سه روز صاف نیده باشد بهتر میسر آید و موافق قواعد کلیه حکما
سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه بهر میزان مناسب از اعراض نفس
و حرکات متعبه و حام و احب و غیره واجب مثل جوب چینی است یک
نمک اندر عشب بخور نموده اند و در مرض مریض بخار از یک کفین تمام
تا عصبانیت و استفراغ و سوزن چینی نافع است و در بعضی تنقیه
بعد فراغ تا چهار روز احتیاط درین روز و شب بکشد و مشتقال
و نیم جای خطای می کشند و در چینی نم مشتقال با یک کفین شام بکشد
تا ریح بماند صاف نموده بعد از غذا از سه حصه و دو فنجان نیم گرم
با نبات بنوشند و درین طریق اصلاح احتیاج بهر میزان نیست و از
حکما و معرب منقول که این از روی قیاس و تجربه فقیر ظاهر شده
بنیم و یک و نیم و آب جوی که در مایه است و سوزن کل ندارد مقدار خوراک است

کرده بنویسند و راست و در میان استعمال این دو ایله طریق سفوف
 معجون در بنصورت احتیاج بهر هینر سبب است و در بعضی امزجه
 و عمل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چنین بیان شده هرگاه که
 بقدر جویب چنی عشب گرفته با همان ادویه با وزن آن مقرر تر کشت
 و بدان نهج میل نمایند همان منافع بظهور آید و بعضی اوقات هر روز
 یک مثقال نیم از عشب کوفته بخت با هم چن نبات تا سبت روز یا
 بیشتر یا کمتر بحسب حاجت بصورت بافتن کلاب داده اند و در
 ترشیهها و فواکه تر و آب سرد در آتش خورون و در و بعد فراغ او تا دو
 روز ملاحظه فرموده اند اثر تمام بخشیده کامی می نمود از عشب با نصف
 نبات کوفته بخت در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال در امزجه ضعیف
 دو مثقال در متوسط دو مثقال و نیم در قوی سه روز دیگر دو نیم
 تا سه مثقال با کلاب تا نه روز داده اند با هر هینر و نفع یافته اند اما
 معجون عشب که در امراض بلغمیه و در واد و صنعت معده و لا ضمه قلت
 است تا که بربط است بود و مجرب است و از این سبب در چنی هر یک
 بنم مثال عشب بخت مثقال کوفته بخت با عسل مقوم که دو مثقال
 باشد معجون کنند صبح و شام با کلاب تناول فرمایند و قدر
 شربت حب فزاج از ده مثقال تا چهار مثقال طبیب ناموافق حال

هرگونه مناسب و اند تر کب و به مختار است فایده در بیان معرفت فاد
 زهر و داشتن فوائد و طریق امتحان و رویش تناول آن و کما
 اباء ذکر کنیم اول در معنی لفظ فاد زهر و معرفت آن و بدانند که اطباء
 اطلاق میکنند فاد زهر را بر هر دو انجا صیت که سعادت کنند
 طبیعت را در مضرت سموم و مقادمت با هر چه مزاج است خواه
 سم حار باشد خواه بار و این تاثیر با انجا صیت از قدرت و
 حکمت بالنه حکیم علی الاطلاق است جل جلاله فایده اول اگر چه اقسام
 فاد زهر بسیار است لیکن شهره درین و نافعترین انواع
 وی نزد اکثر حجر التیس است که از المعصومی در بحر الجواهر گفته
 عن المتهاج اگر چه لفظ فاد زهر عام است برای هر دو ارفع ضرر
 سم لیکن مخصوص میزند وی را کماهی کجر الحیه و انداختن
 بدیج گفته که فاد زهر گویند هر دو را که حافظ روح بود دفع ضرر سم
 کند انجا صیت و آنچه مخصوص است با سم حجر التیس و حجر الحیه
 و صاحب تحفه المومنین فرموده که مراد از مطلق و سی
 فاد زهر سعد نیست و مولف اختیار است منحصر در حجر التیس و حجر الحیه
 و خلاف جمهور است و انتهی بالجمله و عویر صاحب تحفه نیز و حق آن

که لفظ فاو زهر در کلام این قوم حیث الخصوصیت مختلف الاستعمال
 آمده چنانچه استعاره نموده شد دریا بند که بعد تر یاق فاروقی
 مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر رسم داد و به شصت چون حجر التیس
 نیست و بهترین انواع وی آن است که از حد فارس و کوهستان
 فارس حاشیای نریاق بسیار است و خمریه پیش که این حجر
 از وی می آید بیشتر از گیاه مخلص است که درین زمین فراوان است
 و حجر التیس بصورت سنگی است بهیچلی شکل و املس که درین دوا
 در روده بزرگو می یافت میشود و علی الصباح و بهروایتی مکان او
 در قلب یا در مراره یا در عشق دلیت و اکثر او طولانی مثل بلوط
 می باشد و در جوف خوب مخلصه یافت میشود این حجریت
 که چون با سکه بسایند مایل برخی باشد و نوع هندی اوسیا
 بسیار غالب و سبزی در جوف چشم و سایر اجزا یافت
 میشود و در خواص بسیار ضعیف تر از نوع شیانگاه شیراز است
 و بهترین حجر التیس است که رنگ او زیتونی باشد و به نهایت
 استقامت و براق بود طبقات و در هم سجد مانده پاض
 چوبکی در میان داشته باشد بسیار رنگ شیرین کرد و اگر با قدر
 اکبر و کف دست بمالند سبز یارزد بشود و در مضر و شام و دیگر ولات

علی میسازد متفوق و خوش رنگ بهیچلی بنوعی که دانا بایان بشک
 افتد و فرق میان علی و غیر علی آن است که سوزن فولاد در
 التیس سرخ کنند و در وی فرو بزنند که مصنوعی باشد نوکیلی
 فرو رود و دود سیاه از وی بر آید اگر خالص باشد زودند زاید و نو
 سوزن بزرگ است در آید و سوزن رازد سازد میگویند که فاو
 خوب است که اگر در افتاد نیش عرق کند اما دیده نشد صاحب
 این علامت در حجر التیس نوشته و این سبط او در فاو زهر سعدی
 و طریق امتحان حجر التیس آن است که بآب بادریان سوده بر محل دغ
 محقر و ما طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود بی شک
 خوب باشد و صاحب کنش بقراطی آورده که زنبور کزنده را
 دیدم که موضع نیش زنبور ورم کرده بود و از درد آرام نداشت
 قدری ازین باب سوده بر محل نیش طلا کردند و ورم دور
 و رنگ بن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را مار کزنده
 بود نریاق فاروق حاضر بود قیاط از حجر التیس و در شراب حل
 کرده دادند از درد آسود و نوعیت از فاو زهر که در جراحت
 بند و چنان یافت میشود و از زوده میمون بری آورند و رنگ
 او بهر وی مایل است و شکل بهیچلی بدرازی و باریکی مایل باو

چنین ماحین بقیمت تمام خریده در خرائین نگاه میدارند و با عقدا
اینان حجر مذکور زیاده بر خاصیت فاو زهر فارست الوعی است
از فاو زهر هندی که در شکم حیوانات جنگلی بر میر آرد و این نش
در منافع قریب کثیر نیست و او را از حجر البیس فرق نتوان کرد
بلکه با امتحان که ذکر شد نوعیت از فاو زهر که از کورلن میگیرند و
حجر الابل و این نیز قریب اکثر حجر البیس و جمیع کوبیده و
بهترین فاو زهر است و موافق بحجج امزه است با خاصیت چون
سه روز زهر روز نمیدانند از آن بنوشند هیچ سحر در مدت عمر
اثر نکند و در سایر افعال مثل فاو زهر محدبت و نوعی است از فاو
زهر که انرا حجر الحجه گویند و بیارسی مهربه مار نامند و کونه می باشد
سعی بجو اینست از ناد بهم میرسد بقدر نصف فنجان مائل در رازی و
برنگ خاکستر و بعضی سیاه صلب مخطوطه به خط سبب بعضی سفید
و شت می باشد سه محدثی است با دمه و نامند اعتقاد قوی آنکه
از معدن زهر جد بهم میرسد و جمعی بر آن که زهر جد است و بهترین و پاک است
که چون زهر محل الذبح مار گردانند و کز آن زهر بر موهن بچند عده در نیش اندازند شیر را بخند
کنند چون عذب تمامی سم کوه باشد بخشن و در چنین عذاب میجوایم دیگر
موقوفه انفعال است لیکن جهت دفع سنگ مثانه بنهایت نفع دارد و قد ذکر شد

فصل سیم اول خرافات شریک فاوهر مذکور عادت کنند و از ممنوعات محترز
باشند تمام عمر به قوت و نشاط و فرصت بگذرانند حکیم عمادالدین در رساله
خود نقل کرده که اکثر مردم را بواسطه ضعف جسمی و محافظت حرارت خود را
کویا که قوت حیوانی باریک خود کرده و سرخ و قرمز و باطراست شده اند اکثر
علل منته عمر زوال گرفتند بدانند که حجر النیس در آخر دوم کرم و در اول سوم
خشک است لهذا در محو و از لایح نهایت مضرت محرق خون و صورت التهاب
سهال موسوی و محلل اودام بارده بایست بهر جهت عارضه نافع و طلاء و با کلا
جهت طاعون و فتق و بواسیر و با شریک که بدن هوام مفید با بجان جهت
گرفتن ربنور قدر شش در یک قیراط تا دوازده قیراط که از آنجا مخفی است
در کیفیت تناول حجر النیس و شریک این بدانند که اگر شش هفت شرط بر خوردن این
و واجلیل القدر که شریک غریب الوجوه لازم است اول آنکه کسی که بدست باشد شش
بود و دوم آنکه حرارت در مزاج غالب باشد و تناول وی در کما و در سرما سرد
نبود و چهارم آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسد لازم دانند بنج آنکه
از موضوعات بنیات و بقول و از طبعه غلیظه و جماع و غفارت معده و حرکات
عینق و اعراض منبجیه بهرینه واقع نمایند و اقل ایام بهر نیز شش از شروع روز
و بعد از غلغله بدست روز ششم آنکه در روز تناول وی بدینا بلباس نرم
و نازک و پاکیزه و معتدل و از خوردن و نوشیدن بپاشند و با میان غرضش کلام و چنان

نیکو فرام

بر سنگ ساق بسایند و در سحر بمالند تا اینکه اجزای اش در آن محسوس
نشود و بعد موی ساقی کانی و عنبر اشهر و زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط
مشک خالص یک قیراط مجموع را نرم کوفته با شیر نبات بستور سایر معاجین
با هم بشینند تا نیک بسته شود پس ببالسته سر بخش کنند و وقت
آنکه راه بروند بعد خوردن شیرینی از نبات و کلاب سیل نمایند و وقتی که شتهای
بر صادق بهم رسد طاهیهایی لطیف بکار برند فاو زهر اعلی از سوده
یکدم با توت لعل مردارید فیروزه نیشاپوری هر یک نیم مثقال
ورق طلا نقره زعفران جد و از زمروده سوسنای هر یک یک انگشت افردا
فردا چنانچه در رسم است بپاشانند و بعد سایدن هر یک زن کوزه در هم
داوه بسایند بعد سایدن با شیر نبات مقوم کنند و صبح بسایند
مخود جلد را نه بخشش کنند و نه روز هر روز یک شش با کلاب شربت نبات
فرو برند و شروط مذکور در اتمام بعمل آرند تا مقصود حاصل آید و سعی در رنج
نکرد و این رسم که نکاشته شد از فرامادین معصومی بود در مخفی المومنین
در بیان دستورات چنین حجر القیس یک انگشت مردارید طباشیر هر یک
نیم مثقال عود قاریر دو انگشت صندل سرخ و سپید هر یک چهار انگشت
مصطک عنبر اشهر هر یک نیم انگشت مشک نیم انگشت و ورق طلا دو
عدد و ورق نقره بیست عدد و با شیر نبات مقوم بشینند و صبح با غلظه

سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدر شربت نبات و سپید
مشک بپاشانند باید که سال اول مقدار فاو زهر زیاده از یک
دانگ نباشد و هر سال قدر زیاده نمایند تا مقدار یک مثقال تمام
و تا دو مثقال نیز جایز داشته اند و هر سال بقدر رسیدن آنک در موطوع
در آید زیاده کنند و قبل از سن چار سالگی نیز و در روز اصل استعمال
نمایند بلکه قبل از بچاه شصت سالگی نیز و در روز قبل گفته از بعد بچتر
انچه مذکور شد واجب دانند و بعد شراط آنست که بالاکدشت و کنگنه
که نزد حقیر اولی آن است که فاو زهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده کاه
بقدر حاجت تناول نمایند و شربت مقدار کثیر را در وضع واحد با عیث
اختراق مفراط اخلاط دانند اما چهارم فاو زهر حجر کرم نامند صاحب
تحفه المومنین در اختیارات خود گفته که از فاو زهر مطلق مراد طباشیر
همین باشد و غیره فاو زهر حیوانی گویند و در ایام اول این فایده سیاه
اختلاف استعمال وی مشروط است و این تالین خود معنی گوید که معدن
او بر ایر است و غیره اقامی نامند و در او امل چنین است و پنج قسم
می باشد سفید زرد و اعرق و درازی در طباشیر یک پان کرده که مابین سفید
و بزرگ است مشاهده نموده و وضع ضرر شش بخوبی کرده و این سفید گوید که
زرد مایل به سبزی و سفید است و در بحث مسطور است معدن و کرمان گوشت

که بر نیم رنگ و در مایل بسپیدی و مایل سبزی و جبره سبزی است
 که در آنش نمیشود و در آنرا ساطع الشیطان نامند بعضی سبز تیره
 و مایل سیاهی و زرد کاهی و گویند امتحان او آن است که زرد جو
 بهر او بر شک پسند بعد فاد زهر را اگر چه رنگی زرد جو به سرخ
 شود و جو بهت والا فلا گویند علامت خوبی او آن است که در افتاد
 کرم عرق کند و چون سائیده بر محل لدغ بماند در زمان صحت شود
 چون بقدر و جو سائیده باب در کلو افنی کند بکشد یا بجوان
 زهر در او امثال آن زاده هرگاه از آن سم خلاص یابد جو بهت
 و حقیر این امتحان را بهتر میدانند و در حرارت مستعد و در اخروم
 کرم و خشک و تاد و زده جو بهت حیوانی نباتی معدنی مداومت
 آن هر روز قدر قراط حافظ صحت و مانع ضرر هوا یا المی و اختلاط
 سیاه و اسیویه و نگاه داشتن با و به با خود مانع گزیدن هوا
 و موافق جمیع اغراض مقوی دل و اعضا در یب و حافظ حرارت
 و رطوبت عزیز و مانع تعفن با اختلاط و زایل کننده سمیت
 آن مبهی و مقوی اعصاب و مفاصل و محلل در ادع او رام باز
 و عاره و جهت خفقان بغایت مجرب است قدوشش در رفع
 از نه بخود تاد و دانک و در سایر خواص از یک قطار تا یک

دانش

دانست و گویند اشامیدن نیدانک از عرق او که از تالش
 افتاب به سه جهت از آن خفقان فی الحفور مجرب است اما فاد
 که عرق از وی در افتاب طلبه کرده و کمتر بظهور میرسد و تاد
 و صدیقی صادق القول نزد این در ویش نقل کرده که مایه خویا را
 از مدت دشتیم و سالها گذشته بود انتفاع نمیشد و مفید نا و پلهای
 و مواد الحین بکرات نوشیده و بالاخر غیر نیر طاهر کرده که شش بهر حال
 در شتم از شش با و زهر سعدی در مدت یک هفته اثر نفع بظهور
 رسیده و در یک از بعین زوال تمام گرفت منبسط او و در شش
 روزی قریب یکم میخورد و مبنفاریق فی الواقع اثر کلی پیدا آمد مرض زایل
 شد باذن الله تعالی و این در ویش شش در اکثر علل مرضه تنقیه کامله
 اثر کلی دارد و هم بامراض سر و نفع دارد و هم بعجل عارضه آنکه
رَبِّكَ رَبَّ الْعِزَّةِ يَصِفُونَ وَ سَدَّ مُمْ
عَلَّمَ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَلِيمُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

تست تمام شد قرا بادین شایعون الهی در رو
 پنجمین نامزد ششم هر چه شد و در حدیث شریف است
 بدست خط فقیر محمد باقر
 محضر غفر له

BLANK PAGE

في انفسهم و قد ساء حالهم
 في الدنيا و ما في الآخرة
 من عذاب و عذابي و قد
 علموا اني انا الله لا اله الا
 انا العليم الغني
 العزيز المتكبر
 الذي لا يذل احد
 من خلقه و لا يذلني
 احد من عباده و لا
 يذلني احد من ملائكتي
 و لا يذلني احد من رسلي
 و لا يذلني احد من اولادي
 و لا يذلني احد من زوجاتي
 و لا يذلني احد من بني بيتي
 و لا يذلني احد من خلقي
 و لا يذلني احد من ملائكتي
 و لا يذلني احد من رسلي
 و لا يذلني احد من اولادي
 و لا يذلني احد من زوجاتي
 و لا يذلني احد من بني بيتي
 و لا يذلني احد من خلقي

BLANK PAGES

403

BLANK PAGE

Handwritten notes in Persian script, including the word "مقدمه" (Introduction) and other illegible text.

Excerpted 4/17/90
JM

Text on fore-edge follows

UCLA





END OF REEL
PLEASE REWIND

